تاب العهد الجدید یعنی انجیل خداوند و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح

که از زبان اصلی یونانی از سر نو ترجمه شد و بنفقهٔ جماعت معیّن

برای انتشار کتب مقدّسه در جمیع امم یعنی برتش

و فورن بیبل سوسائتی د ار الخلافة لندن منتشر

کردید و در مطبع خواجه دروغلن در بلدهٔ

لپسیای محمیه حلیهٔ طبع پوشید

بتاریخ ۱۸۸۲

مسیحیه

New Testament in Persian by Rev. Robert Bruce, D.D.

فهرست عهد جدید

فهرست عهد جدید

انجیل متّی

انجیل متّی

(باب اوّل نسب نامهٔ مسیح)

۱ ۲ کتاب نسب نامهٔ عیسی مسیح ابن داود ابن ابراهیم ۞ ابراهیم پدر
۳ اسحق بود و اسحق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او ۞ و یهودا
فارص و زارح را از تامار تولید نمود و فارص پدر حصرون و حصرون
۴ پدر ارام ۞ و ارام پدر عمّیناداب و عمّیناداب پدر نحشون و نحشون
۵ پدر شلمون بود ۞ و شلمون بوعز را از راحاب تولید نمود و بوعز
۶ عوبید را از راعوت و عوبید یسّا را ۞ و یسّا داود ملک را و داود ملک
۷ سلیمان را از زن اوریا تولید نمود ۞ و سلیمان پدر رحبعام و رحبعام
۸ پدر ابیّا و ابیّا پدر آسا ۞ و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام
۹ و یورام پدر عزّیا ۞ و عزّیا پدر یوتام و یوتام پدر احاز و احاز پدر حزقیّا ۞
۱۰ ۱۱ و حزقیّا پدر منسّی و منسّی پدر آمون و آمون پدر یوشیّا بود ۞ و یوشیّا
۱۲ یکنیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلای بابل ۞ و بعد از جلای
۱۳ بابل یکنیا سألتیئل را تولید نمود و سألتیئل زربابل را ۞ و زربابل
۱۴ پدر ابیهود و ابیهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور ۞ و عازور پدر
۱۵ صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود ۞ و ایلیهود پدر
۱۶ ایلعازر و ایلعازر پدر متّان و متّان پدر یعقوب ۞ و یعقوب بود پدر

۱۷ یوسف شوهر مریم که عیسیٔ مُسمّی بمسیح ازاو متولّد شد ۞ پس تمام
طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل
چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه ۞

(ولادت عیسی مسیح)

۱۸ امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد
شده بود قبل از آنکه باهم آیند اورا از روح القدس حامل یافتند ۞
۱۹ و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست اورا عبرت نماید
۲۰ پس اراده نمود اورا به پنهانی رها کند ۞ امّا چون او براین امور متفکّر بود
ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بروی ظاهر شده گفت ای یوسف
پسر داود از گرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار
۲۱ گرفته است از روح القُدُس است ۞ همانا پسری آوَرد و نام اورا عیسی
۲۲ مینهی زیرا که او امّت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید ۞ واین همه
برای آن واقع شد تا تمام گردد کلامیکه خداوند بزبان پیغمبر گفت ۞
۲۳ که اینک باکره آبستن شده پسری آوَرَد و میخوانند نام اورا عمّانوئیل
۲۴ که تفسیرش این است خدا باما ۞ پس چون یوسف از خواب بیدار
شد آنچه فرشتهٔ خداوند بدو گفته بود بعمل آورد و زن خویش را گرفت ۞
۲۵ و تا پسر نخستین خود را نه زائید اورا نشناخت و اورا عیسی نام نهاد

(باب دوّم رسیدن مجوسیان شرقی و پرستش نمودن ایشان مسیح را)

۱ و چون عیسی در ایّام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیّه تولّد یافت

A 2

۲ ناگاه مجوسی چند از مشرق باُورشلیم آمده گفتند ⊙ کجاست آن مولود
که پادشاه یهوداست زیرا که ستارهٔ او را در مشرق دیده ایم و برای
۳ پرستش او آمده ایم ⊙ امّا هیرودیس پادشاه چون این را شنید
۴ مضطرب شد و تمام اُورشلیم با وی ⊙ پس همه رؤساء کهنه و کاتبان
۵ قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّد شود ⊙ بدو
۶ گفتند در بیت لحم یهودیّه زیرا که از پیغمبر چنین مکتوب است ⊙ وتو
ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر
نیستی زیرا که از تو پیشوائی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل
۷ را رعایت نماید ⊙ آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده
۸ وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد ⊙ پس ایشانرا به بیت لحم روانه
نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید وچون
۹ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده او را پرستش نمایم ⊙ چون سخن
پادشاه را شنیدند روانشدند که ناگاه آن ستارهٔ که در مشرق
دیده بودند پیش ایشان میرفت تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده
۱۰ بایستاد ⊙ وچون ستاره را دیدند بی نهایت شاد وخوشحال گشتند ⊙
۱۱ وبخانه در آمده طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی درافتاده او را
پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مُرّ بوی
۱۲ گذرانیدند ⊙ وچون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد
هیرودیس باز گشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش
مراجعت کردند ⊙

۱۳ (حکایت فرار بمصر و قتل اطفال بیت لحم)

وچون ایشان روانه شدند ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بیوسف
ظاهر شده گفت برخیز وطفل ومادرش را برداشته بمصر فرار کن ودر
آنجا باش تا بتو خبر دهم زیرا که هیرودیس طفل را جستجو کند تا اورا
۱۴ هلاك نماید ۝ پس شبانگاه برخاسته طفل ومادراورا برداشته بسوی
۱۵ مصر روانه شد ۝ وتا وفات هیرودیس در آنجا ماند تا کلامیکه خداوند
۱۶ بزبان پیغمبر گفت تمام گردد که از مصر پسر خودرا خواندم ۝ چون
هیرودیس دید که مجوسیان اورا سخریّه نمودند بسیار غضبناك شده
فرستاد وجمیع اطفالیرا که در بیت لحم وتمام نواحی آن بودند از دو
ساله وکمتر موافق وقتیکه از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید ۝
۱۷ ۱۸ آنگاه تمام شد کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته بود ۝ آوازی در رامه
شنیده شد گریه وزاری وماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود
۱۹ گریه میکند وتسلّی نمی پذیرد زیرا که نیستند ۝ امّا چون هیرودیس
وفات یافت ناگاه فرشتهٔ خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر
۲۰ شده گفت ۝ برخیز وطفل ومادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه
۲۱ شو زیرا آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند ۝ پس برخاسته
۲۲ طفل ومادر اورا برداشت وبه ارض اسرائیل آمد ۝ امّا چون شنید
که ارْکلاوُس بجای پدر خود هیرودیس بر یهُودیّه پادشاهی میکنید
از رفتن بدان سمت ترسید ودر خواب وحی یافته بنواحیٔ جلیل

۲۳ انصراف نمود ○ و آمده به بلدهٔ مسمّی به ناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
انبیا گفته بود تمام شود که بناصری معروف خواهد شد

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده و تعمید یافتن مسیح از دست او)

۱ و در آن ایّام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیّه ظاهر شد و موعظه
۲ ۳ کرده میگفت ○ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست ○ زیرا
همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده میگوید صدای نداکنندهٔ
۴ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق اورا راست نمائید ○ واین
یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر و خوراك او از
۵ ملخ و عسل برّی میبود ○ در این وقت اُورشلیم و تمام یهودیّه و جمیع
۶ حوالی اُرْدُنّ نزد او بیرون می آمدند ○ و بگناهان خود اعتراف کرده
۷ در اُرْدُنّ از وی تعمید مییافتند ○ پس چون بسیاری از فریسیان
و صدُّوقیان را دید که بجههٔ تعمید وی میآیند بدیشان گفت ای افعی
۸ زادگان که شمارا اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید ○ اکنون ثمرهٔ
۹ شایستهٔ توبه بیاورید ○ و این سخن را بخاطر خود راه مدهید که پدر ما
ابراهیم است که بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان
۱۰ برای ابراهیم برانگیزاند ○ والحال تیشه برریشهٔ درختان گذارده
شده است پس هر شجرهٔ که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده
۱۱ شود ○ من شمارا به آب تعمید میدهم بجههٔ توبه لکن او که بعد از
من میآید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم او شمارا

۱۲ بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد۞ او غربال خود را در دست
دارد و خرمن خود را نیکو پاك کرده کندم خویش را در انبار ذخیره
۱۳ نماید ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید۞ آنکاه
۱۴ عیسی از جلیل به اُردُنّ نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد ۞ امّا یحیی
او را منع نموده کفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من
۱۵ میآئی۞ عیسی در جواب وی کفت الآن بکذار زیرا که ما را همچنین
مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس او را واکذاشت۞
۱۶ امّا عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان
بروی کشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده
۱۷ بروی میآید۞ ناکاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب
من که از او خوشنودم

(باب چهارم در چهل روز روزه داشتن مسیح و تجربه کردن ابلیس او را)

۱ آنکاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه
۲ نماید۞ و چون چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه کردید۞
۳ پس تجربه کننده نزد او آمده کفت اکر پسر خدائی بکو تا این سنکها
۴ نان شود۞ در جواب کفت مکتوب است انسان نه محض به نان
۵ زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که از دهان خدا صادر کردد۞ آنکاه
۶ ابلیس او را بشهر مقدّس برد و بر کنکرهٔ هیکل قرار داده۞ بوی
کفت اکر پسر خدائی خود را بزیر انداز که مکتوب است فرشتکان

خودرا در بارهٔ تو فرمان دهد تا تو را بدستهای خود بر گیرند مبادا پایت
۷ بسنگی خورد ⊙ عیسی ویرا گفت باز مکتوب است خداوند خدای
۸ خودرا تجربه مکن ⊙ پس ابلیس اورا بکوهی بسیار بلند برد و همه
۹ ممالك جهان و مجد آنها را بدو نشان داده ⊙ گفت اگر افتاده مرا
۱۰ پرستش نمائی همانا این همه را بتو بخشم ⊙ آنگاه عیسی ویرا گفت دور
شو ای شیطان که مکتوب است خداوند خدای خودرا عبادت نما
۱۱ و غیر اورا پرستش مکن ⊙ در ساعت ابلیس اورا رها کرد و اینك
فرشتگان آمده اورا پرستاری می نمودند ⊙

۱۲ (بعثت عیسی خداوند و دعوت شمعون و اندریاس و یوحنّا و یعقوب)
و چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است بجلیل روانه شد ⊙
۱۳ و ناصره را ترك کرده آمد و بکفرناحوم بکنارهٔ دریا در حُدود زبولون
۱۴ و نفتالیم ساکن شد ⊙ تا تمام گردد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شد ⊙
۱۵ زمین زبولون و ارض نفتالیم راه دریا آنطرف اُردُنّ جلیل امتها ⊙ قومی
۱۶ که در ظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند و بر نشینندگان دیار
۱۷ و ظلّ موت نوری تابید ⊙ از آن هنگام عیسی بموعظه شروع کرد
۱۸ و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیك است ⊙ و چون عیسی
بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون معروف به
پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند که
۱۹ صیّاد بودند ⊙ بدیشان گفت از عقب من آئید تا شما را صیّادان مردم

۲۰ ۲۱ کردانم ۞ در ساعت دامهارا کذارده از عقب او روانه شدند ۞ وچون
از آنجا کذشت دو برادر دیکر یعنی یعقوب پسر زبدی و برادرش
یوحنّا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدی دامهای خود را اصلاح
۲۲ میکنند ایشانرا نیز دعوت نمود ۞ در حال کشتی و پدر خود را ترک
کرده از عقب او روان شدند ۞

(در سفر جلیل و موعظهٔ انجیل و شفا دادن مرضی)

۲۳ وعیسی در تمام جلیل میکشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت
ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد ۞
۲۴ واسم او در تمام سوریّه شهرت یافت وجمیع مریضانی که بانواع امراض
و دردها مبتلا بودند و دیوانکان و مصروعان و مفلوجان را نزد او
۲۵ آوردند و ایشانرا شفا بخشید ۞ وکروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس
و اُورشلیم و یهودیّه و آنطرف اُردُنّ متابعت او میکردند

(باب پنجم موعظهٔ در کوه)

۱ پس آنکروه را دیده بر فراز کوه آمد و وقتیکه او بنشست شاکردانش نزد
۲ او حاضر شدند ۞ آنکاه لب خود را کشوده ایشان را تعلیم داد و کفت

(قسم اوّل در تعریف سیرت شاکردان مسیح و برکات و درجات ایشان)

۳ خوشاحال مسکینان در روح که ملکوت آسمان از آن ایشان است ۞
۴ خوشاحال ماتمیان که ایشان تسلّی خواهند یافت ۞ خوشاحال ۵

٦ حلیمان که ایشان وارث زمین خواهند شد؞ خوشا حال گرسنگان
٧ و تشنگان عدالت که ایشان سیر خواهند شد؞ خوشا حال رحم
٨ کنندگان که برایشان رحم کرده خواهد شد؞ خوشا حال پاك دلان
٩ که ایشان خدا را خواهند دید؞ خوشا حال صلح کنندگان که ایشان
١٠ پسران خدا خوانده خواهند شد؞ خوشا حال زحمت کشان برای
١١ عدالت که ملکوت آسمان از آن ایشان است؞ خوشحال باشید
چون شما را فحش گویند و زحمت رسانند و بخاطر من هر سخن بدی
١٢ برشما کاذبانه گویند؞ خوش باشید و شادیٔ عظیم نمائید که اجر شما
در آسمان عظیم است زیرا که بهمین طور انبیاء را قبل از شما زحمت
١٣ میرسانیدند؞ شما نمك جهانید هرگاه نمك فاسد گردد بکدام چیز
باز نمکین شود دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال
١٤ مردم شود؞ شما نور عالمید شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان
١٥ کرد؞ و چراغ را نمی افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا بر چراغدان
گذارند آنگاه بهمه کسانیکه درخانه باشند روشنائی می بخشد؞
١٦ همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر
شما را که در آسمان است تمجید نمایند؞

(قسم دوّم در نسبت میان انجیل مسیح و توراة موسی)

١٧ گمان مبرید که آمده ام تا توراة یا صحف الانبیاء را باطل سازم از بهر
١٨ ابطال نی بلکه بجهة تکمیل آمده ام؞ که هر آئینه بشما میگویم تا آسمان

و زمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ از توراة هرگز زایل نگردد تا همه
١٩ واقع نشود۞ پس هر که یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و بمردم
چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هر که بعمل
٢٠ آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد۞ که
بشما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود
٢١ بملکوت آسمان هرگز داخل نشوید۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود
٢٢ قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود۞ لیکن من بشما میگویم
هر که ببرادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر کس
برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید
٢٣ مستحقّ آتش جهنّم بُوَد۞ پس هر گاه هدیهٔ خود را بقربانگاه ببری و آنجا
٢٤ بخاطرت آید که برادرت بر تو حقّی دارد۞ هدیهٔ خود را پیش قربانگاه
واگذار و رفته اوّل با برادرت صلح نما و بعد آمده هدیهٔ خود را بگذران۞
٢٥ با مدّعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدّعی تورا
بقاضی سپارد و قاضی تورا بدروغا تسلیم کند و در زندان افکنده شوی۞
٢٦ هرآینه بتو میگویم هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد تا فلس آخر را ادا
٢٧ ٢٨ نکنی۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود زنا مکن۞ لیکن من بشما
میگویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد همان دم در دل خود با او زنا
٢٩ کرده است۞ پس اگر چشم راستت تورا بلغزاند قلعش کن و از خود
دور انداز که تورا بهتر آنست عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه
٣٠ تمام بدنت در جهنّم افکنده شود۞ و اگر دست راستت تورا بلغزاند

قطعش کن و از خود دور انداز که ترا مفید تر آنست عضوی از
٣١ اعضای تو نابود شود و کلّ جسدت در دوزخ افکنده نشود ۞ و گفته شده
٣٢ است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد ۞ لیکن
من بشما میگویم هر کس بغیر علّت زنا زن خود را از خود جدا کند
باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن مطلّقه را نکاح کند زنا
٣٣ کرده باشد ۞ باز شنیده اید که باوّلین گفته شده بود که قسم دروغ مخور
٣٤ بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن ۞ لیکن من بشما میگویم هرگز
٣٥ سوگند مخورید نه بآسمان که عرش خداست ۞ و نه بزمین که پای انداز
٣٦ اوست و نه باورشلیم که شهر پادشاه عظیم است ۞ و نه بسر خود قسم یاد
٣٧ کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد ۞ بلکه مکالمهٔ شما بلی بلی
٣٨ نی نی باید زیرا که زیاده بر این از شریر است ۞ شنیده اید که گفته شده بود
٣٩ چشمی بچشمی و دندانی بدندانی ۞ لیکن من بشما میگویم که با شریر
مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخسارهٔ راست تو طپانچه زند دیگری را نیز
٤٠ بسوی او بگردان ۞ و اگر کسی خواهد با تو دعوی کند و پیراهنت را
٤١ بگیرد قبای خود را نیز بدو واگذار ۞ و هرگاه کسی مجبورا تورا یک میل
٤٢ راه ببرد دو میل همراه او برو ۞ هر کس از تو سؤال کند بدو ببخش و از
٤٣ کسیکه قرض از تو خواهد روی مگردان ۞ شنیده اید که گفته شده بود
٤٤ همسایهٔ خود را محبّت کن و با دشمن خود عداوت نما ۞ امّا من بشما
میگویم که دشمنان خود را محبّت کنید و برای لعن کنندگان خود
برکت بطلبید و با آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر کسی

که بشما فحش دهد و زحمت رساند دعای خیر کنید۞ تا پدر خودرا ۴۵
که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خودرا بر بدان
و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند۞ زیرا ۴۶
هرگاه محبّت کنید آنانی را که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا
باجگیران چنین نمیکنند۞ و هرگاه برادران خودرا فقط سلام گوئید ۴۷
چه فضیلت دارید آیا باجگیران چنین نمیکنند۞ پس شما کامل ۴۸
باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است

(باب ششم)

(قسم سیّم در قدغن از ریاکاری و تعلیم در صدقه و عبادت و روزه)

زنهار اعمال نیکوی خودرا پیش مردم بجا میاورید تا آنهارا به بینند ۱
والاّ نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید۞ پس چون ۲
صدقه دهی پیش خود در کرّنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس
و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا
یافته اند۞ بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست ۳
راست کند مطّلع نشود۞ تا صدقهٔ تو در نهان باشد و پدر نهان بین ۴
تو ترا آشکارا اجر خواهد داد۞ و چون عبادت کنی مانند ریاکاران ۵
مباش زیرا که خوش دارند که در کنایس و زوایای کوچه‌ها ایستاده
نماز گذارند تا مردم ایشانرا به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا
تحصیل نموده اند۞ لیکن تو چون عبادت کنی بحجرهٔ خود درآی ۶

ودررا بسته پدرخودراکه درخفا است عبادت نما وپدرنهان بین
٧ توترا آشکارا جزا خواهد داد۝ وچون عبادت کنید مانند امتها
تکرار کلمات باطل مکنید زیراکه ایشان گمان میبرند که بسبب زیاد
٨ گفتن مستجاب میشود۝ پس مثل ایشان مباشید زیراکه پدر شما حاجات
٩ شمارا میداند پیش ازآنکه ازاو سؤال کنید۝ پس بر ینطور شما دعا
١٠ کنید ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدّس باد۝ ملکوت تو بیاید اراده
١١ تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود۝ نان کفاف مارا
١٢ امروز بما بده۝ و قرضهای مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران
١٣ خودرا می بخشیم۝ و مارا در آزمایش میاور بلکه از شریر مارا رهائی
١٤ ده زیرا ملکوت وقدرت وجلال تا ابد الاباد از آن تست آمین۝ زیرا
هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان ببخشید پدر آسمانی شما شمارا نیز خواهد
١٥ آمرزید۝ امّا اگر تقصیرات مردم را نبخشید همانا پدر شما هم تقصیرات
١٦ شمارا نیامرزد۝ امّا چون روزه دارید مانند ریاکاران روی ترش
مسازید زیراکه صورت خویش را تغییر میدهند تا در نظر مردم
١٧ روزه دار نمایند هر آینه بشما میگویم اجر خودرا یافته اند۝ لیکن تو چون
١٨ روزه داری سر خودرا تدهین کن و چهرهٔ خودرا بشوی۝ تا در نظر
مردم روزه دار ننمائی بلکه در حضور پدرت که در نهان است
و پدر نهان بین تو آشکارا ترا جزا خواهد داد۝
١٩ (قسم چهارم در اجتناب از طمع وتوکّل بر خدا)
گنجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید و زنگ زیان میرساند

۲۰ ودزدان نقب وغارت می نمایند ۞ بلکه گنجها بجهة خود درآسمان
بیند وزید جائیکه بید وزنگ زیان نمیرساند ودزدان نقب وغارت
۲۱ نمی نمایند ۞ زیرا که هرجا گنج شما است دل شما نیزدرآنجا میباشد ۞
۲۲ چراغ بدن چشمست پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت
۲۳ روشن بود ۞ امّا اگرچشم تو فاسد است تمام جسدت تاریک
میباشد پس اگرنوری که درتست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی
۲۴ است ۞ هیچکس دوآقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا ازیکی نفرت
دارد وبادیگری محبّت ویا بیکی میچسپد ودیگررا حقیرمی شمارد محال
۲۵ است که خدا وممّونارا خدمت کنید ۞ بنابرین بشما میگویم ازبهر
نفس خویش اندیشه مکنید که چه بخورید یا چه بیاشامید ونه برای
بدن خود که چه بپوشید آیا نفس ازخوراک وبدن ازپوشاک افضل
۲۶ نیست ۞ مرغان هوارا نظرکنید که نه میکارند ونه می دروند ونه در
انبارها ذخیره میکنند وپدرآسمانیٔ شما آنهارا میپروراند آیا شما از
۲۷ آنها بمراتب افضل نیستید ۞ وکیست ازشما که بتفکّربتواند ذراعی بر
۲۸ قامت خود افزاید ۞ وبرای لباس چرامی اندیشید درسوسنهای
چمن تأمّل کنید چه گونه نموّ میکنند نه محنت میکشند ونی ریسند ۞
۲۹ لیکن بشما میگویم سلیمان هم باهمهٔ جلال خود چون یکی ازآنها
۳۰ آراسته نشد ۞ پس اگرخدا علف صحرارا که امروزهست وفردا در
تنورافکنده میشود چنین بیاراید ای کم ایمانان آیا نه شمارا ازطریق
۳۱ اولی ۞ پس اندیشه مکنید ومگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه

ودررنج زیراکه در طلب جمیع این چیزها امتها میباشند اما
۷ توتو سمائی شما میداند که بدین همه چیز احتیاج دارید لیکن اول
تکرت خدا وعدالت اورا بطلبید که این همه بشما مزید خواهد شد
۸ کفا در اندیشهٔ فردا مباشید که فردا اندیشهٔ خود را خواهد کرد
۹ شمارا امروز برای امروز کافیست
۱۰ کنید

(باب هفتم قسم پنجم در حکم و نصیحت)

۱ ۲ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود زیرا بدان طریق که حکم کنید بر شما
نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهٔ که پیمائید برای شما خواهند پیمود
۳ وچونست که خس را در چشم برادر خود می بینی وچوبیکه در دیدهٔ
۴ خود داری نمیبابی یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازت ده تا
۵ خس را از چشمت بیرون کنم واینک چوب در چشم تو هست ای
ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید
۶ تا خس را از دیدهٔ برادرت برآوری آنچه مقدّس است بسگان
مدهید ونه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید مبادا آنهارا
۷ پایمال کنند وبرگشته شمارا بدرند سؤال کنید که بشما داده خواهد شد
بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز کرده خواهد شد
۸ هرکه سؤال کند یابد وکسیکه بطلبد دریافت کند وهرکه بکوبد
۹ برای او کشاده خواهد شد وکدام آدمی است از شما که پسرش نانی
۱۰ از او خواهد سنگی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد ماری بدو ببخشد

۲۰ پس هرگاه شما که شریرید دادن بخششهای نیکورا باولاد خود میدا آسمان
چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو خواهد بخ ارت
۲۱ با نانیکه ازاو سؤال میکنند ۞ لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند د ۞
۲۲ نیز بدیشان همچنان کنید که اینست توراة و صحف الأنبیاء ۞ نت
۲۳ یکث

(خاتمهٔ موعظه در تمیز میان طریق هلاکت و طریق حیات لمیمی

به در تنگ درآئید زیرا که فراخست آن در و وسیع است آن طریق
۱۴ که مؤدّی بهلاکت است و داخلین در آن بسیارند ۞ زیرا تنگ است
آن در و صعب است آن طریقی که مؤدّی بحیات است و یابندگان
۱۵ آن کم اند ۞ امّا از انبیاء کذبه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما
۱۶ می آیند ولی در باطن گرگان درنده میباشند ۞ ایشانرا از میوه‌های
ایشان خواهید شناخت زیرا که انگور را از خار و انجیر را از خس
۱۷ نمی چینند ۞ همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو می آورد و درخت بد
۱۸ میوهٔ بد میآورد ۞ نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آورد و نه درخت
۱۹ بد میوهٔ نیکو آورد ۞ هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش
۲۰ ۲۱ افکنده شود ۞ لهذا از میوه‌های ایشان ایشانرا خواهید شناخت ۞ نه هر
کس که مرا خداوندا خداوندا گوید داخل ملکوت آسمان گردد مگر
۲۲ آنکه ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورد ۞ بسا در آن روز مرا
خواهند گفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوّت ننمودیم و باسم تو
۲۳ دیوها اخراج نکردیم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم ۞ آنگاه

بایشان خواهم کفت که هرکز شمارا نشناختم ای بدکاران ازمن دور
۲۴ شوید۞ پس هرکه این کلمات مرا بشنود وآنهارا بجا آرد اورا بمردی
۲۵ دانا تشبیه میکنم که خانهٔ خودرا برسنک بنا کرد۞ وباران باریده
سیلابها روان کردید وبادها وزیده بدانخانه زورآورشده آنرا
۲۶ منهدم نساخت زیراکه برسنک بناشده بود۞ وهرکه این کلمات مرا
شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خودرا برریک
۲۷ بنانهاد۞ وباران باریده سیلابها جاری شد وبادها وزیده بدانخانه
۲۸ زورآورد ومنهدم کردید وانهدام آن عظیم بود۞ وچون عیسی
۲۹ این سخنانرا ختم کرد آن کروه از تعلیم او درحیرت افتادند۞ زیراکه
ایشانرا چون صاحب اقتدار تعلیم میداد ونه مثل کاتبان

(باب هشتم شفا دادن ابرص)

۱ وچون او ازکوه بزیرآمد کروهی بسیار ازعقب او روانشدند۞ که
۲ ناکاه ابرصی آمد واورا پرستش نموده کفت خداوندا اکر بخواهی
۳ میتوانی مرا طاهرسازی۞ عیسی دست آورده اورا لمس نمود وکفت
۴ میخواهم طاهرشو که فوراً برص او طاهر کشت۞ عیسی بدو کفت
زنهار کسی را اطّلاع ندهی بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآن هدیهٔ را
که موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد۞

(شفا دادن خادم یوزباشی)

۵ وچون عیسی وارد کفرناحوم شد یوزباشیٔ نزد وی آمد وبدو التماس

۶ نموده ○ گفت خداوندا خادم من مفلوج در خانه خوابیده بشدّت
۷ متألّم است ○ عیسی بدو گفت من آمده اورا شفا میدهم ○ یوزباشی
۸ در جواب گفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من آئی بلکه
فقط کلمهٔ بگو تا خادم من صحّت یابد ○ زیرا که من نیز مردی هستم
۹ زیر حکم دیگری و سپاهیان زیر حکم خود دارم چون بیکی گویم برو
میرود و بدیگری بیا میآید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند ○
۱۰ عیسی چون این سخن را شنید متعجّب شده بهمراهان خود گفت
۱۱ هرآینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته‌ام ○ و بشما
میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم
۱۲ و اسحق و یعقوب خواهند نشست ○ امّا پسران ملکوت بیرون افکنده
خواهند شد در ظلمت خارجی جائیکه گریه و فشار دندان باشد ○
۱۳ پس عیسی به یوزباشی گفت برو وفق ایمانت ترا عطا شود در
ساعت خادم او صحّت یافت ○

(صحّت دادن بمادر زن پطرس و چند نفر دیگر)

۱۴ و چون عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادر زنش را دید که تب کرده
۱۵ خوابیده است ○ پس دست او را لمس کرد و آن تب او را رها کرد
۱۶ و برخاسته بخدمت گذاری ایشان مشغول گشت ○ امّا چون شام
شد بسیاری از دیوانگان را بنزد او آوردند و محض به کلمهٔ ارواح را
۱۷ بیرون کرد و همه مریضان را شفا بخشید ○ تا سخنی که بزبان اشعیای

نبی کفته بود تمام کرد که او ضعفهای مارا کرفت و مرضهای مارا
برداشت۞

(در سفر دریاچهٔ جلیل و اطاعت باد و دریا اورا)

۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دور خود مشاهده نمود فرمان داد تا بکناره
۱۹ دیکر روند۞ آنکاه کاتبی پیش آمده بدو کفت استادا هرجا روی
۲۰ تورا متابعت کنم۞ عیسی بدو کفت روباهان را سوراخها و مرغان
هوا را آشیانها است لیکن پسر انسانرا جای آرامیدن سر نیست۞
۲۱ و دیکری از شاکردانش بدو کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا
۲۲ رفته پدر خود را دفن کنم۞ عیسی ویرا کفت مرا متابعت کن و بکذار
۲۳ که مُردکان مُردکان خود را دفن کنند۞ چون بکشتی سوار شد
۲۴ شاکردانش از عقب او آمدند۞ ناکاه اضطراب عظیمی در دریا
پدید آمد بحدّیکه امواج کشتی را فرو میکرفت و او در خواب بود۞
۲۵ پس شاکردان پیش آمده اورا بیدار کرده کفتند خداوندا مارا
۲۶ دریاب که هلاک میشویم۞ بدیشان کفت ای کم ایمانان چرا ترسانید
آنکاه برخاسته بادها و دریا را توبیخ کرد که آرامی کامل پدید آمد۞
۲۷ امّا آن اشخاص تعجّب نموده کفتند این چه طور مرد است که بادها
و دریا نیز اورا اطاعت میکنند۞

(شفا دادن دو دیوانه و هلاکت کرازان)

۲۸ و چون بدان کناره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها

بیرون شده بد و برخوردند وبحدّی تند خوی بودند که هیچکس از
آن راه نتوانستی عبور کند۞ درساعت فریادکنان کفتند یا عیسی ابنَ ۲۹
الله مارا با توچه کار مکر دراینجا آمدهٔ تا مارا قبل از وقت عذاب کنی۞
وکلّهٔ کراز بسیار دور از ایشان میچرید۞ دیوها ازوی استدعا نموده ۳۰ ۳۱
کفتند هرکاه مارا بیرون کنی درکلّهٔ کرازان مارا بفرست۞ ایشانرا ۳۲
کفت بروید درحال بیرون شده داخل کلّهٔ کرازان کردیدند که
فی الفور تمام آن کرازان از بلندی بدریا جسته درآب هلاک شدند۞
امّا شبانان کریخته بشهر شدند وتمام آن حادثه وماجرای دیوانکان ۳۳
راشهرت دادند۞ واینک تمام شهر باستقبال عیسی بیرون آمده ۳۴
چون اورا دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود

(باب نهم در شفا دادن مفلوج)

پس بکشتی سوار شده عبور کرد وبشهر خویش آمد۞ ناکاه ۱ ۲
مفلوجی را بر بستر خوابانیده نزد وی آوردند چون عیسی ایمان
ایشانرا دید مفلوج را کفت ای فرزند خاطر جمع دار که کناهانت
آمرزیده شد۞ آنکاه بعضی از کاتبان با خود کفتند این شخص کفر ۳
میکوید۞ عیسی خیالات ایشانرا درک نموده کفت ازبهرچه ۴
خیالات فاسد بخاطر خود راه میدهید۞ زیرا کدام سهلتر است ۵
کفتن اینکه کناهان تو آمرزیده شد یا کفتن آنکه برخاسته بخرام۞
لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت آمرزیدن کناهان برروی ۶

زمین است آنگاه مفلوج را گفت برخیز و بستر خود را برداشته
۷ ۸ بخانهٔ خود روانه شو۞ در حال برخاسته بخانهٔ خود رفت۞ و آن
گروه چون این عمل را دیدند متعجّب شده خدائی را که این نوع
قدرت بمردم عطا فرمود تمجید نمودند۞

(دعوت متّی باج گیر)

۹ چون عیسی از آنجا گذشت مردی را مسمّی بمتّی به باج گاه نشسته دید
بدو گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روان
۱۰ شد۞ و چون او در خانه بغذا خوردن نشسته بود اتّفاقا جمعی از
باج گیران و گناهکاران آمده با عیسی و شاگردانش بنشستند۞
۱۱ فریسیان چون دیدند بشاگردان او گفتند چرا استاد شما با باج
۱۲ خواهان و گناهکاران غذا میخورد۞ عیسی چون شنید گفت نه
۱۳ تن درستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند۞ لکن رفته اینرا
دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلانرا
بلکه گناهکاران را بتوبه دعوت نمایم۞

(استفهام تلامیذ یحیی در باب روزه)

۱۴ آنگاه شاگردان یحیی نزد وی آمده گفتند چونست که ما و فریسیان
۱۵ روزهٔ بسیار میداریم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند۞ عیسی
بدیشان گفت آیا پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست
می توانند ماتم کنند نی بلکه ایّامی می آید که داماد از ایشان گرفته

شود در آن هنکام روزه خواهند داشت ۝ و هیچکس بر جامهٔ کهنه ۱۶
پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میکردد
ودریدکی بدتر میشود ۝ و شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزند و الّا ۱۷
مشکها دریده شده شراب ریخته و مشکها تباه کردد بلکه شراب نورا
در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ باشد ۝

(زنده کردن دختر یایروس و شفا دادن مریضهٔ را در راه)

او هنوز این سخنانرا بدیشان میکفت که ناکاه رئیسی آمد و اورا ۱۸
پرستش نموده کفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست
خودرا بروی کذار که زیست خواهد کرد ۝ پس عیسی باتّفاق ۱۹
شاکردان خود برخاسته از عقب او روان شد ۝ و اینک زنی که ۲۰
مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
دامن ردای اورا لمس نمود ۝ که با خود کفته بود اکر محض قبایشرا ۲۱
لمس کنم هر آینه شفا یابم ۝ عیسی بر کشته نظر بروی انداخته کفت ۲۲
ای دختر خاطرجمع باش که ایمانت تورا شفا داده است در ساعت
آن زن رستکار کردید ۝ وچون عیسی بخانهٔ رئیس در آمد نوحه کران ۲۳
وکروهی از شورش کنند کانرا دیده ۝ بدیشان کفت راه دهید زیرا ۲۴
دختر نمرده بلکه در خوابست ایشان بروی سخریّه کردند ۝ امّا چون ۲۵
آن کروه را بیرون کرد داخل شده دست آن دختررا کرفت که در
ساعت برخاست ۝ و اینکار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت ۲۶

(بینا ساختن دو نفر کور و بیرون نمودن دیو از دیوانهٔ کنک)

۲۷ وچون عیسی از آن مکان میرفت دو کور فریاد کنان در عقب او
۲۸ افتاده گفتند پسر داود ا برما ترحّم کن۞ وچون بخانه درآمد آن دو
کور نزد او آمدند عیسی بدیشان گفت آیا ایمان دارید که من قدرت
۲۹ این عمل دارم گفتندش بلی خداوندا۞ در ساعت چشمان ایشانرا
۳۰ لمس کرده گفت بر وفق ایمانتان بشما بشود۞ در حال چشمانشان باز
۳۱ شد عیسی ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد۞ امّا ایشان
۳۲ بیرون رفته او را در تمام آن نواحی شهرت دادند۞ وهنگامیکه
۳۳ ایشان بیرون میرفتند ناگاه کنک دیوانهٔ را نزد او آوردند۞ وچون
دیو را بیرون کرد کنک گویا گردید وهمه در تعجّب شده گفتند
۳۴ در اسرائیل چنین امر هرگز مشاهده نشده بود۞ لیکن فریسیان
گفتند بواسطهٔ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند۞

(ترحّم نمودن مسیح بر پریشانیٔ قوم وفرستادن دوازده رسول)

۳۵ وعیسی در همه شهرها ودهات گشته در کنایس ایشان تعلیم داده
به بشارت ملکوت موعظه مینمود وهر مرض ورنج مردم را شفا
۳۶ میداد۞ وچون جمعی کثیر دید دلش بر ایشان بسوخت زیرا که
۳۷ مانند گوسفندان بی شبان پریشان حال ودور افتاده بودند۞ آنگاه
بشاگردان خود گفت حصاد فراوانست لیکن عمله کم پس از
صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمله در حصاد خود بفرستد

(باب دهم)

۱ ودوازده شاکرد خودرا طلبیده ایشانرا براخراج ارواح پلیده
۲ وشفا دادن هرمرضی ورنجی قوّت داد۝ واسامی دوازده رسول
اینست اوّل شمعون معروف به پطرس وبرادرش اندریاس
۳ یعقوب ابن زبدی وبرادرش یوحنّا۝ فیلپّس وبرتولما توما ومتّی
۴ باج کیر یعقوب ابن حلفی ولبّی معروف به تدّی۝ شمعون قانوی
ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود۝

(وصیّت ونصیحت مسیح بدوازده رسول)

۵ این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیّت کرده کفت از راه
۶ امتها مروید ودر بلدی از سامریان مشوید۝ بلکه نزد کوسفندان
۷ کم شدهٔ آل اسرائیل بروید۝ ودر اثنای راه موعظه کنان کوئید
۸ که ملکوت آسمان نزدیک است۝ بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا
طاهر سازید مردکانرا زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافته اید
۹ مفت بدهید۝ طلا یا نقره یا مس در کمرهای خود ذخیره مکنید۝
۱۰ وجهة سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید زیرا که
۱۱ مزدور مستحقّ خوراك خود است۝ ودر هرشهری یا قریهٔ که برسید
بپرسید که در آنجا که لیاقت دراد پس در آنجا بمانید تا بیرون
۱۲ ۱۳ روید۝ وچون بخانهٔ درآئید برآن سلام نمائید۝ پس اکر خانه
لایق باشد سلام شما برآن واقع شود واکر نالایق بود سلام شما بشما

۱۴ راجع گردد ۞ وهرکه شمارا قبول نکند یا بسخن شما گوش ندهد
۱۵ ازآنخانه یا شهر بیرون شده خاك از پاهای خود برافشانید ۞ هرآینه
بشما میگویم که در روز جزا حالت سدوم وغموره از حال آن شهر
۱۶ سهلتر خواهد بود ۞ هان من شمارا مانند میشها در میان گرگان
۱۷ میفرستم پس مثل ماران دانا وچون کبوتران ساده باشید ۞ امّا از
مردم برحذر باشید زیراکه شمارا بمجالس تسلیم خواهند کرد ودر
۱۸ کنایس خود شمارا تازیانه خواهند زد ۞ ودر حضور حکّام وسلاطین
۱۹ شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان وبرامتها شهادتی شود ۞ امّا
چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگوئید زیرکه
۲۰ درهمانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید گفت ۞ زیرا گوینده
۲۱ شما نیستید بلکه روح پدر شما در شما گویان است ۞ وبرادر برادر را
وپدر فرزند را بمرگ تسلیم خواهند کرد وفرزندان بر والدین خود
۲۲ برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید ۞ وبجهة اسم من جمیع مردم
ازشما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا باخر صبر کند نجات یابد ۞
۲۳ و وقتیکه در یکشهر بر شما جفا کنند بدیگری فرار کنید زیرا هرآینه
بشما میگویم از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت تا پسر انسان
۲۴ آید ۞ شاگرد از معلّم خود افضل نیست ونه غلام از آقایش برتر ۞
۲۵ کافیست شاگرد را که چون استاد خویش گردد وغلام چون آقای
خود پس اگر صاحب خانه را بعلزبول خواندند چه قدر زیادتر
۲۶ اهل خانه اش را ۞ لهذا از ایشان بیم مکنید زیرا چیزی مستور نیست

که مکشوف نگردد و نه مجهول که معلوم نشود ۞ آنچه در تاریکی بشما ۲۷
میگویم در روشنائی بگوئید و آنچه در گوش شنوید بر بامها موعظه
کنید ۞ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه ۲۸
از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز
در جهنّم ۞ آیا دو گنجشک بفلسی فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از ۲۹
آنها جز بحکم پدر شما بزمین نمی افتد ۞ لیکن همه موهای سر شما نیز ۳۰
شمرده شده است ۞ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار ۳۱
افضل هستید ۞ پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز ۳۲
در حضور پدر خود که در آسمانست اورا اقرار کنم ۞ امّا هر که مرا ۳۳
پیش مردم انکار نمود من هم در حضور پدر خود که در آسمانست
اورا انکار خواهم نمود ۞ گمان مبرید که آمده ام تا سلام بر زمین ۳۴
بگذارم نیامده ام تا سلام بگذارم بلکه شمشیر ۞ زیرا که آمده ام تا ۳۵
مردرا از پدر خود و دختررا از مادر خویش و عروس را از مادر
شوهرش جدا سازم ۞ و دشمنان شخص اهل خانهٔ او میباشند ۞ ۳۶
و هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد و هر که ۳۷
پسر یا دختر را از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد ۞ و هر که ۳۸
صلیب خود را برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد ۞ هر که ۳۹
جان خود را دریابد آنرا هلاک سازد و هر که جان خود را بخاطر من
هلاک کرد آنرا خواهد دریافت ۞ هر که شما را قبول کند مرا قبول ۴۰
کرده و کسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد ۞

۴۱ وآنکه نبیء را باسم نبی پزیرد اجرت نبی یابد و هرکه عادلی را باسم
۴۲ عادلی پزیرفت مزد عادلی را خواهد یافت ۞ و هرکه یکی از این
ضعار را کاسهٔ از آب سرد محض بنام شاگردی نوشاند هر آینه بشما
میگویم اجر خود را ضایع نسازد

(باب یازدهم در پیغام یحیی از زندان و تعلیم مسیح در حق وی)

وچون عیسی این وصیّت را با دوازده شاگرد خود باتمام رسانید
۱ از آنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید ۞
وچون یحیی در زندان اعمال مسیح را شنید دو نفر از شاگردان خود
۲ را فرستاده ۞ بدو گفت آیا آن آینده توئی یا منتظر دیگری باشیم ۞
۳ عیسی در جواب ایشان گفت بروید و یحیی را از آنچه شنیده و دیده
۴ اید اطّلاع دهید ۞ که کوران بینا میگردند و لنگان برفتار می آیند
۵ وابرصان طاهر و کرّان شنوا و مردگان زنده می شوند و فقیران
۶ بشارت می شنوند ۞ وخوشاحال کسیکه در من نلغزد ۞ وچون ایشان
۷ میرفتند عیسی با آنجماعت در بارهٔ یحیی آغاز سخن کرد که بجهة
دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیا نئ را که از باد در جنبش
۸ است ۞ بلکه بجهة دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی که لباس
فاخر در بر دارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند در قصرهای
۹ سلاطین میباشند ۞ لیکن بجهة دیدن چه چیز بیرون شتافتید
۱۰ آیا نبیء را بلی بشما میگویم از نبی افضلی ۞ زیرا همانست آنکه در

بارهٔ او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا
راه تو را پیش تو مهیّا سازد۝ هرآینه بشما میگویم که از اولاد زنان ۱۱
بزرگتری از یحیی تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت
آسمان از وی بزرگ تر است۝ و از ایّام یحیی تعمید دهنده تا الآن ۱۲
ملکوت آسمان مجبور میشود و جبّاران آنرا بزور میربایند۝ زیرا جمیع ۱۳
انبیا و توراة تا یحیی اخبار مینمودند۝ و اگر خواهید قبول کنید ۱۴
همانست الیاس که باید بیاید۝ هر که گوش شنوا دارد بشنود۝ لیکن ۱۵ ۱۶
این طائفه را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی را مانند که در کوچها نشسته
رفیقان خویش را صدا زده۝ میگویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید ۱۷
نوحه گری کردیم سینه نزدید۝ زیرا که یحیی آمد نه میخورد و نمی آشامید ۱۸
میگویند دیو دارد۝ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میگویند ۱۹
اینک مردی پرخور و میگسار و دوست باجگیران و گناهکاران
است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است۝
آنگاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها ۲۰
ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند۝ وای بر تو ای خورزین اُفّ بر تو ۲۱
ای بیت صیدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور
و صیدون ظاهر شدی هرآینه مدّتی در پلاس و خاکستر توبه
نمودندی۝ لیکن بشما میگویم که در یوم دین حالت صور و صیدون ۲۲
از شما سهلتر خواهد بود۝ و تو ای کفرناحوم که تا بفلک سرافراشته ۲۳
بجهنّم سرنگون خواهی شد که هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در

لیکن بشما میگویم که
۲۴ سدوم ظاهر گشتی هر آینه تا امروز باقی میماند۞
در
۲۵ در یوم دین مکافات ارض سدوم از تو سهلتر خواهد بود۞
آنوقت عیسی توجّه نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین تو را
ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی
و بکودکان مکشوف فرمودی۞ بلی ای پدر زیرا که همچنین منظور
۲۶
۲۷ نظر تو بود۞ پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمی شناسد
بجز پدر و نه پدر را هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواهد
بدو مکشوف سازد۞ بیائید نزد من ای تمام زحمت کشان و گران
۲۸
۲۹ باران تا من شما را راحت بخشم۞ یوغ مرا بر خود گیرید و از من تعلیم
یابید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود آرامی خواهید
زیرا که یوغ من خفیف است و بار من سبک
۳۰ یافت۞

(باب دوازدهم در باب روز سبت)

۱ درآن زمان عیسی در روز سبتی از میان کشت زارها میگذشت
و شاگردانش چون گرسنه بودند بچیدن و خوردن خوشه ها آغاز
۲ کردند۞ امّا فریسیان دیده بدو گفتند اینک شاگردان تو عملی
۳ میکنند که کردن آن در سبت جایز نیست۞ ایشانرا گفت مگر
۴ نخوانده اید آنچه داود و رفیقانش کردند وقتیکه گرسنه بودند۞ چه
طور بخانهٔ خدا در آمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن براو
۵ و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط۞ یا در توراة نخوانده اید

که در روزهای سبت کهنه در هیکل سبت را حرمت نمیدارند
وبی کناهند ۞ لیکن بشما میکویم که در اینجا شخصی بزرکتر از هیکل ۶
است ۞ واکر این معنی را درك میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی ۷
بیکناهانرا مذمّت نمی نمودید ۞ زیرا که پسر انسان مالكٔ روز سبت ۸
نیز است ۞ واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان در آمد ۞ که ناکاه شخص ۹ ۱۰
دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسیده کفتند آیا در روز سبت
شفا دادن جایز است یا نه تا مدّعی او شوند ۞ وی بایشان کفت ۱۱
کیست از شما که کوسفندی داشته باشد وهرکاه در روز سبت بحفرهٔ
افتد اورا نخواهد کرفت وبیرون آورد ۞ پس چه قدر انسان از کوسفند ۱۲
افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی کردن رواست ۞ آنکاه آن ۱۳
مردرا کفت دست خودرا درازکن پس دراز کرده مانند دیکری
صحیح کردید ۞ امّا فریسیان بیرون رفته بر او شورا نمودند که چه ۱۴
طور اورا هلاك کنند ۞ عیسی این را درك نموده از آنجا روانه شد ۱۵
وکروهی بسیار از عقب او آمد پس جمیع ایشانرا شفا بخشید ۞ ۱۶
وایشانرا قدغن فرمود که اورا شهرت ندهند ۞ تا تمام کردد ۱۷
کلامیکه بزبان اشعیای نبی کفته شد ۞ اینك غلام من که اورا ۱۸
برکزیدم وحبیب من که خاطرم از وی خورسند است روح خودرا
بر وی خواهم نهاد تا انصافرا بر امتها ظاهر سازد ۞ نزاع وفغان ۱۹
نخواهد کرد وکسی آواز اورا در کوچه ها نخواهد شنید ۞ نیٔ خورد ۲۰
شده را نخواهد شکست وفتیلهٔ نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد

۲۱ کرد تا آنکه انصاف را بنصرت برآورد ○ و بنام او امتها امید خواهند
داشت ○

(در بیرون کردن دیو از دیوانهٔ کور و کنک و افزودن عداوت
فریسیان و ذکر کفر بروح القدس)

۲۲ آنگاه دیوانهٔ کور و کنک را نزد او آوردند و اورا شفا داد چنانکه آن
۲۳ کور و کنک کویا و بینا شد ○ و تمام آن کروه در حیرت افتاده کفتند
۲۴ آیا این شخص پسر داود نیست ○ لیکن فریسیان شنیده کفتند
۲۵ این شخص دیوها را بیرون نمیکند مکر بیاریٔ بعلزبول ریئس دیوها ○
عیسی خیالات ایشانرا درک نموده بدیشان کفت هر مملکتی که برخود
متفرق کردد ویرانشود و هر شهری یا خانهٔ که برخود متفرق کردد بر
۲۶ قرار نماند ○ لهذا اکر شیطان شیطانرا بیرون کند هرآینه بخلاف
۲۷ خود متفرق کشت پس چکونه سلطنتش پایدار ماند ○ و اکر من
بوساطت بعلزبول دیوها را بیرون میکنم پسران شما آنها را بیاریٔ که
۲۸ بیرون میکنند ازاینجهة ایشان بر شما داوری خواهند کرد ○ لیکن
هرکاه من بروح خدا دیوها را اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا بر
۲۹ شما رسیده است ○ وچکونه کسی بتواند در خانهٔ شخصی زورآور در
آید و اسباب اورا غارت کند مکر آنکه اوّل آن زورآور را به بندد
۳۰ و پس خانهٔ اورا تاراج کند ○ هرکه با من نیست برخلاف منست
۳۱ و هرکه با من جمع نکند پراکنده سازد ○ ازین روی شما را میکویم
هر نوع کناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس

۳۲ از انسان عفو نخواهد شد ○ و هرکه بر خلاف پسر انسان سخنی گوید
آمرزیده شود امّا کسیکه بر خلاف روح القدس گفت در این عالم و
۳۳ در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد ○ یا درخت را نیکو
گردانید و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد
۳۴ زیرا که درخت از میوه اش شناخته میشود ○ ای افعی زادگان چگونه
میتوانید سخن نیکو گفت و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتی
۳۵ دل سخن میگوید ○ مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیزهای
خوب بر می آورد و مرد بد از خزانهٔ بد چیزهای بد بیرون می آورد ○
۳۶ لیکن بشما میگویم که هر سخنی باطل که مردم گویند حساب آنرا در روز
۳۷ مکافات خواهند داد ○ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی
۳۸ شد و از سخنهای خود ملزم خواهی گشت ○ آنگاه بعضی از کاتبان
و فریسیان در جواب او گفتند ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم ○
۳۹ در جواب ایشان گفت فرقهٔ شریر و زناکار آیتی میطلبند و آیتی
۴۰ بدیشان عطا نشود جز آیت یونس نبی ○ زیرا همچنانکه یونس سه
شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانروز در شکم زمین
۴۱ خواهد بود ○ مردمان نینوا در روز جزا با اینطایفه برخاسته ایشانرا ملزم
خواهند ساخت از آنکه بموعظهٔ یونس توبه کردند و اینک بزرگتری
۴۲ از یونس در اینجا است ○ ملکهٔ جنوب در روز مکافات با این فرقه
برخاسته ایشانرا ملزم خواهند ساخت زیرا که از اقصای زمین آمد تا
حکمت سلیمانرا بشنود و اینک شخصی اعظم از سلیمان در اینجا

۴۳ است ۞ و وقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
۴۴ بجایهای خشک گردش میکند و نمی یابد ۞ پس میگوید بخانهٔ خود
که از آن بیرون آمدم مراجعت کنم و چون آید آنرا خالی و جاروب
۴۵ شده و آراسته می بیند ۞ آنگاه میرود و هفت روح دیگر بدتر از خود
برداشته میآورد و داخل گشته ساکن آنجا میشوند و انجام آن شخص
بدتر از آغازش میشود همچنین خواهد شد باین فرقهٔ شریر ۞

(رسیدن مادر و برادران مسیح و فرمایش خداوند در حقّ ایشان)

۴۶ او با آنجماعت هنوز در مکالمه میبود که ناگاه مادر و برادرانش در
۴۷ طلب گفتگوی وی بیرون ایستادند ۞ شخصی ویرا گفت اینک مادر
۴۸ تو و برادرانت بیرون ایستاده میخواهند با تو سخنی گویند ۞ در جواب
۴۹ خاطب گفت کیست مادر من و برادرانم کِه ۞ و دست خود را
۵۰ بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من و برادرنم ۞ زیرا
هر کس که ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و
خواهر و مادر منست

(باب سیزدهم شامل هفت امثال)

۱ و در همانروز عیسی از خانه بدر شده بکنارهٔ دریا نشست ۞
۲ و گروهی بسیار بر وی جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار
۳ گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل ایستادند ۞ و معانی بسیار بمثلها برای
ایشان گفت ۞

(اولاً مثل برزگر)

وقتی برزگری بجهة زراعت کردن بیرون شد۞ وچون تخم میپاشید ۴
قدری درراه افتاد ومرغان آمده آنهارا بخوردند۞ وبعضی برسنگلاخ ۵
افتاده جائیکه خاك زیاد نداشت. بزودی سبز شد چونکه زمین عمق
نداشت۞ وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت ۶
خشکید۞ وبعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنهارا ۷
خفه نمود۞ وبرخی در زمین نیکو کشته شده بار آورد بعضی صد ۸
وبعضی شصت وبعضی سی۞ هرکه گوش شنوا دارد بشنود۞ آنگاه ۹ ۱۰
شاگردانش آمده بوی گفتند ازچه جهت با اینها بمثلها سخن میرانی۞ ۱۱
درجواب ایشان گفت شناختن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا
شده است لیکن بدیشان عطا نشده۞ زیرا هرکه دارد بدو ۱۲
داده شود وافزونی یابد امّا کسیکه ندارد آنچه دارد هم ازاو گرفته
شود۞ ازاینجهة با اینها بامثال سخن میگویم که نگرانند ونمی بینند ۱۳
وشنوا هستند ونمیشنوند ونمی فهمند۞ ودرحق ایشان تمام میشود ۱۴
نبوّت اشعیاء که میگوید. بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید
ونظر کرده خواهید نگریست ونخواهید دید۞ زیراکه قلب این قوم ۱۵
سنگین شد وبگوشها بسنگینی شنیده اند وچشمان خودرا برهم
نهادند مبادا بدیدها به بینند وبگوشها بشنوند وبدلها بفهمند ورجوع
کنند ومن ایشانرا شفا دهم۞ لیکن خوشا حال چشمان شما که می بینند ۱۶

۱۷ وگوشهای شما که میشنوند۞ زیرا که هرآینه بشما میگویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند وندیدند وآنچه
۱۸ می شنوید بشنوند ونشنیدند۞ پس شما مثل برزگررا بشنوید۞ کسیکه
۱۹ کلمهٔ ملکوترا شنیده درک نکرد شریری آید وآنچه در دل او
۲۰ کشته شده است میرباید همانست آنکه در راه کاشته شده است۞
وآنکه برسنگلاخ ریخته شد اوست که کلام راشنیده فی الفور
۲۱ بخوشنودی قبول میکند۞ او ریشه درخود ندارد بلکه فانی است
وهرگاه سختی یاصدمهٔ بسبب کلام براو وارد آید درساعت لغزش
۲۲ میخورد۞ وآنکه درمیان خارها ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود
۲۳ واندیشهٔ اینجهان وغرور دولت کلامرا خفه کند که بی ثمر میگردد۞
وآنکه درزمین نیکو کشته شد آنستکه کلامرا شنیده ادراک میکند
وبارآورشده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میآورد۞

(دوّم مثل کرکاس مزرعه)

۲۴ ومثلی دیگر بجهة ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که
۲۵ تخم نیکو درزمین خود کشت۞ وچون مردم درخواب بودند
۲۶ دشمنش آمده درمیان گندم کرکاس ریخته برفت۞ ووقتیکه گندم
۲۷ روئیده خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد۞ پس ملازمان
صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو درزمین
۲۸ خویش نکشتهٔ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید۞ ایشانرا فرمود اینکار

دشمن است عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا برچینیم ○ فرمود ۲۹
نی مبادا وقت چیدن کرکاس کندم را با آنها برکنید ○ بکذارید هر ۳۰
دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند و در موسم حصاد دروکرانرا میکویم
که اوّل کرکاسها را جمع کرده آنها را برای سوختن دستها به بندید
امّا کندم مرا در انبار من ذخیره کنید ○

(سیّم مثل دانهٔ خردلی)

بار دیکر مثلی برای ایشان زده کفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی ۳۱
است که شخصی کرفته در مزرعهٔ خویش بکشت ○ و هرچند از سایر ۳۲
دانه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند بزرکترین بقول است
و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه
میکیرند ○

(چهارم مثل خمیرمایه)

و ایضاً مثلی برای ایشان کفت که ملکوت آسمان خمیرمایهٔ را ماند ۳۳
که زنی آنرا کرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر کشت ○ ۳۴
همهٔ این معانیرا عیسی با آنکروه بمثلها باز کفت و بدون مثل بدیشان
هیچ نکفت ○ تا تمام کردد کلامیکه بزبان نبی کفته شد دهان خودرا ۳۵
با مثال باز میکنم و بچیزهای مکنونِ از بنای عالم تنطّق میکنم ○

(شرح مثل کرکاس)

آنکاه عیسی آنکروه را مرّخص کرده داخل خانه کشت و شاکردانش ۳۶

۳۷ نزد وی آمده گفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهة ما شرح فرما ○ در
۳۸ جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست ○ امّا
مزرعه اینجها نست و تخم نیکو ابناء ملکوت و کرکاسها پسران شریرند ○
۳۹ و دشمنی که آنهارا کاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت اینعالم
۴۰ و دروندگان فرشتگانند ○ پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده در
۴۱ آتش میسوزانند همانطور خواهد شد در عاقبت اینعالم ○ که پسر
انسان ملائکه خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندگان و بدکارانرا
۴۲ جمع خواهند کرد ○ وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه
۴۳ گریه و فشار دندان بوَد ○ آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل
آفتاب درخشان خواهند شد هرکه گوش شنوا دارد بشنود ○

(پنجم مثل گنج مکنون)

۴۴ و ملکوت آسمان گنجی را ماند مخفی شدهٔ در زمین که شخصی آنرا یافته
پنهان نمود و از خوشیٔ آن رفته آنچه داشت فروخت و آنزمین را خرید ○

(ششم مثل مروارید)

۴۵ باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
۴۶ باشد ○ و چون مرواریدی گرانبها یافت رفت و مایملک خودرا
فروخته آنرا خرید ○

(هفتم مثل دام ماهی گیری)

۴۷ ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنند و از هر جنسی

بدان در آید○ وچون پر شود بکناره اش کشند ونشسته خوبها را در ۴۸
ظروف جمع کنند وبدها را دور اندازند○ بدین طور خواهد شد ۴۹
در آخر اینعالم فرشتکان بیرون آمده طالحین را از میان صالحین
جدا کرده○ ایشانرا در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کریه ۵۰
وفشار دندان میباشد○ عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ این امور را ۵۱
فهمیده اید کفتندش بلی خداوندا○ بایشان کفت بنابراین هر ۵۲
کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانهٔ
است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو وکهنه بیرون آورد○

(در تعلیم دادن در ناصره وردّ شدن از اهل موطن خود)

وچون عیسی این امثال را باتمام رسانید از آن موضع کوچ کرده○ ۵۳
بوطن خویش آمده ایشانرا در کنیسهٔ ایشان تعلیم داد بقسمیکه ۵۴
متعجّب شده کفتند از کجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات بهم
رسانید○ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مسمّاة بمریم ۵۵
نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف وشمعون ویهودا○ وهمه ۵۶
خواهرانش نزد ما نمی باشند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید○ ددربارهٔ ۵۷
او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان کفت نبیّ بیحرمت نباشد
مکر در وطن وخانهٔ خویش○ وبسبب بی ایمانئ ایشان چندان معجزه ۵۸
در آنجا ظاهر نساخت

(باب چهاردهم

اضطراب هیرودیس از شنیدن شهرت مسیح و حکایت شهادت یحیی)

۱ در آن هنگام هیرودیس تیترارخ چون شهرت عیسی را شنید

۲ بخادمان خود گفت این است یحیی تعمید دهنده که از مردگان

۳ برخاست و ازینجهة معجزات ازاو صادر میگردد زیرا که هیرودیس
یحیی را گرفته در بند نهاده و در زندان انداخته بود بخاطر هیرودیا

۴ زن برادر خود فیلپس چونکه یحیی بدو همیگفت نگاه داشتن

۵ وی بر تو حلال نیست و وقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید

۶ که اورا نبی میدانستند امّا چون بزم مولد هیرودیس را میاراستند
دختر هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود

۷ ازین رو قسم خورده وعده داد که آنچه خواهد بدو بدهد

۸ و او از
ترغیب مادر خود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را الآن در طبقی

۹ بمن عنایت فرما آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهة پاس قسم و خاطر

۱۰ همنشینان فرمود که بدهند و فرستاده سر یحیی را در زندان از

۱۱ تن جدا کرد و آن را در طشتی گذارده بدختر تسلیم نمودند و نزد

۱۲ مادر خود برد پس شاگردانش آمده جسد اورا برداشته بخاک
سپردند و رفته عیسی را اطّلاع دادند

(ذکر سه معجزه)

۱۳ و چون عیسی این را شنید بکشتی سوار شده از آنجا بویرانهٔ بخلوت

رفت و چون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی
۱۴ روانشدند○ پس عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده برایشان
۱۵ رحم فرمود و بیماران ایشانرا شفا داد○ و در وقت عصر شاگردانش
نزد وی آمده گفتند این موضع ویرانه است و وقت الآن گذشته
پس اینگروه را مرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة خود غذا بخرند○
۱۶ عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا دهید○
۱۷ ۱۸ بدو گفتند دراینجا نداریم جز پنج نان و دو ماهی○ گفت آنهارا اینجا
۱۹ بنزد من بیاورید○ و بدانجماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان
و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریسته برکت داد و نانرا پاره کرده
۲۰ بشاگردان سپرد و شاگردان بدانجماعت○ و همه خورده سیر
شدند و از پارهای باقی مانده دوازده سبد پر کرده برداشتند○
۲۱ و خورندگان سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار نفر بودند○
۲۲ بیدرنگ عیسی شاگردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شده
پیش از وی بکنارهٔ دیگر روان شدند تا آنگروه را رخصت دهد○
۲۳ و چون مردم را منصرف نمود بخلوت برای عبادت بر فراز کوهی
۲۴ برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود○ امّا کشتی در آنوقت در میان
۲۵ دریا بسبب باد مخالف که میوزید بامواج گرفتار بود○ و در پاس
چهارم از شب عیسی بر دریا خرامیده بسوی ایشان روان گردید○
۲۶ امّا چون شاگردان اورا بر دریا خرامان دیدند مضطرب شده
۲۷ گفتند که خیالی است و از خوف فریاد زدند○ بی تامّل عیسی ایشانرا

خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید منم ترسان مباشید○
۲۸ پطرس در جواب او گفت خداوندا اگر توئی مرا بفرما تا بر روی آب
۲۹ نزد تو آیم○ گفت بیا در ساعت پطرس از کشتی فرود شده بر روی
۳۰ آب روان شد تا نزد عیسی آید○ لیکن چون باد شدید را نظاره
کرد ترسان گشت و مشرف بغرق شده فریاد برآورده گفت
۳۱ خداوندا مرا دریاب○ عیسی بیدرنگ دست آورده او را بگرفت
۳۲ و گفت ای کم ایمان چرا شکّ آوردی○ وچون بکشتی سوار شدند
۳۳ باد ساکن گردید○ پس اهل کشتی آمده او را پرستش کرده گفتند
فی الحقیقه پسر خدا هستی○

(چند معجزه در ملک جنیسره)

۳۴ ۳۵ آنگاه عبور کرده بزمین جنیسره آمدند○ واهل آنموضع او را
شناخته بهمگی آن نواحی فرستاده همه بیمارانرا نزد او آوردند○
۳۶ وازاو اجازت خواستند تا محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که
لمس کرد صحّت کامل یافت

(باب پانزدهم قدغن مسیح از باطل ساختن احکام الهیّه بتقلید مردم)

۱ ۲ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده گفتند○ چونستکه
شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرگاه نان میخورند
۳ دست خود را نمی شویند○ در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید
۴ خویش از وصیّت الهی چرا تجاوز میکنید○ زیرا که خدا وصیّت

فرمود که مادر و پدر خودرا حرمت دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام
دهد البتّه هلاک کردد۝ لیکن شما میکوئید هرکه پدر یا مادر خودرا ۵
کوید آنچه از من بتو نفع رسد هدیه است۝ و پدر یا مادر خودرا ۶
من بعد احترام نمی نماید پس بتقلید خود وصیّت خدارا باطل
نموده اید۝ ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ شما نیکو نبوّت نموده است ۷
که کفت۝ این قوم بزبانهای خود بمن تقرّب میجویند و بلبهای ۸
خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان از من دوراست۝ پس ۹
عبادت مرا عبث میکنند زیراکه وصایای مردم را بمنزلهٔ فرایض
تعلیم میدهند۝ و آنجماعت را خوانده بدیشان کفت کوش داده ۱۰
بفهمید۝ نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس میسازد بلکه آنچه ۱۱
از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند۝ آنکاه شاکردان ۱۲
وی آمده کفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخن را شنیدند
مکروهش داشتند۝ در جواب کفت هر نهالی که پدر آسمانئ من ۱۳
نکشته باشد کنده شود۝ ایشانرا واکذارید کوران راه نمایان کورانند ۱۴
و هرکاه کور کوررا راه نما شود هر دو در چاه افتند۝ پطرس در ۱۵
جواب او کفت این مثلرا برای ما شرح فرما۝ عیسی کفت آیا شما ۱۶
نیز تا بحال بی ادراک هستید۝ یا هنوز نیافته اید که آنچه از دهان فرو ۱۷
میرود داخل شکم میکردد و در مبرز افکنده میشود۝ لیکن آنچه ۱۸
از دهان برآید از دل صادر میکردد و این چیزها است که انسانرا
نجس میسازد۝ زیراکه از دل برمیآید خیالات بد و قتلها و زناها ۱۹

۲۰ و فسقها و دزدیها و شهادات دروغ و کفرها۞ اینها است که انسانرا
نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند۞

(شفا دادن دختر زن کنعانی)

۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شده بدیار صور و صیدون رفت۞ ناکاه زنی
۲۲ کنعانیّه از آنحدود بیرون آمده فریاد کنان ویرا کفت خداوندا
۲۳ پسر داود بر من رحم کن که دخترم سخت دیوانه است۞ هیچ
جوابش نداد تا شاکردان او پیش آمده خواهش نمودند که اورا
۲۴ مرخّص فرمای که در عقب ما شورش میکند۞ در جواب کفت
۲۵ فرستاده نشده ام مکر بجههٔ کوسفندان کم شدهٔ آل اسرائیل۞ پس
۲۶ آنزن آمده اورا پرستش کرده کفت خداوندا مرا یاری کن۞ در
جواب کفت که نان فرزندان را کرفتن ونزد سکان انداختن جایز
۲۷ نیست۞ عرض کرد بلی خداوندا زیرا که سکان نیز از پارهای افتادهٔ
۲۸ سفرهٔ آقایان خویش میخورند۞ آنکاه عیسی در جواب او کفت
ای زن ایمان تو عظیم است تورا بر حسب خواهش تو بشود که در
همانساعت دخترش شفا یافت۞

(سیر کردن چهار هزار نفر بهفت نان)

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده بکنارهٔ دریای جلیل آمد و بر فراز کوه بر
۳۰ آمده آنجا بنشست۞ و کروهی بسیار لنکان و کوران و کنکان و شلان
وجمعی از دیکرانرا با خود برداشته نزد او آمدند و ایشانرا بر پایهای

۳۱ عیسی افکند و ایشانرا شفا داد ۝ بقسمیکه آنجماعت چون کنکانرا
کویا و شلانرا تندرست و لنکانرا خرامان و کورانرا بینا دیدند متعجّب
۳۲ شده خدای اسرائیل را تمجید کردند ۝ عیسی شاکردان خودرا پیش
طلبیده کفت مرا برانجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز
است که با من میباشند و چیزی خوراکی ندارند و نمیخواهم ایشانرا
۳۳ کرسنه برکردانم مبادا در راه ضعف کنند ۝ شاکردانش باو کفتند
ازکجا در بیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند ۝
۳۴ عیسی ایشانرا کفت چند نان دارید کفتند هفت نان وقدری از
۳۵ ۳۶ ماهیان کوچک ۝ پس مردمرا فرمود تا بر زمین بنشینند ۝ و آن
هفت نان و ماهیانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خود داد
۳۷ و شاکردان بآنجماعت ۝ و تمامی خورده سیر شدند و از خورده
۳۸ هاے باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند ۝ و عدد خورندکان
۳۹ سوای زنان و اطفال چهار هزار بود ۝ پس آن کروهرا رخصت
داده بکشتی سوار شده بحدود مجدل آمد

(باب شانزدهم خواستن فریسیان وصدّوقیان آیتی از آسمان)

۱ آنکاه فریسیان وصدّوقیان نزد او آمده از روی امتحان خواستند
۲ که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد ۝ ایشانرا جواب داد که در وقت
عصر میکوئید هوا خوش خواهد بود که آسمان سرخ است ۝
۳ و صبحکاهان میکوئید امروز هوا بد خواهد شد که آسمان سرخ و کرفته

است ای ریاکاران صورت آسمانرا تمیز میدهید امّا علامات ازمنه‌را
۴ تمیز نمیتوانید داد○ فرقهٔ شریرزناکار آیتی میطلبند و آیتی بدیشان
عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ پس ایشانرا رها کرده روانه شد○

(تنبیه بر احتیاط از خمیر مایهٔ فریسیان)

۵ وشاکردانش چون بدانطرف رفتند فراموش کردند که نان بردارند○
۶ عیسی ایشانرا کفت آکاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسّیان وصدّوقیان
۷ احتیاط کنید○ پس ایشان درخود قیاس نموده کفتند از آنست که نان
۸ برنداشته‌ایم○ عیسی این رادرك نموده بدیشان کفت ای سُست
۹ ایمانان چرا درخود قیاس میکنید از آنجهة که نان نیاورده اید○ آیا هنوز
نفهمیده اید ویاد نیاورده آن پنج نان وپنج هزارنفروچند سبدیرا که
۱۰ برداشتید○ ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلی را که
۱۱ برداشتید○ پس چرا نفهمیده اید که درباره‌ٔ نان نکفتم که ازخمیرمایهٔ
۱۲ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید○ آنکاه دریافتند که نه از
خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم فریسیان وصدّوقیان حکم باحتیاط
فرموده است○

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی)

۱۳ وهنکامیکه عیسی بنواحیٔ قیصریّهٔ فیلپّس آمد ازشاکردان خود
۱۴ پرسیده کفت مردم مراکه پسرانسانم چه شخص میکویند○ کفتند
بعضی یحییٔ تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی ارمیاء یایکی ازانبیاء○

ایشانرا گفت شما مرا که میدانید○ شمعون پطرس در جواب گفت ١٥ ١٦
که توئی مسیح پسر خدای زنده○ عیسی در جواب وی گفت مبارک ١٧
هستی توای شمعون ابن یونا که جسم و خون این را بر تو کشف نکرده
بلکه پدر من که در آسمانست○ و من نیز تورا میگویم که توئی پطرس ١٨
و برین صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب جهنّم بر آن استیلا
نخواهد یافت○ و کلیدهای ملکوت آسمان را بتو میسپارم و آنچه بر زمین ١٩
ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده
شود○ آنگاه شاگردان خود را قدغن فرمود که بهیچکس نگویند ٢٠
که او مسیح است○

(اطّلاع دادن خداوند از شهادت خود و تنبیه فرمودن پطرس را)

و از آنزمان عیسی بشاگردان خود خبر دادن آغاز کرد بدینکه ٢١
رفتن او باُورشلیم و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و روساء کهَنَه
و کاتبان و کشته شدن و در روز سیّم برخاستن ضروریست○ ٢٢
و پطرس او را گرفته شروع کرد بمنع نمودن و گفت حاشا از تو ای
خداوند که این بر تو هرگز واقع نشود○ امّا او برگشته پطرس را ٢٣
گفت دور شو از من ای شیطان که باعث لغزش من میباشی زیرا که
نه امور آلهی را بلکه امور انسانی را تفکّر میکنی○ آنگاه عیسی بتلامیذ ٢٤
خود گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار
کرده و صلیب خود را برداشته از عقب من آید○ زیرا هرکس ٢٥

بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان خودرا
۲۶ بخاطر من هلاك کند آنرا دریابد۞ زیراکه شخص راچه سود دارد که
تمام دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای
۲۷ جان خود خواهد ساخت۞ زیراکه پسرانسان خواهد آمد در
جلال پدرخویش باتّفاق ملائکه خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق
۲۸ اعمالش جزا خواهد داد۞ هرآینه بشما میکویم که بعضی دراینجا
حاضرند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا پسرانسان را به بینند
که درملکوت خود میآید

(باب هفدهم در تغییر هیئت مسیح)

۱ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا
۲ برداشته ایشانرا درخلوت بکوهی بلند برد۞ ودرنظر ایشان هیئت
اومتغیّر کشت وچهره‌اش چون خورشید درخشنده وجامه‌اش
۳ چون نورسفید کردید۞ که ناکاه موسی والیاس برایشان ظاهرشده
۴ بااوکفتکو میکردند۞ امّا پطرس بعیسی متوجّه شده کفت که
خداوندا بودن مادراینجا نیکو است اکربخواهی سه سایبان دراینجا
بسازیم یکی برای تو ویکی بجههٔ موسی ودیکری مرالیاس را۞
۵ وهنوزسخن برزبانش بود که ناکاه ابری درخشنده برایشان سایه
افکند واینک آوازی ازابردررسید که اینست پسرحبیب من که
۶ ازوی خوشنودم سخن اورا بشنوید۞ وچون شاکردان این را

۷ شنیدند بروی در افتاده بی نهایت ترسان شدند؟ عیسی نزدیک
۸ آمده ایشانرا لمس نمود و گفت برخیزید و ترسان مباشید؟ وچشمان
۹ خودرا گشوده هیچکس را جز عیسی فقط ندیدند؟ وچون ایشان
از کوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که زنهار این رؤیارا
۱۰ بکسی باز نگوئید تا پسر انسان از مُردگان برنخیزد؟ شاگردانش از او
پرسیده گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید اوّل الیاس آید؟
۱۱ او در جواب گفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد
۱۲ نمود؟ لیکن بشما میگویم که الحال الیاس آمده است واورا نشناختند
بلکه آنچه خواستند باوی کردند بهمانطور پسر انسان نیز از ایشان
۱۳ زحمت خواهد دید؟ آنگاه شاگردان یافتند که درباره یحیی تعمید
۱۴ دهنده بدیشان سخن میگفت؟ وچون بنزد جماعت رسیدند
۱۵ شخصی پیش آمده نزد وی زانو زده عرض کرد؟ خداوندا بر پسر
من رحم کن که مصروع و بشدّت متألّم است چنانکه بارها در آتش
۱۶ ومکرّرا در آب میافتد؟ واورا نزد تلامیذ تو آوردم نتوانستند اورا
۱۷ شفا دهند؟ عیسی در جواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان کج رفتار تا
۱۸ بکی با شما باشم وتا چند متحمّل شما گردم اورا نزد من آورید؟ عیسی
اورا نهیب داده دیو از وی بیرون شد در ساعت طفل شفا یافت؟
۱۹ پس شاگردان نزد عیسی آمده در خلوت از او پرسیدند چرا ما
۲۰ نتوانستیم اورا بیرون کنیم؟ عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانیٔ
شما زیرا که هرآینه بشما میگویم اگر ایمانی بقدر دانهٔ خردلی میداشتید

بدینکوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البتّه منتقل میشد و هیچ
۲۱ امری بر شما محال نمیبود۞ لیکن این جنس بیرون نمیاید جز
بدعا و روزه۞

(اخبار دوّم از موت و قیامت خود)

۲۲ و چون ایشان در جلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت پسر انسان
۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد۞ و او را خواهند کشت و در
روز سیّم خواهد برخاست پس بسیار محزون شدند۞

(ذکر خواستن جزیهٔ بیت اللّه از مسیح و کرفتن چهار درهم از دهان ماهی)

۲۴ و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند محصّلان دو درهم نزد پطرس
۲۵ آمده کفتند آیا استاد شما دو درهم را نمیدهد۞ کفت بلی و چون بخانه
در آمد عیسی بر او سبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه میکیرند از فرزندان
۲۶ خویش یا از بیکانکان۞ پطرس بوی کفت از بیکانکان عیسی
۲۷ بدو فرمود پس یقیناً پسران آزادند۞ لیکن مبادا که ایشانرا برنجانیم
بکنارهٔ دریا رفته قلّابی بینداز و اوّل ماهی که بیرون میاید کرفته
و دهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته بهر
من و خود بدیشان بده۞

(باب هجدهم در تعریف درجهٔ اعلی در ملکوت آسمان)

۱ در همانساعت شاکردان نزد عیسی آمده کفتند چه کس در ملکوت

آسمان بزرکتر است ◎ آنکاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان ۲
ایشان بر پاداشت ◎ و کفت هرآینه بشما میکویم تا انابت نکنید و مثل ۳
طفل کوچک نشوید هرکز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد ◎
پس هرکه مثل این بچهٔ کوچک خود را فروتن سازد همان در ۴
ملکوت آسمان بزرکتر است ◎ و کسیکه چنین طفلی را باسم من ۵
قبول کند مرا پذیرفته است ◎ و هرکه یکی ازاین صغار را که بمن ایمان ۶
دارند لغزش دهد او را بهتر بُود که سنک آسیائی بر کردنش آویخته
در قعر دریا غرق شده باشد ◎ وای براینجهان بسبب لغزشها زیرا که ۷
لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد ◎
پس اکر دستت یا پایت ترا بلغزاند آنرا قطع کرده از خود دور انداز ۸
که ترا بهتر است که لنک یا شل داخل حیات شوی از آنکه
با دو دست یا دو پا در نار جاودانی افکنده شوی ◎ و اکر چشمت ترا ۹
لغزش دهد آنرا قلع کرده از خود دور انداز که ترا بهتر است با یک
چشم وارد حیات شوی ازاینکه با دو چشم در آتش جهنّم افکنده
شوی ◎ زنهار یکی ازاین صغار را حقیر مشمارید زیرا شما را میکویم که ۱۰
ملائکهٔ ایشان دائماً در آسمان مشاهده میکنند روی پدر مرا که در
آسمانست ◎ زیرا که پسر انسان آمده است تا کم شده را نجات بخشد ◎ ۱۱
شما چه کمان میبرید اکر کسی را صد کوسفند باشد و یکی از آنها کم شود ۱۲
آیا آن نود و نه را بکوهسار نمیکذارد و بجستجوی آن کم شده نمیرود ◎
و اکر اتّفاقاً آنرا دریابد هرآینه بشما میکویم بر آن یکی بیشتر شادی ۱۳

۱۴ میکند از آن نود و نه که گم نشده اند ۞ هم چنین ارادهٔ پدر شما که در
آسمانست این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد ۞

(در طریق رفع دعوات میان برادران وتجویز کلیسا دران)

۱۵ واگر برادرت بتو گناه کرده باشد برو واورا تنبیه کن میان خود واو
در خلوت هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی ۞
۱۶ واگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد
۱۷ هر سخنی ثابت شود ۞ واگر سخن ایشانرا ردّ کند بکلیسا بگو واگر کلیسا
۱۸ را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باج گیر باشد ۞ هرآینه بشما
میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان بسته شده باشد وآنچه بر زمین
۱۹ کشائید در آسمان کشوده شده باشد ۞ باز بشما میگویم هرگاه دو نفر از
شما در زمین متفق شدند دربارهٔ چیزیکه بخواهند هرآینهٔ از جانب
۲۰ پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد ۞ زیرا جائیکه
دو یا سه نفر باسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم ۞

(سؤال پطرس درباب آمرزش برادر خود ومثل نوکر بیرحم)

۲۱ آنگاه پطرس نزد او آمده گفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا
۲۲ ورزد میباید اورا آمرزید آیا تا هفت مرتبه ۞ عیسی بدو گفت ترا نمیگویم
۲۳ تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد در هفتاد مرتبه ۞ از آنجهة ملکوت آسمان
۲۴ پادشاهی را ماند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت ۞ وچون
شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو

بده کار بود○ و چون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که ۲۵
او را با زن و فرزندان و تمام ما یملک او فروخته طلب را وصول
کنند○ پس آن غلام رو بزمین نهاده او را پرستش نمود و گفت ای ۲۶
آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم○ آنگاه آقای آن غلام بروی ۲۷
ترحّم نموده او را رها کرد و قرض او را بخشید○ لیکن چون آن غلام ۲۸
بیرون شد یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب
داشت او را بگرفت و گلویش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن○
پس آن همقطار بر پایهای او افتاده التماس نموده گفت مرا مهلت ده ۲۹
تا همه بتو ردّ کنم○ امّا او قبول نکرد بلکه رفته او را در زندان انداخت ۳۰
تا قرض را ادا کند○ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند بسیار ۳۱
غمگین شده رفتند و آنچه شده بود بآقای خود باز گفتند○ آنگاه ۳۲
مولایش او را طلبیده گفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض را محض
بخواهش تو بتو نبخشیدم○ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار ۳۳
خود رحم کنی چنانکه من بر تو کردم○ پس مولای او در غضب شده ۳۴
او را بجلّادان سپرد تا تمام قرض را بدهد○ بهمین طور پدر آسمانیٔ من ۳۵
نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد

(باب نوزدهم در طلاق)

وچون عیسی این کلمات را باتمام رسانید از جلیل روانه شده بحدود ۱
یهودیّه از آنطرف اُرْدُنّ آمد○ و گروهی بسیار از عقب او آمد و ایشانرا ۲

۳ در آنجا شفا بخشید ۞ پس فریسی چند نزد او آمده گفتند آیا جایز
۴ است مرد زن خود را بهر علتی طلاق دهد ۞ در جواب ایشان گفت
۵ مگر نخوانده اید که خالق در ابتداء ایشانرا مرد و زن آفرید ۞ و گفت
از اینجهة مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزن خویش بپیوندد و هردو
۶ یک تن شوند ۞ بنا برین من بعد دو نیستند بلکه یک تن هستند
۷ پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد ۞ بوی گفتند پس از بهر چه
۸ موسی امر فرمود که زن را طلاق دهند و جدا کنند ۞ ایشانرا
گفت موسی بسبب سنگدلی شما شما را اجازت داد که زنان خود را
۹ طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین نبود ۞ و بشما میگویم هر که زن
خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی است
۱۰ و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کند ۞ شاگردانش بدو گفتند اگر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است ۞ ایشانرا فرمود
تمامی خلق اینکلام را نمی پذیرند مگر بکسانیکه عطا شده است ۞
۱۲ زیرا که خصی ها میباشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی
چند هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها میباشند که بجهة
ملکوت خدا خود را خصی نموده اند آنکه توفیق قبول دارد بپذیرد ۞

(در مبارکت بچگان)

۱۳ آنگاه چند بچهٔ کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را بر ایشان
۱۴ نهاده دعا فرماید اما شاگردان ایشانرا نهیب دادند ۞ عیسی گفت بچه

های کوچک را بگذارید واز آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا
۱۵ ملکوت آسمان از مثل اینها است ۞ ودستهای خودرا برایشان گذارده
از آنجا روانه شد ۞

(سؤال رئیس دولتمند وجواب آن)

۱۶ ناگاه شخصی آمده ویرا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا
۱۷ حیات جاودانی یابم ۞ ویرا گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی وحال
آنکه کسی نیکو نیست جز خدای واحد لیکن اگر بخواهی داخل
۱۸ حیات شوی احکامرا نگاه دار ۞ بدو گفت کدام احکام عیسی
۱۹ فرمود قتل مکن زنا مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده ۞ وپدر
ومادر خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست
۲۰ دار ۞ جوان ویرا گفت کلّ اینهارا از طفولیّت نگاه داشته ام دیگر
۲۱ مرا چه ناقص است ۞ عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته
مایملک خودرا بفروش وبفقراء بده ودر آسمان گنجی خواهی داشت
۲۲ وآمده مرا متابعت نما ۞ چون جوان اینسخن را شنید دلتنگ
۲۳ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت ۞ عیسی بتلامیذ خود گفت
هرآینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری
۲۴ داخل میشود ۞ وباز شمارا میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن
۲۵ آسانتر است از دخول غنی درملکوت خدا ۞ شاگردان چون
شنیدند بغایت متحیّر گشته گفتند پس که میتواند نجات یابد ۞

۲۶ عیسی متوجّهٔ ایشان شده گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن ۞ آنگاه پطرس در جواب گفت اینک ما تمام
چیزها را ترک کرده ترا متابعت میکنیم پس ما را چه خواهد بود ۞
۲۸ عیسی ایشانرا گفت هر آینه بشما میگویم شما که مرا متابعت نموده اید در
معاد وقتیکه پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بد وازده
۲۹ کرسی نشسته برد وازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود ۞ وهرکه
بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا
فرزندان یا زمینها را ترک کرد صد چندان خواهد یافت و وارث
۳۰ حیات ابدی خواهد گشت ۞ لیکن بسا اوّلین که آخرین میگردند و
آخرین اوّلین

(باب بیستم مثل عملهٔ تاکستان)

۱ زیرا که ملکوت آسمان صاحب خانهٔ را ماند که با مدادان بیرون
۲ رفت تا بجهة تاکستان خود عمله اجرت نماید ۞ پس با عمله
۳ روزی یک دینار قرارداده ایشانرا بتاکستان خود فرستاد ۞ وقریب
بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیگر را در بازار بیکار ایستاده دید ۞
۴ ایشانرا نیز گفت شما هم بتاکستان شوید وآنچه حقّ شما است بشما میدهم
۵ پس رفتند ۞ باز قریب بساعت ششم و نهم رفته هم چنین کرد ۞
۶ وقریب بساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشانرا
۷ گفت از بهر چه تمام روز در اینجا بیکار ایستاده اید ۞ گفتندش هیچکس

مارا اجرت نکرد بدیشان فرمود شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویش را
خواهید یافت ۞ وچون وقت شام رسید صاحب تاکستان بناظر ۸
خود فرمود مزدورانرا طلبیده از آخرین گرفته تا اوّلین مزد ایشانرا ادا
کن ۞ پس اصحاب یازده ساعت آمده هرنفری دیناری یافتند ۞ ۹
واوّلین آمده گمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هرنفری ۱۰
دیناری یافتند ۞ امّا چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده ۞ ۱۱
گفتند که این آخرین یکساعت کار کردند وایشانرا با ما که متحمّل ۱۲
سختی وحرارت روز گردیده ایم مساوی ساختهٔ ۞ درجواب یکی از ۱۳
ایشان فرمود ای رفیق برتو ظلمی نکرده ام مگر بدیناری با من
قرار ندادی ۞ حقّ خود را گرفته برو میخواهم بدین آخری مثل ۱۴
تو دهم ۞ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر ۱۵
چشم تو بد است از آنرو که من نیکو هستم ۞ بنابرین اوّلین آخرین ۱۶
وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا که خوانده شدگان بسیارند و
برگزیدگان کم ۞

(در سفر اورشلیم واخبار دیگر از زحمات خود)

وچون عیسی باُورشلیم میرفت دوازده شاگرد خود را در اثنای راه ۱۷
بخلوت طلبیده بدیشان گفت ۞ اینک بسوی اُورشلیم میرویم وپسر ۱۸
انسان برؤساء کَهَنَه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل
اورا خواهند داد ۞ واورا به امتها خواهند سپرد تا اورا استهزاء ۱۹

کنند و تا زیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سیّم خواهد
برخاست ۞

(سؤآل مادر دو پسر زَبَدی)

۲۰ آنگاه مادر دو پسر زَبَدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش
۲۱ نموده از او چیزی درخواست کرد ۞ بد و گفت چه خواهش داری
عرض کرد بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بر دست راست
۲۲ و دیگری بر دست چپ تو بنشینند ۞ عیسی در جواب گفت
نمیدانید چه میخواهید آیا میتوانید از آن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید
۲۳ و تعمیدیکه من مییابم بیابید بد و گفتند میتوانیم ۞ ایشانرا گفت البتّه
از کاسهٔ من خواهید نوشید و تعمیدیکه من مییابم خواهید یافت
لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم
۲۴ مگر بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است ۞ امّا چون ده
۲۵ شاگرد شنیدند بر آن دو برادر بدل رنجیدند ۞ عیسی ایشانرا پیش
طلبیده گفت آگاهید که حکّام امتها بر ایشان سروری میکنند و رؤسا بر
۲۶ ایشان مسلّطند ۞ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که در
۲۷ میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد ۞ و هر که میخواهد
۲۸ در میان شما مقدّم بُوَد غلام شما باشد ۞ چنانکه پسر انسان نیامد
تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری
فدا سازد ۞

(بینائی بخشیدن به دو مرد کور)

۲۹ وهنگامیکه از اریحا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او
۳۰ میآمدند ⊙ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که
عیسی در گذر است فریاد کنان گفتند خداوندا پسر داود بر ما
۳۱ ترحّم کن ⊙ و هرچند خلق ایشانرا نهیب دادند که خاموش شوند
بیشتر فریاد کنان میگفتند خداوندا پسر داود بر ما ترحّم فرما ⊙
۳۲ پس عیسی ایستاده بآواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم ⊙
۳۳ ۳۴ بوی عرض کردند خداوندا اینکه چشمان ما باز گردد ⊙ پس عیسی
ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود در ساعت بینا گشته از عقب
او روانه شدند

(باب بیست و یکم ورود مسیح باورشلیم با حشمت و شکوه)

۱ وچون نزدیک باورشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون
۲ شدند آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده ⊙ بدیشان گفت
بروید در این قریهٔ که پیش روی شما است که در حال الاغی با کرّه اش
۳ بسته خواهید یافت آنها را باز کرده نزد من آورید ⊙ و هرگاه کسی بشما
سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنها را
۴ خواهد فرستاد ⊙ و این همه واقع شد تا سخنی که نبی گفت تمام شود ⊙
۵ که دختر صهیون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی
۶ وسواره بر حمار و بر کرّهٔ الاغ ⊙ پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان

۷ امر فرموده بعمل آوردند۞ والاغ را با کرّه آوردند و رخت خودرا
۸ بر آنها انداخته او را بر آنها سوار نمودند۞ وگروهی بسیار از رخت خود راه
را فرش کردند و بعضی از درختان شاخها بریده در راه میگستردند۞
۹ وجمعی از پیش و پس او رفته فریاد کنان میگفتند هوشیعا نا پسر
داوُدا مبارك کسیکه باسم خداوند میآید هوشیعانا در اعلی علّیّین۞
۱۰ وچون وارد اُورُشلیم شد تمام شهر باشوب آمده میگفتند این
۱۱ کیست۞ آنگروه گفتند اینست عیسیٰ نبیّ از ناصرهٔ جلیل۞

(طاهر ساختن هیکل)

۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا گشته جمیع کسانیکه در هیکل خرید و
فروش میکردند بیرون نمود و تختهای صرّافان و کرسیهای کبوتر
۱۳ فروشان را واژگون ساخت۞ وایشانرا گفت مکتوب است که
خانهٔ من خانهٔ صلواة نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش
۱۴ ساخته اید۞ وکوران وشلان در هیکل نزد او آمدند وایشان را شفا
۱۵ بخشید۞ امّا روساء کهنه وکاتبان چون عجائبیکه از او صادر میگشت
وکودکانرا که در هیکل بافریاد میگفتند هوشیعا نا پسر داوُدا مشاهده
۱۶ نمودند غضبناك گشته۞ بوی گفتند نمیشنوی آنچه اینها میگویند
عیسی بدیشان گفت بلی مگر نخوانده اید اینکه از دهان کودکان وشیر
۱۷ خوارگان حمد را مهیّا ساختی۞ پس ایشانرا واگذارده از شهر
بسوی بیت عَنْیَا رفته در آنجا شب را بسر برد۞

(نفرین کردن درخت انجیر بی میوه را)

۱۸ ۱۹ بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد گرسنه شد ⊙ و در کنارهٔ راه
یکدرخت انجیر دیده چون نزد آن آمد جز برگ بر آن هیچ نیافت
پس آنرا گفت از این بعد میوه تا بابد بر تو نشود که در ساعت درخت
۲۰ انجیر خشکید ⊙ چون شاگردانش این را دیدند متعجّب شده
۲۱ گفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشک شد ⊙ عیسی در جواب
ایشان گفتند هر آینه بشما میگویم اگر ایمان میداشتید و شکّ
نمینمودید نه همین را که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرگاه
۲۲ بدینکوه میگفتید منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد ⊙ و هر
آنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید یافت ⊙

(سؤآل روساء از اقتدار مسیح)

۲۳ وچون بهیکل درآمده تعلیم میداد روساء کهنه و مشایخ قوم نزد
او آمده گفتند بچه اقتدار این اعمال را مینمائی و کیست که این اقتدار را
۲۴ بتو داده است ⊙ عیسی در جواب ایشان گفت من نیز از شما سخنی
میپرسم اگر آنرا بمن گوئید من هم بشما گویم که این اعمالرا بچه اقتدار
۲۵ مینمایم ⊙ تعمید یحیی از کجا بود از آسمان یا از انسان ایشان با خود تفکّر
کردند که اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بوی ایمان
۲۶ نیاوردید ⊙ وچون گوئیم از انسان بود هر آینه از مردم میترسیم زیرا
۲۷ همه یحیی را نبیّ میدانند ⊙ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم بدیشان

۲۸ کفت من هم شمارا نمیکویم که بچه اقتدار این کارهارا میکنم ۞ لیکن
چه کمان دارید شخصی راد و پسر بود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند
۲۹ امروز بتاکستان من رفته بکار مشغول شو ۞ در جواب کفت نخواهم
۳۰ رفت امّا بعد پشیمان کشته برفت ۞ و بدوّمین نیز همچنین کفت در
۳۱ جواب کفت من میروم ای آقا ولی نرفت ۞ کدام یک از این دو
خواهش پدر را بجا آورد کفتند اوّلی عیسی بدیشان فرمود هرآینه
بشما میکویم که باج کیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا
۳۲ میکردند ۞ زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو نکرویدید
امّا باج خواهان و فاحشه‌ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید آخرهم
پشیمان نشدید تا بدو بکروید ۞

(مثل تاکستان و دهقانان)

۳۳ و مثلی دیکر بشنوید صاحب خانهٔ بود که تاکستانی غرس نموده
خطیرهٔ کردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نمود پس
۳۴ آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد ۞ و چون موسم میوه نزدیک
شد ملازمان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوهای باغ را بردارند ۞
۳۵ امّا دهقانان ملازمانش را کرفته یکی را زدند و دیکری را کشتند و سیّمی را
۳۶ سنکسار نمودند ۞ باز ملازمان دیکر بیشتر از اوّلین فرستاده بدیشان
۳۷ نیز بهمانطور سلوک نمودند ۞ بالاخره پسر خودرا نزد ایشان فرستاده
۳۸ کفت پسر مرا حرمت خواهند داشت ۞ امّا دهقانان چون پسر را

دیدند باخود کفتند این وارث است بیائید او را بکشیم تا میراثش را
ببریم ۞ آنکاه او را کرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند ۞ پس چون ۳۹ ۴۰
صاحب تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد ۞ کفتند البتّه آن ۴۱
بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد وباغ را بباغبانان دیکر خواهد
سپرد که میوه هایش را در موسم بدو تسلیم نمایند ۞ عیسی بدیشان ۴۲
کفت مکر در کتب هرکز نخوانده اید اینکه سنکیرا که معمارانش ردّ
نمودند همان سر زاویه شد این از جانب خداوند آمد و در نظر ما
عجیب است ۞ از اینجهة شمارا میکویم که ملکوت خدا از شما کرفته ۴۳
شده بامتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد ۞ وهرکه بر آن ۴۴
سنک افتد منکسر شود واکر بر کسی افتد نرمش سازد ۞ وچون رؤساء ۴۵
کهنه وفریسیان امثالش را شنیدند دریافتند که دربارهٔ ایشان
میکوید ۞ وچون خواستند او را کرفتار کنند از مردم بیم کردند زیرا که ۴۶
او را نبیّ میدانستند

(باب بیست ودوّم مثل عروسیٔ پسر پادشاه)

وعیسی توجّه نموده باز بمثلها ایشانرا خطاب کرده کفت ۞ ملکوت ۱ ۲
آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد ۞ وغلامان ۳
خود را فرستاد تا موعودینرا بعروسی طلب کنند ونخواستند بیایند ۞
باز غلامان دیکر روانه نموده فرمود موعودینرا بکوئید که اینک ۴
خوان خود را حاضر ساخته ام وکاوان وپرواریها کشته وهمه چیز

۵ مهیّا شده است بعروسی بیائید ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خود را
کرفتند یکی بمزرعهٔ خود و دیکری بتجارت خویش رفت
۶ ۷ و دیکران غلامان او را کرفته دشنام داده کشتند پادشاه چون
شنید غضب نموده لشکریان خود را فرستاده آن قاتلان را بقتل
۸ رسانید و شهر ایشانرا بسوخت آنکاه غلامان خود را فرمود
۹ عروسی حاضر است لیکن موعودین لیاقت نداشتند الآن
۱۰ بشوارع عامّه بروید و هر که را بیابید بعروسی بطلبید پس آن
غلامان بسر راهها رفته نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند
۱۱ چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان مملوّ کشت آنکاه پادشاه بجهة
دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامهٔ عروسی
۱۲ در بر ندارد بدو کفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال
۱۳ آنکه جامهٔ عروسی در بر نداری او خاموش شد آنکاه پادشاه
خادمان خود را فرمود این شخص را دست و پا بسته بردارید و در
۱۴ ظلمت خارجی اندازید جائیکه کریه و فشار دندان باشد زیرا که
طلبیدکان بسیارند و برکزیدکان کم

(تجربه نمودن فریسیان مسیح را در باب جزیه)

۱۵ پس فریسیان رفته شوری نمودند که چه طور او را در کفتکو کرفتار
۱۶ سازند و شاکردان خود را با هیرودیان نزد وی فرستاده کفتند
استادا میدانیم که صادق هستی و طریق خدا را براستی تعلیم مینمائی

۱۷ واز کسی باک نداری زیرکه بظاهر خلق نمینکری ○ پس بما بکو رای
۱۸ تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه ○ عیسی شرارت
۱۹ ایشانرا درک کرده کفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید ○ سکهٔ
۲۰ جزیه را بمن بنمائید ایشان دیناری نزد وی آوردند ○ بدیشان کفت
۲۱ این صورت و رقم از آن کیست ○ بدو کفتند از آن قیصر بدیشان
۲۲ کفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدا را بخدا ○ ایشان شنیده
متعجّب شدند واورا واکذارده برفتند ○

(سؤآل صدّوقیان در باب قیامت)

۲۳ و در همانروز صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده سؤآل
۲۴ نموده ○ کفتند ای استاد موسی کفت اکر کسی بی اولاد بمیرد میباید
۲۵ برادرش زن اورا نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید ○ باری
در میان ما هفت برادر بودند که اوّل زنی کرفته بمرد و چون اولادی
۲۶ نداشت زنرا به برادر خود بازکذارد ○ و همچنین دوّمین و سوّمین
۲۷ ۲۸ تا هفتمین ○ و آخر از همه آن زن نیز مرد ○ پس در قیامت زن
۲۹ کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه اورا داشتند ○ عیسی
در جواب ایشان کفت کمراه هستید از این رو که کتاب و قدرت خدارا
۳۰ درنیافته اید ○ زیرا که در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده
۳۱ میشوند بلکه کمثل ملائکهٔ خدا در آسمان میباشند ○ امّا در بارهٔ
قیامت مردکان آیا نخوانده اید کلامیرا که خدا بشما کفته است ○

۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب خدا خدای
۳۳ مردکان نیست بلکه خدای زندکانست۞ وآنکروه چون شنیدند
از تعلیم وی متحیّر شدند۞

(در حکم اعظم از احکام آلهی)

۳۴ امّا چون فریسیان شنیدند که صدّوقیانرا مجاب نموده است باهم
۳۵ جمع شدند۞ یکی از ایشان که ففیه بود از وی بطریق امتحان سؤآل
۳۶ ۳۷ کرده کفت۞ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرکتر است۞ عیسی
ویرا کفت اینکه خداوند خدای خودرا بهمهٔ دل وتمام نفس وجمیع
۳۸ ۳۹ خیال خود محبّت نما۞ اینست حکم اوّل واعظم۞ ودوّم مثل
۴۰ آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما۞ بدین دوحکم تمام
توراة وصحف الانبیاء معلّق است۞

(سؤآل خداوند از فریسیان دربارهٔ مسیح)

۴۱ ۴۲ وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان پرسیده۞ کفت در
باب مسیح چه کمان میبرید او پسر کیست بدو کفتند پسر داود۞
۴۳ ایشانرا کفت پس چه طور داود در روح اورا خداوند میخواند
۴۴ چنانکه میکوید۞ خداوند خداوندمرا کفت بدست راست من
۴۵ بنشین تا دشمنان تورا پای انداز توسازم۞ پس هرکاه داود اورا
۴۶ خداوند میخواند چکونه پسرش میباشد۞ وهیچکس قدرت
جواب وی هرکز نداشت ونه کسی از آنروز دیکر جرات سؤآل
کردن ازاو نمود

(باب بیست وسیّم حکم خداوند درباب فریسیان وکاتبان)

۱ ۲ آنکاه عیسی آنجماعت وتلامیذ خودرا خطاب کرده ○ کفت
۳ کاتبان وفریسیان برکرسی موسی نشسته‌اند ○ پس آنچه بشما کویند نکاه
دارید وبجا آورید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میکویند
۴ ونمیکنند ○ زیرا بارهای کران ودشوار میبندند وبردوش مردم می نهند
۵ وخود نمیخواهند آنهارا بیک انکشت حرکت دهند ○ وهمه کارهای
خودرا میکنند تا مردم ایشانرا ببینند حمایل خودرا عریض وداما‌نهای
۶ قبای خودرا پهن میسازند ○ وبالانشستن درضیافتها وکرسیهای
۷ صدر درکنایس‌را دوست میدارند ○ وتعظیم درکوچه ها واینکه مردم
۸ ایشانرا سیّدی سیّدی بخوانند ○ لیکن شما سیّدی خوانده مشوید زیرا
۹ استاد شما یکیست یعنی مسیح وجمیع شما برادرانید ○ وهیچکس‌را بر
زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که درآسمانست ○
۱۰ ۱۱ وهادی خوانده مشوید زیرا هادیٔ شما یکی است یعنی مسیح ○ وهرکه
۱۲ از شما بزرکتر باشد خادم شما بُوَد ○ وهرکه خودرا بلند کند پست
۱۳ کردد وهرکه خودرا فروتنی دهد سرافراز کردد ○ وای برشما ای
کاتبان وفریسیان ریاکار که درِ ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید
زیرا خود داخل آن نمیشوید وداخل شوند کانرا از دخول مانع
۱۴ میشوید ○ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که خانه‌های بیوه
زنانرا می بلعید واز روی ریا نماز را طویل میکنید ازآنرو عذاب

۱۵ شدید تر خواهید یافت ○ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار
که برّ و بحر را میگردید تا مریدی پیدا کنید وچون پیدا شد اورا
۱۶ دو مرتبه پست تر از خود ابن الجحیم میسازید ○ وای بر شما ای رهنمایان
کور که میگوئید هر که بهیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که
۱۷ بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند ○ ای نادانان و نابینایان آیا
۱۸ کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلا را مقدّس میسازد ○ و هر که
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که بهدیهٔ که بر آنست قسم
۱۹ خورد باید ادا کند ○ ای جهّال و کوران کدام افضل است هدیه
۲۰ یا مذبح که هدیه را تقدیس مینماید ○ پس هر که بمذبح قسم خورد بآن
۲۱ و بهرچه بر روی آنست قسم خورده است ○ و هر که بهیکل قسم
۲۲ خورد بآن و به او که در ان ساکنست قسم خورده است ○ و هر که
بآسمان قسم خورد بکرسیٔ خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده
۲۳ باشد ○ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت
و زیره را عشر میدهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت
و ایمانرا ترک کرده اید میبایست آنهارا بجا آورده اینهارا نیز ترک
۲۴ نکرده باشید ○ ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنید و شتر را فرو
۲۵ میبرید ○ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون
پیاله و بشقاب را پاک مینمائید و درون آنها مملوّ از جبر و ظلم است ○
۲۶ ای فریسیٔ کور اوّل درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا برونش نیز
۲۷ طاهر شود ○ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور

سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها از
استخوان های اموات وسایر نجاسات پر است ۞ همچنین شما نیز ۲۸
ظاهراً بمردم عادل مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ
هستید ۞ وای بر شما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که قبرهای انبیارا ۲۹
بنا میکنید ومدفنهای صادقین را زینت میدهید ۞ ومیگوئید ۳۰
اگر در ایّام اجداد خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
شریک نمیشدیم ۞ پس بر خود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان ۳۱
پیغمبرانید ۞ پس شما پیمانهٔ پدران خودرا لبریز کنید ۞ ای ماران ۳۲ ۳۳
وافعی زادگان چگونه از عذاب جهنّم فرار خواهید کرد ۞ لهذا الحال ۳۴
انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما میفرستم وبعضی را خواهید کشت وبدار
خواهید کشید وبعضی را در کنایس خود تازیانه زده از شهر بشهر
خواهید راند ۞ تا بر شما آید همه خونهای صادقان که بر زمین ۳۵
ریخته شد از خون هابیل صدّیق تا خون زکریّا ابن برخیا که اورا در
میان هیکل ومذبح کشتید ۞ هر آینه بشما میگویم که این همه براین ۳۶
طایفه خواهد آمد ۞ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنگسار کنندهٔ ۳۷
مرسلین خود چند مرتبه خواستم فرزندان ترا جمع کنم چون
مرغی که جوجههای خودرا زیر بال خود جمع میکند ونخواستید ۞
اینک خانهٔ شما برای شما ویران گذارده میشود ۞ زیرا بشما میگویم ۳۸ ۳۹
ازین پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک اوکه میاید بنام
خداوند

(باب بیست وچهارم اخبار مسیح از مراجعت خود ویوم معاد)

۱ پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت وشاکردانش پیش آمدند
۲ تا عمارات هیکل را بدو نشان دهند○ عیسی ایشانرا کفت آیا همه
این چیزها را نمی بینید هرآینه بشما میکویم در اینجا سنکی برسنکی کذارده
۳ نخواهد شد که بزیر افکنده نشود○ وچون بکوه زیتون نشسته بود
شاکردانش درخلوت نزدوی آمده کفتند بما بکو که این امورکی
۴ واقع میشود ونشان آمدنت وانقضای عالم چیست○ عیسی در
۵ جواب ایشان کفت زنهار کسی شمارا کمراه نکند○ زانرو که بسا بنام
من آمده خواهند کفت که من مسیحم وبسیاریرا کمراه خواهند کرد○
۶ وجنکها واخبار جنکهارا خواهید شنید زنهار مضطرب مشوید که
۷ وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست○ زیرا که قومی با
قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود وقحطیها ووباها
۸ وزلزلها درجایها پدید آید○ امّا همه اینها آغاز دردهای زه است○
۹ آنکاه شمارا بمصیبت سپرده خواهند کشت وجمیع امتها بجهة اسم من
۱۰ ازشما نفرت کنند○ ودرآنزمان بسیاری لغزش خورده یکدیکررا
۱۱ تسلیم کنند وازیکدیکر نفرت کیرند○ وبسا انبیاء کذبه ظاهر شده
۱۲ بسیاریرا کمراه کنند○ وبجهة افزونئ کناه محبّت بسیاری سرد
۱۳ ۱۴ خواهد شد○ لیکن هرکه تا به انتهاء صبر کند نجات یابد○ وباین
بشارت ملکوت درتمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع امتها

۱۵ شهادتی شود آنگاه انتهاء خواهد رسید ۞ پس چون مکروهِ ویرانی
که بزبان دانیال نبیّ گفته شد در مقام مقدّس برپا شده بینید هر که
۱۶ ۱۷ خواند دریافت کند ۞ آنگاه هرکه در یهودیّه باشد بکوهستان بگریزد ۞
۱۸ وهرکه بربام باشد بجهة برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید ۞ وهرکه
۱۹ در مزرعه است بجهة برداشتن رخت خود برنگردد ۞ لیکن وای بر
۲۰ آبستنان وشیردهندگان در آن ایّام ۞ پس دعا کنید تا فرار شما در
۲۱ زمستان یا در سبت نشود ۞ زیرا که در آنزمان چنان مصیبت عظیمی
۲۲ ظاهر شود که از ابتداء عالم تا کنون نشده ونخواهد شد ۞ واگر آن
ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان
۲۳ آنروزها کوتاه خواهد شد ۞ آنگاه اگر کسی بشما گوید اینک مسیح
۲۴ در اینجا یا در آنجا است باور مکنید ۞ زیرا که مسیحان کاذب وانبیاء
کذبه ظاهر شده علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمود که
۲۵ اگر ممکن بودی برگزیدگانرا نیز گمراه کردندی ۞ اینک شمارا پیش
۲۶ خبر دادم ۞ پس اگر شمارا گویند اینک در صحرا است بیرون مروید
۲۷ یا آنکه در خلوتست باور مکنید ۞ زیرا همچنانکه برق از مشرق ساطع
شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد ۞
۲۸ ۲۹ وهرجا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند ۞ وفوراً بعد از
مصیبت آن ایّام آفتاب تاریک گردد وماه نور خود را ندهد و
۳۰ ستارگان از آسمان فروریزند وقوای افلاک متزلزل گردد ۞ آنگاه
علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد ودر آنوقت جمیع

طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسانرا بینند که بر ابرهای آسمان
۳۱ با قوّت و جلال عظیم میآید○ و فرشتگان خودرا باصور بلند آواز
فرستاده برگزیدگان اورا از بادهای اربعه از کران تا بکران فلک
۳۲ فراهم خواهند آورد○ پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون
شاخه اش نازك شده برگها میآورد میفهمید که تابستان نزدیکست○
۳۳ همچنین شما نیز چون اینهمه را بینید بفهمید که نزدیک بلکه بر در
۳۴ است○ هرآینه بشما میگویم این طایفه نگذرند تا این همه واقع
۳۵ نشود○ آسمان و زمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل
۳۶ نشود○ امّا از آنروز و ساعت هیچکس اطّلاع ندارد حتّی ملائکهٔ
۳۷ آسمان جز پدر من و بس○ لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسر انسان
۳۸ نیز چنان خواهد بود○ زیرا همچنانکه در ایّام قبل از طوفان میخوردند و
میآشامیدند و نکاح میکردند و منکوحه میشدند تا روزی که نوح
۳۹ داخل کشتی گشت○ و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین
۴۰ ظهور پسر انسان نیز خواهد بود○ آنگاه دو نفر که در مزرعهٔ میباشند
۴۱ یکی گرفته و دیگری واگذارده شود○ و دو زن که دستاس میکنند
۴۲ یکی گرفته و دیگری رها شود○ پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در
۴۳ کدام ساعت خداوند شما میآید○ لیکن این را بدانید که اگر صاحب
خانه میدانست در چه پاس از شب دزد میآید بیدار میماند و نمیگذاشت
۴۴ که بخانه اش نقب کنند○ لهذا شما نیز آماده باشید زیرا در ساعتی
۴۵ که گمان نبرید پسر انسان میآید○ پس آن غلام امین و دانا کیست

که آقایش اورا بر اهل خانهٔ خود بگمارد تا ایشانرا در وقت معیّن
خوراك دهد ۞ خوشا حال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در ۴۶
چنین کار مشغول یابد ۞ هرآینه بشما میگویم که اورا بر تمام مایملك ۴۷
خود گمارد ۞ لیکن هرگاه آن غلام شریر با خود گوید که آقای من در ۴۸
آمدن تأخیر مینماید ۞ وشروع کند بزدن همقطاران خود وخوردن ۴۹
ونوشیدن با میگساران ۞ هرآینه اقای آن غلام آید در روزی که ۵۰
منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند ۞ واورا دوپاره کرده نصیبش را با ۵۱
ریاکاران قرار دهد در مکانیکه گریه وفشار دندان خواهد بود

(باب بیست وپنجم در مثل ده باکره)

در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای ۱
خودرا برداشته باستقبال داماد بیرون رفتند ۞ وازایشان پنج دانا ۲
وپنج نادان بودند ۞ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن ۳
با خود نبردند ۞ لیکن دانایان روغن در ظروف خود با مشعلهای ۴
خویش برداشتند ۞ وچون آمدن داماد بطول انجامید همه پینکی ۵
زده خفتند ۞ ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد ۶
میآید باستقبال وی بشتابید ۞ پس تمامی دوشیزگان برخاسته ۷
مشعلهای خودرا اصلاح نمودند ۞ ونادانان دانایانرا گفتند از ۸
روغن خود بما دهید که مشعلهای ما خاموش میشود ۞ امّا دانایان ۹
در جواب گفتند نمیشود مبادا ما وشمارا کفاف ندهد بلکه نزد روغن

۱۰ فروشان رفته برای خویش بخرید ○ و در حینی که ایشان بجهة خرید
میرفتند داماد برسید و آنانیکه حاضر بودند با وی بعروسی داخل
۱۱ شده در بسته کردید ○ بعد از آن دختران دیگر نیز آمده کفتند
۱۲ خداوندا خداوندا برای ما باز کن ○ در جواب کفت هر آینه بشما
۱۳ میکویم شما را نمیشناسم ○ پس بیدار باشید زیرا که آنروز و ساعتی را
که پسر انسان میآید نمیدانید ○

(مثل قنطارها)

۱۴ زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده غلامان خود را طلبید و اموال
۱۵ خود را بدیشان سپرد ○ یکیرا پنج قنطار و دیکریرا دو و سیّمی را یک
۱۶ داد هر یکرا بحسب استعدادش و بیدرنک متوجّهٔ سفر شد ○ پس
آنکه پنج قنطار یافته بود رفته و با آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکر سود
۱۷ کرد ○ و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیکر سود کرفت ○
۱۸ امّا آنکه یکقنطار کرفته بود رفته زمین را کند و نقد آقای خود را
۱۹ پنهان نمود ○ و بعد از مدّت مدید آقای آن غلامان آمده از ایشان
۲۰ حساب خواست ○ پس آنکه پنج قنطار یافته بود پیش آمده پنج قنطار
دیکر آورده کفت خداوندا پنج قنطار بمن سپردی اینک پنج قنطار
۲۱ دیکر بر آنها افزودم ○ آقای او بوی کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن
بر چیزهای اندک امین بودی ترا بر چیزهای بسیار خواهم کماشت
۲۲ بشادیٔ خداوند خود داخل شو ○ و صاحب دو قنطار نیز آمده

کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینک دو قنطار دیکر بر آنها
۲۳ سود یافته ام ○ آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی بر چیزهای بسیارت میکمارم در خوشیٔ خداوند
۲۴ خود داخل شو ○ پس آنکه یکقنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای
آقا چون ترا میشناختم که مرد درشت خوئی میباشی از جائیکه
۲۵ نکاشتهٔ میدروی و از جائیکه نیفشاندهٔ جمع میکنی ○ پس ترسان
شده رفتم و قنطار ترا زیر زمین نهفتم اینک مال تو موجود است ○
۲۶ آقایش در جواب وی فرمود ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
۲۷ نکشته ام میدروم و از مکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم ○ از همین جهة
ترا میبایست نقد مرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خود را با
۲۸ ۲۹ سود بیابم ○ الحال آنقنطار را از او کرفته بصاحب ده قنطار بدهید ○
زیرا بهرکه دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز
۳۰ کرفته شود ○ و آن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید جائیکه
کریه و فشار دندان خواهد بود ○

(در حساب روز حشر)

۳۱ امّا چون پسر انسان در جلال خود باتّفاق جمیع ملائکهٔ مقدّس
۳۲ خویش آید آنکاه بر کرسیٔ جلال خود خواهد نشست ○ و جمیع امتها
در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیکر جدا میکند بقسمیکه
۳۳ شبانی میشها را از بزها جدا میکند ○ و میشها را بر دست راست و بزها را

۳۴ برچپ خود قرار دهد ۞ آنگاه پادشاه باصحاب یمین گوید بیائید ای
برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما
۳۵ آماده شده است بمیراث گیرید ۞ زیرا چون گُرسنه بودم مرا طعام
۳۶ دادید ۞ تشنه بودم سیرابم نمودید غریب بودم مهمانیم کردید ۞
۳۷ عریان بودم مرا پُوشانیدید مریض بودم عیادتم کردید در حبس
۳۸ بودم دیدن من آمدید ۞ آنگاه عادلان بپاسخ گویند ای خداوند کی
گرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نمائیم ۞
۳۹ ۴۰ یا کی تورا غریب یافتیم تا مهمانی کنیم یا عریان تا بپوشانیم ۞ و کی تورا
۴۱ مریض یا محبوس یافته عیادتت کردیم ۞ پادشاه ایشانرا در جواب
گوید هرآینه بشما میگویم آنچه بیکی از این برادران کوچک ترین من
۴۲ کردید بمن کرده اید ۞ پس اصحاب شمالرا گوید ای ملعونان از من
دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیّا شده
۴۳ است ۞ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید تشنه بودم مرا آب
۴۴ ندادید ۞ غریب بودم مهمانم نکردید عریان بودم پوشاکم ندادید
۴۵ مریض و محبوس بودم عیادتم ننمودید ۞ پس ایشان نیز بپاسخ گویند
ایخداوند کی تورا گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس
۴۶ دیده خدمتت نکردیم ۞ آنگاه در جواب ایشان گوید هرآینه
۴۷ بشما میگویم آنچه بیکی از این کوچکان نکرده بمن نکرده اید ۞
وایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان در حیات
جاودانی

(باب بیست وششم اخبار مسیح از نزدیکشدن زحمات خود وشورای
روسای یهود برقتل خداوند)

١ وچون عیسی همه این سخنانرا باتمام رسانید بتلامیذ خود گفت ۞
٢ میدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده
٣ میشود تا مصلوب کردد ۞ آنگاه رؤساء کهنه وکاتبان ومشایخ قوم
٤ در دیوانخانهٔ رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده ۞ شورا نمودند
٥ تا عیسی را بحیله کرفتار ساخته بقتل رسانند ۞ امّا کفتند نه در وقت
عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود ۞

(تدهین کردن سر مسیح را در بیت عَنیا)

٦
٧ وهنکامیکه عیسی در بیت عَنیا در خانهٔ شمعون ابرص شد ۞ زنی
باشیشهٔ عطر کرانبها نزد او آمده چون بنشست برسروی ریخت ۞
٨ امّا شاکردانش این را دیده غضب نموده کفتند چرا این اسراف شد ۞
٩ زیرا که ممکن بود اینعطر بقیمت کران فروخته وبفقراء داده شود ۞
١٠ عیسی این را درک کرده بدیشان کفت چرا بدین زن زحمت میدهید
١١ زیرا کار نیکو با من کرده است ۞ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید
١٢ امّا مرا همیشه ندارید ۞ واین زن که اینعطر را بربدنم مالید بجههٔ دفن
١٣ من کرده است ۞ هرآینه بشما میکویم هرجائیکه در تمام عالم بدین
بشارت موعظه کنند کار این زن نیز بجههٔ یادکاریٔ او مذکور شود ۞

(معاهدهٔ رؤسای کهنه با یهودای اسخریوطی در تسلیم نمودن مسیح)

١۴ آنگاه یکی از آن دوازده که بیهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد رؤسای
١٥ کهنه رفته ۞ گفت مرا چند خواهید داد تا او را بشما تسلیم کنم ایشان سی
١٦ پارهٔ نقره با وی قرار دادند ۞ و از آنوقت در صدد فرصت شد تا
او را بدیشان سپارد ۞

(تدارک دیدن برای عید فصح و تعیین نمودن مسیح عشاء ربّانی را)

١٧ پس در روز اوّل عید فطیر شاگردان نزد عیسی آمده گفتند کجا
١٨ میخواهی فصح را آماده کنیم تا تناول فرمائی ۞ گفت بشهر نزد فلانکس
رفته بدو گوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانهٔ
١٩ تو با شاگردان خود صرف مینمایم ۞ شاگردان چنانکه عیسی ایشانرا
٢٠ امر فرمود کردند و فصح را مهیّا ساختند ۞ چون وقت شام رسید با آن
٢١ دوازده بنشست ۞ و وقتیکه ایشان غذا میخوردند گفت هرآینه بشما
٢٢ میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند ۞ پس بغایت غمگین شده هریک
٢٣ از ایشان بوی سخن آغاز کردند که خداوندا آیا من آنم ۞ در جواب
گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد همانکس مرا تسلیم نماید ۞
٢۴ هرآینه پسر انسان بهمانطور که دربارهٔ او مکتوبست رحلت میکند
لیکن وای بر آنکس که پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخص را
٢٥ بهتر بودی که تولّد نیافتی ۞ و یهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب
٢٦ گفت ای استاد آیا من آنم بوی فرمود تو خود گفتی ۞ و چون ایشان

غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاگردان
٢٧ داد و گفت بگیرید و بخورید اینست بدن من ۞ و پیاله را گرفته
٢٨ شکر نمود و بدیشان داده گفت همهٔ شما ازین بنوشید ۞ زیرا که اینست
خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجههٔ آمرزش گناهان
٢٩ ریخته میشود ۞ امّا بشما میگویم که بعد ازین از شیرهٔ انگور دیگر ننوشم
٣٠ تا روزیکه آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم ۞ پس تسبیح
٣١ خواندند و بسوی کوه زیتون روانه شدند ۞ آنگاه عیسی بدیشان
گفت همهٔ شما امشب دربارهٔ من لغزش میخورید چنانکه مکتوبست
٣٢ که شبانرا میزنم و گوسفندان گله پراکنده میشوند ۞ لیکن بعد از
٣٣ برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت ۞ پطرس در جواب وی
٣٤ گفت هرگاه تمامی دربارهٔ تو لغزش خورند من هرگز نخورم ۞ عیسی
بوی گفت هرآینه بتو میگویم که درهمین شب قبل از بانگ زدن
٣٥ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ۞ پطرس بوی گفت هرگاه
مردنم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم و سایر تلامیذ نیز همچنان گفتند ۞

(اضطراب و حزن مسیح در باغ جتسیمانی)

٣٦ آنگاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمّی به جتسیمانی بود رسیده
بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم ۞
٣٧ و پطرس و دو پسر زبدیرا برداشته حالت غم و شدّت الم اورا رخ
٣٨ نمود ۞ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شد

۳۹ در اینجا مانده با من بیدار باشید۞ پس قدری پیش رفته بروی در
افتاد و در دعا کفت ای پدر من اکر ممکن باشد این پیاله از من
۴۰ بکذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده‌ٔ تو۞ و نزد شاکردان خود
آمده ایشانرا در خواب یافت و به پطرس کفت آیا همچنین نمی
۴۱ توانستید یکساعت با من بیدار باشید۞ بیدار باشید و دعا کنید تا در
۴۲ معرض آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان۞ و بار دیکر
رفته باز دعا نموده کفت ای پدر من اکر ممکن نباشد که این پیاله
۴۳ بدون نوشیدن از من بکذرد آنچه اراده‌ٔ تست بشود۞ و آمده باز
۴۴ ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنکین شده بود۞ پس
۴۵ ایشانرا ترک کرده رفت و باز بهمان کلام دعا کرد۞ آنکاه نزد شاکردان
آمده بدیشان کفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید الحال ساعت
۴۶ رسیده است که پسر انسان بدست عاصیان تسلیم شود۞ برخیزید
برویم اینک تسلیم کننده‌ٔ من نزدیکست۞

(تسلیم شدن و کرفتاری‌ٔ مسیح)

۴۷ و هنوز سخن میکفت که ناکاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی
۴۸ کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و مشایخ قوم آمدند۞
و تسلیم کننده‌ٔ او بدیشان نشانی داده کفته بود هر که را بوسه زنم همان
۴۹ است او را محکم بکیرید۞ در ساعت نزد عیسی آمده کفت سلام
۵۰ یا سیدی و او را بوسید۞ عیسی ویرا کفت ای رفیق از بهر چه آمدی

٥١ آنگاه پیش آمده دست بر عیسی انداخته اورا گرفتند○ وناگاه یکی از
همراهان عیسی دست آورده شمشیر خودرا از غلاف کشیده بر غلام
٥٢ رئیس کهنه زده گوشش را از تن جدا کرد○ آنگاه عیسی ویرا گفت
شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد بشمشیر هلاک
٥٣ گردد○ آیا گمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم
٥٤ که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد○ لیکن در
٥٥ این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود○ در
آنساعت بآنگروه گفت گأنّه بر دزد بجهة گرفتن من با تیغها وچوبها
بیرون آمدید هر روز با شما در هیکل نشسته تعلیم میدادم ومرا
٥٦ نگرفتید○ لیکن اینهمه شد تا کتب انبیاء تمام شود در آن وقت جمیع
شاگردان اورا واگذارده بگریختند○

(امتحان مسیح درحضور قیافا رئیس کهنه)

٥٧ وآنانیکه عیسی را گرفته بودند اورا نزد قیافا رئیس کهنه جائیکه
٥٨ کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند○ امّا پطرس از دور درعقب او
آمده بخانهٔ رئیس کهنه درآمده با ملازمان بنشست تا انجام کاررا
٥٩ به بیند○ پس رؤسای کهنه ومشایخ وتمامی اهل شوری طلب شهادت
٦٠ دروغ بر عیسی میکردند تا اورا بقتل رسانند○ لیکن نیافتند با آنکه
٦١ چند شاهد کاذب پیش آمدند هیچ نیافتند اخرا دو نفر آمده○
گفتند اینشخص گفت میتوانم هیکل خدا را خراب کنم ودر سه روزش

٦٢ بنا نمایم○ پس رئیس کهنه برخاسته بدو گفت هیچ جواب نمیدهی
٦٣ چیست که اینها بر تو شهادت میدهند○ امّا عیسی خاموش ماند تا
آنکه رئیس کهنه روی بوی کرده گفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم
٦٤ مرا بگوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه○ عیسی بوی گفت تو گفتی
ونیز شما را میگویم بعد از این پسر انسانرا خواهید دید که بر یمین
٦٥ قدرت نشسته بر ابرهای آسمان میآید○ در ساعت رئیس کهنه جامهٔ
خود را چاک زده گفت کفر گفت دیگر ما را چه حاجت بشهود است
٦٦ الحال کفرش را شنیدید○ چه مصلحت می بینید در جواب گفتند
٦٧ مستوجب قتل است○ آنگاه آب دهان بر رویش انداخته او را
٦٨ سیلی و طپانچه میزدند○ ومیگفتند ای مسیح بما نبوّت کن کیست که
ترا زده است○

(در انکار نمودن پطرس خداوند را سه بار)

٦٩ امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناگاه کنیزکی نزد وی آمده
٧٠ گفت تو هم با عیسیٔ جلیلی بودی○ او روبرو همه انکار نموده گفت
٧١ نمیدانم چه میگوئی○ وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیگر او را دیده
٧٢ بحاضرین گفت اینشخص نیز از رفقای عیسیٔ ناصری است○ باز قسم
٧٣ خورده انکار نمود که این مرد را نمیشناسم○ بعد از چندی آنانیکه
ایستاده بودند پیش آمده پطرس را گفتند البتّه تو هم از اینها هستی که
٧٤ لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید○ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن

۷۵ نمود که اینشخص را نمی شناسم که درساعت خروس بانک زد۝ آنگاه
پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانک زدن خروس
سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست

(باب بیست وهفتم

امتحان مسیح درحضور پنطیوس پیلاطس وهلاکت یهودای اسخریوطی)

۱ صبحگاهان تمامی رؤسای کهنه ومشایخ قوم برعیسی شوری کردند
۲ که اورا هلاک سازند۝ پس اورا بند نهاده بردند وبه پنطیوس
۳ پیلاطس والی تسلیم نمودند۝ درآن هنگام چون یهودای تسلیم
کنندۀ او دید که براو فتوی دادند پشیمان شده سی پارۀ نقره را برؤسای
۴ کهنه ومشایخ رد کرده۝ گفت گناه کردم که خون بیگناهیرا تسلیم
۵ نمودم گفتند مارا چه خود دانی۝ پس آن نقره رادرهیکل انداخته
۶ روانه شد ورفته خودرا خفه نمود۝ امّا رؤسای کهنه نقره را برداشته
گفتند انداختن این دربیت المال جایز نیست که خونبها است۝
۷ پس شوری نموده باآن مبلغ مزرعۀ کوزه گررا بجهة مقبرۀ غرباء
۸ خریدند۝ ازآنجهة آن مزرعه تا امروز بحقل الدّم مشهوراست۝
۹ آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبیّ گفته شد تمام گشت که سی پاره نقره را
برداشتند بهای آن قیمت کرده شدۀ که بعضی ازبنی اسرائیل براو
۱۰ قیمت گذاردند۝ وآنهارا بجهة مزرعۀ کوزه گر دادند چنانکه
۱۱ خداوند بمن فرمود۝ امّا عیسی درحضور والی ایستاده بود پس والی

L 2

ازاو پرسیده گفت آیا تو پادشاه یهودی عیسی بدو گفت تو میگوئی ○
۱۲ وچون رؤسای کهنه ومشایخ ازاو شکایت میکردند هیچ جواب
۱۳ نمیداد ○ پس پیلاطس ویرا گفت نمیشنوی چه قدر برتو شهادت
۱۴ میدهند ○ امّا درجواب وی یک کلمه هم نگفت بقسمیکه والی
۱۵ بسیار متعجّب شد ○ ودرهر عیدی رسم والی این بود که یک زندانی
۱۶ هرکه را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد ○ ودرآنوقت زندانی
۱۷ مشهور داشتند براَبّا نام ○ پس چون مردم جمع شدند پیلاطس
ایشانرا گفت که را میخواهید برای شما آزاد کنم برابّا یا عیسیٔ مشهور
۱۸ ۱۹ بمسیح ○ زیراکه دانست اورا ازحسد تسلیم کرده بودند ○ چون برمسند
نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت با این مرد عادل تورا کاری
نباشد زیراکه امروز درخواب درباره او زحمت بسیار بردم ○
۲۰ امّا رؤسای کهنه ومشایخ ترغیب قوم براین نمودند که برابّارا بخواهند
۲۱ وعیسی را هلاک سازند ○ پس والی بدیشان متوجّه شده گفت
کدام یک ازاین دو نفر را میخواهید بجهة شما رها کنم گفتند برابّارا ○
۲۲ پیلاطس بدیشان گفت پس با عیسیٔ مشهور بمسیح چه کنم جمیعاً
۲۳ گفتند مصلوب شود ○ والی گفت چرا چه بدی کرده است ایشان
۲۴ بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود ○ چون پیلاطس دید که ثمری
ندارد بلکه آشوب زیاده میگردد آب طلبیده پیش مردم دست
خودرا شسته گفت من برّی هستم ازخون اینشخص عادل شما به
۲۵ بینید ○ تمام قوم درجواب گفتند خون او برما وفرزندان ما باد ○

آنگاه برابّا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را ۲۶
مصلوب کنند ۞

(ذکر استهزاء سپاهیان بر مسیح و صلیب نمودن خداوند)

آنگاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده تمامی فوج را گرد وی ۲۷
فراهم آوردند ۞ و او را عریان ساخته لباس قرمز بدو پوشانیدند ۞ ۲۸
و تاجی از خار بافته بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند ۲۹
و پیش وی زانو زده استهزاء کنان او را میگفتند سلام ای پادشاه
یهود ۞ و آب دهن بر وی افکنده نی را گرفته بر سرش میزدند ۞ و بعد ۳۰ ۳۱
از استهزاء آن لباس را از وی کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند و او را
بجهة مصلوب نمودن بیرون بردند ۞ و چون بیرون میرفتند شخصی ۳۲
قیروانی شمعون نام را یافته او را بجهة بردن صلیب مجبور کردند ۞
و چون بموضعی که بجُلجُتا یعنی کاسهٔ سر مسمّی بود رسیدند ۞ سرکهٔ ۳۳ ۳۴
ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند چون چشید نخواست که
بنوشد ۞ پس او را مصلوب نموده رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها ۳۵
قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبیّ گفته شد تمام شود که رخت مرا در
میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند ۞ و در آنجا ۳۶
بجراست او نشستند ۞ و تقصیرنامهٔ او را نوشته بالای سرش آویختند ۳۷
که اینست عیسی پادشاه یهود ۞ آنگاه دو دزد یکی بر دست راست ۳۸
و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند ۞ و راهگذران سرهای ۳۹

۴۰ خودرا جنبانیده کفرگویان ○ میکفتند ای کسیکه هیکل را خراب
میکنی ودرسه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده اکر پسر خدائی از
۴۱ صلیب فرودبیا ○ همچنین روساء کهنه باکاتبان ومشایخ استهزاء
۴۲ کنان میکفتند ○ دیکرانرا نجات داد امّا نمیتواند خودرا برهاند اکر
پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم ○
۴۳ برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اکر بدو رغبت دارد زیرا
۴۴ کفت پسر خدا هستم ○ وهمچنین آن دودزد نیز که باوی مصلوب
۴۵ شدند اورا دشنام میدادند ○ وازساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی
۴۶ تمام زمین را فروکرفت ○ ونزدیک بساعت نهم عیسی باواز بلند صدا
۴۷ زده کفت ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتَنِي یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی ○ امّا
بعضی از حاضرین چون این را شنیدند کفتند که او الیاس را میخواند ○
۴۸ درساعت یکی از آن میان دوان دوان رفته اسفنجی را کرفت وآنرا
۴۹ پراز سرکه کرده برسرنیٔ کذارد وبدو نوشانید ○ ودیکران کفتند
۵۰ بکذار تا ببینیم الیاس میاید اورا برهاند ○ عیسی باز باواز بلند صیحه
۵۱ زده روح را تسلیم نمود ○ که ناکاه پردهٔ هیکل از سرتا پا دو پاره شد
۵۲ وزمین متزلزل وسنکها شکافته ○ وقبرها کشاده شد وبسیاری از
۵۳ بدنهای مقدسین که آرمیده بودند برخاستند ○ وبعد از برخاستن
۵۴ وی از قبور برآمده بشهر مقدّس رفتند وبر بسیاری ظاهر شدند ○ امّا
یوزباشی ورفقایش که عیسی را حراست میکردند چون زلزله واین
وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده کفتند فی الواقع اینشخص پسر

خدا بود○ ودر آنجا زنان بسیاری که از جلیل درعقب عیسی آمده ۵۵
بودند تا اورا خدمت کنند از دور نظاره میکردند○ که از آنجمله مریم ۵۶
مجدلیّه بود ومریم مادر یعقوب ویوشاء ومادر پسران زَبَدی○

(ذکر دفن کردن مسیح)

امّا چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام ۵۷
که او نیز از شاکردان عیسی بود آمد○ ونزد پیلاطس رفته جسد ۵۸
عیسی را خواست آنگاه پیلاطس فرمان داد که داده شود○ پس ۵۹
یوسف جسد را برداشته آنرا در کتانی پاك پیچیده○ اورا در قبری ۶۰
نو که برای خود از سنگ تراشیده بود کذارد وسنکی بزرك برسر آن
غلطانیده برفت○ ومریم مجدلیّه ومریم دیکر درآنجا درمقابل قبر ۶۱
نشسته بودند○

(ذکر حراست قبر خداوند)

ودر فردای آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنه وفریسیان نزد ۶۲
پیلاطس جمع شده○ کفتند ای آقا مارا یاد است که آن کمراه کننده ۶۳
وقتیکه زنده بود کفت بعد از سه روز برمیخیزم○ پس بفرما تا سه روز ۶۴
قبررا حراست کنند مبادا شاکردانش درشب آمده اورا بربایند
وبمردم کویند که از مردکان برخاسته است وکمراهیٔ آخر از اوّل ۶۵
بدتر شود○ پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید
چنانکه دانید حراست کنید○ پس رفتند وسنک را مختوم ساخته ۶۶
قبررا با حرّاسان محافظت نمودند

(باب بیست وهشتم در ذکر قیامت مسیح وظاهرشدن بزنان)

۱ وبعد از سبت هنگام فجر روز اوّل هفته مریم مجدلیّه ومریم دیگر بجهة
۲ دیدن قبر آمدند ○ که ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث شد از آنرو که فرشتهٔ
خداوند از آسمان نزول کرده آمد وسنگ را از درِ قبر غلطانیده
۳ برآن بنشست ○ وصورت او مثل برق ولباسش چون برف سفید
۴ بود ○ واز ترس او حرّاسان بلرزه درآمده مثل مرده گردیدند ○ امّا
۵ فرشته بزنان متوجّه شده گفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسیٔ
۶ مصلوبرا میطلبید ○ در اینجا نیست زیرا که بحسب فرمودهٔ خود
برخاسته است پیش بیائید تا جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه
۷ کنید ○ وبزودی رفته شاگردانش را خبر دهید که از مردگان
برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل میرود در آنجا اورا خواهید
۸ دید اینک شمارا گفتم ○ پس از قبر با ترس وخوشیٔ عظیم بزودی
۹ روانه شده رفتند تا شاگردان اورا اطّلاع دهند ○ ودر هنگامیکه بجهة
اخبار تلامیذ او میرفتند ناگاه عیسی بدیشان برخورده گفت سلام
برشما باد پس پیش آمده بقدمهای او چسپیده اورا پرستش کردند ○
۱۰ آنگاه عیسی بدیشان گفت بیم مکنید رفته برادرانم را بگوئید که
بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید ○

(ذکر رشوت دادن یهود حرّاسان را تا قیامت مسیح را مخفی دارند)

۱۱ وچون ایشان میرفتند ناگاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای

کهنه را از همهٔ اینوقایع مطّلع ساختند ۞ ایشان با مشایخ جمع شده ۱۲
شوری نمودند ونفرهٔ بسیار بسپاهیان داده ۞ کفتند بکوئید که شبانکاه ۱۳
شاکردانش آمده وقتیکه ما در خواب بودیم اورا ربودند ۞ وهرکاه ۱۴
این سخن کوش زد والی شود همانا اورا بر کردانیم وشمارا مطمئن
سازیم ۞ ایشان پول را کرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند واین سخن تا ۱۵
امروز میان یهود منتشر است ۞

(ذکر ظهور مسیح برشاکردان خود در جبلی از جبال جلیل)

امّا یازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود ۱۶
رفتند ۞ وچون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شکّ ۱۷
کردند ۞ پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده کفت تمامی ۱۸
اقتدار در آسمان وبر زمین بمن داده شد ۞ پس رفته همه امتها را ۱۹
شاکرد سازید وایشانرا باسم اب وابن وروح القدس تعمید دهید ۞
وایشانرا تعلیم دهید که همه اموریکه بشما وصیّت نمودم حفظ کنند ۲۰
واینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین

انجیل مرقس

(باب اوّل در ذکر موعظه و تعمید یحیی)

۱ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا ۞ چنانکه مکتوبست در صحف
۲ انبیاء اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش تو
۳ مهیّا سازد ۞ صدای ندا کنندهٔ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید
۴ و طُرق او را راست نمائید ۞ یحیی در بیابان تعمید همی داد و بجهة
۵ آمرزش گناهان بتعمید توبه موعظه مینمود ۞ و تمامی مرز و بوم
یهودیّه و جمیع سکنهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بگناهان
۶ خود معترف شده در رود اُرْدُنّ از او تعمید می یافتند ۞ و یحیی را
لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر میبود و خوراک وی از ملخ
۷ و عسل برّی ۞ و موعظه کنان میگفت که بعد از من کسی تواناتر از من
۸ میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلین او را باز کنم ۞ من
شما را به آب تعمید دادم لیکن او شما را بروح القدس تعمید
۹ خواهد داد ۞ و در آن ایّام عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده در اُرْدُنّ
۱۰ از یحیی تعمید یافت ۞ و چون از آب بر آمد در ساعت دید آسمانرا
شکافته و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل میشود ۞ و آوازی
۱۱ از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم ۞

(ذکر تجربه کردن شیطان مسیح را)

پس بیدرنگ روح ویرا به بیابان برد ۞ ومدّت چهل روز در صحرا ۱۲ ۱۳
بود وشیطان اورا تجربه میکرد وبا وحوش بسر میبرد وملائکه اورا
پرستاری مینمودند ۞

(ذکر موعظهٔ مسیح در جلیل ودعوت پطرس واندریاس
ویعقوب ویوحنّا)

وبعد از گرفتاری یحیی عیسی بجلیل آمده به بشارت ملکوت خدا ۱۴
موعظه کرده ۞ میگفت وقت تمام شده وملکوت خدا نزدیکست ۱۵
پس توبه کنید وبانجیل ایمان بیاورید ۞ وچون بکنارهٔ دریای جلیل ۱۶
میگشت شمعون وبرادرش اندریاس رادید که دامی دردریامی
اندازند زیراکه صیّاد بودند ۞ عیسی ایشانرا گفت از عقب من ۱۷
آئید که شمارا صیّاد مردم گردانم ۞ بی تأمّل دامهای خودرا گذارده ۱۸
از پی او روانشدند ۞ واز آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب پسر زبدی ۱۹
وبرادرش یوحنّارا دید که در کشتی دامهای خودرا اصلاح میکنند ۞
درحال ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زبدی را با مزدوران در ۲۰
کشتی گذارده از عقب وی روانه شدند ۞

(ذکر شفا دادن دیوانهٔ در کفرناحوم)

وچون وارد کفرناحوم شدند بی تأمّل در روز سبت بکنیسه در ۲۱

۲۲ آمده بتعلیم دادن شروع کرد۞ بقسمیکه از تعلیم وی حیران شدند
۲۳ زیرا که ایشانرا مقتدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان۞ وبود در کنیسهٔ
۲۴ ایشان شخصیکه روحی پلید داشت ناگاه صیحه زنان۞ گفت ای عیسی
ناصری مارا با تو چه کار است آیا برای هلاک ما آمدی ترا میشناسم
۲۵ کیستی ای قدّوس الله۞ عیسی بوی نهیب داده گفت خاموش
۲۶ شو وازاو در آی۞ در ساعت آن روح خبیث اورا مصروع نمود
۲۷ وبآواز بلند صدا زده ازاو بیرون آمد۞ وهمه متعجّب شدند
بحدیکه از همدیگر سؤآل کرده گفتند این چیست واین چه تعلیم
تازه است که ارواح پلید را باقتدار امر میکند واطاعتش مینمایند۞
۲۸ واسم او فوراً در تمامی مرز وبوم جلیل شهرت یافت۞

(ذکر شفا دادن مادر زن شمعون وچند مریض دیگر)

۲۹ واز کنیسه بیرون آمده فوراً با یعقوب ویوحنّا بخانهٔ شمعون
۳۰ واندریاس در آمد۞ ومادر زن شمعون تب کرده خوابیده بود
۳۱ در ساعت ویرا از حالت او خبر دادند۞ پس نزدیک شده دست
اورا گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب ازو زایل شده بخدمت
۳۲ گذاری ایشان مشغول گشت۞ شامگاه چون آفتاب بمغرب شد
۳۳ جمیع مریضان ومجانین را پیش او آوردند۞ وتمام شهر بر در خانه
۳۴ ازدحام نمودند۞ وبسا کسانی را که بانواع امراض مبتلا بودند شفا داد
ودیوهای بسیاریرا بیرون کرده نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که

۳۵ اوراشناختند ۞ بامدادان قبل از صبح برخاسته بیرون رفت
۳۶ و بویرانهٔ رسیده در آنجا بدعا مشغول شد ۞ شمعون و رفقایش در
۳۷ پی او شتافتند ۞ چون او را دریافتند گفتند همه ترا میطلبند ۞
۳۸ بدیشان گفت بدهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم زیرا که
۳۹ بجهة اینکار بیرون آمدم ۞ پس در تمام جلیل درکنایس ایشان وعظ
مینمود و دیوها را اخراج میکرد ۞

(ذکر طاهر ساختن ابرصی)

۴۰ و ابرصی پیش وی آمده استدعا کرد و زانوزده بدو گفت اگر بخواهی
۴۱ میتوانی مرا طاهر سازی ۞ عیسی ترحّم نموده دست خود را دراز کرد
۴۲ و اورا لمس نموده گفت میخواهم طاهر شو ۞ وچون سخن گفت فی
۴۳ الفور برص ازاو زایل شده پاک گشت ۞ و اورا قدغن کرد و فوراً
۴۴ مرخّص فرموده ۞ گفت زنهار کسی را مطّلع مساز بلکه رفته خودرا
بکاهن بنما و آنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بگذران تا برای ایشان
۴۵ شهادتی بشود ۞ لیکن بیرون رفته آغاز کرد بموعظه نمودن و شهرت
دادن این امر بقسمیکه بعد از آن او نتوانست آشکارا بشهر درآید بلکه
در ویرانهای بیرون بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند

(باب دوّم حکایت شفا دادن مفلوجی)

۱ و بعد از چندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که در
۲ خانه است ۞ بی درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در

۳ نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان میکرد ۞ که ناگاه بعضی
۴ نزد وی آمده مفلوجی را بدست چهار نفر برداشته آوردند ۞ و چون
بسبب جمعیّت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی را که او بود
باز کرده و شکافته تختی را که بر آن مفلوج خفته بود بزیر هشتند ۞
۵ عیسی چون ایمان ایشانرا مشاهده نمود مفلوج را گفت ای فرزند
۶ گناهان تو آمرزیده شد ۞ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته
۷ بودند در دل خود تفکّر نمودند ۞ که چرا اینشخص چنین کفر میگوید
۸ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهانرا بیامرزد ۞ در ساعت
عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند
بدیشان گفت از بهر چه اینخیالات را بخاطر خود راه میدهید ۞
۹ کدام سهلتر است مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن
۱۰ برخیز و بستر خود را برداشته بخرام ۞ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا
استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت ۞
۱۱ ۱۲ ترا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته بخانهٔ خود برو ۞ او برخاست
و بی تامّل بستر خود را برداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه
همگی حیران شده خدا را تمجید نموده گفتند مثل این امر هرگز
ندیده بودیم ۞

(ذکر دعوت لاوی)

۱۳ و باز بکنارهٔ دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمده ایشانرا تعلیم میداد ۞
۱۴ و هنگامیکه میرفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید بدو گفت

۱۵ از عقب من بیا پس برخاسته در عقب وی شتافت ◌ و وقتیکه او در
خانهٔ وی نشسته بود بسیاری از باج گیران و گناهکاران با عیسی
۱۶ و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او میکردند ◌ و چون
کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باج خواهان و عاصیان میخورد
بتلامیذ او گفتند چرا با باج گیران و عاصیان اکل و شرب مینماید ◌
۱۷ عیسی چون این را شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطبیب
ندارند بلکه مریضان و من نیامدم تا عادلانرا بلکه تا عاصیان را
بتوبه دعوت کنم ◌

(مکالمه با تلامیذ یحیی و فریسیان در باب روزه)

۱۸ و شاگردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو گفتند
چونستکه شاگردان یحیی و تلامیذ فریسیان روزه میدارند و شاگردان
۱۹ تو روزه نمیدارند ◌ عیسی بدیشان گفت آیا ممکن است پسران
خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند زمانیکه
۲۰ داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دار باشند ◌ لیکن ایامی میآید
که داماد از ایشان گرفته شود در آن ایام روزه خواهند داشت ◌
۲۱ و هیچکس بر جامهٔ کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند والا آن وصلهٔ
۲۲ نو از آن کهنه جدا میگردد و دریدگی بدتر می شود ◌ و کسی شراب
نو را در مشکهای کهنه نمیریزد و گرنه آن شراب نو مشکها را بدرد
و شراب ریخته مشکها تلف میگردد بلکه شراب تازه را در مشکهای
نو باید ریخت ◌

(ذکر چیدن خوشهای گندم در روز سبت)

٢٣ وچنان افتاد که روز سبتی از میان مزارع میگذشت وشاگردانش
٢٤ هنگامیکه میرفتند بچیدن خوشه هاشروع کردند۞ فریسیان بدو
گفتند اینک چرا در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روانیست۞
٢٥ او بدیشان گفت مگر هرگز نخوانده اید که داود چه کرد چون او
٢٦ ورفقایش محتاج وگرسنه شدند۞ چگونه در ایّام ابیاتار رئیس کهنه
بخانهٔ خدا درآمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن جز بکاهنان
٢٧ روانیست وبرفقای خود نیزداد۞ وبدیشان گفت سبت بجهة
٢٨ انسان مقرّر شد نه انسان برای سبت۞ بنابرین پسر انسان مالک
سبت نیزاست

(باب سیّم ذکر صحّت دادن مرد دست خشکیرا در سبت)

١
٢ وباز بکنیسه درآمده در آنجا مرد دست خشکی بود۞ ومراقب
٣ وی بودند که شاید اورا درسبت شفادهد تامدّعی اوکردند۞ پس
٤ بدان مرد دست خشک گفت درمیان بایست۞ وبدیشان گفت
آیا در روز سبت کدام جایزاست نیکوئی کردن یا بدی جانرا نجات
٥ دادن یا هلاک کردن ایشان خاموش ماندند۞ پس چشمان خود بر
ایشان باغضب گردانیده زیراکه از سنگدلی ایشان محزون بود بآنمرد
گفت دست خودرا درازکن پس درازکرده دستش مانند دست

۶ دیگر صحیح گشت ۞ در ساعت فریسیان بیرون رفته با هیرودیان در
بارهٔ او شوری نمودند که چه طور او را هلاك کنند ۞

(ذکر شفا دادن مرضای بسیار و اخراج دیوها بر کنارهٔ دریای جلیل)

۷ و عیسی با شاگردانش بسوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل بعقب
۸ او روان شدند ۞ و از یهودیه و از اورشلیم و اَدُومیّة و آنطرف اُرْدُنّ
و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی بزرك چون اعمال او را شنیدند
۹ نزد وی آمدند ۞ و بشاگردان خود فرمود تا زورقی بجهة او نگاه دارند
۱۰ بسبب جمعیّت تا بر وی ازدحام ننمایند ۞ زیرا که بسیاری را صحّت
میداد بقسمیکه هر که صاحب دردی بود بر او هجوم میآورد تا او را لمس
۱۱ نماید ۞ و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی در افتادند
۱۲ و فریاد کنان میگفتند که تو پسر خدا هستی ۞ و ایشانرا بتاکید بسیار
فرمود که او را شهرت ندهند ۞

(ذکر انتخاب دوازده رسول)

۱۳ پس بر فراز کوهی بر آمده هر که را خواست بنزد خود طلبیده ایشان
۱۴ نزد او آمدند ۞ و دوازده نفر را مقرّر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را
۱۵ بجهة وعظ نمودن بفرستند ۞ و ایشانرا قوّت باشد که مریضانرا
۱۶ شفا دهند و دیوها را بیرون کنند ۞ و شمعونرا پطرس نام نهاد ۞
۱۷ یعقوب پسر زبدی و یوحنّا برادر یعقوب این هردو را بُوانَرْجِس
۱۸ یعنی پسران رعد نام گذارد ۞ و اندریاس و فیلپّس و برتولما و متّی و توما

۱۹ ویعقوب ابن حلفی وتدّی وشمعون قانوی ۞ ویهودای اسخریوطی
که اورا تسلیم کرد ۞

(ذکر گمان بردن خویشان مسیح دربارهٔ وی که بیخود شده است
وتهمت کاتبان براو که دیو دارد)

۲۰ وچون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
۲۱ فرصت نان خوردن هم نکردند ۞ وخویشان او چون شنیدند
بیرون آمدند تا اورا گرفتار سازند زیرا که گفتند بیخود شده است ۞
۲۲ وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند گفتند که بعلزبول دارد وبه یاری
۲۳ رئیس دیوها دیوهارا اخراج میکند ۞ پس ایشانرا پیش طلبیده
مثلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطانرا بیرون
۲۴ کند ۞ واگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن سلطنت نتواند
۲۵ پایدار ماند ۞ وهرگاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند
۲۶ استقامت داشته باشد ۞ واگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و
۲۷ منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک میگردد ۞ وهیچکس
نمیتواند بخانهٔ مردی زورآور درآمده اسباب اورا غارت نماید جز
آنکه اوّل آن زورآوررا ببندد وبعد از آن خانهٔ اورا تاراج میکند ۞
۲۸ هرآینه بشما میگویم که همه گناهان از بنی آدم آمرزیده میشود وهر قسم
۲۹ کفر که گفته باشند ۞ لیکن هرکه بروح القدس کفر گوید تا ابد
۳۰ آمرزیده نشود بلکه مستحقّ عذاب جاودانی بود ۞ زیرا که میگفتند

روح پلید دارد ۞ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده ۳۱
فرستادند تا او را طلب کنند ۞ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و بوی ۳۲
گفتند اینک مادرت و برادرانت بیرون ترا میطلبند ۞ در جواب ۳۳
ایشان گفت کیست مادر من و برادرانم که ۞ پس بر آنانیکه گرد وی ۳۴
نشسته بودند نظر افکنده گفت اینانند مادر و برادرانم ۞ زیرا هر که ۳۵
ارادهٔ خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد

(باب چهارم امثال برزگر وغیره)

و باز بکنارهٔ دریا تعلیم دادن گرفت و جمعی کثیر نزد او جمع ۱
شدند بطوریکه بکشتی سوار شده بر دریا قرار گرفت و تمامی آنجماعت
برساحل دریا حاضر بودند ۞ پس ایشانرا بمثلها چیزهای بسیار می ۲
آموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت ۞ گوش گیرید اینک ۳
برزگری بجهة تخم پاشی بیرون رفت ۞ وچون تخم میپاشید قدری ۴
برراه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند ۞ و پارهٔ برسنگلاخ ۵
پاشیده شد در جائیکه خاک بسیار نبود پس بزودی روئید چونکه
زمین عمق نداشت ۞ و چون آفتاب برآمد سوخته شد و از آن ۶
رو که ریشه نداشت خشکید ۞ و قدری در میان خارها ریخته شد و ۷
خارها نمو کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد ۞ و ما بقی در زمین ۸
نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روئید و نمو کرد و بار آورد بعضی سی
بعضی شصت و بعضی صد ۞ پس گفت هر که گوش شنوا دارد ۹

۱۰ بشنود۞ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثلرا از
۱۱ او پرسیدند۞ بایشان کفت بشما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده
۱۲ امّا بخارجیان همه چیز بمثلها میشود۞ تا نکران شده بنکرند ونه
بینند وشنوا شده بشنوند ونه فهمند مبادا رجوع کرده کناهان ایشان
۱۳ آمرزیده شود۞ وبدیشان کفت آیا این مثل را نفهمیده اید پس
۱۴ چکونه سایر امثال را خواهید فهمید۞ برزکر کلام را میکارد۞
۱۵ واینانند بکنار راه جائیکه کلام کشته میشود وچون شنیدند فورا
۱۶ شیطان آمده کلام کشته شدهٔ درقلوب ایشانرا میرباید۞ وایضا
کشته شدهٔ در سنکلاخ کسانی میباشند که چون کلام را بشنوند در
۱۷ حال آنرا بخوشی قبول کنند۞ ولکن ریشهٔ درخود ندارند بلکه فانی
میباشند وچون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت
۱۸ لغزش میخورند۞ وپاشیده شدهٔ در خارها آنانی میباشند که چون
۱۹ کلام را شنوند۞ اندیشه های دنیوی وغرور دولت وهوس چیزهای
۲۰ دیکر داخل شده کلام را خفه میکند وبی ثمر میکردد۞ وکشته
شدهٔ در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آنرا می پذیرند وثمر
۲۱ میآورند بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد۞ پس بدیشان
کفت آیا چراغ را میآورند تا زیر پیمانهٔ یا تختی ونه بر چراغدان
۲۲ کذارند۞ زیرا که چیزی نهانی نیست که آشکارا نکردد وهیچ چیز
۲۳ مخفی نشود مکر تا بظهور آید۞ هرکه کوش شنوا دارد بشنود۞
۲۴ وبدیشان کفت با خبر باشید که چه میشنوید زیرا بهر میزانی که وزن

کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد
۲۵ کشت۞ زیرا هر که دارد بد وداده شود واز هر که ندارد آنچه نیزدارد
۲۶ کرفته شود۞ وکفت همچنین ملکوت خدا مانند کسیست که تخم بر
۲۷ زمین بیفشاند۞ وشب وروز بخوابد وبرخیزد وتخم بروید ونمو کند
۲۸ چکونه اوندانند۞ زیراکه زمین بذات خود ثمر میاورد اوّل علف
۲۹ بعد خوشه پس از آن دانهٔ کامل درخوشه۞ وچون ثمر رسید
فوراداس رابکار میبرد زیراکه وقت حصاد رسیده است۞
۳۰ وکفت بچه چیز ملکوت خدارا تشبیه کنیم وبرای آن چه مثل بزنیم۞
۳۱ مثل دانهٔ خردلیست که وقتیکه آنرا برزمین کارند کوچکترین
۳۲ تخمهای ارضی باشد۞ لیکن چون کشته شد میروید واعظم ازجمیع
بقول میکردد وشاخهای بزرك میاورد چنانکه مرغان هوازیرسایه‌اش
۳۳ میتوانند آشیانه کیرند۞ وبمثلهای بسیار مانند اینها بقدر یکه
استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان می فرمود۞
۳۴ وبدون مثل بدیشان سخنی نکفت لیکن درخلوت تمام معانی را با
تلامیذ خود شرح مینمود۞

(معجزهٔ ساکن نمودن باد ودریا)

۳۵ ودرهمان روز وقت شام بدیشان کفت بکنارهٔ دیکر عبور کنیم۞ پس
۳۶ چون آنکروه را رخصت دادند اوراهمان طوریکه درکشتی بود بر
۳۷ داشتند وچند زورق دیکر نیز همراه او بود۞ که ناکاه طوفانی عظیم از باد

٣٨ پدید آمد وامواج بر سفینه میخورد بقسمیکه پر میکشت ۞ واودر موخّر
کشتی بر بالش خفته بود پس اورا بیدار کرده کفتند ای استاد آیا تورا
٣٩ باکی نیست که هلاك شویم ۞ در ساعت برخاسته باد را نهیب داد
وبدریا کفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامی
٤٠ کامل پدید آمد ۞ وایشانرا کفت ازبهرچه چنین ترسانید وچونست
٤١ که ایمان ندارید ۞ پس بی نهایت ترسان شده به یکدیکر کفتند این
کیست که باد ودریاهم اورا اطاعت میکنند

(باب پنجم درشفا دادن دیوانهٔ درجدَره)

١ ٢ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسرزمین جدَریان آمدند ۞ وچون از
کشتی بیرون آمد فی الفور شخصیکه روح پلید داشت از قبور بیرون
٣ شده بدو برخورد ۞ که درقبور ساکن میبود وهیچکس بزنجیرها هم
٤ نمیتوانست اورا بند نماید ۞ زیراکه بارها اورا بکندها وزنجیرها بسته
بودند وزنجیرهارا کسیخته وکندهارا شکسته بود واحدی نمیتوانست
٥ اورا رام نماید ۞ وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد میزد
٦ وخودرا بسنکها مجروح میساخت ۞ چون عیسی را ازدور مشاهده
٧ نمود دوان دوان آمده اورا سجده کرد ۞ وبآواز بلند صیحه زده کفت
ای عیسی پسر خدا یتعالی مرا با توچه کاراست تورا بخدا قسم میدهم که
٨ مرا معذّب نسازی ۞ زیرا بدو کفته بود ای روح پلید از اینشخص
٩ بیرون بیا ۞ پس ازاو پرسید اسم تو چیست بوی کفت نام من لجئون

١٠ است زیرا که بسیاریم ۞ پس بدو التماس بسیار نمود که ایشانرا از آن سر
١١ زمین بیرون نکند ۞ و در حوالی آن کوهها گلهٔ گراز بسیاری میچرید ۞
١٢ و همه دیوها از وی خواهش نموده گفتند ما را بگرازها بفرست تا در
١٣ آنها داخل شویم ۞ فوراً عیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح
خبیث بیرون شده بخوکان داخل گشتند و آن گله از بلندی بدریا
١٤ جست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند ۞ و خوکبانان
فرار کرده در شهر و مزارع خبر میدادند و مردم بجهة تماشای آن ماجرا
١٥ بیرون شتافتند ۞ و چون نزد عیسی رسیده آن دیوانه را که لجئون
داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است
١٦ بترسیدند ۞ و آنانیکه دیده بودند سرگذشت دیوانه و گرازان را
١٧ بدیشان باز گفتند ۞ پس شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان
١٨ روانه شود ۞ و چون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود از وی استدعا
١٩ نمود که با وی باشد ۞ امّا عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو گفت
بخانه نزد خویشان خود برو و ایشانرا خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده
٢٠ و چگونه بتو رحم نموده است ۞ پس روانه شده در دیکاپولس بآنچه
عیسی با وی کرده بود موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجّب
شدند ۞

(ذکر برخیزانیدن دختر یایرس و شفا دادن زنی مستحیض)

٢١ و چون عیسی باز بآنطرف در کشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع
٢٢ گشتند و بر کنارهٔ دریا بود ۞ که ناگاه یکی از رؤسای کنیسه یایرس

۲۳ نام آمد و چون او را بدید بر پاهایش افتاده ۞ بدو التماس بسیار نموده
کفت نفس دخترك من بنزع آمده بیا و بر او دست کذار تا شفا یافته
۲۴ زیست کند ۞ پس با او روانشده خلق بسیاری نیز از پی او افتاده
۲۵ بروی ازدحام مینمودند ۞ آنکاه زنی که از مدّت دوازده سال
۲۶ باستحاضه مبتلا میبود ۞ و زحمت بسیار از اطبّای متعدّده دیده
۲۷ و آنچه داشت صرف نموده فائده نیافت بلکه بدتر میشد ۞ چون خبر
عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمده ردای او را لمس
۲۸ نمود ۞ زیرا که کفته بود اکر لباس ویرا هم لمس کنم هرآینه شفا یابم ۞
۲۹ در ساعت چشمهٔ خون او خشك شده در تن خود فهم کرد که از
۳۰ آن بلا صحّت یافته است ۞ فی الفور عیسی از خود دانستکه قوّتی از
او صادر کشته پس در آنجماعت روی بر کردانیده کفت کیست که
۳۱ لباس مرا لمس نمود ۞ شاکردانش بدو کفتند می بینی که مردم برتو
۳۲ ازدحام مینمایند و میکوئی کیست مرا لمس نمود ۞ پس کرداکرد خود
۳۳ مینکریست تا آنزن را که اینکار کرده به بیند ۞ آنزن چون دانست
که بوی چه واقع شده ترسان و لرزان آمد و نزد او بروی در افتاده
۳۴ حقیقت امر را بالتّمام بوی باز کفت ۞ بوی کفت ای دختر ایمانت تورا
۳۵ شفا داده است بسلامتی برو و از بلای خویش رستکار باش ۞ او
هنوز سخن میکفت که بعضی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت
۳۶ فوت شده دیکر برای چه استاد را زحمت میدهی ۞ عیسی چون
سخنی که کفته بودند شنید در ساعت برئیس کنیسه کفت مترس

٣٧ ایمان آور و بس ⊙ وجز پطرس و یعقوب و یوحنّا برادر یعقوب
٣٨ هیچکس را اجازت نداد که از عقب او برود ⊙ پس چون بخانهٔ رئیس
کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که گریه و نوحهٔ بسیار مینمودند ⊙
٣٩ پس داخل شده بدیشان گفت چرا غوغا و گریه میکنید دختر نمرده
٤٠ بلکه در خوابست ⊙ بروی سخریّه کردند لیکن همه را بیرون کرده
پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده
٤١ بود داخل شد ⊙ پس دست دختر را گرفته بوی گفت طلیتا قومی
٤٢ که معنی اینست ای دختر تورا میگویم برخیز ⊙ در ساعت دختر بر
خاسته خرامید که دوازده ساله بود ایشان نهایت متعجّب شدند ⊙
٤٣ پس ایشانرا بتاکید بسیار فرمود کسی ازاین امر مطّلع نشود و گفت تا
خوراکی بدو دهند

(باب ششم در ردّ کردن اهل ناسره مسیح را)

١ پس از آنجا روان شده بوطن خویش آمد و شاگردانش از عقب
٢ او آمدند ⊙ چون روز سبت رسید در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود
و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از کجا بدینشخص این چیزها
بهم رسید واین چه حکمت است که بدو عطا شد که چنین معجزات
٣ از دست او صادر میگردد ⊙ مگر این نیست نجّار پسر مریم و برادر
یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما نمیباشند
٤ وازاو لغزش خوردند ⊙ عیسی ایشانرا گفت نبیّ بیحرمت نباشد

٥ جز در وطن خود و میان خویشان و در خانهٔ خود۞ و در آنجا هیچ
معجزه نتوانست نمود جز اینکه دستهاسی خود را بر چند مریض نهاده
٦ ایشانرا شفاداد۞ و از بی ایمانیٔ ایشان متعجّب شده در دهات آن
حوالی گشته تعلیم همیداد۞

(ذکر رسالت دوازده رسول)

٧ پس آن دوازده را پیش خوانده شروع کرد بفرستادن ایشان جفت
٨ جفت و ایشانرا برارواح پلید اقتدار داد۞ و ایشانرا قدغن فرمود که
جز عصای فقط هیچ چیز بجهة راه برندارید نه توشه دان و نه نان و نه
٩ پول در کمربند خود۞ بلکه موزهٔ در پاکنید و دو قبا در برنکنید۞
١٠ و بدیشان گفت در هر جا داخل خانهٔ شوید در آن بمانید تا از آن جا
١١ کوچ کنید۞ و هر جا که شمارا قبول نکنند و بسخن شما گوش نگیرند از
آنمکان بدر شده خاك پایهای خود را بیفشانید تا برآنها شهادتی گردد
هرآینه بشما میگویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر
١٢ سهلتر خواهد بود۞ پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند۞
١٣ و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده
شفادادند۞

(ذکر شهادت یحیی)

١٤ و هیرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که
یحییٔ تعمید دهنده از مردگان برخاسته است و از اینجهة معجزات از او

بظهور میآید○ امّا بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که ١٥
نبیّ است یا چون یکی از انبیاء○ امّا هیرودیس چون شنید گفت این ١٦
همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان
برخاسته است○ زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی را گرفتار نموده اورا ١٧
در زندان بست بخاطر هیرودیا زن برادر او فیلپّس که اورا درنکاح
خویش آورده بود○ از آنجهة که یحیی بهیرودیس گفته بود نگاه ١٨
داشتن زن برادرت بر تو روا نیست○ پس هیرودیا از او کینه داشته ١٩
میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست○ زیرا که هیرودیس از ٢٠
یحیی میترسید چونکه اورا مرد عادل و مقدّس میدانست و رعایتش
مینمود و هرگاه از او میشنید بسیار بعمل میآورد و بخوشی سخن اورا
اصغا مینمود○ امّا چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز ٢١
تولید خود امرای خود و سرتیپان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود○
و دختر هیرودیا بمجلس درآمده رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس ٢٢
را شاد نمود پادشاه بدان دختر فرمود آنچه خواهی از من بطلب تا بتو
دهم○ و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتّی نصف ملک ٢٣
خود هر آینه بتو عطا کنم○ او بیرون رفته بمادر خود گفت چه بطلبم ٢٤
گفت سر یحیی تعمید دهنده را○ در ساعت بحضور ملک درآمده ٢٥
خواهش نموده گفت میخواهم که الآن سر یحیی تعمید دهنده را در
طبقی بمن عنایت فرمائی○ ملک بشدّت محزون گشت لیکن بجهة پاس ٢٦
قسم و خاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید○ بی درنگ ملک ٢٧

۲۸ جلّادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد ○ و او بزندان رفته سر
اورا از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا
۲۹ بمادر خود سپرد ○ چون شاگردانش شنیدند آمدند ولعش اورا
برداشته بقبر سپردند ○

(حکایت رجوع رسولان و خورانیدن پنجهزار نفر به پنج نان)

۳۰ و رسولان نزد عیسی جمع شده بآنچه کرده و تعلیم داده بودند اورا
۳۱ مطّلع ساختند ○ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ویران بیائید و
اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان
۳۲ خوردن نیز نکردند ○ پس به تنهائی در کشتی بموضعی ویران رفتند ○
۳۳ و مردم ایشانرا روان دیده بسیاری اورا شناختند و از جمیع شهر
ها بر خشکی بدان سو شتافتند و از ایشان سبقت جسته نزد وی
۳۴ جمع شدند ○ عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده بر ایشان ترحّم
فرمود زیرا که چون گوسفندان بی شبان بودند و بسیار به ایشان
۳۵ تعلیم دادن گرفت ○ و چون اکثر از روز سپری گشت شاگردانش
نزد وی آمده گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده ○
۳۶ اینهارا رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهة خود
۳۷ بخرند که هیچ خوراکی ندارند ○ در جواب ایشان گفت شما ایشانرا
غذا دهید ویرا گفتند مگر رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا
۳۸ طعام دهیم ○ بدیشان گفت چند نان دارید رفته تحقیق کنید پس در

۳۹ یافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهی ○ آنگاه ایشانرا فرمود که همه
۴۰ را دسته دسته بر سبزه بنشانید ○ پس صف صف صد صد و پنجاه
۴۱ پنجاه نشستند ○ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریسته
برکت داد و نانرا پاره نموده بشاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند
۴۲ و آن دو ماهی را بر تمام آنها تقسیم نمود ○ پس جمیعاً خورده سیر
۴۳ شدند ○ و از خوردهای نان و ماهی دوازده سبد پر کرده برداشتند ○
۴۴ و خورندگان نان قریب به پنج هزار مرد بودند ○

(ذکر خرامان شدن بر دریا و ساکن فرمودن باد و آب را)

۴۵ فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش از
او ببیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخّص فرماید ○
۴۶ ۴۷ و چون ایشانرا مرخّص نمود بجهة عبادت بفراز کوهی بر آمد ○ و چون
۴۸ شام شد کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر خشکی بود ○ و ایشانرا
در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف بر ایشان میوزید پس
نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
۴۹ و خواست از ایشان بگذرد ○ امّا چون اورا بر دریا خرامان دیدند
۵۰ تصوّر نمودند که این خیالی است پس فریاد بر آوردند ○ زیرا که همه
اورا دیده مضطرب شدند پس بیدرنگ بدیشان خطاب کرده
۵۱ گفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید ○ و تا نزد ایشان
بکشتی سوار شد باد ساکن گردید چنانکه نهایت در خود متحیّر و متعجّب

۵۲ شدند۞ زیراکه معجزهٔ نانرا درك نکرده بودند که دل ایشان
سخت بود۞

(ذکر چند معجزهٔ که در ارض جنیسارت بظهور آمد)

۵۳ پس از دریا گذشته بسر زمین جنیسارت آمده لنکر انداختند۞
۵۴ وچون از کشتی بیرون شدند مردم در حال اورا شناختند۞ و در همهٔ
۵۵
آن نواحی بشتاب میکشتند. و بیمارانرا بر تخته ها نهاده هرجا که
۵۶ میشنیدند که او در آن جا است میآوردند۞ و هرجائیکه بدهات یا
شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا بر راهها میکذاردند و از او خواهش
مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند و هرکه آنرا لمس
میکرد شفا می یافت

(باب هفتم تنبیه براینکه نجاست از خوراك نیست بلکه از درون دل)

۱ وفریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده نزد او جمع شدند۞
۲ چون بعضی از شاکردان اورا دیدند که با دستهای ناپاك یعنی نا
۳ شسته نان میخورند ملامت نمودند۞ زیراکه فریسیان و همه یهود
تمسّك بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقّت نشویند غذا نمیخورند۞
۴ وچون از بازارها آیند تا غسل نکنند چیزی نمیخورند و بسیار رسوم
دیکر هست که نکاه میدارند چون شستن پیالهها و آفتابهها و ظروف
۵ مس و کرسیها۞ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند چونست که
شاکردان تو بتقلید مشایخ سلوك نمی نمایند بلکه بدستهای ناپاك

نان میخورند○ در جواب ایشان کفت نیکو اخبار نمود اشعیاء دربارهٔ ٦
شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است این قوم بلبهای خود مرا
حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است○ پس مراعبث ٧
عبادت مینمایند زیراکه رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم میدهند○
زیرا حکم خدا را ترك کرده تقلید انسانرا نکاه میدارید چون شستن ٨
آفتابه‌ها و پیاله‌ها وچنین رسوم دیکر بسیار بعمل میاورید○ پس ٩
بدیشان کفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خودرا
محکم بدارید○ از این جهة که موسی کفت پدر و مادر خودرا حرمت ١٠
دار و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البتّه هلاك کردد○ لیکن شما ١١
میکوئید که هرکاه شخصی به پدر یا مادر خود کوید آنچه از من نفع یابی
قربان یعنی پیشکش است○ وبعد از این اورا اجازت نمی دهید که ١٢
پدر یا مادر خودرا هیچ خدمت کند○ پس کلام خدا را بتقلیدی ١٣
که خود جاری ساخته‌اید باطل میسازید وکارهای مثل این بسیار
بجا میاورید○ پس آنجماعت را پیش خوانده بدیشان کفت همه ١٤
بمن کوش دهید وفهم کنید○ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم ١٥
داخل اوکشته بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر
شود آنستکه آدم را ناپاك میسازد○ هرکه کوش شنوا دارد بشنود○ ١٦
وچون از نزد جماعت بخانه درآمد شاکردانش معنی مثلرا ازاو ١٧
استفسار کردند○ بدیشان کفت مکر شما نیز همچنین بی فهم هستید ١٨
ونمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك

۱۹ سازد○ زیراکه داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وخارج میشود
۲۰ بمزبلهٔ که این پاك میکند همه خوارالکرا○ وگفت آنچه ازآدم بیرون
۲۱ آید آنستکه انسانرا ناپاك میسازد○ زیرکه ازدرون دل انسان صادر
۲۲ میشود خیالات بدو زنا وفسق وقتل ودزدی○ وطمع وخباپت
ومکروشهوت پرستی وچشم بد وکفروغروروجهالت○ تمامی
۲۳ این چیزهای بدازدرون صادر میگردد وآدم را ناپاك
میگرداند○

(حکایت شفادادن دخترزن فینیقیّهٔ صوریّه)

۲۴ پس ازآنجا برخاسته بحوالی صور وصیدون رفته بخانهٔ درآمد
۲۵ وخواست که هیچکس مطّلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند○ از
آنروکه زنی که دخترك وی روح پلید داشت چون خبراو بشنید فورا
۲۶ آمده برپایهای او افتاد○ واوزن یونانی ازاهل فینیقیّهٔ صُوریّه بود
۲۷ پس ازوی استدعا نمود که دیورا ازدخترش بیرون کند○ عیسی
ویرا گفت بگذار اوّل فرزندان سیرشوند که نان فرزندانرا گرفتن
۲۸ وپیش سگان انداختن نیکونیست○ آن زن درجواب وی گفت
بلی خداوندا زیراکه سگان نیز پس خوردهای فرزندانرا اززیرسفره
۲۹ میخورند○ ویرا گفت بجهة اینسخن بروکه دیو ازدخترت بیرون شد○
۳۰ پس چون بخانهٔ خود رفت دیورا بیرون شده ودختررا بربستر
خوابیده یافت○

(حکایت شفا دادن شخصی کرّ و کنک را)

۳۱ وباز از نواحی صور و صیدون روانه شده از وسط حدود دیکاپولِس
۳۲ بدریای جلیل آمد۞ آنگاه کرّیرا که لکنت زبان داشت نزد وی
۳۳ آورده التماس کردند که دست بر او گذارد۞ پس اورا ازمیان جماعت
بخلوت برده انکشتان خود را در کوشهای او کذاشت و آب دهن
۳۴ انداخته زبانش را لمس نمود۞ و بسوی آسمان نکریسته اهی کشید و بدو
۳۵ کفت اِفَتّح یعنی باز شو۞ در ساعت کوشهای او کشاده و عقدهٔ زبانش
۳۶ حلّ شده بدرستی تکلّم نمود۞ پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکسرا
مطّلع نسازند لیکن چندانکه بیشتر ایشارا قدغن نمود زیادتر اورا
۳۷ شهرت دادند۞ و نهایت متحیّر کشته میکفتند همه کارها را نیکو کرده
است کرّانرا شنوا و کنکانرا کویا میکرداند

(باب هشتم ذکر سیر کردانیدن چهارهزار نفر بهفت نان)

۱ ودر آن ایّام باز جمعیّت بسیار شده و خوراکی نداشتند عیسی
۲ شاکردان خود را پیش طلبیده به ایشان کفت۞ براینکروه دلم بسوخت
۳ که الآن سه روز است که با من میباشند و هیچ طعام ندارند۞ و هرکاه
ایشانرا کرسنه بخانهای خود برکردانم هرآینه در راه ضعف کنند زیرا که
۴ بعضی از ایشان از دور آمده اند۞ شاکردانش ویرا جواب دادند از کجا
۵ کسی میتواند اینهارا درین صحرا از نان سیر کرداند۞ از ایشان پرسید
۶ چند نان دارید کفتند هفت۞ پس جماعت را فرمود تا بر زمین

P

بنشینند وآن هفت نانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان
۷ خود داد تا پیش مردم کذارند پس نزد آنکروه نهادند ○ وچند ماهیٔ
کوچک نیز داشتند آنهارا نیز برکت داده فرمود پیش ایشان نهند ○
۸ پس خورده سیر شدند وهفت زنبیل پر از پارهای باقی مانده بر
۹ داشتند ○ وعدد خورندکان قریب بچهار هزار بود پس ایشانرا
مرخّص فرمود ○

(ذکر خواستن آیتیٔ آسمانی ازخداوند)

۱۰ وبی درنک باشاکردان بکشتی سوار شده بنواحی دَلْمانوتَه آمد ○
۱۱ وفریسیان بیرون آمده باوی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان
۱۲ آیتی آسمانی ازاو خواستند ○ اوازدل آهی کشیده کفت ازبرای چه
اینفرقه آیتی میخواهند هرآینه بشما میکویم آیتی بدین فرقه عطا
۱۳ نخواهد شد ○ پس ایسانرا کذارده باز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیکر
عبور نمود ○

(تنبیه براجتناب ازخمیرمایهٔ فریسیّن وهیرودیس)

۱۴ وفراموش کردند که نان بردارند وباخود درکشتی جز یک نان
۱۵ نداشتند ○ آنکاه ایشانرا قدغن فرمود که باخبر باشید وازخمیرمایهٔ
۱۶ فریسیّن وخمیرمایهٔ هیرودیس احتیاط کنید ○ ایشان باخود
۱۷ اندیشیده کفتند ازآنست که نان نداریم ○ عیسی فهم کرده بدیشان
کفت چرا فکر میکنید ازآنجهة که نان ندارید آیا هنوز نفهمیده ودرک

۱۸ نکرده اید و تا حال دل شما سنکین است ۞ آیا چشم داشته نمی بینید
۱۹ و کوش داشته نمیشنوید و بیاد ندارید ۞ وقتی که پنج نان را برای
پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد از پارها برداشتید بد و کفتند دوازده ۞
۲۰ و وقتیکه هفت نان را بجهة چهار هزار کس پس چند زنبیل پر از ریزها
۲۱ برداشتید کفتند ش هفت ۞ پس بدیشان کفت چرا نمیفهمید ۞

(ذکر شفا دادن شخصی کور در بیت صیدا)

۲۲ چون به بیت صیدا آمد شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند
۲۳ که او را لمس نماید ۞ پس دست آن کور را کرفته او را از قریه بیرون
برد و آب دهان بر چشمان او افکنده و دست بر او کذارده از او پرسید
۲۴ که چیزی می بینی ۞ او بالا نکریسته کفت مردمانرا خرامان چون
۲۵ درختها می بینم ۞ پس بار دیکر دستهای خود را بر چشمان او کذارده
۲۶ او را فرمود تا بالا نکر بست و صحیح کشته همه چیز را بخوبی دید ۞ پس
او را بخانه اش فرستاده کفت داخل ده مشو و هیچکس را در
آن جا خبر مده ۞

(اخبار نمودن مسیح از موت و قیامت خود)

۲۷ و عیسی با شاکردان خود بدهات قیصریهٔ فیلپّس رفت و در راه
۲۸ از شاکردانش پرسیده کفت که مردم مرا که میدانند ۞ جواب
دادند که یحییٰ تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیاء ۞
۲۹ او از ایشان پرسید شما مرا که میدانید پطرس در جواب او کفت تو

۳۰ مسیح هستی ۞ پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از او مطّلع نسازند۞
۳۱ آنگاه ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار
زحمت کشد و از مشایخ و رؤسای کَهَنه و کاتبان ردّ شود و کشته شده
۳۲ بعد از سه روز برخیزد۞ و چون این کلام را علانیه فرمود پطرس
۳۳ او را گرفته بمنع کردن شروع نمود۞ امّا او برگشته بشاگردان خود
نگریسته پطرس را نهیب داد و گفت ای شیطان از من دور شو زیرا
۳۴ امور آلهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را۞ پس مردم را
با شاگردان خود خوانده گفت هرکه خواهد از عقب من آید
خویشتن را انکار کند و صلیب خودرا برداشته مرا متابعت نماید ۞
۳۵ زیرا هرکس خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك سازد و هرکه
۳۶ جان خودرا بجهة من و انجیل برباد دهد آنرا برهاند۞ زیرا که
شخص را چه سود دارد هرگاه تمام دنیارا ببرد و نفس خودرا ببازد ۞
۳۷ ۳۸ یا آنکه آدمی چه چیزرا بعوض جان خود بدهد۞ زیرا هرکه در
اینفرقهٔ زناکار و خطاکار از من و کلمات من شرمنده شود پسر انسان
نیز وقتیکه با ملائکهٔ مقدّس در جلال پدر خویش آید از او شرمنده
خواهد گردید

(باب نهم)

۱ وبدیشان گفت هرآینه بشما میگویم بعضی از ایستادگان در اینجا
میباشند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا ملکوت خدا را که
بقدرت میآید نه بینند۞

(حکایت تغییر هیئة خداوند)

۲ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنّارا برداشته ایشانرا
تنها برفراز کوهی بخلوت برد وهیئتش درنظر ایشان متغیّر کشت ○
۳ ولباس او درخشان وچون برف بغایت سفید کردید چنانچه هیچ
۴ کازری برروی ارض نمیتواند چنان سفید نماید ○ والیاس باموسی
۵ برایشان ظاهر شده باعیسی کفت وکو میکردند ○ پس پطرس
ملتفت شده به عیسی کفت ای استاد بودن ما دراینجا نیکو است
پس سه سایبان خواهیم ساخت یکی برای تو ودیکری برای موسی
۶ وسیّمی مر الیاس را ○ ازآنرو که نمیدانست چه بکوید چونکه هراسان
۷ بودند ○ ناکاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی ازابر در رسید
۸ که اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید ○ در ساعت کرداکرد
۹ خود نکریسته جز عیسی تنها باخود هیچکس راندیدند ○ وچون از
کوه به فرود میآمدند ایشانرا قدغن فرمود که ازآنچه دیده بودند
۱۰ کسی را مطّلع نسازند تا پسر انسان ازمردکان برخیزد ○ واین سخن را در
خاطر خود نکاه داشته ازیکدیکر سؤال میکردند که برخاستن از
۱۱ مردکان چه باشد ○ پس ازاو استفسار کرده کفتند چرا کاتبان
۱۲ میکویند که الیاس باید اوّل بیاید ○ درجواب ایشان کفت که
الیاس البتّه اوّل میآید وهمه چیزرا اصلاح مینماید وچکونه در
بارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کشد وحقیر

۱۳ شمرده شود۞ لیکن بشما میکویم که الیاس هم آمد و باوی کردند آنچه
خواستند چنانچه در حقّ وی نوشته شد۞

(شفادادن شخص دیوانه)

۱۴ پس چون نزد شاکردان خود رسید جمعی کثیر کرد ایشان دید
۱۵ وبعضی از کاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند۞ در ساعت تمامی خلق
چون اورا بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده اورا سلام
۱۶ ۱۷ دادند۞ آنکاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید۞ یکی از
آن میان در جواب کفت ای استاد پسر خودرا نزد تو آوردم که روح
۱۸ کنک دارد۞ وهرجا که اورا بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده
دندانها بهم میساید و خشک میکردد پس شاکردان تورا کفتم که اورا
۱۹ بیرون کنند نتوانستند۞ ایشانرا جواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان تاکی
۲۰ باشما باشم و تاچه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد من آورید۞ پس اورا نزد
وی آوردند چون اورا دید فوراً آنروح اورا مصروع کرد تا برزمین
۲۱ افتاده کف برآورد و غلطان شد۞ از پدر وی پرسید چند وقتست
۲۲ که اورا اینحالت است کفت از طفولیّت۞ وبارها اورا در آتش و در
آب انداخت تا اورا هلاک کند حال اکر میتوانی بما ترحّم کرده مارا
۲۳ مدد فرما۞ عیسی ویرا کفت اکر میتوانی ایمان آوری مؤمن را همه
۲۴ چیز ممکن است۞ در ساعت پدر طفل فریاد برآورده کریه کنان
۲۵ کفت ایمان میآورم ایخداوند بی ایمانئ مرا امداد فرما۞ چون عیسی

دید که کروهی کرداو بشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده بدو
فرمود ای روح کنک و کرّ من ترا حکم میکنم از او درآی و دیکر داخل
۲۶ او مشو ○ پس صیحه زده بشدّت مصروعش نموده بیرون آمد و مانند
۲۷ مرده کشت چنانکه بسیاری کفتند که فوت شد ○ امّا عیسی دستش را
۲۸ کرفته برخیزانیدش که برپا ایستاد ○ و چون بخانه درآمد شاکردانش
۲۹ در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون کنیم ○ ایشانرا
کفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا و روزه ○

(اخبار از زحمات و مردن و قیامت خود)

۳۰ و از آنجا روانشده در جلیل میکشتند و نمیخواست کسی اورا بشناسد ○
۳۱ زیرا که شاکردان خودرا اعلام فرموده میکفت پسر انسان بدست
مردم تسلیم میشود و اورا خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سیّم
۳۲ خواهد برخاست ○ امّا اینسخن را درك نکردند و ترسیدند که از او
بپرسند ○

(نصیحت در فروتنی)

۳۳ و وارد کفرناحوم شده چون بخانه درآمد از ایشان پرسید که در
۳۴ بین راه با یک دیکر چه مباحثه میکردید ○ خاموش ماندند از آنجا
۳۵ که در راه با یکدیکر کفتکو میکردند در اینکه کیست بزرکتر ○ پس
نشسته آن دوازده را طلبیده بدیشان کفت هرکه میخواهد مقدّم
۳۶ باشد مؤخّر و غلام همه بود ○ پس طفلی برداشته درمیان ایشان

۳۷ بر پا نمود و اورا در آغوش کشیده بایشان کفت ۞ هرکه یکی از این
کودکانرا باسم من قبول کند مرا قبول کرده است و هرکه مرا پذیرفت
۳۸ نه مرا بلکه فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد ۞ آنکاه یوحنّا ملتفت شده
بدو کفت ای استاد شخصی را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم ۞
۳۹ عیسی کفت اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزهٔ بنام من
۴۰ بنماید وبتواند بزودی در حقّ من بد کوید ۞ زیرا هرکه مخالف ما
۴۱ نباشد از ما است ۞ وهرکه شمارا از این روکه از آن مسیح هستید
کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میکویم اجر خودرا ضایع
۴۲ نخواهد کرد ۞ وهرکه یکی از این کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش
دهد اورا بهتر است که سنک آسیائی بر کردنش آویخته در دریا
۴۳ افکنده شود ۞ پس هرکاه دستت تورا بلغزاند آنرا ببر زیرا تورا بهتر
است که شل داخل حیات شوی از اینکه بادو دست وارد جهنّم کردی
۴۴ در آتشی که خاموشی نپذیرد ۞ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی
۴۵ نپذیرد ۞ وهرکاه پایت تورا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفید تر است
که لنک داخل حیات شوی از آنکه بادو پا بجهنّم افکنده شوی در
۴۶ آتشی که خاموشی نپذیرد ۞ آنجائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموش
۴۷ نشود ۞ وهرکاه چشم تو تورا لغزش دهد قلعش کن زیرا تورا بهتر
است بایک چشم داخل ملکوت خدا شوی از آنکه بادو چشم در
۴۸ آتش جهنّم انداخته شوی ۞ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی

۴۹ نیابد۞ زیرا هرکس با آتش نمکین خواهد شد و هر قربانی بنمک نمکین
۵۰ میکردد۞ نمک نیکواست لیکن هرگاه نمک فاسد کردد بچه
چیز آنرا اصلاح میکنید پس در خود نمک بدارید و با یکدیکر
صلح نمائید

(باب دهم در باب نکاح وطلاق)

۱ و از آنجا برخاسته از آنطرف اُرْدُنّ بنواحی یهودیه آمد وکروهی
بازنزد وی جمع شدند و برحسب عادت خود باز بدیشان تعلیم
۲ میداد۞ آنکاه فریسیان پیش آمده از روی امتحان از او سؤال نمودند
۳ که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است۞ در جواب ایشان
۴ کفت موسی شما را چه فرموده است۞ کفتند موسی اجازت داد که
۵ طلاق نامه بنویسند و رها کنند۞ عیسی در جواب ایشان کفت بسبب
۶ سنکدلی شما این حکم را برای شما نوشت۞ لیکن از ابتدای خلقت
۷ خدا ایشانرا مرد و زن آفرید۞ از آنجهة باید مرد پدر و مادر خود را ترک
۸ کرده با زن خویش به پیوندد۞ واین دو یک تن خواهند بود چنانکه
۹ از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد۞ پس آنچه خدا پیوست انسان
۱۰ آنرا جدا نکند۞ و در خانه باز شاکردانش از این مقدّمه از وی استفسار
۱۱ نمودند۞ بدیشان کفت هرکه زن خود را طلاق دهد و دیکری را نکاح
۱۲ کند برحقّ وی زنا کرده باشد۞ واکر زن از شوهر خود جدا شود
و منکوحهٔ دیکری کردد مرتکب زنا شود۞

(برکت دادن بچهای کوچک را)

۱۳ و بچهای کوچک نزد او آوردند تا ایشانرا لمس نماید امّا شاگردان
۱۴ آورند کانرا منع کردند ○ چون عیسی این را بدید خشم نموده بدیشان
کفت بگذارید که بچهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع مشوید که
۱۵ ملکوت خدا از امثال اینها است ○ هر آینه بشما میکویم هر که ملکوت
۱۶ خدا را مثل بچهٔ کوچک قبول نکند داخل آن نشود ○ پس ایشانرا
در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده برکت داد ○

(سؤآل شخص غنی در باب حیاة جاودانی وجواب خداوند)

۱۷ چون براه میرفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤآل
۱۸ نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم ○ عیسی
بدو کفت چرا مرا نیکو کفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا
۱۹ فقط ○ احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت
۲۰ دروغ مده دغا بازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار ○ در جواب
۲۱ وی کفت ای استاد این همه را از طفولیّت نکاهداشتم ○ عیسی بوی
نکریسته او را محبّت ورزید و کفت ترا یک چیز باقی است برو و آنچه
داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی یافت و بیا صلیب را
۲۲ برداشته مرا متابعت کن ○ لیکن او از این سخن ترش روی و محزون کشته
۲۳ روان کردید که اموال بسیار داشت ○ آنکاه عیسی کردا کرد خود
نکریسته بشاکردان خود کفت چه دشوار است که توانکران داخل

۲۴ ملکوت خدا شوند۞ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند
عیسی باز توجّه نموده بدیشان گفت ای فرزندان چه دشوار است
۲۵ دخول آنانیکه بمال واموال توکّل دارند در ملکوت خدا۞ سهلتر
است که شتر بسوراخ سوزن درآید ازاینکه شخصی دولتمند بملکوت
۲۶ خدا داخل شود۞ ایشان بغایت متحیّر گشته با یکدیگر میگفتند پس
۲۷ که میتواند نجات یابد۞ عیسی بایشان نظر کرده گفت نزد انسان
محالست لیکن نزد خدا نیست زیراکه همه چیز نزد خدا ممکنست۞
۲۸ پطرس بدو گفتن گرفت اینک ما همه چیز را ترک کرده تورا پیروی
۲۹ کرده ایم۞ عیسی جواب فرمود هرآینه بشما میگویم کسی نیست که
خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهة
۳۰ من وانجیل ترک کند۞ جزاینکه الحال دراین زمان صد چندان یابد
ازخانه ها وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان واملاک با زحمات
۳۱ ودرعالم آینده حیات جاودانی را۞ امّا بسا اوّلین که آخرین میگردند
وآخرین اوّلین۞

(اخبار خداوند از زحمات وموت وقیامت خود)

۳۲ وچون درراه بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی درجلو ایشان میخرامید
در حیرت افتادند وچون ازعقب او میرفتند ترس برایشان مستولی
شد آنگاه آن دوازده را باز بکناری کشیده شروع کرد باطّلاع دادن
۳۳ بایشان از آنچه بروی وارد شدنی بود۞ که اینک باورشلیم میرویم

و پسر انسان بدست رؤسای کَهَنَه و کاتبان تسلیم شود و بروی فتوای
۳۴ قتل دهند و اورا به امتها سپارند ۞ و بروی سخّریه نموده تازیانه اش
زنند و آب دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت و روز سیّم خواهد
برخاست ۞

(سؤآل دو پسر زبدی)

۳۵ آنگاه یعقوب و یُوحنّا دو پسر زبدی نزد وی آمده گفتند ای استاد
۳۶ میخواهیم آنچه از تو سؤآل کنیم برای ما بکنی ۞ ایشانرا گفت چه میخواهید
۳۷ برای شما بکنم ۞ گفتند بما عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری
۳۸ بر چپ تو در جلال تو بنشینیم ۞ عیسی ایشانرا گفت نمی فهمید
آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله را که من مینوشم بنوشید و تعمیدی
۳۹ را که من می پذیرم بپذیرید ۞ ویرا گفتند میتوانیم عیسی بدیشان
گفت پیالهٔ را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمید یکه من
۴۰ میپذیرم خواهید پذیرفت ۞ لیکن نشستن بدست راست و چپ
من از آن من نیست که بدهم جز بآنانیکه از بهر ایشان مهیّا شده
۴۱ است ۞ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یُوحنّا خشم گرفتند ۞
۴۲ عیسی ایشانرا خوانده با یشان گفت میدانید که آنانیکه حکّام امتها
شمرده میشوند بر ایشان ریاست میکنند و بزرگانشان بر ایشان مسلّط
۴۳ اند ۞ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان
۴۴ شما بزرگ شود خادم شما باشد ۞ و هر که خواهد مُقدّم بر شما شود غلام

۴۵ همه باشد○ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت
کند و تا جان خودرا فدای بسیاران کند○

(بینا ساختن بارتیماؤس اعمی)

۴۶ و وارد اریحا شدند و وقتیکه او با شاکردان خود و جمعی کثیر از اریحا
بیرون میرفت بارتیماؤس کور پسر تیماؤس بر کنارهٔ راه نشسته کدائی
۴۷ میکرد○ چون شنید که عیسیٔ ناصریست فریاد کردن کرفت و کفت
۴۸ ای عیسی ابن داود بر من ترحّم کن○ و چند انکه بسیاری اورا نهیب
دادند که خاموش شود زیادتر فریاد برآورد که پسر داودا بر من ترحّم
۴۹ فرما○ پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخوانند آنگاه آن کور را
۵۰ خوانده بدو کفتند خاطر جمع دار برخیز که تورا میخواند○ در ساعت
۵۱ ردای خودرا دور انداخته برپا جست و نزد عیسی آمد○ عیسی
بوی التفات نموده کفت چه میخواهی از بهر تو نمایم کور بدو کفت
۵۲ یا سیّدی آنکه بینائی یابم○ عیسی بدو کفت برو که ایمانت تورا
شفا داده است در ساعت بینا کشته در عقب عیسی در راه روانه شد

(باب یازدهم ورُود مسیح باورشلیم با جاه و حشمت)

۱ و چون نزدیک باورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون
۲ رسیدند دو نفر از شاکردان خودرا فرستاده○ بدیشان کفت بدین
قریهٔ که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید در ساعت
کرّهٔ الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال هیچکس بر آن سوار نشده

۳ آنرا باز کرده بیاورید۞ وهرگاه کسی بشما گوید چرا چنین میکنید
گوئید خداوند بدین احتیاج داردبی تامّل آنرا باینجا خواهد
۴ فرستاد۞ پس رفته کرّهٔ بیرون دروازه درشارع عام بسته یافتند
۵ وآنرا باز میکردند۞ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند چه
۶ کار دارید که کرّه را باز میکنید۞ آن دونفر چنانکه عیسی فرموده
۷ بود بدیشان گفتند پس ایشانرا رخصت دادند۞ آنگاه کرّه را بنزد
عیسی آورده رخت خودرا بر آن افکندند تا برآن سوارشد۞
۸ و بسیاری رختهای خود وبعضی شاخها از درختان بریده برراه
۹ گسترانیدند۞ وآنانیکه پیش وپس میرفتند فریاد کنان میگفتند
۱۰ هوشیعانا مبارك باد کسیکه بنام خداوند میآید۞ مبارك باد ملکوت
پدر ما داود که میآید باسم خداوند هوشیعانا در اعلی علیّین۞
۱۱ وعیسی وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد وبهمه چیز ملاحظه نمود
چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عَنْیا رفت۞

(ذکر خشک کردن شجرهٔ انجیر و پاك کردن هیکل)

۱۲ ۱۳ بامدادان چون از بیت عنیا بیرون میآمدند گرسنه شد۞ ناگاه
درخت انجیری که برك داشت از دور دیده آمد تا شاید چیزی برآن
بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برك برآن هیچ نیافت زیرا که موسم
۱۴ انجیر نرسیده بود۞ پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود از این پس
۱۵ تا ابد هیچکس از تو میوه نخواهد خورد وشاگردانش شنیدند۞ پس

وارد اورشلیم شدند وچون عیسی داخل هیکل گشت شروع
کرد به اخراج آنانیکه در هیکل خرید وفروش میکردند وتختهای
۱۶ صرّافان وکرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت ۞ ونگذاشت
۱۷ که کسی باظرفی از میان هیکل بگذرد ۞ وتعلیم داده گفت آیا
مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد
۱۸ امّا شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته اید ۞ چون رؤسای کَهَنَه وکاتبان این
را شنیدند درصدد آن شدند که اورا چه طور هلاك سازند زیرا که
۱۹ ازوی ترسیدند چونکه همه مردم از تعلیم وی متحیّر میبودند ۞ چون
۲۰ شام شد از شهر بیرون رفت ۞ صبحگاهان در اثنای راه درخت
۲۱ انجیر را از ریشه خشك یافتند ۞ پطرس بخاطر آورده ویرا گفت ای
۲۲ استاد اینك درخت انجیری که نفرینش کردی خشك شد ۞ عیسی
۲۳ درجواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید ۞ زیرا که هرآینه بشما
میگویم هرکه بدینکوه گوید منتقل شده بدریا افکنده شو ودر دل
خود شك نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید میشود هرآینه
۲۴ هرآنچه گوید بدو عطا شود ۞ بنابراین بشما میگویم آنچه در عبادت
سؤال میکنید یقین بدانید که آنرا یافته اید وبشما عطا خواهد شد ۞
۲۵ ووقتیکه بنماز بایستید هرگاه کسی بشما خطا کرده باشد اورا ببخشید
تا آنکه پدر شما نیز که در آسمانست خطایای شمارا معاف دارد ۞
۲۶ امّا هرگاه شما نبخشید پدر شما نیز که در آسمانست تقصیرات شمارا
نخواهد بخشید ۞

(سؤال مشایخ یهود از اقتدار مسیح)

۲۷ و باز باورشلیم آمدند و هنگامیکه او در هیکل میخرامید رؤسای
۲۸ کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده ۞ گفتندش بچه اقتدار اینکارهارا
میکنی و کیست که اینقدرت را بتو داده است تا این اعمال را بجا آری ۞
۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخنی میپرسم مرا جواب
۳۰ دهید تا من هم بشما گویم بچه اقتدار اینکارها را میکنم ۞ تعمید یحیی از
۳۱ آسمان بود یا از انسان مرا جواب گوئید ۞ در دلهای خود تفکر نموده
گفتند اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بدو ایمان
۳۲ نیاوردید ۞ و اگر گوئیم از انسان بود از خلق بیم داشتند از آنجا که همه
۳۳ یحیی را پیغمبر برحق میدانستند ۞ پس در جواب عیسی گفتند
نمیدانیم عیسی بدیشان جواب فرمود من هم شما را نمیگویم که بکدام
اقتدار این کارها را بجا میاورم

(باب دوازدهم مثل تاکستان و باغبانان)

۱ پس بمثلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده
حصاری گردش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا به
۲ دهقانان سپرد و سفر کرد ۞ و در موسم ملازمی نزد دهقانان فرستاد تا
۳ از میوهٔ باغ از باغبانان بگیرد ۞ امّا ایشان او را گرفته زدند و تهی دست
۴ روانه اش کردند ۞ باز ملازمی دیگر نزد ایشان روانه نمود او را نیز
۵ سنگسار کرده سر او را شکستند و بیحرمت کرده برگردانیدندش ۞ پس

یکنفر دیگر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیگرانرا که بعضی را زدند
۶ وبعضی را بقتل رسانیدند ۞ وبالاخره یک پسری حبیب خودرا
باقی داشت اورا نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت خواهند
۷ داشت ۞ لیکن دهقانان باخود گفتند این وارث است بیائید اورا
۸ بکشیم تا میراث از آن ما گردد ۞ پس اورا گرفته مقتول ساختند واورا
۹ بیرون از تاکستان افکندند ۞ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد
او خواهد آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغ را بدیگران خواهد
۱۰ سپرد ۞ آیا این نوشته را نخوانده اید سنگی که معمارانش ردّ کردند
۱۱ همان سر زاویه گردید ۞ این از جانب خداوند شد ودر نظر ما عجیب
۱۲ است ۞ آنگاه خواستند اورا گرفتار سازند امّا از خلق میترسیدند
زیرا که میدانستند که این مثلرا برای ایشان آورد پس اورا واگذارده
برفتند ۞

(امتحان مسیح درباب جزیه دادن بقیصر)

۱۳ وچند نفر از فریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی
۱۴ بدام آورند ۞ ایشان آمده بدو گفتند ای استاد مارا یقین است که تو
راست گوئی واز کسی باك نداری چونکه بظاهر مردم نمینگری بلکه
طریق خدارا براستی تعلیم مینمائی جزیه دادن بقیصر جایز است یانه
۱۵ بدهیم یا ندهیم ۞ او ریاکاری ایشانرا درك کرده بدیشان گفت چرا مرا
۱۶ امتحان میکنید دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم ۞ چون آنرا حاضر
کردند بدیشان گفت اینصورت ورقم از آن کیست ویرا گفتند از

۱۷ قیصر○ عیسی ایشانرا جواب فرمود آنچه از قیصر است بقیصر ردّ
کنید وآنچه از خدا بخدا و از او متعجّب شدند○

(سؤآل صدّوقیان در باب قیامت)

۱۸ وصدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده از او سؤآل نموده
۱۹ کفتند○ ای استاد موسی بما نوشت که هرکاه برادر کسی بمیرد وزنی باز
کذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن اورا بکیرد تا از بهر برادر
۲۰ خود نسلی پیدا نماید○ پس هفت برادر بودند که نخستین زنی کرفته
۲۱ بمرد واولادی نکذاشت○ پس ثانی اورا کرفته هم بی اولاد فوت شد
۲۲ وهمچنین سیّمی○ تا آنکه آن هفت اورا کرفتند واولادی نه کذاشتند
۲۳ وبعد از همه زن نیز فوت شد○ پس در قیامت چون برخیزند زن
کدام یک از ایشان خواهد بود از آنجهة که هریکی از آن هفت اورا
۲۴ بزنی کرفته بودند○ عیسی در جواب ایشان کفت آیا کمراه نیستید
۲۵ از آنرو که کتب وقدرت خدارا نمیدانید○ زیرا هنکامیکه از مردکان
برخیزند نه نکاح میکنند ونه منکوحه میکردند بلکه مانند ملائکه
۲۶ در آسمان میباشند○ امّا در باب مُردکان که برمیخیزند در کتاب
موسی نخوانده اید در ذکر بوته چکونه خدا اورا خطاب کرده کفت
۲۷ که منم خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب○ واو خدای
مردکان نیست بلکه خدای زندکانست پس شما بسیار کمراه
شده اید○

(بیان حکم اعظم از احکام الهی)

۲۸ ویکی از کاتبان چون مباحثهٔ ایشانرا شنیده دید که ایشانرا جواب
۲۹ نیکو داد پیش آمده از او پرسید که اوّل همه احکام کدامست ۞ عیسی
اورا جواب داد که اوّل همه احکام اینست که بشنو ای اسرائیل خداوند
۳۰ خدای ما خداوند واحد است ۞ و خداوند خدای خودرا بتمامی
دل وتمامیٔ جان وتمامیٔ خاطر وتمامیٔ قوّت خود محبّت کن که اوّل
۳۱ از احکام اینست ۞ و دوّم مثل اوّلست که همسایهٔ خودرا چون نفس
۳۲ خود محبّت کن بزرگتر از این دو حکمی نیست ۞ کاتب ویرا گفت
آفرین ای استاد نیکو گفتی زیرا که خدا واحد است وسوای او دیگری
۳۳ نیست ۞ واورا بتمامیٔ دل وتمامیٔ فهم وتمامیٔ نفس وتمامیٔ قوّت محبّت
نمودن وهمسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نمودن از همه قربانیهای
۳۴ سوختنی وهدایا افضل است ۞ چون عیسی بدید که عاقلانه
جواب داد بوی گفت از ملکوت خدا دور نیستی وبعد از آن
هیچکس جرات نکرد که از او سؤالی کند ۞

(مجاب نمودن مسیح فریسیان را)

۳۵ وهنگامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد مجاوبت نموده گفت
۳۶ چگونه کاتبان میگویند که مسیح پسر داود است ۞ وحال آنکه
خود داود در روح القدس میگوید که خداوند بخداوند من گفت
برطرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم ۞

۳۷ خود داود اورا خداوند میخواند پس چگونه اورا پسر میباشد وعوام
۳۸ النّاس کلام اورا بخوشنودی میشنودند ۞ پس در تعلیم خود گفت
از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در
۳۹ بازارها ۞ وکرسیهای اوّل در کنایس وجاهای صدر در ضیافتها را
۴۰ دوست میدارند ۞ اینان که خانه های بیوه زنانرا می بلعند ونماز را بریا
طول میدهند عقوبت شدید تر خواهند یافت ۞

(ذکر دو فلس بیوه زن)

۴۱ وعیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع
پول به بیت المال میاندازند وبسیاری از دولتمندان بسیار می
۴۲ انداختند ۞ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده دو فلس که یکشاهی باشد
۴۳ انداخت ۞ پس شاگردان خود را پیش خوانده بایشان گفت هرآینه
بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند
۴۴ بیشتر داد ۞ زیرا که همه ایشان از زیادتیٔ خود دادند لیکن این زن از
حاجتمندیٔ خود آنچه داشت یعنی تمام معیشت خود را انداخت

(باب سیزدهم اخبار مسیح از مراجعت خود ویوم معاد)

۱ وچون او از هیکل بیرون میرفت یکی از شاگردانش بدو گفت
۲ ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها وچه عمارتها است ۞ عیسی
درجواب وی گفت آیا اینعمارات عظیمه را مینگری بدانکه
سنگی برسنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه بزیر افکنده شود ۞

وچون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود پطرس و یعقوب ۳
و یوحنّا و اندریاس سِرّاً ازوی پرسیدند ☉ که ما را خبر بده که این ۴
امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست ☉ آنگاه ۵
عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شما را گمراه
نکند ☉ زیرا که بسیاری بنام من آمده خواهند گفت که من هستم ۶
و بسیاری را اغوا خواهند نمود ☉ امّا چون جنگها و اخبار جنگها را ۷
بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروریست
لیکن انتها هنوز نیست ☉ زیرا که امتی برامتی و مملکتی بر مملکتی ۸
خواهند برخاست و زلزلها در جاها حادث میشود و قحطیها و اغتشاشها
پدید می آید ☉ واینها ابتدای دردهای زه میباشد لیکن شما از برای ۹
خود احتیاط کنید زیرا که شما را بشوراها خواهند سپرد و در کنایس
تازیانها خواهند زد و شما را پیش حکّام و سلاطین بخاطر من حاضر
خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود ☉ و لازمست که اوّل بر تمام امتها ۱۰
انجیل موعظه شود ☉ وچون شما را گرفته تسلیم کنند میندیشید که ۱۱
چه بگوئید و متفکّر مباشید بلکه آنچه در آنساعت بشما عطا شود
آنرا گوئید زیرا که گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است ☉ آنگاه ۱۲
برادر برادر را و پدر فرزند را بهلاکت خواهند سپرد و فرزندان
بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید ☉ و تمام خلق ۱۳
بجهة اسم من شما را دشمن خواهند داشت امّا هرکه تا بآخر صبر کند همان
نجات یابد ☉ پس چون مکروه ویرانی که بزبان دانیال نبی گفته شد ۱۴

درجائیکه نمیباید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنگاه آنانیکه در
۱۵ یهودیّه میباشند بکوهستان فرار کنند ۞ و هرکه بربام باشد بزیر نیاید
۱۶ وبخانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد ۞ و آنکه در مزرعه است بر
۱۷ نگردد تا رخت خود را بردارد ۞ امّا وای برآبستنان و شیردهندگان
۱۸ ۱۹ در آن ایّام ۞ و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود ۞ زیرا که در آن
ایّام چنان مصیبتی میشود که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون
۲۰ نشده و نخواهد شد ۞ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی هیچ
بشری نجات نیافتی لیکن بجهة برگزیدگانی که انتخاب نموده است آن
۲۱ ایّام را کوتاه ساخت ۞ پس هرگاه کسی بشما گوید الحال مسیح در فلان
۲۲ یا فلان مکانست باور مکنید ۞ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذبه
ظاهر شده آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد بقسمیکه اگر
۲۳ ممکن بودی برگزیدگانرا هم گمراه نمودندی ۞ لیکن شما برحذر
۲۴ باشید اینک از همه امور شما را پیش خبر دادم ۞ و در آنروزهای
بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد ۞
۲۵ وستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت ۞
۲۶ آنگاه پسر انسانرا بینند که با قدرت و جلال عظیمی برابرها میآید ۞
۲۷ در آن وقت ملائکه خود را فرستاده برگزیدگان خود را از جهات
اربعه از انتهای ارض تا باقصای فلک فراهم خواهد آورد ۞

(مثل درخت انجیر)

۲۸ الحال از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده

۲۹ برك میآورد میدانید که تابستان نزدیکست ○ همچنین شما نیز چون
۳۰ اینچیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه بردراست ○ هرآینه بشما
۳۱ میگویم این فرقه نکذرند تا جمیع این حوادث واقع نشود ○ آسمان
۳۲ وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود ○ ولی ازآنروز
وساعت غیراز پدر احدی اطّلاع ندارد نه فرشتکان درآسمان ونه
۳۳ پسرهم ○ پس برحذر وبیدار شده دعا کنید زیرا که نمیدانید که آنوقت
۳۴ کی میشود ○ مثل کسی عازم سفر شده خانهٔ خودرا واکذارد وملازمان
خودرا برآن کماشته هریکی را بشغلی خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امر
۳۵ فرماید که بیدار بماند ○ بدینطور بیدار باشید زیرا نمیدانید که درچه
وقت صاحب خانه میآید درشام یا نصف شب یا بانک خروس یا
۳۶ صبح ○ مبادا ناکهان آمده شمارا خفته یابد ○ امّا آنچه بشما میکویم بهمه
۳۷ میکویم بیدار باشید

(باب چهاردهم

ذکر شورای یهود برای هلاك مسیح وتدهین نمودن مریم مسیحرا)

۱ وبعد از دو روز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۲ مترصّد بودند که بچه حیله اورا دستکیر کرده بقتل رسانند ○ لیکن
۳ میکفتند نه درعید مبادا درقوم اغتشاشی پدید آید ○ وهنکامیکه
او دربیت عَنْیا درخانهٔ شمعون ابرص بود وبغذا می نشست زنی با
شیشهٔ از عطر کرانبها از سنبل خالص آمده شیشه را شکسته برسروی

۴ ریخت؛ و بعضی در خود خشم نموده گفتند چرا اینعطر تلف شد؛
۵ زیرا ممکن بود اینعطر زیادتر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده
شود و آن زنرا سرزنش نمودند؛ امّا عیسی گفت اورا واگذارید از
۶ برای چه اورا زحمت میدهید که با من کاری نیکو کرده است؛
۷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید میتوانید با ایشان
۸ احسان کنید لیکن مرا با خود دایم ندارید؛ آنچه در قوّهٔ او بود کرد
۹ زیرا که جسد مرا بجههٔ دفن پیش تدهین کرد؛ هرآینه بشما میگویم در
هرجائی از تمام عالم که بدین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز
۱۰ بجههٔ یادگاریٔ وی مذکور خواهد شد؛ پس یهودای اسخریوطی که
یکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء کهنه رفت تا اورا بدیشان تسلیم
۱۱ کند؛ ایشان سخن اورا شنیده شادشده بدو وعده کردند که نقدی
بدو بدهند و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاریٔ او برآمد؛

(ذکر تهیّهٔ عید فصح و تعیین عشاء ربّانی)

۱۲ و روز اوّل از عید فطیر که در آن فصح را ذبح میکردند شاگردانش
۱۳ بوی گفتند کجا میخواهی برویم تدارک بینیم تا فصح را تناول نمائی؛ پس
دو نفر از تلامیذ خود را فرستاده بدیشان گفت بشهر بروید و شخصی
۱۴ با سبوی آب بشما خواهد برخورد از عقب وی بروید؛ و بهر جائیکه
درآید صاحب خانه را گوئید استاد میگوید مهمانخانه کجا است تا
۱۵ فصح را با شاگردان خود آنجا صرف کنم؛ و او بالاخانهٔ بزرگ مفروش

و آماده بشما نشان میدهد آنجا از بهر ما تدارک بینید○ شاگردانش ۱۶
روان گردیدند و بشهر شده چنانکه او فرموده بود یافتند و فصح را
آماده ساختند○ شامگاهان با آن دوازده آمد○ وچون نشسته ۱۷ ۱۸
غذا میخوردند عیسی گفت هر آینه بشما میگویم که یکی از شما که با من
طعام میخورد مرا تسلیم خواهد کرد○ ایشان غمگین گشته یکیک ۱۹
گفتن گرفتند که آیا من آنم و دیگری که آیا من هستم○ در جواب ۲۰
ایشان گفت یکی از این دوازده که با من دست در قاب فرو برد○
بدرستیکه پسر انسان بطوریکه دربارهٔ او مکتوب است رحلت ۲۱
میکند لیکن وای بر آن کسیکه پسر انسان بواسطهٔ او تسلیم شود او را
بهتر میبود که تولّد نیافتی○ وچون غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته ۲۲
برکت داد و پاره کرده بدیشان داد و گفت بگیرید و بخورید که این
جسد منست○ و پیاله را گرفته شکر نموده بایشان داد و همه از آن ۲۳
آشامیدند○ و بدیشان گفت اینست خون من از عهد جدید که ۲۴
در راه بسیاری ریخته میشود○ هر آینه بشما میگویم بعد از این از ۲۵
عصیر انگور نخورم تا آن روزیکه در ملکوت خدا آنرا تازه بنوشم○
و پس از خواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون شدند○ عیسی ۲۶ ۲۷
ایشانرا گفت همانا همهٔ شما امشب در من لغزش خورید زیرا مکتوب
است شبانرا میزنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد○ امّا بعد از بر ۲۸
خاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت○ پطرس بوی گفت هرگاه ۲۹
همه لغزش خورند من هرگز نخورم○ عیسی ویرا گفت هر آینه بتو ۳۰

میکویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانک
۳۱ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود ۞ لیکن او بتأکید زیادتر میکفت
هرکاه مردنم با تو لازم افتد تورا هرکز انکار نکنم و دیکران نیز همچنان
کفتند ۞

(ذکر تألّم مسیح در باغ جتسیمانی)

۳۲ و چون بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود کفت
۳۳ در اینجا بنشینید تا دعا کنم ۞ و پطرس و یعقوب و یوحنّا را همراه برداشته
۳۴ مضطرب و دلتنک کردید ۞ و بدیشان کفت نفس من از حزن
۳۵ مشرف بر موت شد اینجا بمانید و بیدار باشید ۞ و قدری پیشتر رفته
بروی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اکر ممکن باشد آنساعت از او
۳۶ بکذرد ۞ پس کفت یا ابّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است این پیاله را
۳۷ از من بکذران لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو ۞ پس چون آمد
ایشانرا در خواب دیده پطرس را کفت ای شمعون در خواب هستی
۳۸ آیا نمیتوانستی یکساعت بیدار باشی ۞ بیدار باشید و دعا کنید تا در
۳۹ آزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن جسم ناتوان ۞ و باز رفته
۴۰ بهمان کلام دعا نمود ۞ و نیز برکشته ایشانرا خفته یافت زیرا که چشمان
۴۱ ایشان سنکین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند ۞ و مرتبه سیّم
آمده بدیشان کفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید کافیست
ساعت رسیده است اینک پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم
۴۲ میشود ۞ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیکست ۞

(ذکر گرفتاری مسیح)

درساعت وقتیکه او هنوز سخن میگفت یهودا که یکی از آن دوازده ۴۳
بود با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبها از جانب رؤسای کهنه و کاتبان
و مشایخ آمدند ○ و تسلیم کننده بدیشان نشانی داده گفته بود هرکه را ببوسم ۴۴
همانست اورا بگیرید و با حفاظت تمام ببرید ○ و در ساعت آمده ۴۵
گفت یا سیّدی یا سیّدی و ویرا بوسید ○ ناگاه دستهای خودرا بروی ۴۶
انداخته گرفتندش ○ و یکی از حاضرین شمشیر خودرا کشیده بریکی ۴۷
از غلامان رئیس کهنه زده گوشش را ببرید ○ عیسی روی بدیشان ۴۸
کرده گفت گأنّه بر دزد با شمشیرها و چوبها بجهة گرفتن من بیرون
آمدید ○ هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم میدادم و مرا نگرفتید لیکن ۴۹
لازمست که کتب تمام گردد ○ آنگاه همه اورا واگذارده بگریختند ○ ۵۰
و یک جوانی با چادری بربدن برهنهٔ خود پیچیده از عقب او روان ۵۱
گشت چون جوانان اورا گرفتند ○ چادر را گذارده برهنه از دست ۵۲
ایشان گریخت ○

(ذکر تهمت بر مسیح روبرو رئیس کهنه)

و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ ۵۳
و کاتبان براو جمع گردیدند ○ و پطرس از دور در عقب او میآمد تا ۵۴
بخانهٔ رئیس کهنه درآمده با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خودرا
گرم مینمود ○ و رؤسای کهنه و جمیع اهل شوری در جستجوی ۵۵

۵۶ شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند○ زیرا که هر چند
بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهاداتشان متفق
۵۷ ۵۸ نشد○ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند○ ما شنیدیم که
او میگفت من این هیکلِ ساخته شده بدست را خراب میکنم ودر
۵۹ سه روز دیگریرا ناساخته شده بدست بنا میکنم○ ودرین هم باز شهادت
۶۰ های ایشان متفّق نشد○ پس رئیس کَهَنَه از آن میان برخاسته از عیسی
پرسیده گفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها در حقّ تو
۶۱ شهادت میدهند○ امّا ساکت مانده هیچ جواب نداد باز رئیس کَهَنَه
۶۲ از او سؤال نموده گفت آیا توئی مسیح پسر خدای مبارك○ عیسی گفت
مَن هستم و پسر انسانرا خواهید دید که بر طرف راست قدرت نشسته
۶۳ در ابرهای آسمان میآید○ آنگاه رئیس کَهَنَه جامهای خود را چاك زده
۶۴ گفت دیگر چه حاجت بشاهدان داریم○ کفر او را شنیدید چه
مصلحت میدانید پس همه براو حکم کردند که مستوجب قتل است○
۶۵ و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن وروی او را
پوشانیده او را می زدند ومیگفتند نبوّت کن وملازمان او را میزدند○

(انکار نمودن پطرس مولای خود را)

۶۶ ودر وقتیکه پطرس در ایوان پائین بود یکی از کنیزان رئیس کَهَنَه
۶۷ آمد○ و پطرس را چون دید که خود را گرم میکند براو نگریسته گفت
۶۸ تو نیز با عیسیٔ ناصری میبودی○ او انکار نموده گفت نمیدانم ونمیفهمم

که توچه میکوئی وچون بیرون بدهلیزخانه رفت ناکاه خروس
۶۹ بانک زد۞ وباردیکرآن کنیزك اورا دیده بحاضرین کفتن کرفت
۷۰ که اینشخص ازآن جمله است۞ اوبازانکارکرد وبعد اززمانی
حاضرین باردیکر به پطرس کفتند درحقیقت توازاینها میباشی
۷۱ زیراکه جلیلی نیزهستی ولهجهٔ توچنان است۞ پس بلعن کردن وقسم
۷۲ خوردن شروع نمود که آن شخص راکه میکوئید نمی شناسم۞ ناکاه
خروس مرتبهٔ دیکربانک زدپس پطرس رابخاطرآمد آنچه عیسی
بدوکفته بود که قبل ازآنکه خروس دومرتبه بانک زند سه مرتبه
مراانکارخواهی نمودوچون این رابخاطرآورد بکریست

(باب پانزدهم بردن مسیح نزد پیلاطس)

۱ بامدادان بی درنک رؤسای کهنه بامشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری
مشورت نمودند وعیسی رابند نهاده بردند وبه پیلاطس تسلیم
۲ کردند۞ پیلاطس ازاوبپرسید آیاتوپادشاه یهود هستی درجواب وی
۳ کفت تومیکوئی۞ وچون رؤسای کهنه ادّعای بسیاربراومینمودند۞
۴ پیلاطس بازازاوسؤآل کرده کفت هیچ جواب نمیدهی ببین که چه
۵ قدربرتوشهادت میدهند۞ امّا عیسی بازهیچ جواب نداد چنانکه
۶ پیلاطس متعجّب شد۞ ودرهرعیدی یک زندانی هرکه رامیخواستند
۷ بجهة ایشان آزاد میکرد۞ وبرابّا نامی باشرکای فتنهٔ خود که درفتنه
۸ خونریزی کرده بودند درحبس بود۞ آنکاه مردم صدا زده شروع

۹ کردند بخواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید◌ پیلاطُس
درجواب ایشان گفت آیا میخواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد
۱۰ ۱۱ کنم◌ زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه اورا از راه حسد تسلیم کرده بودند◌
امّا رؤسای کَهَنَه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برابّا را برای ایشان
۱۲ رها کند◌ پیلاطُس باز ایشانرا در جواب گفت پس چه میخواهید
۱۳ بکنم با آنکس که پادشاه یهودش میگوئید◌ بار دیگر صدا زدند که
۱۴ اورا مصلوب کن◌ پیلاطُس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است
ایشان بیشتر فریاد برآوردند که اورا مصلوب کن◌

(ذکر مصلوب ساختن مسیح)

۱۵ پس پیلاطُس چون خواست که مردم را خوشنود گرداند برابّا را برای
ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم نمود تا مصلوب شود◌
۱۶ آنگاه سپاهیان اورا بسرای که دارالولایه است برده تمام فوج را فراهم
۱۷ آوردند◌ و جامهٔ قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته برسرش
۱۸ گذاردند◌ و اورا سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود◌
۱۹ ونی برسر او زدند و آب دهان بروی انداخته وزانو زده بدو کورنش
۲۰ مینمودند◌ وچون اورا استهزاء کرده بودند لباس قرمز را ازوی
کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند واورا بیرون بردند تا مصلوبش
۲۱ سازند◌ وراهگذری شمعون نام از اهل قیروان که از بلوکات
میآمد و پدر اسکندر وروفس بود مجبور ساختند که صلیب اورا

۲۲ بردارد ○ پس او را بموضعی که جُلجُتا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ
۲۳ سر بردند ○ و شراب مخلوط بمرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد ○
۲۴ و چون او را بصلیب کشیدند لباس او را تقسیم نموده قرعه بر آن افکندند
۲۵ تا هر کس چه برد ○ و ساعت سیّم بود که او را مصلوب کردند ○
۲۶ ۲۷ و تقصیر نامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود ○ و با وی دو دزد را یکی
۲۸ از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند ○ پس تمام
گشت آن نوشتهٔ که میگوید از خطاکاران محسوب گشت ○
۲۹ و راهگذریان سر خود را جنبانیده و او را دشنام داده میگفتند هان ای
۳۰ کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا بنا میکنی ○ از صلیب
۳۱ بزیر آمده خود را برهان ○ و هم چنین رؤسای کَهَنَه و کاتبان استهزاء
کنان با یکدیگر میگفتند دیگرانرا نجات داد و نمیتواند خود را
۳۲ نجات دهد ○ مسیح پادشاه اسرائیل الآن از صلیب نزول کند تا
مشاهده کرده ایمان آوریم و آنانیکه با وی مصلوب شدند او را دشنام
۳۳ میدادند ○ و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام
۳۴ زمین را فرو گرفت ○ و در ساعت نهم عیسی باواز بلند ندا کرده
وگفت ایلوئی ایلوئی لما شَبَقْتَنی یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاردی ○
۳۵ ۳۶ کبعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند الیاس را میخواند ○ پس
شخصی دویده اسفنجی را از سرکه پر کرد و بر سر نئ نهاده بدو نوشانید
۳۷ و گفت بگذارید به بینیم مگر الیاس بیاید تا او را پائین آورد ○ پس
۳۸ عیسی آوازی بلند بر آورده جان بداد ○ آنگاه پردهٔ هیکل از سر تا

٣٩ پاره پاره شد ○ وچون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود دید که
بدین طور صدا زده روح را سپرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا
٤٠ بود ○ وزنی چند از دور نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیّه بود
٤١ ومریم مادر یعقوب کوچک ومادر یوشا وسالومه ○ که هنگام بودن
او در جلیل پیروی وخدمت ویرا میکردند ودیگر زنان بسیاری که
باوی باورشلیم آمده بودند ○

(ذکر دفن کردن خداوند مسیح)

٤٢ وچون شام شد از آنجهة که روز تهیّه یعنی روز قبل از سبت بود ○
٤٣ یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شوری بود ونیز
منتظر ملکوت خدا آمد وجرات کرده نزد پیلاطُس رفت تا جسد
٤٤ عیسی را طلب کند ○ پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت
شده باشد پس یوزباشی را طلبیده از او پرسید که آیا چندی گذشته
٤٥ وفات نموده است ○ چون از یوزباشی دریافت کرد بدن را بیوسف
٤٦ ارزانی داشت ○ پس کتانی خریده آنرا از صلیب بزیر آورد وبآن
کتان کفن کرده در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد وسنگی بر
٤٧ سر قبر غلطانید ○ ومریم مجدلیّه ومریم مادر یوشا دیدند که کجا
گذاشته شد

(باب شانزدهم ذکر برخاستن مسیح)

١ پس چون سبت گذشت مریم مجدلیّه ومریم مادر یعقوب وسالومه

٢ حنوط خریده آمدند تا اورا تدهین کنند۞ وصُبح روز یکشنبه را
٣ بسیار زود وقت طلوع آفتاب برسر قبر آمدند۞ و با یکدیگر
٤ میگفتند کیست که سنگ را از برای ما از سر قبر بغلطاند۞ چون
نگریستند دیدند که سنگ غلطانیده شده است که بسیار بزرگ
٥ بود۞ وچون بقبر درآمدند جوانی رابرجانب راست نشسته وجامهٔ
٦ سفید دربریافته متحیّر شدند۞ بدیشان گفت ترسان مباشید
عیسئ ناصرئ مصلوب را میطلبید او برخاسته است در اینجا نیست
٧ آن موضعی را که اورا نهاده بودند ملاحظه کنید۞ لیکن رفته
شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما بجلیل میرود اورا
٨ درآنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود۞ پس بزودی بیرون
شده از قبر گریختند که لرزه وحیرت ایشانرا فروگرفت وبکسی هیچ
نگفتند زیرکه ترسان میبودند۞

(ذکر ظاهر شدن مسیح بشاگردان وصُعود درآسمان)

٩ وصبحگاهان روز اوّل هفته چون برخاسته بود نخستین بمریم مجدلیّه
١٠ که ازاو هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد۞ واو رفته اصحاب اورا
١١ که گریه وماتم میکردند مطّلع ساخت۞ وایشان چون شنیدند که
١٢ زنده گشته وبدو ظاهر شده است باور نکردند۞ وبعد از آن
بصورت دیگر بدو نفر از ایشان درهنگامیکه بدهات میرفتند
١٣ هویدا گردید۞ ایشان رفته دیگرانرا خبر دادند لیکن ایشانرا نیز

T

١۴ تصدیق ننمودند ○ و بعد از آن بدان یازده در حالتیکه بغذا نشسته
بودند ظاهر شد و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود
١٥ زیرا با آنانیکه اورا برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند ○ پس
بدیشان گفت بروید در تمام عالم و جمیع خلایق را موعظه کنید ○
١٦ هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و امّا هرکه ایمان نیاورد
١٧ براو حکم خواهد شد ○ و این آیات همراه ایمان داران خواهد بود که
١٨ بنام من دیوهارا بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند ○ و مارهارا بر
دارند و اگر زهر قاتلی را بخورند ضرر بدیشان نرسد و هرگاه دستها بر
١٩ مریضان گذارند شفا خواهند یافت ○ و خداوند بعد از آنکه با ایشان
سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع شده بدست راست خدا
٢٠ بنشست ○ و ایشان بیرون رفته در هرجا موعظه میکردند
و خداوند امداد ایشان میکرد و با آیاتیکه همراه ایشان بود کلام را
ثابت میگردانید

انجیل لوقا

(باب اوّل مقدّمه)

١ از آنجهة که بسیاری دست خودرا درازکردند بسوی تالیف
٢ حکایت آن اموریکه نزد ما بیقین پیوست ۞ چنانچه آنانیکه از ابتداء
٣ نظارکان وخادمان کلام بودند بما رسانیدند ۞ من نیز مصلحت
چنان دیدم که همه را من البدایه بتدقیق تتبّع نموده بترتیب بتو
۴ بنویسم ای تیوفلس عزیز ۞ تا صحت آن کلامیکه در آن تعلیم یافتی
دریابی ۞

(مژده یافتن زکریّا از ولادت یحیی)

٥ درایّام هیرودیس پادشاه یهودیّه کاهنی زکریّانام ازفرقهٔ ابیّا بودکه زن
٦ او از دختران هارون وبه الیصابات مسمّی بود ۞ وهردو در حضور
خدا صالح وبجمیع احکام وفرایض خداوند بلاعیب سالک
٧ بودندی ۞ وایشانرا فرزندی نبود زیراکه الیصابات عاقر بود وهردو
٨ دیرینه سال بودند ۞ روزی چون بدرگاه خدا بنوبت فرقهٔ خود
٩ از وظیفهٔ کهنوت می پرداخت ۞ حسب عادت کهنوت نوبت او شد
١٠ که بهیکل خداوند در آمده بخور بسوزاند ۞ ودر وقت بخور تمام
١١ جماعت قوم بیرون عبادت میکردند ۞ ناگاه فرشتهٔ خداوند بطرف

۱۲ راست مذبح بخور ایستاده بروی ظاهر گشت○ چون زکریّا اورا دید
۱۳ درحیرت افتاده ترس براو مستولی شد○ فرشته بدو گفت ای زکریّا
ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است وزوجه ات
۱۴ الیصابات از تو پسری خواهد آورد واورا یحیی خواهی نامید○ وتورا
خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری از ولادت او مسرور
۱۵ خواهند شد○ زیرا که درحضور خداوند بزرگ خواهد بود وشراب
ومسکری نخواهد نوشید واز شکم مادرخود مملوّ روح القدس
۱۶ خواهد بود○ وبسیاری از بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای
۱۷ ایشان خواهد برگردانید○ واو بروح وقدرت الیاس پیش روی وی
خواهد خرامید تا دلهای پدرانرا بطرف پسران ونافرمانانرا بحکمت
۱۸ عادلان بگرداند تا قومی مستعدّ را برای خدا مهیّا سازد○ زکریّا بفرشته
گفت این چگونه بدانم وحال آنکه من پیر هستم وزوجه ام دیرینه سال
۱۹ است○ فرشته درجواب وی گفت من جبرائیل هستم که در
حضور خدا می ایستم وفرستاده شدم تا باتو سخن گویم وازاین امور
۲۰ تورا مژده دهم○ والحال گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت
تا وقتیکه این امور واقع گردد زیرا که سخنهای مرا که در وقت خود بوقوع
۲۱ خواهد پیوست باور نکردی○ وجماعت منتظر زکریّا میبودند واز
۲۲ طول توقّف او درهیکل متعجّب○ امّا چون بیرون آمده نتوانست
با ایشان حرف زند پس فهم کردند که البتّه درهیکل رؤیائی دیده است
۲۳ که بسوی ایشان اشارت میکرد وساکت ماند○ وچون ایام خدمت

۲۴ او با تمام رسید بخانهٔ خود رفت ⊙ وبعد از آن روزها زن او الیصابات
۲۵ حامل شده مدّت پنجماه خود را پنهان نمود وگفت ⊙ باینطور خداوند
بمن عمل نمود در روزهائی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از نظر مردم
بردارد ⊙

(مژده دادن جبرائیل مریم را از ولادت مسیح)

۲۶ ودر ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که
۲۷ ناصره نام داشت فرستاده شد ⊙ نزد باکرهٔ نامزد مردی مسمّی
۲۸ بیوسف از خاندان داود ونام آن باکره مریم بود ⊙ پس فرشته نزد
او داخل شده گفت سلام ای نعمت رسیده خداوند با تواست
۲۹ وتو در میان زنان مبارکی ⊙ چون او را دید از سخن او مضطرب
۳۰ شده متفکّر شد که این چه نوع تحیّت است ⊙ فرشته بدو گفت ای
۳۱ مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافتهٔ ⊙ واینک حامل شده
۳۲ پسری خواهی آورد واو را عیسی خواهی نامید ⊙ او بزرگ خواهد بود
وبه پسر حضرت اعلی مسمّی شود وخدای خداوند تخت پدرش
۳۳ داود را بدو عطا فرماید ⊙ واو بر آل یعقوب تا ابد پادشاهی کند
۳۴ وسلطنت او را نهایت نخواهد بود ⊙ مریم بفرشته گفت این چگونه می
۳۵ شود وحال آنکه مردی را نشناختهام ⊙ فرشته در جواب وی گفت
روح القدس بر تو خواهد آمد وقدرت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد
۳۶ افکند از آنجهة آن مولود مقدّس پسر خدا خوانده می شود ⊙ واینک
الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامل شده واین ماه

۳۷ ششم است مر اورا که عاقر می خواندند○ زیراکه نزد خدا هیچ امری
۳۸ محال نیست○ مریم کفت اینک کنیز خداوندم مرا برحسب سخن
تو واقع شود پس فرشته از او غایب شد○

(رفتن مریم بخانهٔ ذکریّا)

۳۹ در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیّه بشتاب
۴۰ ۴۱ رفت○ و بخانهٔ زکریّا درآمده به الیصابات سلام کرد○ وچون
الیصابات سلام مریم راشنید بچه دررحم او بحرکت آمد وبروح
۴۲ القدس مملوّ شده○ بآواز بلند صدا زده کفت تو درمیان زنان
۴۳ مبارك هستی ومبارکست ثمرهٔ رحم تو○ واز کجا این بمن رسید که
۴۴ مادرخداوند من بنزد من آید○ که اینک چون آواز سلام توکوش
۴۵ زد من شد بچه از خوشی دررحم من بحرکت آمد○ وخوشا حال
او که ایمان آورد زیراکه آنچه از جانب خداوند بوی کفته شد بانجام
۴۶ خواهد رسید○ پس مریم کفت

(تسبیح مریم)

۴۷ جان من خداوند را تمجید میکند○ وروح من برهانندهٔ خود خدا
۴۸ بوجد آمد○ که نظر رحمانیت خودرا برحقارت کنیز خود افکند
۴۹ زیراهان از کنون تمام طبقات مرا خوشحال خواهند خواند○ زیرا
۵۰ آن قادر بمن کارهای عظیم کرد ونام او قدّوس است○ ورحمت
۵۱ او نسلا بعد نسل است برآنانیکه از او میترسند○ ببازوی خود قدرت

راظاهر فرمود و متکبّران را بخیال دل ایشان پرا کند⊙ جبّاران را از ۵۲
تختها بزیر افکند و فروتنان را سرافراز کردانید⊙ کرسنکان را ۵۳
بچیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهی دست ردّ نمود⊙ بندهٔ ۵۴
خود اسرائیل را یاری کرد بیاد کاریٔ رحمانیت خود⊙ چنانکه ۵۵
با اجداد ما کفته بود با براهیم و بذریّت او تا ابد الآباد⊙ و مریم قریب ۵۶
بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود مراجعت کرد⊙

(ولادت یحیی)

امّا چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد⊙ ۵۷
و همسایکان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیم ۵۸
بروی کرده با او شادی کردند⊙ و واقع شد روز هشتم چون برای ۵۹
ختنهٔ طفل آمدند که نام پدرش زکریّا را بر او مینهادند⊙ و مادرش ۶۰
ملتفت شده کفت نی بلکه به یحیی مسمّیٰ شود⊙ بوی کفتند از ۶۱
قبیلهٔ تو هیچکس مسمّیٰ بدین اسم نیست⊙ پس به پدرش اشاره ۶۲
کردند که او را چه نام خواهی نهاد⊙ او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او ۶۳
یحیی است و همه متعجّب شدند⊙ در ساعت دهان و زبان او باز ۶۴
کشته بحمد خدا متکلّم شد⊙ پس بر تمامی همسایکان ایشان خوف ۶۵
مستولی کشت و جمیع این وقایع در همهٔ کوهستان یهودیّه شهرت
یافت⊙ و هر که شنید در خاطر خود تفکّر نموده کفت این چه نوع ۶۶
طفل خواهد بود و دست خداوند با وی بود⊙ و پدرش زکریّا بروح ۶۷
القدس مملوّ شده نبوّت نموده کفت⊙

(تسبیح زکریّا)

۶۸ خداوند خدای اسرائیل مبارک باد که از قوم خود تفقّد نموده برای
۶۹ ایشان فدائی قرار داد ۞ وشاخ نجاتی برای ما برافراشت در خانهٔ بندهٔ
۷۰ خود داود ۞ چنانچه گفت بزبان مقدّسین که از بدو عالم انبیای او
۷۱ میبودند ۞ رهائی از دشمنان ما واز دست آنانیکه نفرت دارند از ما ۞
۷۲ تا رحمت بر پدران ما را بجا آرد وعهد مقدّس خود را تذکّر فرماید ۞
۷۳ سوگندیکه با پدر ما ابراهیم یاد کرد ۞ که ما را توفیق عطا فرماید تا
۷۴ از دست دشمنان خود رهائی یافته اورا بیخوف عبادت کنیم ۞
۷۵ در حضور او بقداست وعدالت تمامی عمر خود ۞ وتو ای طفل نبیّ
۷۶ حضرت اعلی خوانده خواهی شد که پیش روی خداوند خواهی
۷۷ خرامید تا طُرق اورا مهیّا سازی ۞ تا قوم اورا معرفت نجات دهی در
۷۸ آمرزش گناهان ایشان ۞ به احشای رحمت خدای ما که بآن سپیده
۷۹ از عالم اعلی از ما تفقّد نمود ۞ تا ساکنین در ظلمت وظلّ موت را
۸۰ نور دهد وپایهای ما را بطریق سلام هدایت نماید ۞ پس طفل
نموّ کرده در روح قوی میگشت وتا روز ظهور او برای اسرائیل در
بیابان بسر میبرد

(باب دوّم ذکر ولادت مسیح)

۱ ودر آن ایّام حکمی از اوغسطُس قیصر صادر گشت که تمام ربع
۲ مسکون را اسم نویسی کنند ۞ واین اسم نویسی اوّل شد هنگامیکه

۳ کیرینیس والئ سوریّه بود۞ پس همه مردم هریک بشهر خود برای
۴ اسم نویسی میرفتند۞ ویوسف نیز از جلیل از بلدهٔ ناصره به یهودیّه
بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از خاندان وآل
۵ داود بود۞ تا ثبت گردد نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیک
۶ بزأیدن بود۞ ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنکام وضع حمل او
۷ رسیده۞ پسر نخستین خودرا زأید واورا در قنداقه پیچیده در
آخُور خوابانید زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود۞

(مژده دادن فرشتکان شبانانرا از ولادت مسیح)

۸ ودر آن نواحی شبانان چند در صحرا بسر میبردند وشبرا پاسبانئ کلّه
۹ های خویش میکردند۞ ناکاه فرشتهٔ خداوند برایشان ظاهر شد
وکبریائی خداوند برکرد ایشان جلوه کرد وبغایت ترسان کشتند۞
۱۰ فرشته ایشانرا کفت بیم مکنید زیرا اینک مژدهٔ خوشئ عظیم بشما میدهم
۱۱ که برای جمیع قوم میباشد۞ که امروز برای شما درشهر داود نجات
۱۲ دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد شد۞ وعلامت برای شما
اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده خواهید
۱۳ یافت۞ درهمان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده
۱۴ خدارا تسبیح کنان میکفتند۞ خدارا در اعلی علیّین جلال وبرزمین
۱۵ سلام ودرمیان مردم رضامندی باد۞ وچون ملائکه از نزد ایشان
بآسمان صعود میکردند شبانان بایکدیکر کفتند الآن به بیت لحم

U

۱۶ بشویم واینواقعه را که خداوند بما مکشوف نمود مشاهده نمائیم ۞ پس
بشتاب رفته مریم و یوسف وآن طفلرا در آخور خوابیده یافتند ۞
۱۷ چون اینرا دیدند آن سخنی را که دربارهٔ طفل بدیشان گفته شده بود
۱۸ شهرت دادند ۞ و هرکه می شنید تعجّب مینمود از آنچه شبانان بدیشان
۱۹ گفتند ۞ امّا مریم متفکّر شده اینهمه کلمات را در خاطر خود نگاه
۲۰ میداشت ۞ و شبانان خدارا تمجید و حمد کنان برگشتند بسبب
همهٔ آن اموری که دیده و شنیده بودند مطابق آنچه بایشان گفته
شده بود ۞

(ذکر اختتان مسیح)

۲۱ وچون روز هشتم که وقت ختنهٔ طفل باشد رسید او را مسمّی کردند
به عیسی چنانکه فرشته او را نامیده بود قبل از قرار گرفتن او در رحم ۞

(تطهیر مریم و مسیح و ذکر شمعون و حنّا)

۲۲ وچون ایّام تطهیر ایشان به حسب شریعت موسی رسید او را باورشلیم
۲۳ بردند تا بخداوند بگذرانند ۞ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب
است که هر ذکوری که رحم را گشاید مقدّس خداوند خوانده شود ۞
۲۴ و تا قربانی گذرانند چنانکه در شریعت خداوند مقرّر است یعنی
۲۵ جفت فاختهٔ یا دو جوجهٔ کبوتر ۞ و آنوقت شخصی شمعون نام در
اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر تسلّی اسرائیل بود و روح
۲۶ القدس بروی بود ۞ که از روح القدس باو وحی رسیده بود که موترا

نخواهی دید تا مسیح خداوند را مشاهده نکنی۞ پس براه نمائی روح ۲۷
بهیکل در آمد و چون والدین در آوردند آن طفل را یعنی عیسی
تا رسوم شریعترا بجهة او بعمل آورند۞ او را در آغوش خود ۲۸
کشیده و خدا را تبارك خوانده گفت۞

(تسبیح شمعون)

الحال ای خداوند بندهٔ خود را رخصت میدهی بسلام بر حسب ۲۹
کلام خود۞ زیرا که چشمان من نجات ترا دیده است۞ که آنرا پیش ۳۰ ۳۱
روی جمیع اُمّتها مهیّا ساختی۞ نوری که کشف حجاب برای امّتها کند ۳۲
و مرقَوْم تو اسرائیل را جلال بُوَد۞ و یوسف و مادرش از آنچه در ۳۳
بارهٔ او گفته شد تعجّب نمودند۞ پس شمعون ایشانرا برکت داده ۳۴
بمادرش مریم گفت اینك این طفل قرار داده شد برای افتادن
و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که او را تکذیب
خواهند کرد۞ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار ۳۵
قلوب بسیاری مکشوف شود۞ و زنی نبیّه بود حنّا نام دختر فنوئیل از ۳۶
سبط اشیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسر
برده بود۞ و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته از هیکل ۳۷
جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول
میبود۞ او در همانساعت در آمده خدا را شکر مینمود و در بارهٔ او ۳۸
بهمه منتظرین نجات در اورشلیم تکلّم مینمود۞

(ذکر مراجعت بناصره)

۳۹ وچون تمامی رسوم شریعت خداوند را بپایان برده بودند بشهر خود
۴۰ ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند۞ وطفل نموّ کرده بروح قوی میگشت
واز حکمت مملوّ شده توفیق خدا بروی میبود۞

(آمدن مسیح باورشلیم هنگامیکه دوازده ساله بود)

۴۱ ووالدین او هرساله بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند۞ وچون
۴۲
۴۳ دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم آمدند۞ وچون روزها
راتمام کرده مراجعت میکردند آنطفل یعنی عیسی دراورشلیم توقّف
۴۴ نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند۞ بلکه چون گمان میبردند که
او درقافله است سفر یکروزه کردند واورا درمیان خویشان
۴۵ وآشنایان خود میجستند۞ وچون اورانیافتند درطلب او باورشلیم
۴۶ برگشتند۞ وبعد از سه روز اورا درهیکل یافتند که میان معلّمان
۴۷ نشسته سخن ایشانرا می شنود وازایشان سؤال همیکرد۞ وهرکه
۴۸ سخن اورا میشنید ازفهم وجوابهای او متحیّر میگشت۞ چون اورا
دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا باما
چنین کردهٔ اینک پدرت ومن غمناک گشته تورا جستجو میکردیم۞
۴۹ بایشان گفت ازبهرچه مرا طلب میکردید مگرندانسته اید که باید
۵۰ من درامور پدر خود مشغول باشم۞ ولی آنسخنی راکه بدیشان گفت
۵۱ ادراک نکردند۞ پس باایشان روانه شده بناصره آمد ومطیع ایشان

میبود و مادر او تمام این امور را در خاطر خود نگاه میداشت ○
٥٢ و عیسی ترقّی میکرد در حکمت و قامت و رضامندی نزد
خدا و مردم

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده)

١ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه
پنطیوس پیلاطُس والی یهودیّه بود و هیرودیس تیترارک جلیل
و برادرش فیلپُّس تیترارک ایطوریّه و دیار تراخونیتس و لیسانیوس
٢ تیترارک ابلیّه ○ و حنّا و قیافا رؤسای کَهَنَه بودند کلام خدا به یحیی بن
٣ ذکریّا در بیابان نازل شده ○ بتمامی حوالی اُرْدُنّ آمده بتعمید توبه
٤ بجهة آمرزش گناهان موعظه میکرد ○ چنانچه مکتوب است در
صحیفهٔ کلمات اشعیای نبیّ که میگوید صدای ندا کنندهٔ در بیابان
٥ که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمائید ○ هر وادی
انباشته و هر کوه و تلّی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف
٦ خواهد شد ○ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید ○ آنگاه بآن
٧ جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان
که شما را نشان داد که از غضب آینده بگریزید ○ پس ثمرات مناسب
٨ توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر
ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان برای
٩ ابراهیم برانگیزاند ○ و الآن نیز تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است

پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده می شود○
۱۰ پس مردم سؤال نموده گفتند چه کنیم○ در جواب ایشان گفت هر که
۱۱ دو جامه دارد با آنکه ندارد تقسیم کند و هر که غذا دارد نیز چنین کند○
۱۲ و باج خواهان نیز برای تعمید وی آمده بد و گفتند ای استاد چه
۱۳ کنیم○ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرّر است مگیرید○ سپاهیان نیز
۱۴ از او پرسیده گفتند ما چه کنیم بایشان گفت بر کسی ظلم مکنید و بر
هیچکس افتراء مزنید و بمواجب خود اکتفا کنید○ و هنگامیکه قوم
۱۵ مترصّد می بودند و همه در خاطر خود تفکّر مینمودند دربارهٔ یحیی
۱۶ که این مسیح است یا نه○ یحیی بهمه متوجّه شده گفت من شما را
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم
که بند نعلین او را باز کنم او شما را بروح القدس و آتش تعمید خواهد
۱۷ داد○ او غربال خود را بدست خود دارد و خرمن خویش را پاك
کرده گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که
۱۸ خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید○ و بنصایح بسیار دیگر قوم را
۱۹ بشارت میداد○ امّا هیرودیس تیترارك چون از وی توبیخ یافت
بسبب هیرودیا زن برادر او فیلپّس و سایر بدیهای که هیرودیس کرده
۲۰ بود○ این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود○

(ذکر تعمید یافتن خداوند عیسی)

۲۱ امّا چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته مشغول

۲۲ بدعا میبود آسمان شکافته شد ◎ و روح القدس بهیئة جسمانی مانند
کبوتری براو نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب
من هستی که بتو خوشنودم ◎

(نسب نامهٔ خداوند عیسی)

۲۳ و خود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود و حسب
۲۴ گمان خلق پسر یوسف بن هالی ◎ بن متّات بن لاوی بن ملکی بن
۲۵ ینّا بن یوسف ◎ بن متّاتیا بن آموس بن ناحوم بن حسلی بن نجّی ◎
۲۶ ۲۷ بن مآت بن متّاتیا بن شمعی بن یوسف بن یهودا ◎ بن یوحنّا بن
۲۸ ریسا بن زروبابل بن سألتییل بن نیری ◎ بن ملکی بن اذی بن
۲۹ قوسام بن ایلمودام بن عیر ◎ بن یوسی بن ایلعاذر بن یورام بن متّات
۳۰ بن لاوی ◎ بن شمعون بن یهودا بن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم ◎
۳۱ ۳۲ بن ملّیا بن مینان بن متّاتا بن ناتان بن داود ◎ بن یشی بن عوبید بن
۳۳ بوعز بن شلمون بن نحشون ◎ بن عمّیناداب بن ارام بن حصرون
۳۴ بن فارص بن یهودا ◎ بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارخ بن
۳۵ ۳۶ ناحور ◎ بن سروج بن رعو بن فالج بن عابر بن صالح ◎ بن قینان بن
۳۷ ارفکشاد بن سام بن نوح بن لامک ◎ بن متوشالح بن خنوخ بن یارد
۳۸ بن مهللئیل بن قینان ◎ بن انوش بن شیث بن آدم بن الله

(باب چهارم تجربهٔ نمودن ابلیس مسیح را)

۱ امّا عیسی مملوّ از روح القدس بوده از اُرْدُنّ مراجعت کرده روح

۲ اورا به بیابان برد۞ ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود
ودرآن ایّام چیزی نخورد چون سپری کشت آخراً کرسنه کردید۞
۳ وابلیس بدو کفت اکر پسر خدا هستی این سنک رابکو تانان کردد۞
۴ عیسی درجواب وی کفت مکتوب است که انسان محض به نان
۵ زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا۞ پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده
۶ تمامی ممالک جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد۞ و ابلیس بدو کفت
جمیع این قدرت وحشمت آنهارا بتو میدهم زیرا که بمن سپره شده است
۷ وبهرکه میخواهم میبخشم۞ پس اکر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو
۸ کردد۞ عیسی درجواب او کفت ازعقب من دورشو ای شیطان
زیرا مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیر اورا
۹ عبادت منما۞ پس اورا باورشلیم برده بر کنکرهٔ هیکل قرارداد وبدو
۱۰ کفت اکر پسر خدا هستی خود را ازاینجا بزیر انداز۞ زیرا مکتوب
است که فرشتکان خودرا دربارهٔ تو حکم فرماید تاتورا محافظت
۱۱ کنند۞ وتورا بدستهای خود بردارند مبادا پایت بسنکی خورد۞
۱۲ عیسی درجواب وی کفت که کفته شده است خداوند خدای خود
۱۳ را تجربه مکن۞ وچون ابلیس جمیع تجربه را با تمام رسانید تا مدّتی از
او جدا شد۞

(موعظهٔ مسیح درجلیل وردّشدن ازاهل ناصره)

۱۴ وعیسی بقوّت روح بجلیل برکشت وخبر او درتمامی مرزوبوم شهرت
۱۵ یافت۞ واو درکنایس ایشان تعلیم میداد بقسمیکه همه اورا تعظیم

۱۶ میکردند ○ و به ناصره جائیکه پرورش یافته بود رسید و بحسب دستور
۱۷ خود در روز سبت بکنیسه درآمده برای تلاوت برخاست ○ آنگاه
صحیفهٔ اشعیاء نبیّ را بدو دادند و چون کتابرا کشود موضعی را یافت
۱۸ که مکتوب است ○ روح خداوند برمنست زیرا که مرا مسح کرد تا
فقراء را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم و اسیرانرا
برستکاری و کوران را به بینائی موعظه کنم و تا کوبیدکانرا آزاد سازم ○
۱۹ و از سال پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم ○ پس کتابرا هم پیچیده بملازم
۲۰
۲۱ سپرد و بنشست و چشمان همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود ○ آنگاه
بدیشان شروع بکفتن کرد که امروز این نوشته درکوشهای شما تمام
۲۲ شد ○ و همه بروی شهادت دادند و از سخنان فیض آمیزی که از
دهانش صادر میشد تعجّب نموده کفتند مکر این پسر یوسف نیست ○
۲۳ بدیشان کفت هرآینه این مثل را بمن خواهید کفت ای طبیب خود را
شفا بده آنچه شنیده ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن
۲۴ خویش بنما ○ و کفت هرآینه بشما میکویم که هیچ نبیّ در وطن خویش
۲۵ مقبول نباشد ○ و بتحقیق شما را میکویم که بسا بیوه زنان در اسرائیل
بودند در ایّام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال و شش ماه بسته
۲۶ ماند چنانکه قحطی عظیم در تمام ارض پدید آمد ○ و الیاس نزد هیچ
یکی از ایشان فرستاده نشد مکر نزد بیوه زنی از اهل صَرْفهٔ صیدون ○
۲۷ و بسا ابرصان در اسرائیل بودند در ایّام الیشع نبیّ و احدی از ایشان
۲۸ طاهر نکشت جز نَعْمان سریانی ○ پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را

X

۲۹ شنیدند پر خشم گشتند ۞ و برخاسته اورا از شهر بیرون کردند و بر
قلّه کوهی که قریهٔ ایشان بر آن بنا شده بود بردند تا اورا بزیر افکنند ۞
۳۰ ۳۱ ولی از میان ایشان گذشته برفت ۞ و بکفرناحوم شهری از جلیل
۳۲ فرود شده در روزهای سبت بتعلیم ایشان همی پرداخت ۞ و از تعلیم
او در حیرت افتادند زیرا که کلام او به اقتدار میبود ۞

(شفا دادن دیوانهٔ در کفرناحوم)

۳۳ و در کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت و باواز بلند فریاد
۳۴ کنان میگفت ۞ آه ای عیسیٔ ناصری مارا با تو چه کار است آیا آمدهٔ
۳۵ تا مارا هلاك سازی تورا میشناسم کیستی ای قدّوس الله ۞ پس عیسی
اورا نهیب داده فرمود خاموش باش و از وی در بیا در ساعت
دیو اورا در میان انداخته از او بیرون شد و هیچ آسیبی بدو نرسانید ۞
۳۶ پس حیرت بر همهٔ ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب ساخته
گفتند این چه نوع سخن است که این شخص به اقتدار و قدرت ارواح
۳۷ پلید را امر میکند و بیرون میآیند ۞ و شهرت او در هر موضعی از آن
حوالی پهن شد ۞

(شفا دادن مرضی و موعظه کردن در بلدان جلیل)

۳۸ و از کنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون در آمد و مادر زن شمعون را تب
۳۹ شدیدی عارض شده بود برای او از وی التماس کردند ۞ پس بر سر
وی آمده تب را نهیب داده تب از او زایل شد در ساعت برخاسته

٤٠ بجد متکذاریٔ ایشان مشغول شد○ وچون آفتاب غروب میکرد
همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا بانواع امَراض داشتند ایشان را نزد وی
٤١ آوردند و بهریکی از ایشان دست کذارده ایشانرا شفاداد○ ودیوها
نیزاز بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میکفتند که تومسیح پسر
خدا هستی ولی ایشانرا قدغن کرده نکذاشت که حرف زنند زیراکه
٤٢ دانستند او مسیح است○ وچون روزشد روانه شده بمکانی ویران
رفت وکروهی کثیر در جستجوی او شده نزدش رسیدند والحاح
٤٣ مینمودند که از نزد ایشان نرود○ بایشان کفت مرا لازمست که
بشهرهای دیکر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیراکه برای همین کار
٤٤ فرستاده شده ام○ پس در کنایس جلیل موعظه مینمود

(باب پنجم معجزهٔ صید ماهیان ودعوت پطرس واندریاس
ودو پسر زَبَدی)

١ وهنکامیکه کروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدا را بشنوند
٢ او بکنار دریاچهٔ جنیسارت ایستاده بود○ ودو کشتی را درکنار
دریاچه ایستاده دید که صیّادان از انها بیرون آمده دامهای خودرا
٣ شست وشو مینمودند○ پس بیکی از آن دو کشتی که مال شمعون
بود سوار شده از او درخواست نمود که از خشکی اندکی براند پس
٤ درکشتی نشسته مردم را تعلیم میداد○ وچون از سخن کفتن فارغ
شد بشمعون کفت بمیانهٔ دریاچه بران و دامهای خودرا برای شکار

٥ بیندازید ۞ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شب را رنج
٦ برده چیزی نگرفتیم لیکن بحکم تو دام را میاندازم ۞ چون چنین
کردند مقداری کثیر از ماهی صید کردند چنانکه نزدیک بود دام
٧ ایشان گسسته شود ۞ و برفقای خود که در کشتئ دیگر بودند اشاره
کردند که آمده ایشان را امداد کنند پس آمده هر دو کشتی را پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند ۞ شمعون پطرس چون
اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده گفت ای خداوند از من دور شو که
٩ مردی گناه کارم ۞ زیرا که بسبب صید ماهی که کرده بودند دهشت
١٠ براو و همه رفقای وی مستولی شد ۞ و هم چنین نیز بر یعقوب
و یوحنّا پسران زبدی که شریک شمعون بودند عیسی بشمعون
١١ گفت مترس پس از این مرد مرا صید خواهی کرد ۞ پس چون کشتیها را
بکنار آوردند همه را ترک کرده از عقب او روان شدند ۞

(شفا دادن ابرصی)

١٢ و چون او در شهری از شهرها بود ناگاه مردی پر از برص آمده چون
عیسی را بدید بروی در افتاد و التماس کرده بوی گفت خداوندا
١٣ اگر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی ۞ پس دست آورده او را لمس نمود
١٤ و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص از او زایل شد ۞ و او را قدغن
کرد که هیچکس را خبر مده بلکه رفته خود را بکاهن بنما و هدیهٔ بجهة
طهارت خود بطوریکه موسی فرمود بگذران تا بجهة ایشان شهادتی

١٥ شود ۝ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند
١٦ تا کلام او را بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند ۝ و او بویرانهٔ عزلت
جسته بعبادت مشغول شد ۝

(شفا دادن مفلوجی)

١٧ روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقها که از
همه بلدان جلیل و یهودیّه و اورشلیم امده نشستة بودند و قوّت
١٨ خداوند برای شفای ایشان صادر میشد ۝ که ناگاه چند نفر شخصی
مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند او را داخل کنند تا پیش
١٩ روی وی بگذارند ۝ و چون بسبب انبوهیٔ مردم راهی نیافتند که
او را بخانه درآورند بر پشت بام رفته او را با تخت خود از میان سفالها
٢٠ در وسط مجلس پیش عیسی گذاردند ۝ چون ایمان ایشان را ملاحظه
٢١ نمود بوی گفت ای مرد گناهان تو آمرزیده شد ۝ آنگاه کاتبان و فریسیان
در خاطر خود تفکّر نموده گفتن گرفتند این کیست که کفر میگوید
٢٢ جز خدای واحد که میتواند گناهانرا بیامرزد ۝ عیسی افکار ایشانرا
درک نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکّر میکنید ۝
٢٣ کدام سهلتر است گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن اینکه
٢٤ برخیز و بخرام ۝ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن
گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت ترا میگویم برخیز
٢٥ و بستر خود را برداشته بخانهٔ خود برو ۝ در ساعت برخاسته پیش
ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و بخانهٔ خود خدا را حمد کنان

٢٦ روانشد ۝ وحيرت همه رافرو كرفته خدارا تمجيد مينمودند وخوف
بريشان مستولى شده كفتند امروز عجايب ديديم ۝

(دعوت لاوى)

٢٧ ازآن پس بيرون رفته باج كيرى راكه لاوى نام داشت بر باجكاه
٢٨ نشسته ديد اورا كفت ازعقب من بيا ۝ درحال همه چيزرا ترك
٢٩ كرده برخاست ودرعقب وى روانشد ۝ ولاوى ضيافتى بزرك در
خانهٔ خود براى او كرد وجمعى بسيار از باج خواهان وديكران با
٣٠ ايشان نشستند ۝ امّا كاتبان ايشان وفريسين همهمه نموده بشاكردان
او كفتند برايچه با باج خواهان وكناهكاران اكل وشرب ميكنيد ۝
٣١ عيسى درجواب ايشان كفت تندرستان احتياج بطبيب ندارند بلكه
٣٢ مريضان ۝ ونيآمده‌ام تا عادلان بلكه تا عاصيانرا بتوبه بخوانم ۝

(ذكر روزه)

٣٣ پس بوى كفتند ازچه سبب شاكردان يحيى روزهٔ بسيار ميدارند ونماز
ميخوانند وهم چنين تلاميذ فريسيان نيز ليكن شاكردان تو اكل وشرب
٣٤ ميكنند ۝ بديشان كفت آيا ميتوانيد پسران خانهٔ عروس را مادا ميكه
٣٥ داماد با ايشان است روزه دار سازيد ۝ بلكه ايّامى ميايد كه داماد
٣٦ از ايشان كرفته شود آنكاه درآن روزها روزه خواهند داشت ۝ ومثلى
نيز براى ايشان آورد كه هيچ كس پارچهٔ از جامهٔ نو برجامهٔ كهنه وصله
نميكند والاّ آن نورا پاره كند ووصلهٔ كه ازنو كرفته شد نيز درخور آن

٣٧ کهنه نبود○ و هیچکس شراب نو را در مشکهای کهنه نمیریزد والاّ شراب
٣٨ تازه مشکها را پاره میکند وخودش ریخته و مشکها تباه میکردد○ بلکه
٣٩ شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت تا هرد و محفوظ بماند○ و کسی
نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور تازه را طلب کند که
میکوید کهن بهتر است

(باب ششم ذکر روز سبت)

١ و واقع شد در سبت موسوم بدوّم اوّلین که او از میان کشت زارها
میکذشت وشاکردانش خوشه ها چیدند وبکف مالیده میخوردند○
٢ وبعضی از فریسیان بدیشان کفتند چرا کاری میکنید که کردن آن
٣ در سبت جایز نیست○ عیسی در جواب ایشان کفت آیاّنخوانده اید
٤ آنچه کرد داود و رفقایش در وقتیکه کرسنه بودند○ که چکونه بخانهٔ
خدا در آمده نان تقدّمه را کرفته بخورد و برفقای خود نیز داد وحال
٥ آنکه خوردن آن جز بکهَنَه روا نیست○ پس بدیشان کفت پسر
٦ انسان مالک روز سبت نیز است○ و در سبت دیکری بکنیسه در
آمده تعلیم میداد و در آنجا بود مردی که دست راستش خشک بود○
٧ کاتبان و فریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد تا
٨ شکایتی براو یابند○ او خیالات ایشانرا درک نموده بدان مرد دست
خشک کفت برخیز ودر میان بایست در حال برخاسته بایستاد○
٩ عیسی بدیشان کفت از شما چیزی میپرسم که در روز سبت کدام
١٠ رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن جانی یا هلاک کردن○ پس

چشم خود را بر جمیع ایشان گردانیده بدو گفت دست خود را دراز
١١ کن او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت ۞ امّا
ایشان از حماقت مملوّ گشته بیکدیگر میگفتند که با عیسی چه کنیم ۞

(انتخاب دوازده رسول)

١٢ و در آنروزها بر فراز کوه برآمد تا عبادت کند و آنشب را در عبادت
١٣ خدا بصبح آورد ۞ و چون روز روشن شد شاگردان خود را پیش
طلبیده دوازده نفر از ایشانرا انتخاب کرده ایشان را نیز رسولان تسمیه
١٤ نمود ۞ یعنی شمعون که او را پطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس
١٥ یعقوب و یوحنّا فیلپّس و برتولما ۞ متّی و توما یعقوب ابن حلفی
١٦ و شمعون معروف بغیور ۞ یهودا برادر یعقوب و یهودای اسخریوطی
١٧ که تسلیم کنندهٔ وی بود ۞ و باتفاق ایشان بزیر آمده بر جای هموار
بایستاد و جمعی از تلامیذ وی و گروهی بزرگ از قوم از تمام یهودیّه
و اورشلیم و کنارهٔ دریای صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند
١٨ و از امراض خود شفا یابند ۞ و کسانیکه از ارواح پلیده معذّب بودند
١٩ شفا یافتند ۞ و تمام آن گروه میخواستند او را لمس کنند زیرا که قوّتی از
وی صادر شده همه را صحت میبخشید ۞

(موعظه بر کوه)

٢٠ پس نظر خود را بشاگردان خویش افکنده گفت خوشا حال شما ای
٢١ مساکین که ملکوت خدا از آن شما است ۞ خوشا حال شما که اکنون
گرسنه اید زیرا که سیر خواهید شد خوشا حال شما که الحال گریانید

٢٢ که خواهید خندید○ خوشا حال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان
از شما نفرت گیرند وشما را از خود جدا سازند ودشنام دهند ونام شما را
٢٣ چون شریری بیرون کنند○ در آنروز شاد باشید و وجد نمائید که
اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیرا که بهمین طور پدران
٢٤ ایشان با انبیاء سلوک نمودند○ لیکن وای بر شما ای دولتمندان که
٢٥ تسلّیٔ خود را یافته اید○ وای بر شما ای سیر شدگان که گرسنه
خواهید شد وای بر شما که الآن خندانید زیرکه ماتم وگریه خواهید
٢٦ کرد○ وای بر شما وقتیکه جمیع مردم شما را تحسین کنند که همچنین
٢٧ پدران ایشان با انبیاء کذبه کردند○ لیکن ای مستمعین شما را
میگویم دشمنان خود را دوست دارید وبا کسانیکه از شما نفرت کنند
٢٨ احسان کنید○ و هرکه شما را لعن کند برای او برکت بطلبید وبرای
٢٩ هرکسکه با شما کینه دارد دعای خیر کنید○ وهرکه بر رخ تو زند
دیگری را بسوی او بگردان وکسیکه ردای ترا بگیرد قبا را نیز از او
٣٠ مضایقه مکن○ هرکه از تو سؤال کند بدو بده وهرکه مال ترا گیرد
٣١ از وی باز مخواه○ وچنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز
٣٢ بهمانطور با ایشان سلوک نمائید○ که اگر محبّان خود را محبّت نمائید
شما را چه فضل است زیرا گناهکاران هم محبّان خود را محبّت
٣٣ مینمایند○ واگر احسان کنید با هرکه بشما احسان کند چه ثواب دارید
٣٤ چونکه عاصیان نیز چنین میکنند○ واگر قرض دهید بآنانیکه
امید باز گرفتن از ایشان دارید شما را چه فضل است که گناهکاران

۳۵ نیز بگناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند○ بلکه
دشمنان خود را محبّت نمائید واحسان کنید و بدون امید عوض
قرض دهید که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی
۳۶ خواهید بود زیرا که او با ناسپاسان و بدکاران مهربانست○ پس
۳۷ رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است○ داوری مکنید تا بر شما
داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده
۳۸ شوید○ بدهید تا بشما داده شود که پیمانهٔ نیکوی افشرده و جنبانیده
و لبریز شده در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانهٔ که می
۳۹ پیمائید برای شما پیموده خواهد شد○ پس برای ایشان مثلی زد که ایا
۴۰ میتواند کور کوریرا رهنمائی کند ایا هر دو بگودالی نمیافتند○ شاگرد از
معلّم خویش افضل نیست لیکن هر که کامل شده باشد مثل استاد
۴۱ خود بود○ و چرا خسیرا که در دیدهٔ برادر تو است میبینی و چوبی
۴۲ را که در چشم خود داری نمییابی○ و چگونه بتوانی برادر خود را گوئی
ای برادر اجازت ده تا خس را از دیدهٔ تو برآورم و چوبی را که در چشم
خود داری نمی بینی ای ریاکار اوّل چوبرا از دیدهٔ خود بیرون کن
۴۳ آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود برآوری○ زیرا
هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیاورد و نه درخت بد میوهٔ نیکو آورد○
۴۴ که هر درخت از میوه اش شناخته میشود از خار انجیر را نمییابند و از
۴۵ بوته انگور را نمی چینند○ آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود چیز
نیکو برمیآورد و شخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد را بیرون

۴۶ میاورد زیرا که از زیادتی دل زبان سخن میکوید ○ وچون است که مرا
۴۷ خداوندا خداوندا میکوئید و آنچه میکویم بعمل نمیآورید ○ هرکه
نزد من آید وسخنان مرا شنود وآنهارا بجا آورد شمارا نشان میدهم که
۴۸ بچه کس مشابهت دارد ○ مثل شخصی است که خانهٔ می ساخت
وزمین را کنده کود نمود وبنیادش را برسنک نهاد پس چون سیلاب
آمده سیل بر آنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیرا که
۴۹ برسنک بنا شده بود ○ لیکن هرکه شنید وعمل نیاورد چون شخصی
است که خانهٔ برروی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل برآن
صدمه زد فوراً افتاد وانهدام آنخانه عظیم بود

(باب هفتم شفادادن نوکر یوزباشی)

۱ وچون همه سخنان خودرا بسمع خلق باتمام رسانید وارد کفرناحوم
۲ شد ○ ویوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت
۳ بود ○ چون خبر عیسی را شنید بعضی مشایخ یهود را نزد وی فرستاده
۴ از او خواهش کرد که آمده غلام اورا شفا بخشد ○ ایشان نزد عیسی
آمده به الحاح بدو التماس کرده کفتند که مستحقّ است که این
۵ احسانرا برایش بجا آری ○ زیرا قوم مارا دوست میدارد وخود برای
۶ ما کنیسه را ساخت ○ پس عیسی با ایشان روانه شد وچون نزدیک
بخانه رسید یوزباشی چند نفر از دوستان خودرا نزد او فرستاده بدو
کفت خداوندا زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر طاق من

۷ درآئی ○ واز اینجا است که خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم بلکه
۸ سخنی بگو تا بندهٔ من صحیح شود ○ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم
ولشکریان زیر دست خود دارم چون بیکی گویم برو میرود وبدیگری
۹ بیا میآید وبغلام خود اینرا بکن میکند ○ چون عیسی این بشنید
تعجّب نموده بسوی آن جماعتی که از عقب او میآمدند روی کردانیده
۱۰ گفت بشما میگویم این چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام ○ پس
فرستادکان بخانه برکشته آنغلام بیمار را صحیح یافتند ○

(ذکر زنده نمودن پسر بیوه زن نائینی)

۱۱ ودر روز بعد بشهری مسمّی به نائین میرفت وبسیاری از شاکردان
۱۲ او وکروهی عظیم همراهش میرفتند ○ چون نزدیک بدروازهٔ
شهر رسید ناکاه میّتی را که پسر یکانهٔ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی
۱۳ کثیر از اهل شهر با وی میآمدند ○ چون خداوند او را دید دلش
۱۴ بر او بسوخت وبوی کفت کریان مباش ○ ونزدیک آمده تابوت را
لمس نمود که حاملان آن بایستادند پس کفت ای جوان تورا میکویم
۱۵ برخیز ○ در ساعت آن مرده راست بنشست وسخن کفتن آغاز کرد
۱۶ واو را به مادرش سپرد ○ پس خوف همه را فرا کرفت وخدا را تمجید
کنان میکفتند که نبیّء بزرك درمیان ما مبعوث شده وخدا از قوم
۱۷ خود تفقّد نموده است ○ پس این خبر در بارهٔ او در تمام یهودیّه وجمیع
آن مرز وبوم منتشر شد ○

(پیغام یحیی از زندان وجواب مسیح)

۱۸ وشاکردان یحیی اورا از جمیع اینوقایع مطّلع ساختند ۞ پس یحیی ۱۹
دونفر از شاکردان خودرا طلبیده نزد عیسی فرستاده عرض نمود
آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم ۞ آن دونفر نزد وی ۲۰
آمده کفتند یحیی تعمید دهنده مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو
آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم ۞ درهمانساعت بسیاری را از ۲۱
مرضها وبلایا وارواح پلیده شفا داد وکوران بسیاری را بینائی بخشید ۞
عیسی در جواب ایشان کفت بروید ویحیی را از آنچه دیده ۲۲
وشنیده اید خبر دهید که کوران بینا ولنکان خرامان وابرصان طاهر
وکرّان شنوا ومردکان زنده میکردند وبفقراء مژده داده میشود ۞
وخوشا حال کسیکه در من لغزش نخورد ۞ وچون فرستادکان ۲۳ ۲۴
یحیی رفته بودند درباره یحیی بدانجماعت اغاز سخن نهاد که برای
دیدن چه چیز بصحرا رفته بودید آیا نئ را که از باد درجنبش است ۞
بلکه بجهة دیدن چه بیرون شتافتید ایا کسی را که بلباس نازک ۲۵
آراسته باشد اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی می کنند
در قصرهای سلاطین هستند ۞ پس ازبهر نظارهٔ چه رفته بودید ۲۶
ایا نبیّ را بلی بشما میکویم کسی را که از نبیّ هم افضل است ۞ زیرا که ۲۷
این است آنکه در حقّ وی مکتوب است اینک من رسول خودرا
پیش روی تو میفرستم تا راه تورا پیش تو مهیّا سازد ۞ زیرا که شمارا می ۲۸

کویم از اولاد زنان نبیّ ء بزرك‌ تر از یحیی تعمید دهنده نیست لیکن
۲۹ آنکه در ملکوت خدا کوچک‌ تر است از وی بزرك‌ تر است ۞ وتمام
قوم و باج‌خواهان چون شنیدند خدا را تنزیه کردند زیرا که تعمید از
۳۰ یحیی یافته بودند ۞ لیکن فریسیان وفقهاء مشیّت خدا را از خود ردّ
۳۱ نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند ۞ آنگاه خداوند کفت
۳۲ مردمان این طبقه را بچه تشبیه کنم و مانند چه میباشند ۞ اطفالیرا
میمانند که در بازارها نشسته یکدیگر را صدا زده میکویند برای شما
۳۳ نواختیم رقص نکردید و نوحه کری کردیم کریه نکردید ۞ زیرا که یحیی
تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامید میکوئید
۳۴ دیو دارد ۞ پسر انسان آمد که میخورد و میاشامد میکوئید اینک
مردیست پرخور و باده پرست و دوست باج‌ کیران و کناهکاران ۞
۳۵ امّا حکمت بتمام فرزندان خود مصدّق میشود ۞

(تدهین کردن زنی پایهای مسیح را در خانهٔ شمعون)

۳۶ ویکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد پس بخانهٔ
۳۷ فریسی در آمده بنشست ۞ که ناکاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
چون شنید که در خانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ از عطر
۳۸ آورده ۞ در پشت سر او نزد پایهایش کریان بایستاد و شروع کرد
بشستن پایهای او باشک خود و خشکانیدن آنها بموی سر خود
۳۹ و پایهای ویرا بوسیده آنها را بعطر تدهین کرد ۞ چون فریسیٔ که از او

وعده خواسة بود این را بدید با خود میکفت که این شخص اکر نبی
بودی هرآینه دانستی که این کدام وچکونه زن است که اورا لمس
۴۰ میکند زیرا کناهکاریست ۞ عیسی جواب داده بوی کفت ایشمعون
۴۱ چیزی دارم که بتو کویم کفت ای استاد بکو ۞ کفت طلبکاریرا دو بده
۴۲ کار بود که از یکی پانصد واز دیکری پنجاه دینار طلب داشتی ۞ چون
چیزی نداشتند که ادا کنند هردورا بخشید بکو کدام یک از آن
۴۳ دواورا زیادتر محبّت خواهد نمود ۞ شمعون در جواب کفت مظنّه
۴۴ آنکه اورا زیادتر بخشید بوی کفت نیکو کفتی ۞ پس بسوی آن زن
اشاره نموده بشمعون کفت این زن رانمی بینی بخانهٔ تو آمدم آب بجهة
پایهای من نیاوردی ولی این زن پایهای مرا باشکها شست وبموهای
۴۵ سر خود آنهارا خشک کرد ۞ مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه
۴۶ داخل شدم از بوسیدن پایهای من بازنه ایستاد ۞ سر مرا بروغن
۴۷ مسح نکردی ولاکن او پاهای مرا بعطر تدهین کرد ۞ از این جهة بتو
میکویم کناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبّت بسیار می
۴۸ نماید لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید ۞ پس بآن
۴۹ زن کفت کناهان تو آمرزیده شد ۞ واهل مجلس در خاطر خود تفکّر
۵۰ آغاز کردند که این کیست که کناهان هم میآمرزد ۞ پس بآن زن
کفت ایمانت ترا شفا داده است بسلام روانه شو

(باب هشتم ذکر سیر مسیح برای موعظه)

۱ وواقع شد بعد از آن که او در هر شهری ودهی کشته موعظه مینمود

٢ و بملکوت خدا مژده میداد و آن دوازده باوی می بودند⊙ و زنان
چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف
٣ بمجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بود⊙ و یونا زوجهٔ خوذا ناظر
هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که در خدمت او اموال
خود را انفاق میکردند⊙

(مثل برزگر)

٤ و چون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر نزد او میآمدند مثلی
٥ آورده گفت⊙ که برزگری بجهة تخم کشتن بیرون رفت و وقتیکه تخم
میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد و پایمال شده مرغان هوا آن را
٦ خوردند⊙ و پارهٔ برسنگلاخ افتاده چون روئید از آنجهة که رطوبتی
٧ نداشت خشک گردید⊙ و قدری درمیان خارها افکنده شد که
٨ خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود⊙ و بعضی در زمین نیکو پاشیده
شده روئید و صد چندان ثمر آورد چون این بگفت ندا در داد که
٩ هرکه گوش شنوا دارد بشنود⊙ پس شاگردانش از او سؤال نموده
گفتند که معنیٔ این مثل چیست گفت شما را معرفت اسرار ملکوت
١٠ خدا عطا میشود ولیکن دیگرانرا بواسطهٔ امثال تا نگریسته نبینند
١١ و شنیده درك نکنند⊙ امّا مثل این است که تخم کلام خدا است⊙
١٢ و آنانیکه درکنار راه هستند کسانی می باشند که چون میشنوند فوراً
ابلیس آمده کلام را از قلوب ایشان میرباید مبادا ایمان آورده نجات
١٣ یابند⊙ و آنانیکه برسنگلاخ هستند کسان میباشند که چون کلام را

میشوند آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان
۱۴ می دارند و در وقت آزمایش مرتدّ می شوند۞ امّا آنچه در خارها افتاد
اشخاصی میباشند که چون شنوند میروند و اندیشه های روزگار
و دولت و لذّات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه بکمال نمی رسانند۞
۱۵ امّا آنچه در زمین نیکو واقع کشت کسانی میباشند که کلام را بقلب
۱۶ راست و نیکو شنیده آنرا نکاه دارند و با صبر ثمر می آورند۞ و هیچکس
چراغ را افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه بر چراغدان
۱۷ می کذارد تا هرکه داخل شود روشنی را به بیند۞ زیرا که چیزی نهان
۱۸ نیست که ظاهر نکردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود۞ پس
احتیاط نمائید که بچه طور می شنوید زیرا هرکه دارد بدو داده خواهد
شد و از آنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد از او کرفته خواهد شد۞

(کلام مسیح دربارهٔ مادر و خویشان خود)

۱۹ و مادر و برادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند
۲۰ اورا ملاقات کنند۞ پس اورا خبر داده کفتند مادر و برادرانت
۲۱ بیرون ایستاده میخواهند ترا به بینند۞ در جواب ایشان کفت مادر و
برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده آنرا بجا میآورند۞

(ساکت ساختن باد شدید و امواج)

۲۲ روزی از روزها او با تفاق تلامیذ خود بسفینهٔ سوار شده بایشان
کفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را راندند۞

Z

۲۳ وچون میرفتند خواب اورا در ربود که ناکاه طوفان باد بر دریاچه
فرود آمد بحدّیکه سفینه از آب پر میشد وایشان در خطر افتادند ۞
۲۴ پس نزد او آمده اورا بیدار کرده کفتند استادا استادا هلاك میشویم پس
برخاسته باد وتلاطم آب را نهیب داد تا ساکن کشت وآرامی پدید
۲۵ آمد ۞ پس بایشان کفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان ومتعجّب
شده بایک دیکر میکفتند که این چه طور آدمیست که بادها وآب را
امر میفرماید واطاعت او میکنند ۞

(شفادادن دیوانهٔ در ملک جدریان)

۲۶ وبزمین جدریان که مقابل جلیل است رسیدند ۞ چون بخشکی
۲۷ فرود آمد ناکاه شخصی از آن شهر که از مدّت مدید دیوها داشتی
ورخت نپوشیدی ودر خانه نماندی بلکه در قبور منزل داشتی دو
۲۸ چاروی کردید ۞ چون عیسی را دید نعره زده پیش او افتاده بآواز
بلند کفت ای عیسی پسر خدایتعالی مرا باتو چه کار است بتو التماس
۲۹ دارم مرا عذاب ندهی ۞ زیرا که روح خبیث را امر میفرمود که از آن
شخص بیرون آید چونکه بارها اورا کرفته بود چنانکه هرچند اورا
بزنجیرها وکندها بسته نکاه میداشتند بندها را می کسیخت ودیو اورا
۳۰ بصحرا میراند ۞ عیسی ازاو پرسیده کفت نام تو چیست کفت لجئون
۳۱ زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند ۞ وازاو استدعا کرد
۳۲ که ایشانرا نفرماید که بهاویه روند ۞ ودر آن نزدیکی کلّهٔ کراز

بسیار بود که در کوه میچرید از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت
۳۳ دهد تا در گرازان داخل شوند پس ایشانرا اجازت داد ◎ ناگاه دیوها
از آن آدم بیرون شده داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به
۳۴ دریاچه جسته خفه شدند ◎ چون گرازبانان ماجرارا دیدند فرار
۳۵ کردند و در شهر و اراضیٔ آن شهرت دادند ◎ پس مردم بیرون آمده
تا آن واقعه را به بینند چون نزد عیسی رسیدند و آن آدمی را که از
او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد پایهای عیسی رخت
۳۶ پوشیده و عاقل گشته نشسته است ترسیدند ◎ و آنانیکه این دیده
۳۷ بودند ایشان را خبردادند که ان دیوانه چه طور شفا یافت ◎ پس
تمام خلق مرزوبوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان
روانه شود زیراکه خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او
۳۸ بکشتی سوار شده مراجعت نمود ◎ امّا آنشخصی که دیوها از وی بیرون
رفته بودند از او درخواست کرد که با وی باشد لیکن عیسی اورا روانه
۳۹ فرموده گفت ◎ بخانهٔ خود بازگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت
کن پس رفته در تمام شهر موعظه کرد از آنچه عیسی بدو کرده بود ◎

(زنده گردانیدن دختر یایرس و شفا دادن مستحاضهٔ)

۴۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق اورا بخوشی پذیرفتند زیرا جمیع
۴۱ مردم چشم براه او میداشتند ◎ که ناگاه مردی یایرس نام که رئیس
کنیسه بود بپاهای عیسی افتاده باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید ◎

Z 2

۴۲ زیرا که او را دختریکانهٔ قریب بدوازده ساله بود که مشرف برموت
۴۳ بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند۞ ناکاه زنی که مدّت
دوازده سال باستحاضه مبتلا بود وتمام ما یملک خودرا صرف اطبّاء
۴۴ نموده وهیچ کس نتوانست اورا شفادهد۞ از پشت سروی آمده
دامن ردای اورا لمس نمود که درساعت جریان خونش ایستاد۞
۴۵ پس عیسی کفت کیست که مرا لمس نمود چون همه انکار کردند
پطرس ورفقایش کفتند ای استاد مردم هجوم آورده برتو ازدحام
۴۶ میکنند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود۞ عیسی کفت البتّه کسی
مرا لمس نموده است زیرا که من درک کردم که قوّتی ازمن بیرون شد۞
۴۷ چون آن زن دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی
افتاده پیش همه مردم باز کفت که بچه سبب اورا لمس نمود وچکونه
۴۸ فوراً شفا یافت۞ ویرا کفت ای دختر خاطرجمع دار ایمانت تورا
۴۹ شفا داده است بسلام برو۞ واین سخن هنوز برزبان او بود که
یکی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی کفت دخترت مرد دیکر استادرا
۵۰ زحمت مده۞ چون عیسی این شنید توجّه نموده بوی کفت
۵۱ ترسان مباش ایمان آور وبس که شفا خواهد یافت۞ وچون داخل
خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب وپدر ومادر دختر هیچکس
۵۲ رانکذاشت که باندرون آید۞ وهمه برای او کریه وزاری میکردند
۵۳ کفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است۞ پس باو استهزاء کردند
۵۴ چونکه میدانستند که مُرده است۞ پس او همه را بیرون کرد ودست

۵۵ دختررا گرفته صدا زده گفت ای دختر برخیز○ وروح او برگشت
۵۶ وفوراً برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراکی دهند○ و پدر
ومادراو حیران شدند پس ایشان را فرمود که هیچ کسرا ازاین ماجرا
خبر ندهند

(باب نهم فرستادن دوازده رسول)

۱ پس دوازده شاگرد خودرا طلبیده بایشان قدرت واقتدار بر
۲ جمیع دیوها وشفادادن امراض عطافرمود○ وایشانرا فرستاد تا
۳ بملکوت خدا موعظه کنند ومریضان را صحّت بخشند○ وبدیشان
گفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء ونه توشه دان ونه نان
۴ ونه پول ونه برای یکنفر دوجامه○ وهرخانهٔ که داخل شوید همانجا
۵ بمانید تا ازآن موضع روانه شوید○ وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه ازآن
شهر بیرون شوید خاك نیز ازپایهای خود بیفشانید تا برایشان شهادتی
۶ شود○ پس بیرون شده دردهات میگشتند ومژده میدادند ودر
هرجا صحّت می بخشیدند○

(اضطراب هیرودیس ازشنیدن شهرت عیسی)

۷ امّا هیرودیس تیترارك چون خبرتمام این وقایع راشنید مضطرب شد
۸ زیرا بعضی میگفتند که یحیی ازمردگان برخاسته است○ وبعضی که
الیاس ظاهرشده ودیگران که یکی ازانبیای پیشین برخاسته است○
۹ امّا هیرودیس گفت سر یحیی را ازتنش من جدا کردم ولی این کیست
که دربارهٔ او چنین خبر میشنوم وطالب ملاقات وی میبود○

(مراجعت رسولان و سیر کردن پنج هزار نفر از پنج قرص نان)

۱۰ و چون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند بد و باز گفتند
پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت
۱۱ بخلوت رفت ۞ امّا گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند
پس ایشانرا پذیرفته ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود و هرکه
۱۲ احتیاج به معالجه داشت صحّت بخشید ۞ و چون روز رو بزوال نهاد
آن دوازده نزد وی آمده گفتند مردم را مرخّص فرما تا بدهات
و اراضیٔ اینحوالی رفته شبکاه و خوراك برای خویشتن پیدا نمایند که در
۱۳ این جا در صحرا میباشیم ۞ بدیشان گفت شما ایشانرا غذا دهید گفتند
ما را جز پنج نان و دو ماهی نیست مگر برویم و بجهة جمیع این گروه
۱۴ طعام بخریم ۞ زیرا که قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاگردان خود
۱۵ فرمود که ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند ۞ ایشان همچنین کرده
۱۶ همه را نشانیدند ۞ پس آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان
نگریست و آنها را برکت داده پاره نمود و بشاگردان خود داد تا پیش
۱۷ مردم گذارند ۞ پس همه خورده سیر شدند و دوازده سبد را پر از
پارهای باقی مانده برداشتند ۞

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی و اخبار مسیح از زحمات و موت
و قیامت خود)

۱۸ و هنگامیکه او بتنهائی بعبادت مشغول میبود و شاگردانش همراهٔ

۱۹ او بودند از ایشان پرسیده کفت مردم مرا که میدانند○ درجواب کفتند
یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و دیکران میکویند که یکی از انبیای
۲۰ پیشین برخاسته است○ بدیشان کفت شما مرا که میدانید پطرس
۲۱ در جواب کفت مسیح خدا○ پس از آن ایشان را قدغن بلیغ فرمود
۲۲ که هیچ کس را از این اطلاع مدهید○ و کفت لازمست که پسر
انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای کهنه و کاتبان رد شده
۲۳ کشته شود و روز سیم برخیزد○ پس بهمه کفت اکر کسی بخواهد
مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه
۲۴ بردارد و مرا متابعت کند○ زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی
دهد آنرا هلاک سازد و هر کس جان خود را بجهة من تلف کرد آنرا نجات
۲۵ خواهد داد○ زانرو که چه نفع دارد انسانیرا که تمام جهان را ببرد
۲۶ و نفس خود را برباد دهد یا آنرا ببازد○ زیرا هر که از من و کلام من
شرم خورد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال خود و جلال پدر و ملئکه
۲۷ مقدسه آید از او شرم خواهد داشت○ لیکن هر آینه بشما میکویم که
بعضی از حاضرین در اینجا هستند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید
تا ملکوت خدا را نه بینند○

(ذکر تغییر هیأت خداوند)

۲۸ و از این کلام قریب به هشت روز کذشته بود که پطرس و یوحنا
۲۹ و یعقوب را برداشته برفراز کوهی برآمد تا عبادت کند○ و چون
دعا میکرد هیأت چهرهٔ او متغیر کشت و لباس او سفید و درخشان

۳۰ گردید○ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس باوی ملاقات کردند○
۳۱ و بهیأت جلالی ظاهر شده تکلّم میکردند دربارهٔ رحلت او که
۳۲ میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود○ امّا پطرس و رفقایش را
خواب دربر بود پس بیدار شده جلال او و آن دو مرد را که باوی بودند
۳۳ مشاهده نمودند○ و چون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی
گفت که ای استاد بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم
یکی برای تو و یکی برای موسی و دیگری مر الیاس را زیرا که
۳۴ نمیدانست چه میگفت○ و این سخن هنوز بر زبانش میبود که ناگاه ابری
پدیدار شده بر ایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند ترسان
۳۵ گردیدند○ آنگاه صدائی از ابر برآمد که این است پسر حبیب من
۳۶ او را بشنوید○ و چون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان
ساکت ماندند و از آنچه دیده بودند هیچ کس را در آن ایّام خبر ندادند○
۳۷ و در روز بعد چون ایشان از کوه بزیر آمدند گروهی عظیم او را
۳۸ استقبال نمودند○ که ناگاه مردی از آن میان فریادکنان گفت ای استاد
بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا که یگانهٔ من است○
۳۹ که ناگاه روحی او را میگیرد و دفعةً صیحه میزند و کف کرده مصروع
۴۰ میشود و او را فشرده بدشواری رها میکند○ و از شاگردانت در
۴۱ خواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند○ عیسی در جواب
گفت ای فرقهٔ بی ایمان کج روش تا کی با شما باشم و متحمّل شما گردم
۴۲ پسر خود را اینجا بیاور○ و چون او میآمد دیو او را دریده مصروع نمود

امّا عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید و به پدرش
۴۳ سپرد ⊙ و همه از عظمت خدا مبهوت شدند و وقتیکه همه از تمام
۴۴ اعمال عیسی متعجّب شدند بشاگردان خود گفت ⊙ این سخنانرا در
گوشهای خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد
۴۵ شد ⊙ ولی این سخنرا درك نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه
فهمند و ترسیدند که آنرا از وی استفسار کنند ⊙

(در تواضع و فروتنی)

۴۶
۴۷ و در میان ایشان مباحثه شد که کدام یک از ما بزرگتر است ⊙ عیسی
خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی برداشته او را نزد خود برپا
۴۸ داشت ⊙ و بایشان گفت هرکه این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول
کرده باشد و هرکه مرا پذیرفته فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هرکه
۴۹ از جمیع شما کوچکتر باشد همان بزرگ خواهد بود ⊙ یوحنّا جواب
داده گفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو دیوهارا اخراج می کند
۵۰ او را منع نمودیم از آنرو که پیروی ما نمیکند ⊙ عیسی بدو گفت او را
ممانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ ما نیست از ما است ⊙

(سفر آخر عیسی بسوی اورشلیم)

۵۱ و چون روزهای صعود او سپری میشد روی خود را بعزم ثابت
۵۲ بسوی اورشلیم نهاد ⊙ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته
۵۳ ببلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارك بینند ⊙ امّا او را

۵۴ جای ندادند ازآنرو که عازم اورشلیم میبود۞ وچون شاگردان او
یعقوب و یوحنّا اینرا دیدند گفتند ای خداوند ایا میخواهی بگوئیم که
۵۵ آتش ازآسمان باریده اینهارا فروگیرد چنانکه الیاس نیز کرد۞ آنگاه
روی گردانیده بدیشان گفت نمیدانید که شما ازکدام نوع روح هستید۞
۵۶ زیراکه پسرانسان نیامده است تا جان مردم را هلاك سازد بلکه تا
۵۷ نجات دهد پس بقریهٔ دیگر رفتند۞ وهنگامیکه ایشان میرفتند در
اثنای راه شخصی بدو گفت خداوندا هرجا روی تورا متابعت کنم۞
۵۸ عیسی بوی گفت روباهان را سوراخها است ومرغان هوارا آشیانها
۵۹ لیکن پسرانسان را جای سر نهادن نیست۞ وبدیگری گفت از
عقب من بیا گفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدرخودرا
۶۰ دفن کنم۞ عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خودرا دفن
۶۱ کنند امّا تو برو وبملکوت خدا موعظه کن۞ وکسی دیگر گفت
خداوندا تورا پیروی می کنم لیکن اوّل رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا
۶۲ وداع نمایم۞ عیسی ویرا گفت کسیکه دست را بشخم دراز کرده از
پشت سر نظر کند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد۞

(باب دهم ذکر رسالت هفتاد شاگرد)

۱ وبعد ازاین امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده
ایشانرا جفت جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود
۲ عزیمت آن داشت فرستاد۞ پس بدیشان گفت حصاد بسیار است
وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله ها برای

۳ حصاد خود بیرون نماید○ بروید اینک من شمارا چون برّه ها در میان
۴ گرگان میفرستم○ و کیسه و توشه دان و کفشها با خود برمدارید
۵ و هیچکس را در راه سلام منمائید○ و در هر خانهٔ که داخل شوید اوّل
۶ گوئید سلام برین خانه باد○ پس هرگاه ابن السّلم در آنخانه باشد سلام
۷ شما برآن قرار گیرد و الاّ بسوی شما راجع شود○ و در آنخانه توقّف
نمائید و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید زیرا که مزدور مستحقّ اجرت
۸ خود است و از خانه بخانه نقل مکنید○ و در هر شهری که رفتید و شمارا
۹ پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید○ و مریضان آنجارا شفا
۱۰ دهید و بدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیك شده است○ لیکن در
هر شهری که رفتید و شمارا قبول نکردند بکوچهای آنشهر بیرون شده
۱۱ بگوئید○ حتّی خاکیکه از شهر شما برما نشسته است برشما می افشانیم
۱۲ لیکن این بدانید که ملکوت خدا نزدیک شما شده است○ و بشما
میگویم که حالت سدوم در آنروز از حالت آنشهر سهلتر خواهد بود○
۱۳ وای برتو ای خورزین وای برتو ای بیت صیدا که اگر معجزاتیکه در
شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر شدی هر آینه مدّتی در پلاس
۱۴ و خاکستر نشسته توبه کردندی○ لیکن حالت صور و صیدون در
۱۵ روز جزا از حال شما آسانتر خواهد بود○ و تو ای کفرناحوم که
۱۶ سر بآسمان افراشتهٔ تا بجهنّم سرنگون خواهی شد○ آنکه شمارا شنود
مرا شنیده و کسیکه شمارا حقیر کند مرا حقیر نموده و هرکه مرا حقیر
شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد○

(رجعت هفتاد شاگرد)

۱۷ پس آن هفتاد نفر با خرّمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم باسم تو
۱۸ اطاعت ما میکنند ۞ بدیشان گفت من شیطانرا دیدم که چون
۱۹ برق از آسمان میافتد ۞ اینک شما را قوّت می بخشم که ماران و عقربها
و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید و چیزی بشما ضرری نرساند ۞
۲۰ ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند بلکه بیشتر
۲۱ شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است ۞ در همانساعت
عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین تورا
سپاس میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی
و بر کودکان مکشوف ساختی بلی ای پدر چونکه هم چنین منظور
۲۲ نظر تو افتاد ۞ و بسوی شاگردان خود توجّه نموده گفت همه چیز را
پدر بمن تفویض فرموده است و هیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز
پدر و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر کسی که پسر بخواهد برای او
۲۳ مکشوف سازد ۞ و در خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت
۲۴ خوشا حال چشمانی که می بینند آنچه شما می بینید ۞ زیرا که بشما
میگویم بسا انبیاء و ملوك میخواستند آنچه شما می بینید بنگرند و ندیدند
و آنچه شما می شنوید استماع کنند و نکردند ۞

(سؤال وجواب با فقیهٔ ومثل سامریّ محسن)

۲۵ ناگاه یکی از فقهاء برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه

٢٦ کنم تا وارث حیات جاوید کردم ۞ بوی کفت در توراة چه نوشته
٢٧ شده است وچکونه میخوانی ۞ جواب داده کفت اینکه خداوند
خدای خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام قدرت وتمام فکر خود محبّت
٢٨ نما وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما ۞ کفت نیکو جواب
٢٩ کفتی چنین بکن که خواهی زیست ۞ لیکن او چون خواست خودرا
٣٠ عادل نماید بعیسی کفت همسایهٔ من کیست ۞ عیسی در جواب وی
کفت مردی که از اورشلیم بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان
افتاد اورا برهنه کرده مجروح ساختند واورا نیم مرده واکذارده برفتند ۞
٣١ اتفاقاً کاهنی از آنراه آمده چون اورا بدید کنارهٔ راه کرفته برفت ۞
٣٢ وهمچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیك آمد وبراو نکریسته
٣٣ کنار راه کرفته برفت ۞ لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی آمده
٣٤ چون اورا بدید دلش بروی بسوخت ۞ پس پیش آمده برزخمهای
او روغن وشراب ریخته آنهارا بست واورا بر مرکب خود سوار کرده
٣٥ بکاروانسرا رسانید وخدمت او کرد ۞ بامدادان چون روانه می شد
دو دینار در آورده بسرای دار داد وبدو کفت این شخص را متوجّه
٣٦ شو وآنچه بیش ازاین خرج کنی در حین مراجعت بتو دهم ۞ پس بنظر تو
کدام یك ازین سه نفر همسایه بود با آن شخص که بدست دزدان افتاد ۞
٣٧ کفت آنکه براو رحمت کرد عیسی ویرا کفت برو تو نیز همچنان کن ۞

(ضیافت نمودن مسیح درخانهٔ مرتاه ومریم)

٣٨ وهنکامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی مسماة بمرتاه اورا بخانهٔ خود

۳۹ پذیرفت ۞ واورا خواهری بود مریم نام که نزد پایهای عیسی نشسته
۴۰ کلام اورا میشنید ۞ امّا مرتاه بجهة زیادتیِ خدمت مضطرب میبود
پس نزدیک آمده کفت ای خداوند تورا باکی نیست که خواهرم
۴۱ مراواکذارد که تنها خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند ۞ عیسی در
جواب وی کفت ای مرتاه مرتاه تو درامور بسیار اندیشه واضطراب
۴۲ داری ۞ لیکن یک چیز لازمست ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرد
که ازاو کرفته نخواهد شد

(باب یازدهم تعلیم در دعا)

۱ وهنکامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از
شاکردانش بوی کفت خداوندا طریق دعا کردنرا بما تعلیم نما چنانکه
۲ یحیی تلامیذ خودرا بیاموخت ۞ بدیشان کفت هرکاه دعا کنید کوئید
ای پدر ما که درآسمانی نام تو مقدّس باد ملکوت تو بیاید ارادهٔ تو
۳ چنانکه درآسمان است در زمین نیز کرده شود ۞ نان کفاف مارا روز
۴ بروز بما بده ۞ وکناهان مارا ببخش که ما نیز هر قرضدار خودرا می بخشیم
ومارا بمعرض آزمایش درمیاور بلکه مارا ازشریر خلاصی ده ۞
۵ وبدیشان کفت کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب
نزد وی آمده بکوید ای دوست سه قرص نان بمن قرض ده ۞
۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر برمن وارد شده وچیزی ندارم که
۷ پیش او کذارم ۞ پس او از اندرون بپاسخ کوید مرا زحمت مده که
الآن دربسته است وبچه های من در رخت خواب با من خفته اند

۸ نمیتوانم برخاست تا بتونان دهم ۞ بشما می کویم هرچند بعلّت دوستی
برنخیزد تا بدو دهد لیکن بجهة لجاجت خواهد برخاست وآنچه
۹ حاجت دارد بدو خواهد داد ۞ ومن بشما میکویم سؤال کنید که بشما
داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز
۱۰ کرده خواهد شد ۞ زیرا هرکه سؤال کند یابد وهرکه بطلبد دریافت
۱۱ کند وهرکه کوبد برای او باز کرده خواهد شد ۞ وکیست از شما که پدر
باشد وپسرش از او نان خواهد سنکی بدو دهد یا اکر ماهیٔ خواهد
۱۲ بعوض ماهی ماری بدو بخشد ۞ یا اکر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو
۱۳ عطا کند ۞ پس اکر شما با وجودی که شریر هستید میدانید چیزهای
نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانیٔ شما خواهد
داد روح القدس را بهر کسیکه از او سؤال کند ۞

(افترا زدن یهود بر خداوند که دیوها را با مداد بعلزبول اخراج میکند)

۱۴ و دیوی را که کنک بود بیرون میکرد وچون دیو بیرون شد کنک
۱۵ کویا کردید ومردم تعجّب نمودند ۞ لیکن بعضی از ایشان کفتند که
۱۶ دیوها را بیاریٔ بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند ۞ ودیکران از
۱۷ روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند ۞ پس او خیالات ایشانرا
درک کرده بدیشان کفت هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود
۱۸ تباه شود وخانهٔ که بر خانهٔ منقسم شود منهدم کردد ۞ پس شیطان نیز
اکر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چکونه پایدار ماند زیرا میکوئید

۱۹ که من باعانت بعلزبول دیوهارا اخراج میکنم۞ پس اگر من دیوهارا
بوساطت بعلزبول اخراج میکنم پسران شما بوساطت کهِ انهارا بیرون
۲۰ میکنند ازاینجهة ایشان داوران برشما باشند۞ لیکن هرگاه بانگشت
خدا دیوهارا اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا ناگهان برشما آمده
۲۱ است۞ وقتیکه مرد زورآور سلاح پوشیده خانهٔ خودرا حراست
۲۲ کند اموال او محفوظ می باشد۞ امّا چون شخصی زوراورتر ازاو آید
براو غلبه یافته تمام سلاح اورا که بدان اعتماد داشتی ازاو میگیرد و
۲۳ اموال اورا تقسیم میکند۞ کسیکه با من نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد۞ چون روح پلید از
انسان بیرون آید بمکانهای بی آب بطلب آرامی گردش میکند
وچون نیافت میگوید بخانهٔ خود که ازآن بیرون آمدم برمیگردم۞
۲۵ پس چون آید آنرا جاروب کرده وآراسته می بیند۞ آنگاه میرود
۲۶ وهفت روح دیگر شریرتر ازخود برداشته داخل شده درآنجا ساکن
میگردد واواخر آنشخص ازاوائلش بدتر میشود۞

(فرمایش مسیح دربارهٔ مادرخود)

۲۷ چون او این سخنانرا میگفت زنی ازآن میان بآواز بلند ویرا گفت
خوشا حال آن رحمی که تورا حمل کرد وپستانهائی که مکیدی۞
۲۸ لیکن او گفت بلکه خوشا حال آنانیکه کلام خدا را میشنوند وآنرا
حفظ میکنند۞

(طلب آیت آسمانی از خداوند)

۲۹ وهنگامیکه مردم براو ازدحام می نمودند سخن آغاز کرد که اینان فرقهٔ
شریرند که آیتی طلب میکنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد
۳۰ جز آیت یونس پیغمبر○ زیرا چنانکه یونس مراهل نینوا را آیت
۳۱ شد هم چنین پسر انسان نیز مراینفرقه را○ ملکهٔ جنوب در یوم دین
با مردم اینفرقه برخاسته ایشانرا ملزم خواهد ساخت زیرا که از اقصای
زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک دراینجا شخصی بزرگتر
۳۲ از سلیمانست○ مردم نینوا در یوم دین با این طبقه برخاسته برایشان
حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک دراینجا
۳۳ کسی اعظم از یونس است○ وهیچکس چراغ رانمیافروزد تا آنرا در
پنهانی یا زیر پیمانهٔ بگذارد بلکه برچراغدانی تا هرکه داخل شود
۳۴ روشنی را ببیند○ وچراغ بدن چشم است پس مادامیکه دیدهٔ
تو بسیط است تمام جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد
۳۵ جسدت نیز تاریک بُوَد○ پس با حذر باش مبادا نوری که در
۳۶ تو است ظلمت باشد○ بنابراین هرگاه تمام جسم تو منوّر باشد و ذرّهٔ
ظلمت نداشته باشد همه اش روشن خواهد بود مثل در وقتیکه
چراغ بتابش خود تورا روشنائی میدهد○

(توبیخ خداوند ریاکاریٔ فریسیان را)

۳۷ وهنگامیکه سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که

۳۸ در خانهٔ او چاشت بخورد پس داخل شده بنشست ○ امّا فریسی
۳۹ چون دید که پیش از چاشت دست نشست تعجّب نمود ○ خداوند
ویرا گفت همانا شما ای فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را طاهر میسازید
۴۰ ولی درون شما مملوّ از حرص و خباثت است ○ ای احمقان آیا او
۴۱ که بیرونرا آفرید اندرون را نیز نیافرید ○ بلکه از آنچه دارید صدقه
۴۲ دهید که اینک همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت ○ وای بر شما
ای فریسیان که ده یک از نعناع و سداب و هر قسم سبزیرا میدهید
و از دادرسی و از محبّت خدا تجاوز مینمائید اینها را میباید بجا آورید
۴۳ و آنها را نیز ترک نکنید ○ وای بر شما ای فریسیان که صدر کنایس
۴۴ و تعظیم در بازارها را دوست میدارید ○ وای بر شما ای کاتبان
و فریسیان ریاکار زیرا که مانند قبور پنهان هستید که مردم بر آنها راه
۴۵ میروند و نمیدانند ○ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلّم
۴۶ بدین سخنان ما را نیز سرزنش میکنی ○ گفت وای بر شما نیز ای فقهاء
که بارهای گران بر مردم مینهید و خود بران بارها یک انگشت خود را
۴۷ نمیگذارید ○ وای بر شما که مقابر انبیاء را تعمیر میکنید و پدران شما
۴۸ ایشانرا کشتند ○ پس شهادت میدهید و راضی هستید بکارهای پدران
۴۹ خود از آنجهة که آنها ایشانرا کشتند و شما قبورشان را میسازید ○ از اینرو
حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء و رسولان
میفرستم و بعضی از ایشانرا خواهید کشت و بر بعضی جفا خواهید کرد ○
۵۰ تا انتقام خون جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد از این طبقه گرفته

شود۞ از خون هابیل تا خون زکریّا که درمیان مذبح و هیکل کشته ۵۱
شد بلی بشما میکویم که ازینفرقه بازخواست خواهد شد۞ وای برشما ۵۲
ای فقهاء که کلید معرفت را برداشته اید که خود داخل نمیشوید
و داخلانرا هم مانع می شوید۞ و چون او این سخنان را بدیشان ۵۳
میکفت کاتبان و فریسیان با او بشدّت درآویختند و در مطالب
بسیار سؤالات از او میکردند۞ و در کمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان ۵۴
او کرفته مدّعی او بشوند۞

(باب دوازدهم نصیحت در اجتناب از ریاکاری)

۱ و در آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یک
دیکر را پایمال میکردند بشاکردان خود بسخن کفتن شروع کرد اوّلاً
۲ که از خمیرمایهٔ فریسیان که ریاکاریست احتیاط کنید۞ زیرا چیزی
۳ نهفته نیست که آشکارا نشود و نه مستوری که معلوم نکردد۞ بنابراین
آنچه در تاریکی کفته اید در روشنائی مسموع خواهد شد و آنچه در
۴ خلوتخانه در کوش کفته اید بر پشت بامها ندا شود۞ لیکن ای دوستان
بشما میکویم ترسان مباشید از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر
۵ ازاین بکنند۞ بلکه بشما نشان میدهم که از که باید ترسید از او بترسید
که بعد از کشتن قدرت دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میکویم از او
۶ بترسید۞ آیا پنج کنجشک بدو فلس فروخته نمیشود و حال آنکه یکی
۷ از آنها نزد خدا فراموش نمیشود۞ بلکه مویهای سر شما همه شمرده

شده است پس بیم مکنید زیرا که از چندان گنجشک افضل هستید۞
۸ لیکن بشما میگویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش
۹ ملئکهٔ خدا او را اقرار خواهد کرد۞ امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند
۱۰ نزد فرشتگان خدا انکار کرده خواهد شد۞ و هرکه سخنی بر خلاف
پسر انسان گوید آمرزیده شود امّا هرکه بروح القدس کفر گوید
۱۱ آمرزیده نخواهد شد۞ و چون شما را در کنایس و بنزد حکّام و دیوانیان
برند اندیشه مکنید که چگونه و بچه نوع حجّت آورید یا چه گوئید۞
۱۲ زیرا که در همانساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه
باید گفت۞

(در اجتناب از طمع)

۱۳ و شخصی از آنجماعت بوی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
۱۴ با من تقسیم کند۞ بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسّم قرار داده
۱۵ است۞ پس بدیشان گفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اگر چه اموال
۱۶ کسی زیاد تر شود حیات او از اموالش نیست۞ و مثلی برای ایشان
آورده گفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد۞
۱۷ پس با خود اندیشیده گفت چکنم که جائیکه محصول خود را انبار کنم
۱۸ ندارم۞ پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده بزرگتر
۱۹ بنا میکنم و در آن تمام حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد۞ و نفس
خود را میگویم که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهة چندین
۲۰ سال داری الحال بیآرام و باکل و شرب و شادی بپرداز۞ خدا ویرا

گفت ای احمق درهمین شب جان تو را از تو خواهند گرفت آنگاه
۲۱ آنچه اندوختهٔ از آن که خواهد بود۞ هم چنین است هر کسیکه برای
خود ذخیره کند و مر خدا را غنی نیست۞

(در توکّل بخدا)

۲۲ پس بشاگردان خود گفت ازاین جهة بشما میگویم که اندیشه مکنید
۲۳ بجهة جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید۞ جان
۲۴ از خوراك و بدن از پوشاك بهتر است۞ کلاغانرا ملاحظه کنید که
زراعت و حصاد نه میکنند و کنجی یا انباری ندارند و خدا انهارا
۲۵ میپروراند مگر شما بچند مرتبه از مرغان افضل نیستید۞ و کیست
۲۶ از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزاید۞ پس هرگاه برای
۲۷ کارهای کوچکتر عاجز هستید چرا برای مابقی میاندیشید۞ سوسنهای
چمن را بنگرید چگونه نمّو میکنند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه
میریسند. امّا بشما میگویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این
۲۸ ها آراسته نبود۞ پس اگر علفی را که امروز در صحرا است و فردا در
تنور افکنده میشود خدا چنین میآراید چه قدر بیشتر شمارا ای
۲۹ سست ایمانان۞ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید و
۳۰ مضطرب مشوید۞ زیرا که امّتهای جهان همه این چیزهارا میطلبند
۳۱ لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید۞ بلکه ملکوت
خدارا طلب کنید که جمیع این چیزها بشما افزوده خواهد شد۞
۳۲ ترسان مباشید ای گلهٔ کوچك زیرا که مرضیٔ پدر شما است که

۳۳ ملکوت را بشما عطا فرماید ⊙ آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید
و بسازید کیسه هائی که کهنه نشود و کنجی را که تلف نشود در آسمان
۳۴ جائیکه دزد نزدیک نیاید و بید تباه نسازد ⊙ زیرا جائیکه خزانهٔ
۳۵ شما است دل شما نیز در آنجا میباشد ⊙ کمرهای خود را بسته و چراغ
۳۶ های خود را افروخته بدارید ⊙ و شما مانند کسانی باشید که انتظار
آقای خود میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت
۳۷ آید و در را بکوبد بیدرنگ برای او باز کنند ⊙ خوشا حال آن
غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد هر آینه بشما میکویم
که کمر خود را بسته ایشانرا خواهد نشانید و پیش آمده بخدمتکذاریٔ
۳۸ ایشان اشتغال خواهد فرمود ⊙ واکر در پاس دوّم یا سیّم از شب
۳۹ بیاید و ایشانرا چنین یابد خوشا حال آن غلامان ⊙ امّا این بدانید
که اکر صاحب خانه دانستی که دزد در چه ساعت میاید بیدار
۴۰ ماندی و نکذاشتی که بخانه‌اش نقب زنند ⊙ پس شما نیز مستعدّ باشید
۴۱ زیرا که پسر انسان میاید در ساعتیکه کمان نمیبرید ⊙ پطرس بوی
۴۲ کفت ای خداوند این مثل را برای ما زدی یا بجهة همه ⊙ خداوند
کفت پس کیست آن ناظر امین دانا که مولای او ویرا بر سائر خدّام
خود کماشته باشد تا آزوقه را در وقتش بایشان تقسیم کند ⊙
۴۳ خوشا حال آنغلام که آقایش چون آید او را در چنین کار مشغول
۴۴ یابد ⊙ هر آینه بشما میکویم که او را بر همهٔ مایملک خود خواهد کماشت ⊙
۴۵ لیکن اکر آنغلام بخاطر خود کوید آمدن آقایم بطول میانجامد و شروع

۴۶ کند بزدن نوکران وکنیزان واکل وشرب ومیکساریدن ۞ هرآینه
مولای آنغلام آید درروزی که منتظر او نباشد ودرساعتیکه او
۴۷ نداند واورا دوپاره کرده نصیبش را باخیانت کاران قرار دهد ۞ امّا
آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویش را دانست وخودرا مهیّا نساخت تا
۴۸ بارادهٔ او عمل نماید تازیانهٔ بسیار خواهد خورد ۞ امّا آنکه نادانسته
کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خورد وبهر کسیکه عطا زیاده
شود از وی مطالبه زیادتر کردد ونزد هرکه امانت بیشتر نهند هرآینه
۴۹ ازاو بازخواست زیادتر کنند ۞ آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس
۵۰ چه میخواهم اکر الآن درکرفته است ۞ امّا مرا تعمید یست بیابم وچه
۵۱ بسیار در تنکی هستم تا وقتیکه آن بسر آید ۞ ایا کمان میبرید که آمده‌ام
۵۲ تا سلام برزمین بخشم نی بلکه بشما میکویم تفریق را ۞ زیرا که بعد ازین
پنج نفر که در یك خانه باشند دو از سه وسه از دو جدا خواهند شد ۞
۵۳ پدر از پسر وپسر از پدر ومادر از دختر ودختر از مادر وخارسو از
عروس وعروس از خارسو مفارقت خواهند نمود ۞

(درعلامات ایّام آخرت)

۵۴ آنکاه باز بآنجماعت کفت هنکامیکه ابری بینید که از مغرب پدید
۵۵ آید بی تأمّل میکوئید باران می آید وچنین میشود ۞ وچون دیدید
۵۶ که باد جنوبی میوزد میکوئید کرما خواهد شد ومیشود ۞ ای ریاکاران
میتوانید صورت زمین وآسمان را تمیز دهید پس چکونه این زمانرا نمی

۵۷ شناسید○ وچرا ازخود بانصاف حکم نمیکنید○ وهنکامیکه با مدّعی
۵۸ خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا تورا
بحضور قاضی بکشد وقاضی تورا بسرهنک سپارد وسرهنک تورا
۵۹ بزندان افکند○ تورا میکویم از آنجا هرکز بیرون نخواهی آمد تا فلس
آخررا ادا نکنی

(باب سیزدهم ذکر قتل جلیلیان ومثل درخت انجیر)

۱ درآنوقت بعضی آمده اورا خبرداند از جلیلیانی که پیلاطس
۲ خون ایشانرا باقربانی های ایشان آمیخته بود○ عیسی درجواب
ایشان کفت آیا کمان میبرید که این جلیلیان کناه کارتر بودند از
۳ سایر سکنهٔ جلیل ازینرو که چنین زحمات دیدند○ نی بلکه بشما
۴ میکویم اکر توبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد○ یا آن هیجده
نفری که در سلوام برج برایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد کمان میبرید که
۵ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند○ حاشا بلکه شمارا
۶ میکویم که اکر توبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد○ پس این
مثل را آورد که شخصی درخت انجیری درتاکستان خود غرس نمود
۷ وچون آمد تا میوه از آن بجوید چیزی نیافت○ پس بباغبان کفت
اینك سه سال است که ازاین درخت انجیر میوه میطلبم ونمییابم آنرا
۸ ببر چرا زمین را باطل سازد○ درجواب وی کفت ای آقا امسال هم
۹ آنرا مهلت ده تا کردش را کنده کود بریزم○ پس اکر ثمر آورد (فبه)
والّا بعد از آن آنرا ببر○

(شفا دادن زنی را در روز سبت)

۱۰ ۱۱ وروز سبتی در یکی از کنایس تعلیم میداد○ و اینک زنی که مدّت
هیجده سال روح ضعف داشتی و منحنی شده ابداً نتوانستی راست
۱۲ بایستد در آنجا بود○ چون عیسی او را دید ویرا خوانده کفت ای زن
۱۳ از ضعف خود خلاص شو○ و دست های خود را بروی کذارد که در
۱۴ ساعت راست شده خدا را تمجید نمود○ آنکاه رئیس کنیسه غضب
نمود از آنرو که عیسی او را در سبت شفا داد پس بمردم توجّه نموده کفت
شش روز است که باید کار بکنید در آنها آمده شفا یابید نه در
۱۵ روز سبت○ خداوند در جواب او کفت ای ریاکار آیا هریکی از شما در
روز سبت کاو یا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمیبرد تا سیرابش
۱۶ کند○ و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدّت هیجده
سال تا بحال بسته بود نمیبایست او را در روز سبت ازین بند رها نمود○
۱۷ وچون این سخنان بکفت همه مخالفین او خجل شدند و جمیع آن
کروه شاد شد بسبب همه کارهای بزرك که از وی صادر میکشت○
۱۸ پس کفت ملکوت خدا چه چیز را میماند و آنرا بکدام شئ تشبیه نمایم○
۱۹ دانهٔ خردلی را ماند که شخصی کرفته در بوستان خود کاشت پس روئید
ودرخت بزرك کردید بحدّی که مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه
۲۰ ۲۱ کرفتند○ باز کفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم○ خمیر مایهٔ را
میماند که زنی کرفته در سه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مختمر شد○

(در جدّ و جهد کردن برای دخول در تنگ)

۲۲ و در شهرها و دهات گشته تعلیم میداد و بسوی اورشلیم سفر میکرد ۞ که
۲۳ شخصی بوی گفت ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند بایشان گفت ۞
۲۴ جدّ و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید زیرا که بشما میگویم
۲۵ بسیاری طلب دخول میکنند و نخواهند توانست ۞ بعد از آن که
صاحب خانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را کوبیدن
آغاز کنید و گوئید خداوندا خداوندا در برای ما باز کن آنگاه وی
۲۶ در جواب خواهد گفت شما را نمیشناسم که از کجا هستید ۞ در آنوقت
خواهید گفت که در حضور تو خورده و آشامیده ایم و در کوچهای
۲۷ ما تعلیم دادهٔ ۞ باز خواهد گفت بشما میگویم که شما را نمیشناسم از کجا
۲۸ هستید ای همه بدکاران از من دور شوید ۞ در آنجا گریه و فشار دندان
خواهد بود چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع انبیاء را در ملکوت
۲۹ خدا بینید و خود را بیرون افکنده یابید ۞ و از مشرق و مغرب و شمال
۳۰ و جنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست ۞ و اینک آخرین
هستند که اوّلین خواهند بود و اوّلین که آخرین خواهند بود ۞

(در عداوت هیرودیس)

۳۱ در همان روز چند نفر از فریسیان آمده بوی گفتند دور شو و از اینجا برو
۳۲ زیرا که هیرودیس میخواهد ترا بقتل رساند ۞ ایشان را گفت بروید
و بآن روباه گوئید اینک امروز و فردا دیوها بیرون میکنم و مریضان

۳۳ راصحت می بخشم و در روز سیم کامل میشوم ۞ لیکن میباید امروز و فردا
و پس فردا راه روم که محالست نبیء بیرون از اورشلیم کشته شود ۞
۳۴ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنکسار کنندهٔ مرسلین خود
چند کرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خودرا
۳۵ زیر بالهای خود میکیرد و نخواستید ۞ اینک خانهٔ شما برای شما خراب
کذاشته میشود و بشما میکویم که مرا دیکر نخواهید دید تا وقتی آید که
کویید مبارکست او که میآید بنام خداوند ۞

(باب چهاردهم شفای مستسقی و نصیحت میزبانان و مهمانان)

۱ اتفاقا روز سبتی بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن در
۲ آمده بنشست و ایشان مراقب او میبودند ۞ و اینک شخصی مستسقی
۳ پیش او بود ۞ آنکاه عیسی ملتفت شده فقهاء و فریسیانرا خطاب
۴ کرده کفت آیا در روز سبت شفا دادن جایز است ۞ ایشان ساکت
۵ ماندند پس آنمردرا کرفته شفا داد و رها کرد ۞ و بایشان روی آورده
کفت کیست از شما که الاغ یا کاوش روز سبت در چاهی افتد و فورا
۶ آنرا بیرون نیاورد ۞ پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند ۞
۷ و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدر مجلس را
۸ اختیار میکردند پس بایشان کفت ۞ چون کسی ترا بعروسی دعوت
کند در صدر مجلس منشین مبادا کسی بزرکتر از ترا هم وعده خواسته
۹ باشد ۞ پس آنکسیکه از هر دو وعده خواسته بود بیاید و ترا کوید

اینکس را جای بده وتو با خجالت روی بصفّ نعال خواهی نهاد○
۱۰ بلکه چون میهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه میزبانت
آید بتو کوید ای دوست برتر نشین آن کاه تورا در حضور مجلسیان
۱۱ عزّت خواهد بود○ زیرا هرکه خود را بزرك سازد ذلیل کرد دو هرکه
۱۲ خویشتن را فرود آرد سرافراز کردد○ پس بآنکسیکه از او وعده
خواسته بود نیز کفت وقتیکه چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران
یا خویشان یا همسایکان دولتمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان
۱۳ نیز تورا بخوانند وتورا عوضی داده شود○ بلکه چون ضیافت کنی
۱۴ فقراء ولنکان وشلان وکورانرا دعوت کن○ که خجسته خواهی شد
زیرا ندارند که تورا عوض دهند ودر قیامت عادلان بتو جزا عطا
خواهد شد○

(مثل ضیافت ملك عظیم)

۱۵ آنکاه یکی از مجلسیان چون این سخن راشنید کفت خوشا حال کسیکه
۱۶ در ملکوت خدا غذا خورد○ بوی کفت شخصی ضیافتی عظیم
۱۷ نمود وبسیاریرا دعوت فرمود○ پس چون وقت شام رسید غلام
خود را فرستاد تا مدعوّین را کوید بیائید که الحال همه چیز
۱۸ حاضر است○ لیکن همه بیك رای عذرخواهی آغاز کردند اوّلی
کفت مزرعهٔ خریده ام وناچار باید بروم آنرا ببینم از تو خواهش
۱۹ دارم مرا معذور داری○ ودیکری کفت پنج جفت کاو خریده ام
۲۰ میروم تا آنهارا امتحان کنم بتو التماس دارم مرا عفو نمای○ سیّمی کفت زنی

۲۱ گرفته‌ام واز این سبب نمیتوانم بیایم ○ پس آنغلام آمده مولای خودرا
ازاین امور مطّلع ساخت آنگاه صاحب خانه غضب نموده بغلام
خود فرمود به بازارها وکوچهای شهر بشتاب وفقراء ولنگان وشلان
۲۲ وکورانرا درانجا بیاور ○ پس غلام گفت ای آقا آنچه فرمودی
۲۳ شد وهنوز جای باقیست ○ پس آقا بغلام گفت براه‌ها ومرزه‌ها
۲۴ بیرون رفته مردم را بالحاح بیاور تا خانهٔ من پُرشود ○ زیرا بشما میگویم
هیچ یک از آنانیکه دعوت شده بودند شام مرا نخواهند چشید ○

(در پند ونصیحت)

۲۵ وهنگامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی گردانیده بدیشان گفت ○
۲۶ اگر کسی نزد من آید وپدر ومادر وزن واولاد وبرادران وخواهران
۲۷ حتّی جان خودرا نیز دشمن ندارد شاگرد من نمیتواند بود ○ وهرکه
صلیب خودرا برداشته ازعقب من نیاید نمیتواند تلمیذ من گردد ○
۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنائی برجی داشته باشد ونه اوّل نشیند
۲۹ تا برآورد نفقهٔ آن بکند که طاقت اتمامش دارد یانه ○ که مبادا چون
۳۰ بنیادش نهاد وقادر بر اتمامش نشد هرکه بیند تمسخر کنان گوید ○ این
۳۱ شخص عمارتی شروع کرده نتوانست بانجامش رساند ○ یاکدام
پادشاه است که برای مقاتلهٔ پادشاه دیگر برود جزاینکه اوّل نشسته
تأمّل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی دارد که با بیست
۳۲ هزار لشکر بروی میآید ○ والاّ چون او هنوز دوراست ایلچی فرستاده
۳۳ شروط صلح را ازاو درخواست کند ○ پس همچنین هریکی از شما که

۳۴ تمام مایملک خود را ترک نکند نمیتواند شاکرد من شود⊙ نمک
۳۵ نیکواست ولی هرکاه نمک فاسد شد بچه چیز اصلاح پذیرد⊙ نه برای
زمین مصرفی دارد ونه بهر مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه کوش
شنوا دارد بشنود

(باب پانزدهم مثل کوسفند کم شده)

۱ وچون همه باج خواهان وکناه کاران بنزدش میآمدند تا کلام
۲ اورا بشنوند⊙ فریسیان وکاتبان همهمه کنان میکفتند این شخص
۳ عاصیان را میپذیرد وبا ایشان میخورد⊙ پس برای ایشان این مثل را زده
۴ کفت⊙ کیست از شما که صد کوسفند داشته باشد ویکی از آنها کم
شود که آن نود ونه را در صحرا کذاشته از عقب آن کمشده نرود تا
۵ آن را بیابد⊙ پس چون آنرا یافت بشادی بر دوش خود کذارد⊙
۶ وبخانه آمده دوستان وهمسایکان خودرا بطلبد وبدیشان کوید با
۷ من شادی کنید که کوسفند کمشدهٔ خودرا یافته ام⊙ بشما میکویم که
بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبهٔ یک کناه کار
بیشتر از برای نود ونه عادل که احتیاج بتوبه ندارند⊙

(مثل درهم کم شده)

۸ یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرکاه درهمی کم شود چراغی
افروخته خانه را جاروب نکند وبدقّت تفحّص ننماید تا آنرا بیابد⊙
۹ وچون یافت دوستان وهمسایکان خودرا جمع کرده میکوید با من

۱۰ شادی کنید که درهم گم شده را پیدا کرده ام ۞ همچنین بشما میکویم شادی
روی میدهد مر فرشتکان خدا را برای یک خطاکار که توبه کند ۞

(مثل پسر مسرف)

۱۱ باز فرمود شخصی را دو پسر بود ۞ روزی پسر کوچك بپدر خود کفت ۱۲
ای پدر رصد اموالی که باید بمن رسد بمن بده پس مایملك خود را
۱۳ برین دو تقسیم کرد ۞ وچندی نکذشت که آن پسر کهتر آنچه داشت
جمع کرده بملکی بعید کوچ کرد وبعیاشیٔ ناهنجار رأس مال خود را
۱۴ تلف نمود ۞ وچون تمام را صرف نموده بود قحطی شدید در آن
۱۵ دیار حادث کشت واو محتاج شدن کرفت ۞ پس رفته خود را بیکی
از اهالی آن ملك پیوست وی اورا باملاك خود فرستاد تا کراز بانی
۱۶ کند ۞ وآرزو داشتی که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند
۱۷ سیر کند وهیچکس اورا چیزی نمیداد ۞ آخر بخود آمده کفت چه قدر
ازمزدوران پدرم که نان فراوان دارند ومن از کرسنکی هلاك میشوم ۞
۱۸ برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو میکویم ای پدر بآسمان وبحضور
۱۹ تو کناه ورزیده ام ۞ ودیکر شایستهٔ آن نیسم که پسر تو خوانده شوم
۲۰ مراچون یکی از مزدوران خود بکیر ۞ در ساعت برخاسته بسوی
پدر خود متوجّه شد امّا هنوز دور بود که پدرش اورا دیده ترحّم
۲۱ نمود ودوان دوان آمده اورا درآغوش خود کشیده بوسید ۞ پسر ویرا
کفت ای پدر بآسمان وبحضور تو خطا کرده ام وازین بعد لایق آن نیم
۲۲ که پسر تو خوانده شوم ۞ لیکن پدر بغلامان خود کفت جامهٔ بهترین

از خانه آورده بد و بپوشانید و انکشتری بر دستش کنید و نعلین بر
۲۳ پایهایش ۝ و کوسالهٔ پرواری را آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی
۲۴ نمائیم ۝ زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید و کم شده بود یافت
۲۵ شد پس شادی کردن کرفتند ۝ امّا پسر بزرك او در مزرعهٔ بود چون
۲۶ آمده نزدیك بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید ۝ پس یکی از
۲۷ نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست ۝ بوی عرض کرد برادرت
آمده و پدرت کوسالهٔ پرواری را ذبح کرده است زیرا که او را صحیح باز
۲۸ یافت ۝ ولی خشم نموده نخواست بخانه درآید تا پدرش بیرون آمده
۲۹ باو التماس نمود ۝ در جواب پدر خود کفت اینك چندین سالها است
که من خدمت تو کرده ام و هرکز از حکم تو تجاوز نورزیده و هرکز
۳۰ بزغالهٔ بمن ندادی تا با دوستان خود شادی کنم ۝ لیکن چون این
پسرت آمد که دولت تو را با فاحشه ها تلف کرده است برای او
۳۱ کوسالهٔ پرواری را ذبح کردهٔ ۝ بوی کفت ایفرزند تو دایم با منی و آنچه
۳۲ از آن من است مال تست ۝ ولی میبایست شادمانی کرد و مسرور شد
زیرا که این برادر تو مرده بود زنده کشت و کم شده بود یافت کردید

(باب شانزدهم مثل ناظر خائن)

۱ پس بشاکردان خود کفت شخصی دولتمند را ناظری بود که از
۲ او نزد وی شکایت بردند که اموال او را تلف میکرد ۝ پس او را طلب
نموده ویرا کفت این چیست که دربارهٔ تو شنیده ام حساب نظارت

٣ خودرا باز بده که ممکن نیست بعد از این نظارت کنی ۞ ناظر با خود
کفت چه کنم که مولایم نظارت را از من میکیرد طاقت زمین کندن
٤ ندارم واز کدائی نیز شرم دارم ۞ دانستم چه کنم تا وقتیکه از نظارت
٥ معزول شوم مردم مرا بخانهٔ خود بپذیرند ۞ پس هریکی از بده کاران
٦ آقای خودرا طلبیده بیکی کفت آقایم از تو چند طلب دارد ۞ کفت
صد رطل روغن بد وکفت سیاههٔ خودرا بکیر ونشسته پنجاه رطل
٧ بزودی بنویس ۞ باز دیکریرا کفت از تو چه قدر طلب دارد کفت
٨ صد کیل کندم ویرا کفت سیاههٔ خودرا بکیر وهشتاد بنویس ۞ پس
آقایش ناظر خائن را آفرین کفت که عاقلانه کار کرد زیرا که ابنائ
٩ اینجهان در طبقهٔ خویش از ابنائ نور عاقلتر هستند ۞ ومن شمارا
میکویم دوستان برای خود پیدا کنید از مال بی انصافی تا چون فانی
١٠ کردید شمارا بخانه های جاوید بپذیرند ۞ آنکه در اندك امین باشد
درامر بزرك نیز امین بُوَد وآنکه در قلیل خائن بُوَد در کثیر هم خائن
١١ باشد ۞ وهرکاه در مال بی انصافی امین نبودید کیست که بشما مال
١٢ حقیقی بسپارد ۞ واکر در مال دیکری دیانت نکردید کیست که
١٣ مال خاصّ شمارا بشما دهد ۞ هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند
زیرا یا از یکی نفرت میکند وبا دیکری محبّت یا با یکی میپیوندد
ودیکریرا حقیر میشمارد خدا ومامونارا نمیتوانید خدمت نمائید ۞

(نصیحت در طمع ومثل مرد غنی وایلعاذر)

١٤ وفریسیانی که زردوست بودند همه این سخنان را شنیده اورا استهزاء

١٥ نمودند ۞ بایشان گفت شما هستید که خودرا پیش مردم عادل
مینمائید لیکن خدا عارف است بقلوب شما زیرا که آنچه نزد انسان
١٦ مرغوبست پیش خدا مکروه است ۞ توراة وانبیاء تا به یحیی بود
وازآنوقت بشارت بملکوت خدا داده میشود وهرکس بجدّ وجهد
١٧ داخل آن میگردد ۞ لیکن آسان تراست که آسمان وزمین زایل شود
١٨ از آنکه نقطهٔ از توراة ساقط گردد ۞ هر که زن خودرا طلاق دهد و
دیگری رانکاح کند زانی بُوَد وهر که زن مطلّقهٔ از شوهرش را بنکاح
١٩ خویش درآورد زنا کرده باشد ۞ شخصی غنی بود که ارغوان
٢٠ وحریر پوشیدی وهر روزه درعیّاشی با جلال بسر بردی ۞ وفقیری
٢١ مقروح بود ایلعاذر نام که اورا بردرگاه او میگذاردند ۞ وآرزو داشتی
که از پاره هائی که از خوان آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند
٢٢ بلکه سگان نیز آمده زبان بر زخمهای او میمالیدند ۞ باری آن
فقیر وفات یافت وملائکه اورا باآغوش ابراهیم بردند وآن غنی
٢٣ نیز مرد وبخاکش سپردند ۞ پس چشمان خودرا درعالم اموات گشوده
خودرا درعذاب یافت وابراهیم را از دور وایلعاذر را درآغوشش
٢٤ دید ۞ آنگاه باآواز بلند گفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرمای
وایلعاذر را بفرست تاسر انگشت خودرا باآب ترساخته زبان مرا
٢٥ خنک سازد که درین نار معذّبم ۞ ابراهیم گفت ای فرزند بخاطرآر
که تو درایّام زندگانی چیزهای نیکوی خودرا یافتهٔ وهمچنین
ایلعاذر چیزهای بدرا لیکن او الحال درتسلّی است وتو در

عذاب ○ وعلاوه براین درمیان ما وشما ورطهٔ عظیمی است ٢٦
چنانچه آنانیکه میخواهد از اینجا بنزد شما عبور کنند نمیتوانند ونه
نشینندکان آنجا نزد ما توانند کذشت ○ کفت ای پدر بتو التماس ٢٧
دارم که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی ○ زیراکه مرا پنج برادر است تا ایشانرا ٢٨
آکاه سازد مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند ○ ابراهیم ویرا ٢٩
کفت موسی وانبیاء را دارند سخن ایشانرا بشنوند ○ کفت نه ای پدر ٣٠
ما ابراهیم لیکن اکر کسی از مُردکان نزد ایشان رود توبه خواهند کرد ○
ویرا فرمود هرکاه موسی وانبیاء را اصغا نکنند اکر کسی از مردکان نیز ٣١
برخاست هدایت نخواهند یافت

(باب هفدهم در پند ونصیحت)

وشاکردان خودرا کفت لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای ١
برآن کسیکه باعث آنها شود ○ اورا بهتر بودی که سنک آسیائی بر ٢
کردنش آویخته شود ودر دریا افکنده شود از اینکه یکی ازاین کودکان
را لغزش دهد ○ احتراز کنید واکر برادرت بتو خطا ورزد اورا تنبیه ٣
کن واکر توبه کند عفواش کن ○ وهرکاه درروزی هفت کرّت ٤
بتو کناه کند ودر روزی هفت مرتبه برکشته بتو کوید توبه میکنم اورا
ببخش ○ آنکاه رسولان بخداوند کفتند ایمان مارا مزید کن ○ ٥
خداوند کفت اکر ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت ٦
افراغ میکفتید که کنده شده در دریا مغروس شود اطاعت شما

۷ میکرد○ امّا کیست از شما که غلامش بشخم کردن یاشبانی مشغول
۸ شود و وقتیکه از صحرا آید بوی کوید بزودی بیا وبنشین○ بلکه آیا
بدو نمیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم وکمر خودرا بسته مرا
۹ خدمت کن تا بخورم وبنوشم وبعد از آن توبخور و بیاشام○ آیا از آن
غلام منّت می کشد از آنکه فرمایشات اورا بجا آورد کمان ندارم○
۱۰ همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل کردید کوئید
که غلامان بی منفعت هستیم زیراکه آنچه برما واجب بود بجا آوردیم○

(شفادادن ده ابرص را)

۱۱ وهنکامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانهٔ سامره وجلیل
۱۲ میرفت○ وچون بقریهٔ داخل میشد ناکاه ده شخص مبروص
۱۳ باستقبال او آمدند واز دور ایستاده○ باواز بلند کفتند ای عیسی
۱۴ استادا برما ترحّم فرما○ بایشان نظر کرده فرمود رفته خودرا بکاهن
بنمائید ایشان چون می رفتند طاهر کشتند○ ویکی از ایشان چون
۱۵ دید که شفا یافته است باز کشته بصدای بلند خدارا تمجید میکرد○
۱۶ وپیش قدم او بروی درافتاده ویرا شکر کرد واو از اهل سامره بود○
۱۷ عیسی ملتفت شده کفت آیا ده نفر طاهر نکشتند پس آن نه کجا
۱۸ شدند○ هیچکس یافت نمیشود که برکشته خدارا تمجید کند
۱۹ جز این غریب○ وبدو کفت برخاسته بروکه ایمانت ترا نجات
داده است○

(سؤال فریسیان و اخبار مسیح از علامات یوم دین)

۲۰ وچون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید در جواب
۲۱ ایشان گفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید ۞ ونخواهند گفت که در
فلان یا فلان جا است زیرا که اینك ملکوت خدا درمیان شما است ۞
۲۲ وبشاگردان خود گفت ایامی میآید که آرزو خواهید داشت که
۲۳ روزی از روزهای پسر انسان را ببینید ونخواهید دید ۞ وبشما خواهند
گفت اینك درفلان یا فلان جا است مروید وتعاقب آن مکنید ۞
۲۴ زیرا چون برق که از یك جانب زیر آسمان لامع شده تا جانب دیگر
زیر آسمان درخشان میشود پسر انسان در یوم خود همچنین ظهور
۲۵ خواهد نمود ۞ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند واز این
۲۶ فرقه مطرود شود ۞ وچنانکه در ایّام نوح واقع شد همانطور در زمان
۲۷ پسر انسان نیز خواهد بود ۞ که میخوردند ومینوشیدند وزن وشوهر
میگرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان آمده
۲۸ همه را هلاك ساخت ۞ وهمچنان که در اوان لوط شد که بخوردن
وآشامیدن وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند ۞
۲۹ تا روزی که چون لوط از سدوم بدر شد آتش وگوگرد از آسمان بارید
۳۰ وجملگی را هلاك ساخت ۞ برهمین منوال خواهد بود در یومیکه
۳۱ پسر انسان ظاهر شود ۞ در آن روز هرکه بر پشت بام باشد ومتاع او
درخانه نزول نکند تا آنها را بردارد وکسیکه در صحرا باشد همچنین

۳۲ برنگردد○ زن لوط را بیاد آورید○ هرکه خواهد جان خود را
۳۳ برهاند آنرا هلاك کند و هرکه آن را برباد دهد آنرا خلاص سازد○
۳۴ بشما میگویم درآن شب دو نفری که بریک تخت باشند یکی برداشته
۳۵ و دیگری واگذارده می شود○ و دو زن که دریک جا دستاس کنند
۳۶ یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد○ و دو نفری که در
۳۷ مزرعه باشند یکی برداشته و دیگری واگذارده خواهد شد○ در
جواب وی گفتند کجا ای خداوند گفت در هر جائیکه لعش باشد در
آنجا کرکسان جمع خواهند شد

(باب هیجدهم مثل داور بی انصاف)

۱ و برای ایشان نیز مثلی آورد بدینمضمون که میباید همیشه دعا کرد
۲ و کاهلی نورزید○ گفت که در شهری داوری بود که نه ترس از خداوند
۳ باکی از انسان داشتی○ و در همانشهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده
۴ میگفت دادمرا از دشمنم بگیر○ و تا مدّتی بوی اعتناء نداشت ولکن
بعد از آن با خود گفت هرچند از خدا نمیترسم و از مردم شرمی ندارم○
۵ لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
۶ پیوسته آمده مرا برنج آورد○ خداوند گفت بشنوید که این داور بی
۷ انصاف چه میگوید○ و آیا خدا مر برگزیدگان خود را که شبانروز
بدو استغاثه می کنند دادرسی نخواهد کرد حالانکه برایشان صبور
۸ است○ بشما میگویم که بزودی دادرسی ایشان خواهد کرد لیکن
چون پسر انسان آید آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت○

(مثل فریسی و باج گیر)

۹ واین مثل را آورد برای کسانیکه برخود اعتماد داشتندی که عادل
۱۰ بودند و دیگرانرا حقیر شمردندی ۞ که دو نفر یکی فریسی و دیگری
۱۱ باج گیر بهیکل رفتند تا عبادت کنند ۞ آن فریسی ایستاده بدین
طور با خود دعا کرد که خدایا تورا شکر میکنم که مثل سائر مردم حریص
۱۲ وظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر ۞ هرهفتهٔ دو مرتبه روزه
۱۳ میدارم و از آنچه دارم عشر میدهم ۞ امّا آن باج خواه دور ایستاده
نخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
۱۴ کفت خدایا ترحّم فرما برمن کناه کار ۞ بشما میکویم که این شخص بخانهٔ
خود رفت عادل کرده شده بخلاف آن دیکر زیرا هرکه خود را برافرازد
پست کردد و هرکس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد ۞

(برکت دادن اطفال کوچک را)

۱۵ پس اطفال را نزد وی آوردند تا دست برایشان کذارد امّا شاکردانش
۱۶ چون دیدند ایشان را نهیب دادند ۞ ولی عیسی ایشان را خوانده
کفت بچه هارا واکذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت مکنید
۱۷ که ملکوت خدا برای مثل اینها است ۞ هرآینه بشما میکویم هرکه
ملکوت خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نکردد ۞

(دشواریٔ دخول اغنیاء در ملکوت خدا)

۱۸ ویکی از رؤسا از وی سؤال نموده کفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات

۱۹ جاوید را وارث کردم؟ عیسی ویرا کفت از بهر چه مرا نیکو میکوئی
۲۰ وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد؟ احکام را
میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده و پدر
۲۱ و مادر خود را محترم دار؟ کفت جمیع اینها را از طفولیّت نکاه
۲۲ داشته ام؟ عیسی چون این شنید بدو کفت یک چیز دیکر تورا
ناقص است آنچه داری بفروش وبفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی
۲۳ داشت پس آمده مرا متابعت کن؟ چون این سخن را شنید محزون
۲۴ کشت زیرا که دولت فراوان داشت؟ امّا عیسی چون اورا محزون
دید کفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا
۲۵ شوند؟ زیرا کذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول
۲۶ غنی در ملکوت خدا؟ مستمعین کفتند پس که میتواند نجات یابد؟
۲۷ ۲۸ کفت آنچه نزد مردم محالست نزد خدا ممکن است؟ پطرس
۲۹ کفت اینک ما همه چیز را ترک کرده پیروئ تو میکنیم؟ بایشان کفت
هر آینه بشما میکویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا
۳۰ اولاد را بجهة ملکوت خدا ترک کند؟ جز اینکه در این عالم چند برابر
بیابد و در عالم آینده حیات جاودانی را؟

(اخبار مسیح از زحمت و مردن وقیامت خود)

۳۱ پس آن دوازده را برداشته بایشان کفت اینک باورشلیم میرویم وآنچه
۳۲ بزبان انبیاء در بارهٔ پسرانسان نوشته شد بانجام رسد؟ زیرا که اورا

بامتّها تسلیم میکنند واستهزاء وتحقیر نموده آب دهان بروی
۳۳ انداخته ○ وتا زیانه زده اورا خواهند کشت ودرروز سیّم خواهد
۳۴ برخاست ○ امّا ایشان چیزی ازاین امورنفهمیدند واین سخن از
ایشان مخفی داشته شد وآنچه میفرمود درك نکردند ○

(بیناساختن شخصی اعمی را)

۳۵ وچون نزدیك اریحا رسید کوری بجهة کدائی برسرراه نشسته بود ○
۳۶ وچون صدای کروهیرا که میکذشتند شنید پرسید چه چیزاست ○
۳۷ ۳۸ کفتندش عیسیٔ ناصری درکذراست ○ درحال فریاد برآورده
۳۹ کفت ای عیسی پسرداود برمن ترحّم فرما ○ وهرچند آنانیکه پیش
میرفتند اورا نهیب دادند تاخاموش شود اوبلند ترفریادزدکه
۴۰ پسرداودا برمن ترحّم فرما ○ آنکاه عیسی ایستاده فرمودتااورانزدوی
۴۱ بیاورند وچون نزدیك شد ازوی پرسیده ○ کفت چه میخواهی
۴۲ برایت بکنم عرض کرد ایخداوند تابیناشوم ○ عیسی بوی کفت
۴۳ بیناشوکه ایمانت تورا شفاداده است ○ درساعت بینائی یافته
خدارا تمجید کنان ازعقب اوافتاد وجمیع مردم چون این رادیدند
خدارا تسبیح خواندند

(باب نوزدهم ذکر کرویدن زکیٔ باجکیر بمسیح)

۱ ۲ پس وارد اریحا شده ازآنجامیکذشت ○ که ناکاه شخصی زکی نام که
۳ رئیس باج خواهان وغنی بود ○ خواست عیسی را به بیند که کیست

۴ وازکثرت خلق نتوانست زیراکه کوتاه قدّ بود○ پس پیش دویده
بردرخت افراغی برآمد تا اورا مشاهده کند چونکه او میخواست
۵ ازآن راه عبور کند○ وچون عیسی بآنمکان رسید بالانکریسته اورا
دید وکفت ای زکی بشتاب وبزیربیا زیراکه باید امروز درخانهٔ تو بمانم○
۶ ۷ پس بسرعت پائین شده اورا بخرّمی پذیرفت○ وهمه چون اینرا
دیدند همهمه کنان میکفتند که درخانهٔ شخصی کناه کار بمهمانی رفت○
۸ امّا زکی برپاشده بخداوند کفت الحال ایخداوند نصف مایملک خودرا
بفقراء میدهم واکرچیزی ناحق ازکسی کرفته باشم چهار برابر بدو ردّ
۹ میکنم○ عیسی بوی کفت امروز نجات دراینخانه نازل شد زیراکه این
۱۰ شخص هم ازآل ابراهیم است○ زیراکه پسرانسان آمده است تا کمشده
را بجوید ونجات دهد○

(مثل ده قنطار)

۱۱ وچون ایشان اینسخنانرا شنیدند مثلی مزید کرده آورد چونکه
نزدیک باورشلیم بود وایشان کمان میبردند که ملکوت خدا می
۱۲ باید درهمان زمان ظهور کند○ پس کفت شخصی شریف بدیار بعید
۱۳ سفر کرد تا مُلکی برای خود کرفته مراجعت کند○ پس ده نفر از
غلامان خودرا طلبیده ده قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید
۱۴ تا باز آیم○ امّا اهالی ولایت اوچونکه اورا دشمن میداشتند ایلچیان
درعقب او فرستاده کفتند نمیخواهیم این شخص برما سلطنت کند○
۱۵ وچون ملک راکرفته مراجعت کرد فرمود تا آنغلامانیرا که بایشان

نقدی سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هر یک چه سود نموده است ۞
۱۶ پس اوّلی آمده کفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیکر نفع آورده
۱۷ است ۞ بد و کفت آفرین ای غلام نیکو چونکه بر چیز کم امین بودی
۱۸ برده شهر حاکم شو ۞ و دیکری آمده کفت ای آقا قنطارت پنج قنطار
۱۹ ۲۰ سود کرده است ۞ او را نیز فرمود بر پنج شهر امارت کن ۞ و سیّمی
آمده کفت ای آقا اینک قنطار تو موجود است آنرا در پارچهٔ نکاه
۲۱ داشته ام ۞ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی آنچه را که
۲۲ نکذارده برمیداری و از آنچه نکاشتهٔ درو میکنی ۞ بوی کفت از زبان
خودت بر تو فتوی میدهم ای غلام شریر دانستهٔ که من مرد تند خوئی
هستم که بر می دارم آنچه را نکذاشته ام و درو میکنم آنچه را نپاشیده ام ۞
۲۳ پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نکذاردی تا چون آیم آنرا با نفع
۲۴ دریافت کنم ۞ پس بحاضرین فرمود قنطار را از این شخص بکیرید
۲۵ و بصاحب ده قنطار حواله کنید ۞ با و کفتند ای خداوند وی ده قنطار
۲۶ دارد ۞ زیرا بشما میکویم بهر کس که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه
۲۷ دارد نیز از او کرفته خواهد شد ۞ امّا آن دشمنان من که نخواستند من
بر ایشان حکمرانی نمایم در اینجا حاضر ساخته پیش من بقتل رسانید ۞
۲۸ و چون اینرا کفت پیش رفته متوجّه اورشلیم کردید ۞

(ورود مسیح باورشلیم با جاه و حشمت)

۲۹ و چون نزدیک بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه مسمّی بزیتون رسید

۳۰ دو نفر از شاکردان خود فرستاده ۞ کفت بآن قریهٔ که پیش روی
شما است بروید و چون داخل آن شدید کرّه الاغی بسته خواهید
یافت که هیچ کس بر آن هرکز سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید ۞
۳۱ و اکر کسی بشما کوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم
۳۲ دارد ۞ پس فرستادکان رفته آنچنانکه بدیشان کفته بود یافتند ۞
۳۳ و چون کرّه را باز میکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه را باز
۳۴ ۳۵ میکنید ۞ کفتند خداوند اورا لازم دارد ۞ پس اورا بنزد عیسی آوردند
۳۶ و رخت خود را بر کرّه افکنده عیسی را سوار کردند ۞ و هنکامیکه او
۳۷ میرفت جامهای خود را در راه میکستردند ۞ و چون نزدیک
بسرازیر کوه زیتون رسید تمامی شاکردان شادی کرده بآواز بلند خدارا
حمد کفتن کرفتند بسبب همه قوّاتیکه از او مشاهده کرده بودند ۞
۳۸ و میکفتند مبارک باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلام در آسمان
۳۹ و مجد در اعلی علیّین باد ۞ آنکاه بعضی از فریسیان از آنمیان بدو
۴۰ کفتند ای استاد تلامیذ خود را نهیب نما ۞ در جواب ایشان کفت
۴۱ بشما میکویم اکر اینها ساکت شوند هر آینه سنکها بصدا آیند ۞ و چون
۴۲ نزدیک شده شهر را نظاره کرد بر آن کریان کشته ۞ کفت اکر تو نیز
میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلام تو میشد لاکن الحال
۴۳ از چشمان تو پنهان کشته است ۞ زیرا ایّامی بر تو میآید که دشمنانت
کرد تو سنکرها سازند و ترا احاطه کرده از هر جانب محاصره ات
۴۴ خواهند نمود ۞ و ترا و فرزندانترا در اندرون تو بر خاک خواهند

افکند و در تو سنکی بر سنکی نخواهند کذاشت زیرا که ایّام تفقد خود را
۴۵ ندانستی ۞ وچون داخل هیکل شد کسانی را که درآنجا خرید و فروش
۴۶ میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد ۞ و بایشان کفت مکتوب است
که خانهٔ من بیت الصّلواة است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
۴۷ اید ۞ و هر روز در هیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کَهَنَه و کاتبان و اکابر
۴۸ قوم قصد هلاك او میکردند ۞ و نیافتند چه کنند زیرا که تمام قوم بر
کلام او آویختند

(باب بیستم سؤال فریسیان از اقتدار مسیح)

۱ روزی از آن روزها واقع شد هنکامیکه قوم را در هیکل تعلیم و بشارت
۲ میداد که رؤساء کَهَنَه و کاتبان با مشایخ آمده ۞ بوی کفتند بما بکو که
بچه اقتدار اینکارها را میکنی و کیست که این بتو داده است ۞
۳ در جواب ایشان کفت من نیز از شما چیزی میپرسم بمن بکوئید ۞
۴ تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق ۞ ایشان با خود اندیشیده کفتند
۵
۶ که اکر کوئیم از آسمان هر آینه کوید چرا با وایمان نیاوردید ۞ و اکر کوئیم
از انسان تمامی قوم ما را سنکسار کنند زیرا که یقین میدارند که یحیی نبیّ
۷ است ۞ پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود ۞ عیسی بایشان
۸
کفت من نیز شما را نمیکویم که این کارها را بچه اقتدار بجامیاورم ۞

(مثل تاکستان و دهقانان)

۹ و این مثل را به مردم کفتن کرفت که شخصی تاکستانی بساخت و به

۱۰ دهقانانش سپرده مدّت مدیدی سفر کرد○ و در موسم غلامی نزد
دهقانان فرستاد تا از میوهٔ باغ بدو سپارند امّا باغبانان او را زده تهی
۱۱ دست باز گردانیدند○ پس غلامی دیگر روانه نمود او را نیز تازیانه زده
۱۲ و بیحرمت کرده تهی دست پس فرستادند○ و باز سیّمی فرستاد او را
۱۳ نیز مجروح ساخته بیرون باغ افکندند○ آنگاه صاحب باغ گفت
چکنم پسر حبیب خود را میفرستم شاید چون او را ببینند احترام خواهند
۱۴ نمود○ امّا چون دهقانان او را دیدند با خود تفکّر کنان گفتند اینوارث
۱۵ میباشد بیا آئید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد○ در حال او را از باغ
بیرون افکنده کشتند پس صاحب تاکستان بدیشان چه خواهد
۱۶ کرد○ خواهد آمد و دهقانان را هلاک کرده باغ را بدیگران خواهد
۱۷ سپرد پس مستمعین گفتند خدا نخواسته○ بایشان نظر افکنده
گفت پس معنیٔ این نوشته چیست سنگی که معماران ردّ کردند همان
۱۸ سر زاویه شده است○ و هر که بر آن سنگ افتد خورد شود امّا
۱۹ اگر آن بر کسی بیفتد او را نرم خواهد ساخت○ آنگاه رؤسای کهنه
و کاتبان خواستند که در همانساعت او را گرفتار کنند لیکن از قوم
بیم داشتند زیرا که دانستند این مثل را در بارهٔ ایشان زده بود○

(در باب جزیه دادن بقیصیر)

۲۰ و مراقب او بوده جواسیس فرستادند که خود را صالح مینمودند
۲۱ تا که سخنی از او بچنگ آورده او را بحکم و اقتدار والی بسپارند○ پس
از او سؤال نموده گفتند ای استاد میدانیم که تو براستی سخن میرانی

وتعلیم میدهی واز کسی روداری نمیکنی بلکه طریق خدارا بصدق
میاموزی۞ آیا برما جایز هست که جزیه بقیصیر بدهیم یانه۞ اوچون ۲۲ ۲۳
مکر ایشان را درك کرد بدیشان کفت مرا برای چه امتحان میکنید۞
دیناری بمن نشان دهید صورت ورقمش از کیست درجواب کفتند ۲۴
ازقیصراست۞ بایشان کفت پس مال قیصررا بقیصر ردّ کنید ومال ۲۵
خدارا بخدا۞ پس چون نتوانستند اورا بسخنی درنظر مردم ملزم ۲۶
سازند ازجواب او درعجب شده ساکت ماندند۞

(سؤال صدّوقیان درباب قیامت)

وبعضی ازصدّوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمده ازوی سؤال ۲۷
کرده۞ کفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اکر کسیرا ۲۸
برادری که زن داشته باشد بمیرد وبی اولاد فوت شود باید برادرش
آن زنرا بکیرد تا برای برادرخود نسلی آورد۞ پس هفت برادر بودند ۲۹
که اوّلی زن کرفته اولادنا آورده فوت شد۞ بعد دوّمین آن ۳۰
زنرا کرفته او نیز بی اولاد بمرد۞ پس سیّمین اورا کرفت وهم چنین تا ۳۱
هفتمین وجملکی فرزند ناآورده مردند۞ وبعد ازهمه آن زن نیز ۳۲
وفات یافت۞ پس درقیامت زن کدام یك ازایشان خواهد بود زیرا که ۳۳
هرهفت اورا داشتند۞ عیسی درجواب ایشان کفت ابنای این ۳۴
عالم نکاح میکنند ونکاح کرده میشوند۞ لیکن آنانیکه مستحق ۳۵
رسیدن بآن عالم وبقیامت ازمردکان شوند نه نکاح میکنند ونه نکاح
کرده میشوند۞ زیرا ممکن نیست که دیکر بمیرند ازآنجهة که مثل ۳۶

فرشتکان میباشند و پسران خدایند چونکه ابنای قیامت هستند۞
۳۷ واما در باب قیامت مردکان موسی نیزدر ذکر بوته نشان داد چنانکه
خداوند را خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب خواند۞
۳۸ وحال آنکه خدای مردکان نیست بلکه خدای زندکانست زیرا
۳۹ همه مراورا زنده هستند۞ پس بعضی از کاتبان درجواب کفتند ای
۴۰ استاد نیکو کفتی۞ وبعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که از
وی سؤالی کند۞

(سؤال خداوند درباب مسیح وداود)

۴۱ پس بایشان کفت چکونه می کویند که مسیح پسر داوداست۞
۴۲ وخود داود در کتاب زبور کفت خداوند بخداوند من کفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین۞ تا دشمنان تورا پای انداز توسازم۞ پس چون
۴۵ داود اورا خداوند میخواند چکونه پسر او میباشد۞ وچون تمامی قوم
۴۶ میشنیدند بشاکردان خود کفت۞ بپرهیزید از کاتبانی که خرامیدن
درجامهای دراز را می پسندند وسلام در بازارها وصدر کنایس
۴۷ وبالانشتن درضیافتهارا دوست میدارند۞ وخانه های بیوه زنانرا می
بلعند ونماز را بریاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند
یافت

(باب بیست ویکم ذکر دو فلس بیوه زن)

۱ ونظر کرده دولتمندانیرا دید که هدایای خودرا در بیت المال
۲ میاندازند۞ وبیوه زنی فقیر را ملاحظه نمود که دو فلس در آنجا

انداخت ۞ پس کفت هرآینه بشما میکویم این بیوهٔ مفلس ازجمیع ۳
آنها بیشتر انداخت ۞ زیراکه همهٔ ایشان اززیادتیٔ خود درهدایای ۴
خدا انداختند لیکن اینزن از احتیاج خود تمام معیشت خویش را
انداخت ۞

(اخبار از هلاکت اورشلیم و پراکندکیٔ یهودان وعلامات
بازآمدن مسیح)

۵ چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنکهای خوب وهدایا آراسته
۶ شده است کفت ۞ ایّامی میآید که از این چیزهائیکه می بینید سنکی
۷ برسنکی کذارده نشود که بزیرافکنده نشود ۞ ازاو سؤال نموده کفتند
ای استاد پس این اموری واقع می شود وعلامت نزدیک شدن
۸ اینوقایع چیست ۞ کفت احتیاط کنید که کمراه نشوید زیراکه بسا
بنام من آمده خواهند کفت که من هستم وآنوقت نزدیك است پس
۹ ازعقب ایشان مروید ۞ وچون اخبار جنکها و فساد هارا بشنوید
مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اوّل ضروراست لیکن انتهاء
۱۰ درساعت نیست ۞ پس بایشان کفت قومی باقومی ودولتی بادولتی
۱۱ مقاومت خواهند کرد ۞ وزلزله های عظیم درجاها وقحطیها و وباها
پدید آید وچیزهای هولناک وعلامات بزرک ازآسمان ظاهر
۱۲ خواهد شد ۞ وقبل ازاینهمه برشما دست اندازی خواهند کرد وجفا
نموده شمارا بکنایس وزندانها خواهند سپرد ودرحضور سلاطین

۱۳ وحکّام بجهة نام من خواهند برد ۞ پس این برای شما بشهادت خواهد
۱۴ انجامید ۞ پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن
۱۵ پیشتر اندیشه نکنید ۞ زیرا که من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که
۱۶ همه خاصمان شما با آن مقاومت ومباحثه نتوانند نمود ۞ وشما را والدین
وبرادران وخویشان ودوستان تسلیم خواهند کرد وبعضی از شما را
۱۷ بقتل خواهند رسانید ۞ وجمیع مردم بجهة نام من از شما نفرت خواهند
۱۸ ۱۹ گرفت ۞ ولکن موئی از سر شما کم نخواهد شد ۞ جانهای خود را بصبر
۲۰ دریابید ۞ ووقتیکه بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است
۲۱ آنگاه بدانید که خرابیٔ آن رسیده است ۞ آنگاه هرکه در یهودیّه باشد
بکوهستان فرار کند وهرکه در شهر باشد بیرون رود وهرکه در صحرا
۲۲ بود داخل شهر نشود ۞ زیرا که همانست ایّام انتقام تا آنچه مکتوب
۲۳ است تمام شود ۞ لیکن وای بر آبستنان وشیر دهندگان در آن ایّام
زیرا که ضیقی عظیم بر روی زمین وغضب بر این قوم حادث
۲۴ خواهد شد ۞ وبدم شمشیر خواهند افتاد ودر میان جمیع امّتها اسیر
خواهند شد واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا ازمنهٔ امّتها بانجام
۲۵ رسد ۞ ودر آفتاب وماه وستارگان علامات پدید خواهد شد
وبر زمین تنگی وحیرت از برای امّتها روی خواهد نمود بسبب شوریدن
۲۶ دریا وامواجش ۞ ودلهای مردم ضعف خواهند کرد از خوف
وانتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا که قوات آسمان
۲۷ متزلزل خواهد شد ۞ وآنگاه خواهند دید پسر انسان را که برابری سوار

۲۸ شده با قوّت وجلال عظیم میآید ○ وچون ابتدای اینمقدّمات
بشود راست شده سرهای خودرا بلند کنید از آنجهة که خلاصیٔ شما
۲۹ نزدیکست ○ و برای ایشان مثلی کفت که درخت انجیر وسائر درختان را
۳۰ ملاحظه نمائید ○ که چون میبینید شکوفه میکند خود میدانید که
۳۱ تابستان نزدیک است ○ وهم چنین شما نیز چون این امور را مشاهده
۳۲ کنید بدانید که ملکوت خدا قریب شده است ○ هرآینه بشما میکویم
۳۳ که اینفرقه نخواهد کذشت تا جمیع این امور واقع نشود ○ آسمان
۳۴ وزمین زایل میشود لیکن کلام من هرکز زایل نکردد ○ پس خودرا
حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری ومستی وواندیشهای دنیوی
۳۵ سنکین کردد وآن روز ناکهان برشما آید ○ زیراکه مثل دامی برجمیع
۳۶ سکنهٔ تمام روی زمین خواهد افتاد ○ پس درهروقت دعا کنان
بیدار باشید تا شایستهٔ آن شوید که از جمیع این چیزها ئیکه بوقوع
۳۷ خواهد پیوست نجات یابید ودرحضور پسرانسان بایستید ○ وروز
هارا درهیکل تعلیم میداد وشبها بیرون رفته درکوه معروف بزیتون
۳۸ بسر میبرد ○ وهربامداد قوم نزد وی درهیکل میشتافتند تا کلام
اورا بشنوند

(باب بیست ودوّم ذکر شورای رؤسای یهود ومعاهدت ایشان
بایهودای اسخریوطی)

۱
۲ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیک شد ○ رؤسای

کهنه و کاتبان مترقّب میبودند که چگونه اورا بقتل رسانند زیرا که از
۳ قوم بیم داشتند ⊙ امّا شیطان در یهودای مسمّی باسخریوطی که از
۴ جملهٔ دوازده رسول بود داخل گشت ⊙ واو رفته با رؤسای کهنه
۵ وسرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه اورا بایشان تسلیم کند ⊙ ایشان
۶ شاد شده بااو عهد بستند که نقدی بوی دهند ⊙ واو قبول کرده
در صدد موقعی برآمد که اورا در نهانی ازمردم بایشان تسلیم کند ⊙

(تهیّهٔ فصح وتعیین عشاء ربّانی)

۷ امّا چون روز فطیر که درآن میبایست فصح را ذبح کنند رسید ⊙
۸ پطرس و یوحنّا را فرستاده گفت بروید وفصح را بجهة ما آماده کنید
۹ تا تناول نمائیم ⊙ بوی گفتند درکجا میخواهی تدارك بینیم ⊙ ایشان را
۱۰ گفت اینك هنگامیکه داخل شهر شوید شخصی باسبوی آب بشما بر
۱۱ میخورد بخانهٔ که او درآید ازعقب وی بروید ⊙ و بصاحب خانه گوئید
استاد تورا میگوید مهمان خانه کجا است تا درآن فصح را باشاگردان
۱۲ خود بخورم ⊙ او بالاخانهٔ بزرك ومفروش بشما نشان خواهد داد. در
۱۳ آنجا مهیّا سازید ⊙ پس رفته چنانکه بایشان گفته بود یافتند وفصح را
۱۴ آماده کردند ⊙ وچون وقت رسید بادوازده رسول بنشست ⊙
۱۵ وبایشان گفت اشتیاق بینهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم
۱۶ اینفصح را باشما بخورم ⊙ زیرا بشما میگویم آینده ازاین دیگر نمیخورم
۱۷ تا وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود ⊙ پس پیالهٔ گرفته شکر نمود

۱۸ وکفت اینرا بکیرید و در میان خود تقسیم کنید ۝ زیرا بشما میکویم که
۱۹ از دختر رز نمینوشم تا ملکوت خدا نیاید ۝ و نانرا کرفته شکر نمود و پاره
کرده بایشان داد وکفت این است جسد من که برای شما داده میشود
۲۰ اینرا بیاد من بجا آرید ۝ و همچنین بعد از شام پیاله را کرفت وکفت
این پیالهٔ عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته میشود ۝
۲۱ لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با من در سفره است ۝
۲۲ زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن وای
۲۳ بر آنکسیکه اورا تسلیم کند ۝ آنکاه از یک دیکر تفحّص کردن کرفتند
۲۴ که کدام یک از ایشان باشد که اینکار کند ۝ و در میان ایشان نزاعی
۲۵ نیز افتاد که کدام یک از ایشان بزرکتر میباشد ۝ آنکاه بایشان کفت
سلاطین امّتها بر ایشان سروری میکنند و حکّام خودرا ولی نعمت
۲۶ میخوانند ۝ لیکن شما چنین مباشید بلکه بزرکتر از شما مثل کوچکتر
۲۷ باشد و پیشوا چون خادم ۝ زیرا کدام یک بزرکتر است آنکه
بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است لیکن
۲۸ من در میان شما چون خادم هستم ۝ و شما کسانی میباشید که در امتحان
۲۹ های من با من بسر بردید ۝ و من ملکوتی برایشما قرار میدهم چنانکه
۳۰ پدرم برای من مقرّر فرمود ۝ تا در ملکوت من از خوان من بخورید
و بنوشید و بر کرسیها نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید ۝
۳۱ پس خداوند کفت ای شمعون شمعون اینک شیطان خواست
۳۲ شمارا چون کندم غربال کند ۝ لیکن من برایتو دعا کردم تا ایمانت

۳۳ تلف نشود و هنگامیکه تو اناابت کنی برادران خود را استوار نما ۞ بوی
۳۴ گفت ایخداوند حاضرم که باتو بروم حتّی در زندان و در موت ۞ گفت
تورا میگویم ای پطرس امروز خروس بانگ نزند قبل از آنکه سه مرتبه
۳۵ انکار کنی که مرا نمیشناسی ۞ و بایشان گفت هنگامیکه شمارا بی کیسه
و توشه دان و کفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید گفتند هیچ ۞
۳۶ پس بایشان گفت لیکن الآن هرکه کیسه دارد آنرا بردارد و همچنین
توشه دانرا و کسیکه شمشیری ندارد جامهٔ خود را فروخته آنرا بخرد ۞
۳۷ زیرا بشما میگویم که این نوشته در من میباید نیز بانجام رسد یعنی با گناه
کاران محسوب شد زیرا هرچه در خصوص من است انقضا
۳۸ دارد ۞ گفتند ایخداوند اینک دو شمشیر بایشان گفت کافیست ۞

(ذکر حزن و تألّم مسیح در باغ جتسیمانی)

۳۹ و بر حسب عادت بیرون شده بکوه زیتون رفت و شاگردانش از
۴۰ عقب او رفتند ۞ وچون بآنموضع رسید بایشان گفت دعا کنید
۴۱ تا در معرض امتحان نیفتید ۞ و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی دور
۴۲ شده بزانو درآمد و دعا کرده گفت ۞ ای پدر اگر بخواهی این پیاله را
۴۳ از من بگردان لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو ۞ و فرشتهٔ از آسمان
۴۴ براو ظاهر شده اورا تقویّت مینمود ۞ پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر
دعا کرد چنانکه عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین میریخت ۞
۴۵ پس از دعا برخاسته نزد شاگردان خود آمده ایشانرا از حزن در

۴۶ خواب یافت ۞ بایشان گفت برای چه در خواب هستید برخاسته
دعا کنید تا در امتحان نیفتید ۞

(در گرفتاری مسیح)

۴۷ و سخن هنوز بر زبانش بود که ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده
که یهودا نام داشت بر دیگران سبقت جُسته نزد عیسی آمد تا او را
۴۸ ببوسد ۞ و عیسی بدو گفت ای یهودا آیا ببوسهٔ پسر انسان را تسلیم
۴۹ میکنی ۞ رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا
۵۰ بشمشیر بزنیم ۞ و یکی از ایشان غلام رئیس کَهَنَه را زده گوش راست
۵۱ او را از تن جدا کرد ۞ عیسی متوجّه شده گفت تا بدین گذارید و گوش
۵۲ او را لمس نموده شفا داد ۞ پس عیسی برؤسای کَهَنَه و سرداران سپاهٔ
هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند گفت کأنّهُ بر دزد با شمشیرها
۵۳ و چوبها بیرون آمدید ۞ وقتیکه هر روزه در هیکل با شما می بودم
دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و اقتدار ظلمت ۞

(امتحان خداوند در سرای رئیس کَهَنَه و انکار پطرس او را)

۵۴ پس او را گرفته بردند و بسرای رئیس کَهَنَه آوردند و پطرس از دور از
۵۵ عقب میآمد ۞ و چون در میان ایوان آتش افروخته گردش می
۵۶ نشستند پطرس در میان ایشان بنشست ۞ آنگاه کنیزکی چون او را
در روشنیٔ آتش نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او
۵۷ ۵۸ میبود ۞ او را انکار کرده گفت ای زن او را نمیشناسم ۞ بعد از زمانی
مردی دیگر او را دیده گفت تو هم از اینها هستی پطرس گفت ای مرد من

۵۹ نیستم ۞ وچون تخمیناً یکساعت کذشت یکی دیکر با تاکید کفت
۶۰ بلاشک این شخص از رفقای اوست زیرا که جلیلی هم هست ۞ پطرس
کفت ایمرد نمیدانم چه میکوئی در همانساعت که این سخن میکفت
۶۱ خروس بانک زد ۞ آنکاه خداوند رو کردانیده به پطرس نظر افکند
پس پطرس بخاطر آورد آنکلام را که خداوند بوی کفته بود که قبل
۶۲ از بانک زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ۞ پس پطرس
۶۳ بیرون رفته زارزار بکریست ۞ وکسانیکه عیسی را کرفته بودند او را
۶۴ تازیانه زده استهزاء نمودند ۞ وچشم او را بسته طپانچه بر رویش زدند
۶۵ وازوی سؤال کرده کفتند نبوّت کن که تو را زده است ۞ وبسیار
۶۶ کفر دیکر بوی کفتند ۞ وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی
۶۷ رؤسای کَهَنه وکاتبان فراهم آمده در مجلس خود او را آورده ۞ کفتند
اکر تو مسیح هستی بما بکو بایشان کفت اکر بشما کویم مرا تصدیق
۶۸ نخواهید کرد ۞ واکر از شما سؤال کنم جواب نمیدهید ومرا رها
۶۹ نمیکنید ۞ لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قدرت خدا
۷۰ خواهد نشست ۞ همه کفتند پس تو پسر خدا هستی بایشان کفت
۷۱ شما میکوئید که من هستم ۞ کفتند دیکر ما را چه حاجت بشهادتست
که خود از زبانش شنیدیم

(باب بیست وسیّم امتحان مسیح در حضور پیلاطُس)

۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته او را نزد پیلاطُس بردند ۞
۲ وشکایت بر او آغاز نموده کفتند این شخص را یافته ایم که قوم را کمراه

میکرد و از جزیه دادن بقیصر منع می نمود و میگفت که خود مسیح
۳ و پادشاه است ۞ پس پیلاطُس از او پرسیده گفت تو پادشاه یهود
۴ هستی در جواب وی گفت تو میگوئی ۞ آنگاه پیلاطُس برؤسای کَهَنَه
۵ و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم ۞ ایشان شدّت
نموده گفتند که قوم را میشوراند و تمام یهودیّه را از جلیل تا باینجا تعلیم
میدهد ۞

(فرستادن مسیح نزد هیرودیس)

۶ چون پیلاطُس نام جلیل را شنید پرسید که اینمرد جلیلی هست ۞
۷ و چون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است او را نزد وی فرستاد
۸ چونکه هیرودیس در آن ایّام در اورشلیم بود ۞ امّا هیرودیس چون
عیسی را دید بغایت شاد گردید زیرا که مدّت مدیدی بود میخواست
او را به بیند چونکه شهرت او را بسیار شنیده بود و مترقّب میبود که
۹ معجزهٔ از و بیند ۞ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او بوی هیچ
۱۰ جواب نداد ۞ و رؤسای کَهَنَه و کاتبان حاضر شده بشدّت تمام بروی
۱۱ شکایت مینمودند ۞ پس هیرودیس با لشکریان خود او را تحقیر
نموده و استهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانیده نزد پیلاطُس او را باز
۱۲ فرستاد ۞ و در همانروز پیلاطُس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه
کردند زیرا که قبل از آن در میانشان عداوتی بود ۞

(امتحان ثانی نزد پیلاطُس)

۱۳ ۱۴ پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه و سرداران قوم را خوانده ۞ بایشان گفت

این مردرا آوردید که قومرا میشوراند الحال من اورا در حضور شما
۱۵ امتحان کردم واز آنچه براو ادّعا میکنید اثری نیافتم ۞ ونه هیرودیس
هم زیراکه شمارا نزد او فرستادم واینک هیچ عمل مستوجب قتل از
۱۶ ۱۷ او صادر نشده است ۞ پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد ۞ زیراکه
۱۸ اورا لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند ۞ آنگاه همه
۱۹ فریاد کنان کفتند اورا هلاک کن وبرّابّا را برای ما رها فرما ۞ واو شخصی
بود که بسبب شورش وقتلیکه در شهر کرده بود در زندان افکنده
۲۰ شده بود ۞ باز پیلاطُس ندا کرده خواست که عیسی را رها کند ۞
۲۱ ۲۲ لیکن ایشان فریاد زده کفتند اورا مصلوب کن مصلوب کن ۞ بار سیّم
بایشان کفت چرا چه بدی کرده است من در او هیچ علّة قتل نیافتم
۲۳ پس اورا تادیب کرده رها میکنم ۞ امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان ورؤسای کهنه
۲۴ غالب آمد ۞ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان
۲۵ بشود ۞ وآنکسرا که بسبب شورش وقتل در زندان حبس بود که
خواستند رها کرد وعیسی را بمرضیّ ایشان سپرد ۞

(ذکر مصلوب کردن مسیح)

۲۶ وچون اورا میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا میآمد مجبور ساخته
۲۷ صلیب را براو کذاردند تا از عقب عیسی ببرد ۞ وکروهی بسیار از
۲۸ قوم واز زنان سینه زنان وماتم کنان در عقب او افتادند ۞ آنگاه

عیسی بسوی آن زنان روی گردانیده گفت ای دختران اورشلیم برای
۲۹ من گریان مباشید بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید ۞ زیرا اینك
ایّامی میآید که بگویند خوشا حال عقیمان ورحمهائیکه بار نیاوردند
۳۰ و پستانهائی که شیر ندادند ۞ ودر آنهنگام بکوهها خواهند گفت که
۳۱ بر ما بیفتید وبه تلّها که مارا پنهان کنید ۞ که اگر اینکارها را بچوب تر
۳۲ کردند بچوب خشك چه خواهد شد ۞ ودو نفر دیگر را که خطاکار
۳۳ بودند نیز آوردند تا ایشانرا نیز با او بکشند ۞ وچون بموضعی که آنرا
کاسهٔ سر میگویند رسیدند اورا در آنجا با آن دو خطاکار یکی بر طرف
۳۴ راست ودیگری بر چپ او مصلوب کردند ۞ عیسی گفت ای پدر
اینهارا بیامرز زیرا که نمیدانند چه می کنند پس جامه های اورا تقسیم کردند
۳۵ وقرعه افکندند ۞ وگروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرگان نیز تمسخر
کنان با ایشان میگفتند دیگرانرا نجات داد پس اگر او مسیح وبرگزیدهٔ
۳۶ خدا میباشد خودرا برهاند ۞ وسپاهیان نیز اورا استهزاء میکردند
۳۷ وآمده اورا سرکه میدادند ۞ ومیگفتند اگر تو پادشاه یهودی خودرا
۳۸ نجات ده ۞ وبر سر او تقصیر نامهٔ نوشتند بخطّ یونانی ورومی وعبرانی
۳۹ که این است پادشاه یهود ۞ ویکی از آن دو خطاکار مصلوب بروی
۴۰ کفر گفت که اگر تو مسیح هستی خودرا ومارا دریاب ۞ امّا آن دیگری
جواب داده اورا نهیب کرد وگفت مگر تو از خدا نمیترسی چونکه تو
۴۱ نیز زیر همین حکمی ۞ وامّا ما بعدالت چونکه جزای اعمال خودرا
۴۲ یافته ایم لیکن این شخص هیچکار بیجا نکرده است ۞ پس بعیسی گفت

۴۳ ایخداوند مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی ۞ عیسی بوی گفت
۴۴ هرآینه بتو میگویم امروز با من در فردوس خواهی بود ۞ وتخمیناً از
ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرا گرفت ۞
۴۵ ۴۶ وخورشید تاریک گشت و پرده هیکل از میان بشکافت ۞ وعیسی
باواز بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم
۴۷ این بگفت وجان را تسلیم نمود ۞ امّا یوزباشی چون این ماجرا را دید
۴۸ خدا را تمجید کرده گفت در حقیقت این مرد صالح بود ۞ وتمامی گروه
که برای تماشا جمع شده بودند چون اینوقایع را دیدند سینه زنان
۴۹ برگشتند ۞ وجمیع آشنایان او از دور ایستادند با زنانی که از جلیل
اورا متابعت کرده بودند تا این امور را مشاهده کنند ۞

(در دفن مسیح)

۵۰ ۵۱ واینک یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو وصالح بود ۞ که در
رای وعمل ایشان مشارکت نداشت واز اهل رامه بلدی از بلاد
۵۲ یهود بود این هم انتظار ملکوت خدا میداشت ۞ پس نزدیک
۵۳ پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود ۞ چنانچه آنرا پائین آورده
درکتانی پیچید ودر قبری که از سنگ تراشیده بود وهیچکس ابداً در
۵۴ آن دفن نشده بود سپرد ۞ وآن روز تهیّه بود وسبت نزدیک میشد ۞
۵۵ وزنانیکه در عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند وقبر را
۵۶ دیدند وچه طور جسد او را گذاشته بودند ۞ پس برگشته حنوط
وعطریّات مهیّا ساختند وروز سبت را بحسب حکم آرامی گرفتند

(باب بیست وچهارم ذکر قیامت مسیح)

۱ پس در روز اوّل هفته هنگام سپیدهٔ صبح حنوطی را که درست کرده
بودند با خود برداشته بسر قبر آمدند وبعضی دیگران همراه ایشان ○
۲ وسنگ را از سر قبر غلطانیده دیدند ○ چون داخل شدند جسد
۳
خداوند عیسی را نیافتند ○ وواقعشد هنگامیکه ایشان ازاین امر متحیّر
۴
۵ بودند ناگاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند ○ وچون
ترسان شده سرهای خود را بسوی زمین افکندند بایشان گفتند چرا
۶ زنده را ازمیان مردگان میطلبید ○ در اینجا نیست بلکه برخاسته است
۷ یاد آرید که چگونه بشما گفت وقتیکه در جلیل بود ○ یعنی ضروریستکه
پسر انسان بدست مردم گناهکار تسلیم شده مصلوب گردد وروز سیّم
۸ برخیزد ○ پس سخنان اورا بخاطر آوردند ○ واز سر قبر برگشته آن یازده
۹
۱۰ ودیگران را ازهمهٔ این امور مطّلع ساختند ○ ومریم مجدلیّه ویونا ومریم
مادر یعقوب ودیگر رفقای ایشان بودند که رسولان را ازاین چیز
۱۱ ها مطّلع ساختند ○ لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند ○
۱۲ امّا پطرس برخاسته دوان دوان بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا
تنها گذاشته دید وازاین ماجرا در عجب شده بخانهٔ خود رفت ○

(ظهور مسیح بدو شاگرد در راه عمواس)

۱۳ واینک در همانروز دونفر ازایشان میرفتند بسوی قریهٔ که از اورشلیم
بمسافت شصت پرتاب تیر دور بود وعمواس نام داشت ○

۱۴ وبا یکدیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند۞ وچون ایشان در مکالمه
۱۵ ومباحثه میبودند ناگاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد۞
۱۶ ولی چشمان ایشان بسته شد تا اورا نشناسند۞ بایشان گفت چه
۱۷ سخنان است که با یکدیگر میزنید وراه را بقدورت میپیمائید۞ یکی
۱۸ که کِلیُوپاس نام داشت درجواب وی گفت مگر تو در اورشلیم غریب
وتنها هستی واز آنچه در این ایّام در اینجا واقع شد واقف نیستی۞
۱۹ بایشان گفت چه چیز است گفتندش دربارهٔ عیسی ناصری که
مردی بود نبیّ وقادر در فعل وقول در حضور خدا وتمام قوم۞
۲۰ وچگونه رؤسای کهنه وحکّام ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا
۲۱ مصلوب ساختند۞ امّا ما امیدوار بودیم که همینست آنکه میباید
اسرائیل را نجات دهد وعلاوه براینهمه امروز روز سیّم است از وقوع
۲۲ این امور۞ وبعضی از زنان ماهم مارا بحیرت انداختند که بامدادان
۲۳ نزد قبر رفتند۞ وجسد اورا نیافته آمدند وگفتند که فرشتگان را
۲۴ در رؤیا دیدیم که گفتند او زنده شده است۞ وجمعی از رفقای
ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته بودند یافتند لیکن اورا ندیدند۞
۲۵ او بایشان گفت ای بیفهمان وسست دلان از ایمان آوردن بآنچه انبیاء
۲۶ گفته اند۞ آیا نمیبایست که مسیح اینزحمات را بیند تا به جلال خود
۲۷ برسد۞ پس از موسی وسایر انبیاء شروع کرده اخبار خودرا در تمام کتب
۲۸ برای ایشان شرح فرمود۞ وچون رسیدند بآن دهی که عازم آن بودند
۲۹ قصد نمود که دورتر رود۞ وایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش

چونکه شب نزدیک است و روز بآخر رسیده پس داخل کشته با
۳۰ ایشان توقّف نمود○ وچون با ایشان نشست نانرا کرفته برکت داد
۳۱ و پاره کرده بایشان داد○ که ناکاه چشمانشان باز شده اورا شناختند
۳۲ ودر ساعت از ایشان غایب شد○ پس بایکدیکر کفتند آیا دل در
درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم مینمود وکتب را بجهة ما
۳۳ تفسیر میکرد○ ودر آن ساعت برخاسته باورشلیم مراجعت کردند
۳۴ وآن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده○ میکفتند خداوند
۳۵ در حقیقت برخاسته است وبشمعون ظاهر شد○ آن دو نفر نیز از
سرکذشت راه وکیفیّت شناختن او هنکام پاره کردن نان خبر دادند○

(ظهور مسیح برای رسولان ورفقای ایشان)

۳۶ وایشان در این کفتکو بودند که ناکاه عیسی خود در میان ایشان
۳۷ ایستاده بایشان کفت سلام بر شما باد○ امّا ایشان لرزان وترسان شده
۳۸ کمان بردند که روحی میبینند○ بایشان کفت چرا مضطرب شده
۳۹ اید وبرای چه در دلهای شما شبهات روی میدهد○ دستها وپایهایم را
ملاحظه کنید که من خود هستم ودست بر من کذارده به بینید زیرا که
۴۰ روح کوشت واستخوان ندارد چنانکه مینکرید که در من است○ این
۴۱ بکفت ودستها وپایهای خود را بدیشان نشان داد○ وچون ایشان
هنوز از خوشی تصدیق نکرده در عجب مانده بودند بایشان کفت
۴۲ چیز خوراکی در اینجا دارید○ پس قدری از ماهیٔ بریان واز شانهٔ

۴۳ ۴۴ عسل بوی دادند ۞ آنرا گرفته پیش ایشان بخورد ۞ وبایشان گفت
همین است سخنانی که وقتی باشما بودم گفتم ضروریست که آنچه در
توراة موسی وصحف انبیاء وزبور درباره من مکتوب است بانجام
۴۵ رسد ۞ ودر آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند ۞
۴۶ وبایشان گفت برهمین منوال مکتوب است وبدینطور سزاوار بود
۴۷ که مسیح زحمت کشد وروز سیم از مردگان برخیزد ۞ واز اورشلیم
شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش گناهان در همه امتها بنام او کرده
۴۸ ۴۹ شود ۞ وشما شاهد برین امور هستید ۞ واینک من موعود پدر خودرا
برشما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوت از اعلی
آراسته شوید ۞

(ذکر صعود مسیح)

۵۰ پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا برد ودستهای خودرا بلند کرده
۵۱ ایشانرا برکت داد ۞ وچنین شد که در حین برکت دادن ایشان از
۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد ۞ پس اورا پرستش کرده
۵۳ با خوشی عظیم بسوی اورشلیم برگشتند ۞ وپیوسته در هیکل مانده
خدارا حمد وسپاس میگفتند آمین

انجیل یوحنّا

(باب اوّل ذکر ازلیّت و الهیّت کلمة الله)

در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ۞ همین ۱ ۲
در ابتداء نزد خدا بود ۞ هر چیزی بوساطت او آفریده شد و بوسیلهٔ ۳
غیر او چیزی از موجودات وجود نیافت ۞ در او بود حیات و حیات ۴
نور انسان بود ۞ و نور در تاریکی میدرخشید و تاریکی آنرا ادراک ۵
نکرد ۞

(ظهور یحیی و شهادت او بر مسیح)

شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود ۞ او برای ۶ ۷
شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوساطت او ایمان آورند ۞
او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد ۞ نور حقیقی که ۸ ۹
هر انسان را منوّر میگرداند در جهان آمدنی بود ۞ او در جهان بود ۱۰
و جهان بوساطت او آفریده شد و جهان او را نشناخت ۞ بنزد ۱۱
خاصّان خود آمد و خاصّانش او را قبول نکردند ۞ وامّا بآن کسانیکه ۱۲
اورا قبول کردند قوّت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی بهرکه
باسم او ایمان آورد ۞ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش ۱۳
مردم بلکه از خدا تولّد یافتند ۞ و کلمه مجسّم گشت و میان ما ساکن ۱۴

شد مملوّ از توفیق و راستی و جلال اورا دیدیم جلالی شایستهٔ پسر
۱۵ یکانهٔ پدر ۞ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده میکفت اینست آنکه
دربارهٔ او کفتم آنکه بعد از من می آید از من مقدّم شد زیرا که پیش از
۱۶ ۱۷ من بود ۞ و از پُریٔ او جمیع ما بهره یافتیم و توفیق بر توفیق ۞ زیرا
شریعت بوساطت موسی عطا شد امّا توفیق و راستی بوسیلهٔ عیسی
۱۸ مسیح رسید ۞ خدا را هرکز کسی ندید پسر یکانهٔ که در آغوش پدر
۱۹ است همان اورا ظاهر کرد ۞ و این است شهادت یحیی در وقتیکه
یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند
۲۰ که تو کیستی ۞ که مُعترف شد و انکار ننمود بلکه اقرار کرد که من
۲۱ مسیح نیستم ۞ آنکاه از او سؤال کردند پس چه آیا تو الیاس هستی
۲۲ کفت نیستم آیا تو آن نبیّ جواب داد که نی ۞ آنکاه بدو کفتند پس
کیستی تا بآن کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم در حقّ خود چه
۲۳ میکوئی ۞ کفت من صدای ندا کنندهٔ در بیابانم که راه خدا را راست
۲۴ کنید چنانکه اشعیاء نبیّ کفت ۞ و فرستادکان از فریسیان بودند ۞
۲۵ پس از او سؤال کرده کفتند اکر تو مسیح و الیاس و آن نبیّ نیستی پس
۲۶ برای چه تعمید میدهی ۞ یحیی در جواب ایشان کفت من بآب تعمید
میدهم لیکن در میان شما کسی ایستاده است که شما اورا نمیشناسید ۞
۲۷ و او آنستکه بعد از من میآید که از من مقدّم کشت و من لایق آن نیستم
۲۸ که بند نعلینش را باز کنم ۞ و این در بیت عبره که آنطرف اُرْدُنّ است
۲۹ در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع کشت ۞ و در فردای آنروز یحیی

عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت اینست برّهٔ خدا که گناه
۳۰ جهانرا برمیدارد ⊙ این است او که من دربارهٔ او گفتم که میآید بعد
۳۱ از من مردیکه از من مقدّم گشت زیرا که پیش از من بود ⊙ ومن اورا
نشناختم لیکن محض تا او باسرائیل ظاهر گردد من آمده بآب
۳۲ تعمید میدادم ⊙ پس یحیی شهادت داده گفت روح را دیدم مثل
۳۳ کبوتری از آسمان نازلشده براو قرار گرفت ⊙ ومن اورا نشناختم لیکن
او که مرا فرستاد تا بآب تعمید دهم همان بمن گفت برهرکس که بینی
که روح نازلشده براو قرار گرفت همانست او که بروح القدس تعمید
۳۴ میدهد ⊙ ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا ⊙

(دعوت پنج شاگرد اوّل مسیح)

۳۵ ۳۶ ودر روز بعد نیز یحیی با دونفر از شاگردان خود ایستاده بود ⊙ ناگاه
۳۷ عیسی را دید که راه میرود گفت اینست برّهٔ خدا ⊙ وچون آن
۳۸ دوشاگرد کلام اورا شنیدند از پیٔ عیسی روان شدند ⊙ پس عیسی
روی گردانیده آند ونفررا دید که از عقب میآیند بدیشان گفت ⊙
۳۹ چه میخواهید بدو گفتند ربّی یعنی ای معلّم درکجا منزل مینمائی ⊙
۴۰ بدیشان گفت بیائید وبه بینید آنگاه آمده دیدند که کجا منزل
۴۱ دارد وآن روز را نزد او بماندند ونقریباً ساعت دهم بود ⊙ ویکی از آن
دوکه کلام یحیی را شنیده پیرویٔ او نمودند اندریاس برادر شِمعُون
۴۲ بِطرُس بود ⊙ او اوّل برادر خود شمعون را یافته باو گفت مسیح را که

۴۳ ترجمهٔ آن کرِستُس است یافتیم ۞ وچون اورا نزد عیسی آورد
عیسی بدو نگریسته کفت تو شمعون پسر یونا هستی واکنون کیفا
۴۴ خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است ۞ بامدادان چون
عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلپُّس را یافته بدو کفت
۴۵ مرا متابعت کن ۞ و فیلپُّس از اهل بیت صیدا شهر اندریاس و پطرس
۴۶ بود ۞ فیلپُّس نتنائیل را یافته بدو کفت آنکسی راکه موسی در توراة
وانبیاء مذکور داشته اند یافتیم که عیسی پسر یوسف ناصریست
۴۷ است ۞ نتنائیل بدو کفت مکر میشود که از ناصره چیزی خوب پیدا
۴۸ شود فیلپُّس بدو کفت بیا و ببین ۞ وعیسی چون دید که نتنائیل
بسوی او میاید در بارهٔ او کفت اینست اسرائیلیٔ حقیقی که دراو
۴۹ مکری نیست ۞ نتنائیل بدو کفت مرا ازکجا میشناسی عیسی در
جواب وی کفت قبل از آنکه فیلپُّس ترا دعوت کند درحینی که
۵۰ زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم ۞ نتنائیل درجواب او کفت ای
۵۱ استاد تو پسر خدائی تو پادشاه اسرائیلی ۞ عیسی در جواب او کفت
آیا از اینکه بتو کفتم که ترا از زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی بعد
۵۲ از این چیزهای بزرکتر از این خواهی دید ۞ پس بدو کفت هرآینه
هرآینه بشما میکویم که ازکنون آسمان را کشاده وملائیکه خدا راکه
بر پسر انسان صعود ونزول میکنند خواهید دید

(باب دوّم ذکر معجزهٔ اوّل مسیح)

۱ ودر روز سیّم درقانای جلیل عروسی بود وما در عیسی در آنجا

بود۞ وعیسی وشاگردانش رانیز بعروسی دعوت کردند۞ وچون ۲ ۳
شراب کفایت نکرد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارند۞ عیسی ۴
بوی گفت ایزن مرا باتو چه کاراست ساعت من هنوز نرسیده
است۞ مادرش بخادمان گفت هرچه بشما گوید بکنید۞ ودر ۵ ۶
آنجا شش قدح سنگی بجهة تطهیر یهود نهاده بودند که هریک
گنجایش دو یا سه کیل داشت۞ عیسی بدیشان گفت قدحهارا ۷
ازآب پرکنید وانهارا لبریز کردند۞ پس بدیشان گفت الآن بردارید ۸
وبنزد رئیس مجلس ببرید پس بردند۞ وچون رئیس مجلس آن آبرا ۹
که شراب گردیده بود بچشید وندانست که ازکجا است لیکن خادمانی
که آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس دامادرا مخاطب
ساخته بدو گفت۞ هرکسی شراب خوب را اوّل میآورد وچون ۱۰
مست شدند بد ترازآن لیکن توشراب خوب راتاحال نگاه داشتهٔ۞
واین ابتدای معجزات ازعیسی درقانای جلیل صادر گشت وجلال ۱۱
خودرا ظاهر کرد وشاگردانش باو ایمان آوردند۞ وبعد ازآن او ۱۲
با مادر وبرادران وشاگردان خود بکفرناحوم آمد ودرآنجا چند
روز ماندند۞

(در رفتن مسیح باورشلیم برای عید فصح وپاك ساختن هیکل)

وچون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت۞ ودر ۱۳ ۱۴
هیکل فروشندگان گاو وگوسفند وکبوتر وصرّافان رانشسته یافت۞
پس تازیانهٔ ازریسمان ساخته همه را باگاوان وگوسفندان ازهیکل ۱۵

بیرون نمود ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژگون ساخت ○
۱۶ وبه کبوتر فروشان کفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدرمرا
۱۷ بیت التّجارة مسازید ○ آنکاه شاکردان اورا یاد آمد که مکتوبست
۱۸ غیرت خانهٔ تو مرا خورده است ○ پس یهودان روی باو آورده
۱۹ کفتند بما چه علامت مینمائی که اینکارها را بجا میآوری ○ عیسی در
جواب ایشان کفت این هیکل را خراب کنید که درسه روز آنرا بر پا
۲۰ خواهم نمود ○ آنکاه یهودیان کفتند در عرصهٔ چهل وشش سال
۲۱ این هیکل را بنا نموده اند آیا تو درسه روز آنرا بر پا میکنی ○ لیکن
۲۲ او دربارهٔ هیکل جسد خود سخن میکفت ○ پس وقتیکه از مردکان
برخاست شاکردانش را بخاطر آمد که این سخن را بدیشان کفته بود
۲۳ آنکاه بکتاب وبکلامیکه عیسی کفته بود ایمان آوردند ○ وهنکامی
که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزاتیکه از او صادر
۲۴ می کشت دیدند باسم او ایمان آوردند ○ لیکن عیسی خویشتن را
۲۵ بدیشان مؤتمن نساخت زیرا که او همه را میشناخت ○ واز آنجا که
احتیاج نداشت که کسی دربارهٔ انسان شهادت دهد زیرا که خود
آنچه در انسان بود میدانست

(باب سیّم در تولّد تازه)

۱ وشخصی از فریسییّن نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود ○ او
۲ درشب نزد عیسی آمده بوی کفت ای استاد میدانیم معلّم هستی که
از جانب خدا آمدهٔ زیرا هیچکس نمیتواند معجزاتیکه تو مینمائی بنماید

۳ جز اینکه خدا با وی باشد ○ عیسی در جواب او گفت هرآینه هرآینه
بتو میگویم اگر کسی از نو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید ○
۴ نیقودیموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیر شد مولود
گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مولود شود ○
۵ عیسی در جواب گفت هرآینه هرآینه بتو میگویم اگر کسی از آب و روح
۶ مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود ○ آنچه از
جسم مولود شد جسم است وآنچه از روح مولود گشت روح است ○
۷ ۸ عجب مدار که بتو گفتم باید شما از نو مولود گردید ○ باد هر جا که
میخواهد میوزد و صدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی از کجا میآید و بکجا
۹ میرود همچنین است هر که از روح مولود گردد ○ نیقودیموس در
۱۰ جواب وی گفت چگونه ممکنست که چنین شود ○ عیسی در
۱۱ جواب وی گفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی و اینرا نمیدانی ○ هرآینه
هرآینه بتو می گویم آنچه میدانیم میگوئیم و بآنچه دیده ایم شهادت میدهیم
۱۲ وشهادت ما را قبول نمیکنید ○ چون شما را از امور زمینی سخن گفتم
باور نکردید پس هرگاه با مور سماوی با شما سخن رانم چگونه تصدیق
۱۳ خواهید نمود ○ و کسی بآسمان بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان پائین
۱۴ آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست ○ و همچنانکه موسی مار را در
۱۵ بیابان بلند نمود همچنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود ○ تا هر که
۱۶ با و ایمان آرد هلاک نگردد بلکه حیات ابدی یابد ○ زیرا خدا جهان را
این قدر محبّت نمود که پسر یگانهٔ خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک

۱۷ نگردد بلکه حیات جاودانی یابد۞ زیرا خدا پسر خود را در جهان
نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوساطت او جهان نجات
۱۸ یابد۞ آنکه باو ایمان آرد براو حکم نشود امّا هر که ایمان نیاورد الآن
براو حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یگانهٔ خدا ایمان نیاورده
۱۹ است۞ و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را
۲۰ بیشتر از نور محبّت نمودند از آنجا که اعمال ایشان بد است۞ زیرا هر که
عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمیآید مبادا
۲۱ اعمال او واضح گردد۞ ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش
روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده
است۞

(در سفر بیهودیّه و شهادت دادن یحیی)

۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود بزمین یهودیّه آمد و با ایشان
۲۳ در آنجا بسر برده تعمید میداد۞ و یحیی نیز در عینون نزدیک سالیم
تعمید میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعمید
۲۴ میگرفتند۞ چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود۞ آنگاه
۲۵ درخصوص تطهیر در میان شاگردان یحیی و یهودیان مباحثه شد۞
۲۶ پس بنزد یحیی آمده باو گفتند ای استاد آنشخصیکه باتو در آنطرف
اُرْدُنّ بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد و همه
۲۷ نزد او میآیند۞ یحیی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت
۲۸ مگر آنکه از آسمان بدو داده شود۞ شما خود بر من شاهد هستید که

۲۹ کفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم ۞ کسی که
عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده آواز اورا
میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکردد پس این خوشیٔ من
۳۰ کامل کردیده است ۞ میباید که او مزید شود و من ناقص کردم ۞
۳۱ او که از بالا میاید بالاتر از همه است و آنکه از زمین است زمینی است
و از زمین تکلّم میکند امّا او که از آسمان میاید بالاتر از همه است ۞
۳۲ و آنچه را دید و شنید بآن شهادت میدهد و هیچکس شهادت اورا
۳۳ قبول نمیکند ۞ و کسی که شهادت اورا قبول کرده است ختم کرده است
۳۴ براینکه خدا صادق است ۞ زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام
۳۵ خدا تکلّم مینماید چونکه خدا روح را به میزان عطا نمیکند ۞ پدر
۳۶ پسر را محبّت مینماید و همه چیز بدست او سپرده است ۞ آنکه به پسر
ایمان آورده باشد حیات ابدی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را
نخواهد دید بلکه غضب خدا براو میماند

(باب چهارم مکالمهٔ مسیح با زن سامری و کرویدن اهل سامره)

۱ وچون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی
۲ بیشتر از یحیی شاکرد پیدا کره تعمید میدهد ۞ با اینکه خود عیسی
۳ تعمید نمیداد بلکه شاکردانش ۞ یهودیّه را کذارده باز بجانب جلیل
۴
۵ رفت ۞ و لازم بود که از سامره عبور کند ۞ پس بشهری از سامره که
سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر خود یوسف

۶ داده بود رسید ○ و در آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر خسته
۷ شده هم چنین بر سر چاه بنشست و قریب بساعت ششم بود ○ آنگاه
زنی سامری بجهة آب کشیدن آمد عیسی بدو گفت جرعهٔ آب بمن
۸ بنوشان ○ زیرا که شاگردانش بجهه خریدن خوراك بشهر رفته
۹ بودند ○ زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود هستی از من آب
میخواهی و حال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان هیچ
۱۰ کار و بار ندارند ○ عیسی در جواب او گفت اگر عطای خدا را میدانستی
و کیست که بتو میگوید آب بمن بده هر آینه تو از او خواهش می کردی
۱۱ و بتو آب زنده عطا میکرد ○ زن بدو گفت ای آقا دلو نداری و چاه
۱۲ عمیق است پس از کجا آب زنده داری ○ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر
هستی که چاه را بما داد که خود و پسران و مواشئ او از آن مینوشیدند ○
۱۳ عیسی جواب داده بدو گفت هر که از این آب بنوشد باز تشنه گردد ○
۱۴ لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابداً تشنه نشود بلکه آن
آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی گردد که تا حیات ابدی میجوشد ○
۱۵ زن بدو گفت ای آقا آن آب را بمن بده تا دیگر تشنه نگردم و باینجا
۱۶ بجهة آب کشیدن نیایم ○ عیسی باو گفت برو و شوهر خود را بخوان
۱۷ و در اینجا بیا ○ زن در جواب گفت شوهر ندارم عیسی بدو گفت
۱۸ نیکو گفتی که شوهر ندارم ○ زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الآن داری
۱۹ شوهر تو نیست این سخنرا راست گفتی ○ زن بدو گفت ای آقا میبینم
۲۰ که تو نبیّ هستی ○ پدران ما در این کوه پرستش میکردند و شما می

۲۱ کوئید که در اورشلیم جائی است که در آن عبادت باید نمود ⊙ عیسی
بدو کفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در اینکوه و نه
۲۲ در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد ⊙ شما آنچه را که نمی دانید
میپرستید ما آنچه را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا که نجات از یهود
۲۳ است ⊙ لیکن ساعتی میآید بلکه الآن است که در آن پرستندکان
حقیقی پدر را بروح و راستی پرستش کنند زیرا که پدر مثل این
۲۴ پرستندکان را طالب است ⊙ خدا روح است و هر که اورا پرستش
۲۵ کند میباید بروح و راستی بپرستد ⊙ زن بدو کفت میدانم که مسیح
یعنی کرِستُس میآید پس هنکامیکه او آید از هر چیزی بما خبر خواهد
۲۶ ۲۷ داد ⊙ عیسی بدو کفت منکه با تو سخن میکویم همانم ⊙ و در همان وقت
شاکردانش آمده تعجّب کردند که با زنی سخن میکوید ولکن احدی
۲۸ نکفت که چه میطلبی یا برایچه با او حرف میزنی ⊙ آنکاه زن سبوی
۲۹ خود را کذارده بشهر رفت و مردم را کفت ⊙ بیائید و کسی را به بینید که
۳۰ هر آنچه کرده بودم بمن باز کفت آیا این مسیح نیست ⊙ پس از شهر بیرون
۳۱ شده نزد او آمدند ⊙ و در اثناء آن تلامیذ او خواهش نموده کفتند ای
۳۲ استاد بخور ⊙ بدیشان کفت من غذائی دارم که بخورم و شما آنرا
۳۳ نمیدانید ⊙ شاکردان بیکدیکر کفتند مکر کسی برای او خوراکی آورده
۳۴ باشد ⊙ عیسی بدیشان کفت خوراک من آنستکه خواهش فرستندهٔ
۳۵ خود را بعمل آورم و کار او را بانجام رسانم ⊙ آیا شما نمیکوئید که چهار
ماه دیکر موسم درو است اینک بشما میکویم چشمان خود را بالا افکنید

۳۶ ومزرعه هارا به بینید که الآن بجهة حصاد سفید شده است○ ودروگر
اجرت میگیرد وثمری بجهة حیات ابدی جمع میکند تا کارنده
۳۷ ودروکننده هردو باهم خوشنود کردند○ زیراکه اینکلام دراینجا
۳۸ راست است که یکی میکارد ودیگری درو میکند○ من شمارا فرستادم
تاچیزی راکه درآن رنج نبرده اید درو کنید دیگران محنت کشیدند
۳۹ وشما درمحنت ایشان بهره مند شده اید○ پس درآن شهر بسیاری از
سامریان بواسطهٔ کلام آن زن که شهادت داد که هرآنچه کرده بودم
۴۰ بمن باز کفت بدو ایمان آوردند○ وچون سامریان نزد او آمدند ازاو
۴۱ خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز درآنجا بماند○ وبسیاری
۴۲ دیگر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند○ وبزن کفتند که بعد ازاین
بواسطهٔ کلام تو ایمان نمیاوریم زیراکه خود شنیده ودانسته ایم که او در
حقیقت مسیح ونجات دهندهٔ عالم است○

(شفادادن مسیح پسر شخصی از اعیان ملکت)

۴۳ ۴۴ امّا بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده بسوی جلیل روانه شد○ زیراکه
خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ را در وطن خود حرمت
۴۵ نیست○ پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیراکه هرچه
دراورشلیم درعید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز درعید رفته
۴۶ بودند○ پس عیسی بقانای جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخت باز
آمد ویکی از سرهنکان ملکت بود که پسر او درکفرناحوم مریض بود○

٤٧ وچون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است نزد او آمده خواهش
٤٨ کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد زیرا که مشرف بموت بود ⊙ عیسی
٤٩ بدو گفت اگر آیات و معجزات نبینید همانا ایمان نیاورید ⊙ سرهنگ بدو
٥٠ گفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا ⊙ عیسی بدو گفت برو
که پسرت زنده است آنشخص بکلمهٔ که عیسی بدو گفت ایمان آورده
٥١ روانشد ⊙ ودر وقتی که او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده
٥٢ دادند وگفتند که پسرت زنده است ⊙ پس از ایشان پرسید که درچه
ساعت عافیّت یافت گفتند دیروز درساعت هفتم تب از او زایل
٥٣ گشت ⊙ آنگاه پدر فهمید که درهمانساعت عیسی گفته بود پسرت
٥٤ زنده است پس او وتمام اهل خانه او ایمان آوردند ⊙ واین نیز معجزهٔ
دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودّیه بجلیل آمد بظهور رسید

(باب پنجم شفا دادن مریضی درکنارهٔ حوض بیت حسدا)

١ وبعد از آن عیدی از اعیاد یهود بود که عیسی باورشلیم آمد ⊙
٢ ودر اورشلیم نزد باب الضّان حوضی است که آنرا بعبری بیت حسدا
٣ میگویند که پنج رواق دارد ⊙ ودر آنجا جمعی کثیر از مریضان وکوران
٤ ولنگان وشلان خوابیده منتظر حرکت آب میبودند ⊙ (چونکه
فرشته گاه گاه در آنحوض نازل میشد وآب را حرکت میداد پس
کسیکه اوّل بعد از حرکت آب در آن میرفت از هر مرضی که داشت
٥ شفا مییافت ⊙) ودر آنجا مردی بود که سی وهشت سال بمرض مبتلا

٦ بود○ چون عیسی او را خوابیده دید و دانستکه مرض او طول
٧ کشیده بود بدو گفت آیا میخواهی شفا یابی○ مریض اورا جواب
داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب بحرکت آید مرا در حوض
بیندازد بلکه تا وقتی که میآیم دیگری پیش از من فرورفته است○
٨ ٩ عیسی بدو گفت برخیز و بستر خود را برداشته روان شو○ که در
حال آنمرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانگردید و آن روز
١٠ سبت بود○ پس یهودان بآنکسیکه شفا یافته بود گفتند روز سبت
١١ است و برتو روا نیست که بستر خود را برداری○ بدیشان جواب
داد آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن گفت بستر خود را بردار و برو○
١٢ پس از او پرسیدند کیست آن که بتو گفت بستر خود را بردار و برو○
١٣ لیکن آن شفا یافته نمیدانست که بود زیرا که عیسی ناپدید شد
١٤ چون در آنجا ازدهامی بود○ و بعد از آن عیسی او را در هیکل یافته
بدو گفت اکنون شفا یافتهٔ دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد○
١٥ آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که آن که مرا شفا داد عیسی
١٦ است○ و از این سبب یهودان بر عیسی تعدّی میکردند و میخواستند
١٧ اورا بکشند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود○ عیسی بدیشان
١٨ جواب داد که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم○ پس از
این سبب یهودان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را
شکست بلکه خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساویٔ خدا کردانید○
١٩ آنگاه عیسی در جواب ایشان گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که پسر

از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه
۲۰ او میکند هم چنین بسر نیز میکند۝ زیرا که پدر پسر را دوست
میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو
۲۱ نشان خواهد داد تا شما تعجّب نمائید۝ زیرا همچنانکه پدر مردگان را
بر میخیزاند و زنده میکند هم چنین پسر نیز هر کرا می خواهد زنده
۲۲ میکند۝ زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند بلکه تمام داوریرا به
۲۳ پسر سپرده است۝ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند هم چنانکه پدر را
حرمت میدارند وکسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه اورا فرستاد
۲۴ احترام نکرده است۝ هر آینه هر آینه بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود
و بفرستندهٔ من ایمان آورد حیات ابدی دارد و در داوری نمیاید بلکه
۲۵ از موت تا بحیات منتقل گشته است۝ هر آینه هر آینه بشما میگویم که
ساعتی میاید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را بشنوند
۲۶ و هر که بشنود زنده گردد۝ زیرا هم چنانکه پدر در خود حیات دارد
هم چنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد۝
۲۷ و بدو اقتدار بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان
۲۸ است۝ و از این تعجّب مکنید زیرا ساعتی میاید که در آن جمیع
۲۹ کسانیکه در قبور میباشند آواز اورا خواهند شنید۝ و بیرون خواهند
آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که عمل بد کرد
۳۰ بجهة قیامت داوری۝ من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه
شنیده ام داوری میکنم و داوریٔ من عدل است زیرا که ارادهٔ خود را

۳۱ طالب نیستم بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است۞ اگر من بر خود
۳۲ شهادت دهم شهادت من راست نیست۞ دیگری هست که بر من
شهادت میدهد ومیدانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است۞
۳۳ ۳۴ شما نزد یحیی فرستادید وبراستی شهادت داد۞ امّا من شهادت
انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میگویم تا شما نجات یابید۞
۳۵ او چراغ افروخته ودرخشنده بود وشما خواستید که ساعتی بنور
۳۶ او شادی کنید۞ وامّا من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا که آن
کارهای که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهای که من میکنم
۳۷ بر من شهادت میدهد بانکه پدر مرا فرستاده است۞ وخود پدر که
مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرگز او آواز اورا نشنیده اید
۳۸ وصورت اورا ندیده۞ وکلام اورا در خود مقیم ندارید زیرا کسی که
۳۹ پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید۞ کتب را تفتیش کنید زیرا شما
گمان میبرید که در آنها حیات جاودانی دارید وآنها است که بمن
۴۰ ۴۱ شهادت میدهد۞ ونمیخواهید نزد من آئید تا حیات یابید۞ مجد از
۴۲ مردم نمیپذیرم۞ ولکن شمارا میشناسم که در نفس خود محبّت
۴۳ خدا ندارید۞ من باسم پدر خود آمده ام ومرا قبول نمیکنید ولی هرگاه
۴۴ دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد۞ شما چگونه میتوانید
ایمان آرید وحال آنکه مجد از یکدیگر میطلبید ومجدیرا که از خدای
۴۵ واحد است طالب نیستید۞ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعا
خواهم کرد کسی هست که مدّعی شما میباشد وآن موسی است که براو

۴۶ امیّدوارید ۞ زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق
۴۷ میکردید چونکه او دربارهٔ من نوشته است ۞ امّا چون نوشته های
او را تصدیق ندارید پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد

(باب ششم در معجزهٔ پنج نان و دو ماهی)

۱ و بعد از آن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد
۲ رفت ۞ و جمعی کثیر او را متابعت کردند زیرا آن معجزاتی را که
۳ بمریضان مینمود میدیدند ۞ آنگاه عیسی بکوهی برآمده با شاگردان
۴ خود در آنجا بنشست ۞ و فصح که عید یهود باشد نزدیک بود ۞
۵ پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی کثیر بطرف او
۶ میآیند بفیلپّس گفت از کجا نان بخریم تا اینها بخورند ۞ و این از روی
۷ امتحان باو گفت زیرا که خود میدانست چه باید کرد ۞ فیلپّس او را
جواب داد که دویست دینار نان اینها را کفایت نکند که هر یک
۸ اندکی بخورند ۞ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون
۹ پطرس باشد ویرا گفت ۞ در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی
۱۰ کوچک دارد و لیکن از برای اینگروه این چه میشود ۞ عیسی گفت
مردم را بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آنگروه قریب به پنج هزار مرد
۱۱ بودند که نشستند ۞ عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاگردان سپرد
و شاگردان به نشستگان دادند و همچنین از دو ماهی نیز بقدریکه
۱۲ خواستند ۞ و چون سیر گشتند به تلامیذ خود گفت خورده های

١٣ باقی مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود۞ پس جمع کردند واز
ریزهای پنج نان جو که از خورندگان زیاده آمده بود دوازده سبد
١٤ پر کردند۞ وچون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شد دیدند
گفتند که این در واقع همان نبیّ است که باید در جهان بیاید۞

(خرامیدن مسیح بر دریا وساکت نمودن باد ودریارا)

١٥ وامّا عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا بعنف برده پادشاه
١٦ سازند باز تنها بکوه بر آمد۞ وچون شام شد شاگردانش بجانب دریا
١٧ پائین شدند۞ وبکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه
١٨ شدند وچون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود۞ ودریا
١٩ بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد۞ وقتیکه قریب به بیست
وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسی را دیدند که برروی دریا
٢٠ خرامان شده نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند۞ بدیشان گفت
٢١ من هستم مترسید۞ پس میخواستند اورا در کشتی بیاورند که در
ساعت کشتی بآن زمینکه عازم آن بودند رسید۞

(دربارهٔ نان حیات)

٢٢ بامدادان گروهیکه آنطرف دریا ایستاده بودند دیدند که هیچ
زورقی نیست غیر از آن که شاگردان او داخل آن شدند وعیسی
باشاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها رفتند۞
٢٣ لیکن زورقهای دیگر از طبریّه آمد نزدیک بآنجائیکه نان خورده

بودند بعد ازآنکه خداوند شکر کفته بود ○ پس چون آن کروه دیدند ٢٤
که عیسی وشاکردانش درآنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در
طلب عیسی بکفرناحوم آمدند ○ وچون اورا درآنطرف دریا ٢٥
یافتند بدو کفتند ای استاد کی باینجا آمدی ○ عیسی درجواب ایشان ٢٦
کفت هرآینه بشما میکویم که مرا میطلبید نه بسبب معجزاتیکه
دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیر شدید ○ زحمت بکشید ٢٧
نه برای خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات ابدی باقیست
که پسر انسان آنرا بشما عطا خواهد کرد زیرا که خدای پدر براو مهر زده
است ○ بدو کفتند چکنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم ○ عیسی ٢٨ ٢٩
درجواب ایشان کفت عمل خدا این است که بآنکسی که او فرستاد
ایمان بیاورید ○ بدو کفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا دیده بتو ایمان ٣٠
آوریم چه کار میکنی ○ پدران ما در بیابان منّ را خوردند چنانکه ٣١
مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند ○ عیسی ٣٢
بدیشان کفت هرآینه بشما میکویم که موسی از آسمان نان را
بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان بشما میدهد ○ زیرا که ٣٣
نان خدا آنستکه از آسمان نازل شده بجهان حیات میبخشد ○ آنگاه ٣٤
بدو کفتند ای خداوند این نانرا پیوسته بما بده ○ عیسی بدیشان کفت ٣٥
منم نان حیات کسیکه نزد من آید هرکز کرسنه نشود وهرکه بمن ایمان
آرد هرکز تشنه نکردد ○ ولیکن بشما کفتم که مرا هم دیدید وایمان ٣٦
نیاوردید ○ هرآنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید وهرکه بجانب ٣٧

۳۸ من آید اورا بیرون نخواهم نمود۞ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا بارادهٔ
۳۹ خود عمل کنم بلکه بارادهٔ فرستندهٔ خود۞ وارادهٔ پدری که مرا
فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در
۴۰ روز باز پسین آن را برخیزانم۞ وارادهٔ فرستندهٔ من اینست که هرکه
پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد ومن در روز
۴۱ باز پسین اورا برمیخیزانم۞ پس یهودان در بارهٔ او همهمه کردند
۴۲ زیراکه گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد۞ و گفتند آیا
این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر اورا میشناسیم پس
۴۳ چگونه او میگوید که از آسمان نازل شدم۞ آن گاه عیسی در جواب
۴۴ ایشان گفت بایکدیگر همهمه مکنید۞ کسی نمیتواند نزد من آید
مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا جذب کند ومن در روز باز پسین
۴۵ اورا خواهم برخیزانید۞ در صحف انبیاء مکتوب است که همه
از خدا تعلیم خواهند یافت پس هرکه از پدر شنید و تعلیم یافت نزد
۴۶ من میآید۞ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد جز آن کسی که از جانب
۴۷ خداست او پدر را دیده است۞ هرآینه هرآینه بشما میگویم هرکه بمن
۴۸ ۴۹ ایمان آرد حیات ابدی دارد۞ منم نان حیات۞ پدران شما در بیابان
۵۰ منّ را خوردند و مردند۞ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هرکه
۵۱ از آن بخورد نمیرد۞ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد اگر
کسی از این نان بخورد تا ابد زنده ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم
۵۲ منست که بجهة حیات جهان میبخشم۞ پس یهودان بایکدیگر مخاصمه

کرده میگفتند چگونه این شخص میتواند جسد خودرا بما دهد تا
٥٣ بخوریم ۞ عیسی بدیشان گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم اگر جسد
پسر انسان را نخورید وخون اورا ننوشید در خود حیات ندارید ۞
٥٤ وهرکه جسد مرا خورْد وخون مرا نوشید حیات جاودانی یافته است
٥٥ ومن در روز اخیر اورا خواهم برخیزانید ۞ زیرا که جسد من خوردنیْ
٥٦ حقیقی وخون من آشامیدنیٔ حقیقی است ۞ پس هرکه جسد مرا
٥٧ میخورد وخون مرا مینوشد در من میماند ومن در او ۞ چنانکه پدرِ
زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده ام هم چنین کسی که مرا بخورد او
٥٨ نیز بمن زنده می شود ۞ اینست نانی که از آسمان نازل شد نه هم چنانکه
پدران شما منّ را خوردند ومردند بلکه هرکه این نان را بخورد تا ابد
٥٩ زنده ماند ۞ این سخن را وقتیکه در کفرناحوم تعلیم میداد در کنیسه
گفت ۞

(لغزش خوردن بعضی از شاگردان مسیح)

٦٠ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند اینکلام سخت
٦١ است که میتواند بشنود ۞ چون عیسی از خود دانست که شاگردانش
در این امر همهمه میکنند بدیشان گفت آیا این سخن شما را لغزش
٦٢ میدهد ۞ پس اگر پسر انسان را بینید که بجائیکه اوّل بود صعود
٦٣ میکند چه ۞ روح است که زنده میکند وامّا از جسد فایدهٔ نیست
٦٤ کلامیرا که من بشما میگویم روح وحیات است ۞ ولیکن بعضی از شما
هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که

۶۵ ایمان نمیآورند و کیست که اورا تسلیم خواهد کرد؟ پس کفت از این
سبب بشما کفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مکر آنکه پدر من آنرا بدو
۶۶ عطا کند؟ در همانوقت بسیاری از شاکردان او برکشته دیکر با او
۶۷ همراهی نکردند؟ آنکاه عیسی بآن دوازده کفت آیا شما نیز می خواهید
۶۸ بروید؟ شمعون پطرس باو جواب داد خداوندا نزد که برویم
۶۹ کلمات حیات ابدی نزد تو است؟ وما ایمان آورده وشناخته‌ایم
۷۰ که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی؟ عیسی بدیشان جواب داد آیا من
۷۱ شما دوازده را برنکزیدم وحال آنکه یکی از شما ابلیسی است؟ واین
سخن را در بارهٔ یهودا پسر شمعون اسخریوطی کفت زیرا که او بود که
تسلیم کنندهٔ وی بشود ویکی از آن دوازده بود

(باب هفتم ذکر مکالمهٔ مسیح با برادران خود)

۱ وبعد از آن عیسی در جلیل میکشت زیرا که نمیخواست در یهودیّه راه
۲ رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند؟ وعید خیمهٔ یهود
۳ نزدیک بود؟ پس برادرانش بدو کفتند از اینجا روانشده به یهودیّه
۴ برو تا شاکردانت نیز آن اعمالیرا که تو میکنی به بینند؟ زیرا هر که
میخواهد آشکار شود در پنهانی کار نمیکند پس اکر اینکارها می کنی
۵ خود را بجهان بنما؟ زیرا که برادرانش نیز باو ایمان نیاورده بودند؟
۶ آنکاه عیسی بدیشان کفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت شما
۷ همیشه حاضر است؟ جهان نمیتواند شما را دشمن شود ولیکن مرا

دشمن است زیراکه من برآن شهادت میدهم که اعمالش بد است۞
۸ شما برای این عید بروید من حال باین عید نمیآیم زیراکه وقت من
۹ هنوز تمام نشده است۞ چون این سخن رابدیشان گفت درجلیل
توقّف نمود۞

(رفتن مسیح بعید خیمه)

۱۰ لیکن چون برادرانش رفته بودند او نیز بعید آمد نه آشکار بلکه در
۱۱ خفا۞ امّا یهودان درعید اورا جستجو نموده میگفتند که اوکجا است۞
۱۲ ودرمیان مردم دربارهٔ او همهمهٔ بسیاربود بعضی می گفتند که مرد
صالحی است ودیگران میگفتند نی بلکه گمراه کنندهٔ قوم است۞
۱۳ ولیکن بسبب ترس ازیهود هیچ کس دربارهٔ اوظاهراً حرف نمیزد۞
۱۴ وچون نصف عید گذشت عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد۞ ویهودان
۱۵ تعجّب نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را
۱۶ میداند۞ عیسی درجواب ایشان گفت تعلیم من ازمن نیست بلکه
۱۷ ازفرستندهٔ من۞ اگرکسی بخواهد ارادهٔ اورا بعمل آرد دربارهٔ تعلیم
خواهد دانست که ازخدا است یا آنکه من ازخود سخن میرانم۞
۱۸ هرکه ازخود سخن گوید مجد خودرا طالب بُود واما هرکه طالب
۱۹ مجد فرستندهٔ خود باشد او صادق است ودراو ناراستی نیست۞ آیا
موسی توراة را بشما نداد وحال آنکه کسی ازشما نیست که بتوراة
۲۰ عمل کند ازبرایچه میخواهید مرا بقتل رسانید۞ آنگاه همه درجواب
۲۱ گفتند دیو داری که اراده دارد ترا بکشد۞ عیسی درجواب ایشان

۲۲ کفت یک عمل نمودم و همهٔ شما از آن متعجّب شدید ۞ موسی ختنه را
قرار داد برای شما نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت
۲۳ مردم را ختنه میکنید ۞ پس اکر کسی در روز سبت مختون شود
تا شریعت موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب
۲۴ که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم ۞ بحسب ظاهر داوری
۲۵ مکنید بلکه براستی داوری نمائید ۞ پس بعضی از اهل اورشلیم کفتند
۲۶ آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند ۞ اینک اشکارا حرف
میزند و بدو هیچ نمیکویند آیا رؤساء یقینا میدانند که او در حقیقت
۲۷ مسیح است ۞ لیکن این شخص را میدانیم از کجا است امّا مسیح چون
۲۸ آید احدی نمیشناسد که از کجا است ۞ و عیسی چون در هیکل تعلیم
میداد ندا کرده کفت مرا میشناسید و نیز میدانید از کجایم و از
خود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حقّ است که شما او را نمیشناسید ۞
۲۹ امّا من او را میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاد ۞ آنکاه خواستند
۳۰ او را کرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت بجهة آنکه
۳۱ ساعت او هنوز نرسیده بود ۞ آنکاه بسیاری از آن کروه بدو ایمان
آوردند و کفتند آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر از اینها که این
شخص مینماید خواهد نمود ۞

(فرستادن فریسیان ملازمانرا برای کرفتن مسیح)

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق در بارهٔ او این همهمه میکنند
فریسیان و رؤسای کهنه ملازمان خود را فرستادند تا او را بکیرند ۞

۳۳ آنکاه عیسی کفت اندك زمانی دیکر با شما هستم بعد نزد فرستندهٔ
۳۴ خود میروم ۞ ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وآنجائیکه
۳۵ من هستم شما نمیتوانید آمد ۞ پس یهودان با یکدیکر کفتند او کجا
میخواهد برود که ما اورا نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندکان
۳۶ یونانیان رود ویونانیان را تعلیم دهد ۞ این چه کلامیست که کفت
مرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید
۳۷ آمد ۞ ودر روز آخر که روز بزرك عید بود عیسی ایستاده ندا کرد
۳۸ وکفت هرکه تشنه باشد نزد من آید وبنوشد ۞ کسی که بمن ایمان
آورد چنانکه کتاب میکوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری
۳۹ خواهد شد ۞ امّا این کفت دربارهٔ روحیکه هرکه باو ایمان آرد
میبایست یافت زیراکه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه
۴۰ عیسی تا بجال مجد نیافته بود ۞ آنکاه بسیاری از آنکروه چون کلام
۴۱ اورا شنیدند کفتند درحقیقت این شخص همان نبیّ است ۞ وبعضی
کفتند او مسیح است وبعضی کفتند مکر مسیح از جلیل خواهد آمد ۞
۴۲ آیا کتاب نکفته است که از نسل داود واز بیت لحم دهیکه داود در
۴۳ آن بود مسیح ظاهر خواهد شد ۞ پس دربارهٔ او میان مردم اختلاف
۴۴ افتاد ۞ وبعضی از ایشان خواستند اورا بکیرند ولکن هیچکس
۴۵ براو دست نینداخت ۞ پس ملازمان نزد رؤسای کهنه وفریسیان
۴۶ آمدند آنها بدیشان کفتند براچه اورا نیاوردید ۞ ملازمان درجواب
۴۷ کفتند هرکز کسی مثل این شخص سخن نکفته است ۞ آنکاه فریسیان

۴۸ در جواب ایشان گفتند آیا شما نیز گمراه شده اید۞ مگر کسی از سرداران
۴۹ یا از فریسیان با و ایمان آورده است۞ ولیکن این گروه که شریعت را
۵۰ نمیدانند ملعون میباشند۞ نیقودیموس آنکه در شب نزد او آمده
۵۱ و یکی از ایشان بود بدیشان گفت۞ آیا شریعت ما بر کسی فتوی میدهد
۵۲ جز آنکه اوّل سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند۞ در جواب
وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن و ببین که هیچ نبیّ از
جلیل مبعوث نشده است پس هریک بخانهٔ خود رفتند

۱ (باب هشتم) امّا عیسی بکوه زیتون رفت۞

(حکایت زنی که در حالت زنا گرفتار شد)

۲ و بامدادان باز بهیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او آمدند
۳ نشسته ایشان را تعلیم میداد۞ که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که
۴ در زنا گرفته بودند پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته۞ بدو
۵ گفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا گرفته شده۞ و موسی در
توراة بما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند امّا تو چه
۶ میگوئی۞ و این از روی امتحان بدو گفتند تا ادّعائی براو پیدا کنند
امّا عیسی سر بزیر افکنده بانگشت خود بر روی زمین مینوشت۞
۷ و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان
۸ گفت هرکه از شما گناه ندارد اوّل براو سنگ اندازد۞ و باز سر بزیر
۹ افکنده بر زمین مینوشت۞ چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده

ازمشایخ شروع کرده تا بآخریک یک بیرون رفتند وعیسی تنها باقی
۱۰ ماند باآن زن که درآنمیان ایستاده بود◎ پس عیسی چون راست
شد وغیراززن کسی راندید بدوکفت ای زن آنمدّعیان توکجا شدند
۱۱ آیا هیچ کس برتوفتوی نداد◎ کفت هیچکس ای آقا عیسی کفت
من هم برتوفتوی نمیدهم برو ودیکر کناه مکن◎

(تنبیه براینکه مسیح نورجهانست)

۱۲ پس بازعیسی بدیشان خطاب کرده کفت منم نورعالم کسی که مرا
۱۳ متابعت کند درظلمت سالک نشود بلکه نورحیات یابد◎ آنکاه
فریسیان بدوکفتند توبرخود شهادت میدهی پس شهادت توراست
۱۴ نیست◎ عیسی درجواب ایشان کفت هرچند من برخود شهادت
میدهم شهادت من راستست زیراکه میدانم ازکجا آمدم وبکجا خواهم
۱۵ رفت◎ شما بحسب جسم حکم میکنید امّا من براحدی حکم نمی کنم◎
۱۶ واکرمن حکم دهم حکم من راست است ازآنروکه تنها نیستم بلکه من
۱۷ وپدری که مرا فرستاد◎ ونیزدرشریعت شما مکتوب است که
۱۸ شهادت دوکس حقّ است◎ من برخود شهادت میدهم وپدریکه
۱۹ مرا فرستاد نیز برای من شهادت میدهد◎ بدوکفتند پدرتوکجا است
عیسی جواب دادکه نه مرا می شناسید ونه پدرمرا هرکاه مرا میشناختید
۲۰ هرآینه پدرمرا نیزمیشناختید◎ واینکلام راعیسی دربیت المال
کفت وقتیکه درهیکل تعلیم میداد وهیچکس اورا نکرفت بجهة

۲۱ آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود ۞ باز عیسی بدیشان کفت من
میروم و مرا طلب خواهید کرد و در کناه خود خواهید مرد و جائیکه
۲۲ من میروم شما نمیتوانید آمد ۞ یهودیان کفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد
۲۳ که میکوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد ۞ ایشان را کفت
شما از پائین میباشید امّا من از بالا شما از اینجهان هستید لیکن من از این
۲۴ جهان نیستم ۞ از اینجهة بشما کفتم که در کناهان خود خواهید مرد
۲۵ زانرو اکر باور نکنید که من هستم در کناهان خود خواهید مرد ۞ بدو
۲۶ کفتند تو کیستی عیسی بدیشان کفت همانم که از اوّل بشما کفتم ۞ من
چیزهای بسیار دارم که دربارهٔ شما بکویم و حکم کنم لکن آنکه مرا فرستاد
۲۷ حقّست و من آنچه از او شنیدم بجهان میکویم ۞ ایشان نفهمیدند که
۲۸ بدیشان دربارهٔ پدر تکلّم میکند ۞ عیسی بدیشان کفت وقتیکه پسر
انسان را بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود
۲۹ کاری نمیکنم بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم ۞ و او که
مرا فرستاد با منست و پدر مرا تنها نکذارده است زیرا که من همیشه
۳۰ کارهای پسندیدهٔ او را بجا میآورم ۞ چون این بکفت بسیاری بدو
۳۱ ایمان آوردند ۞ پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند کفت اکر
۳۲ شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاکرد من میباشید ۞ و حقّ را خواهید
۳۳ شناخت و حقّ شما را آزاد خواهد کرد ۞ بدو جواب دادند که اولاد
ابراهیم میباشیم و هرکز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چکونه تو میکوئی
۳۴ که آزاد خواهید شد ۞ عیسی در جواب ایشان کفت هرآینه هرآینه

بشما میکویم هرکه کناه میکند غلام کناه است⊙ وغلام همیشه در ۳۵
خانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند⊙ پس اکر پسر شمارا آزاد کند در ۳۶
حقیقت آزاد خواهید شد⊙ میدانم که اولاد ابراهیم هستید لیکن ۳۷
میخواهید مرا بکشید از آنرو که کلام من در شما جای ندارد⊙ من آنچه ۳۸
را نزد پدر خود دیده ام میکویم وشما آنچه را نزد پدر خود دیده اید
میکنید⊙ در جواب او کفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان ۳۹
کفت اکر اولاد ابراهیم میبودید اعمال ابراهیم را بجامیآوردید⊙
ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید ومن شخصی هستم که با شما براستی که ۴۰
از خدا شنیدم تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد⊙ شما اعمال پدر خود را ۴۱
بجامیآورید بدو کفتند که ما از زنا زائیده نشده ایم یک پدر داریم که
خدا باشد⊙ عیسی بایشان کفت اکر خدا پدر شما بودی مرا دوست ۴۲
میداشتید که من از جانب خدا صادر شدم وآمدم زیرا که من از پیش
خود نیآمده ام بلکه او مرا فرستاد⊙ برایچه سخن مرا ادراک نمیکنید ۴۳
از آنجهه که استطاعت شنیدن کلام من ندارید⊙ شما از پدر خود ۴۴
ابلیس میباشید وخواهشهای پدر خودرا میخواهید بعمل آرید که از
اوّل قاتل بود ودر راستی قائم نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست
هرکاه بدروغ سخن میکوید از ذات خود میکوید زیرا که دروغ کو
و پدر دروغ کویانست⊙ وامّا من چون راست میکویم مرا باور ۴۵
نمیکنید⊙ کیست از شما که مرا بکناه ملزم سازد پس اکر راست کویم ۴۶
چرا مرا باور نمیکنید⊙ کسیکه از خدا است کلام خدا را میشنود واز ۴۷

۴۸ این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید ۞ پس یهودان در جواب
او گفتند آیا ما خوب نگفتیم که تو سامری هستی و دیو در تو هست ۞
۴۹ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت دارم و شما
۵۰ مرا بحرمت میسازید ۞ من مجد خود را طالب نیستم کسی هست که
۵۱ میطلبد و داوری میکند ۞ هر آینه هر آینه بشما میگویم اگر کسی کلام
۵۲ مرا حفظ کند مرگ را تا بابد نه بیند ۞ پس یهودیان بدو گفتند الآن
دانستیم که در تو دیوی است ابراهیم و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر
۵۳ کسی کلام مرا حفظ کند مرگ را ابدا نخواهد چشید ۞ آیا تو از پدر
ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگ تری خود را که میدانی ۞
۵۴ عیسی جواب داد اگر خود را مجد دهم مجد من چیزی نباشد پدر من
آن است که مرا مجد میبخشد آن که شما میگوئید خدای ما است ۞
۵۵ و او را نمیشناسید امّا من او را میشناسم و اگر گویم او را نمیشناسم مثل شما
۵۶ دروغ گو میباشم لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم ۞ پدر شما
۵۷ ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا به بیند و دید و شاد گشت ۞ یهودان
۵۸ بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیدهٔ ۞ عیسی بدیشان
۵۹ گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من
۶۰ هستم ۞ آنگاه سنگها بر داشتند تا او را سنگسار کنند. امّا عیسی خود را
مختفی ساخت و از میان گذشته از هیکل بیرون شد و همچنین برفت

(باب نهم ذکر بینا ساختن کور مادرزاد)

۱
۲ و وقتیکه میرفت کوری مادرزاد دید ۞ و شاگردانش از او سؤال

کرده کفتند ای استاد کناه کِه کرد این شخص یا والدین او که کور زائیده
۳ شد○ عیسی جواب داد که کناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش
۴ بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود○ مادامیکه روز است مرا باید
بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم شب میاید که در آن هیچکس
۵ ۶ نمیتواند کاری کند○ مادامیکه در جهان هستم نور جهانم○ این
را کفته آب دهان بر زمین انداخته از آب کل ساخت و کل را بچشمان
۷ کور مالید○ و بدو کفت در حوض سیلوحا که بمعنی مرسل است برو
۸ و غسل کن پس رفته غسل کرد و بینا شده بازکشت○ پس همسایکان
و کسانیکه او را پیش از آن در حالت کوری دیده بودند کفتند
۹ آیا این آن نیست که مینشسست و کدائی میکرد○ بعضی کفتند همانست
۱۰ و بعضی کفتند شباهت بدو دارد او کفت من همانم○ بدو کفتند پس
۱۱ چکونه چشمان تو باز کشت○ او جواب داد شخصیکه او را عیسی
میکویند کل ساخت و بر چشمان من مالیده بمن کفت بحوض سیلوحا
۱۲ برو و غسل کن آنکاه رفتم و غسل کرده بینا کشتم○ بوی کفتند
۱۳ آنشخص کجاست کفت نمیدانم○ پس او را که پیشتر کور بود نزد
۱۴ فریسیان آوردند○ و آن روزیکه عیسی کل ساخته چشمان او را باز
۱۵ کرد روز سبت بود○ آنکاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چکونه
بینا شدی بدیشان کفت کل بچشمهای من کذارد پس غسل کرده
۱۶ بینا شدم○ بعضی از فریسیان کفتند آنشخص از جانب خدا نیست
زیرا که سبت را نکاه نمیدارد دیکران کفتند چکونه شخص کناهکار میتواند

۱۷ مثل این معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد؛ باز
بدان کور گفتند تو دربارهٔ او چه میگوئی که چشمان ترا بینا ساخت
۱۸ گفت نبیّ است؛ لیکن یهودان سرگذشت او را باور نکردند که کور
بوده و بینا شده است تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند؛
۱۹ و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است پسر شما که میگوئید کور
۲۰ متولّد شده پس چگونه الحال بینا گشته است؛ پدر و مادر او در
جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولّد شده؛
۲۱ لیکن الحال چه طور می بیند نمیدانیم و نمیدانیم که چشمان او را باز نموده
۲۲ او بالغ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند؛ پدر
و مادر او چنین گفتند زیرا که از یهودان هراسان بودند از آنرو که
یهودان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح
۲۳ است از کنیسه بیرونش کنند؛ و از اینجهة والدین او گفتند او بالغ
۲۴ است از خودش بپرسید؛ پس آن شخص را که کور بود باز خوانده
بدو گفتند خدا را تمجید کن ما میدانیم که این شخص گناه کار است؛
۲۵ او جواب داد اگر گناه کار است نمیدانم یک چیز میدانم که کور بودم
۲۶ و الآن بینا شده ام؛ باز بدو گفتند با تو چه کرد و چگونه چشمهای
۲۷ ترا باز کرد؛ ایشان را جواب داد که الآن بشما گفتم نشنیدید و برای
۲۸ چه باز میخواهید بشنوید آیا شما اراده دارید شاگرد او شوید؛ پس
او را دشنام داده گفتند تو شاگرد او هستی ما تلامیذ موسی میباشیم؛
۲۹ ما می دانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا است؛

۳۰ آنمرد جواب داده بدیشان کفت این عجب است که شما نمیدانید از
۳۱ کجا است وحال آنکه چشمهای مرا بازکرد○ ومیدانیم که خدا دعای
کناهکاران را نمیشنود ولیکن اکر کسی خدا پرست باشد واراده اورا
۳۲ بجا آرد اورا میشنود○ از ابتدای عالم مسموع نکشته که کسی چشمان
۳۳ کور مادرزاد را بازکرده باشد○ اکر این شخص از خدا نه بودی هیچکار
۳۴ نتوانستی کرد○ درجواب وی کفتند تو بکلّی با کناه متولّد شده آیا
۳۵ تو مارا تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند○ عیسی چون شنید که
اورا بیرون کرده اند ویرا جسته کفت آیا تو به پسر خدا ایمان آورده○
۳۶ اودرجواب کفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم○ عیسی بدو کفت
۳۷
۳۸ تو نیز اورا دیده وآنکه با تو تکلّم میکند همانست○ کفت ای خداوند
۳۹ ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود○ آنکاه عیسی کفت من دراینجهان
۴۰ بجهة داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند○ وبعضی از
فریسیان که با او بودند چون اینکلام را شنیدند کفتند آیا ما نیز کور
۴۱ هستیم○ عیسی بدیشان کفت اکر کور میبودید کناهی نمیداشتید
ولکن الآن میکوئید بینا هستیم پس کناه شما میماند

(باب دهم ذکر در حقیقی وشبان نیکو)

۱ هر آینه هر آینه بشما میکویم هرکه از دربه آغل کوسفند داخل نشود
۲ بلکه از راه دیکر بالا رود او دزد وراه زن است○ واما آنکه از در
۳ داخل شود شبان کوسفندان است○ دربان بجهة او میکشاید و

کوسفندان آوازاورا میشنوند وکوسفندان خودرا نام بنام میخواند
۴ وایشان را بیرون میبرد○ ووقتیکه کوسفندان خودرا بیرون برد پیش
روی ایشان میخرامد وکوسفندان از عقب او میروند زیراکه آوازاورا
۵ میشناسند○ لیکن غریب رامتابعت نمیکنند بلکه ازاو میکریزند
۶ زیراکه آواز غریبان رانمیشناسند○ واین مثلرا عیسی برای ایشان آورد
۷ امّا ایشان درك نکردند که چه چیز بدیشان میکوید○ آنکاه عیسی
بدیشان باز کفت هرآینه هرآینه بشما میکویم که منم درِ کوسفندان○
۸ جمیع کسانیکه پیش ازمن آمدند دزد وراه زن هستند وکوسفندان
۹ سخن ایشانرا نشنیدند○ من درهستم هرکه ازمن داخل کردد نجات
۱۰ یابدوبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد○ دزد نمیآید مکر آنکه بدزدد
وبکشد وهلاك کند من آمدم تا حیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
۱۱ کنند○ من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خودرا درراه کوسفندان
۱۲ می نهد○ امّا مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان ازآن او نمیباشند
چون بیند که کرك میآید کوسفندانرا کذاشته فرار میکند وکرك
۱۳ کوسفندان رامیکیرد وپراکنده میسازد○ مزدور میکریزد چونکه
۱۴ مزدوراست وبفکر کوسفندان نیست○ من شبان نیکو هستم وخاصّان
۱۵ خودرا میشناسم وایشان مرامیشناسند○ چنانکه پدر مرامیشناسد
۱۶ ومن پدر را میشناسم وجان خودرا درراه کوسفندان مینهم○ ومرا
کوسفندان دیکر هست که ازاین آغل نیستند باید آنهارا نیز بیاورم
۱۷ وآوازمرا خواهند شنید ویك کله ویك شبان خواهند شد○ واز

این سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آنرا باز
۱۸ کیرم ○ کسی آنرا از من نمیکیرد بلکه من خود آنرا مینهم اختیار دارم
که آنرا بنهم و اختیار دارم آن را باز کیرم این وصیّت از پدر خود یافتم ○
۱۹
۲۰ باز بسبب اینکلام درمیان یهودیان اختلاف افتاد ○ بسیاری از ایشان
کفتند که دیو دارد و دیوانه است برایچه بدو کوش میدهید ○
۲۱ دیکران کفتند که اینسخنان دیوانه نیست آیا دیو قدرت دارد که
چشمهای کور را باز کند ○

(کفتکوی مسیح با یهودان در ایّام عید تبرّك)

۲۲
۲۳ و در اورشلیم عید تجدید شد و زمستان بود ○ و عیسی در هیکل در
۲۴ رواق سلیمان میخرامید ○ پس یهودان دور اورا کرفته بدو کفتند تا کی
۲۵ مارا متردّد داری اکر تو مسیح هستی آشکارا بما بکو ○ عیسی بدیشان
جواب داد من بشما کفتم و ایمان نیاوردید اعمالیرا که باسم پدر خود
۲۶ بجا میاورم آنها برای من شهادت میدهد ○ لیکن شما ایمان نمیآورید
۲۷ زیرا که از کوسفندان من نیستید چنانکه بشما کفتم ○ کوسفندان من
۲۸ اوازمرا میشنوند و من آنهارا میشناسم و مرا متابعت میکنند ○ و من
بآنها حیات ابدی میدهم و تا بابد هلاك نخواهند شد و هیچکس آنهارا از
۲۹ دست من نخواهد کرفت ○ پدری که بمن داد از همه بزرکتر است
۳۰
۳۱ و کسی نمیتواند از دست پدر من بکیرد ○ من و پدر یک هستیم ○
۳۲ آنکاه یهودان سنکها برداشتند تا اورا سنکسار کنند ○ عیسی بدیشان
جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما نمودم بسبب

۳۳ کدام یک از آنها مرا سنکسار میکنید ۞ یهودان در جواب کفتند
بسبب عمل نیک ترا سنکسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر که توانسانی
۳۴ وخودرا خدا میخوانی ۞ عیسی ایشان را جواب داد آیا در توراة شما
۳۵ نوشته نشده است که من کفتم شما آلهه هستید ۞ پس اکر آنهارا که کلام
الله بدیشان نازلشد آلهه خواند وممکن نیست که کتاب محو کردد ۞
۳۶ آیا اورا که پدر تقدیس کرده بجهان فرستاد میکوئید که کفر میکوئی
۳۷ از آن سبب که کفتم پسر خدا هستم ۞ اکر اعمال پدر خودرا بجا نمیآورم
۳۸ بمن ایمان میآورید ۞ ولکن چنانچه بجا میآورم هرکاه بمن نمی کروید
همانا باعمال ایمان آورید تا بدانید ویقین کنید که پدر در منست ومن
۳۹ دراو ۞ پس دیکر باره خواستند اورا بکیرند امّا از دستهای ایشان
بیرون نشد ۞

(رفتن مسیح از اورشلیم بآنطرف اُرْدُنّ)

۴۰ وباز رفت بآن طرف اُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد ودرآنجا
۴۱ توقّف فرمود ۞ وبسیاری نزد او آمده کفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود و
۴۲ لکن هرچه یحیی دربارهٔ او کفت راست است ۞ پس بسیاری درآنجا
باو ایمان آوردند

(باب یازدهم ذکر زنده نمودن ایلعاذر مرده)

۱ وشخصی ایلعاذر نام بیمار بود از اهل بیت عنیا که ده مریم
۲ وخواهرش مرتا بود ۞ ومریم آنستکه خداوندرا بعطر تدهین ساخت

و پای های او را بموی خود خشکانید که برادرش ایلعاذر بیمار بود ۞
۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا اینک آن که دوست
۴ میداری مریض است ۞ چون عیسی این شنید گفت این مرض تا
۵ بموت نیست بلکه برای مجد خدا تا پسر خدا از آن مجد یابد ۞ و عیسی
۶ مرتا و خواهرش و ایلعاذر را محبّت مینمرد ۞ پس چون شنید که بیمار
۷ است در جائیکه بود دو روز توقّف نمود ۞ و بعد از آن بشاگردان
۸ خود گفت باز بیهودیّه برویم ۞ شاگردان او را گفتند ای معلّم الآن
یهودان میخواستند ترا سنگسار کنند باز میخواهی بدانجا بروی ۞
۹ عیسی جواب داد آیا ساعات روز دوازده نیست اگر کسی در روز راه
۱۰ رود لغزش نمیخورد که نور اینجهان را می بیند ۞ ولیکن اگر کسی
۱۱ در شب راه رود هرآینه لغزش خورد زیرا که نور در او نیست ۞ این
بگفت و بعد از آن بایشان فرمود ایلعاذر دوست ما در خواب است
۱۲ امّا میروم تا او را بیدار کنم ۞ شاگردان او گفتند ای آقا اگر خفته
۱۳ است شفا یابد ۞ امّا عیسی دربارهٔ موت او سخن گفت و ایشان گمان
۱۴ بردند که از آرامئ خواب می گوید ۞ آنگاه عیسی علانیةً بدیشان
۱۵ گفت ایلعاذر مرده است ۞ و برای شما خوشنود هستم که در آنجا نبودم
۱۶ تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم ۞ پس توما که بمعنی توأم باشد
۱۷ بهمشاگردان خود گفت ما نیز برویم تا با او بمیریم ۞ پس چون عیسی
۱۸ آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد ۞ و بیت عنیا نزدیک
۱۹ اورشلیم بود قریب به پانزده تیر پرتاب ۞ و بسیاری از یهود نزد مرتا

۲۰ ومریم آمده بودند تا بجهة برادرشان ایشانرا تسلّی دهند۞ وچون
مرتا شنید که عیسی میآید اورا استقبال کرد لیکن مریم درخانه
۲۱ نشست۞ پس مرتا بعیسی کفت ای آقا اکر دراین جا میبودی برادر
۲۲ من نمیمرد۞ ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه ازخدا طلب کنی خدا
۲۳ آن را بتو خواهد داد۞ عیسی بدو کفت برادرت خواهد برخاست۞
۲۴ مرتا بوی کفت میدانم درقیامت روز باز پسین خواهد برخاست۞
۲۵ عیسی بدو کفت منم قیامت وحیات هرکه بمن ایمان آورد اکر مرده
۲۶ باشد زنده کردد۞ وهرکه زنده بوَد وبمن ایمان آورد تا بابد نمیرد آیا
۲۷ این را باور میکنی۞ کفت بلی ای آقا من ایمان آوردم که توئی مسیح
۲۸ پسر خدا که درجهان آینده است۞ وچون این بکفت رفت ومریم
خواهر خودرا درپنهانی خوانده کفت استاد آمده است وتورا
۲۹ میخواند۞ او چون این بشنید درسرعت برخاسته نزد او آمد۞
۳۰ وعیسی هنوز وارد ده نشده بود بلکه درجائی بود که مرتا اورا ملاقات
۳۱ کرد۞ ویهودیانیکه درخانه با او بودند واورا تسلّی میدادند چون
دیدند مریم برخاسته بتعجیل بیرون میرود ازعقب او آمده کفتند
۳۲ سرقبر میرود تا درآنجا کریه کند۞ ومریم چون بجائیکه عیسی بود
رسید اورا دیده برقدمهای او افتاد وبدو کفت ای آقا اکر دراینجا
۳۳ میبودی برادر من نمیمرد۞ عیسی چون اورا کریان دید ویهودانرا
هم که با او آمده بودند کریان یافت درروح خود بشدّت مکدّر شده
۳۴ مضطرب کشت۞ وکفت اورا کجا کذارده اید باو کفتند ای آقا بیا

۳۵ وببین○ عیسی بکریست○ آنکاه یهودیان کفتند بنکرید چه قدر
۳۶
۳۷ اورادوست میداشت○ بعضی ازایشان کفتند آیا این شخص که چشمان
۳۸ کور را باز کرد نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد○ پس عیسی باز
۳۹ بشدّت مکدّر شده بقبر آمد و آنمغاره بود سنکی برسرش کذارده○ عیسی
کفت سنکرا بردارید مرتا خواهر میّت بدو کفت ای آقا الآن متعفّن
۴۰ شد زیرا که چهار روز کذشته است○ عیسی بوی کفت آیا بتو نکفتم
۴۱ اکر ایمان بیاوری جلال خدا را خواهی دید○ پس سنکرا از جائیکه
میّت کذاشته شده بود برداشتند عیسی چشمان خود را بالا انداخته
۴۲ کفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی○ ومن میدانستم که
همیشه سخن مرا میشنوی ولکن بجهة خاطر این کروه که حاضرند کفتم
۴۳ تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی○ چون این بکفت بصوتی عظیم
۴۴ ندا کرد ای ایلعاذر بیرون بیا○ در حال آنمرده دست وپای بکفن
بسته بیرون آمد وروی او بدستمالی پیچیده بود عیسی بدیشان
۴۵ کفت اورا باز کنید وبه کذارید برود○ آنکاه بسیاری از یهودان که با
مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند○
۴۶ ولیکن بعضی از ایشان رفتند نزد فریسیان وایشانرا از کارهائیکه
عیسی کرده بود آکاه ساختند○

(شورای رؤسای یهود درقتل مسیح)

۴۷ پس رؤسای کَهَنَه وفریسیان شوری نموده کفتند چه کنیم زیرا که این
۴۸ مرد معجزات بسیار مینماید○ اکر اورا چنین واکذاریم هر آینه همه باو

۴۹ ایمان آورند ورومانیان آمده جا وقوم ما را کیرند۞ یکی ازایشان قیافانام
۵۰ که رئیس کَهَنَه بود بدیشان کفت شما چیزی نمیدانید۞ و فکر نمیکنید
که بجهة ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه
۵۱ هلاك نکردند۞ واین ازخود نکفت بلکه چون درآنسال رئیس
۵۲ کَهَنَه بود نبوّت کرد که میبایست عیسی در راه آنطائفه بمیرد۞ ونه
در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرّقند دریکی جمع
۵۳ ۵۴ کند۞ وازهمان روز شوری کردند که اورا بکشند۞ پس بعد ازآن
عیسی درمیان یهود آشکارا راه نه میرفت بلکه ازآنجا روانه شد به
موضعی نزدیك بیابان بشهری که افرایم نام داشت وباشاکردان خود
درآنجا توقّف نمود۞

(ذکر عید فصح آخر)

۵۵ وچون فصح یهود نزدیك شد بسیاری ازبلوکات قبل ازفصح باورشلیم
۵۶ آمدند تا خودرا طاهرسازند۞ ودرطلب عیسی میبودند ودر
هیکل ایستاده بایکدیکر میکفتند چه کمان میبرید آیا بعید نمیآید۞
۵۷ امّا رؤسای کَهَنَه وفریسیان حکم کرده بودند که اکر کسی بداند که
کجا است اعلام نماید تا اورا کرفتارسازند

(باب دوازدهم ذکر تدهین نمودن مریم پاهای مسیحرا)

۱ پس شش روز قبل ازعید فصح عیسی آمد به بیت عنیا جائیکه
۲ ایلعاذر مرده را ازمردکان برخیزانیده بود۞ وبرای او درآنجا شام مهیّا

۳ کردند و مرتا خدمت میکرد وایلعاذر یکی از مجلسیان بود۝ آنگاه
مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته پایهای عیسی را تدهین
کرد و پایهای اورا از موهای خود خشکانید چنانکه آنخانه از بوی
۴ عطر مملوّ گردید۝ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودا اسخریوطی
۵ پسر شمعون که تسلیم کنندهٔ وی بود گفت۝ برای چه این عطر
۶ بسیصد دینار فروخته نشد تا بفقرآء داده شود۝ واین بگفت نه که
پروای فقرآء میکرد بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حوالهٔ او واز
۷ آنچه در آن انداخته میشد برمیداشت۝ عیسی گفت اورا واگذار
۸ که بجههٔ روز تکفین من اینرا نگاه داشته است۝ که فقرآء همیشه با
۹ شما میباشند واما من همه وقت با شما نیستم۝ پس جمعی کثیر از یهود
چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی وبس
۱۰ بلکه تا ایلعاذر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود به بینند۝ آنگاه
۱۱ رؤسای کهنه شوری کردند که ایلعاذر را نیز بکشند۝ زیرا که بسیاری
از یهود بسبب او رفتند وایمان آوردند۝

(ورود مسیح در اورشلیم سواره بر کرّهٔ الاغ)

۱۲ بامدادان چون گروه بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که
۱۳ عیسی باورشلیم میآید۝ شاخهای نخل را گرفته باستقبال او بیرون
آمدند وندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل که
۱۴ میآید باسم خداوند۝ وعیسی کرّه الاغی یافته برآن سوار شد چنانکه

۱۵ مکتوب است ۞ که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار
۱۶ بر کرّهٔ الاغی میاید ۞ و شاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفهمیدند لکن
چون عیسی مجد یافت بخاطر آوردند که این امور دربارهٔ او مکتوب
۱۷ است و هم چنان با او کرده بودند ۞ و کروهیکه با او بودند شهادت
دادند که ایلعاذررا از قبر خوانده اورا از مردکان برخیزانیده بود ۞
۱۸ و بجهة همین نیز آن کروه اورا استقبال کردند که شنیده بودند آن
۱۹ معجزه را نموده بود ۞ پس فریسیان با یکدیکر کفتند نمی بینید که هیچ
نفع نمیبرید اینک تمام عالم از پیٔ او رفته اند ۞

(طلب یونانیان ملاقات مسیح را)

۲۰ و از انکسانیکه در عید بجهة عبادت آمدند بعضی یونانی بودند ۞
۲۱ ایشان نزد فیلپُّس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند و سؤال کرده
۲۲ کفتند ای آقا میخواهیم عیسی را ببینیم ۞ فیلپّس آمد و باندریاس کفت
۲۳ و اندریاس و فیلپّس بعیسی کفتند ۞ عیسی در جواب ایشان کفت
۲۴ ساعتی رسیده است که پسر انسان مجد یابد ۞ هرآینه هرآینه بشما
میکویم اکر دانهٔ کندم که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اکر
۲۵ بمیرد ثمر بسیار آورد ۞ کسیکه جان خودرا دوست دارد آنرا هلاك
کند و هرکه در اینجهان نفس خودرا دشمن دارد تا حیات ابدی آنرا
۲۶ نکاه خواهد داشت ۞ اکر کسی مرا خدمت کند متابعت من بکند
و جائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هرکه مرا خدمت

۲۷ کرد پدر اورا حُرمت خواهد داشت ۞ الآن جان من مضطرب
است وچه بکویم ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة
۲۸ همین امر تا این ساعت رسیده ام ۞ ای پدر اسم خودرا مجد بده ناکاه
۲۹ صدائی از آسمان دررسید که مجد دادم وباز مجد خواهم داد ۞ پس
کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد حادث شد ودیکران
۳۰ کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد ۞ عیسی در جواب کفت این صدا از
۳۱ برای من نیامد بلکه بجهة شما ۞ الحال داوریٔ این جهان است
۳۲ والآن رئیس این جهان بیرون افکنده میشود ۞ ومن اکر از زمین
۳۳ بلند کرده شوم همه را بسوی خود خواهم کشید ۞ واین بکفت کنایه
۳۴ از آن قسم موت که میبایست بمیرد ۞ پس همه با وجواب دادند ما از
توراة شنیده ایم که مسیح تا ابد باقی میماند پس چکونه تو میکوئی که
۳۵ پسر انسان باید بالا کشیده شود کیست این پسر انسان ۞ آنکاه عیسی
بدیشان کفت اندك زمانی نور با شما است پس مادامیکه نور با شما
است راه بروید تا ظلمت شمارا فرانکیرد وکسیکه در تاریکی سالك
۳۶ است نمیداند بکجا میرود ۞ مادامیکه نور با شما است به نور ایمان
آورید تا پسران نور کردید عیسی چون این بکفت رفته خودرا از
ایشان مختفی ساخت ۞

(حکم مسیح بر بی ایمانیٔ یهود)

۳۷ وبا اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات نموده بود بدو ایمان
۳۸ نیاوردند ۞ تا کلام میکه اشعیاء نبیّ کفت با تمام رسد ای خداوند کیست

۳۹ که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار کردید ◎ و از آنجهة
۴۰ نتوانستند ایمان آورند زیرا که اشعیاء نیز گفت ◎ چشمان ایشان را
کور کرد و دلهای ایشانرا قسیّ ساخت تا بچشمان خود نه بینند و بدلهای
۴۱ خود درك نکنند و برنگردند تا ایشان را شفا دهم ◎ اینکلام را اشعیاء
۴۲ گفت وقتیکه جلال اورا دید و دربارهٔ او تکلّم کرد ◎ لکن با وجود
این بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند امّا بسبب فریسیان
۴۳ اقرار نکردند که مبادا از کنیسه اخراج شوند ◎ زیرا که مجد خلق را
۴۴ بیشتر از مجد خدا دوست میداشتند ◎ آنگاه عیسی ندا کرده گفت
آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده است ایمان آورد ◎
۴۵ ۴۶ و کسیکه مرا دید فرستندهٔ مرا دیده است ◎ من نوری در جهان
۴۷ آمدم تا هرکه بمن ایمان آورد در ظلمت نماند ◎ و اگر کسی کلام مرا شنید
و ایمان نیاورد من براو داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری
۴۸ کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم ◎ مر اورا که مرا حقیر شمارد و کلام مرا
قبول نکند کسی هست که در حقّ او داوری کند همان کلامیکه گفتم
۴۹ در روز باز پسین براو داوری خواهد کرد ◎ زانرو که من از خود نگفتم
لکن پدری که مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه بگویم و بچه چیز تکلّم
۵۰ کنم ◎ و میدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من میگویم
چنانکه پدر بمن گفت تکلّم میکنم

۱ (باب سیزدهم ذکر شستن مسیح پایهای تلامیذ خود را)
و قبل از عید فصح چون دانست که ساعت او رسیده است که

از اینجهان بجانب پدر برود خاصّان خودرا که در این جهان محبّت
۲ مینمود ایشان را تا باخر محبّت نمود ○ وچون شام میخوردند وابلیس
پیش ازآن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی انداخته بود که اورا
۳ تسلیم کند ○ عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزها را بدست
۴ او داده بود واز نزد خدا آمده است و بجانب خدا میرود ○ از شام
برخاست وجامهای خودرا بیرون کرد ودستمالی کرفته بکمر بست ○
۵ پس آب در لکن ریخته شروع کرد بشستن پاهای شاکردان
۶ وخشکانیدن آنها با دستمالی که برکمر داشت ○ پس چون بشمعون
۷ پطرس رسید او بوی کفت ای آقا تو پایهای مرا میشوئی ○ عیسی در
جواب وی کفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی
۸ فهمید ○ پطرس باو کفت پایهای مرا هرکز نخواهی شست عیسی اورا
۹ جواب داد اکر تورا نشویم تورا با من نصیبی نیست ○ شمعون
پطرس بدو کفت ای آقا نه پایهای مرا وبس بلکه دستها وسر مرا نیز ○
۱۰ عیسی بدو کفت کسی که غسل یافته محتاج نیست مکر بشستن
۱۱ پایها بلکه تمام او پاکست وشما پاك هستید لکن نه همه ○ زیرا که تسلیم
کنندهٔ خودرا شناخت واز این جهة کفت جمیع شما پاك نیستید ○
۱۲ وچون پایهای ایشان را شست رخت خودرا کرفته باز نشسته بدیشان
۱۳ کفت آیا فهمیدید آنچه بشما کردم ○ شما مرا استاد وآقا میخوانید وخوب
۱۴ میکوئید زیرا که چنین هستم ○ پس اکر من که آقا ومعلّم هستم پایهای
شما را شستم برشما نیز واجب است که پایهای یکدیکر را بشوئید ○

۱۵ زیرا بشما مثالی دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید ۞ هرآینه
۱۶
هرآینه بشما میکویم غلام بزرکتر از آقای خود نیست و نه رسول از
۱۷ فرستندهٔ خود ۞ هرکاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اکر آنرا بعمل
۱۸ آرید ۞ دربارهٔ جمیع شما نمیکویم من آنانیرا که برکزیده ام میشناسم
لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با من نان میخورد پاشنهٔ خودرا بر من
۱۹ بلند کرده است ۞ الآن قبل از وقوع بشما میکویم تا زمانیکه واقع
۲۰ شود باور کنید که من هستم ۞ هرآینه هرآینه بشما میکویم هرکه قبول
کند کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا پذیرد فرستندهٔ مرا
پذیرفته باشد ۞

(اخبار مسیح از تسلیم کنندهٔ خود)

۲۱ چون عیسی این بکفت در روح مضطرب کشت و شهادت داده
کفت هرآینه هرآینه بشما میکویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد ۞
۲۲ پس شاکردان بیکدیکر نکاه میکردند و حیران میبودند که این در
۲۳ بارهٔ که میکوید ۞ و یکی از شاکردان او بود که بسینهٔ عیسی تکیه
۲۴ مینمود و عیسی اورا محبّت مینمود ۞ شمعون پطرس بدو اشاره
۲۵ کرد که بپرسد دربارهٔ که این بکفت ۞ پس او در آغوش عیسی
۲۶ افتاده بدو کفت خداوندا کدام است ۞ عیسی جواب داد آن است
که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس لقمه را فرو برده به یهودای
۲۷ اسخریوطی پسر شمعون داد ۞ بعد از لقمه شیطان در او داخل
۲۸ کشت آنکاه عیسی ویرا کفت آنچه میکنی بزودی بکن ۞ امّا این

۲۹ سخنرا احدی از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو گفت ◎ زیرا که بعضی
گمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما
۳۰ یحتاج عیدرا بخرد یا آنکه چیزی بفقرآء بدهد ◎ پس او لقمه را گرفته
۳۱ درساعت بیرون رفت وشب بود ◎ چون بیرون رفت عیسی
۳۲ گفت الآن پسر انسان مجد یافت وخدا دراو مجد یافت ◎ واگر خدا
دراو مجد یافت هرآینه خدا اورا درخود مجد خواهد داد وبزودی
۳۳ اورا تمجید خواهد فرمود ◎ ای فرزندان اندك زمانی دیگر با شما هستم
ومرا طلب خواهید کرد وهم چنانکه به یهود گفتم جائیکه میروم شما
۳۴ نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میگویم ◎ بشما حکمی تازه میدهم که یکدیگررا
محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز یکدیگررا محبّت
۳۵ نمائید ◎ بهمین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبّت
۳۶ یکدیگررا داشته باشید ◎ شمعون پِطرُس بوی گفت ای آقا کجا
میروی عیسی جواب داد جائیکه میروم الآن نمی توانی مرا متابعت
۳۷ کنی ولکن درآخر ازعقب من خواهی آمد ◎ پِطرُس بدو گفت ای
آقا برایچه الآن نتوانم ترا متابعت کنم جان خودرا در راه تو مینهم ◎
۳۸ عیسی با و جواب داد آیا جان خودرا در راه من مینهی هرآینه هرآینه
بتو میگویم خروس بانك نخواهد زد تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی

(باب چهاردهم درتسلّی رسولان و وعدهٔ فاراقلیط)

۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید ◎

۲ درخانهٔ پدر من منزل بسیار است والّا به شما میگفتم میروم تا برای
۳ شما مکانی مهیّا کنم ۞ واگر بروم واز برای شما مکانی آماده کنم بازمیآیم
وشمارا برداشته باخود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید ۞
۴ وجائیکه من میروم میدانید وراه رامیدانید ۞ توما بدو گفت ای آقا
۵
۶ نمیدانیم کجا میروی پس چگونه راه را توانیم دانست ۞ عیسی بدو گفت
من هستم راه وراستی وحیات هیچکس نزد پدر جز بوسیلهٔ من نمیاید ۞
۷ اگر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید وبعد ازین اورا میشناسید
۸ واورا دیده اید ۞ فیلپّس بوی گفت ای آقا پدر را بما نشان ده که
۹ مارا کافیست ۞ عیسی بدو گفت ای فیلپّس در اینمدّت با شما
بوده ام آیا مرا نشناختهٔ کسی که مرا دید پدر را دیده است پس چگونه
۱۰ تو میگوئی پدر را بما نشان ده ۞ آیا باور نمیکنی که من در پدرم وپدر
در منست سخنهائیکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدریکه
۱۱ در من ساکن است او این اعمالرا میکند ۞ مرا تصدیق کنید که در
۱۲ پدرم وپدر در من والّا مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید ۞ هرآینه
هرآینه بشما میگویم هرکه بمن ایمان آرد کارهائیرا که من میکنم او نیز
خواهد کرد وبزرگ تر ازاینها نیز خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم ۞
۱۳ وهر چیزیرا که باسم من سؤال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر مجد
۱۴ یابد ۞ اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا بجا خواهم آورد ۞ اگر
۱۵
۱۶ مرا دوست دارید وصایای مرا نگاه دارید ۞ ومن از پدر سؤال میکنم
۱۷ وتسلّی دهندهٔ دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند ۞ یعنی

روح حقّ که جهان نه میتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند و
نمیشناسد وامّا شما اورا میشناسید زیرا که با شما میماند و در شما خواهد
بود۞ شمارا یتیم نمیگذارم نزد شما میآیم۞ بعد از اندک زمانی جهان ۱۸ ۱۹
دیگر مرا نمیبیند وامّا شما مرا می بینید وازاینجهة که من زنده ام شما هم
خواهید زیست۞ و در آنروز شما خواهید دانست که من در پدر خود ۲۰
هستم وشما در من ومن در شما۞ هرکه وصایای مرا دارد وآنهارا حفظ ۲۱
کند آن است که مرا محبّت مینماید وآنکه مرا محبّت مینماید پدر من
اورا محبّت خواهد نمود ومن اورا محبّت خواهم نمود وخود را با وظاهر
خواهم ساخت۞ یهودا نه آن اسخریوطی بوی گفت ای آقا چگونه ۲۲
میخواهی خودرا بما بنمائی ونه برجهان۞ عیسی درجواب او گفت ۲۳
اگر کسی مرا محبّت نماید هرآینه کلام مرا نگاه دارد و پدرم اورا محبّت
نماید وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم گرفت۞ وآنکه مرا محبّت ۲۴
نکند کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
پدریست که مرا فرستاد۞ اینسخنانرا بشما گفته ام وقتیکه باشما بودم۞ ۲۵
لیکن تسلّی دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد ۲۶
اوهرچیزیرا بشما تعلیم خواهد داد وآنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد۞
سلام برای شما میگذارم سلام خود را بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد ۲۷
من بشما میدهم دل شما مضطرب وهراسان نباشد۞ شنیده اید که من ۲۸
بشما گفتم میروم ونزد شما میآیم اگر مرا محبّت مینمودید خوشحال
میگشتید که گفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از منست۞ والآن ۲۹

۳۰ قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع کردد ایمان آورید ○ بعد از این
بسیار با شما نخواهم کفت که رئیس این جهان میآید و در من چیزی
۳۱ ندارد ○ لیکن تا جهان بدانند که پدر را محبّت مینمایم چنان که پدر
بمن وصیّت کرد همانطور می کنم برخیزید از اینجا برویم

(باب پانزدهم مثل تاك حقیقی وذکر فارا قلیط)

۱ منم تاك حقیقی و پدر من باغبانست ○ هر شاخه که در من ثمر
۲ نیاورد آنرا دور میسازد وهرکه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر بار
۳ آورد ○ الحال شما پاك هستید بسبب کلامی که بشما کفته ام ○ در من
۴ بمانید و من در شما هم چنانکه شاخه از خود نمیتواند بار آورد مکر آنکه
در تاك بماند هم چنین شما هم اکر در من نمانید ○ من تاك هستم وشما
۵ شاخه ها آنکه در من ماند و من در او ثمر بسیار آورد زیرا که جدا از من
۶ هیچ نمیتوانید کرد ○ اکر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته
شود و می خشکد و آنهارا جمع کرده در آتش میاندازند وسوخته
۷ میشود ○ اکر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید
۸ که برای شما خواهد شد ○ جلال پدر من آشکارا میشود باینکه ثمر
۹ بسیار بیاورید وشاکرد من بشوید ○ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من
۱۰ نیز شمارا محبّت نمودم در محبّت من بمانید ○ اکر وصایای مرا نکاه
دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من وصایای پدر خود را نکاه
۱۱ داشته ام و در محبّت او ثابت هستم ○ این بشما کفته ام تا خوشئ من در

۱۲ شما باشد وشادیٔ شما کامل کردد○ این است وصیّت من که یکدیکر را
۱۳ محبّت نمائید همچنانکه شما را محبّت ورزیدم○ کسی محبّت بزرکتر از این
۱۴ ندارد که جان خود را بجهة دوستان خود بدهد○ شما دوست من
۱۵ هستید اکر آنچه بشما وصیّت میکنم بجا آرید○ دیکر شما را بنده نمیخوانم
که بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شما را دوست خوانده‌ام زیرا که
۱۶ هرچه از پدر شنیده ام بشما بیان کردم○ شما مرا برنکزیدید بلکه من
شما را برکزیدم وشما را مقرّر کردم تا شما بروید وثمر شما دائمی باشد تا
۱۷ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند○ باین چیزها شما را
۱۸ وصیّت میکنم تا یکدیکر را محبّت نمائید○ اکر جهان شما را دشمن
۱۹ دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است○ اکر از جهان
میبودید جهان خاصّان خود را دوست میداشت لکن چونکه از
جهان نیستید بلکه من شما را برکزیده‌ام از این سبب جهان با شما دشمنی
۲۰ میکند○ بخاطر آرید کلامیرا که بشما کفتم غلام بزرک‌تر از آقای خود
نیست اکر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد واکر کلام
۲۱ مرا نکاه داشتند کلام شما را هم نکاه خواهند داشت○ لکن بجهة اسم
من جمیع اینکارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمیشناسند○
۲۲ اکر نیامده بودم وبایشان تکلّم نکرده کناه نمیداشتند واما الآن عذری
۲۳ برای کناه خود ندارند○ هرکه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن
۲۴ دارد○ واکر در میان نشان کارها نکرده بودم که غیر از من کسی هرکز
نکرده کناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند ودشمن داشتند مرا وپدر

۲۵ مرا نیز○ بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب است که
۲۶ مرا بیسبب دشمن داشتند○ لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از
جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح حقّ که از پدر صادر میگردد
۲۷ او بر من شهادت خواهد داد○ و شما نیز شاهد هستید زیراکه از ابتداء
با من بوده اید

(باب شانزدهم ذکر فارا قلیط)

۱ این بشما گفتم تا لغزش نخورید○ شمارا از کنایس بیرون خواهند
۲ نمود بلکه ساعتی میآید که هرکه شمارا بکشد گمان برد که خدمت خدا
۳ میکند○ و اینکارها با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته اند
۴ و نه مرا○ لیکن این بشما گفتم تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که
۵ بشما گفتم و این از اوّل بشما نگفتم زیراکه با شما بودم○ امّا الآن نزد
۶ فرستنده خود میروم و کسی از شما از من نمیپرسد بکجا میروی○ ولیکن
۷ چون این بشما گفتم دل شما از حزن پر گشت○ و من بشما راست میگویم
که رفتن من برای شما مفید است که اگر نروم تسلّی دهنده نزد شما نیاید
۸ امّا اگر بروم اورا نزد شما میفرستم○ و چون او آید جهان را بر گناه
۹ و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود○ امّا بر گناه زیراکه بمن ایمان
۱۰ نمیآورند○ و امّا بر عدالت از آن سبب که نزد پدرم میروم و دیگر مرا
۱۱ نخواهید دید○ و بر داوری از آنروکه بر رئیس اینجهان حکم شده
۱۲ است○ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم بشما بگویم لکن الآن طاقت
۱۳ تحمّل آنها ندارید○ ولیکن چون او یعنی روح حقّ آید شمارا بجمیع

راستی راه نمائی خواهد کرد زیرا که از خود تکلّم نمیکند بلکه بآنچه شنیده
١۴ است سخن میکوید واز امور آینده بشما خبر خواهد داد ۞ او مرا تمجید
خواهد نمود زیرا که از آنچه آن من است خواهد کرفت وبشما خبر
١۵ خواهد داد ۞ هرچه از آن پدر است از من است از اینجهة کفتم که
١٦ از آنچه آن من است میکیرد وبشما خبر میدهد ۞ بعد از اندکی
١٧ مرا نخواهید دید زیرا که نزد پدر میروم ۞ آنکاه بعضی از شاکردانش
بیکدیکر کفتند چه چیز است اینکه بما میکوید که اندکی مرا نخواهید دید
١٨ وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیرا که نزد پدر می میروم ۞ پس
١٩ کفتند چه چیز است این اندکی که میکوید نمیدانیم چه میکوید ۞ عیسی
چون دانست که میخواهند از او سؤال کنند بدیشان کفت آیا در میان
خود از این سؤال میکنید که کفتم اندکی دیکر مرا نمی بینید پس بعد از
٢٠ اندکی باز مرا خواهید دید ۞ هر آینه هر آینه بشما میکویم که شما کریه
وزاری خواهید کرد وجهان شادی شما محزون میشوید لکن حزن
٢١ شما بخوشی مبدّل خواهد شد ۞ زن در حین زائیدن محزون میشود
زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید آن زحمترا
دیکر یاد نمیآورد بسبب خوشی ازین که انسانی در جهان تولّد یافت ۞
٢٢ پس شما هم چنین الآن محزون میباشید ولکن باز شما را خواهم دید ودل
شما خوش خواهد کشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد کرفت ۞
٢٣ ودر آن روز چیزی از من سؤال نخواهید کرد هر آینه هر آینه بشما میکویم
٢۴ که هر آنچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا خواهد کرد ۞ تا کنون

باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید وخوشیٔ شما کامل
۲۵ گردد○ اینچیزهارا بمثلها بشما گفتم لکن ساعتی میآید که دیگر با مثال
۲۶ با شما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر میدهم○ در آن روز باسم
من طلب خواهید کرد و بشما نمی گویم که من بجههٔ شما از پدر سؤال
۲۷ میکنم○ زیرا که خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست
۲۸ داشتید و ایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم○ از نزد پدر
بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را گذارده نزد پدر
۲۹ میروم○ شاگردانش بدو گفتند هان کنون علانیةً فرمایش میکنی
۳۰ و هیچ مثلی نمیفرمائی○ الآن دانستیم که همه چیز را میدانی ولازم نیست
۳۱ که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی○ عیسی
۳۲ بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید○ اینک ساعتی میآید بلکه
الآن آمده است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خویشان خود
۳۳ و مرا تنها خواهید گذارد لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است○ بدین
چیزها بشما تکلّم کرده ام تا در من سلام داشته باشید در جهان برای
شما زحمت خواهد شد ولکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان
غالب شدم

(باب هفدهم دعای مسیح برای رسولان و کلیسای خود)

۱ عیسی چون این بگفت چشمان خودرا بطرف آسمان بلند کرده
گفت ای پدر ساعت رسیده است پسر خودرا مجد بده تا پسرت نیز
۲ تورا تمجید کند○ همچنانکه اورا بر هر بشری اقتدار دادهٔ تا هرچه

۳ بدو دادهٔ بآنها حیات ابدی بخشد ٥ وحیات ابدی این است که تورا
۴ خدای واحد حقیقی وعیسی مسیح راکه فرستادی بشناسند ٥ من
بر روی زمین تورا تمجید کردم وکاریراکه بمن سپردی تابکنم بکمال
۵ رسانیدم ٥ والآن توای پدر مرانزد خود جلال ده بهمان جلالی که
۶ قبل از تکوین جهان نزد تو داشتم ٥ اسم تورا بآن مردمانیکه از جهان
بمن عطا کردی ظاهر ساختم از تو بودند وایشان را بمن عطا کردی
۷ وکلام تورا نکاه داشتند ٥ والآن دانستند آنچه بمن عطا کردی از نزد
۸ تو میباشد ٥ زیراکلامیراکه بمن سپردی بدیشان سپردم وایشان
قبول کردند واز روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون آمدم وایمان
۹ آوردند که تو مرا فرستادی ٥ من بجهة اینها سؤال میکنم وبرای جهان
سؤال نمیکنم بلکه ازبرای کسانیکه بمن عطا نمودی زیراکه از تو
۱۰ میباشند ٥ وآنچه از من است از تو است وآنچه از تو است از من است
۱۱ ودر آنها مجد یافته ام ٥ من بعد در جهان نیستم امّا اینها در جهان
هستند ومن نزد تو میآیم ای پدر قدّوس اینهاراکه بمن دادی باسم
۱۲ خود نکاه دار تا یکی باشند چنانکه ما هستیم ٥ مادامیکه باایشان در
جهان بودم من ایشانرا باسم تو نکاه داشتم وهر کسراکه بمن دادی حفظ
نمودم که یکی ازایشان هلاك نشد مکر ابن الهلاك تا کتاب تمام شود ٥
۱۳ وامّا الآن نزد تو میآیم واین در جهان میکویم تا خوشئ مرا در خود
۱۴ کامل داشته باشند ٥ من کلام تورا بایشان دادم وجهان ایشانرا
دشمن داشت زیراکه از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان

۱۵ نیستم ۝ خواهش نمیکنم که ایشانرا از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از
۱۶ شریر محافظت کنی ۝ از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمیباشم ۝
۱۷ ۱۸ ایشان را براستئ خود تقدیس نما کلام تو راستی است ۝ همچنانکه مرا
۱۹ درجهان فرستادی من نیز ایشانرا درجهان فرستادم ۝ و بجهة ایشان
من خود را تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند ۝
۲۰ ونه برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بکلام ایشان بمن
۲۱ ایمان خواهند آورد ۝ تا همه یک کردند چنانکه تو ای پدر در منی
و من در تو ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد باینکه تو مرا
۲۲ فرستادی ۝ و من مجد یرا که مرا عطا کردی باینها دادم تا یك باشند
۲۳ چنانکه ما یک هستیم ۝ من در ایشان و تو در من تا در یکی کامل
کردند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و ایشانرا محبّت نمودی
۲۴ چنانکه مرا محبّت نمودی ۝ ای پدر میخواهم آنانیکه بمن عطا کردی
با من باشند در جائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادی ملاحظه
۲۵ کنند زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبّت نمودی ۝ ای پدر عادل
جهان ترا نشناخت امّا من ترا شناختم و اینها میدانند که تو مرا
۲۶ فرستادی ۝ واسم ترا بایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن
محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم

(باب هیجدهم ذکر گرفتارئ مسیح)

۱ چون عیسی این بگفت با شاگردان خود بآنطرف وادئ قدرون
۲ رفت و در آنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن در آمد ۝ و یهودا

که تسلیم کنندهٔ وی بود آنموضع را میدانست چونکه عیسی درآنجا با
۳ شاکردان خود بارها انجمن مینمود ۞ پس یهودا لشکریان وخادمان
از نزد رؤسای کَهَنَه وفریسیان برداشته با چراغها ومشعلها واسلحه
۴ بآنجا آمد ۞ آنکاه عیسی با اینکه آکاه بود از آنچه میبایست براو برآید
۵ بیرون آمده بایشان کفت کِرا میطلبید ۞ باو جواب دادند عیسیٔ
ناصری عیسی بدیشان کفت من هستم ویهودا تسلیم کنندهٔ او نیز با
۶ ایشان ایستاده بود ۞ پس چون بدیشان کفت من هستم برکشته بر
۷ زمین افتادند ۞ او باز از ایشان سؤال کرد که کِرا میطلبید کفتند
۸ عیسیٔ ناصری ۞ عیسی جواب داد بشما کفتم من هستم پس اکر مرا
۹ میخواهید اینهارا بکذارید بروند ۞ تا آن سخنی که کفته بود تمام کردد
۱۰ که از آنانیکه بمن دادهٔ یکیرا کم نکرده ام ۞ آنکاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت
۱۱ زده کوش راستش را برید ۞ عیسی به پِطرُس کفت شمشیر خود را
۱۲ غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن عطا کرده است ننوشم ۞ آنکاه سربازان
۱۳ وسرتیبان وخادمان یهود عیسی را کرفته اورا بستند ۞ واوّل
اورا نزد حنّا پدر زن قیافا که درهمانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند ۞
۱۴ وقیافا همان بود که بیهود اساره کرده بود که بهتر است یك شخص درراه
۱۵ قوم هلاك کردد ۞ امّا شمعون پِطرُس وآن شاکرد دیکر از عقب
عیسی روان شدند وچون آن شاکرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود
۱۶ با عیسی داخل خانهٔ رئیس کَهَنَه شد ۞ امّا پِطرُس بیرونِ درایستاده

بود پس آنشاکرد دیکر که آشنای رئیس کهنه بود بیرون آمده با دربان
۱۷ کفتکو کرد و پطرس را باندرون آورد۞ آنکاه آنکنیزی که دربان
بود بپطرس کفت آیا تو نیز از تلامیذ این شخص نیستی کفت نیستم۞
۱۸ و غلامان و خدّام آتش افروخته ایستاده خودرا کرم می کردند
۱۹ چونکه هوا سرد بود و پطرس نیز با ایشان خودرا کرم میکرد۞ پس
۲۰ رئیس کهنه از عیسی کیفیّت شاکردان و تعلیم اورا پرسید۞ عیسی باو
جواب داد که من بجهان آشکارا سخن کفته ام من هر وقت در کنیسه
و در هیکل جائیکه یهود پیوسته جمع میشدند تعلیم میدادم و در خفا
۲۱ چیزی نکفته ام۞ چرا از من سؤال میکنی از کسانیکه شنیده اند بپرس
۲۲ که چه چیز بدیشان کفتم اینک ایشان میدانند آنچه من کفتم۞ و چون
این بکفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچهٔ بر عیسی زده
۲۳ کفت آیا برئیس کهنه چنین جواب میدهی۞ عیسی بدو جواب داد
۲۴ اکر بد کفتم ببدی شهادت ده و اکر خوب برایچه مرا میزنی۞ حنّا اورا
۲۵ بسته بنزد قیافا رئیس کهنه فرستاد۞ و شمعون پطرس ایستاده
خودرا کرم میکرد بعضی بدو کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی او
۲۶ انکار کرده کفت نیستم۞ پس یکی از غلامان رئیس کهنه که منسوب
بود با آنکس که پطرس کوشش را برید کفت مکر من تورا با او در باغ
۲۷ ندیدم۞ پطرس باز انکار کرد در حال خروس بانک زد۞

(بردن مسیح بنزد پیلاطس)

۲۸ بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند و صبح بود و ایشان

داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند۞
۲۹ پس پیلاطُس بنزد ایشان بیرون آمده گفت چه دعوی بر این شخص
۳۰ دارید۞ بدو جواب دادند اگر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم۞
۳۱ پیلاطُس بدیشان گفت شما او را بگیرید و موافق شریعت خود بر او
۳۲ حکم نمائید یهودان بوی گفتند بر ما جایز نیست که کسی را بکشیم۞ تا
قول عیسی تمام گردد که گفته بود اشاره بآن قسم مرگ که باید بمیرد۞
۳۳ پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شده عیسی را طلبیده باو گفت
۳۴ آیا تو پادشاه یهودی۞ عیسی باو جواب داد آیا تو این از خود میگوئی
۳۵ یا دیگران دربارهٔ من بتو گفتند۞ پیلاطُس جواب داد مگر من یهودم
۳۶ امّت تو و رؤسای کَهَنه ترا بمن تسلیم کردند چه کردهٔ۞ عیسی جواب
داد که پادشاهیٔ من از اینجهان نیست اگر سلطنت من از این جهان
بودی هر آینه خدّام من جنگ میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون
۳۷ سلطنت من از اینجهان نیست۞ پیلاطُس باو گفت مگر تو پادشاهی
عیسی جواب داد تو میگوئیکه من پادشاه هستم از اینجهة من متولّد
شدم و بجهة این در جهان آمدم تا براستی شهادت دهم و هر که از راستی
۳۸ است سخن مرا میشنود۞ پیلاطُس باو گفت راستی چیست و چون
این بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان گفت من در این
۳۹ شخص هیچ عیبی نیافتم۞ و قانون شما این است که در عید فصح بجهة
شما یک نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهود را آزاد کنم۞
۴۰ باز همه فریادکنان گفتند او را نی بلکه بَرْاَبّا را و بَرْاَبّا دزد بود

(باب نوزدهم)

۱ پس پیلاطُس عیسی را گرفته تازیانه زد ۞ ولشکریان تاجی ازخار
۲ بافته برسرش گذاردند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند ۞ ومیگفتند
۳ سلام ای پادشاه یهود وتپانچه بدو میزدند ۞ باز پیلاطُس بیرون آمده
۴ بایشان گفت اینک اورا نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ
۵ عیبی نیافتم ۞ آنگاه عیسی با تاجی ازخار ولباس ارغوانی بیرون
۶ آمد پیلاطُس بدیشان گفت اینک آن انسان ۞ وچون رؤسای کهنه
وخدّام اورا دیدند فریادکنان گفتند صلیبش کن صلیبش کن
پیلاطُس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید که من در او
۷ عیبی نیافتم ۞ یهودان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق
شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا که خودرا پسر خدا ساخته
۸ است ۞ پس چون پیلاطُس این سخن را شنید خوف براو زیاده مستولی
۹ گشت ۞ باز داخل دیوانخانه شده بعیسی گفت تو از کجائی عیسی بدو
۱۰ هیچ جواب نداد ۞ پیلاطُس بدو گفت آیا بمن سخن نمیگوئی نمیدانی
۱۱ که قادرم ترا صلیب کنم وقادرم آزادت نمایم ۞ عیسی جواب داد
هیچ اقتدار برمن نمیداشتی اگر از اعلی بتو داده نمیشد واز اینجهة آنکس
۱۲ که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگ تر دارد ۞ واز آنوقت پیلاطُس خواست
اورا آزاد نماید لیکن یهودان فریاد برآورده میگفتند که اگر این شخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خودرا پادشاه سازد برخلاف

قیصر سخن کوید○ پس چون پیلاطُس این سخنرا شنید عیسی را ۱۳
بیرون آورده بر مسند حکومت درموضعی که بلاط وبعبری جبّاتا
کفته میشد نشست○ ووقت تهیّهٔ فصح وقریب بساعت ششم بود که ۱۴
بیهودیان کفت اینك پادشاه شما○ ایشان فریاد زدند اورا بردار بردار ۱۵
صلیبش کن پیلاطُس بایشان کفت آیا پادشاه شمارا صلیب کنم
رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم○

(ذکر صلیب نمودن مسیح)

آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را کرفته ۱۶
بردند○ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمجُمه ۱۷
مسمّی بود وبعبری انرا جُلجُتا میکفتند○ اورا در آنجا صلیب نمودند ۱۸
ودونفر دیکررا از اینطرف وآنطرف وعیسی درمیان○ وپیلاطُس ۱۹
تقصیرنامهٔ نوشته برصلیب کذارد ونوشته این بود عیسیٔ ناصری
پادشاه یهود○ واین تقصیرنامه را بسیاری از یهود خواندند زیرا که ۲۰
آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود وآنرا بزبان عبری
ویونانی ولاتینی نوشته بودند○ پس رؤسای کَهَنَهٔ یهود به پیلاطُس ۲۱
کفتند منویس پادشاه یهود بلکه که او کفت منم پادشاه یهود○
۲۲ ۲۳ پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم نوشتم○ پس لشکریان چون عیسی را
صلیب کردند جامه های اورا برداشته چهار قسمت کردند هر سپاهی را
یکسهم وپیراهن اورا نیز امّا پیراهن درز نداشت بلکه تماماً از بالا بافته

۲۴ شده بود؞ پس بیکدیکر کفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه برآن ببندازیم
تا ازآن کِه شود تا تمام شود کتابی که کفت درمیان خود جامه های
مرا تقسیم کردند و برلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین
۲۵ کردند؞ و پای صلیب عیسی مادر او وخواهرمادرش مریم زن
۲۶ کلوپا و مریم مجدلیّه ایستاده بودند؞ چون عیسی مادر خود را با آن
شاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود کفت ای زن
۲۷ اینك پسر تو؞ وبآن شاکرد کفت اینك مادر تو وهمانساعت آنشاکرد
۲۸ اورا بخانهٔ خود برد؞ وبعد چون عیسی دید که تمام چیزها بانجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود کفت تشنه ام؞ و درآنجا ظرفی پر از سرکه
کذارده بود پس اسفنجی را ازسرکه مملوّ ساخته وبرزوفا کذارده نزدیك
۳۰ دهان او بردند؞ چون عیسی سرکه را کرفت کفت تمام شد وسر
۳۱ خود را پائین آورده جان بداد؞ پس یهودیان تا نعشها در روز سبت
برصلیب نماند چونکه روز تهیّه بود وآن سبت روز بزرك بود از
پیلاطُس درخواست کردند که ساق پایهای ایشان را بشکنند وپائین
۳۲ بیاورند؞ آنکاه لشکریان آمدند وساقهای آن اوّلین ودیکریرا که با
۳۳ او صلیب شده بود شکستند؞ امّا چون نزد عیسی آمدند دیدند
۳۴ که پیش ازآن مرده بود ساقهای اورا نشکستند؞ لکن یکی ازلشکریان
۳۵ بپهلوی او نیزهٔ زد که درآنساعت خون وآب بیرون آمد؞ وآنکسی
که دید شهادت داد وشهادت او راست است واو میداند که راست
۳۶ میکوید تا شما نیز ایمان آورید؞ زیرا که اینواقع شد تا کتاب تمام شود

۳۷ که کفت استخوانی ازاو شکسته نخواهد شد۞ و باز دیکر کتاب میکوید
آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نکریست۞

(ذکر دفن مسیح)

۳۸ و بعد از این یوسف که از اهل رامه و شاکرد عیسی بود لیکن مخفی از
ترس یهود از پیلاطُس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد پیلاطُس
۳۹ اذن داد پس آمده لعش عیسی را برداشت۞ و نیقودیمُس نیز که اوّل
درشب نزد عیسی آمد مرّ مخلوط با عود قریب بصد رطل با خود
۴۰ آورد۞ آنکاه لعش عیسی را برداشته در کفن با حنوط برسم تکفین
۴۱ یهود پیچیدند۞ و در موضعی که صلیب شد باغی بود و در باغ قبر تازهٔ
۴۲ که هرکز هیچ کس در آن دفن نشده بود۞ پس بسبب تهیّهٔ یهود
عیسی را در آنجا کذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود

(باب بیستم ذکر قیامت مسیح و ظهور او بر مریم مجدلیّه)

۱ بامدادان در اوّل هفته وقتیکه هنوز تاریک بود مریم مجدلیّه بسر
۲ قبر آمد و دید که سنك از قبر برداشته شده است۞ پس دوان دوان
نزد شِمعون پِطرُس و آنشاکرد دیکر که عیسی اورا دوست میداشت
آمده بایشان کفت خداوندرا از قبر برده اند و نمیدانیم اورا کجا کذارده۞
۳ آنکاه پِطرُس و آنشاکرد دیکر بیرون شده بجانب قبر شتافتند۞
۴ و هر دو باهم میدویدند امّا آن شاکرد دیکر از پِطرُس پیش افتاده
۵ اوّل بقبر رسید۞ و خم شده کفنرا کذاشته دید لیکن داخل قبر نشد۞

۶ بعد شمعون پِطرُس نیز از عقب او آمد و داخل قبر کشته کفن را
۷ کذاشته دید ۞ و دستمالی را که برسر او بود نه با کفن نهاده بلکه درجای
۸ علیحدّه پیچیده ۞ پس آنشاکرد دیکر که اوّل سر قبر آمده بود نیز داخل
۹ شده دید و ایمان آورد ۞ که هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از
۱۰ ۱۱ مردکان برخیزد ۞ پس آن دو شاکرد بمکان خود باز کشتند ۞ امّا
مریم بیرون قبر کریان ایستاده بود و چون میکریست بسوی قبر خم
۱۲ شده ۞ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
و دیکری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی کذارده بود نشسته
۱۳ دید ۞ ایشان بدو کفتند ای زن برایچه کریانی بدیشان کفت
۱۴ خداوند مرا برده اند و نمیدانم او را کجا کذارده ۞ چون این کفت بعقب
ملتفت شده عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است ۞
۱۵ عیسی بدو کفت ایزن برایچه کریانی کِرا میطلبی چون او کمان کرد که
باغبان است بدو کفت ای آقا اکر تو او را برداشتهٔ بمن بکو او را کجا
۱۶ کذاردهٔ تا من او را بردارم ۞ عیسی بدو کفت ایمریم او برکشته کفت
۱۷ ربّونی یعنی ای معلّم ۞ عیسی بدو کفت مرا لمس مکن که هنوز نزد پدر
خود بالا نرفته ام ولیکن نزد برادران من شتافته بایشان بکو که نزد پدر
۱۸ خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما میروم ۞ مریم مجدلیّه آمده
شاکردان را خبر داد که خداوند را دیده ام و بمن چنین کفت ۞

(ذکر ظهور مسیح برده نفر از رسولان)

۱۹ و شامکاهان همانروز که یکشنبه بود هنکامی که درها بسته بود جائیکه

شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناکاه عیسی آمده در میان
۲۰ ایستاد وبدیشان کفت سلام برشما باد ۝ وچون این بکفت دستها
وپهلوی خودرا بایشان نشان داد وشاکردان چون خداوندرا
۲۱ دیدند شاد کشتند ۝ باز عیسی بایشان کفت سلام برشما باد چنانکه
۲۲ پدر مرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم ۝ وچون این بکفت دمید و
۲۳ بایشان کفت روح القدس را بیابید ۝ کناهان آنانیکه آمرزیدید
۲۴ برای ایشان آمرزیده شد وآنانیراکه بستید بسته شد ۝ امّا توما یکی از
آن دوازده که اورا توام میکفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود ۝
۲۵ پس شاکردان دیکر بدو کفتند خداوندرا دیده ایم بدیشان کفت
تادر دو دستش جای میخها نه بینم وانکشت خودرا درجای میخها نه
کذارم ودست خودرا بر پهلویش ننهم هرآینه ایمان نیاورم ۝

(ذکر ظهور مسیح بریازده رسول)

۲۶ وبعد از هشت روز دیکر باز شاکردان باتوما درخانهٔ جمع بودند ودر
ها بسته بودکه ناکاه عیسی آمد ودرمیان ایستاده کفت سلام برشما باد ۝
۲۷ پس بتوما کفت انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا ببین
ودست خودرا بیاور وبر پهلوی من کذار وسُست ایمان مباش بلکه
۲۸ مؤمن شو ۝ توما درجواب وی کفت ایخداوند وای خدای من ۝
۲۹ عیسی کفت ای توما بعد از دیدنم ایمان آوردی خوشا حال آنانیکه
۳۰ ندیده ایمان آورند ۝ وعیسی معجزات بسیار دیکر نزد شاکردان نمود

۳۱ که در این کتاب نوشته نشد۞ لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید
که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده باسم او حیات یابید

(باب بیست و یکم ظهور مسیح بر هفت نفر از شاگردان در جلیل)

۱ بعد از آن عیسی باز خود را در کنارهٔ دریای طبریّه بشاگردان
۲ ظاهر ساخت و بر این طور نمودار گشت۞ شِمعُون پِطرُس و توما
معروف به توام و نتنائیل که از قانای جلیل بود و دو پسر زِبدی
۳ و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند۞ شِمعُون پِطرُس بایشان
گفت میروم تا صید ماهی کنم با و گفتند ما نیز با تو میائیم پس بیرون
۴ آمده بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند۞ و چون صبح
شد عیسی بر ساحل ایستاد لیکن شاگردان ندانستند که عیسی
۵ است۞ عیسی بدیشان گفت ای بچه ها نزد شما خوراکی هست باو
۶ جواب دادندنی۞ بدیشان گفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید
که خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آنرا
۷ بکشند۞ پس آن شاگردی که عیسی او را محبّت مینمود گفت خداوند
است چون شِمعُون پِطرُس شنید که خداوند است جامهٔ خودرا
۸ در بر پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت۞ امّا شاگردان
دیگر در زورق آمدند زیرا که از خشکی دور نبودند مگر قریب
۹ بدویست ذراع و دام ماهی را میکشیدند۞ پس چون بخشکی آمدند
۱۰ آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند۞ عیسی بدیشان

کفت ازماهی که الآن کرفتید بیاورید ۞ شِمعُون پِطرُس رفت ۱۱
ودام رابرزمین کشید پرازصد وپنجاه وسه ماهئ بزرك وباوجودیکه
اینقدربود دام پاره نشد ۞ عیسی بدیشان کفت بیآئید بخورید ولی ۱۲
احدی ازشاکردان جرأت نکرد که ازاوبپرسد توکیستی زیراکه
میدانستند خداونداست ۞ آنکاه عیسی آمد ونان راکرفته بدیشان ۱۳
داد وهمچنین ازماهی ۞ واین مرتبهٔ سیّم بود که عیسی بعدازبرخاستن ۱۴
ازمردکان خودرا بشاکردان ظاهرکرد ۞

(استوارساختن مسیح ایمان شِمعُون پطرسرا)

وبعدازغذاخوردن عیسی بشِمعُون پِطرُس کفت ای شمعون پسر ۱۵
یونا آیا مرابیشترازاینها محبّت میکنی بدوکفت بلی خداوندا تومیدانی
که تورادوست میدارم بدوکفت برّه های مراخوراك بده ۞ بازدر ۱۶
ثانی باوکفت ایشمعون پسریونا آیا مرامحبّت مینمائی باوکفت بلی
خدوندا تومیدانی که تورادوست میدارم بدوکفت کوسفندان مرا
شبانی کن ۞ مرتبهٔ سیّم بدوکفت ایشمعون پسریونا مرادوست ۱۷
میداری پِطرُس محزون کشت زیراکه مرتبهٔ سیّم بدوکفت مرادوست
میداری پس باوکفت خداوندا توبرهرچیزواقف هستی تومیدانی
که تورادوست میدارم عیسی بدوکفت کوسفندان مراخوراك ده ۞
هرآینه هرآینه بتومیکویم وقتیکه جوان بودی کمرخودرا میبستی ۱۸
وهرجامیخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیرشوی همانادسهای خودرا

۹۹ ۲

درازکنی و دیکران تورا بسته بجائیکه نمیخواهی تورا خواهند برد۞
۱۹ و بدین سخن اشاره کرد که بچه قسم مرك خدارا تمجید خواهد نمود
۲۰ وچون این بکفت باو فرمود ازعقب من بیا۞ پطرس ملتفت شده
دید آن شاکردیکه عیسی اورا محبّت مینمود متابعت میکند وهمان
بود که برسینهٔ وی وقت عشاء تکیه میکرد و کفت خداوندا کیست
۲۱ آنکه تورا تسلیم میکند۞ پس چون پطرس اورا دید بعیسی کفت
۲۲ ایخداوند واوچه شود۞ عیسی بدو کفت اکر بخواهم که او بماند تا باز آیم
۲۳ تورا چه تو ازعقب من بیا۞ پس این سخن درمیان برادران شهرت
یافت که آن شاکرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیمیرد
۲۴ بلکه اکر بخواهم که او بماند تا باز آیم تورا چه۞ واین شاکردیست که
باین امور شهادت داد واین هارا نوشت ومیدانیم که شهادت او راست
۲۵ است۞ و دیکر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اکر فردًا فردًا
نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته هارا داشته باشد
آمین

(باب اوّل اعمال رسولان مقدّمهٔ کتاب)

۱ صحیفهٔ اوّلرا انشاء نمودم ای تاؤفلُس دربارهٔ همه اموری که عیسی
۲ بآنها عمل نمودن وتعلیم دادن آغاز نهاد ۞ تا آن روزیکه رسولان
۳ برگزیدهٔ خودرا بروح القدس وصیّت فرموده بالا برده شد ۞ که
بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را زنده ظاهر کرد
ببراهین بسیار که در عرصهٔ چهل روز بنظر ایشان میآمد واز امور
ملکوت خدا تکلّم می نمود ۞

(نصایح آخر مسیح ووعدهٔ روُح القدس وصعُود خداوند)

۴ وچون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن فرمود که از اُورشلیم جدا
۵ مشوید بلکه منتظر آن وعدهٔ پدر باشید که از من شنیده اید ۞ که
یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
۶ تعمید خواهید یافت ۞ پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده
گفتند خداوندا آیا در اینوقت ملکوترا بر اسرائیل باز برقرار میداری ۞
۷ بدیشان گفت از شما نیست که ازمنه واوقاتیرا که پدر در اقتدار خود
۸ نگاه داشته است بدانید ۞ لیکن بنزول روح القدس برشما تقویّت
خواهید یافت وشاهدان من خواهید بود در اُورشلیم وتمامی یهودیّه

۹ وسامره و تا اقصای زمین ۞ وچون این بکفت وقتیکه ایشان همی
نکریستند او بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان پنهان ساخت ۞
۱۰ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنکامیکه او میرفت
۱۱ ناکاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده ۞ کفتند ایمردان جلیلی
چرا ایستاده بسوی آسمان نکرانید همین عیسی که از نزد شما بآسمان
بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا بسوی آسمان روان
۱۲ دیدید ۞ آنکاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون که
۱۳ نزدیک باورشلیم بمسافت سفر روزی سبت است ۞ وچون
داخل شدند ببالاخانهٔ برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنّا و یعقوب
واندریاس و فیلپّس و توما و برتولما و متّی و یعقوب ابن حلفی و شمعون
۱۴ غیورّ و یهودای برادر یعقوب مقیم بودند ۞ وجمیع اینها با زنان و مریم
مادر عیسی و برادران او بیکدل در عبادت و دعا مواظب می
بودند ۞

(انتخاب کردن متّیاس تا رسول شود بجای یهودای اسخریوطی)

۱۵ ودر آن ایام پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جملةً
۱۶ قریب بصد و بیست بود برخاسته کفت ۞ ای برادران میبایست
تمام شود آن نوشتهٔ که روح القدس بپیش کفت از زبان داود دربارهٔ
۱۷ یهودا که راهنمای کیرندکان مسیح شد ۞ که او با ما محسوب شده نصیبی
۱۸ در این خدمت یافت ۞ پس او از اجرت ظلم پارچهٔ زمین خریده در
میان آن بروی در افتاده شکمش درید و تمامی امعایش ریخته شد ۞

۱۹ وبرتمام سکنهٔ اورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان
۲۰ بحقل دمّا یعنی زمین خون نامیده شد○ زیرا در کتاب زبور مکتوب
است که خانهٔ او خراب بشود وهیچ کس در آن مسکن نگیرد ومنصب
۲۱ نظارتشرا دیگری ضبط نماید○ الحال میباید از آن مردمانیکه
مصاحب ما بودند در تمام آنمدّتیکه عیسی خداوند با ما آمد ورفت
۲۲ میکرد○ از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از نزد ما بالا بُرده شد یکی از
۲۳ ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود○ آنگاه دو نفر یوسف مسمّی به
۲۴ برسبا که به یوستُس ملقّب بود ومتّیاس را برپا داشتند○ ودعا کرده
گفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یک از
۲۵ این دو را برگزیدهٔ○ تا قسمت این خدمت ورسالت را بیابد که یهودا
۲۶ از آن باز افتاده بمکان خود پیوست○ پس قرعه بنام ایشان افکندند
وقرعه بنام متّیاس برآمد واو با یازده رسول محسوب گشت

(باب دوّم ذکر نزول فارافلیط که عبارت از روُح القدس است)

۱ وچون روز پنطیکاست رسید بیک دل یک جا بودند○ که ناگاه
۲ آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد وتمام آنخانه را
۳ که در آنجا نشسته بودند مملوّ ساخت○ وزبانهای منقسم شده مثل
زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هریکی از ایشان قرار گرفت○
۴ وهمه بروح القدس مملوّ گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه روح
۵ بدیشان قدرت تلفّظ بخشید سخن گفتن گرفتند○ ومردم یهود خدا

۶ پرست از هر طائفهٔ زیر فلک در اُورشلیم منزل میداشتند۞ پس چون
این صوت بلند شد گروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هر کس
۷ لغت خودرا از آیشان شنید۞ و همه مبهوت و متعجّب شده بایکدیگر
۸ میگفتند مگر همهٔ اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند۞ پس
۹ چونستکه هریکی از ما لغت خودرا که درآن تولّد یافته ایم میشنویم۞
پارتیان و مادیان و علامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کَپَّدُکیّا و پُنطُس
۱۰ و آسیا۞ و فریجیّه و پَمفُلِیّه و مصر و نواحیٔ لِبیّا که متصّل به قیروانست
۱۱ و غربا از روم یهودان و یهودان جدید۞ و اهل کریت و عرب اینها را
۱۲ می شنویم که بزبانهای ما ذکر کبریائی خدا میکنند۞ پس همه در
۱۳ حیرت و شکّ افتاده بایکدیگر گفتند این بکجا خواهد انجامید۞ امّا
بعضی استهزاء کنان گفتند که از خمر تازه مست شدند۞

(موعظهٔ پطرُس)

۱۴ پس پطرُس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
گفت ای مردان یهود و جمیع سکنهٔ اُورشلیم این بدانید و سخنان مرا
۱۵ فراگیرید۞ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرید که
۱۶ ساعت سیّم از روز است۞ بلکه این همانست که یوئیل نبیّ گفت۞
۱۷ که خدا میگوید در ایّام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام
بشر افاضه کنم و پسران و دختران شما نبوّت کنند و جوانان شمارا
۱۸ رؤیاها و پیرانرا خوابها روی نماید۞ بلکه بر غلامان و کنیزان خود در
۱۹ آن ایّام از روح خود افاضه کنم و ایشان نبوّت خواهند نمود۞ و از

بالا در افلاک عجائب و از پائین در زمین آیا ترا از خون و آتش
وضباب دود بظهور آورم ۞ خورشید بظلمت وماه بخون مبدّل ۲۰
گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند ۞ وچنین خواهد بود ۲۱
که هر که بنام خداوند دعا کند نجات یابد ۞ ای مردان اسرائیلی ۲۲
اینسخنانرا بشنوید عیسیٔ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن
گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید
چنانکه خود میدانید ۞ این شخص چون حسب رای مختوم و پیش ۲۳
دانیٔ خدا تسلیم کرده شد شما بدست گناهکاران بر صلیب کشیده
مقتول ساختید ۞ که خدا دردهای موت را گسسته او را برخیزانید ۲۴
زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد ۞ زیرا که داود دربارهٔ ۲۵
وی میگوید خداوند را همواره پیش روی خود دیده ام که بدست
راست منست تا جنبش نخورم ۞ از این سبب دلم شاد گردید وزبانم ۲۶
بوجد آمد بلکه جسدم نیز در امید ساکن خواهد بود ۞ که نفس مرا ۲۷
در عالم الاموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدّوس تو
فساد را بیند ۞ طریقهای حیات را بمن آموختی و مرا از روی خود بخرمی ۲۸
سیر گردانیدی ۞ ای برادران می توانم دربارهٔ داود پطریارخ با شما ۲۹
بیمحابا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبرهٔ او تا امروز در میان
ماست ۞ پس چون نبیّ بود ودانست که خدا با او قسم خورد که از ۳۰
ذریّت صلب او بحسب جسد مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او قرار
گیرد ۞ دربارهٔ قیامت مسیح پیش دیده گفت که نفس او در عالم ۳۱

۳۲ الاموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نه بیند○ پس همان عیسی را
۳۳ خدا برخیزانید و همهٔ ما شاهد بر آن هستیم○ پس چون بدست
راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته اینرا که
۳۴ شما حال می بینید و میشنوید افاضه کرده است○ زیرا که داود بآسمان
صعود نکرد لیکن خود میگوید خداوند بخداوند من گفت بر یمین
۳۵ من بنشین○ تا دشمنانت را پای انداز تو سازم○ پس جمیع آل
۳۶
اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید
۳۷ خداوند و مسیح ساخت○ چون شنیدند دل ریش گشته به پطرس
۳۸ وسائر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم○ پطرس بدیشان گفت
توبه کنید و هریک از شما باسم عیسی مسیح بجهة امرزش گناهان تعمید
۳۹ گیرید تا عطای روح القدس را یابید○ زیرا که این وعده است برای
شما و فرزندان شما و همه آنانیکه دورند یعنی هرکسیکه خداوند خدای
۴۰ ما او را دعوت کند○ وبسخنان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد
۴۱ و موعظه نموده گفت که خودرا ازاین فرقهٔ کجرو رستکار سازید○ پس
آنانیکه کلام او را بخوشی پذیرفتند تعمید گرفتند و در همان روز
۴۲ تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند○ و در تعلیم رسولان و مشارکت
۴۳ ایشان و شکستن نان و عبادت مواظبت مینمودند○ و همهٔ خلق بیم
کردند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر میگشت○
۴۴ و جملگی مؤمنین باهم میزیستند و در همه چیز شریک میبودند○
۴۵ واملاك واموال خودرا فروخته آنهارا بهرکس بقدر احتیاجش

نقسیم میکردند ۞ وهر روزه در هیکل بیك دل انجمن میداشتند ودر ۴۶
خانه ها نانرا پاره میکردند وخوراك را بخوشی وساده دلی میخوردند ۞
وخدا را حمد میگفتند ونزد تمام خلق عزیز میکردیدند وخداوند ۴۷
هرروزه ناجیانرا بر کلیسا می افزود

(باب سیّم شفا دادن پطرس لنکیرا بردروازهٔ هیکل)

۱ ودر ساعت نهم وقت نماز پطرس ویوحنّا باهم بهیکل میرفتند ۞
۲ ناکاه مردیرا که لنک مادرزاد بود می بردند که اورا هر روزه بر آن در
هیکل که جمیل نام دارد می کذاشتند تا از روندکان بهیکل صدقه
۳ بخواهد ۞ آنشخص چون پطرس ویوحنّا رادید که میخواهند بهیکل
۴ داخل شوند صدقه خواست ۞ امّا پطرس با یوحنّا بروی نیک
۵ نکریسته کفت بما بنکر ۞ پس برایشان نظرافکنده مترقب بود که از
۶ ایشان چیزی بکیرد ۞ آنکاه پطرس کفت مرا طلا ونقره نیست امّا
۷ آنچه دارم بتومیدهم بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام ۞ ودست
راستش را کرفته او را برخیزانید که در ساعت پایها وساقهای او قوّت
۸ کرفت ۞ وبرجسته بایستاد وخرامید وبا ایشان خرامان ورقص
۹ کنان وخدا را حمد کویان داخل هیکل شد ۞ وجمیع قوم اورا
۱۰ خرامان وخدا را تسبیح خوانان دیدند ۞ وچون اوراشناختند که
همان است که بدرِ جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این
۱۱ امر که براو واقعشد متعجّب ومتحیّر کردیدند ۞ وچون آن لنکِ

شفا یافته به پطرس و یوحنا متمسّک بود تمامی قوم در رواقی که
بسلیمانی مسمّی است حیرت زده بشتاب گرد ایشان جمع شدند ۞

(موعظهٔ پطرس)

۱۲ آنگاه پطرس ملتفت شده بدانجماعت خطاب کرد که ای مردان
اسرائیلی چرا ازاینکار تعجّب دارید و چرا برما چشم دوخته اید که گویا
۱۳ بقوّت و تقوای خود این شخص را خرامان ساختیم ۞ خدای ابرهیم
و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی را تمجید کرد که
شما تسلیم نموده او را در حضور پیلاطس انکار کردید هنگامیکه او
۱۴ حکم برهایندنش میکرد ۞ امّا شما آن قدّوس و عادل را منکر شده
۱۵ خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود ۞ و رئیس حیات را
کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد بر او هستیم ۞
۱۶ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید
قوّت بخشیده است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست اینکسرا پیش روی
۱۷ همهٔ شما صحّت کامل عطا کرده است ۞ و الحال ای برادران میدانم
۱۸ که شما و هم چنین حکّام شما اینرا بسبب ناشناسائی کردید ۞ و لیکن
خدا آن اخباریکه بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته بود که مسیح
۱۹ باید زحمت بیند همین طور بانجام رسانید ۞ پس توبه و انابت کنید
تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند
۲۰ برسد ۞ و عیسی مسیح را که از اوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد ۞
۲۱ که میباید آسمان او را پذیرد تا زمان معاد کلّ اشیاء که خدا از بدو عالم

۲۲ بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن اخبار نمود ○ زیرا موسی باجداد
گفت که خداوند خدای شما نبیّ مثل من از میان برادران شما برای
شما مبعوث خواهد کرد کلام اورا بشنوید در هرچه بشما تکلّم کند ○
۲۳ ۲۴ و هر نفسی که آن نبیّ را نشنود از قوم منقطع گردد ○ وجمیع انبیاء
نیز از صموئیل و آنانیکه بعد از او تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند ○
۲۵ شما هستید اولاد پیغمبران و ابنای آن عهدیکه خدا با اجداد ما بست
وقتیکه با برهیم گفت از ذرّیت تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند
۲۶ یافت ○ برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی را برخیزانیده فرستاد
تا شمارا برکت دهد به برگردانیدن هریکی از شمارا از گناهان خود

(باب چهارم ذکر گرفتاری وحبس کردن پطرس و یوحنّا)

۱ وچون ایشان با قوم سخن میگفتند کَهَنه و شحنهٔ هیکل و صدّوقیان
۲ برسر ایشان تاختند ○ چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان خلق را
تعلیم میدادند و در عیسی بقیامت از مردگان اعلام می نمودند ○
۳ پس دست برایشان انداخته تا فردا محبوس نمودند زیرا که عصر بود ○
۴ امّا بسیاری از مستمعینِ کلام ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به
۵ پنج هزار رسید ○ با مدادان رؤساء و مشایخ و کاتبان ایشان در اُورشلیم
۶ فراهم آمدند ○ با حنّای رئیس کَهَنه و قیافا و یوحنّا و اسکندر و همه
۷ کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنه بودند ○ و هر دو تن را در میان بداشتند و از
ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت و بچه نام اینکار را کرده اید ○

۸ آنگاه پطرس از روح القدس مملوّ شده بدیشان گفت ای رؤسای
۹ قوم و مشایخ اسرائیل ○ اگر امروز از ما باز پرس میشود دربارهٔ احسانی
که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه سبب او صحّت یافته است ○
۱۰ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی مسیح ناصری
که شما مصلوب داشتید و خدا او را از مردگان برخیزانید بقدرت او
۱۱ این کس در حضور شما تندرست ایستاده است ○ اینست آن سنگی
۱۲ که شما معماران آنرا ردّ کردید و الحال سر زاویه شده ○ و در هیچ کس
غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان بمردم عطا نشده
۱۳ که بدان باید ما نجات یابیم ○ پس چون جرأت پطرس و یوحنّا را
دیدند و دانستند که مردم بی علم و امّی هستند تعجّب کردند و ایشان را
۱۴ شناختند که از همراهان عیسی بودند ○ و چون آن شخص را که شفا
یافته بود با ایشان ایستاده دیدند در جواب ایشان عاجز ماندند ○
۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت
۱۶ کرده گفتند ○ که با این دو شخص چه کنیم که بر جمیع سکنهٔ اورشلیم
واضح شد که معجزهٔ آشکار از ایشان صادر شد و نمی توانیم انکار کرد ○
۱۷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا سخت تهدید کنیم که
۱۸ دیگر با هیچ کس این اسم را بزبان نیاورند ○ پس ایشانرا خواسته
قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند ○
۱۹ امّا پطرس و یوحنّا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صواب است
۲۰ که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید ○ زیرا که ما را

امکان آن نیست که آنچه دیده وشنیده ایم بازنگوئیم ○ وچون زیاده ۲۱
تهدید نموده بودند ایشانرا آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که
ایشانرا معذّب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
تمجید می نمودند○ زیرا آن شخصی که معجزهٔ شفا در او پدید گشت بیشتر ۲۲
از چهل ساله بود○

(فرح کلیسا بر رهائی دو رسول)

وچون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا از آنچه رؤسای ۲۳
کَهَنَه ومشایخ بدایشان گفته بودند مطّلع ساختند○ چون این ۲۴
شنیدند آواز خودرا بیک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوندا تو
آنخدائی که آسمان وزمین ودریا وآنچه در آنها است آفریدی○ که ۲۵
بزبان بندهٔ خود داود گفتی چرا امّتها هنگامه میکنند واقوام بباطل
می اندیشند○ سلاطین زمین برخاستند وحکّام باهم مشورت ۲۶
کردند برخلاف خداوند وبخلاف مسیحش○ زیرا که فی الواقع بر ۲۷
بندهٔ قدّوس تو عیسی که اورا مسح کردی هیرودیس وپنطیوس
پیلاطس با امّتها واقوام اسرائیل باهم جمع شدند○ تا آنچه دست ۲۸
ورای تو از قبل مقدّر فرموده بود بجا آورند○ والآن ایخداوند ۲۹
بتهدیدات اینها نظر کن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدلیری تمام
بکلام تو تکلّم کنند○ بدراز کردن دست خود بجهت شفا دادن ۳۰
وجاری کردن آیات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود عیسی○ وچون ۳۱
ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند بحرکت آمد

وهمه بروح القدس مملوّ کشته کلام خدارا بدلیری اعلام نمودند۝
۳۲ وجملهٔ مؤمنین رایک دل ویک جان بود بحدّیکه هیچکس چیزی
ازاموال خودرا ازآن خود نمیدانست بلکه همه چیزرا مشترک می
داشتند۝

(ذکرحالات کلیسا وسیرت مسیحیان)

۳۳ ورسولان بقوت عظیم بقیامت عیسی خداوند شهادت میدادند
۳۴ وتوفیقی عظیم برهمکیء ایشان بود۝ زیرا هیچ کس ازآنکروه محتاج
نبود که هرکه صاحب زمین یا خانه بود آنهارا فروخته قیمت
۳۵ مبیعاترا آورده۝ بقدمهای رسولان مینهادند وبهریک بقدر
۳۶ احتیاجش تقسیم می نمودند۝ ویوسف که رسولان اورا برنابا یعنی ابن
۳۷ الوعظ لقب دادند مردی ازسبط لاوی وازطائفهٔ قپرُسی۝ زمینی
که داشت فروخته نقدآنرا آورد وپیش قدمهای رسولان کذارد۝

(باب پنجم حکایت حنّانیا وسفیره)

۱ امّا شخصی حنّانیانام باتّفاق زوجه اش سفیره ملکی فروخته۝
۲ قدری ازوجهٔ آنرا باطّلاع زن خود پنهان کردوبعضی ازآنرا آورده
۳ نزد قدمهای رسولان نهاد۝ آنکاه پطرس کفت ای حنّانیا چراشیطان
دلترا مملوّساخت تاروح القدس را فریب دهی ومقداری ازبهای
۴ زمین را نهان داری۝ آیا چون نزد تو بود ازآن تو نبود وچون
فروخته شد دراختیار تو نبود چرا اینرا دردل خود نهادی بانسان

دروغ نگفتی بلکه بخدا ○ حنّانیا چون این سخن را شنید افتاده جانرا ۵
سپرد وخوفی شدید برهمه مستمعین این امور مستولی گشت ○
آنگاه جوانان برخاسته اورا کفن کردند و بیرون برده دفن نمودند ○ ۶
وتخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه اش ازماجرا مطّلع نشده در ۷
آمد ○ پطرس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را همین قیمت فروختید ۸
گفت بلی همین ○ پطرس بوی گفت برای چه متّفق شدید تا روح ۹
خداوند را امتحان کنید اینک پایهای آنانیکه شوهرترا مدفون ساختند
برآستانه اند وتورا هم بیرون خواهند برد ○ درساعت پیش قدمهای ۱۰
او افتاده جان بداد وجوانان داخلشده اورا مرده یافتند پس بیرون
برده بپهلوی شوهرش دفن کردند ○ وخوفی شدید تمامیٔ کلیسا وهمه ۱۱
مستمعین این امور را فرو گرفت ○

(ذکر ترقّیٔ ایمان ومعجزات وعظمت رسولان)

وآیات ومعجزات عظیمه از دستهای رسولان درمیان قوم بظهور ۱۲
میرسید وهمه بیکدل در رواق سلیمان می بودند ○ امّا احدی از ۱۳
دیگران جرأت نمیکرد که بدیشان ملحق شود لیکن خلق ایشانرا محترم
میداشتند ○ وبیشتر ایمان داران بخداوند متّحد میشدند انبوهی از ۱۴
مردان وزنان ○ بقسمیکه مریضانرا در کوچه ها بیرون آوردند ۱۵
وبر بسترها وتختها خوابانیدند تا وقتیکه پطرس آید اقلاً سایهٔ او بر
بعضی از ایشان بیفتد ○ وگروهی از بلدان اطراف اورشلیم بیماران ورنج ۱۶
دیدگان ارواح پلیده را آورده جمع شدند وجمیع آنها شفا یافتند ○

(ذکر حبس و آزادی و باز گرفتار شدن رسولان)

۱۷ امّا رئیس کَهَنَه و همگی رفقایش که از طائفهٔ صدّوقیان بودند
۱۸ برخاسته بغیرت مملوّ گشتند ◎ و بر رسولان دست انداخته ایشان را
۱۹ در زندان عام انداختند ◎ شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهای زندانرا
۲۰ باز کرده و ایشانرا بیرون آورده گفت ◎ بروید و در هیکل ایستاده تمام
۲۱ سخنهای این حیاترا بمردم باز گوئید ◎ چون این شنیدند وقت فجر
بهیکل در آمده بتعلیم مردم پرداختند امّا رئیس کَهَنَه و مصاحبانش
آمده اهل شوری و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان
۲۲ فرستادند تا ایشانرا حاضر سازند ◎ پس ملازمان رفته ایشانرا در زندان
۲۳ نیافتند و برگشته خبر داده ◎ گفتند که زندانرا با حتیاط تمام بسته
یافتیم و پاسبانان بیرون درها ایستاده لیکن چون باز کردیم هیچ کس را
۲۴ در آن نیافتیم ◎ چون کاهن و شحنهٔ هیکل و رؤسای کهنه این سخن را
۲۵ شنیدند دربارهٔ ایشان در حیرت افتادند که این چه خواهد شد ◎ آنگاه
کسی آمده ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس نمودید در
۲۶ هیکل ایستاده مردم را تعلیم می دهند ◎ پس شحنه با ملازمانش رفته
ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم بیم داشتند که مبادا ایشانرا
۲۷ سنگسار کنند ◎ و چون ایشانرا بمجلس حاضر کرده بر پای بداشتند
۲۸ رئیس کَهَنَه از یشان پرسیده گفت ◎ مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم
که بدین اسم تعلیم مدهید همانا اورشلیم را بتعلیم خود پر ساخته و میخواهید

خون این مرد را بکردن ما فرود آرید ۞ پطرس و رسولان در جواب ٢٩
کفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود ۞ خدای پدران ٣٠
ما برخیزانید آن عیسی را که شما بصلیب کشیده کشتید ۞ او را خدا ٣١
بردست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا
اسرائیل را توبه و آمرزش کناهان را بدهد ۞ و ما هستیم شاهدان او بر ٣٢
این امور چنانکه روح القدس نیز هست که خدا او را بهمه مطیعان
او عطا فرموده است ۞ چون شنیدند دل ریش کشته مشورت ٣٣
کردند که ایشان را بقتل رسانند ۞ امّا شخصی فریسی غمالائیل نام ٣٤
که مفتی و نزد تمام خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولان
را ساعتی بیرون برند ۞ پس ایشانرا کفت ای مردان اسرائیلی برحذر ٣٥
باشید از آنچه می خواهید با این اشخاص بکنید ۞ زیرا قبل از این ایّام ٣٦
تیودا نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت و کروهی قریب
بچهارصد نفر بدو کرویدند او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده
و تلف شدند ۞ و بعد از او یهودای جلیلی در ایّام اسم نویسی خروج ٣٧
کرد و جمعیرا در عقب خود جذب نمود او نیز هلاك شد و همه تابعان
او پراکنده شدند ۞ الآن بشما میکویم از این مردم دست بردارید ٣٨
و ایشانرا واکذارید همانا اکر این رای و عمل از انسان باشد خود هلاك
کردد ۞ ولی اکر از خدا باشد نمی توانید آنرا برطرف نمود مبادا معلوم ٣٩
شود که با خدا منازعه میکنید ۞ پس بسخن او رضا دادند و رسولانرا ٤٠
حاضر ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیکر بنام عیسی حرف

۴۱ نزنند پس ایشان را مرخّص کردند ۝ وایشان از حضور اهل شوری
شاد خاطر رفتند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شدند که بجهة اسم
۴۲ او رسوائی کشند ۝ و هر روزه در هیکل و خانه ها از تعلیم و مژده دادن
بدینکه عیسی مسیح است دست نکشیدند

(باب ششم ذکر انتخاب هفت شمّاش)

۱ و در آن ایّام چون شاگردان زیاد شدند هلّینستان از عبرانیان
شکایت بردند بدینکه بیوه زنان ایشان در خدمت یومیّه بی بهره
۲ میماندند ۝ پس آن دوازده جماعت شاگردان را طلبیده گفتند
شایسته نیست که ما کلام خدا را ترك کرده خدمت مایده ها کنیم ۝
۳ لهذا ای برادران هفت نفر نیك نام و مملوّ از روح القدس و حکمت را
۴ از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را براین مهم بکماریم ۝ امّا ما خود را
۵ بعبادت و خدمت کلام می سپاریم ۝ پس تمام جماعت بدین سخن
رضا دادند و استیفان مردی مملوّ از ایمان و روح القدس و فیلپّس
و پروخورس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیقولاؤس جدیدی از
۶ اهل انطاکیّه را انتخاب کرده ۝ ایشان را در حضور رسولان برپای
۷ بداشتند و دعا کرده دست بر ایشان گذاشتند ۝ و کلام خدا ترقّی
نموده عدد شاگردان در اورشلیم بغایت می افزود و گروهی عظیم از
کهنه مطیع ایمان شدند ۝

(ذکر شهادت استیفان)

۸ امّا استیفان مملوّ از توفیق و قوّت شده آیات و معجزات عظیمه در

۹ میان مردم ازاو ظاهر میشد○ وتنی چند از کنیسهٔ که مشهور است
بکنیسهٔ لیبرتینیان وقیروانیان واسکندریان وازاهل قلیقیا وآسیا
۱۰ برخاسته با استیفان مباحثه میکردند○ وبا آن حکمت وروحی که
۱۱ سخن میگفت یارای مکالمه نداشتند○ پس چند نفر رابرین داشتند
که بگویند این شخص راشنیدیم که بموسی وخدا سخن کفرآمیز میگفت○
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده برسروی تاختند واوراگرفتار
۱۳ کرده بمجلس حاضرساختند○ وشهود کذبه برپای داشته گفتند که
این شخص ازگفتن سخن کفرآمیز براین مکان مقدّس وتوراة دست
۱۴ برنمیدارد○ زیرا اوراشنیدیم که میگفت این عیسی ناصری این
مکانرا تباه سازد ورسومی راکه موسی بما سپرد تغییر خواهد داد○
۱۵ وهمه حاضرین مجلس براو چشم دوخته چهرهٔ ویرا مثل صورت
فرشته دیدند

(باب هفتم)

۱ آنگاه رئیس کهنه گفت آیا این امور چنین است○ گفت ای
۲ برادران وپدران گوش دهید خدای ذوالجلال بر پدرما ابرهیم
ظاهرشد وقتیکه درجزیره بود قبل ازتوقّفش درحاران○ وبدو
۳ گفت ازوطن خود وخویشانت بیرون شده بزمینی که تورانشان دهم
۴ بشتاب○ پس ازدیار کلدانیین روانه شده درحاران درنگ نمود
وبعد ازوفات پدرش اوراکوچ داد بسوی این زمین که شما الآن در
۵ آن ساکن می باشید○ واورادرین زمین میراثی حتّی بقدرجای پای

خود نداد لیکن وعده کرد که آنرا بوی و بعد از او بذریتش بملکیت
۶ دهد هنگامیکه هنوز اولادی نداشت ۞ و خدا گفت که ذریت تو در
ملک بیگانه غریب خواهند بود و مدت چهارصد سال ایشانرا به
۷ بندگی کشیده معذب خواهند داشت ۞ و خدا گفت من بر آن
طائفهٔ که ایشان را مملوک سازند داوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون
۸ آمده در این مکان مرا عبادت خواهند نمود ۞ و عهد ختنه را بوی
داد که بنابرین چون اسحق را تولید نمود در روز هشتم او را مختون
۹ ساخت و اسحق یعقوب را و یعقوب دوازده پطریارخ را ۞ پطریارخان
به یوسف حسد برده او را بمصر فروختند امّا خدا با وی می بود ۞
۱۰ و او را از تمامی زحمات او رستگار نموده در حضور فرعون شاه مصر
توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود
۱۱ فرمان فرما قرار داد ۞ پس قحطی و ضیقی شدید بر همهٔ ولایت مصر
۱۲ و کنعان رخ نمود بحدّیکه اجداد ما قوتی نیافتند ۞ امّا چون یعقوب
شنید که در مصر غلّه یافت می شود بار اوّل اجداد ما را فرستاد ۞
۱۳ و در کرّت دوّم یوسف خود را به برادران خود شناسانید و قبیلهٔ
۱۴ یوسف بنظر فرعون رسیدند ۞ پس یوسف فرستاده پدر خود
۱۵ یعقوب و سائر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید ۞ پس
۱۶ یعقوب بمصر فرود آمده او و اجداد ما وفات یافتند ۞ و ایشانرا به شکیم
برده در مقبرهٔ که ابرهیم از بنی حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود
۱۷ دفن کردند ۞ و چون هنگام وعدهٔ که خدا با ابرهیم قسم یاد فرموده

۱۸ بود نزدیک شد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میگشتند۞ تا وقتیکه
۱۹ پادشاه دیگر که یوسف را نمیشناخت بر خاست۞ او با قوم ما حیله
نموده اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا
۲۰ زیست نکنند۞ در آن وقت موسی تولّد یافت و بغایت جمیل بوده
۲۱ مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت۞ وچون اورا بیرون
افکندند دختر فرعون اورا برداشته برای خود بفرزندی تربیت
۲۲ نمود۞ و موسی در تمامیْ حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول و فعل
۲۳ قویّ گشت۞ چون چهل سال از عمروی سپری گشت بخاطرش
۲۴ رسید که از برادران خود آل اسرائیل تفقّد نماید۞ وچون یکیرا
مظلوم دید اورا حمایت نمود و انتقام آنعاجز را کشیده آن مصری را
۲۵ بکشت۞ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست
۲۶ او ایشانرا نجات خواهد داد امّا فهم نکردند۞ و در فردای آن روز
خود را ظاهر کرد بدو نفر از یشان که منازعه می نمودند و خواست ما
بین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان برادران میباشید به
۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید۞ آنگاه آنکه بر همسایهٔ خود تعدّی می نمود
۲۸ اورا ردّ کرده گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت۞ آیا می خواهی مرا
۲۹ بکشی چنانکه آن مصریرا دیروز کشتی۞ پس موسی از این سخن فرار کرده
۳۰ در ارض مِدیان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر تولید نمود۞ وچون
چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند در شعلهٔ آتش
۳۱ از بوتهٔ بوی نمودار گشت۞ موسی مشاهده نموده از آن رؤیا در عجب

شد وچون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی
۳۲ رسید۞ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای
یعقوب آنگاه موسی بلرزه درآمده جسارت نکرد که نظر کند۞
۳۳ خداوند بوی گفت نعلین از پایهایت بیرون کن زیرا موضعیکه در
۳۴ آن ایستادهٔ ارض مقدّس است۞ همانا مشقّت قوم خود را که در
مصراند دیدم وناله ایشانرا شنیدم وبرای رهانیدن ایشان نزول فرمودم
۳۵ الحال بیا تا ترا بمصر فرستم۞ همان موسی راکه ردّ کرده گفتند که ترا
حاکم وداور ساخت خدا حاکم ونجات دهنده مقرر فرموده بدست
۳۶ فرشتهٔ که در بوته بروی ظاهر شد فرستاد۞ او با معجزت وآیاتی که
مدّت چهل سال در زمین مصر وبحر قلزم وصحرا بظهور می آورد ایشانرا
۳۷ بیرون آورد۞ این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت خدا
نبیّ را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد سخن
۳۸ اورا بشنوید۞ همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن فرشتهٔ
بود که بدو سخن میگفت در کوه سیناء وبا پدران ما وکلمات زنده
۳۹ یافت تا بما رساند۞ که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه
۴۰ اورا ردّ کرده دلهای خود را بسوی مصر گردانیدند۞ وبهارون
گفتند برای ما خداها بساز که در پیش ما بخرامند زیرا این موسی که
۴۱ مارا از زمین مصر برآورد نمی دانیم اورا چه شده است۞ پس در آن ایّام
گوساله ساختند وبدان بت قربانی گذرانیده باعمال دستهای خود
۴۲ شادی کردند۞ از این جهت خدا رو گردانیده ایشانرا واگذاشت تا

جنود آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است
که ای آل اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان بمن قربانیها و هدایا
۴۳ گذرانیدید ○ و برداشتید خیمهٔ ملوک و کوکب خدای خود
رِمفان را اصنامی که ساختید تا آنها را عبادت کنید پس شما را بدان
۴۴ طرف بابِل منتقل سازم ○ و خیمهٔ شهادت با پدران ما در صحرا بود
چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیدهٔ بساز ○
۴۵ و آنرا اجداد ما یافته همراه یوشع در آوردند بملک امّتهای که خدا
۴۶ آنها را از پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایّام داود ○ که او در
حضورِ خدا مستفیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی
۴۷ برای خدای یعقوب پیدا نماید ○ امّا سلیمان برای او خانهٔ بساخت ○
۴۸ ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها ساکن نمی شود
۴۹ چنانکه نبیّ گفته است ○ که خداوند میگوید آسمان کرسیٔ منست
و زمین پای انداز من چه خانهٔ برای من بنا میکنید و محلّ آرامیدن
۵۰ من کجا است ○ مگر دست من جمیع این چیزها را نیافرید ○
۵۱ ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید شما پیوسته با روح القدس
۵۲ مقاومت میکنید هم چون پدران شما همچنین شما ○ کیست از انبیاء که
پدرن شما بدو جفا نکردند و کشتند آنانیرا که پیش اخبار نمودند از
۵۳ آمدن آن عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید ○ شما
۵۴ که بتوسّط فرشتگان شریعترا یافته آنرا حفظ نکردید ○ چون این را
۵۵ شنیدند دلریش شده بروی دندانهای خود را فشردند ○ امّا از روح

T t

القدس مملوّ بوده بسوی آسمان نکریست وجلال خدا را دید
۵۶ وعیسی را بدست راست خدا ایستاده وکفت© اینک آسمانرا کشاده
۵۷ وپسر انسانرا بیمین خدا ایستاده می بینم© آنکاه بآواز بلند فریاد بر
۵۸ کشیدند وکوشهای خودرا کرفته بیک دل بر وحمله کردند© واز
شهر بیرون کشیده سنکسارش کردند وشاهدان جامه های خودرا نزد
۵۹ پایهای جوانی که شاوُل نام داشت کذاردند© وچون استیفانرا
سنکسار میکردند دعا نموده کفت عیسی خداوندا روح مرا بپذیر©
۶۰ پس زانو زده بآواز بلند ندا درداد که خداوندا این کناه را برینها مکیر
این بکفت وخوابید

(باب هشتم ذکر جفا رسانیدن شاول بکلیسا)

۱ وشاول در قتل او هماهنک بود ودر آنوقت جفای شدید بر
کلیسای اُورشلیم عارض کردید بحدّیکه همه جز رسولان بنواحیٔ یهودیّه
۲ وسامره پراکنده شدند© ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی
۳ ماتم عظیمی برپا داشتند© امّا شاول کلیسا را معذّب می ساخت
وخانه به خانه کشته مردان وزنانرا بر کشیده بزندان می افکند©

(دعوت نمودن فیلپّس اهل سامره را)

۴ پس آنانیکه متفرّق شدند بهر جائیکه میرسیدند بکلام مژده میدادند©
۵ امّا فیلپّس به بلدی از سامره در آمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود©
۶ ومردم بیکدل بسخنان فیلپّس کوش دادند چون معجزاتی که از او

۷ صادر میکشت میشنیدند و می دیدند ۞ زیرا که ارواح پلید از بسیاری
که داشتند نعره زنان بیرون می شدند و مفلوجان و لنکان بسیار
۸ ۹ شفا می یافتند ۞ و شادیِٔ عظیم در آن شهر روی نمود ۞ امّا مردی
شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوکری می نمود و اهل
۱۰ سامره را می فریفت و خود را شخصی بزرك می نمود ۞ بجدّیکه خورد
۱۱ و بزرك کوش داده می کفتند اینست قدرت عظیم خدا ۞ و بدو کوش
دادند از آنرو که مدّت مدیدی بود از سحرهای او فریفته میشدند ۞
۱۲ لیکن چون بمژدهٔ فیلپُّس که بملکوت خدا و نام عیسی مسیح می داد
۱۳ کرویدند مردان و زنان تعمید یافتند ۞ و شمعون نیز خود کروید
و چون تعمید یافت همواره با فیلپّس می بود و از مشاهدهٔ قوات
۱۴ و آیاتی که از و ظاهر می شد در حیرت افتاد ۞ امّا رسولان که در
اُورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند
۱۵ پطرُس و یوحنّا را نزد ایشان فرستادند ۞ و ایشان آمده بجهة آنها دعا
۱۶ کردند تا روح القدس را بیابند ۞ زیرا که هنوز بر هیچ کس از آنها نازل
۱۷ نشد که بنام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس ۞ پس دستها
۱۸ بریشان کذارده روح القدس را یافتند ۞ امّا شمعون چون دید که
محض بکذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می شود مبلغی
۱۹ پیش ایشان آورده ۞ کفت مرا نیز این قدرت دهید که بهر کس دست
۲۰ کذارم روح القدس را بیابد ۞ پطرُس بدو کفت زرت با تو هلاك
۲۱ باد چون پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل می شود ۞ تورا درین

امر قسمت و بهرهٔ نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست
۲۲ نمی باشد○ پس ازین شرارت خود توبه نما و از خدا درخواست کن تا
۲۳ شاید این فکر دلت آمرزیده شود○ زیرا که تورا می بینم در مرارت
۲۴ سودا و قید شرارت گرفتاری○ شمعون در جواب گفت شما برای
من بخداوند استدعا کنید تا چیزی از آنچه فرمودید برمن عارض
۲۵ نشود○ پس ارشاد نموده و بکلام خداوند تکلّم کرده باورشلیم باز
گشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره مژده دادند○

(مژده دادن فیلپّس خواجهٔ حبشی را)

۲۶ امّا فرشتهٔ خداوند به فیلپّس خطاب کرده گفت برخیز و بجانب جنوب
۲۷ براهی که از اُورشلیم بسوی غزه می رود که صحرا است روان شو○ پس
برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی خواجهٔ از وزرای کنْداکهٔ
ملکهٔ حبش که بر تمام خزانهٔ او مختار بود باُورشلیم بجهة عبادت آمده
۲۸ بود○ و در مراجعت بر عرابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اشعیای نبیّ را
۲۹ مطالعه میکند○ آنگاه روح به فیلپّس گفت پیش برو و با آن عرابه
۳۰ همراه باش○ فیلپّس پیش دویده شنید که اشعیای نبیّ را مطالعه
۳۱ میکند گفت آیا می فهمی آنچه میخوانی○ گفت چگونه میتوانم مگر
آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلپّس خواهش نمود که سوار شده با او
۳۲ بنشیند○ و فقرهٔ از کتاب که می خواند این بود که مثل گوسفندی که
بذبح برند و چون برّهٔ خاموش نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خود را

۳۳ نیک شاید ۞ در فروتنیٔ او انصاف از او منقطع شد و نسب او را که
۳۴ میتواند تقریر کرد زیرا که حیات او از زمین برداشته میشود ۞ پس
خواجه به فیلپّس ملتفت شده گفت از تو سؤال میکنم که نبیّ این را
۳۵ دربارهٔ که میگوید در حقّ خود یا در شان کسی دیگر ۞ آنگاه فیلپّس
زبان خود را گشود و از آن نوشته اغاز یده ویرا مژده بعیسی داد ۞
۳۶ و چون در عرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب از تعمید
۳۷ یافتنم چه مانعست ۞ فیلپّس گفت هر گاه بتمام دل ایمان آوردی
جایزاست در جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست ۞
۳۸ پس حکم کرد تا عرابه را نگاه دارند و فیلپّس با خواجه هرد و بآب
۳۹ فرود شدند پس اورا تعمید داد ۞ و چون از آب بالا آمدند روح
خداوند فیلپّس را برداشته خواجه دیگر اورا نیافت پس راه خود را
۴۰ بخوشی پیش گرفت ۞ امّا فیلپّس در اَشْدُود پیدا شد و در همه شهرها
گشته مژده میداد تا بقیصریّه رسید

(باب نهم ذکر گرویدن شاول بمسیح)

۱ امّا شاول هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همید مید و نزد
۲ رئیس کَهَنه آمد ۞ و از او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق
بود که اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشانرا
۳ بند برنهاده باُورشلیم بیاورد ۞ و در اثنای راه چون نزدیک بدمشق
۴ رسید ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید ۞ و بزمین افتاده آوازی

شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه برمن جفا میکنی ۞
۵ گفت خداوندا توکیستی خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو
۶ جفا میکنی تورا مشکلست بر میخ لکد زدن ۞ او لرزان وحیران شده
گفت خداوندا چه میخواهی من بکنم خداوند ویرا گفت برخاسته
۷ بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد ۞ امّا همسفران او
خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند لیکن هیچ کسی را ندیدند ۞
۸ پس شاول از زمین برخاسته چون چشمان خود را کشود هیچکسرا
۹ ندید و دستش را گرفته بدمشقش بردند ۞ وسه روز نابینا بوده
۱۰ چیزی نخورد و نیاشامید ۞ ودر دمشق شاگردی حنّانیا نام بود که
خداوند در رُویا بدو گفت ای حنّانیا عرض کرد لبّیك خداوندا ۞
۱۱ خداوند ویرا گفت برخیز وبکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب
ودر خانهٔ یهودا شاول نام طرسوسی را طلب کن که اینك بدعا
۱۲ مشغول است ۞ وشخصی حنّانیا نام را در خواب دیده است که آمده
۱۳ بر و دست گذارد تا بینا گردد ۞ حنّانیا جواب داد که ای خداوند
این شخصرا از بسیاری شنیده ام که بمقدّسین تو در اُورشلیم چه مشقّتها
۱۴ رسانید ۞ ودر اینجا نیز از رؤسای کهَنَه اقتدار دارد که هرکس نام
۱۵ ترا بخواند اورا حبس کند ۞ خداوند ویرا گفت برو که او ظرف
برگزیدهٔ منست تا نام مرا پیش امّتها وسلاطین وبنی اسرائیل ببرد ۞
۱۶ زیرا که من اورا نشان خواهم داد که چه قدر زحمتها برای نام من باید
۱۷ کشید ۞ پس حنّانیا رفته بدان خانه درآمد ودستها بروی گذارده

کفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
برتو ظاهر کشت مرا فرستاد تا بینائی یافته بروح القدس مملوّ کردی ۞
۱۸ در ساعت از دیده های او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت
۱۹ و برخاسته تعمید کرفت ۞ وطعامی خورده قوّت کرفت و روزی
۲۰ چند با شاکردان در دمشق توقّف نمود ۞ و بیدرنک در کنایس به
۲۱ عیسی موعظه می نمود که او پسر خدا است ۞ و جمیع مستمعین
حیرت زده کفتند مکر این نیست آن کسی که خوانندکان این اسم را
در اُورشلیم پریشان مینمود و در اینجا محض برای این آمد تا ایشانرا
۲۲ بند نهاده نزد رؤسای کهنه برد ۞ امّا شاول بیشتر تقویّت یافته یهودان
ساکن دمشق را مجاب می نمود و مبرهن میساخت که همین است
مسیح ۞

(شورای یهود برای قتل شاول و فرار او باُورشلیم)

۲۳ امّا بعد از مرور ایّام چند یهودیان شوری نمودند تا او را بقتل رسانند ۞
۲۴ ولی شاول از شورای ایشان مطّلع شد و شبانه روز بدروازه ها پاسبانی
۲۵ مینمودند تا او را بکشند ۞ پس شبی شاکردان او را در زنبیلی کذارده
۲۶ از دیوار شهر پائین کردند ۞ وچون شاول باُورشلیم رسید خواست
بشکردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از
۲۷ شاکردانست ۞ امّا برنابا دست او را کرفته بنزد رسولان برد و برای
ایشان حکایت کرد که چکونه خداوند را در راه دیده و بدو تکلّم کرده
۲۸ وچه طور در دمشق بنام عیسی بیترس موعظه مینمود ۞ و در

اُورشلیم با ایشان آمد و رفت میکرد و بنام خداوند عیسی بدلیری
۲۹ موعظه مینمود ۞ و با هلّینستان گفتگو و مباحثه میکرد امّا در صدد
۳۰ کشتن او بر آمدند ۞ چون برادران مطّلع شدند اورا بقیصریّه بردند
۳۱ و از آنجا بطرسوس روانه نمودند ۞ آنگاه کلیسا در تمامی یهودیّه و جلیل
وسامره آرامی یافتند و معمور شده بترس خداوند سلوك میکردند
و بتسلّی روح القدس همی افزودند ۞

(در معجزاتِ پطرس)

۳۲ امّا پطرس در همهٔ نواحی گشته نزد مقدّسین ساکن لُدّه نیز فرود
۳۳ آمد ۞ و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدّت هشت سال از مرض
۳۴ فالج بر تخت خوابیده بود ۞ پطرس ویرا گفت ای اینیاس عیسی مسیح
ترا شفا میدهد برخیز و بستر خود را بر چین در ساعت برخاست ۞
۳۵ و جمیع سَکَنهٔ لُدّه و سارون اورا دیده بسوی خدا انابت کردند ۞
۳۶ و در یافا بود تلمیذهٔ طابیتا نام که معنیٔ آن غزال است او از اعمال
۳۷ صالحه و حسناتی که میکرد مملوّ بود ۞ از قضا در آن ایّام او بیمار شده
۳۸ بمرد اورا غسل داده در بالاخانهٔ گذاردند ۞ و چونکه لُدّه نزدیک
بیافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او
۳۹ فرستاده خواهش کردند که در آمدن نزد ما درنگ نکنی ۞ آنگاه
پطرس برخاسته باتّفاق ایشان آمد و چون وارد شهر شد اورا بدان
بالاخانه بردند و همگیٔ بیوه زنان گریه کنان حاضر بودند و پیراهنها
و جامه هائیکه غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان

میدادند⊙ امّا پطرس همه را بیرون کرده زانو زده دعا کرده بسوی ۴۰
لعش توجّه کرد وگفت ای طابیتا برخیز که در ساعت چشمان خودرا
باز کرد و پطرس را دیده بنشست⊙ پس دست اورا گرفته برخیزانیدش ۴۱
ومقدّسین وبیوه زنان را خوانده اورا بدیشان زنده سپرد⊙ چون ۴۲
این مقدّمه در تمامیٔ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند گرویدند⊙
ودر یافا نزد دبّاغی شمعون نام روز چند توقّف فرمود ۴۳

(باب دهم ذکر افتتاح باب نجات برای امّتها)

ودر قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشیٔ فوجی که بایطالیانی ۱
مشهور است⊙ واو با تمامیٔ اهل بیتش متّقی وخداترس بود که صدقهٔ ۲
بسیار بقوم میداد ودر عبادت خدا مواظبت مینمود⊙ روزی ۳
نزدیک ساعت نهم فرشتهٔ خدارا در عالم رؤیا آشکارا دید که نزد او
آمده گفت ای کرنیلیوس⊙ آنگاه بروی نیک نگریسته وترسان گشته ۴
گفت چیست ای خداوند بوی گفت دعاها وصدقات تو بجههٔ
یادکاری بنزد خدا بر آمد⊙ اکنون کسانی به یافا بفرست وشمعون ۵
ملقّب به پطرس را طلب کن⊙ که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه‌اش ۶
بکنارهٔ دریا است مهمانست او بتو خواهد گفت که ترا چه باید کرد⊙
وچون فرشتهٔ که بوی سخن گفت غایب شد دو نفر از نوکران ۷
خود ویک سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن را خوانده⊙ تمامیٔ ۸
ماجرا را بدیشان باز گفته ایشانرا بیافا فرستاد⊙ روز دیگر چون طیّ ۹

مسافت کرده نزدیک بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس
۱۰ ببام خانه بر آمد تا دعا کند۞ و واقع شد که کرسنه شده خواست
چیزی بخورد امّا چون برای او مهیّا میکردند بیخودی اورا رو نمود۞
۱۱ پس دید آسمانرا کشاده و ظرفی را چون چادری بزرک بچهار کوشه
۱۲ بسته بسوی زمین آویخته براو نازل میشود۞ که در آن هر قسمی از
۱۳ دوّاب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بود۞ و خطابی بوی
۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور۞ پطرس کفت
۱۵ حاشا خداوندا که هرکز چیزی ناپاك یا حرام نخورده ام۞ بار دیکر
۱۶ خطاب بوی رسید که آنچه خدا پاک کرد تو حرام مخوان۞ واین سه
۱۷ مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف بآسمان بالا برده شد۞ وچون
پطرس متحیّر بود که این رؤیائی که دید چه باشد ناکاه فرستادکان
۱۸ کرنیلیوس خانهٔ شمعون را تفحّص کرده بر درکاه رسیدند۞ وندا کرده
میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد۞
۱۹ وچون پطرس در رؤیاء تفکّر میکرد روح ویرا کفت اینک سه مرد
۲۰ ترا میطلبند۞ پس برخاسته پائین شو و همراه ایشان برو و هیچ شکّ
۲۱ مبر زیرا که من ایشانرا فرستادم۞ پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس
نزد وی فرستاده بود پائین آمده کفت اینک منم آنکس که میطلبید
۲۲ سبب آمدن شما چیست۞ کفتند کرنیلیوس یوزباشی مرد صالح
وخداترس ونزد تمامیٔ طائفهٔ یهود نیکنام از فرشتهٔ مقدّس الهام یافت
۲۳ که ترا بخانهٔ خود بطلبد و سخنان از تو بشنود۞ پس ایشان را بخانه

برده ضیافت نمود و بامدادان پطرس برخاسته همراه ایشان روانه
۲۴ شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند ۝ روز دیگر وارد قیصریّه
شدند و کرنیلیوس خویشان و اصدقاء خود را خوانده انتظار ایشان
۲۵ میکشید ۝ چون پطرس رسید کرنیلیوس اورا استقبال کرده بر
۲۶ پایهایش افتاده پرستش کرد ۝ امّا پطرس اورا برخیزانیده گفت
۲۷ برخیز من نیز خود انسان هستم ۝ و با او گفتگو کنان بخانه درآمده
۲۸ جمعی کثیر دید ۝ پس بدیشان گفت شما مطّلع هستید که مرد یهودیرا
با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرامست لیکن
۲۹ خدا مرا تعلیم داد که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم ۝ از اینجهة بمجرّد
خواهش شما بی تأمّل آمدم و الحال میپرسم که از برای چه مرا احضار
۳۰ نمودید ۝ کرنیلیوس گفت چهار روز گذشته تا اینوقت روزه میداشتم
و در ساعت نهم در خانهٔ خود دعا میکردم که ناگاه شخصی با لباس
۳۱ نورانی پیش من بایستاد ۝ و گفت ای کرنیلیوس دعای تو مقرون
۳۲ باجابت گردید و صدقات تو در حضور خدا یادآور شد ۝ پس به
یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانهٔ
شمعون دبّاغ بکنارهٔ دریا مهمانست او چون بیاید با تو سخن
۳۳ خواهد راند ۝ پس بی تأمّل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی
الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده بشنویم ۝
۳۴ پطرس زبان را گشوده گفت بدرستیکه یافته ام که خدا را نظر
۳۵ بظاهر نیست ۝ بلکه از هر طائفه هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد

۳۶ او مقبول کردد۞ کلامی که نزد بنی اسرائیل فرستاد هنکامیکه بشارت
۳۷ میداد بسلام بوساطت عیسی مسیح که خداوند همه است۞ آن
کلامرا شما میدانید که آغازش از جلیل بوده در تمام یهودیّه منتشر شد
۳۸ بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه مینمود۞ یعنی عیسیء
ناصری چکونه خدا اورا بروح القدس وقدرت مسح نمود که او سیر کرده
اعمال نیکو بجا میاورد وهمکی مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا که
۳۹ خدا باوی می بود۞ وما شهودیم برجمیع کارهائیکه او در مرز وبوم
۴۰ یهود ودر اُورشلیم کرد که اورا نیز برصلیب کشیده کشتند۞ همان
۴۱ کس را خدا در روز سیّم برخیزانیده ظاهر ساخت۞ لیکن نه برتمامیء
قوم بلکه برشهودیکه خدا پیش برکزیده بود یعنی ما یانیکه بعد از
۴۲ قیامتش از اموات با او خورده وآشامیده ایم۞ ومارا مأمور فرمود که
بقوم موعظه وشهادت دهیم بدینکه خدا اورا نصب فرمود تا داور
۴۳ زندکان ومردکان باشد۞ وجمیع انبیاء براو شهاوت میدهند که هرکه
۴۴ بوی ایمان آورد باسم او آمرزش کناهان یابد۞ این سخنان هنوز بر زبان
پطرس بود که روح القدس برهمه مستمعین کلام نازل شد۞
۴۵ ومؤمنین از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت
۴۶ افتادند از آنکه برامّتها نیز عطای روح القدس افاضه شد۞ زیرا که
ایشانرا شنیدند که بزبانها متکلّم شده خدا را تمجید میکردند۞
۴۷ آنکاه پطرس کفت آیا کسی میتواند آبرا منع کند از تعمید دادن
۴۸ اینانکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند۞ پس فرمود تا ایشانرا

باسم خداوند تعمید دهند آنگاه از او خواهش نمودند که روزی
چند توقّف فرماید

(باب یازدهم باز پرس کلیسای اورشلیم از پطرس دربارهٔ
پذیرفتن امّتها)

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیّه بودند شنیدند که امّتها نیز
۲ کلام خدا را پذیرفتند ۞ وچون پطرس باورشلیم آمد اهل ختنه
۳ باوی معارضه کرده ۞ گفتند که با مردم نامختون بر آمدی با ایشان غذا
۴ خوردی ۞ پطرس از اوّل مفصّلاً بدیشان بیان کرده گفت ۞ من
۵ در شهر یافا بدعا مشغول بودم که ناگاه در عالم رؤیاء دیدم ظرفی
نازل شده مثل چادری بزرگ بچهار گوشه از آسمان آویخته که بر من
۶ میرسد ۞ چون بر آن نیك نگریسته تأمّل کردم دوّاب زمین و وحوش
۷ و حشرات و مرغان هوا دیدم ۞ و آوازیرا شنیدم که بمن میگوید ای
۸ پطرس برخاسته ذبح کن و بخور ۞ گفتم حاشا خداوندا که هرگز چیزی
۹ حرام یا ناپاك بدهانم نرفت ۞ بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که
۱۰ آنچه خدا پاك نموده تو حرام مخوان ۞ این سه کرّت واقع شد که همه
۱۱ باز بسوی آسمان بالا برده شد ۞ اینك در همان ساعت سه مرد از
۱۲ قیصریّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ که در آن بودم رسیدند ۞ وروح
مرا گفت که با ایشان بدون شكّ برو و این شش برادر نیز همراه من
۱۳ آمدند تا بخانهٔ آنشخص داخل شدیم ۞ و ما را آگاهانید که چه سان

فرشتهٔرا درخانهٔ خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست
۱۴ وشمعون معروف به پطرس را بطلب ۞ که با تو سخنانی را خواهد
۱۵ گفت که بدانها تو وتمامئ اهل بیت تو نجات خواهید یافت ۞ وچون
شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس برایشان نازل شد همچنانکه
۱۶ نخست برما ۞ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت یحیی بآب
۱۷ تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت ۞ پس
چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید چنانکه بما محض بایمان آوردن
۱۸ بعیسی مسیح خداوند من که باشم که بتوانم خدا را ممانعت نمایم ۞ چون
این بشنیدند ساکت شدند وخدا را تمجیدکنان گفتند فی الحقیقة خدا
به امتها نیز توبهٔ حیات بخش عطا کرده است ۞

(دعوت یونانیان در انطاکیه وتعلیم دادن شاول وبرنابا ایشانرا)

۱۹ واما آنانیکه متفرق شدند بسبب اذیتی که در مقدمهٔ استیفان برپا شد
تا فینیقیا وقپرس وانطاکیه میگشتند وبغیر از یهود هیچ کس را
۲۰ دعوت بکلام نکردند ۞ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قپرس وقیروان
بودند چون بانطاکیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند وبخداوند
۲۱ عیسی بشارت مینمودند ۞ ودست خداوند با ایشان بود وجمعی
۲۲ کثیر ایمان آورده بسوی خداوند انابت کردند ۞ اما چون خبر ایشان
بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابا را مأمور کردند که با نطاکیه برود ۞
۲۳ وچون رسید وتوفیق خدا را دید شاد خاطر شده همه را نصیحت

۲۴ فرمود که بتصمیم قلب باخداوند پایدار بمانند○ زیرا که مرد صالح
ومملوّ از روح القدس و ایمان بود و کروهی بسیار بخداوند کرویدند○
۲۵ وبرنابا بطرسوس برای طلب شاول رفت وچون اورا یافت بانطاکیّه
۲۶ آورد○ وایشان مدّت سالی تمام درکلیسا انجمن میداشتند وخلقی
بسیار را تعلیم میدادند وشاکردان نخست درانطاکیّه بمسیحی مسمّی
شدند○

(اخبار آغابوس نبیّ از قحط وفرستادن صدقات برای مقدّسین اُورشلیم)

۲۷ ۲۸ ودرآن ایّام انبیائی چند از اُورشلیم بانطاکیّه آمدند○ که یکی از
ایشان آغابوس نام برخاسته بروح اخبار نمود که قحطی شدید درتمامیٔ
ربع مسکون خواهد شد وآن در ایّام کَلُودِیوُس قیصر پدید آمد○
۲۹ وشاکردان مصمّم آن شدند که هریک برحسب مقدور خود هدیهٔ
۳۰ برای برادران ساکن یهودیّه بفرستند○ پس چنین کردند وآنرا
بدست برنابا وشاول نزد کشیشان روانه نمودند

(باب دوازدهم ذکر ستمکریٔ هیرودیس بر مسیحیان وشهادت یعقوب وحبس پطرس)

۱ ودرآن زمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بربعضی ازکلیسا
۲ ۳ کشید○ و یعقوب برادر یوحنّا را بشمشیر کشت○ وچون دید که
یهود را پسند افتاد برآن مزید کرده پطرس را نیز کرفتار کرد و ایّام

۴ فطیر بود○ پس اورا گرفته در زندان انداخت و بچهار دستهٔ رباعیٔ
سپاهیان سپرد که اورا حراست کنند واراده می داشت که بعد از فصح
۵ اورا برای قوم بیرون آورد○ پس پطرس را در زندان نگاه داشتند
۶ امّا کلیسا بجههٔ او بدرگاه خدا پیوسته دعا میکردند○ و در شبی که
هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت پطرس بدو زنجیر بسته در
میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد در زندان را حراست
۷ میکردند○ ناگاه فرشتهٔ خداوند نزد وی حاضر شد وروشنی در
آنخانه درخشید پس به پهلوی پطرس زده اورا بیدار نمود و گفت
۸ بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت○ فرشته
ویرا گفت کمر خود را به بند و نعلین بر پا کن پس چنین کرد و بوی
۹ گفت ردای خود را بپوش واز عقب من بیا○ پس بیرون شده
از عقب او روان گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نمود
۱۰ حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند○ پس از قراولان اوّل
ودوّم گذشته بدروازهٔ آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند وآن خود
بخود پیش روی ایشان باز شد واز آن بیرون رفته تا آخر یک کوچه
۱۱ برفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد○ آنگاه پطرس بخود
آمده گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشتهٔ خود را فرستاده
۱۲ مرا از دست هیرودیس واز تمام انتظار قوم یهود رهانید○ چون اینرا
دریافت بخانهٔ مریم مادر یوحنّای ملقّب بمرقس آمد و در آنجا بسیاری
۱۳ جمع شده بعبادت مشغول بودند○ چون او در خانه را کوبید کنیزی

۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد○ چون آواز پِطرُس را شناخت از خوشی در را
بازنکرده باندرون شتافته خبر داد که پطرس بدرگاه ایستاده است○
۱۵ ویرا گفتند دیوانهٔ وچون تاءکید کرد که چنین است گفتند که فرشتهٔ
۱۶ او باشد○ امّا پِطرُس پیوسته در را میکوبید پس در را گشوده او را
۱۷ دیدند ودر حیرت افتادند○ امّا بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد
که خاموش باشند وبیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی
داد وگفت یعقوب وسائر برادران را ازین امور مطّلع سازید پس
۱۸ بیرون شده بجای دیگر رفت○ وچون روز شد اضطرابی عظیم
۱۹ درسپاهیان افتاد که پطرس چه شد○ وهیرودیس چون او را طلبیده
نیافت کشیکچیانرا باز خواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند
وخود از یهودیّه بقیصریّه کوچ کرده در آنجا اقامت نمود○

(عقوبت هیرودیس جهت ایذای مسیحیین)

۲۰ امّا هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناك شد پس ایشان بیك
دل نزد او حاضر شدند وبِلاستُس ناظر خوابگاه پادشاه را با خود
متّحد ساخته طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملك
۲۱ پادشاه معیشت می یافت○ ودر روزی معیّن هیرودیس لباس
ملوکانه در برکرده برمسند حکومت نشسته ایشانرا خطاب میکرد○
۲۲ ۲۳ وخلق ندا میکردند که آواز خدای است نه آواز انسان○ که در
ساعت فرشتهٔ خداوند او را زد زیرا که خدا را تمجید ننمود وکرم او را

۲۴ خورد که بمرد ۞ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت ۞ و برنابا و شاول
۲۵ چون آن خدمت را بانجام رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند
و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند

(باب سیزدهم ذکر سفر اوّل برنابا و پولس رسول بجهة دعوت امّتها)

۱ و در کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء و معلّم چند بودند برنابا
و شمعون ملقّب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی
۲ هیرودیس تیترارخ و شاول ۞ چون ایشان در عبادت خدا و روزه
اشتغال میداشتند روح القدس گفت برنابا و شاول را برای من
۳ جدا سازید از بهر آن عملی که ایشان را برای آن خوانده ام ۞ آنگاه روزه
۴ گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده مرخّص نمودند ۞ پس
ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیّه رفتند و از آنجا
۵ از راه دریا بقپرس آمدند ۞ و وارد سلامیس شده در کنایس یهود
۶ بکلام خدا موعظه کردند و یوحنّا ملازم ایشان بود ۞ و چون در
تمامی جزیره تا به پافُس گشتند در آنجا شخص یهودی را که ساحر و نبیّ
۷ کاذب بود یافتند که نام او باریشُوع بود ۞ او رفیق سرجیوس پولس
والی بود که مردی فهیم بود همان برنابا و شاول را طلب نموده خواست
۸ کلام خدا را بشنود ۞ امّا علیما یعنی آن ساحر که ترجمهٔ اسمش
همچنین میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان بر
۹ گرداند ۞ ولی شاول که پولس باشد مملوّ از روح القدس شده

۱۰ براو نیک نکریسته ۞ کفت ای مملوّ از هر نوع مکر وخباثت ای فرزند
ابلیس ودشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق راست
۱۱ خداوند ۞ الحال اینک دست خداوند برتست وکور شده آفتابرا
تامدّتی نخواهی دید که درهمانساعت غِشاوت وتاریکی اورا فروکرفت
۱۲ ودورزده راهنمائی طلب میکرد ۞ پس والی چون آن ماجرارا دید از
۱۳ تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد ۞ آنکاه پولس ورفقایش از پافس
بکشتی سوار شده به پَرْجَهٔ پَمْفِلیّه آمدند امّا یوحنّا از ایشان مفارقت
۱۴ کرده باورشلیم برکشت ۞ وایشان از پَرْجَه عبور نموده بانطاکیّهٔ
۱۵ پیسیدیّه آمدند ودر روز سبت بکنیسه در آمده بنشستند ۞ وبعد از
تلاوت توراة وصحف انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده کفتند
ای برادران عزیز اکر کلامی نصیحت آمیز برای قوم دارید بفرمائید ۞

(موعظهٔ پولس در انطاکیّهٔ پیسیدیّه)

۱۶ پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره کرده کفت ای مردان
۱۷ اسرائیلی وخدا ترسان کوش دهید ۞ خدای این قوم اسرائیل پدران
مارا برکزیده قومرا ممتاز فرمود در غربت ایشان در زمین مصر
۱۸ وایشانرا ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد ۞ وتا مدّت چهل سال در
۱۹ بیابان ایشانرا پرورش کرد ۞ وهفت طائفه را در ارض کنعان هلاک
۲۰ کرده زمین ایشانرا بدیشان بقرعه تقسیم نمود ۞ وبعد از آن تا قریب
۲۱ چهارصد وپنجاه سال تا زمان صموئیل نبیّ ایشانرا داوران داد ۞ واز

آنوقت پادشاهی خواستند وخدا شاول بن قیس را از سبط
۲۲ بن یامین تا چهل سال بدیشان داد۞ پس او را از میان برداشته داود را
برایشان سلطنت داد و در حقّ او شهادت فرمود که داود بن یسّا را
۲۳ مرغوب دل خود یافته ام که بتمامیٔ ارادهٔ من عمل خواهد کرد۞ واز
ذرّیت او خدا برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهندهٔ را یعنی
۲۴ عیسی مبعوث گردانید۞ چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم
۲۵ اسرائیل را بتعمید توبه موعظه نموده بود۞ پس چون یحیی دورهٔ
خود را بپایان برد گفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد
۲۶ از من کسی می آید که لایق گشادن نعلین او نیم۞ ای برادران وابنای
آل ابراهیم وهرکه از شما خداترس باشد مر شما را کلام این نجات
۲۷ فرستاده شد۞ زیرا سکنهٔ اورشلیم و رؤسای ایشان چونکه نشناختند
او را واقوال انبیارا که هر سبت خوانده میشود وقتیکه بروی
۲۸ فتوی دادند باتمام رسانیدند۞ وهرچند هیچ علّت قتل در وی
نیافتند از پیلاطس خواهش کردند که او را بقتل رساند۞
۲۹ پس چون آنچه دربارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند او را از صلیب
۳۰ پائین آورده بقبر سپردند۞ لکن خدا او را از مردگان برخیزانید۞
۳۱ واو روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمده
۳۲ بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند۞ پس ما بشما بشارت میدهیم
۳۳ بدان وعدهٔ که به پدران ما داده شد۞ که خدا آنرا بما که فرزندان
ایشان میباشیم وفا کرد وقتیکه عیسی را برخیزانید چنانکه در زبور دوّم

۳۴ مکتوب است که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم ○ و در
آنکه اورا از مردکان برخیزانید تا دیکر هرکز راجع بفساد نشود چنین
۳۵ کفت که برحمتهای صادق داود برای شما وفا خواهم کرد ○ بنابرین
در موضع دیکر نیز میکوید تو قدّوس خود را نخواهی کذاشت که
۳۶ فساد را ببیند ○ زیرا که داود بعد از آنکه بر حسب ارادهٔ خدا دهر
خود را خدمت کرده بود بخفت و به پدران خود ملحق شده
۳۷ ۳۸ فساد را دید ○ لیکن آنکس که خدا برخیزانید فساد را ندید ○ پس
ای برادران شما را معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش کناه اعلام
۳۹ میشود ○ و بوسیلهٔ او هرکه ایمان آورد مبرّا می شود از هر چیزی که
۴۰ بشریعت موسی نتوانستید مبرّا شوید ○ پس احتیاط کنید مبادا
۴۱ آنچه در صحف انبیاء مکتوب است بر شما واقع شود ○ که ای حقیر
شمارندکان ملاحظه کنید وتعجّب نمائید وهلاک شوید که من عملی را
در ایّام شما پدید آرم عملی که هرچند کسی شما را از آن اعلام نماید
۴۲ تصدیق نخواهید کرد ○ چون یهودان از کنیسه بیرون میرفتند
خواهش نمودند که در سبت آینده هم این سخنان را بدیشان باز کویند ○
۴۳ وچون اهل کنیسه متفرّق شدند بسیاری از یهودان وجدیدان
خداپرست از عقب پولس و برنابا افتادند وآن دو نفر بایشان سخن کفته
۴۴ نصیحت نمودند که بتوفیق الهی ثابت باشید ○ امّا در سبت دیکر
۴۵ قریب به تمام شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند ○ ولی چون یهود
ازدحام خلق را دیدند از حسد مملوّ کشته کفرکویان با سخنان پولس

۴۶ مخالفت کردند آنگاه پولس و برنابا دلیرشده گفتند واجب بود
کلام خدا نخست بشما القا شود لیکن چون آنرا ردّ کردید وخودرا
۴۷ ناشایستهٔ حیات جاوید شمردید همانا بسوی امّتها توجّه نمائیم زیرا که
خداوند بر این طریق مارا مامور داشت که ترا نور امّتها ساختم تا الی
۴۸ اقصای زمین منشاء نجات باشی چون امّتها این بشنیدند شاد
خاطر شده کلام خداوند را تمجید نمودند وآنانیکه مستعدّ حیات جاوید
۴۹ بودند گرویدند وکلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت امّا
۵۰ یهود چند زن دیندار ومتشخّص واکابر شهر را بشورانیدند وایشانرا
بزحمت رسانیدن بر پولس وبرنابا تحریض نموده ایشانرا از حدود
۵۱ خود بیرون کردند وایشان خاك پایهای خود را برایشان فشانده به
۵۲ ایقونیه آمدند وشاگردان مملوّ از خوشی وروح القدس گردیدند

(باب چهاردهم)

۱ امّا در ایقونیه ایشان باهم بکنیسهٔ یهود درآمده بنوعی سخن گفتند که
۲ جمعی کثیر از یهود ویونانیان گرویدند لیکن یهودان بی ایمان دلهای
۳ امّتهارا اغوا نمودند وبا برادران بداندیش ساختند پس مدّت
مدیدی توقّف نموده بدلیری سخن می گفتند بنام خداوندیکه بکلام
توفیق خود شهادت میداد وآیات ومعجزات عطا میکرد تا از دست
۴ ایشان ظاهر شود ومردم شهر دو فرقه شدند گروهی همداستان
۵ یهود وجمعی با رسولان بودند وچون امّتها ویهود باتّفاق رؤسای

۶ خود بر ایشان تاختند تا ایشانرا اهانت نموده سنکسار کنند ۞ آکاهی
یافته بسوی لِستَرَه ودِربَه شهرهای لیکاؤنیّه ودیار آن نواحی فرار کردند ۞
۷ ۸ ودر آنجا بشارت میدادند ۞ ودر لِستَرَه مردی نشسته بود که پاهایش
۹ بیحرکت بود واز شکم مادر لنک متولّد شده هرکز راه نرفته بود ۞ چون
سخن پولس را استماع نمود او بر وی نیک نکریسته دید که ایمان
۱۰ شفا یافتن دارد ۞ پس بآواز بلند بدو کفت بر پاهای خود راست
۱۱ بایست که در ساعت برجسته خرامان کردید ۞ امّا خلق چون این
عمل پولس را مشاهده کردند صدای خود را بلسان لیکاؤنیّه بلند کرده
۱۲ کفتند خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند ۞ پس برنابا را
مشتری و پولس را عطارد خواندند زیرا که او در سخن کفتن مقدّم
۱۳ بود ۞ پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود کاوان و تاجها با کروه
۱۴ هائی از خلق بدر وازه ها آورده خواست که قربانی کذراند ۞ امّا
چون آن دو رسول برنابا و پولس شنیدند جامه های خود را دریده
۱۵ درمیان مردم افتادند و ندا کرده ۞ کفتند ای مردمان چرا چنین
میکنید ما نیز انسانیم و صاحبان علّتها مانند شما و بشما بشارت میدهیم که
ازین اباطیل رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان و زمین و دریا
۱۶ وآنچه در آنهاست آفرید ۞ که در طبقات سلف همه امّتها را
۱۷ واکذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند ۞ با وجودیکه خود را
بی شهادت نکذاشت چون احسان مینمود واز آسمان باران بارانیده
وفصول بارآور بخشیده دلهای ما را از خوراك وشادی مملوّ میساخت ۞

۱۸ وبدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری
۱۹ باز داشتند ۞ امّا یهودان از انطاکیّه و ایقونیه آمده مردم را با خود متّحد
ساختند و پولس را سنگسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند
۲۰ که مرده است ۞ امّا چون تلامیذ گرد او ایستادند برخاسته بشهر در
۲۱ آمد و با مدادان با برنابا بسوی دربه روانه شد ۞ و در آن شهر بشارت
داده بسیاریرا شاگرد ساختند پس به لستره و ایقونیه و انطاکیّه
۲۲ مراجعت کردند ۞ و دلهای شاگردانرا تقویّت داده پند میدادند که در
ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصائب بسیار میباید داخل ملکوت
۲۳ خدا گردیم ۞ و در هر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معیّن نمودند
و دعا و روزه داشته ایشانرا بخداوندی که بدو گرویده بودند سپردند ۞
۲۴ و از پیسیدیّه گذشته به پمفلیّه آمدند ۞ و در پرجه بکلام موعظه
۲۵
۲۶ نمودند و به اتالیّا فرود آمدند ۞ و از آنجا بکشتی سوار شده بانطاکیّه
آمدند که از همانجا ایشانرا بتوفیق الهی سپرده بودند برای آنکاری که
۲۷ بانجام رسانیده بودند ۞ و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
ایشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه باب
۲۸ ایمان را برای امّتها مفتوح ساخت ۞ پس مدّت مدیدی با شاگردان
بسر بردند

(باب پانزدهم ذکر مباحثه در کلیسای انطاکیّه و شورای اورشلیم در آن)

۱ و تنی چند از یهودیّه آمده برادران را تعلیم میدادند که اگر بر حسب

۲ آئین موسی مختون نشوید ممکن نیست که نجات یابید۞ چون پولس
وبرنابارا منازعه ومباحثهٔ بسیار با ایشان واقع شد قرار براین شد که
پولس وبرنابا وچند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان وکشیشان در
۳ اُورشلیم برای این مسئله بروند۞ پس کلیسا ایشانرا مشایعت نموده
از فینیقیّه وسامره عبور کرده ایمان آوردن امّتهارا بیان کردند وهمگی
۴ برادران را شادیء عظیم دادند۞ وچون وارد اُورشلیم شدند کلیسا
ورسولان وکشیشان ایشانرا بپذیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده
۵ بود خبر دادند۞ آنگاه بعضی از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند
برخاسته گفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر کنند که سنن موسی رانگاه
۶ دارند۞ پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحتی
۷ بینند۞ وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان گفت ای
برادران عزیز شما آگاهید که از ایّام اوّل خدا از میان ما مرا برگزید تا امّتها
۸ از زبان من کلام بشارت بشنوند وبگروند۞ وخدای عارف
القلوب برایشان شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد
۹ چنانکه بما نیز۞ ودر میان ما وایشان هیچ تمیز نداد بلکه محض بایمان
۱۰ دلهایشانرا طاهر نمود۞ پس اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی
برگردن شاگردان مینهید که پدران ما وما نیز طاقت تحمّل آن
۱۱ نداشتیم۞ بلکه اعتقاد داریم که محض بتوفیق خداوند عیسی مسیح
۱۲ نجات یابیم همچنانکه ایشان نیز۞ پس تمام جماعت ساکت شده حکایت
پولس وبرنابارا اصغا نمودند دربارهٔ آیات ومعجزاتی که خدا درمیان

۱۳ امّتها بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود؟ پس چون ایشان ساکت
شدند یعقوب رو آورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش گیرید؟
۱۴ شمعون بیان فرموده است که چگونه خدا اوّل امّتهارا تفقّد نمود
۱۵ تا قومی از ایشان بنام خود بگیرد؟ و کلام انبیاء در این مطابق است
۱۶ چنانکه مکتوب است؟ که بعد از این رجوع نموده خیمهٔ منهدم
داود را باز بر پا کنم و خرابیهای آنرا مرمّت کرده آنرا خواهم آراست؟
۱۷ تا بقیّهٔ مردم طالب خداوند شوند و جمیع امّتهائیکه بر آنها نام من نهاده
۱۸ شده است این میگوید خداوند خالق این همه؟ و همه اعمال
۱۹ خداوند از ازل بد و معلوم است؟ پس رای من اینست کسانیرا که
۲۰ از امّتها بسوی خدا انابت میکنند زحمت نرسانیم؟ مگر اینکه ایشانرا
وصیّت کنیم که از نجاسات بتها و زنا و حیوانات خفه و خون بپرهیزند؟
۲۱ زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بد و موعظه
۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایس اورا تلاوت میکنند؟ آنگاه
رسولان و کشیشان با تفّاق تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر
از میان خود انتخاب نموده بهمراهئ پولس و برنابا با نطاکیه بفرستند
یعنی یهودای ملّقب به برسابا و سیلاس که از پیشوایان برادران
۲۳ بودند؟ و بدست ایشان نوشتند که رسولان و کشیشان و برادران
سلام میرسانند به برادران از امّتها که در انطاکیّه و سوریّه و قیلیقیّه
۲۴ میباشند؟ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا
بسخنان خود مشوّش ساخته قلوبتانرا منقلب مینمایند و میگویند که

میباید مختون شده شریعترا نکاه بدارید وما به ایشان هیچ فرمایش
۲۵ نکردیم ۞ لهذا ما بیک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده
۲۶ بنزد شما بفرستیم همراه عزیزان خود برنابا و پولس ۞ اشخاصی که جانهای
۲۷ خودرا درراه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کردند ۞ خلاصه یهودا
وسیلاس را فرستادیم وایشان شمارا ازین امور بزبان خواهند
۲۸ آکاهانید ۞ که روح القدس ومارا اختیارا فتاد که باری برشما ننهیم
۲۹ جز این ضروریّات ۞ که از قربانیهای بتها وخون وحیوانات خفه وزنا
بپرهیزند که هرکاه ازین امور خودرا محفوظ دارید به نیکوئی خواهید
۳۰ پرداخت والسّلام ۞ پس ایشان مرخّص شده بانطاکیّه آمدند
۳۱ وجماعترا فراهم آورده نامه را رسانیدند ۞ چون مطالعه کردند ازین
۳۲ تسلّی شاد خاطر کشتند ۞ ویهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبیّ
۳۳ بودند برادرانرا بسخنان بسیار نصیحت وتقویّت نمودند ۞ پس چون
مدّتی در آنجا بسر بردند بسلام از برادران رخصت کرفته بسوی
۳۴ فرستندکان خود توجّه نمودند ۞ لیکن سیلاس را چنان پسند افتاد
۳۵ که در آنجا بماند ۞ امّا پولس وبرنابا در انطاکیّه توقّف نموده با بسیاری
دیکر تعلیم وبشارت بکلام خدا میدادند ۞

(حکایت سفر دوّم پولس برای دعوت امّتها)

۳۶ وبعد از ایّام چند پولس به برنابا کفت برکردیم وبرادران را درهرشهریکه
۳۷ در آنها بکلام خداوند اعلام نمودیم تفقّد کنیم که چکونه میباشند ۞ امّا

برنابا چنان مصلحت دید که یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردارد۞
۳۸ لیکن پولس را پسند نیفتاد که شخصی را که از پَمْفِلیّه از ایشان جدا شد
۳۹ و با ایشان در کار همراهی نکرد با خود ببرد۞ پس نزاع بدین حدّ رسید
که از یکدیگر مفارقت کرده برنابا مرقس را برداشته بقپرس از راه دریا
۴۰ رفت۞ امّا پولس سیلاس را اختیار کرده و از برادران بتوفیق
۴۱ خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد۞ و از سوریّه و قیلیقیّه عبور کرده
کلیساها را استوار مینمود

(باب شانزدهم)

۱ و به دِرْبَه و لِسْتَرَه آمد که اینک شاگردی تیموتاوس نام آنجا بود
۲ پسر زن یهودیّهٔ مومنه که پدرش یونانی بود۞ که برادران در لِسْتَرَه
۳ و ایقونیّه براو شهادت میدادند۞ چون پولس خواست او همراه وی
بیاید او را گرفته مختون ساخت بسبب یهودانیکه در آن نواحی بودند
۴ زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود۞ و در هر شهری که
میگشتند قوانینیکه رسولان و کشیشان در اُورشلیم حکم فرموده
۵ بودند بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند۞ پس کلیساها در ایمان
۶ استوار میشدند و روز بروز در شماره میافزودند۞ و چون از فریجیّه
و دیار غلاطیّه عبور کردند روح القدس ایشانرا منع نمود از رسانیدن
۷ کلام بآسیّا۞ پس بمیسیا آمده سعی نمودند که به بطینیا بروند لیکن
۸ روح ایشانرا اجازت نداد۞ و از میسیا گذشته به تَرْواس رسیدند۞
۹ شبی پولس در خواب دید که شخصی از اهل مکادونیّه ایستاده بدو

۱۰ التماس نموده گفت بمکادونیّه آمده ما را امداد فرما○ چون این
خواب را دید بی درنگ عازم سفر مکادونیّه شدیم زیرا بیقین دانستیم که
۱۱ خداوند ما را خوانده است تا بشارت بدیشان رسانیم○ پس از ترُوَاس
بکشتی نشسته براهِ مستقیم به ساموتراکی رسیدیم و روز دیگر وارد
۱۲ نیاپولیس شدیم○ و از آنجا به فیلپّی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ مکادونیّه
۱۳ و کُلُونیّه است و در آن شهر چند روز توقّف نمودیم○ و در روز سبت
از شهر بیرون شده و بکنارهٔ رود خانه جائیکه نماز میگذاردند نشسته
۱۴ با زنانیکه در آنجا جمع میشدند سخن راندیم○ و زنی لیدیّه نام ارغوان
فروشی که از شهر طیاتیرا و خداپرست بود میشنید که خداوند دل
۱۵ او را گشود تا سخنان پولس را اصغا نماید○ وچون او و اهل خانه اش
تعمید یافتند خواهش نموده گفت اگر شما را یقین است که بخداوند
۱۶ ایمان آوردم بخانهٔ من درآمده بمانید و ما را الحاح نمود○ اتفاقاً
وقتیکه ما بمحلّ نماز میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت و از غیب
۱۷ گوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا نمودی بما برخورد○ و از عقب
پولس و ما آمده ندا کرده میگفت که این مردمان خدّام خدایتعالی
۱۸ میباشند که ما را از طریق نجات اعلام مینمایند○ وچون این کار را
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شده برگشت و بروح گفت
ترا میفرمایم بنام عیسی مسیح از این دختر بیرون بیا که در ساعت از
۱۹ او بیرون شد○ امّا چون آقایانش دیدند که از کسب خود مایوس
شدند پولس و سیلاس را گرفته در بازار نزد حکّام کشیدند○

۲۰ وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر مارا
۲۱ بشورش آوردند واز یهود هستند ۞ ورسومی را اعلام مینمایند که پذیر
۲۲ فتن وبجا اوردن آنها برما که رومانی هستیم جایز نیست ۞ پس خلق
برایشان هجوم آوردند ووالیان جامه های ایشانرا کنده فرمودند ایشانرا
۲۳ تازیانه زنند ۞ وچون ایشانرا تازیانهٔ بسیار زدند بزندان افکندند
وداروغهٔ زندان را تاکید فرمودند که ایشانرا محکم نکاه بدارد ۞
۲۴ وچون بدین طورامر یافت ایشانرا بسجن درونی انداخت وپایهای ایشانرا
۲۵ درکنده مضبوط کرد ۞ امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس
دعا کرده خدارا تسبیح مینمودند که زندانیان آواز ایشانرا شنیدند ۞
۲۶ ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث کشت بحدّیکه اساس زندان بجنبش درآمد
۲۷ ودفعةً همه درها بازشد وزنجیرها ازهمه فرو ریخت ۞ امّا داروغه
بیدارشده چون درهای زندان راکشوده دید شمشیرخودرا کشیده
۲۸ خواست خودرا بکشد که کمان برد زندانیان فرار کرده اند ۞ امّا
پولس بآواز بلند صدا زده کفت خودرا ضرری مرسان که ما همه در
۲۹ اینجا هستیم ۞ پس چراغ طلب نموده باندرون جست ولرزان نزد
۳۰ پولس وسیلاس افتاد ۞ وایشانرا بیرون آورده کفت ای آقایان
۳۱ مرا چه باید کرد تا نجات یابم ۞ کفتند بخداوند عیسی مسیح ایمان آور
۳۲ که تو واهل خانه ات رستکار خواهید کشت ۞ آنکاه کلام خداوندرا
۳۳ برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند ۞ پس ایشانرا برداشته در
همانساعت شب زخمهای ایشانرا شست وخود وهمه کسانش فی الفور

۳۴ تعمید یافتند○ وایشانرا بخانهٔ خود درآورده خوانی پیش ایشان نهاد
۳۵ وباتمامیٔ عیال خود بخدا ایمان آورده شاد گردید○ امّا چون روز شد
۳۶ والیان فرّاشان فرستاده گفتند آن اشخاص را رها نما○ آنگاه داروغه
پولس را ازین سخنان آگاهانید که والیان فرستادند تا رستگار شوید
۳۷ پس الآن بیرون آمده بسلام روانه شوید○ لیکن پولس بدیشان
گفت مارا که مردبان رومانی میباشیم آشکارا وبی حجّت تازیانه زده
بزندان انداختند والآن مارا به پنهانی بیرون مینمایند نی بلکه خود
۳۸ آمده مارا بیرون بیاورند○ پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان بازگفتند
۳۹ وچون شنیدند که رومانی هستند بترسیدند○ وآمده بدیشان التماس
۴۰ نموده بیرون آوردند وخواهش کردند که از شهر بروند○ آنگاه از
زندان بیرون آمده بخانهٔ لیدیه شتافتند وبا برادران ملاقات نموده
وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند

(باب هفدهم)

۱ واز امفپولس واپلونیه گذشته به تسالونیکی رسیدند که در آنجا
۲ کنیسهٔ یهود بود○ پس پولس برحسب عادت خود پیش ایشان
۳ داخل شده در سه سبت با ایشان از کتاب محاجه میکرد○ وواضح
ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند واز مردگان برخیزد
۴ وعیسی که خبر اورا بشما میدهم همان مسیح است○ وبعضی از ایشان قبول
کردند وبا پولس وسیلاس متّحد شدند واز یونانیانِ خداترس گروهی
۵ عظیم واز زنان شریفات عددی کثیر○ امّا یهودیان بی ایمان حسد برده

چند نفر اشرار از بازاریها را برداشته خلق را جمع کرده شهر را بشورش
آوردند و بخانهٔ یاسون تاخته خواستند ایشانرا درمیان مردم
۶ بکَشَند۞ وچون ایشانرا نیافتند یاسون وچند برادر را نزد حکّام
شهر کشیدند وندا میکردند که آنانیکه ربع مسکون را شورانیده اند
۷ حال بدینجا نیز آمدند۞ ویاسون ایشانرا پذیرفته است وهمهٔ اینها
برخلاف احکام قیصر عمل میکنند وقائل برین هستند که پادشاهی
۸ دیگر هست یعنی عیسی۞ پس خلق وحکّام شهر را از شنیدن این
۹ سخنان مضطرب ساختند۞ واز یاسون ودیگران کفالت گرفته ایشانرا
۱۰ رها کردند۞ امّا برادران بیدرنگ در شب پولس وسیلاس را بسوی
بیریّه روانه کردند وایشان بدانجا رسیده بکنیسهٔ یهود درآمدند۞
۱۱ واینها از اهل تسالونیکی نجیب تر بودند چونکه درکمال رضامندی
کلام را پذیرفتند وهر روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این امور
۱۲ همچنین است۞ پس بسیاری از ایشان گرویدند واز زنان شریفات یونانیّه
۱۳ واز مردان جمعی عظیم۞ لیکن چون یهودان تسالونیکی فهمیدند
که پولس در بیریّه نیز بکلام خدا موعظه میکند درآنجا هم رفته خلق را
۱۴ شورانیدند۞ درساعت براداران پولس را بسوی دریا روانه
۱۵ کردند ولی سیلاس با تیموتاؤس درآنجا توقّف نمودند۞ وراهنمایان
پولس اورا به أطِینا آوردند وحکم برای سیلاس وتیموتاؤس گرفته
۱۶ که بزودیٔ هرچه تمامتر بنزد او آیند روانه شدند۞ امّا هنگامیکه
پولس در اطینا انتظار ایشان میکشید روح او در اندرونش مضطرب

۱۷ گشت چون دید که شهر از بتها مملوّ است ۞ پس در کنیسه با یهودان
و خداپرستان و در بازار هر روزه با هر که ملاقات میکرد مباحثه
۱۸ مینمود ۞ امّا بعضی از فلاسفهٔ اپیکوریین و رواقیین با او روبرو شده
بعضی میگفتند این یاوه گو چه میخواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهرًا
واعظ بخدایان غریب است زیرا که ایشانرا به عیسی و قیامت بشارت
۱۹ میداد ۞ پس اورا گرفته بکوه مرّیخ بردند و گفتند آیا میتوانیم یافت که
۲۰ این تعلیم تازه که تو میگوئی چیست ۞ چونکه سخنان غریب بسمع ما
۲۱ میرسانی پس میخواهیم بدانیم از اینها چه مقصود است ۞ امّا جمیع اهل
اطینا و غربای ساکن آنجا جز برای گفت و شنید اشیای تازه فراغتی
۲۲ نمیداشتند ۞ پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده گفت ای مردمان
۲۳ اطینا شمارا از هر جهة بسیار دیندار یافته ام ۞ زیرا چون سیر کرده
معابد شمارا نظاره مینمودم مذبحی یافتم که بر آن نام خدای غیر معروف
نوشته بود پس آنچه شما بدون معرفت میپرستید من بشما اعلام
۲۴ می نمایم ۞ خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او مالک آسمان
۲۵ و زمین است در معابد مصنوع بدستها ساکن نمیباشد ۞ و نه از
دستهای مردم خدمت می پذیرد که گویا بچیزی نیازمند باشد بلکه
۲۶ خود بهمگان حیات و نفس و جمیع چیزها میبخشد ۞ و هر امّت انسانرا
از یک خون ساخت تا بر تمام روی زمین مسکن گیرند و ازمنهٔ
۲۷ معیّن و حدود مساکن ایشانرا مقرر فرمود ۞ تا خدا را طلب کنند که
شاید اورا تفحّص کرده بیابند با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست ۞

۲۸ زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای
۲۹ شما نیز گفته اند که از ذرّیت او میباشیم ◎ پس چون از اولاد خدا
میباشیم نشاید گمان برد که الوهیّت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنگ
۳۰ منقوش بصنعت یا مهارت انسان ◎ پس خدا از ازمنهٔ جهالت چشم
۳۱ پوشیده الآن تمام خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند ◎ زیرا
روزیرا مقرّر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد
نمود بآن مردی که معیّن فرمود و همه را براهین داد باینکه اورا از
۳۲ مردگان برخیزانید ◎ چون ذکر قیامت مردگان شنیدند بعضی
استهزاء نمودند و بعضی گفتند مرتبهٔ دیگر درین باب از تو میشنویم ◎
۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت ◎ لیکن چند نفر بدو
۳۴ پیوسته ایمان آوردند که از جملهٔ ایشان دیونیسیوس آریوپاغی و زنی
مسمّاة به دامَرِس و بعضی دیگران بودند

(باب هیجدهم)

۱ و بعد از آن پولس از اطینا روانه شده به قُرِنتُس آمد ◎ و مرد یهودی
۲ آکیلا نام را یافت که مولدش پنطس بود و از ایطالیا با زن خود پرِسکِلَه
نو رسیده چون کلودیوس فرمان داده بود که تمام یهود از روما اخراج
۳ شوند پس نزد ایشان آمد ◎ و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان
۴ مانده بکار مشغول شد و کسب ایشان خیّامی بود ◎ و هر سبت در
۵ کنیسه مکالمه کرده یهودان و یونانیانرا مجاب میساخت ◎ امّا چون
سیلاس و تیموتاوس از مکادونیه آمدند پولس در روح مجبور شده

۶ به یهودان شهادت میداد که عیسی مسیح است ○ ولی چون ایشان
مخالفت نموده کفر میگفتند دامن خودرا بر ایسان افشانده گفت
۷ خون شما بر سر شما است من بری هستم من بعد بنزد امّتها میروم ○ پس
از آنجا نقل کرده بخانهٔ شخصی یوستُس نام خدا پرست آمد که خانهٔ او
۸ متصّل بکنیسه بود ○ امّا کریسپُس رئیس کنیسه با تمام اهل بیتش
بخداوند گرویدند و بسیاری از اهل قرنتُس چون شنیدند ایمان
۹ آورده تعمید یافتند ○ شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت ترسان
۱۰ مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش ○ زیرا که من با تو هستم
۱۱ و هیچکس ترا اذیّت نرساند که مرادر این شهر خلق بسیار است ○ پس
مدّت یکسال و شش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد ○
۱۲ امّا چون غالیون والیٔ اخائیّه بود یهودان همداستان شده برسر
۱۳ پولس تاخته اورا پیش مسند حاکم بردند ○ و گفتند این شخص
مردمرا اغوا میکند که خدارا برخلاف شریعت عبادت کنند ○
۱۴ چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهودا گر ظلمی
یا خیانتی ناهنجار بودی هر آینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم ○
۱۵ ولی چون مسئله ایست دربارهٔ سخنان و نامها و شریعت شما خود بفهمید
۱۶ من درچنین امور نمیخواهم داوری کنم ○ پس ایشانرا از پیش مسند
۱۷ براند ○ و همه سوستانیس رئیس کنیسه را گرفته اورا در مقابل مسند
۱۸ والی بزدند و غالیونرا ازین امور هیچ پروا نبود ○ امّا پولس چند
روز دیگر مانده برادران را وداع نمود و باتّفاق پرسکلّه و اکیلا به سوریّه

از راه دریا رفت و در کنخریه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود ۞
۱۹ وچون به افسس رسید آند و نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه در
۲۰ آمده با یهودان محاجه نمود ۞ وچون ایشان خواهش نمودند که مدتی
۲۱ با ایشان بماند قبول نکرد ۞ بلکه ایشانرا وداع کرده گفت که مرا
بهر صورت باید عید آینده را در اُورشلیم صرف کنم لیکن انشا الله باز بنزد
۲۲ شما خواهم برگشت پس از افسس روانه شد ۞ و بقیصریه فرود آمده
(باُورشلیم) رفت و کلیسا را تحیت نموده بانطاکیه آمد ۞

(ذکر سفر سیم پولس و اقامت سه سال در افسس)

۲۳ و مدتی در آنجا مانده باز بسفر توجه فرمود و در ملک غلاطیه و فریجیه
۲۴ جابجا میگشت و همه شاگردانرا استوار مینمود ۞ اما شخصی یهود
اَپلُّس نام از اهل اسکندریه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود به
۲۵ افسس رسید ۞ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح غیور
گشته از احوال خداوند بدقت تکلم و تعلیم مینمود هرچند جز از تعمید
۲۶ یحیی اطلاعی نداشت ۞ همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز
کرد اما چون پرسکله و اکیلا او را شنیدند نزد خود آوردند و بدقت
۲۷ تمام طریق خدا را بدو آموختند ۞ پس چون او عزیمت سفر اخائیه
کرد برادران بشاگردان سفارش نامهٔ نوشتند که او را بپذیرند وچون
بدانجا رسید آنانیرا که بوسیلهٔ توفیق مؤمن شده بودند اعانت بسیار
۲۸ نمود ۞ زیرا بقوت تمام بر یهود اقامهٔ حجت میکرد و از کتب مبرهن
میساخت که عیسی مسیح است

(باب نوزدهم)

۱ و در هنگامیکه اپلُس در قرنتس بود پولس در نواحئ عالیه گردش
۲ کرده به افسس رسید و در آنجا شاگرد چند یافته○ بدیشان گفت
آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس را نیافتید بوی گفتند بلکه
۳ نشنیدیم که روح القدس هست○ بدیشان گفت پس بچه طریق
۴ تعمید یافتید گفتند بتعمید یحیی○ پولس گفت یحیی البتّه تعمید
توبه داد و بقوم میگفت بآن کسی که بعد از من میآید ایمن بیاورید یعنی
۵ بمسیح عیسی○ چون این بشنیدند بنام خداوند عیسی تعمید گرفتند○
۶ و چون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد
۷ و بلغات متکلّم گشته نبوّت کردند○ و جملهٔ آنمردمان تخمیناً دوازده
۸ نفر بودند○ پس بکنیسه درآمده تامدّت سه ماه بدلیری سخن میراند
۹ و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد○ امّا
چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند و پیش روی خلق
طریقترا بد میگفتند از ایشان کناره نموده تلامیذرا جدا ساخت و هر
۱۰ روزه در مدرسهٔ شخصی طیرانُس نام مباحثه مینمود○ و بدین طور
دو سال گذشت بقسمیکه تمامی اهل آسیّا چه یهود و چه یونانی کلام
۱۱ خداوند عیسی را شنیدند○ و خداوند از دست پولس معجزات
۱۲ غیر معهود بظهور میرسانید○ بطوریکه از بدن او دستمال ها و فوطه
ها برده بر مریضان میگذاردند و امراض از ایشان زائل میشد و ارواح

۱۳ پلید از ایشان اخراج میشدند ○ لیکن تنی چند از یهودان سیّاح
عزیمه خوان بر آنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را
خواندن گرفتند و میگفتند شما را بدان عیسیٰ که پولس با و موعظه
۱۴ میکند قسم میدهیم ○ و هفت نفر پسران اِسْکِیوَا رئیس کَهَنَۀ یهود اینکار
۱۵ میکردند ○ امّا روح خبیث در جواب ایشان گفت عیسی را میشناسم
۱۶ و از پولس آگاهی دارم لیکن شما کیستید ○ و آنمرد که روح پلید داشت
بر ایشان جست و بر ایشان زور آور شده غلبه یافت بحدّیکه از آنخانه
۱۷ عریان و مجروح فرار کردند ○ چون اینواقعه بر جمیع یهودان
و یونانیان ساکن اَفِسُس مشهور گردید خوف بر همۀ ایشان طاری گشته
۱۸ نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند ○ و بسیاری از مؤمنین آمدند
۱۹ و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش مینمودند ○ و جمعی از
شعبده بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود ○ بدین طور
۲۱ کلام خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت ○ و بعد از تمام شدن
اینمقدّمات پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیّه و اخائیّه گذشته
۲۲ به اُورشلیم برود و گفت بعد از شدنم بدآنجا رومارا نیز باید دید ○ پس
دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس و اَرَسْطُوس را بمکادونیّه
۲۳ روانه فرمود و خود در آسیا چندی توقّف نمود ○ در آنزمان هنگامۀ
۲۴ عظیم دربارۀ طریقت برپا شد ○ که شخصی دیمیتریوس نام زرگر که
تصاویر بتکدۀ ارطامیس را از نقره میساخت و بجهة صنعتگران نفع

خطیر پیدا مینمود○ ایشان را و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال ۲۵
میداشتند فراهم اورده گفت ای مردمان آگاهید که از این شغل
فراخیٔ رزق ما است○ و دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس بلکه ۲۶
تقریباً در تمام آسیّا این پولس خلق بسیاری را اغوا نموده منحرف ساخته
است و میگوید که اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند○
پس خطر است که نا فقط کسب ما از میان رود بلکه که این هیکل ۲۷
خدای عظیم ارطامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام
آسیّا و ربع مسکون او را میپرستند برطرف شود○ چون این بشنیدند ۲۸
از خشم مملوّ گشته فریاد کنان میگفتند که بزرگ است ارطامیس
افسسیّین○ و تمامیٔ شهر بشورش آمده همه متّفقاً بتماشاخانه تاختند ۲۹
و غایوس و ارسترخُس را که از اهل مکادونیّه و همراهان پولس بودند
با خود میکشیدند○ امّا چون پولس اراده نمود که بمیان مردم در آید ۳۰
شاگردان او را نگذاشتند○ و بعضی از رؤسای آسیّا که او را دوست ۳۱
میداشتند نزد او فرستاده خواهش نمودند که خود را بتماشاخانه
نسپارد○ و هر یکی صدائی علیحده میکردند زیرا که جماعت آشفته ۳۲
بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شدند○ پس اسکندر را از ۳۳
میان خلق کشیدند که یهودان او را پیش انداختند و اسکندر بدست
خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجّت بیاورد○ لیکن ۳۴
چون دانستند که یهودی است همه بیک آواز قریب بدو ساعت
ندا میکردند که بزرگست ارطامیس افسسیّین○ پس از آن مستوفیٔ ۳۵

شهر خلق را ساکت کردانیده کفت ای مردم افسیین کیست نمیداند
که شهر افسیان پرستش میکنند ارطامیس خدای عظیم و آن
۳۶ ضنمی را که از مشتری نازل شد۞ پس چون این امور را نتوان انکار
۳۷ کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتعجیل نکنید۞ زیرا آورده‌اید
این اشخاصی را که نه تاراج کنندهٔ هیکل و نه کافر به معبود شما میباشند۞
۳۸ پس هرگاه دیمیتریوس و همکاران وی ادّعائی بر کسی دارند ایّام
قضا مقرّر است و داوران معیّن هستند باهمدیکر مرافعه باید کرد۞
۳۹ و اکر در امری دیکر طالب چیزی باشید در محکمهٔ شرعی فیصل
۴۰ خواهد پذیرفت۞ زیرا در خطریم که در خصوص فتنهٔ امروز از ما باز
خواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که بتقریب آن عذری برای
۴۱ این ازدحام توانیم آورد۞ پس این بکفت و جماعت را متفرّق ساخت

(باب بیستم ذکر سفر چهارم پولس برای دعوت امّتها)

۱ وبعد از تمام شدن این هنکامه پولس شاکردانرا طلبیده ایشانرا
۲ وداع نمود وبسمت مکادونیّه روانه شد۞ و در آن نواحی سیر کرده
۳ اهل آنجارا نصیحت بسیار نمود و به یونانستان آمد۞ وسه ماه توقّف
نمود و چون عزم سفر سوریّه کرد و یهودان در کمین وی بودند اراده
۴ نمود که از راه مکادونیّه مراجعت کند۞ وسوپاترُس از اهل بیریّه
وارِستَرخُس وسکُندُس از اهل تسالونیکی وغایوس از دربه و تیموتاؤس
۵ واز مردم أسیّا تیخیکس و ترُوفیمُس تا به أسیّا همراه او رفتند۞ اینها

۶ پیش رفته در تَرْواس منتظر ما شدند۝ وبعد از ایّام فطیر از فیلپّی
بکشتی سوار شدیم وبعد از پنج روز به تَرْواس نزد ایشان رسیده در
۷ آنجا هفت روز ماندیم۝ ودر اوّل هفته چون شاگردان بجهة شکستن
نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان
۸ موعظه میکرد وسخن او تا نصف شب طول کشید۝ ودر بالاخانهٔ
۹ که جمع بودیم در آن چراغی چند بود۝ ناگاه جوانی که اَفْتِیخُس نام
داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین او را در ربود وچون
پولس کلام را طول میداد خواب برو مستولی گشته از طبقهٔ سیّم
۱۰ بزیر افتاد واو را مرده برداشتند۝ آنگاه پولس بزیر آمده بر وی افتاده
او را در آغوش کشیده گفت مضطرب مباشید که جان او در او است۝
۱۱ پس بالا رفته نان را شکسته خورد وتا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده
۱۲ همچنین روانه شد۝ وآن جوانرا زنده بردند وتسلّئ عظیم پذیرفتند۝
۱۳ امّا ما بکشتی سوار شده به أسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس
را برداریم که بدینطور قرار داد زیرا که خواست تا آنجا پیاده رود۝
۱۴ پس چون در أسوس او را ملاقات کردیم او را برداشته به مِتیلینی
۱۵ آمدیم۝ واز آنجا بدریا کوچ کرده روز دیگر بمقابل خِیوُس رسیدیم
وروز سیّم به ساموس وارد شدیم ودر تَرُوجیلیون توقّف نموده روز
۱۶ دیگر وارد میلیتُس شدیم۝ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی
اَفَسُس بگذرد مبادا او را در آسیاً درنگی پیدا شود چونکه تعجیل میکرد
۱۷ که اگر ممکن شود تا روز پنطیکاست باُورشلیم برسد۝ پس از میلیتس

۱۸ بأفسس فرستاده کشیشان کلیسا را طلبید ۞ چون بنزدش حاضر
شدند ایشان را گفت که بر شما معلومست که از روز اوّل که وارد
۱۹ آسیا شدم چسان هر وقت با شما روزکاری میکردم ۞ که با کمال
فروتنی و اشکهای بسیار و امتحانهائی که از مکاید یهود بر من عارض
۲۰ میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم ۞ وچکونه چیزیرا از آنچه
برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه بخانه شما را اخبار
۲۱ وتعلیم مینمودم ۞ وبه یهودان و یونانیان هم از توبه بسوی خدا و ایمان
۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم ۞ واینک الآن مقیّد بروح
باورشلیم میروم واز آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطّلاعی
۲۳ ندارم ۞ جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت میدهد که بندها
۲۴ وزحمات برایم مهیّا است ۞ لیکن این چیزها را بهیچ میشمارم بلکه جان
خود را عزیز نمیدارم تا دور خود را بخوشی بانجام رسانم وآنخدمتی را
که از خداوند عیسی یافته ام که به بشارت توفیق خدا شهادت دهم ۞
۲۵ والحال این میدانم که جمیع شما که در میانتان کشته ام و بملکوت خدا
۲۶ موعظه کرده دیگر روی مرا نخواهید دید ۞ پس امروز از شما کواهی
۲۷ میطلبم که من از خون همه بری هستم ۞ زیرا که از اعلام شما بتمامی
۲۸ ارادهٔ خدا دریغ نکردم ۞ پس نکاه دارید خویشتن را وتمامی آن کله را
که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرّر فرمود تا کلیسای خدا را
۲۹ رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است ۞ زیرا من میدانم که
بعد از رحلت من کرکان درنده بمیان شما در خواهند آمد که بر کله

ترحّم نخواهند نمود۝ وازمیان خود شما مردمانی خواهند برخاست ۳۰
که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را درعقب خود بکشند۝
لهذا بیدار باشید وبیاد آورید که مدّت سه سال شبانروز نه ایستادم ۳۱
از تنبیهٔ هریکی از شما با اشکها۝ والحال ای برادران شمارا میسپارم ۳۲
بخدا وبکلام توفیق او که قادراست شمارا تعمیر کند ودرمیان جمیع
مقدّسین شمارا میراث بخشد۝ نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع ۳۳
نورزیدم۝ بلکه خود میدانید که همین دستها دررفع احتیاج خود ۳۴
ورفقایم خدمت میکردند۝ این همه را بشما نمودم که میباید چنین ۳۵
مشقّت کشیده ضعفاء را دستگیری نمائید وبخاطر دارید سخنان
خداوند عیسی را که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تراست۝ این ۳۶
بگفت وزانو زده باهمگی ایشان دعا کرد۝ وهمه گریهٔ بسیار کردند ۳۷
وبرگردن پولس آویخته اورا میبوسیدند۝ وبسیار متألّم شدند خصوصاً ۳۸
بجهة آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید پس اورا تا
بکشتی مشایعت نمودند

(باب بیست ویکم)

وچون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم وبراه راست بکوس ۱
آمدیم وروز دیگر برودُس واز رودُس به پاتَرا۝ واز آنجا کشتئ یافتیم ۲
که عازم فینیقیّه بود پس بر آن سوار شده کوچ کردیم۝ وقپرس را ۳
بنظر آورده از آن بطرف چپ عبور کرده بسوی سوریّه رفتیم ودر
صور فرود آمدیم زیرا که درآنجا بایست بار کشتی را فرود آورند۝

۴ پس شاكردی چند یافته هفت روز در آنجا ماندیم وایشان بالهام روح
۵ به پولس كفتند كه باُورشلیم نرود ○ وچون آنروزهارا بسر بردیم روانه
كشتیم وهمه با زنان واطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند وبكنارهٔ
۶ دریا زانوزده دعا كردیم ○ پس یكدیكررا وداع كرده بكشتی
۷ سوار شدیم وایشان بخانه های خود بركشتند ○ وما سفر دریارا بانجام
رسانیده از صور به پتولمایس رسیدیم وبرادرانرا سلام كرده با ایشان یكروز
۸ ماندیم ○ بامدادان پولس با رفقایش از آنجا روانه شده به قیصریّه
آمدند وبخانهٔ فیلپّس مبشّر كه یكی از آن هفت بود در آمده مهمان
۹
۱۰ او شدیم ○ واورا چهار دختر باكره بود كه نبوّت میكردند ○ چون
۱۱ روز چند در آنجا ماندیم نبیّ اغابوس نام از یهودیّه رسید ○ ونزد ما
آمده كمربند پولس را كرفته ودستها و پاهای خودرا بسته كفت روح
القدّس میكوید كه یهود در اُورشلیم صاحب این كمربندرا بهمین
۱۲ طور بسته اورا بدستهای امّتها خواهند سپرد ○ چون این بشنیدیم ما
۱۳ واهل آنجا التماس نمودیم كه باُورشلیم نرود ○ پولس جواب داد چه
میكنید كه كریان شده دلم را میشكنید زیرا من مستعدّم كه نه فقط قید
۱۴ شوم بلكه تا در اُورشلیم هم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی ○ چون او
۱۵ نشنید خاموش كشتند كفتیم آنچه ارادهٔ خداوند است بشود ○ وبعد
۱۶ از آن ایّام تدارك سفر دیده متوجّهٔ اُورشلیم شدیم ○ وتنی چند از شاكردان
قیصریّه همراه آمده مارا نزد شخصی مناسون نام كه از اهل قپرس
وشاكرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم ○

(ذکر گرفتاری پولس در اورشلیم وحبس در قیصریه)

۱۷ وچون وارد اورشلیم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند○
۱۸ در روز دیگر پولس مارا برداشته نزد یعقوب رفت وهمه کشیشان
۱۹ حاضر شدند○ پس ایشانرا سلام کرده آنچه خدا بوساطت خدمت
۲۰ او درمیان امتّها بعمل آورده بود مفصّلاً باز گفت○ ایشان چون
این بشنیدند خدا را تمجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
۲۱ چند هزارها از یهود گرویده وجمیعاً در شریعت غیورند○ ودر
بارهٔ تو شنیده اند که همه یهودانرا که درمیان امتّها میباشند تعلیم میدهی
که از موسی انحراف نمایند ومیگوئی نباید اولاد خود را مختون ساختن
۲۲ وبسنن رفتار نمودن○ پس چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند
۲۳ شد زیرا خواهند شنید که تو آمدی○ پس آنچه بتو گوئیم بعمل
۲۴ آور چهار مرد نزد ما هستند که برخود نذر کرده اند○ اینهارا برداشته
خودرا با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سرخود را بتراشند تا همه
بدانند که آنچه دربارهٔ تو شنیدند اصلی ندارد بلکه خود در محافظت
۲۵ شریعت سلوک مینمائی○ لیکن دربارهٔ آنانیکه از امتّها گرویده اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که چنین نکنند مگر آنکه از قربانیهای
۲۶ بت وخون وبهایم خفه شده وزنا پرهیز نمایند○ پس پولس آن
اشخاص را برداشته روز دیگر طهارت کرده با ایشان بهیکل درآمد
واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هریک از ایشان

۲۷ بکذرانند ۞ وچون هفت روز نزدیک بانجام رسید یهودی چند از
أسیّا اورا در هیکل دیده تمام قوم را بشورش آوردند ودست
۲۸ براو انداخته ۞ فریاد برآوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید
این است آنکس که برخلاف امّت وشریعت واین مکان درهرجا
همه را تعلیم میدهد بلکه یونانیٔ چندرا نیز بهیکل درآورده این مکان
۲۹ مقدّسرا ملوّث نمود ۞ زیرا قبل از آن تروفیمس افسی را با وی در
شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود ۞
۳۰ پس تمامی شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولس را کرفتند واز
۳۱ هیکل بیرون کشیدند وفی الفور درهارا بستند ۞ وچون قصد قتل
او میکردند خبر بمین باشیٔ سپاه رسید که تمام اورشلیم بشورش آمده
۳۲ است ۞ اوبیدرنک سپاه ویوزباشی هارا برداشته برسر ایشان تاخت
پس ایشان بمجرّد دیدن مین باشی وسپاهیان از زدن پولس دست
۳۳ برداشتند ۞ چون مین باشی رسید اورا کرفته فرمان داد تا اورا به
۳۴ دو زنجیر به بندند وبرسید که این کیست وچه کرده است ۞ امّا
بعضی ازآنکروه بسخنی وبعضی بسخنی دیکر صدا میکردند وچون او
بسبب شورش حقیقت امررا نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه
۳۵ بیاورند ۞ وچون به پلّه رسید اتّفاق افتاد که لشکریان بسبب ازدحام
۳۶ مردم اورا برکرفتند ۞ زیرا کروهی کثیر از خلق ازعقب او افتاده
۳۷ صدا میزدند که اورا هلاک کن ۞ چون نزدیک شد که اورا بقلعه در
آورند پولس بمین باشی کفت آیا اجازت است که بتو عرض کنم کفت

۳۸ آیا زبان یونانی میدانی ۞ مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش
۳۹ ازین فتنه برانگیخته چهار هزار مرد قتّال را به بیابان بردی ۞ پولس
گفت من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلقیّه شهری که بی نام ونشان
نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا با مردم سخنی گویم ۞
۴۰ چون اذن یافت بر پلّه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد وچون
آرامیٔ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبری مخاطب ساخته گفت

(باب بیست ودوّم)

۱ ای برادران عزیز و پدران حجّتی راکه پیش شما میآورم بشنوید ۞
۲ چون شنیدند که بلغت عبری با ایشان تکلّم میکند بیشتر خاموش
۳ شدند پس گفت ۞ من مرد یهودی هستم متولّد طرطوسِ قیلیقیّه
تربیت یافته دراین شهر در خدمت غمالائیل ودر دقایق شریعت
اجداد متعلّم شده بجهة خدا غیّور میبودم چنانکه همگی شما امروز
۴ میباشید ۞ واین طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان
۵ وزنانرا بند نهاده بزندان میانداختم ۞ چنانکه رئیس کَهَنَه وتمام اهل
شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته
عازم دمشق شدم تا آنانیرا نیز که درآنجا باشند قید کرده باُورشلیم
۶ آورم تا سزا یابند ۞ ودر اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم
۷ قریب بظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من ساطع گشت ۞ پس
برزمین افتاده هاتفی را شنیدم که بمن میگوید ای شاوُل شاوُل از

۸ بهرچه برمن جفا میکنی ۞ من جواب دادم خداوندا تو کیستی مرا
۹ کفت من هستم آن عیسیٔ ناصری که تو بروی جفا میکنی ۞ وهمراهان
من نوررا دیده ترسان کشتند ولی آواز آنکس را که با من سخن کفت
۱۰ نشنیدند ۞ کفتم خداوندا چکنم خداوند مرا کفت برخاسته بدمشق
برو که در آنجا ترا مطّلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرّر است که
۱۱ بکنی ۞ پس چون از سطوت آن نور نابینا کشتم رفقایم دست مرا
۱۲ کرفته بدمشق رسانیدند ۞ آنکاه شخصی متّقی بحسب شریعت
۱۳ حنّانیانام که نزد همه یهودان ساکن آنجا نیکنام بود ۞ بنزد من آمده
وایستاده بمن کفت ای برادر شاؤل بیناشو که من درهمانساعت
۱۴ بروی نکیرستم ۞ کفت خدای پدران ما ترا برکزید تا ارادهٔ اورا
۱۵ بدانی وآن عادلرا مشاهده کرده اززبانش کلامی استماع کنی ۞ زیرا از
۱۶ آنچه دیده وشنیدهٔ نزد جمیع مردم شاهد برا وخواهی شد ۞ وحال
چرا تاخیر مینمائی برخیز وتعمید بکیر ونام خداوندرا خوانده خودرا
۱۷ ازکناهانت غسل ده ۞ وچون باورشلیم برکشته درهیکل دعا
۱۸ میکردم بیخود شدم ۞ پس اورادیدم که بمن میکوید بشتاب واز
اورشلیم بزودی روانه شو زیراکه شهادت ترا درحقّ من نخواهند
۱۹ پذیرفت ۞ من عرض کردم خداوندا ایشان میدانند که من در
۲۰ هر کنیسه مؤمنین تراحبس کرده تازیانه میزدم ۞ وهنکامیکه خون
شهید تواستیفان رامیریختند من نیزایستاده رضابدان دادم وجامه های
۲۱ قاتلان اورانکاه میداشتم ۞ بمن کفت روانه شو زیراکه من ترابسوی

۲۲ امّتهای بعید میفرستم ۞ پس تا این سخن بدو گوش گرفتند آنگاه آواز
خودرا بلند کرده گفتند چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده
۲۳ ماندن او جایز نیست ۞ وچون غوغا نموده وجامه های خودرا افشانده
۲۴ خاك بهوا میریختند ۞ مین باشی فرمان داد تا اورا بقلعه در آوردند
وفرمود که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر براو
۲۵ فریاد میکنند ۞ ووقتیکه اورا بریسمانها می بستند پولس به یوزباشی
که حاضر بود گفت آیا برشما جایز است که مرد رومانی رابی حجّت هم
۲۶ تازیانه زنید ۞ چون یوزباشی این بشنید نزد مین باشی رفته اورا خبر
۲۷ داده گفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومانی است ۞ پس مین
۲۸ باشی آمده بوی گفت مرا بگو که تو رومانی هستی گفت بلی ۞ مین
باشی جواب داد من این حقوق را بمبلغی خطیر تحصیل کردم پولس
۲۹ گفت امّا من در آن مولود شدم ۞ درساعت آنانیکه قصد تفتیش
اوداشتند دست ازاو برداشتند ومین باشی ترسان گشت چون در
۳۰ یافت که رومانی است از آن سبب که اورا بسته بود ۞ بامدادان چون
خواست درست بفهمد که یهود بچه علّت مدّعی او میباشند اورا از
زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کهنه وتمامی اهل شوری حاضر
شوند وپولس را پائین آورده درمیان ایشان برپاداشت

(باب بیست وسیم)

۱ پس پولس باهل شوری نیک نگریسته گفت ای برادران من تا
۲ امروز باکمال ضمیر صالح درخدمت خدا سلوك نموده ام ۞ آنگاه

۳ حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا فرمود تا بدهانش زنند ۞ پولس بدو
گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید شده تو نشستهٔ تا مرا
۴ برحسب شریعت داوری کنی و بضدّ شریعت حکم بزدنم میکنی ۞
۵ حاضرین گفتند آیا رئیس کَهَنَهٔ خدا را دشنام میدهی ۞ پولس گفت
ای برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا که مکتوب است حاکم
۶ قوم خودرا بد مگوی ۞ چون پولس دریافت که یک قسمی از
صدّوقیان و دیگر از فریسیانند در مجلس ندا درداد که ای برادران
من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من
۷ بازپرس میشود ۞ چون این بگفت درمیان فریسیان و صدّوقیان
۸ منازعه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند ۞ زیرا که صدّوقیان منکر
۹ قیامت و ملئکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهردو ۞ پس
غوغای عظیم برپا شد و کاتبان از فرقهٔ فریسیّین برخاسته مخاصمه
کنان میگفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم و اگر روحی
۱۰ یا فرشتهٔ با او سخن گفته باشد با خدا محاربه نباید نمود ۞ و چون منازعه
زیادتر میشد مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود
تا سپاهیان پائین آمده اورا از میانشان برداشته بقلعه درآورند ۞
۱۱ و در شب همان روز خداوند نزد او آمده گفت ای پولس خاطرجمع
باش زیرا چنانکه در اورشلیم در حقّ من شهادت دادی هم چنین باید
۱۲ در روما نیز شهادت دهی ۞ و چون روز شد یهودان بایکدیگر عهد
بسته برخویشتن قسم خوردند که نخورند و ننوشند تا پولس را نکشند ۞

۱۳ وآنانیکه این مخالفه کردند زیاد از چهل نفر بودند۞ اینها نزد رؤسای ۱۴
کَهَنَه ومشایخ رفته کفتند برخویشتن قسم شدید خوردیم که چیزی
۱۵ نچشیم تا پولس رانکشیم۞ پس شما الآن با اهل شوری مین باشی را
اعلام کنید که اورا نزد شما بیاورد که کویا اراده دارید در احوال او
نیکوتر تحقیق نمائید وما مهیّا هستیم که قبل از رسیدنش اورا بقتل
۱۶ رسانیم۞ امّا خواهرزادهٔ پولس از کمین ایشان اطّلاع یافته رفت
۱۷ وبقلعه درآمده پولس را آکاهانید۞ پولس یکی از یوزباشیها را طلبیده
کفت این جوان را نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که باو بکوید۞
۱۸ پس اورا برداشته بحضور مین باشی رسانیده کفت پولس محبوس مرا
طلبیده خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد
۱۹ که بتو عرض کند۞ پس مین باشی دستش را کرفته بخلوت برد
۲۰ وپرسید چه چیزاست که میخواهی بمن خبردهی۞ عرض کرد یهود
متّفق شدند که از تو خواهش کنند تا پولس را فردا بمجلس شوری
۲۱ درآوری که کویا اراده دارند در حقّ او زیادتر استخبار نمایند۞ پس
خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیراکه بیشتر از چهل نفر از ایشان در
کمین وی اند وبسوکند متعهّد شده که نخورند ونیاشامند تا اورا
۲۲ نکشند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو میباشند۞ مین باشی آنجوان را
مرخّص فرموده قدغن نمود که بهیچکس مکوکه مرا ازاین راز مطّلع
۲۳ ساختی۞ پس دو نفراز یوزباشیانرا طلبیده فرمود که دویست سپاهی
وهفتاد سوار ودویست نیزه دار در ساعت سیّم از شب مهیّا سازید

۲۴ تا بقیصریّه برونده ومرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده اورا
۲۵ بسلامتی بنزد فیلکس والی برسانند ونامهٔ بدین مضمون نوشت
۲۶ کَلُودِیُوس لیسیاس بوالی کرامی فیلِکسْ سلام میرساند یهود این
۲۷ شخص را کرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته اورا از ایشان
۲۸ کرفتم چون دریافت کرده بودم که رومانی است وچون خواستم
بفهمم که بچه سبب بروی شکایت میکنند اورا بمجلس ایشان در
۲۹ آوردم پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند
۳۰ ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند نمیدارند وچون خبر یافتم که
یهود قصد کمین سازی برای او دارند بیدرنک اورا نزد تو فرستادم
ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو برا و ادّعا نمایند والسّلام
۳۱ پس سپاهیان چنانکه مامور شدند پولس را در شب برداشته به
۳۲ انتیپاتَرِیس رسانیدند وبامدادان سواران را کذاشته که با او بروند
۳۳ خود بقلعه باز کشتند چون ایشان وارد قیصریّه شدند نامه را به
۳۴ والی سپردند وپولس را نزد او حاضر ساختند پس والی نامه را
ملاحظه فرموده پرسید که از کدام ولایت است چون دانست که از
۳۵ قِلیقیّه است کفت چون مدّعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم
شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نکاه دارند

(باب بیست وچهارم)

۱ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشایخ وخطیبی تَرْتُلُّس نام
۲ رسیدند وشکایت از پولس نزد والی آوردند وچون اورا احضار

فرمود ترتلس آغاز ادّعا نموده گفت ای فیلکس گرامی چون از وجود
تو در آسایش کامل هستیم واحسانات عظیمه از تدابیر تو بدینقوم
رسیده است ○ در هر جا و در هر وقت اینرا در کمال شکرگذاری می ۳
پذیریم ○ ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعیم که از راه نوازش ۴
مختصراً عرض ما را بشنوی ○ زیرا این شخص را مفسد وفتنه انگیز ۵
یافته ایم در میان همه یهودان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان
بدعت نصاری ○ وچون او خواست هیکل را ملوّث سازد اورا ۶
گرفته اراده داشتیم که بقانون شریعت خود براو داوری نمائیم ○
ولی لیسیاس مین باشی آمده اورا بزور بسیار از دستهای ما بیرون ۷
آورد ○ وفرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند واز او بعد از امتحان ۸
می توانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما براو ادّعا میکنیم ○
ویهودان نیز با او متّفق شده گفتند که چنین است ○ چون والی به ۹ ۱۰
پولس اشاره نمود که سخن بگوید جواب داد از آن رو که می دانم سالهای
بسیار است که تو حاکم اینقوم می باشی بخوشنودیٔ وافر حجّت دربارهٔ
خود می آورم ○ زیرا تو می توانی دانست که زیاده از دوازده روز ۱۱
نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم ○ ومرا نیافتند که در هیکل ۱۲
با کسی مباحثه کنم ونه در کنایس یا شهر که خلق را بشورش آورم ○
وهم نمی توانند اثبات کنند آنچه الآن بر من ادّعا میکنند ○ لیکن اینرا ۱۳ ۱۴
نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت می گویند خدای پدران را
عبادت میکنم وبآنچه در توراة وانبیاء مکتوب است معتقدم ○ وبخدا ۱۵

امید وارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردگان از صالحین
۱۶ وطالحین نیز خواهد شد ○ وخودرا دراین امر ریاضت می دهم
تا پیوسته ضمیر خودرا بسوی خدا ومردم بی لغزش نگاه دارم ○
۱۷ وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم ○
۱۸ ودراین امور چند نفر از یهود آسیّا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون
۱۹ هنگامه یا شورشی ○ وایشان می بایست نیز دراینجا نزد تو حاضر شوند
۲۰ تا اگر حرفی برمن دارند ادّعا کنند ○ یا اینان خود بگویند اگر گناهی از
۲۱ من یافتند وقتیکه درحضور اهل شوری ایستاده بودم ○ مگر آن
یک سخن که درمیان ایشان ایستاده بدان ندا کردم که دربارهٔ قیامت
۲۲ مردگان ازمن امروز پیش شما باز پرس میشود ○ آنگاه فیلکس چون
از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تاخیر انداخته گفت
۲۳ چون لیسیاس مین باشی آید حقیقت امر شمارا دریافت کنم ○ پس
یوزباشی را فرمان داد تا پولس را نگاه دارد واورا آزادی دهد واحدی
۲۴ از خویشانشرا از خدمت وملاقات او منع نکند ○ وبعد از روزی
چند فیلکس باتّفاق زوجهٔ خود دروسِلّا که زن یهودی بود آمده
۲۵ پولس را طلبیده سخن اورا دربارهٔ ایمان مسیح شنید ○ وچون او دربارهٔ
عدالت وپرهیزکاری ودینونت آینده خطاب می کرد فیلکس
ترسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کنم ترا باز خواهم
۲۶ خواند ○ ونیز امید می داشت که پولس اورا نقدی بدهد تا اورا
آزاد سازد واز این جهة مکرّر اورا خواسته با او ملاقات میکرد ○

۲۷ امّا بعد از انقضای دو سال پورکیوس فستوس خَلَف ولایت فیلکس
شد و فیلکس چون خواست یهود را خوشنود کند پولس را در زندان
گذاشت

(باب بیست و پنجم

ذکر حاضر شدن پولس بمحکمهٔ فستوس و پناه بردن او بمحکمهٔ قیصر)

۱ پس چون فستوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریّه
۲ باُورشلیم رفت ۞ و رئیس کَهَنَه و اکابر یهود او را بر پولس ادّعاء کردند
۳ و بد و التماس نموده ۞ منّتی بروی خواستند تا او را باُورشلیم بفرستند و در
۴ کمین بودند که او را در راه بقتل رسانند ۞ امّا فستوس جواب داد
که پولس را باید در قیصریّه نگاه داشت زیرا خود اراده داشت بزودی
۵ آنجا برود ۞ و گفت پس کسانی از شما که می توانند همراه بیایند تا اگر
۶ چیزی در این شخص یافت شود بر او ادّعا نمایند ۞ و چون بیشتر از ده
روز در میان ایشان توقّف فرمود بقیصریّه آمد و بامدادان بر مسند
۷ حکومت برآمده فرمود تا پولس را حاضر سازند ۞ چون حاضر شد
یهودیانی که از اُورشلیم آمده بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار
۸ و گران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد ۞ او جواب داد که
۹ نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه بقیصر هیچ گناه کردم ۞ امّا چون
فستوس خواست یهود را خوشنود سازد در جواب پولس گفت آیا
۱۰ می خواهی باُورشلیم آئی تا در آنجا درین امور بر تو حکم کنم ۞ پولس گفت
در محکمهٔ قیصر ایستاده ام که در آنجا میباید محاکمهٔ من بشود به

۱۱ یهود هیچ ظلمی نکردم چنانکه تو بهتر میدانی ۞ پس هرگاه ظلمی
یا عملی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچیك
ازین شکایتهائیکه اینها بر من می آورند اصلی ندارد کسی نمی تواند مرا
۱۲ بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم ۞ آنگاه فستوس بعد از مکالمه
با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی کردی بحضور قیصر
خواهی رفت ۞

(حجّت آوردن پولس در حضور اغریپاس پادشاه)

۱۳ و بعد از مرور ایّام چند اغریپاس پادشاه و برنیکی برای تحیّت فستوس
۱۴ بقیصریه آمدند ۞ وچون روزی بسیار در آنجا توقّف نمودند فستوس
برای پادشاه مقدّمهٔ پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلکس
۱۵ اورا در بند گذاشت ۞ که دربارهٔ او وقتیکه من باورشلیم آمدم
رؤسای کهنه ومشایخ یهود مرا خبر دادند وخواهش نمودند که
۱۶ براو داوری شود ۞ در جواب ایشان گفتم که رومانیانرا رسم نیست
احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه مدّعیان خودرا روبرو شود
۱۷ واورا فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب گوید ۞ پس چون ایشان
در اینجا جمع شدند بی درنگ در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند ۞ ومدّعیانش برپا ایستاده از آنچه من
۱۹ گمان می بردم هیچ ادّعاء بروی نیاوردند ۞ بلکه مسئله چند براو ایراد
کردند دربارهٔ مذهب خود و درحقّ عیسی نامیکه مرده است
۲۰ و پولس میگوید که او حیات دارد ۞ وچون من درینگونه مسائل

شکّ داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باُورشلیم بروی تا در آنجا
٢١ اینمقدّمه فیصل پذیرد ۞ ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای
محاکمهٔ اوغسطس محفوظ ماند فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا ویرا
٢٢ بحضور قیصر روانه نمایم ۞ اغریپاس به فستوس گفت من نیز میخواهم
٢٣ این شخص را بشنوم گفت فردا اورا خواهی شنید ۞ پس بامدادان
چون اغریپاس و برنیکی با حشمتی عظیم آمدند و بدارالاستماع با
مین باشیان و بزرگان شهر داخلشدند بفرمان فستوس پولس
٢٤ را حاضر ساختند ۞ آنگاه فستوس گفت ای اغریپاس پادشاه و ای
همه مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که دربارهٔ
او تمامی جماعت یهود چه در اورشلیم وچه در اینجا فریاد کنان از من
٢٥ خواهش نمودند که دیگر نباید زیست کند ۞ ولیکن چون من دریافتم
که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرد وخود با وغُسطُس رفع
٢٦ دعوی کرد عزم کردم که او را بفرستم ۞ وچون چیزی درست ندارم که
دربارهٔ او بخداوندگار مرقوم دارم از این جهت او را نزد شما وعلی
الخصوص در حضور تو ای اغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحّص
٢٧ چیزی شاید یافته بنگارم ۞ زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیری را
بفرستم و شکایتهائی که بر او است معروض ندارم

(باب بیست وششم)

١ اغریپاس به پولس گفت مرخّصی که کیفیّت خود را باز گوئی پس
٢ پولس دست خود را دراز کرده حجّت خود را بیان کرد ۞ که ای

اغریپاس پادشاه سعادت خود را درین میدانم که امروز در حضور
تو حجّت بیاورم در باب همه شکایتهائی که یهود از من می دارند ◎
۳ خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسائل یهود عالم هستی پس از
۴ تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده عرض مرا بشنوی ◎ رفتار مرا از
جوانی چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامی
۵ یهود می دانند ◎ و مرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند
۶ که به قانون پارساترین فرقهٔ دین خود فریسی میبودم ◎ والحال
بسبب امید آن وعدهٔ که خدا با جداد ما داد برمن ادّعا میکنند ◎
۷ وحال آنکه دوازده سبط ما شبانروز بجدّ و جهد عبادت می کنند
محض به امید تحصیل همین وعده که بجهة همین امید ای اغریپاس
۸ پادشاه یهود برمن ادّعا میکنند ◎ شما چرا آنرا محال می پندارید که
۹ خدا مردگانرا برخیزاند ◎ من هم در خاطر خود می پنداشتم که بنام
۱۰ عیسیٔ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است ◎ چنانکه در
اورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه رخصت یافته بسیاری از مقدّسین را
در زندان حبس میکردم و چون ایشان را میکشتند در فتوی شریك
۱۱ می بودم ◎ و در همه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور
میساختم که کفر گویند و بر ایشان بشدّت دیوانه گشته تا بلاد بعیده
۱۲ تعاقب میکردم ◎ درین میان هنگامیکه با اقتدار و اجازت از رؤسای
۱۳ کهنه بدمشق میرفتم ◎ در راه ای پادشاه در وقت ظهر نوری را از آسمان
دیدم درخشنده تر از تابش خورشید که در دور من و رفقایم ساطع

کردید ○ وچون همه بر زمین افتادیم هاتفی راشنیدم که مرا بزبان ١۴
عبرانی مخاطب ساخته کفت ای شاوُل شاوُل چرا بر من جفا میکنی
ترا بر میخها لکد زدن دشوار است ○ من کفتم خداوندا تو کیستی ١٥
کفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی ○ ولیکن برخاسته ١٦
بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا مقرّر کردانم خادمی وشاهدی
بر آنچه دیدهٔ وبر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد ○ وترا رهائی خواهم ١٧
داد از قوم واز امّتهائی که ترا بنزد آنها خواهم فرستاد ○ تا چشمان ایشانرا ١٨
باز کنی تا از ظلمت بسوی نور واز اقتدار شیطان بجانب خدا بر
کردانند تا اینکه آمرزش کناهان ومیراثی درمیان مقدّسین بوساطت
ایمان من بیابند ○ آنوقت ای اغریپاس پادشاه رؤیای آسمانی را نا ١٩
فرمانی نورزیدم ○ بلکه نخست اهل دمشق واُورشلیم را ودر تمام ٢٠
مرز وبوم یهودیّه وامّتها را نیز اعلام می نمودم که توبه کنند وبسوی خدا
انابت نمایند واعمال لایقهٔ توبه بجا آورند ○ بسبب همین امور یهود ٢١
مرا در هیکل کرفته قصد قتل من کردند ○ امّا از خدا اعانت یافته ٢٢
تا امروز باقی ماندم وخورد وبزرک را اعلام مینمایم وحرفی نمی کویم
جز آنچه انبیاء وموسی کفتند که می بایست واقع شود ○ که مسیح ٢٣
می بایست زحمت بیند ونو بر قیامت مردکان کشته قوم وامّتها را
بنور اعلام نماید ○ چون او بدین سخنان حجّة خود را آورد فستوس ٢۴
بآواز بلند کفت ای پولس دیوانهٔ کثرت تعلّم ترا دیوانه کرده است ○
کفت ای فستوس کرامی دیوانه نیم بلکه سخنان صدق وهوشیاری را ٢٥

۲۶ میکویم ٭ زیرا پادشاهی که در حضور او بدلیری سخن میکویم ازاین
امور مطّلعست زیرا مرا یقینست که هیچیک ازینمقدّمات براو مخفی
۲۷ نیست که این امور در خلوت واقع نشد ٭ ای اغریپاس پادشاه آیا
۲۸ بانبیاء ایمان آورده می دانم که ایمان داری ٭ اغریپاس به پولس کفت
۲۹ به قلیل ترغیبی میخواهی که من مسیحی بکردم ٭ پولس کفت ازخدا
خواهش دارم یابقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که
۳۰ امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها ٭ چون این
۳۱ بکفت پادشاه ووالی وبرنیکی وسائر مجلسیان برخاسته ٭ رفتند
وبایکدیکر تکلّم کرده کفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل
۳۲ یا حبس نکرده است ٭ واغریپاس به فستوس کفت اکراین مرد
بقیصر رفع دعوی خود نمیکرد اورا آزاد کردن ممکن بودی

(باب بیست وهفتم ذکر سفر پولس در دریا وغرق شدن کشتی)

۱ چون مقرّر شد که به ایطالیا برویم پولس وچند زندانی دیکر را
سپردند به یوزباشی از سپاه اوغسطس که یولیوس نام داشت ٭
۲ وبکشتی أدْرامیتینی که عازم بنادر آسیا بود نشسته کوچ کردیم
۳ وارسترخس ازاهل مکادونیّه از تسالونیکی همراه ما بود ٭ روز دیکر
بصیدون فرود آمدیم ویولیوس با پولس ملاطفت نموده اورا اجازت
۴ داد که نزد دوستان خود رفته از یشان نوازش یابد ٭ وازآنجا روانه
۵ شده زیر سایهٔ قبرس کذشتیم زیرا که باد مخالف بود ٭ واز دریای کنار

۶ فلیقیّه و پمفلیّه کذشته به میرای لیکیّه رسیدیم ٭ در آنجا یوزباشی
کشتیٔ اسکندریّه رایافت که بایطالیا می رفت و مارا بر آن سوار کرد ٭
۷ وچند روز بآهستکی رفته بقنیدُس بمشقّت رسیدیم وچون باد مخالف
۸ ما میبود در زیر کریت نزدیك سلمونی راندیم ٭ وبدشواری ازآنجا
کذشته بموضعیکه به بنادر حسنه مسمّی وقریب بشهر لسایه است
۹ رسیدیم ٭ وچون زمان منقضی شد ودراینوقت سفر دریا خطرناك
۱۰ بود زیراکه ایّام روزه کذشته بود ٭ پولس ایشانرا نصیحت کرده کفت
ایمردمان می بینم که درین سفر ضرر وخسران بسیار پیدا خواهد شد نه
۱۱ فقط بار وکشتی رابلکه جانهای مارا نیز ٭ ولی یوزباشی ناخدا وصاحب
۱۲ کشتی را بیشتر ازقول پولس اعتناء نمود ٭ وچون بندر نیکو نبود که
زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که ازآنجا نقل
کنند تا اکر ممکن شود خودرا به فینیکس رسانیده زمستانرا درآنجا
بسر برند که آن بندریست ازکریت مواجهٔ مغرب جنوبی ومغرب
۱۳ شمالی ٭ وچون باد جنوبی وزیدن کرفت کمان بردند که بمقصد خویش
۱۴ رسیدند پس لنکر برداشتیم وازکنارهٔ کریت کذشتیم ٭ لیکن چندی
نکذشت که بادی شدید که آنرا افراقیلون می نامند ازبالای آن
۱۵ زدن کرفت ٭ درساعت کشتی ربوده شده روبه سوی باد نتوانست
۱۶ نهاد پس آنرا ازدست داده بی اختیار رانده شدیم ٭ پس در زیر
جزیرهٔ که کلودی نام داشت دوان دوان رفتیم وبدشواری زورق را
۱۷ درقبض خود آوردیم ٭ وآنرا برداشته ومعونات را استعمال نموده

کمر کشتی را بستند و چون ترسیدند که بریکزار سرتس فرو روند
۱۸ حبال کشتی را فرو کشیدند و هم چنان رانده شدند ۞ و چون طوفان
بر ما غلبه مینمود روز دیکر بعضی اسباب بیرون می انداختند ۞
۱۹
۲۰ و روز سیم بدستهای خود آلات کشتیرا بدریا انداختیم ۞ و چون روز
های بسیار آفتاب و ستارکانرا ندیدند و طوفانی شدید برما می افتاد
۲۱ دیکر هیچ امید نجات برای ما نماند ۞ و بعد از کرسنکی بسیار پولس
در میان ایشان ایستاده کفت ای مردمان نخست بایستی سخن مرا پذیرفته
۲۲ از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر و خسران را نه بینید ۞ آکنون
نیز شما را نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید که هیچ ضرری بجان
۲۳ یکی از شما نخواهد رسید مکر بکشتی ۞ زیرا که دوش فرشتهٔ آن
۲۴ خدائیکه از آن او هستم و خدمت او میکنم بمن ظاهر شده ۞ کفت ای
پولس ترسان مباش زیرا که باید تو در حضور قیصر حاضر شوی
۲۵ و اینک خدا همه هم سفران ترا بتو بخشیده است ۞ پس ای مردمان
خوشحال باشید زیرا بخدا اعتماد دارم که بهمان طور که بمن کفت واقع
۲۶
۲۷ خواهد شد ۞ لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم ۞ و چون شب چهاردهم
شد و هنوز در دریای ادریا بهر سو رانده می شدیم در نصف شب
۲۸ ملاحان کمان بردند که خشکی نزدیکست ۞ پس پیمایش کرده بیست
قامت یافتند و قدری پیشتر رفته باز پیمایش کردند پانزده قامت
۲۹ یافتند ۞ و چون ترسیدند که بصخرها بیفتیم از پشت کشتی چهار
۳۰ لنکر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود ۞ امّا چون ملاحان قصد

داشتند که از کشتی فرار کنند وزورق را بدریا انداختند به بهانهٔ که
۳۱ لنکرها از پیش کشتی بکشند ۞ پولس یوزباشی وسپاهیانرا کفت
۳۲ اکر اینها در کشتی نمانند نجات شما ممکن نباشد ۞ آنکاه سپاهیان
۳۳ ریسمانهای زورق را بریده کذاشتند که بیفتد ۞ چون روز نزدیك شد
پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس کفت امروز روز
چهاردهم است که انتظار کشیده وچیزی نخورده کرسنه ماندید ۞
۳۴ پس استدعای من اینست که غذا بخورید که عافیت برای شما
خواهد بود زیرا که موئی از سر هیچ یك از شما ساقط نخواهد شد ۞
۳۵ این بکفت ودر حضور همه نان کرفته خدا را شکر کفت وپاره کرده
۳۶ ۳۷ خوردن کرفت ۞ پس همه قوی دل کشته نیز غذا خوردند ۞ وجمله
۳۸ نفسها در کشتی دویست وهفتاد وشش بودیم ۞ چون از طعام سیر
۳۹ شدند کندم بدریا ریخته کشتی را سبك کردند ۞ امّا چون روز روشن
شد زمینرا نشناختند لیکن خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای
۴۰ زدند که اکر ممکن شود کشتیرا برآن رانند ۞ وبند لنکرها را بریده
آنها را در دریا کذاشتند وبندهای سکّانرا باز کرده وبادبان برای باد
۴۱ کشاده راه ساحل پیش کرفتند ۞ امّا در مجمع بحرین افتاده کشتی را
به پایاب رانده مقدّم آن فرو شده بیحرکت ماند ولی مؤخّرش از لطمهٔ
۴۲ امواج درهم شکست ۞ آنکاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که
۴۳ مبادا کسی شنا کرده بکریزد ۞ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را
برهاند ایشانرا ازین اراده باز داشت وفرمود تا هرکه شناوری داند

۴۴ نخست خویشتن را بدریا انداخته بساحل رساند ◎ و بعضی بر تخته ها
و بعضی بر پاره های کشتی و هم چنین همه بسلامتی بخشکی رسیدند

(باب بیست و هشتم ذکر اقامت پولس سه ماه در ملیطه)

۱ و چون رستکار شدند یافتند که جزیره ملیطه نام دارد ◎ و آن
۲ مردمان بربری با ما کمال ملاطفت نمودند زیرا که بسبب باران که می
۳ بارید و سرما آتش افروخته همهٔ ما را پذیرفتند ◎ چون پولس
مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش می نهاد بسبب حرارت افعیٔ بیرون
۴ آمده بر دستش چسپید ◎ چون بربریان آن جانور را از دستش
آویخته دیدند با یکدیگر میگفتند بلا شک این شخص خونی است
۵ که با اینکه از دریا رست عدل نمی گذارد که زیست کند ◎ امّا ان
۶ جانور را در آتش افکنده هیچ آسیب نیافت ◎ پس منتظر بودند
که او آماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار کشیدند
و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید بر گشته گفتند که خدائیست ◎
۷ و در آن نواحی املاك رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت بود که
۸ او ما را بخانهٔ خود طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود ◎ قضاءً پدر
پوبلیوس را رنج تب و اسهال عارض شده خفته بود پس پولس نزد وی
۹ آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده او را شفا داد ◎ و چون این
امر واقعشد سائر مریضانی که در جزیره بودند آمده شفا یافتند ◎
۱۰ و ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه می شدیم آنچه لازم بود برای
ما مهیّا ساختند ◎

(سفر پولس از ملیطه بروما و محبوس بودن او مدّت دو سال)

۱۱ وبعد از سه ماه بکشتی اسکندریّه که علامت جوزا داشت وزمستانرا
۱۲ درجزیره بسر برده بود سوار شدیم ۞ و بسراکوس فرود آمده سه روز
۱۳ توقّف نمودیم ۞ واز آنجا دور زده بریغیون رسیدیم وبعد از یکروز باد
۱۴ جنوبی وزیده روز دوّم وارد بوطیولی شدیم ۞ ودر آنجا برادران
یافته حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم وهمچنین بروما
۱۵ آمدیم ۞ وبرادران آنجا چون از احوال ما مطّلع شدند باستقبال ما
بیرون آمدند تا فورن اپیوس وثلاثة حوانیت وپولس چون ایشانرا
۱۶ دید خدارا شکر نموده قوّی دل کشت ۞ وچون بروما رسیدیم یوزباشی
زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولس را اجازت دادند که
۱۷ بایک سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند ۞ وبعد از سه
روز پولس بزرکان یهود را طلبید وچون جمع شدند به ایشان کفت ای
برادران عزیز با وجودیکه من هیچ عملی خلاف قوم ورسوم اجداد
نکرده بودم همانا مرا در اُورشلیم بسته بدستهای رُومانیان سپردند ۞
۱۸ ایشان بعد از تفحّص چون در من هیچ علّت قتل نیافتند اراده کردند که
۱۹ مرا رها کنند ۞ ولی چون یهود مخالفت نمودند نا چار شده بقیصر
۲۰ رفع دعوی کردم نه تا آنکه از امّت خود شکایت کنم ۞ اکنون بدین
جهة خواستم شمارا ملاقات کنم وسخن کویم زیرا که بجهت امید اسرائیل
۲۱ بدین زنجیر بسته شدم ۞ ویرا کفتند ما هیچ نوشته در حقّ تو از

یهودیّه نیافتیم ونه کسی از برادران که از آنجا آمدند خبری یا سخن
۲۲ بدی دربارهٔ تو گفته است ۞ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود ترا
بشنویم زیرا که ما را معلوم است که در هر جا این فرقه را بد میگویند ۞
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند
که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود و از تورات
۲۴ موسی و انبیاء از صبح تا شام دربارهٔ عیسی اقامهٔ حجّت می کرد ۞ پس
۲۵ بعضی بسخنان او گرویدند و بعضی بی ایمان ماندند ۞ وچون
با یکدیگر متّفق نشدند از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این یک
سخن گفته بود که روح القدس بوساطت اشعیای نبیّ با جداد ما
۲۶ نیکو خطاب کرده ۞ گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان
بگو بگوش خواهید شنید ونخواهید فهمید و نظر کرده خواهید
۲۷ نگریست ونخواهید دید ۞ زیرا دل این قوم غلیظ شده و بگوشهای
سنگین می شنوند و چشمان خود را برهم زده اند مبادا بدیده ها ببینند
و بگوشها شنوند و بدل درک کنند و انابت کنند تا ایشان را شفا بخشم ۞
۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امّتها فرستاده می شود و ایشان
۲۹ خواهند شنید ۞ چون این بگفت یهودان رفتند و با یکدیگر مباحثه
۳۰ بسیار میکردند ۞ امّا پولس دو سال تمام در خانهٔ اجاره خود ساکن
۳۱ بود و هر که بنزد وی می آمد می پذیرفت ۞ و بملکوت خدا موعظه
می نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند تعلیم می داد
بدون ممانعت

رسالهٔ پولس رسول برومانیان

(باب اوّل ذکر رتبهٔ رسولان وعزیمت پولس بروما وعدالتی که از
ایمان بانجیل حاصل میشود)

١ پولس غلام عیسی مسیح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده
٢ برای انجیل خدا ۞ که سابقاً وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبیای
٣ خود در کتب مقدّسه ۞ دربارهٔ پسر خود که بحسب جسم از نسل
٤ داود متولّد شد ۞ وبحسب روح قداست پسر خدا معرّف گشت
٥ بقوّت از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح ۞ که با وتوفیق
٦ ورسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امّتها بخاطر اسم او ۞ که
٧ میان ایشان شما نیز دعوت شدهٔ عیسی مسیح هستید ۞ بهمه که در روما
حبیب خدا وخوانده شده ومقدّسید توفیق وسلام از جانب پدر
٨ ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد ۞ اوّل شکر میکنم خدای خودرا
بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ همگیٔ شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت
٩ یافته است ۞ زیرا خدائیکه اورا بروح خود در انجیل پسرش خدمت
١٠ میکنم مرا شاهد است که چگونه پیوسته شمارا یاد میکنم ۞ ودایماً در
دعاهای خود استدعا میکنم که شاید الآن به ارادهٔ خدا مرا میسّر شود
١١ که نزد شما بیایم ۞ ازبسکه آرزومند ملاقات شما هستم تا نعمتیٔ روحانی

۱۲ بشما برسانم که شما استوار کردید○ یعنی تا باهم تسلّی یابیم درمیان شما
۱۳ از ایمان یکدیگر ایمان من وایمان شما○ لکن ای برادران نمیخواهم که
شما بی‌خبر باشید از اینکه مکرّراً ارادهٔ آمدن نزد شما کردم وتا بحال
ممتنع شدم تا ثمری حاصل کنم درمیان شما نیز چنانکه درسائر امّتها○
۱۴ که یونانیان وبربریان وحکما وجهلا راهم مدیونم○ پس همچنین
۱۵ بقدر طاقت خود مستعدّم که شمارا نیز که در روما هستید بشارت
۱۶ دهم○ زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست برای
۱۷ نجات هرکس که ایمان آورد اوّل یهود و پس یونانی○ که در آن
عدالت خدا مکشوف میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست
که عادل بایمان زیست خواهد نمود○

(در اینکه امّتها برحسب نور الهی که دارند رفتار ننموده مستحقّ
غضب هستند)

۱۸ زیرا که خشم خدا از آسمان ظاهر میشود برهر بیدینی وناراستئ مردمان
۱۹ که حقّ را در ناراستی باز میدارند○ زیرا که آنچه از اوصاف خدا
معروف میشود در ایشان ظاهراست که خدا آنرا برایشان ظاهر
۲۰ کرد○ زیرا که اشیای نادیدهٔ او یعنی قدرت سرمدی والوهیّتش از
هنگام خلق عالم چونکه ادراک آنها بوسیلهٔ مصنوعات شد دیده
۲۱ می‌شود تا ایشان را عذری نباشد○ زیرا هرچند خدا را شناختند ولی
اورا چون خدای تمجید وشکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل

۲۲ گردیده دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت۝ ادّعای حکمت میکردند
۲۳ احمق گردیدند۝ وجلال خدای غیرفانی را بشبیه صورت
۲۴ انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند۝ لهذا خدا نیز
ایشانرا در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان
۲۵ خود بدنهای خودرا خوار سازند۝ که ایشان حقّ خدا را بدروغ
مبدّل کردند وعبادت وخدمت نمودند مخلوق را بیش از خالقی که
۲۶ تا ابد الاباد مبارکست آمین۝ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای
خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل طبیعی را بآنچه
۲۷ خلاف طبیعت است تبدیل نمودند۝ وهمچنین مردان هم استعمال
طبیعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود بایکدیگر سوختند مرد با مرد
مرتکب اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا در خود
۲۸ یافتند۝ وچونکه نخواستند خدارا در دانش خود نگاه دارند خدا
ایشانرا بذهن مردود واگذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند۝
۲۹ مملوّ از هر نوع ناراستی وزنا وشرارت وطمع وخباثت پُر از حسد
۳۰ وقتل وجدال ومکر وبدخوئی۝ غمّازان وغیبت کنندگان
ودشمنان خدا ومغروران ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّ و
۳۱ نامطیعان والدین۝ بی فهم وبی وفا وبی الفت وکج خلق وبی رحم۝
۳۲ زیرا هرچند انصاف خدا را میدانند که کنندگان چنین کار
ها مستوجب هلاکت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه با کنندگان
نیز یکدل میشوند

(باب دوّم دراینکه یهود نیز مستحقّ عذاب هستند)

۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیرا که بآنچه
بردیگری حکم میکنی فتوی برخود میدهی زیرا توکه حکم میکنی همان
۲ کارها را بعمل میآوری ۞ ومیدانیم که حکم خدا برکنندکان چنین
۳ اعمال برحقّ است ۞ پس ای آدمی که برکنندکان چنین اعمال حکم
میکنی وخود مرتکب همانی آیا کمان میبری که از حکم خدا خواهی
۴ رست ۞ یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورا ناچیز میشماری
۵ ونمیدانی که مهربانیٔ خدا ترا بتوبه هدایت میکند ۞ وبسبب سختی
ودل ناتوبه کار خود غضب را ذخیره میکنی برای خود در روز
۶ غضب وظهور دینونت عادلهٔ خدا ۞ که بهرکس برحسب اعمالش
۷ جزا خواهد داد ۞ امّا بآنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب مجد
۸ واکرام وبقایند حیات جاودانیرا ۞ وامّا به اهل فتنه که اطاعت راستی
۹ نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب ۞ وعذاب وضیق
برهرنفس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بریهود وپس بریونانی ۞
۱۰ لکن مجد واکرام وسلام برهرنیکوکار نخست بریهود وبریونانی نیز ۞
۱۱ ۱۲ زیرا نزد خدا طرفداری نیست ۞ زیرا هرکه بدون شریعت کناه کند
بی شریعت نیز هلاك کردد وهرکه با شریعت معصیت ورزد شریعت
۱۳ بروی حکم فرماید ۞ ازآنجهة که مستمعین شریعت درحضور خدا
عادل نیستند بلکه عاملین شریعت عادل شمرده خواهند شد ۞

۱۴ زیرا هرگاه امّتهائیکه شریعت ندارند فرایض شریعت را به طبیعت
بجا آرند اینها هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند ⊙
۱۵ چونکه ایشان عمل شریعت را مکتوب بر دلهای خود ظاهر میکنند
در حالتیکه ضمائر ایشان گواهی میدهد و افکار ایشان با یکدیگر
۱۶ یا شکایت میکنند یا حجّت میاورند ⊙ در روزی که خدا رازهای
مردم را داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب بشارت
۱۷ من ⊙ پس اگر تو مسمّی بیهودی و بر شریعت متوکّل و بخدا مفتخر
۱۸ میباشی ⊙ و ارادهٔ اورا میدانی و از شریعت تربیت یافته چیزهای
۱۹ افضل را میگزینی ⊙ و یقین داری که خود هادئ کوران و نور
۲۰ ظلمتیان ⊙ و مؤدّب جاهلان و معلّم اطفال هستی و در شریعت
۲۱ صورت معرفت و حق را داری ⊙ پس ای کسیکه دیگرانرا تعلیم
میدهی خودرا نمی آموزی و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
۲۲ دزدی نمیکنی ⊙ و از زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی و از
۲۳ اصنام نفرت داری آیا خود بیت الله را غارت نمیکنی ⊙ و بشریعت
۲۴ فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت خدارا اهانت نمی کنی ⊙ زیرا که بسبب
۲۵ شما در میان امّتها اسم خدارا کفر میگویند چنانکه مکتوبست ⊙ زیرا که
ختنه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی امّا اگر از شریعت
۲۶ تجاوز نمائی ختنهٔ تو نامختونی گشته است ⊙ پس اگر نامختونی فرایض
۲۷ شریعت را نگاه دارد آیا نامختونئ او ختنه شمرده نمیشود ⊙ و نامختونئ
طبیعی هرگاه شریعت را بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود

۲۸ کتب و ختنه از شریعت تجاوز میکنی ○ زیرا آنکه در ظاهر است
۲۹ یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است ختنه نی ○ بلکه یهود
آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در حرف
که مدح آن نه از انسان بلکه از خدا است

(باب سیّم در اینکه فرق نیست میان اهل کتاب و بت پرستان)

۱ ۲ پس فضل یهود چیست و یا از ختنه چه فائده ○ بسیار از هر جهة
۳ اوّل آنکه بدیشان کلام خدا امانت شده است ○ پس اگر بعضی
امین نبودند آیا عدم امانت ایشان امانت خدا را باطل میسازد ○
۴ حاشا بلکه خدا صادق باشد و هر انسانی کاذب چنانکه مکتوبست تا
اینکه در سخنان خود مصدّق شوی و در داوریٔ خود غالب آئی ○
۵ لکن اگر ناراستیٔ ما عدل خدا را ثابت میکند چه گوئیم آیا خدا ظالم
۶ است چون غضب مینماید بطور انسان سخن میگویم ○ حاشا در
۷ اینصورت خدا چگونه عالم را داوری خواهد کرد ○ زیرا اگر بدروغ
من راستیٔ خدا برای مجد او افزون شود پس چرا بر من هم چون
۸ گناهکار حکم شود ○ و چرا نگوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند
و گمان میبرند که ما چنین میگوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که
۹ قصاص ایشان به انصاف است ○ پس چه گوئیم آیا از دیگران
بهتر هستیم نه بهیچ وجه زیرا پیش از این ثابت کردیم که یهود و یونانیان
۱۰ نیز هر دو بگناه گرفتارند ○ چنانکه مکتوبست که کسی عادل

۱۱ ۱۲ نیست یکی هم نی ○ کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست ○ همه
۱۳ کمراه وجمیعاً باطل کردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم نی ○ کلوی
ایشان کور کشاده وبزبانهای خود فریب میدهند زهر مارها در
۱۴ زیر لب ایشانست ○ ودهان ایشان مملوّ از لعنت وتلخی است ○
۱۵ ۱۶ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست ○ هلاکت وپریشانی
۱۷ ۱۸ در طرق ایشانست ○ وطریق سلام را نشناخته اند ○ خدا ترسی در
۱۹ چشمانشان نیست ○ الآن آکاهیم که آنچه شریعت میکوید باهل
شریعت خطاب میکند تا هر دهانی بسته شود وتمام عالم زیر قصاص
۲۰ خدا آیند ○ از آنجا که باعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل
شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت معرفت کناه است ○

(ذکر اینکه نجات کافهٔ انام محض بایمان بقربانی مسیح است)

۲۱ لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است چنانکه
۲۲ توراة وانبیاء بر آن شهادت میدهند ○ یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ
ایمان بعیسی مسیح است بهر کس وبر هر کسی از مؤمنین زیرا که هیچ
۲۳ تفاوتی نیست ○ زیرا همه کناه کرده اند واز تمجید خدا قاصر میباشند ○
۲۴ ومحض بتوفیق او مجّاناً عادل شمرده میشوند بوساطت آن فدائی
۲۵ که در عیسی مسیح است ○ که خدا او را ظاهر کرد تا کفّاره باشد
بواسطهٔ ایمان بخون او وبرای اظهار عدالت خود بسبب در کذشتن
۲۶ از سر خطایای سابق در تحمّل خدا ○ برای اظهار عدالت خود در

زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسیرا که به عیسی ایمان
۲۷ آورد○ پس جای افتخار کجا است برداشته شده است بکدام شریعت
۲۸ آیا بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان○ زیرا یقین میدانیم که
انسان بدون اعمال شریعت محض بایمان عادل شمرده میشود○
۲۹ آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها هم نیست البتّه خدای
۳۰ امّتها نیز هست○ زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه را از ایمان و نا
۳۱ مختونانرا بایمان عادل خواهد شمرد○ پس آیا شریعت را بایمان
باطل میسازیم حاشا بلکه شریعت را استوار میداریم

(باب چهارم در اثبات این معنی از قصّهٔ ابراهیم و از زبور داود)

۱
۲ پس چه گوئیم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم چه یافت○ زیرا اگر
۳ ابراهیم باعمال عادل شمرده شد جای افتخار دارد امّا نه در نزد خدا○
زیرا کتاب چه میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای عدالت محسوب
۴ شد○ لکن مزد عامل نه از راه نعمت بلکه از راه طلب محسوب
۵ میشود○ وامّا کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی دینانرا
۶ عادل میشمارد ایمان او عدالت محسوب میشود○ چنانکه داود نیز
مذکور میکند خوشحالی آنکس را که خدا برای او عدالت محسوب
۷ میدارد بدون اعمال○ خوشا حال کسانیکه خطا یا یشان آمرزیده
۸ شد و گناهانشان مستور گردید○ خوشا حال کسیکه خداوند گناه را
۹ بوی محسوب نفرماید○ پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه است یا

برای نامختونان نیز زیرا میگوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت ○
۱۰ پس درچه حالت محسوب شد وقتیکه او در ختنه بود یا در نامختونی
۱۱ در ختنه نی بلکه در نامختونی ○ و علامت ختنه را یافت تا مهر باشد
بر آن عدالت ایمانیکه در نامختونی داشت تا او همه نامختونانرا که
ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود ○
۱۲ و پدر اهل ختنه نیز آنانی را که نه فقط مختونند بلکه سالک هم
۱۳ میباشند بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت ○ زیرا
بابراهیم و ذرّیت او وعدهٔ که وارث جهان خواهد بود از جهة شریعت
۱۴ داده نشد بلکه از عدالت ایمان ○ که اگر اهل شریعت وارث باشند
۱۵ ایمان عاطل شد و وعده باطل ○ زیرا که شریعت باعث غضب
۱۶ است زیرا جائیکه شریعت نیست ضلال هم نیست ○ و از اینجهة از
ایمان شد تا محض بتوفیق باشد تا وعده برای همگی ذرّیت استوار
شود نه مختصّ به ذرّیت شرعی بلکه بذرّیت ایمانئ ابراهیم نیز که پدر
۱۷ جمیع ما است ○ چنانکه مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار
ساخته ام در حضور آنخدائیکه باو ایمان آورد که زنده میکند مردگان را
۱۸ و ناموجودات را بوجود میخواند ○ که او در نا امیدی بامید ایمان
آورد تا پدر امّتهای بسیار شود بر حسب آنچه گفته شد که ذرّیت
۱۹ تو چنین خواهد بود ○ وچون سست ایمان نبود نظر نکرد به بدن
خود که در آن وقت مرده بود چونکه قریب بصد ساله بود و نه بمردگئ
۲۰ رحم ساره ○ و نه در وعدهٔ خدا از بی ایمانی شکّ نمود بلکه قوّی الایمان

٢١ کشته خدا را تمجید نمود○ ویقین کامل داشت که بوفای وعدهٔ خود
٢٢ قادر است○ وازاین جهة برای او عدالت محسوب شد○ ولکن
٢٣
٢٤ اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد○ بلکه برای
ما نیز که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم به او که خداوند ما
٢٥ عیسی را از مردگان برخیزانید○ که برای گناهان ما تسلیم شد وبجهة
عادل ساختن ما برخیزانیده شد

(باب پنجم ذکر فوائد عدالت ایمانی)

١ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلام یافته ایم
٢ بوساطت خداوند ما عیسی مسیح○ که بوساطت او دخول نیز یافته
ایم بوسیلهٔ ایمان در آن نعمتی که در آن پایداریم وبامید مجد خدا افتخار
٣ مینمائیم○ ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم افتخار میکنیم چونکه میدانیم
٤ که مصیبت صبر را پیدا میکند○ وصبر امتحان را وامتحان امید را○
٥ وامید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبّت خدا در دلهای ما بروح
٦ القدس که بما عطا شد افاضه شده است○ زیرا هنگامیکه ما هنوز
ضعیف بودیم در زمان معیّن مسیح برای بی دینان وفات یافت○
٧ زیرا بعید است که برای شخصی عادل کسی بمیرد هرچند در راه مرد نیکو
٨ ممکنست کسی جرأت کند که بمیرد○ لکن خدا محبّت خود را در ما
ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما
٩ بمرد○ پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده شدیم

۱۰ بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت؟ زیرا اگر در حالتیکه
دشمن بودیم بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه
۱۱ قدر بیشتر بعد از صلح یافتن بحیات او نجات خواهیم یافت؟ و نه
همین فقط بلکه در خدا هم افتخار میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح
که با و الآن صلح یافته ایم؟

(در اینکه به آدم گناه آمد و بوسیلهٔ مسیح حیات جاودانی)

۱۲ لهذا همچنانکه بیک آدم گناه وارد جهان گردید و بگناه موت و به
اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه مرتکب گناه
۱۳ شدند؟ زیرا که تا هنگام شریعت گناه در جهان میبود لکن گناه محسوب
۱۴ نمیشود در جائیکه شریعت نیست؟ بلکه از آدم تا موسی موت تسلّط
داشت بر آنانیکه نیز گناه نکرده بودند بر مثال ضلال آدم که از آن
۱۵ آینده نمونهٔ است؟ لکن چنین نیست که نعمت بمقدار خطا باشد
زیرا اگر بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر بیشتر توفیق الهی
و آن عطائی که بتوفیق یک آدم یعنی عیسی مسیح است بر بسیاری
۱۶ افزون گردید؟ و نه آنکه آن عطا بمقدار گناهی باشد که از یک گناه
کار صادر شد زیرا از آن یکنفر دینونت آمد برای قصاص لکن از
۱۷ خطایای بسیار نعمت شد عدالت بخش؟ زیرا اگر بخطای یک
شخص و بواسطهٔ آن یکی موت تسلّط یافت چه قدر بیشتر آنانیکه
افزونیٔ توفیق و عطای عدالت یافتند در حیات سلطنت خواهند

۱۸ کرد بوسیلهٔ یک شخص یعنی عیسی مسیح ○ پس همچنانکه بیک خطا
حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین بیک عمل صالح
۱۹ حکم شد بر جمیع مردمان برای عدالتِ حیات بخش ○ زیرا بهمین
قسمی که از معصیت یک شخص بسیاری گناهکار شدند همچنین نیز
۲۰ باطاعت یکشخص بسیاری عادل خواهند گردید ○ امّا شریعت در
میان آمد تا خطا زیاده شود لکن جائیکه گناه زیاده گشت نعمت بی
۲۱ نهایت افزون گردید ○ تا آنکه چنانکه گناه در موت حکمرانی کرد
همچنین توفیق نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات جاودانی
بوساطت خداوند ما عیسی مسیح

(باب ششم ذکر افنائی آلات معصیت بموت مسیح واحیائی اسباب
عدالت بقیامت وی)

۱
۲ پس چه گوئیم آیا در گناه بمانیم تا توفیق افزون گردد ○ حاشا
۳ مایانیکه گناه را مردیم چگونه دیگر در آن زیست کنیم ○ یا نمیدانید که
جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم در موت او تعمید یافتیم ○
۴ پس بوسیلهٔ تعمید در موت با او دفن شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه
مسیح بجلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگئ حیات سلوک
۵ نمائیم ○ زیرا اگر بر مثال موت او متّحد گشتیم هر آئینه در قیامت وی
۶ نیز چنین خواهیم شد ○ که این را میدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او
مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم ○

زیرا هرکه مرد از گناه مبرّاء شده است ○ پس هرگاه با مسیح مردیم یقین ٧ ٨
میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد ○ زیرا میدانیم که چون مسیح از ٩
مُردگان برخاست دیگر نمی میرد و از این بعد موت بر او تسلّطی
ندارد ○ زیرا وفاتی که یافت یکمرتبه فقط گناه را مرد امّا حیاتی که ١٠
دارد مر خدا را زیست می نماید ○ همچنین شما نیز خود را بگناه مرده ١١
انگارید امّا خدا را در مسیح عیسی زنده ○ پس گناه در جسم فانیٔ شما ١٢
حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا اطاعت نمائید ○ و اعضای خود را ١٣
مسپارید تا آلات ناراستی مر گناه را شوند بلکه نفوس خود را از مردگان
زنده شده بخدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت مر خدا را
باشند ○ زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد زیرا تحت شریعت نیستید ١٤
بلکه تحت توفیق ○ پس چه گوئیم آیا گناه بکنیم از آنرو که تحت ١٥
شریعت نیستیم بلکه تحت توفیق ○ حاشا آیا نمیدانید که هرکسیکه ١٦
خویشتن را غلامان اطاعتش می سپارید غلامان آن کس هستید
که اطاعتش میکنید خواه گناه را برای مرگ خواه اطاعت را برای
عدالت ○ امّا شکر خدا را که هرچند غلامان گناه میبودید لیکن الآن ١٧
از دل مطیع آنصورت تعلیم گردیده اید که بشما سپرده شده است ○
و از گناه آزاد شده غلامان عدالت گشته اید ○ بطور انسان سخن ١٨ ١٩
میگویم بسبب ضعف جسم شما زیرا همچنانکه اعضای خود را به بندگیٔ
نجاست و گناه برای گناه سپردید همچنین الآن نیز اعضای خود را
به بندگیٔ عدالت برای قداست بسپارید ○ زیرا هنگامیکه غلامان ٢٠

۲۱ گناه بودید از عدالت آزاد بودید۞ پس آن وقت چه ثمر داشتید از
آن کارهائیکه الآن از آنها شرمنده اید که انجام آنها موت است۞
۲۲ امّا الحال چونکه از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته اید ثمر خود را
۲۳ برای قداست میآورید که عاقبت آن حیات جاودانی است۞ زیرا که
مزد گناه موتست امّا نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما
عیسی مسیح

(باب هفتم ذکر خاصیّت شریعت و منازعهٔ نفس با روح و نصرت
یافتن روح از مسیح)

۱ ای برادران آیا نمی دانید زیرا که با عارفین شریعت سخن میگویم
که مادامیکه انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد۞
۲ زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت بشوهر زنده بسته است امّا هرگاه
۳ شوهرش بمیرد از شریعتِ شوهرش آزاد شود۞ پس مادامیکه
شوهرش حیات دارد اگر بمرد دیگر بپیوندد زانیه خوانده میشود
لکن هرگاه شوهرش بمیرد از آن شریعت آزاد است که اگر شوهری دیگر
۴ بکند زانیه نباشد۞ بنا برین ای برادران من شما نیز بوساطت جسد
مسیح شریعت را مرده شدید تا خود را بدیگری بپیوندید یعنی با او که
۵ از مردگان برخاست تا بجهة خدا ثمر آوریم۞ زیرا وقتیکه در جسم
بودیم هوسهای گناهانیکه از شریعت بود در اعضای ما عمل میکرد
۶ تا بجهة موت ثمر آوریم۞ امّا الحال چون مردیم مر آن چیز را که در آن

مقيّد بوديم از شريعت آزاد شديم بحدّيكه در تازگئ روح عبوديّت
۷ ميكنيم نه در كهنگئ حرف ○ پس چه گوئيم آيا شريعت گناه است حاشا
بلكه گناه را جز بشريعت نشناختم زيرا كه شهوت نميدانستم اگر شريعت
۸ نميگفت كه طمع مورز ○ لكن گناه از حكم فرصت جسته هر قسم
هوس را در من پديد آورد زيرا بدون شريعت گناه مرده است ○
۹ ومن از قبل بدون شريعت زنده ميبودم لكن چون حكم آمد گناه
۱۰ زنده گشت ومن مردم ○ وآن حكميكه براى حيات بود همان
۱۱ مرا باعث موت گرديد ○ زيرا گناه از حكم فرصت يافته مرا فريب
۱۲ داد وبآن مرا كُشت ○ خلاصه شريعت مقدّس است وحكم مقدّس
۱۳ وعادل ونيكو ○ پس آيا نيكوئى مرا موت گرديد حاشا بلكه گناه تا
گناه بودنش ظاهر شود بوسيلهٔ نيكوئى مرا منشاء مرگ شد تا آنكه گناه
۱۴ بسبب حكم بغايت خبيث شود ○ زيرا ميدانيم كه شريعت روحانى
۱۵ است لكن من جسمانيّ در تحت گناه فروخته شده ○ كه آنچه ميكنم
نميدانم زيرا آنچه ميخواهم نميكنم بلكه كاريرا كه از آن نفرت دارم
۱۶ بجا مياورم ○ پس هرگاه كاريرا كه نميخواهم بجا مياورم شريعت را
۱۷ تصديق ميكنم كه نيكو است ○ والحال من ديگر فاعل آن نيستم بلكه
۱۸ آن گناهى كه در من ساكن است ○ زيرا ميدانم كه در من يعنى در
جسدم هيچ نيكوئى ساكن نيست زيرا كه اراده در من حاضر است امّا
۱۹ صورت نيكو كردن نى ○ زيرا آن نيكوئى كه ميخواهم نميكنم بلكه بدى را
۲۰ كه نميخواهم ميكنم ○ پس چون آنچه را كه نميخواهم ميكنم من ديگر فاعل

۲۱ آن نیم بلکه کناهی که درمن ساکنست ٭ لهذا این شریعت را می یابم
۲۲ که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی نزد من حاضراست ٭ زیرا برحسب
۲۳ انسانیّت باطنی بشریعت خدا خوشنودم ٭ لکن شریعتی دیکردر
اعضای خود می بینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا اسیر
۲۴ میسازد بآن شریعت کناهی که در اعضای من است ٭ وای بر من که
۲۵ مرد بدبختم کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد ٭ خدا را شکر
میکنم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح خلاصه اینکه من بذهن
خود شریعت خدا را بندکی میکنم و امّا بجسم خود شریعت کناه را

(باب هشتم ذکر نشاء روحانی وعطایای روح القدس)

۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنانیکه در مسیح عیسی هستند که نه
۲ بحسب جسد بلکه بطریق روح سلوک میکنند ٭ زیرا که شریعت
روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت کناه و موت آزاد کردانید ٭
۳ زیرا آنچه از شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا
پسر خود را در شبیهٔ جسم کناه و برای کناه فرستاده بر کناه در جسم
۴ فتوی داد ٭ تا عدالت شریعت کامل کردد در ما یانیکه نه بحسب
۵ جسم بلکه بر حسب روح سلوک میکنیم ٭ زیرا آنانیکه جسمانیّند امور
۶ جسمانی را میاندیشند و امّا آنانیکه روحانیّند امور روحانی را ٭ از
آنجهة که اندیشهٔ جسم موتست لکن اندیشهٔ روح حیات و سلام
۷ است ٭ زانروکه اندیشهٔ جسم دشمنیٔ خدا است چونکه شریعت

۸ خدا را اطاعت نمیکند که استطاعت آن هم ندارد ۞ وکسانیکه
۹ جسمانی هستند نمیتوانند رضای خدا را حاصل کنند ۞ لکن شما در
جسم نیستید بلکه در روح بشرطیکه روح خدا در شما ساکن باشد
۱۰ وهرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست ۞ واگر مسیح در
شما است جسم بسبب گناه مرده است وامّا روح بوساطت عدالت
۱۱ حیاتست ۞ واگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما
ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را
۱۲ نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است ۞ بنا برین
۱۳ ای برادران مدیونِ جسم نیستیم تا بروش جسم زیست نمائیم ۞ زیرا
اگر بطور جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال
۱۴ جسمانی را بوسیلهٔ روح بکشید همانا خواهید زیست ۞ که همه
۱۵ کسانیکه متابعت روح خدا میکنند ایشان پسران خدایند ۞ از آنروکه
روح غلامی را نیافتید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را
۱۶ یافته اید که بآن ندا میکنیم ابّا یعنی ای پدر ۞ همان روح برارواح ما
۱۷ شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم ۞ وهرگاه فرزندانیم وارثان
هم هستیم یعنی ورثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او
۱۸ هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم ۞ زیرا یقین میدانم که دردهای
زمانِ حاضر نسبت بآن جلال که در ما ظاهر خواهد شد هیچ
۱۹ ۲۰ است ۞ زیرا که انتظار خلق منتظر ظهور پسران خدا میباشد ۞ زیرا
خلق مطیع بطالت شد نه بارادهٔ خود بلکه بخاطر او که آنرا مطیع

۲۱ گردانید درامید○ زیراکه خود مخلوق نیز از قید فساد خلاصی خواهد
۲۲ یافت تا در آزادیٔ جلال فرزندان خدا شریک شود○ زیرا میدانیم
۲۳ که تمام خلق در آه کشیدن و درد زه میباشند باهم تا الآن○ و نه آنها
فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته ایم در خود آه میکشیم در انتظار
۲۴ پسر خواندگی یعنی خلاصیٔ جسم خود○ زیراکه بامید نجات یافتیم
لکن چون امید مشهود شد دیگر امید نیست زیرا آنچه کسی بیند چرا
۲۵ دیگر درامید آن باشد○ امّا اگر امید آنچیزیرا داریم که نمی بینیم باصبر
۲۶ انتظار آن میکشیم○ وعلاوه براین روح نیز ضعف ما را مدد میکند
زیراکه آنچه دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای
۲۷ ما شفاعت میکند بنالهائیکه نمیشود بیان کرد○ واوکه تفحّص کنندهٔ
دلهاست مقصد روح رامیداند زیراکه اوبرای مقدّسین برحسب
۲۸ ارادهٔ خدا شفاعت میکند○ ومیدانیم که مر آنانی راکه خدا را دوست
میدارند همه چیزها باهم درکارند برای خیر که بحسب ارادهٔ او خوانده
۲۹ شده اند○ زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معیّن
فرمود تا بصورت پسرش متشکّل شوند تا او نخست زادهٔ از برادران
۳۰ بسیار باشد○ وآنانی راکه از قبل معیّن فرمود ایشانرا هم دعوت نمود
وآنانی راکه دعوت نمود ایشانرا نیز عادل گردانید وآنانی راکه عادل
۳۱ گردانید ایشانرا نیز مجد داد○ پس باین چگوئیم هرگاه خدا با ماست
۳۲ کیست بضدّ ما○ اوکه پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه
۳۳ جمیع ما تسلیم نمود چگونه باوی همه چیز را بما نخواهد بخشید○ کیست

که بربرگزیدگان خدا مدّعی شود آیا خدا که عادل کنندهٔ ایشانست ۞
کیست که برایشان فتوی دهد آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست ۳۴
آنکه بدست راست خداهم هست و مارا نیز شفاعت میکند ۞ کیست ۳۵
که مارا از محبّت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگی یا جفا یا قحط
یا عریانی یا خطر یا شمشیر ۞ چنانکه مکتوبست که بخاطر تو تمام روز ۳۶
کُشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده میشویم ۞ بلکه درهمهٔ این امور ۳۷
ازحدّ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ او که مارا محبّت نمود ۞ زیرا یقین ۳۸
میدانم که نه موت ونه حیات ونه فرشتگان ونه رؤساء ونه قوّات ونه
حالیّات ونه مستقبلیّات ۞ ونه بلندی ونه پستی ونه هیچ مخلوق دیگر ۳۹
قدرت خواهد داشت که مارا از محبّت خدا که درخداوند ما مسیح
عیسی است جدا سازد

(باب نهم دربیان تقدیر الهی دربنی اسرائیل)

درمسیح راست میگویم ودروغ نی وقلبم درروح القدس مراشاهد ۱
است ۞ که مراغمی عظیم ودردل وجع دائمیست ۞ زیرا راضی ۲ ۳
هم میبودم که خود ازمسیح محروم شوم درراه برادرانم که بحسب جسم
خویشان منند ۞ که ایشان اسرائیلی اند و پسرخواندگی وجلال وعهد ۴
ها وامانت شریعت وعبادت ووعده ها مختصّ ایشان است ۞ که ۵
اجداد از آن ایشانند وازایشان مسیح بحسب جسم که هست فوق از
همه خدای مبارک تا ابدالاباد آمین ۞ ولکن چنین نیست که کلام ۶
خدا ساقط شده باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند ۞

۷ ونه ذریّت ابراهیم تماماً فرزنداانند بلکه ذریّت تو دراسحق خوانده
۸ خواهند شد۞ یعنی فرزندان جسم فرزندان خدا نیستند بلکه
۹ فرزندان وعده از ذریّت محسوب میشوند۞ زیرا کلام وعده این
است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود۞
۱۰ ونه این فقط بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از جدّ ما اسحق
۱۱ حامل شد۞ زیرا هنکامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیك یا بد
نکرده تا ارادهٔ خدا برحسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از
۱۲ دعوت کننده۞ بدو کفته شد که مهتر کهتر رابندکی خواهد نمود۞
۱۳ چنانکه مکتوبست یعقوب رادوست داشتم امّا عیصُو رادشمن۞
۱۴ ۱۵ پس چه کوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است حاشا۞ زیرا بموسی
میکوید رحم خواهم فرمود برهرکه رحم کنم ورأفت خواهم نمود برهرکه
۱۶ رأفت نمایم۞ لاجرم نه ازخواهش کننده ونه از شتابنده است بلکه از
۱۷ خدای رحم کننده۞ زیرا کتاب بفرعون میکوید برای همین ترا بر
انکیختم تا قدرت خودرا درتو ظاهر سازم وتا نام من درتمام جهان منادی
۱۸ یابد۞ بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا میخواهد سنکدل
۱۹ میسازد۞ پس مرا میکوئی دیکر چرا ملامت میکند زیرا کیست که
۲۰ با ارادهٔ او مقاومت نموده است۞ نی بلکه تو کیستی ای انسان که باخدا
معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میکوید که چرا مرا چنین ساختی۞
۲۱ یا کوزه کر اختیار برکل ندارد که از یک مشتی ظرفی عزیز ودیکری
۲۲ ذلیل بسازد۞ واکر خدا چون اراده نمود که غضب خودرا ظاهر سازد

وقدرت خود را بشناساند ظروف غضب آماده شده برای هلاکت را
۲۳ بحلم بسیار متحمّل گردید ۞ و تا غنای جلال خود را بشناساند بر ظروف
۲۴ رحمتی که ایشانرا از قبل برای مجد مستعدّ نمود ۞ که ایشانرا نیز دعوت
۲۵ فرمود یعنی مانه از یهود فقط بلکه از امّتها نیز ۞ چنانکه در هوشع هم
میگوید آنانی را که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند و او را که
۲۶ دوست نداشتم محبوبهٔ خود ۞ وجائیکه بایشان گفته شد که شما قوم
۲۷ من نیستید در آنجا پسران خدای حیّ خوانده خواهند شد ۞ واشعیاء
نیز در حقّ اسرائیل ندا میکند که هر چند عدد بنی اسرائیل مانند ریگ
۲۸ دریا باشد لکن بقیّت نجات خواهند یافت ۞ زیرا که حساب را در
عدالت تمام و منقطع میسازد که خداوند کلام خود را بر زمین تمام
۲۹ و منقضی خواهد کرد ۞ و چنانکه اشعیاء پیش اخبار نمود که اگر ربّ
الجنود برای ما نسلی نگذارده بودی هر آینه مثل سدوم میشدیم و مانند
۳۰ غموره میگشتیم ۞ پس چه گوئیم امّتهای که در پی عدالت نرفتند
۳۱ عدالت را حاصل نمودند عدالتی که از ایمانست ۞ لکن اسرائیل که
۳۲ در پی شریعت عدالت میرفت بشریعت نرسید ۞ از چه سبب از
اینجهة که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت زیرا که بسنگ لغزش
۳۳ لغزش خوردند ۞ چنانکه مکتوبست که اینک در صهیون سنگ
صدمهٔ و صخرهٔ لغزش مینهم و هر که برا و ایمن آورد خجل نخواهد گردید

(باب دهم در جهالت یهود)

۱ ای برادران خوشی قلبم و استدعایم نزد خدا بجهة اسرائیل در

۲ نجات ایشانست ۞ زیرا بجهة ایشان شهادت میدهم که غیرتی خدا
۳ دارند لکن نه از روی معرفت ۞ زیراکه چون عدالت خدا را
نشناخته میخواستند عدالت خودرا ثابت کنند مطیع عدالت خدا
۴ نکشتند ۞ زیراکه مسیح است انجام شریعت بجهة عدالت مرهرکس را
۵ که ایمان آورد ۞ زیرا موسی عدالت شریعت را بیان میکند که هرکه
۶ باینها عمل کند در اینها خواهد زیست ۞ لکن عدالت ایمان بدینطور
سخن میکوید که در خاطر خود مکو کیست که بآسمان صعود کند یعنی
۷ تامسیح را فرود آورد ۞ یا کیست که بعالم الاموات نزول کند یعنی تامسیح را
۸ از مردکان برآورد ۞ لکن چه میکوید اینکه کلام نزد تو و در دهانت
۹ و در قلب تواست یعنی این کلام ایمان که بآن وعظ میکنیم ۞ که اکر
بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری
۱۰ باینکه خدا اورا از مردکان برخیزانید نجات خواهی یافت ۞ زیراکه
بدل ایمان آورده میشود برای عدالت وبزبان اعتراف میشود بجهة
۱۱ ۱۲ نجات ۞ زیرا کتاب میکوید هرکه باو ایمان آورد خجل نکردد ۞ زیراکه
در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند همه دولتمند است
۱۳ نزد همه که نام اورا میخوانند ۞ زیرا هرکه نام خداوند را بخواند نجات
۱۴ یابد ۞ پس چکونه بخوانند نام کسی راکه باو ایمان نیاورده اند وچکونه
ایمان آورند بکسی که خبر اورا نشنیده اند وچکونه بشنوند بدون
۱۵ واعظ ۞ وچکونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند چنانکه
مکتوبست که چه زیبا است پایهای مژده دهندکان سلام

۱۶ ومبشّرین خیرات ○ لکن همه بشارت را اصغا نکردند که اشعیاء
۱۷ میگوید خداوندا کیست که اخبار ما را باور کرد ○ لهذا ایمان از شنیدن
۱۸ است وشنیدن از کلام خدا ○ لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه صوت
ایشان در تمام جهان منتشر گردید وکلام ایشان تا اقصای ربع مسکون
۱۹ رسید ○ ومیگویم آیا اسرائیل ندانسته است اوّل موسی میگوید من
شما را بغیرت میآورم بآنکه امّتی نیست وبر قوم بی فهم شما را خشمگین
۲۰ خواهم ساخت ○ واشعیاء نیز جرأت کرده میگوید آنانی که طالب
من نبودند مرا یافتند وبکسانیکه خواهان من نبودند ظاهر
۲۱ گردیدم ○ امّا در حقّ اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز
کردم بسوی قومی نا مطیع ومخالف

(باب یازدهم

(در ردّ یهود ودعوت امّتها ورحمت خدا بر کافهٔ انام در آخرت)

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خود را ردّ کرد حاشا زیرا که من نیز اسرائیلی
۲ از اولاد ابراهیم از سبط بن یامین هستم ○ خدا قوم خود را که از قبل
شناخته بود ردّ نفرمود آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید
۳ چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه میکند ○ که خداوندا انبیای ترا
کشته ومذابح ترا پرکنده اند ومن به تنهائی مانده ام ودر قصد جان
۴ من نیز میباشند ○ لکن وحی بدو چه میگوید اینکه هفت هزار مرد
۵ بجهة خود نگاه داشتم که بنزد بعل زانو نزده اند ○ پس همچنین در زمان

۶ حاضر نیز بقیّتی مانده است بحسب اختیار توفیق ○ و اکر بتوفیق
است دیکر از اعمال نیست وکرنه توفیق دیکر توفیق نیست امّا اکر از
اعمال است دیکر از توفیق نیست والّا عمل دیکر عمل نیست ○
۷ پس مقصود چیست اینکه آنچه اسرائیل میطلبد آن را نیافت لکن
۸ برکزیدکان یافتند و باقیان سخت دل کردیدند ○ چنانکه مکتوب
است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بینند
۹ وکوشهائیکه نشنود تا امروز ○ و داود میکوید که مائدهٔ ایشان برای
۱۰ ایشان تلهٔ و دامی و سنکی مصادم و عقوبت باد ○ چشمان ایشان تار
۱۱ شود تا نه بینند و پشت ایشانرا دائماً خم کردان ○ پس میکویم آیا لغزش
خوردند تا بیفتند حاشا بلکه از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا
۱۲ در ایشان غیرت پدید آورد ○ پس چون لغزش ایشان دولتمندیٔ
جهان کردید و نقصان ایشان دولتمندیٔ امّتها بچند مرتبه زیادتر پریٔ
۱۳ ایشان ○ زیرا بشما ای امّتها سخن میکویم پس از این روی که رسول
۱۴ امّتها میباشم خدمت خود را تمجید مینمایم ○ تا شاید ابنای جنس خود را
۱۵ بغیرت آورم و بعضی از ایشانرا برهانم ○ که اکر ردّ ایشان مُصالحت
عالم شد باز یافتن ایشان چه خواهد شد جز حیات از مردکان ○
۱۶ و چون نوبر مقدّس است همچنان خمیره و هرکاه ریشه مقدّس است
۱۷ همچنان شاخها ○ و چون بعضی از شاخها بریده شدند و تو که زیتون
صحرائی بودی در آنها پیوند کشتی و در ریشه و چربیٔ زیتون شریک
۱۸ شدی ○ بر شاخها افتخار مکن و اکر افتخار کنی تو حامل ریشه نیستی

۱۹ بلکه ریشه حامل تو است ○ پس میگوئی که شاخها بریده شدند تا
۲۰ من پیوند شوم ○ آفرین بجهة بی ایمانی بریده شدند وتو مخص به ایمان
۲۱ پایدار هستی مغرور مباش بلکه بترس ○ که اگر خدا بر شاخهای طبیعی
۲۲ شفقت نفرمود با حذر باش مبادا بر تو نیز شفقت نکند ○ پس مهربانی
وسختیٔ خدا را ملاحظه نما امّا سختی بر آنانیکه افتادند امّا مهربانی بر تو
۲۳ بشرطیکه در مهربانی ثابت باشی والّا تو نیز منقطع خواهی شد ○ واگر
ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز پیوند خواهند شد که خدا قادر است
۲۴ که ایشانرا ثانیاً به پیوندد ○ زیرا اگر تو از زیتون طبیعیٔ برّی بریده شده
برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند گشتی بچند مرتبه زیادتر آنانیکه
۲۵ طبیعی اند درزیتن خویش پیوند خواهند شد ○ زیرا که ای برادران
نمیخواهم شما از این سرّ بی خبر باشید که مبادا خود را دانا انگارید که
سخت دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشت تا مادامیکه پریٔ امتّها در
۲۶ نیآیند ○ وهمچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه
مکتوب است که از صهیون نجات دهندهٔ ظاهر گردد و بی دینی را از
۲۷ یعقوب خواهد برداشت ○ واین است عهد من با ایشان در زمانی
۲۸ که گناهانشانرا بردارم ○ نظراً با نجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظراً
۲۹ باختیار بخاطر اجداد محبوبند ○ زیرا که در نعمتها ودعوت خدا باز
۳۰ گشتن نیست ○ زیرا همچنانکه شما درسابق مطیع خدا نبودید والآن
۳۱ بسبب نافرمانیٔ ایشان رحمت یافتید ○ همچنین ایشان نیز الآن
نافرمان شدند تا بجهة رحمتی که بر شما است ایشان نیز رحم یابند ○

۳۲ زيرا خدا همه را در معصيت محبوس كرده است تا بر همه رحم
۳۳ فرمايد ۞ زهی عمق دولتمندی و حكمت و علم خدا چه قدر بعيد
از تفحّص است احكام او و فوق از استكشاف طريقهای وی ۞
۳۴ زيرا كيست كه رأی خداوند را شناخت يا كه مشيرا و گرديد ۞ يا كه
۳۵
۳۶ سبقت جسته چيزی بدو داد تا باو بازداده شود ۞ زيرا كه از او و به
او و تا او همه چيز است او را تا ابد الآباد جلال است آمين

(باب دوازدهم ذكر اخلاق روحانی)

۱ لهذا ای برادران شما را برحمتهای خدا استدعا ميكنم كه بدنهای
خود را قربانیٔ زندهٔ مقدّس پسنديدهٔ خدا بگذرانيد كه عبادت
۲ معقول شما است ۞ و همشكل اين جهان مشويد بلكه بتازگیٔ ذهن
خود صورت خود را تغيير دهيد تا شما دريافت كنيد كه ارادهٔ نيكوی
۳ پسنديدهٔ كامل خدا چيست ۞ زيرا بآن توفيقيكه بمن عطا شده است
هريكی از شما را ميگويم كه رأیٔ بلند تر از آن رای كه شايد مكنيد بلكه
چنان رای كنيد كه رأیٔ رزين داشته باشيد باندازهٔ آن بهرهٔ ايمان كه
۴ خدا بهركس قسمت فرمود ۞ زيرا همچنانكه در يك بدن اعضای
۵ بسيار داريم و هر عضوی را يك كار نيست ۞ همچنين ما كه كثير
۶ هستيم در مسيح يك جسديم امّا مفرداً اعضای يكديگر ۞ پس چون
نعمتهای مختلف داريم بحسب توفيقی كه بما داده شد خواه نبوّت
۷ برحسب موافقت ايمان ۞ يا خدمت در خدمت گذاری يا معلّم در
۸ تعليم ۞ يا واعظ در موعظه يا بخشنده بسخاوت يا پيشوا باجتهاد يا رحم

۹ کننده بسرور○ محبّت بی ریا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکوئی
۱۰ ملتصق شوید○ به محبّت برادرانه یکدیگر را دوست دارید و هریک
۱۱ دیگری را بیشتر از خود اکرام نمائید○ در اجتهاد کاهلی نورزید و در
۱۲ روح سرکرم شده خداوند را خدمت نمائید○ در امید مسرور و در
۱۳ مصیبت صابر و در دعا مواظب○ مشارکت در احتیاجات
۱۴ مقدّسین کنید و در غریب نوازی ساعی کنید○ برکت طلبید بر آنانی
۱۵ که بشما زحمت رسانند برکت بطلبید و لعن مکنید○ خوشی کنید
۱۶ با خوشحالان و ماتم نمائید با ماتمیان○ با یکدیگر هم رای باشید رای
بلند مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمائید و خود را دانا مشمارید○
۱۷ هیچکس را بعوض بدی بدی مکنید پیش جمیع مردم تدارک کارهای
۱۸ نیکو بینید○ اکر ممکن است بقدر قوهٔ خود با جمیع خلق بصلح
۱۹ بکوشید○ ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید
زیرا که مکتوب است خداوند میکوید که انتقام از آن منست من
۲۰ جزا خواهم داد○ پس اکر دشمن تو کرسنه باشد او را سیر کن و اکر تشنه
است سیرابش نما زیرا اکر چنین کنی اخکرهای آتش بر سرش خواهی
۲۱ انباشت○ مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکوئی مغلوب ساز

(باب سیزدهم

در فرمانبرداری حاکمان و ادا کردن حقوق جمیع مردمان)

۱ هر شخص مطیع صاحبان اقتدار برتر بشود زیرا که اقتداری جز از

۲ خدا نیست وآنهائیکه هست از جانب خدا مرتّب شده اند⊙ حتّی
هرکه اقتدار را مقاومت نماید مقاومت ترتیب خدا نموده باشد وهرکه
۳ مقاومت کند حکم برخود آورد⊙ زیرا از حکّام عمل نیکو را خوفی
نیست بلکه عمل بد را پس اگر میخواهی که از صاحب اقتدار ترسان
۴ نشوی نیکوئی کن که ازاو تحسین خواهی یافت⊙ زیرا خادم خداست
برای تو بنیکوئی لکن هرگاه بدی کنی بترس که شمشیر را عبث بر
نمیدارد زیرا که خادم خداست وبقهر انتقام از بدکاران میکشد⊙
۵ لهذا لازمست که منقاد او شوی نه بسبب قهّاریّت فقط بلکه بسبب
۶ ضمیر خود نیز⊙ زیرا که باین سبب باج نیز میدهید چونکه خدّام
۷ خدا ومواظب درهمین امر هستند⊙ پس حقّ هرکس را باو ادا کنید
به باج خواه باج وبصاحب جزیه جزیه وبمستحقّ ترس ترس بصاحب
۸ عزّت تعظیم⊙ مدیون احدی بچیزی مشوید مگر بمحبّت نمودن
بایکدیگر زیرا کسیکه دیگریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشد⊙
۹ که اینکه زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده طمع
مورز وهرحکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که
۱۰ همسایهٔ خود را چون خود محبّت نما⊙ محبّت با همسایهٔ خود بدی
۱۱ نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است⊙ وخصوصا چون وقت را
میدانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم
۱۲ زیرا که الآن نجات ما نزدیکتر است از آن وقتیکه ایمان آوردیم⊙ شب
منقضی شد وروز نزدیک آمد پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحهٔ

۱۳ نوررا بپوشیم○ و بشایستگی سالک باشیم چنانکه در روزنه در بزمها و
۱۴ وسکرها و مضاجع و فجور و نزاع و حسد○ بلکه عیسی مسیح خداوند را
بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نه بینید

(باب چهاردهم در سلوکیکه با ضعیف الایمانان باید)

۱ مردی ضعیف الایمان را بپذیرید لکن نه برای فیصل مباحثات○
۲ یکی ایمان دارد باینکه همه چیز را باید خورد امّا آنکه ضعیف است
۳ بقول میخورد○ پس خورنده ناخورنده را تحقیر نباید نمود و ناخورنده
۴ برخورنده حکم نکند زیرا خدا او را پذیرفته است○ تو کیستی که بر
نوکر کسی دیگر حکم میکنی نزد آقای خود ثابت یا ساقط میشود
۵ لیکن استوار خواهد شد که خدا قادر است که او را ثابت نماید○ یکی
یک روز را از دیگری افضل میداند و دیگری هر روز را برابر میشمارد
۶ هرکس در فهم خود متیقّن بشود○ آنکه روز را عزیز میداند بخاطر
خداوند عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمی دارد هم برای
خداوند نمی دارد و هرکه میخورد برای خداوند میخورد زیرا که خدا را
شکر میگوید و آنکه نمیخورد برای خداوند نمیخورد و خدا را شاکر میشود○
۷ زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند و هیچکس بخود نمیمیرد○ که اگر
۸ زیست کنیم برای خداوند زنده ایم و اگر بمیریم برای خداوند می میریم
۹ پس خواه زنده باشیم یا بمیریم از آن خداوندیم○ زیرا برای همین مسیح
۱۰ مرد و زنده گشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند○ لکن تو چرا
بر برادر خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر میشماری که

۱۱ همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد۞ زیرا مکتوبست خداوند
میکوید بحیات من هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا
۱۲ اقرار خواهد نمود۞ پس هریکی از ما حساب بخدا خواهد داد۞
۱۳ بنابرین بریکدیکر حکم نکنیم بلکه حکم کنید باینکه کسی سنکی مصادم
۱۴ یا لغزشی درراه برادر خود ننهد۞ میدانم ودرعیسی خداوند متیقّن
شدم براینکه هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آنکسیکه
۱۵ آنرا نجس پندارد مراورا نجس است۞ زیرا هرکاه برادرت بخوراك
آزرده شود دیکر بمحبّت رفتار نمیکنی محض بخوراك خود هلاك
۱۶ مساز کسی راکه مسیح درراه او بمرد۞ پس مکذارید که نیکوئی شمارا
۱۷ بدکویند۞ زیرا ملکوت خدا اکل وشرب نیست بلکه عدالت وسلام
۱۸ وخوشی در روح القدس۞ که هرکه دراین امور خدمت مسیح کند
۱۹ پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است۞ پس آن اموریکه منشاء سلام
۲۰ وتعمیر یکدیکر است تابع بشویم۞ محض بخوراك کار خدا را خراب
مساز البتّه همه چیز پاکست بلکه بدی مختصّ آنشخص است که برای
۲۱ لغزش بخورد۞ کوشت نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن
۲۲ که باعث ایذاء یا لغزش یا ضعف برادرت باشد حسن است۞ آیا
تو ایمان داری پس برای خودت درحضور خدا بدار زیرا خوشا حال
۲۳ آنکس که برخود حکم نکند درآنچه نیکو شمرده است۞ لکن آنکه
شكّ دارد اکر بخورد ملزم شود که بایمان نمیخورد وهرچه از ایمان نیست
کناه است

(باب پانزدهم)

۱ وما که توانا هستیم میباید ضعفهای ناتوانان را متحمّل شویم
۲ وخوشی خود را نجوئیم ○ هریکی از ما همسایهٔ خود را خوش بسازد در
۳ آنچه برای تعمیر نیکو است ○ زیرا مسیح نیز خوشی خود را نمیجست
بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای ملامت کنندگان تو بر من طاری
۴ گردید ○ زیرا آنچه از قبل مکتوب شد محض برای تعلیم ما نوشته شد
۵ تا بصبر و تسلّی کتاب امید وار باشیم ○ الآن خدای صبر و تسلّی شما را
توفیق عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای باشید ○
۶ تا متّفقاً بیکزبان خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمائید ○ پس ۷
یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای تمجید خدا ○
۸ زیرا میگویم عیسی مسیح خادم ختنه گردید بجههٔ راستی خدا تا وعده
۹ های اجداد را ثابت گرداند ○ و تا امّتها خدا را تمجید نمایند بسبب
رحمت او چنانکه مکتوب است که از این جهة ترا در میان امّتها اقرار
۱۰ خواهم کرد و بنام تو تسبیح خواهم نمود ○ و نیز میگوید ای امّتها با قوم
۱۱ او مسرور شوید ○ و ایضاً ای جمیع امّتها خداوند را حمد گوئید وای
۱۲ تمامی امم او را مدح نمائید ○ و اشعیاء نیز میگوید که ریشهٔ یسّی خواهد
بود و آنکه برای حکمرانی امّتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد
۱۳ شد ○ الآن خدای امید شما را بکمال فرح و سلام در ایمان مملوّ سازد تا
بقوّت روح القدس در امید افزوده گردید ○

(خاتمهٔ رساله)

۱۴ لکن ای برادران من خود نیز دربارهٔ شما بیقین میدانم که خود از
نیکوئی مملو و پُر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر
۱۵ هستید ۞ امّا بیشتر جسارت ورزیده رسالهٔ مختصری بشما نوشتم تا
شما را یاد آوری نمایم بسبب آن توفیقی که خدا بمن بخشیده است ۞
۱۶ تا خادم عیسی مسیح شوم برای امّتها و کهنوت انجیل خدا را بجا
۱۷ آورم تا هدیهٔ امّتها مقبول افتد مقدّس شده بروح القدس ۞ پس
۱۸ افتخار بمسیح عیسی در کارهای خدا دارم ۞ زیرا جرات نمیکنم که سخنی
بگویم در آن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل نیاورد برای اطاعت
۱۹ امّتها در قول و فعل ۞ بقوّت آیات و معجزات بقوّت روح خدا بحدّیکه
۲۰ از اورشلیم دور زده تا به الیرکون بشارت مسیح را تکمیل نمودم ۞ امّا
حریص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت
۲۱ یافته بود مبادا بر بنیاد غیری عمارت نمایم ۞ بلکه چنانکه مکتوب است
آنانیکه خبر او را نیافتند خواهند دید و کسانیکه نشنیدند خواهند
۲۲ ۲۳ فهمید ۞ بنابرین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم ۞ لکن چون
الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که
۲۴ مشتاق آمدن نزد شما بوده ام ۞ هرگاه به اسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم
آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآنسوی
مشایعت نمائید بعد از آنکه از ملاقات شما اندک مستفیض شوم ۞

لکن الآن عازم اُورشليم هستم تا مقدّسين را خدمت کنم ۞ زيرا که اهل ۲۵ ۲۶
مکادونيّه و اخائيّه مصلحت ديدند که زکاتی برای مفلسين مقدّسين
اُورشليم بفرستند ۞ بدين رضا دادند و بدرستيکه مديون ايشان ۲۷
هستند زيرا که چون امّتها از روحانيّات ايشان بهره مند گرديدند لازم
شد که در جسمانيّات خدمت ايشانرا بکنند ۞ پس چون اين را انجام ۲۸
دهم و اين ثمر را نزد ايشان ختم کنم از راه شما به اسپانيا خواهم آمد ۞ وميدانم ۲۹
وقتيکه بنزد شما آيم در کمال برکت انجيل مسيح خواهم آمد ۞ لکن ای ۳۰
برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عيسی مسيح و بمحبّت
رُوح برای من در حضور خدا در دعاها جدّ و جهد کنيد ۞ تا از نا ۳۱
فرمانان يهُوديّه رستکار شوم و خدمت من در اُورشليم مقبول مقدّسين
افتد ۞ تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت ۳۲
کنم و خدای سلام با همهٔ شما باد آمين

(باب شانزدهم)

وخواهر ما فيبی را که خادمهٔ کليسای کنخريا است بشما ميسپارم ۞ ۱
تا او را بپذيريد در خداوند بطور شايستهٔ مقدّسين و در هر چيزيکه ۲
بشما محتاج باشد او را اعانت کنيد زيرا که او بسياريرا و خود مرا نيز
معاونت مينمود ۞ سلام برسانيد به پرِيسکلا و اکيلا همکاران من ۳
در مسيح عيسی ۞ که در راه جان من گردنهای خود را نهادند و نه من به ۴
تنهائی ممنون ايشان هستم بلکه تمام کليساهای امّتها ۞ و کليسا را که در ۵
خانهٔ ايشانست و حبيب من اَپينِطُس را که برای مسيح نو برِ اَسيّاست

۶ سلام رسانید ۞ ومریم را که برای ما مشقّت بسیار کشید سلام گوئید ۞
۷ واندرونیکوس ویونیاس خویشان مرا که با من اسیر میبودند سلام
نمائید که مشهور در میان رسولان هستند وقبل از من در مسیح شدند ۞
۸ وامپلیاس را که در خداوند حبیب من است سلام رسانید ۞
۹ واوربانس که با ما در کار مسیح رفیقست واستاخیس حبیب مرا سلام
۱۰ نمائید ۞ واپلّیس آزموده شده در مسیح را سلام برسانید واهل خانهٔ
۱۱ ارستبولس را سلام برسانید ۞ وخویش من هیرود یونرا سلام دهید
وآنانیرا از اهل خانهٔ نرکسّوس که در خداوند هستند سلام رسانید ۞
۱۲ طریفینیا وطریفوسا را که در خداوند زحمت کشیده اند سلام گوئید
وپرسیس محبوبه را که در خداوند مشقّت بسیار کشید سلام دهید ۞
۱۳ وروفس برگزیدهٔ در خداوند وما در او ومرا سلام بگوئید ۞
۱۴ اسنکریطس را وفلیکون وهرماس وپطروباس وهرمیس وبرادر
۱۵ انیکه با ایشانند سلام نمائید ۞ فیلولکس را وجولیّه ونیریاس
وخواهرش واولمپاس وهمه مقدّسانیکه با ایشانند سلام برسانید ۞
۱۶ ویکدیکر را ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائید وجمیع کلیساهای مسیح شمارا
۱۷ سلام میفرستند ۞ لکن ای برادران از شما استدعا میکنم ملاحظه
کنید آن کسانی را که منشاء تفاریق ولغزشهای مخالف آن تعلیمی که
۱۸ شما یافته اید میباشند وازایشان اجتناب نمائید ۞ زیرا که چنین
اشخاص خدمت نمیکنند خداوند ما عیسی مسیح را بلکه شکم خود را
۱۹ وبالفاظ نیکو وسخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند ۞ زیرا که

اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس دربارهٔ شما
مسرور شدم امّا آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا و در بدی ساده دل
٢٠ باشید ۞ و خدای سلام بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائید
٢١ و توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین ۞ تیموتاؤس همکار
من و لوقا و یاسون و سوسیپاطرس که خویشان منند شمارا سلام
٢٢ میفرستند ۞ من طرتیوس کاتب رساله شمارا در خداوند سلام
٢٣ میگویم ۞ قایوس که مرا و تمام کلیسارا میزبان است شمارا سلام میفرستد
٢٤ وارسطس ناظم شهر و کوارطس برادر بشما سلام میفرستند ۞ توفیق
٢٥ خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین ۞ الآن به او که قادر است
که شمارا استوار سازد برحسب بشارت من و موعظهٔ عیسی مسیح
٢٦ مطابق کشف آن سرّی که از ازمنهٔ ازلیّه مکتوم بود ۞ لکن در حال
مکشوف شد و بوسیلهٔ کتب انبیاء برحسب فرمودهٔ خدای
٢٧ سرمدی بجمیع امّتها آشکارا کردید بجهة اطاعت ایمان ۞ خدای
حکیم وحید را بتوسّط عیسی مسیح تا ابد الآباد مجد باد آمین

رسالهٔ اوّل بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول خوانده شدهٔ عیسی مسیح و سوستانیس
۲ برادر○ بکلیسای خدا که در قرنتس است از مقدّسین در مسیح عیسی
که برای قداست خوانده شده‌اند با همه کسانیکه در هرجا بنام
۳ خداوند ما عیسی مسیح میخوانند خداوند ما وایشان○ توفیق وسلام
۴ از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد○ پیوسته خدای
خودرا شکر میکنم دربارهٔ شما برای آن توفیق خدا که در مسیح عیسی
۵ بشما عطا شد○ زیرا شما از هرچیز دروی مستغنی شده‌اید در هرکلام
۶ ودر هر معرفت○ چنانکه شهادت مسیح در شما استوار کردید○
۷ بحدّیکه در هیچ عطائی ناقص نیستید ومنتظر ظهور خداوند ما عیسی
۸ مسیح میباشید○ که او نیز شمارا تا بآخر استوار خواهد فرمود بی ملامت
۹ در روز خداوند ما عیسی مسیح○ امین است خدائیکه شمارا بشراکت
پسر خود عیسی مسیح خداوند ما دعوت فرمود○

(در ذمّ تفاریق قرنتیان)

۱۰ لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند ما عیسی مسیح که
همه یک سخن گوئید وجدائیها درمیان شما راه نیابد بلکه در یک فکر

۱۱ ویک رای کامل شوید○ زیرا که ای برادران من از اهل خانهٔ خلوئی
۱۲ از احوال شما خبر بمن رسید که نزاعها در میان شما پیدا شد○ غرض
اینکه هریکی از شما میکوید که من از بولُس هستم و من از اپلُس و من
۱۳ از کیفا و من از مسیح○ آیا مسیح منقسم شد یا پولُس در راه شما مصلوب
۱۴ کردید یا بنام پولُس تعمید یافتید○ خدا را شکر میکنم که احدی
۱۵ از شما را تعمید ندادم جز کرِسپُس و قایوس○ مبادا کسی کوید که
۱۶ بنام خود تعمید دادم○ و خاندان استیفانرا نیز تعمید دادم
۱۷ و دیکر یاد ندارم کسی را تعمید داده باشم○ زیرا که مسیح مرا فرستاد
نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم نه بحکمت کلام مبادا صلیب
۱۸ مسیح باطل شود○ زیرا که ذکر صلیب برای هالکان حماقت است
۱۹ لکن نزد ما نجات یافتکان قوّت خدا است○ زیرا که مکتوبست
۲۰ حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهیمانرا نابود کردانم○ کجا است
حکیم کجا کاتب کجا مباحثِ این دنیا مکر خدا حکمت جهانرا جهالت
۲۱ نکردانیده است○ زیرا که چون بحسب حکمت خدا جهان از
حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا بدین رضا داد که بوسیلهٔ
۲۲ جهالتِ موعظه مؤمنین را نجات بخشد○ چونکه یهود آیتی میخواهند
۲۳ و یونانیان طالب حکمت هستند○ لکن ما بمسیح مصلوب وعظ
۲۴ میکنیم که یهود را لغزش و امّتها را جهالت است○ لکن دعوت شده
۲۵ کانرا خواه یهود و خواه یونانی مسیح قوّت خدا و حکمت خدا○ زیرا که
جهالت خدا از انسان حکیم تراست و ناتوانئ خدا از مردم توانا تر○

۲۶ زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب
۲۷ جسم حکیم نیستند و بسیاری توانانی و بسیاری شریف نی ۞ بلکه خدا
جهّال جهانرا برگزید تا حکمارا شرمنده سازد و خدا ناتوانان عالم را
۲۸ برگزید تا توانایانرا پشیمان سازد ۞ و خواران دنیا و حقیرانرا خدا
۲۹ اختیار فرمود بلکه نیستیهارا تا موجودات را باطل گرداند ۞ تا هیچ
۳۰ بشری در حضور او افتخار نکند ۞ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح
که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت و قدّاست
۳۱ وفدا ۞ تا چنانکه مکتوبست هر که افتخار کند در خداوند افتخار نماید

(باب دوّم ذکر اظهار حکمت خدا در انجیل)

۱ ومن ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت
۲ نیآمدم چون شما را بشهادت خدا اعلام مینمودم ۞ زیرا عزیمت
نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و اورا
۳ مصلوب ۞ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم ۞
۴ وکلام و وعظ من بسخنان دل آویز حکمت انسانی نبود بلکه ببرهان
۵ روح و قوّت ۞ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوّت
۶ خدا ۞ لکن حکمتی بیان میکنیم نزد کاملین امّا حکمتی که از این عالم
۷ نیست و نه از رؤسای این عالم که زائل میگردند ۞ بلکه حکمت
خدا را در سرّی بیان میکنیم یعنی آنحکمت مکنونرا که خدا پیش
۸ از دهرها برای مجد ما مقدّر فرمود ۞ که احدی از رؤسای این دهر

آنرا ندانست که اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمیکردند ◎
بلکه چنانکه مکتوبست چیزهائی را که چشمی ندید و گوشی نشنید ۹
و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای محبّین خود مهیّا
فرموده است ◎ امّا خدا بروح خود بر ما کشف نموده است زیرا که ۱۰
روح همه چیز را حتّی عمقهای خدا نیز تفحّص میکند ◎ زیرا کیست ۱۱
از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که در وی میباشد
همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا ◎
لیکن ما روح جهانرا نیافته ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه ۱۲
خدا بما عطا فرموده است بدانیم ◎ که آنها را نیز بیان میکنیم نه در ۱۳
سخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس میآموزد
و روحیّات را با روحیین تاویل مینمائیم ◎ امّا انسان نفسانی امور روح ۱۴
خدا را نمی پذیرد که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیرا که
حکم آنها از روح میشود ◎ لکن شخص روحانی در همه چیز حکم ۱۵
میکند و کسی را در او حکم نیست ◎ زیرا کیست که رأی خداوند را ۱۶
دانسته باشد تا او را تعلیم دهد لکن ما رأی مسیح را داریم

(باب سیّم)

و من ای برادران نتوانستم بشما سخن گویم چون روحانییّن بلکه ۱
چون جسمانییّن و چون اطفال در مسیح ◎ و شما را بشیر خوراک دادم ۲
نه بگوشت که هنوز استطاعت آن نداشتید بلکه الحال نیز ندارید ◎
زیرا که تا بحال جسمانی هستید چون در میان شما حسد و نزاع و جدائیها ۳

۴ است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان سلوک نمی نمائید ⊙ زیرا چون
یکی گوید من از اپلّس و دیگری من از پولس هستم آیا انسان نیستید ⊙
۵ پس کیست پولس و کیست اپلّس جز خادمانی که بواسطهٔ ایشان
۶ ایمان آوردید و باندازهٔ که خداوند بهر کس داد ⊙ من کاشتم و اپلّس
۷ آبیاری کرد لکن خدا نموّ میبخشید ⊙ لهذا نه غرس کننده چیزیست
۸ و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده ⊙ و کارنده و سیراب کننده یک
هستند لکن هریک اجرت خود را بحسب مشقّت خود خواهند
۹ یافت ⊙ زیرا مر خدا را همکاران هستیم و زراعت خدا و عمارت خدا
۱۰ هستید ⊙ بحسب توفیق خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم و دیگری بر آن عمارت میسازد لکن هرکس باخبر باشد که
۱۱ چگونه عمارت میکند ⊙ زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاد جز
۱۲ آنکه نهاده شد یعنی عیسی مسیح ⊙ لکن اگر کسی بر آن بنیاد عمارتی
۱۳ از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند ⊙ کار هر کس آشکارا
خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد نمود که بآتش بظهور خواهد
رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است ⊙
۱۴ ۱۵ اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت ⊙ و اگر
عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد
۱۶ امّا چنانکه از میان آتش ⊙ آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح
۱۷ خدا در شما ساکنست ⊙ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا او را
۱۸ هلاک سازد که هیکل خدا مقدّس است و شما آن هستید ⊙ زنهار

کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را در اینجهان حکیم
۱۹ پندارد جاهل بشود تا حکیم گردد ۞ زیرا حکمت اینجهان نزد خدا
جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمکر خود شان گرفتار
۲۰ میسازد ۞ وایضا خداوند افکار حکما را میداند که باطل است ۞
۲۱ پس هیچکس در انسان افتخار نکند زیرا همه چیز از آن شما است ۞
خواه پولس خواه اپلُّس خواه کیفا خواه دنیا خواه زندگی خواه موت
۲۲ خواه حالیّات خواه مستقبلیّات همه از آن شما است ۞ وشما از مسیح
ومسیح از خدا

(باب چهارم)

۱
۲ هرکس ما را چون خدّام مسیح ووکلاء اسرار خدا بشمارد ۞ ودیگر
۳ در وکلاء باز پرس این است که هریکی امین باشد ۞ امّا بجهة من کمتر
چیزیست که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم
۴ نمیکنم ۞ زیرا که در خود عیبی نمی بینم لکن از این مبرّا نمیشوم بلکه حکم
۵ کنندهٔ من خداوند است ۞ لهذا پیش از وقت بچیزی حکم مکنید
تا خداوند نیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد ونیّتهای دلها
را بظهور خواهد آورد آنگاه هرکس را مدح از خدا خواهد شد ۞
۶ امّا ای برادران این را بخود م واپلُّس مجازاً نسبت دادم بخاطر شما تا
در بارهٔ ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید وتا
۷ افتخار نکنید هریکی از شما هیچکدام در شخصی بر شخصی دیگر ۞ زیرا
کیست که ترا برتری داد وچه چیز داری که نیافتی پس چون یافتی

III 2

۸ چرا افتخار میکنی که گویا نیافتی ⊙ الحال سیر شده و مستغنی گشته اید
و بدون ما سلطنت میکنید و کاش که سلطنت میکردید تا ما نیز با
۹ شما سلطنت میکردیم ⊙ زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولان را کمترین
نموده که گویا فتوای موت بر ما داده شده است که جهان و فرشتگان
۱۰ و مردم را تماشاگاه شده ایم ⊙ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در
۱۱ مسیح دانائید ما ضعیف لکن شما توانا شما عزیز امّا ما ذلیل ⊙ تا بهمین
۱۲ ساعت گرسنه و تشنه و عریان و کوبیده و آواره هستیم ⊙ و بدستهای
خود کارکنان مشقّت میکشیم و دشنام شنیده برکت میطلبیم و مظلوم
۱۳ گردیده صبر میکنیم ⊙ چون افترا بر ما میزنند نصیحت میکنیم و مثل
۱۴ قاذورات دنیا و فضلات همه چیز شده ایم تا بحال ⊙ و این نمینویسم تا
شما را شرمنده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه میکنم ⊙
۱۵ زیرا هرچند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن پدران بسیار
۱۶ ندارید که من شما را در مسیح عیسی بانجیل تولید نمودم ⊙ پس از شما
۱۷ التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید ⊙ برای همین تیموتاؤس را نزد شما
فرستادم که اوست فرزند محبوب من و امین در خداوند تا راههای مرا
۱۸ در مسیح بیاد شما بیاورد چنانکه در هر جا و در هر کلیسا تعلیم میدهم ⊙ امّا
۱۹ بعضی تکبّر میکنند بگمان آنکه من نزد شما نمیآیم ⊙ لکن بزودی نزد شما
خواهم آمد اگر خداوند بخواهد و خواهم دانست نه سخن متکبّرانرا بلکه
۲۰ قوّت ایشانرا ⊙ زیرا ملکوت خدا بزبان نیست بلکه در قوّتست ⊙
۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوبی نزد شما بیایم یا به محبّت و روح حلم

(باب پنجم در توبیخ شخصی که با خویشی خود زنا کرده بود)

فی الحقیقة شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است و چنان ۱
زنائی که درمیان امّتهاهم نام برده نمیشود که شخصی زن پدر خود را بگیرد۞
وشما افتخار میکنید و ماتم نمیدارید چنانکه باید تا آن کسیکه اینعمل ۲
را کرد از میان شما بیرون شود۞ زیرا که من هرچند در جسم غایبم امّا ۳
در روح حاضرم و الآن چون حاضر حکم کردم در حقّ کسیکه این
چنین کرده است۞ بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما باتّفاق ۴
روح من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید۞ که چنین ۵
شخص را بشیطان بسپارید بجهة هلاکت جسم تا روح در روز خداوند
عیسی نجات یابد۞ افتخار شما نیکو نیست آیا آگاه نیستید که اندک ۶
خمیرمایهٔ تمام خمیر را مخمّر میسازد۞ پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه ۷
پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که
فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است۞ پس عید را نگاه داریم نه ۸
بخمیرمایهٔ کهنه و نه بخمیرمایهٔ بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی
وراستی۞ در آن رساله بشما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید۞ لکن ۹ ۱۰
نه مطلقا با زانیان اینجهان یا طمعکاران ویا ستمکاران یا بت پرستان
که در اینصورت میباید از دنیا بیرون شوید۞ لکن الآن بشما مینویسم ۱۱
که اگر کسی مسمّی به برادر زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش
یا میگسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم

١٢ مخورید ◎ زیرا مرا چه کار است که بر آنانیکه خارج اند داوری کنم
١٣ آیا شما بر اهل داخل حکم نمیکنید ◎ لکن آنانی را که خارج اند خدا
داوری میکند پس آن شریر را از میان خود برانید

(باب ششم در قدغن مرافعه بردن نزد حکّام بت پرست)

١ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدّعی باشد جرئت دارد که مرافعه
٢ برد پیش بی دینان نه نزد مقدّسین ◎ یا نمیدانید که مقدّسان دنیا را
داوری خواهند کرد و اگر دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدّمات کمتر
٣ نیستید ◎ آیا نمیدانید که فرشتگانرا داوری خواهیم کرد تا چه رسد به
٤ امور روزگار ◎ پس چون در مقدّمات روزگار مرافعه دارید آیا نا
٥ کسان کلیسا را می نشانید ◎ بجهة انفعال شما میگویم آیا در میان شما
٦ یکنفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند ◎ بلکه
٧ برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان ◎ بلکه الآن شما را
بالکلّیه قصوریست که بر یکدیگر ادّعا میکنید چرا بیشتر متحمّل ظلم
٨ نمیشوید چرا بضرر خود بیشتر رضا نمیدهید ◎ بلکه شما ظلم میکنید
٩ و مغبون میسازید و این نیز ببرادران خود ◎ آیا نمیدانید که ظالمان
وارث ملکوت خدا نمیشوند فریب مخورید زیرا فاسقان و بت پرستان
١٠ و زانیان و مُخَنَّثان و لوّاط ◎ و دزدان و طمعکاران و میگساران
١١ و فحّاشان و ستمکران وارث ملکوت خدا نخواهند شد ◎ و بعضی
از شما چنین میبودید لکن غسل یافته و مقدّس گردیده و عادل
شمرده شدید بنام عیسی خداوند و بروح خدای ما ◎

(در نهی از زنا)

۱۲ همه چیز برای من جائز است لکن هر چیز مفید نیست همه چیز برای
۱۳ من رواست لکن نمیگذارم که چیزی برمن تسلّط یابد○ خوراک
برای شکم است وشکم برای خوراك لکن خدا این وآنرا فانی خواهد
ساخت امّا جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است وخداوند
۱۴ برای جسم○ وخدا خداوند را برخیزانید وما را نیز بقوّت خود خواهد
۱۵ برخیزانید○ آیا نمیدانید که اجسام شما اعضای مسیح است پس آیا
۱۶ اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه کردانم حاشا○ آیا نمیدانید
که هرکه با فاحشه پیوندد با وی یکتن باشد زیرا میکوید هردو یکتن
۱۷ ۱۸ خواهند بود○ لکن کسیکه با خدا پیوندد یکروح است○ از زنا
بکریزید هرکناهی که آدمی میکند بیرون از بدنست لکن زانی بربدن
۱۹ خود کناه میورزد○ یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است
۲۰ که در شما است که از خدا یافته اید واز آن خود نیستید○ زیرا که
بقیمتی خریده شدید پس خدا را تمجید نمائید بجسم خود وبروح خود
که هردو از آن خداست

(باب هفتم جواب بعضی مسائل اوّل دربارهٔ نکاح)

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنرا لمس
۲ نکند○ لکن بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خودرا بدارد وهر زن شوهر
۳ خودرا بدارد○ وشوهر حقّ زن را ادا نماید وهمچنین زن حقّ

۴ شوهر را ○ زن مختار نیست بر بدن خود بلکه شوهرش و همچنین
۵ مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش ○ از یکدیگر جدائی مگزینید
مگر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز
باهم بپیوندید مبادا شیطان شما را در تجربه اندازد بسبب ناپرهیزیٔ
۶ ۷ شما ○ لکن این میگویم بطریق اجازه نه بطریق حکم ○ امّا میخواهم که
همه مردم مثل خودم باشند لکن هرکس نعمتی خاصّ از خدا دارد
۸ یکی چنین و دیگری چنان ○ لکن بمجرّدین و بیوه زنان میگویم که
۹ ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند ○ لکن اگر پرهیز ندارند نکاح
۱۰ بکنند که نکاح از آتشِ هوس بهتر است ○ امّا منکوحانرا حکم میکنم
۱۱ و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود ○ و اگر جدا شود
مجرّد بماند یا با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد ○
۱۲ و دیگرانرا من میگویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان
۱۳ داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند او را جدا نسازد ○ و زنی
که شوهر بی ایمان داشته باشد و بمزاوجت وی رضا دهد از شوهر
۱۴ خود جدا نشود ○ زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدّس میشود
و زن بی ایمان از برادر مقدّس میگردد و اگر نه اولاد شما ناپاك میبودند
۱۵ لکن الحال مقدّسند ○ امّا اگر بی ایمان جدائی نماید بگذارش که برادر
یا خواهر در اینصورت مقیّد نیست و خدا ما را بسلام دعوت فرموده
۱۶ است ○ زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهر را نجات خواهی داد
۱۷ یا چه دانی ای مرد که زن خود را رستگار خواهی ساخت ○ مگر اینکه

بهرطورکه خداوند بهرکس قسمت فرمود وبهمان حالت که خدا
هرکس را دعوت نمود بدین طور رفتار بکند وهمچنین درهمه
کلیساها امر میکنم ○ اکر کسی درمختونی دعوت شود نامختون نشود ۱۸
واکر کسی درنامختونی دعوت یافت مختون نشود ○ ختنه چیزی ۱۹
نیست ونامختونی هیچ بلکه حفظ امرهای خدا ○ هرکس در ۲۰
هرحالتیکه دعوت شده باشد درهمان بماند ○ اکر درغلامی خوانده ۲۱
شدی ترا باکی نباشد بلکه اکر آزاد هم میتوانی شد آنرا اوّلاتر استعمال
کن ○ زیرا غلامیکه درخداوند دعوت شده باشد آزاد خداوند ۲۲
است وهمچنین شخصی آزاد که دعوت یافت غلام مسیح است ○
بقیمتی خریده شدید غلامان انسان نشوید ○ ای برادران هرکس ۲۳ ۲۴
درهرحالتیکه دعوت شده باشد درآن نزد خدا بماند ○ امّا دربارهٔ ۲۵
باکره‌ها حکمی ازخداوند ندارم لکن چون ازخداوند رحمت یافتم
که امین باشم رای میدهم ○ پس کمان میکنم که بجهة تنکئ این زمان ۲۶
انسانرا نیکو آنست که همچنان بماند ○ آیا با زن بسته شدی جدائی ۲۷
مجوی واکر اززن جدا شدی دیکر زن مخواه ○ لکن هرکاه نکاح کردی ۲۸
کناه نورزیدی وهرکاه باکره منکوحه کردید مرتکب کناه نشد ولی
چنین درجسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم ○
امّا ای برادران این میکویم وقت تنک است باقی تا آنانیکه زن ۲۹
دارند مثل بی زن باشند ○ وکریانان چون ناکریانان وخوشحالان ۳۰
مثل ناخوشحالان وخریداران چون غیرمالکان باشند ○ واستعمال ۳۱

کنند کان این جهان مثل مسرفان نباشند که صورت اینجهان در
۳۲ گذراست ۞ امّا خواهش این دارم که شما بی اندیشه باشید شخص
مجرّد در امور خداوند میاندیشد که چگونه رضامندئ خداوند
۳۳ بجوید ۞ وصاحب زن در امور دنیا فکر میکند که چگونه زن خودرا
۳۴ خوش بسازد ۞ درمیان زن منکوحه وباکره نیز تفاوتی است که باکره
در امور خداوند میاندیشد تا که هم در تن وهم در روح مقدّس باشد
۳۵ امّا منکوحه در فکر دنیا است تا شوهر خودرا خوش سازد ۞ امّا
این را محض برای نفع شما میگویم نه آنکه دامی برشما بنهم بلکه نظر
۳۶ بشایستگی وملازمت خداوند بی تشویش ۞ لکن هرگاه کسی گمان برد
که با باکرهٔ خود ناشایستگی میکند اگر بحدّ بلوغ رسید وناچاراست
ازچنین شدن آنچه خواهد بکند گناهی نیست بگذارکه نکاح کنند ۞
۳۷ امّا کسیکه در دل خود پایدار است واحتیاج ندارد بلکه در ارادهٔ
خود مختار است ودر دل خود عازم است که باکرهٔ خودرا نگاه دارد
۳۸ نیکو میکند ۞ پس هم کسیکه بنکاح دهد نیکو میکند وکسیکه بنکاح
۳۹ ندهد نیکوتر مینماید ۞ زن مادامیکه شوهرش زنده است بسته است
امّا هرگاه شوهرش مُرد آزاد گردید تا بهرکه بخواهد منکوحه شود لیکن
۴۰ درخداوند فقط ۞ لکن بحسب رایٔ من خوشحال تراست اگر
چنین بماند ومن نیز گمان میبرم که روح خدا دارم

(باب هشتم دوّم درخوردن قربانیهای اصنام)

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه معرفت داریم معرفت

۲ باعث تکبّر است لکن محبّت معمور میسازد○ اگر کسی گمان برد که
عارف چیزی باشد تا حال عارف هیچ نیست بطوریکه معرفت
۳ باید دانست○ امّا اگر کسی خدارا محبّت ورزد نزد او معروف میباشد○
۴ پس دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت در جهان چیزی
۵ نیست واینکه خدائی دیگر جز یکی نیست○ زیرا هرچند مسمّی
بخدایان هستند چه در آسمان وچه در زمین چنانکه خدایان بسیار
۶ وخداوندان بسیار میباشند○ لکن مارا یک خداست یعنی پدر که
همه چیز از اوست وما مر اورا هستیم ویك خداوند یعنی عیسی مسیح که
۷ همه چیز از وست وما از او هستیم○ ولی همه را این معرفت نیست
زیرا بعضی تا بحال باعتقاد هستن بت آنرا چون قربانی بت میخورند
۸ وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود○ امّا خوراك مارا
۹ مقبول خدا نمیسازد که نه بخوردن بهتریم ونه به ناخوردن بدتر○ لکن
۱۰ احتیاط کنید مبادا اختیار شما باعث لغزش ضعفاء گردد○ زیرا اگر
کسی ترا که صاحب معرفت هستی بیند که در بتکده نشستهٔ آیا ضمیر
۱۱ آنکس که ضعیفست بخوردن هدایای اصنام تقویّت نیابد○ واز
معرفت تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاك گردد○
۱۲ همچنین چون به برادران گناه ورزیدید وضمائر ضعیفشانرا صدمه
۱۳ رسانیدید همانا بمسیح خطا نمودید○ بنا برین اگر خوراك باعث
لغزش برادر من باشد تا بابد گوشت نخورم تا برادر خودرا
لغزش ندهم

(باب نهم در اثبات رسالت پولس)

۱ آیا رسول نیستم آیا آزاد نیستم آیا عیسی مسیح خداوند خود را
۲ ندیدم آیا شما عمل من در خداوند نیستید ۞ هرگاه دیگرانرا رسول
نباشم البتّه شمارا هستم زیراکه مُهر رسالت من در خداوند شما هستید ۞
۳ ۴ حجّة من بجهة آنانی که مرا امتحان میکنند این است ۞ که آیا اختیار
۵ خوردن و آشامیدن نداریم ۞ آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را بزنی
گرفته همراه خود سازیم مثل سائر رسولان وبرادران خداوند
۶ ۷ وکیفا ۞ یا من وبرنابا به تنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم ۞ کیست که
هرگز از کیسهٔ خود جنگ کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از
۸ میوه اش نخورد یا کیست که گلهٔ بچراند واز شیر میشها ننوشد ۞ آیا
۹ این را بطور انسان میگویم یا شریعت نیز این نمیگوید ۞ زیراکه در
توراة موسی مکتوب است که گاو را دهان مبند هنگامیکه خرمن را
۱۰ خورد میکند آیا خدا در فکر گاوان میباشد ۞ یا محض بخاطر ما میگوید
بلی برای ما مکتوب است تا شخم کننده بامید شخم نماید و خورد کنندهٔ
۱۱ خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد ۞ چون ما روحانیّات را
برای شما کاشتیم آیا امر بزرگیست که ما جسمانیّات شمارا درو کنیم ۞
۱۲ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر لیکن از این
اختیار استعمال نکردیم بلکه هرچیز را متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیح را
۱۳ تعویق اندازیم ۞ آیا نمیدانید که هرکه در امور مقدّس مشغول باشد

از هیکل میخورد و هرکه خدمت مذبح کند از مذبح نصیبی میدارد؟
و همچنین خداوند فرمود که هرکه بانجیل اعلام نماید از انجیل معشیّت ۱۴
یابد؟ لیکن من هیچیک از اینهارا استعمال نکردم واین باین ۱۵
قصد ننوشتم تا با من چنین شود که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی
افتخار مرا باطل کرداند؟ زیرا هرگاه بشارت دهم مرا افتخار نیست که ۱۶
مرا ضرورت افتاده است که وای بر من اکر بشارت ندهم؟ زیرا هرگاه ۱۷
این را طوعا کنم اجرت دارم لکن اکر کرها باشد وکالتی بمن سپرده
شد؟ دراینصورت مرا چه اجرتست تا آنکه چون بشارت میدهم ۱۸
انجیل مسیح را بی خرج سازم واز اختیار خود در انجیل مستفید نشوم؟
زیرا با اینکه از همه کس آزاد هستم خودرا غلام همه کردانیدم تا ۱۹
بسیاریرا سود برم؟ ویهودرا چون یهود کشتم تا یهودرا سود برم ۲۰
واهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم؟ ۲۱
وبی شریعتانرا چون بی شریعتان هرچند نزد خدا بی شریعت نیستم بلکه
شریعت مسیح در من است تا بی شریعتانرا سود برم؟ ضعفارا ضعیف ۲۲
شدم تا ضعفارا سود برم همه کس را همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضی را
برهانم؟ امّا همه کاررا بجهة انجیل میکنم تا در آن شریک کردم؟ ۲۳
آیا نمیدانید آنانیکه درمیدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را ۲۴
میرباید باینطور شما بدوید تا بکمال بیابید؟ وهرکه ورزش کند در ۲۵
هرچیز ریاضت میکشد امّا ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج
غیرفانی را؟ پس من چنین میدوم نه چون کسی که شکّ دارد ۲۶

۲۷ ومشت میزنم نه آنکه هوارا بزنم ۞ بلکه تن خود را زبون میسازم و آنرا
در عبودیّت میدارم مبادا چون دیگرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم

(باب دهم

در عبرت گرفتن از قصهٔ بنی اسرائیل در مصاحبت بت پرستان)

۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بی خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر
۲ ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند ۞ و همه بموسی تعمید یافتند در
۳ ۴ ابر و در دریا ۞ و همه همان خوراك روحانی را خوردند ۞ همه همان
شراب روحانی را نوشیدند چونکه میآشامیدند از صخرهٔ روحانی که
۵ از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسیح بود ۞ لیکن از اکثر ایشان خدا
۶ راضی نبود زیرا که در بیابان هلاك شدند ۞ واین امور نمونه ها برای
۷ ما شد تا ما مشتهیٔ بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند ۞ و نه بت پرست
شوید مثل بعضی از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل و شرب
۸ نشستند و برای لعب بر پا شدند ۞ و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان
۹ کردند و در یکروز بیست و سه هزار نفر هلاك کشتند ۞ و نه مسیح را
تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها هلاك کردیدند ۞
۱۰ و نه همهمه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند و مهلك ایشانرا نابود
۱۱ کرد ۞ این همه مثالاً بدیشان واقع شد و نوشته شد برای نصیحت
۱۲ ما که اواخر عالم بما رسید ۞ پس آنکه کمان برد که قائمست باخبر
۱۳ باشد که نیفتد ۞ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو

نگرفت امّا خدا امین است که نگذارد شما فوق طاقت خود آزموده
شوید بلکه با تجربه مفرّی نیز میسازد تا یارای تحمّل آن داشته باشید ○
۱۴ ۱۵ لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید ○ با خردمندان سخن
۱۶ میگویم خود حکم کنید بر آنچه میگویم ○ پیالهٔ برکت که آنرا تبارک
میخوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست ونانی که پاره میکنیم آیا
۱۷ شراکت در بدن مسیح نی ○ زیرا ما که بسیاریم یک نان ویک تن
۱۸ میباشیم که همه از یک نان قسمت می یابیم ○ اسرائیل جسمانی را
۱۹ ملاحظه کنید آیا خورندگان ذبایح شریک مذبح نیستند ○ پس چه
۲۰ گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانیٔ بت چیزیست ○ نی بلکه
آنکه امّتها قربانی میکنند برای دیوها میگذرانند نه برای خدا ونمیخواهم
۲۱ شما شریک دیوها باشید ○ محالست که از پیالهٔ خداوند وهم از پیالهٔ
دیوها بنوشید واز مائدهٔ خداوند وهم از مائدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت
۲۲ ۲۳ برد ○ آیا خداوند را بغیرت میآوریم یا از او تواناتر میباشیم ○ همه چیز
جائز است لیکن همه مفید نیست همه رواست لیکن همه معمور
۲۴ ۲۵ نمیسازد ○ هرکس طالب نفع خود نباشد بلکه سود دیگریرا ○ هر
آنچه را در قصّابخانه میفروشند بخورید وهیچ مپرسید بخاطر ضمیر
۲۶ ۲۷ خود ○ زیرا که جهان وپریٔ آن از آن خداوند است ○ هرگاه کسی
از بی ایمانان از شما وعده خواهد ومیخواهید بروید آنچه نزد شما گذارند
۲۸ بخورید وهیچ مپرسید بجهة ضمیر ○ امّا اگر کسی بشما گوید این قربانیٔ
بت است مخورید بخاطر آنکس که خبر داد بجهة ضمیر زیرا که جهان

۲۹ و پریٔ آن از آن خداوند است ⊙ امّا ضمیر میگویم نه از خودت بلکه
۳۰ از آن دیگر پس چرا ضمیر دیگری بر آزادیٔ من حکم کند⊙ و اگر من
بشُکر بخورم چرا بر من افترا میزنند بسبب آنکه برای آن شُکر میکنم⊙
۳۱ پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هرچه کنید همه را برای مجد خدا
۳۲ بکنید⊙ و یهود و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید⊙ چنانکه
۳۳ من نیز در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم
بلکه نفع جمیع تا نجات یابند

(باب یازدهم در بعضی آداب و قواعد کلیسا)

۱ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح ⊙ امّا ای برادران شما را
۲ تحسین مینمایم از اینجهة که در هر چیز مرا یاد میدارید و سنتها را بطوریکه
۳ بشما سپردم حفظ مینمائید⊙ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح
۴ است و سر زن مرد و سر مسیح خدا⊙ هر مردیکه سر پوشیده عبادت
۵ یا نبوّت میکند سر خود را رسوا مینماید⊙ امّا هر زنی که سر برهنه دعا
یا نبوّت کند سر خود را رسوا می سازد که این چنانست که تراشیده
۶ شود⊙ زیرا اگر زن نمیپوشد موی را نیز ببرد و اگر زن را موی چیدن یا
۷ تراشیدن قبیح است باید بپوشد⊙ زیرا که مرد را نباید سر خود را
بپوشد چونکه او صورت و مجد خداست امّا زن مجد مرد است⊙
۸ که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است⊙ و نیز مرد بجهة زن
۹
۱۰ آفریده نشد بلکه زن برای مرد⊙ از اینجهة زن میباید پوششی بر سر

۱۱ داشته باشد بسبب فرشتکان○ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم
۱۲ جدا از زن نیست در خداوند○ زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
۱۳ مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز از خدا○ در دل خود انصاف
۱۴ دهید آیا شایسته است که زن ناپوشیده دعای خدا بکند○ آیا
طبیعت خود شما را نمی آموزد که اکر مرد موی دراز دارد عیب
۱۵ اوست○ واکر زن موی دراز دارد او را زینت است که موی بجهة
۱۶ پرده بدو داده شد○ واکر کسی ستیزه کر باشد ما و کلیساهای خدا را
چنین عادتی نیست○

(در عشاء ربّانی)

۱۷ لیکن این وصیّت را از روی تحسین بشما نمیسپارم زیرا که شما نه از برای
۱۸ نیکوی بلکه برای بدی جمع میشوید○ زیرا که اوّلاً هنکامیکه شما در
کلیسا فراهم میآئید میشنوم که در میان شما تفاریق روی میدهد
۱۹ وقدری از آن باور میکنم○ از آنجهة که لازم است در میان شما بدعتها
۲۰ باشد تا که مقبولان از شما ظاهر کردند○ پس چون شما در یکجا جمع
۲۱ شوید برای عشاء ربّانی نیست○ زیرا هرکس عشاء خود را مقدّم
۲۲ میدارد در خوردن و یکی کرسنه و دیکری مست میشود○ مکر خانه ها
برای خوردن و آشامیدن ندارید یا کلیسای خدا را تحقیر مینمائید
و آنانی را که ندارند شرمنده میسازید چه بکویم بشما آیا در این امر شما را
۲۳ تحسین نمایم تحسین نمی نمایم○ زیرا من از خداوند یافتم آنچه بشما نیز سپردم
۲۴ که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند نانرا کرفت○ وشکر

نموده پاره کرد و گفت بگیرید بخورید این است بدن من که برای شما
۲۵ پاره میشود این را بیادگاری من بجا آرید ۞ و همچنین پیاله را نیز بعد
از شام و گفت این پیالهٔ عهد جدید است در خون من هرگاه این را
۲۶ بنوشید بیادآوریٔ من بکنید ۞ زیرا هرگاه این نانرا بخورید و این پیاله را
۲۷ بنوشید موت خداوند را ظاهر مینمائید تا هنگامیکه باز آید ۞ پس هرکه
بطور ناشایسته نانرا بخورد و پیالهٔ خداوند را بنوشد مجرم بدن وخون
۲۸ خداوند خواهد بود ۞ امّا هر شخص خودرا امتحان بکند و بدینطرز از
۲۹ آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد ۞ زیرا هرکه بطور ناشایسته بخورد
و بنوشد برخود فتوای میخورد و مینوشد که بدن خداوند را ادراک
۳۰ نمیکند ۞ از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسا در
۳۱ خوابند ۞ امّا اگر برخود حکم میکردیم حکم برما نمیشد ۞ لکن هنگامیکه
۳۲ برما حکم میشود از خداوند تأدیب میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم
۳۳ شود ۞ لهذا ای برادران من چون بجهة خوردن فراهم آئید
۳۴ منتظر یکدیگر باشید ۞ و اگر کسی گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا
بجهة عقوبت فراهم آئید و چون بیایم ما بقی را منتظم خواهم نمود

(باب دوازدهم ذکر عطایای روح القدس)

۱ امّا دربارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ۞
۲ میدانید که امّتها بودید منقاد بتهای گنگ هرجا که برده میشدید ۞
۳ پس شمارا خبر میدهم که هرکه متکلّم بروح خدا باشد لعنت بر

عیسی نمیکوید واحدی جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند
۴ ۵ کفت ○ ونعمتها انواع هست ولی روح همان ○ وخدمات انواع
۶ هست وخداوند همان ○ اعمال درونی انواع هست لکن همان خدا
۷ همه را درهمه عمل میکند ○ ولی هرکس را ظهور روح بجهة منفعت
۸ عطا میشود ○ زیرا یکی را بوساطت روح کلام حکمت داده میشود
۹ ودیکری را کلمهٔ معرفت بحسب همان روح ○ ویکی را ایمان بهمان روح
۱۰ ودیکری را عطایای شفا بهمان روح ○ ویکی را قوّت معجزات ودیکری را
نبوّت ویکی را تمیز ارواح ودیکری را اقسام زبانها ودیکری را ترجمهٔ
۱۱ زبانها ○ لکن درجمیع اینها همان یکروح فاعل است که هرکس را انفراداً
۱۲ بحسب مشیّت خود تقسیم میکند ○ زیرا چنانکه بدن یکست واعضای
متعدّده دارد وتمام اعضای بدن اکرچه بسیار است یکتن میباشد
۱۳ همچنین است مسیح نیز ○ زیرا که جمیع ما بوسیلهٔ یکروح دریک بدن
تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانیان خواه غلامان خواه آزادان وهمه
۱۴ ازیکروح نوشانیده شدیم ○ زیرا بدن نیز یک عضو نیست بلکه
۱۵ بسیار ○ اکرپا کوید که چون دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین
۱۶ سبب از بدن نیست ○ واکر کوش کوید که چون چشم نیّم از بدن نیستم
۱۷ آیا بدین سبب از بدن نیست ○ اکرتمام بدن چشم بودی کجا میبود
۱۸ شنیدن واکر همه شنیدن بودی کجا میبود بوئیدن ○ لکن الحال خدا
۱۹ هریک از اعضا را دربدن نهاد برحسب ارادهٔ خود ○ واکر همه یک
۲۰ عضو بودی بدن کجا میبود ○ امّا الآن اعضا بسیار است لیکن بدن

۲۱ یك ○ وچشم دست را نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پاها را نیز
۲۲ که احتیاج بشما ندارم ○ بلکه علاوه براین آن اعضای بدن که
۲۳ ضعیف ترمینمایند لازم ترمیباشند ○ وآنهارا که پست تر اجزای جسد
۲۴ می پنداریم عزیزترمیداریم واجزای قبیح ما جمال افضل دارد ○ لکن
اعضای جمیلهٔ ما را احتیاجی نیست بلکه خدا بدنرا مرتّب ساخت
۲۵ بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد ○ تا که جدائی در بدن نیفتد
۲۶ بلکه اعضاء به برابری در فکر یکدیگر باشند ○ واگر یك عضو دردمند
گردد سائر اعضاء با آن هم درد باشند واگر عضوی عزّت یابد باقی
۲۷ اعضا با او بخوشی آیند ○ امّا شما بدن مسیح هستید واعضا انفراداً ○
۲۸ وخدا قرارداد بعضی را در کلیسا اوّل رسولان دوّم انبیاء سیّم معلّمین
۲۹ بعد قوّات پس عطایای شفا واعانات وتدابیر واقسام زبانها ○ آیا همه
۳۰ رسولان هستند یا همه انبیاء یا همه معلّمین یا همه قوّات ○ یا جمله
عطایای شفا دارند یا همه بزبانها متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند ○
۳۱ لکن در طلب نعمتهای افضل بکوشید وطریق افضلتر نیز بشما نشان
میدهم

(باب سیزدهم در محبّت)

۱ اگر بزبانهای مردم وملائکه سخن گویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس
۲ صدادهنده وسنج فغان کننده شدم ○ واگر نبوّت داشته باشم
وجمیع اسرار وهمهٔ علم را بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه
۳ کوهها را نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ هستم ○ واگر جمیع اموال

خودرا صدقه دهم و بدن خودرا بسپارم تا سوخته شوم و صاحب
محبّت نباشم هیچ سود نمیبرم ۞ محبّت حلیم و مهربانست محبّت حسد ۴
نمیبرد محبّت کبر و غرور ندارد ۞ اطوار ناشایسته ندارد و نفع خودرا ۵
طالب نمیشود خشم نمیگیرد و سوء ظنّ ندارد ۞ از ناراستی خوشوقت ۶
نمیگردد ولی باراستی شادی میکند ۞ در همه چیز صبر میکند و همه را ۷
باورمی نماید در همه حال امیدوار میباشد و هرچیزرا متحمّل
میباشد ۞ محبّت هرگز ساقط نمیشود وامّا اگر نبوّتها است نیست ۸
میشود و اگر زبانها است انتهامی پذیرد و اگر علم است زائل خواهد
گردید ۞ زیرا جزئی علمی داریم و جزئی نبوّتی مینمائیم ۞ لکن هنگامیکه ۹ ۱۰
کامل آید همانا جزئی نیست میگردد ۞ زمانی که طفل بودم چون ۱۱
طفل حرف میزدم و چون طفل خیال میکردم و مانند طفل فکر
مینمودم امّا چون مرد شدم کارهای طفلانه را ترك کردم ۞ زیرا که ۱۲
الحال در آئینه بطور معمّا می بینیم لکن آنوقت روبرو و الآن جزئی
معرفتی دارم لکن آن وقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته
شدم ۞ والحال باقیست ایمان و امید و محبّت این سهٔ چیز امّا اعظم ۱۳
از آنها محبّت است

(باب چهاردهم در فضیلت عطای نبوّت بر عطای زبانها)

دربیء محبّت باشید و عطایای روحانی را بغیرت بطلبید ۱
خصوصاً اینکه نبوّت کنید ۞ زیرا کسیکه بزبانی سخن میگوید نه بمردم ۲
بلکه بخدا میگوید که هیچکس نمیفهمد هرچند در روح باسرار تکلّم

۳ نماید۝ امّا آنکه نبوّت میکند مردم را برای تعمیر و نصیحت و تسلّی
۴ میگوید۝ هرکه بزبانی میگوید خود را تعمیر میکند امّا آنکه نبوّت
۵ می‌نماید کلیسا را تعمیر میکند۝ و خواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم
کنید لکن بیشتر اینکه نبوّت نمائید از آنجهة که کسیکه نبوّت کند افضل
است از کسیکه بزبانها حرف زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا معمور
۶ شود۝ امّا الحال ای برادران اگر نزد شما آیم و بزبانها سخن رانم شمارا
چه سود می‌بخشم مگر آنکه شمارا بکشف یا بمعرفت یا به نبوّت یا به تعلیم
۷ گویم۝ و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهند چون نی یا بربط اگر
۸ در صداها فرق نکنند چگونه آواز نی یا بربط مفهوم میگردد۝ زیرا
اگر کرّنا صدای نامعلوم دهد که خود را مهیّای جنگ میسازد۝
۹ همچنین شما نیز اگر بزبان خود سخن مفهوم نگوئید چگونه معلوم میشود
۱۰ آنچیزیکه گفته شد زیرا که بهوا سخن خواهید گفت۝ زیرا که انواع
۱۱ لغتهای دنیا هر قدر زیاده شد ولی یکی بیمعنی نیست۝ پس هرگاه
قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم و آنکه سخن گوید نزد من
۱۲ بربری میباشد۝ همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی
۱۳ هستید بطلبید اینکه برای تعمیر کلیسا افزوده شوید۝ بنابرین کسیکه
۱۴ بزبانی سخن میگوید دعا بکند تا ترجمه نماید۝ زیرا اگر بزبانی دعا کنم
۱۵ روح من دعا میکند لکن عقل من برخوردار نمیشود۝ پس مقصود
چیست بروح دعا خواهم کرد و بعقل نیز دعا خواهم نمود بروح سرود
۱۶ خواهم خواند و بعقل نیز خواهم خواند۝ زیرا اگر بروح شکر میگذاری

چگونه آنکسیکه بمنزلت امّی است آمین گوید بشکر گذاریٔ تو وحال
آنکه نمیفهمد چه میگوئی ۞ زیرا تو البتّه خوب شکر میگذاری لکن ۱۷
آندیگر تعمیر نمییابد ۞ خدارا شکر میکنم که زیادتر از همهٔ شما بزبانها ۱۸
حرف میزنم ۞ لکن در کلیسا بیشتر می پسندم که پنج کلمه بعقل ۱۹
خود گویم تا دیگرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه بزبان بگویم ۞
ای برادران در فهم اطفال مباشید بلکه در بد خوئی اطفال ودر فهم ۲۰
رشید باشید ۞ در توراة مکتوبست که خداوند میگوید بزبانهای ۲۱
بیگانه ولبهای غیر باینقوم سخن خواهم گفت وبا این همه کلام مرا اصغا
نخواهند کرد ۞ پس زبانها نشانی است نه برای مؤمنین بلکه برای بی ۲۲
ایمانان امّا نبوّت برای بی ایمانان نیست بلکه برای مؤمنین است ۞
پس اگر تمام کلیسا در جائی فراهم آیند وهمه بزبانها حرف زنند وامّیان ۲۳
یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیگویند که دیوانه اید ۞ ولی اگر همه ۲۴
نبوّت کنند وکسی از بی ایمانان یا امّیان درآید از همه توبیخ می یابد واز
همه ملزم میگردد ۞ وخفایای قلب او ظاهر میشود وهمچنین بروی ۲۵
درافتاده خدارا عبادت خواهد کرد وندا خواهد داد که فی الحقیقه
خدا درمیان شما است ۞ پس ای برادران مقصود این است که ۲۶
وقتیکه فراهم آئید هریکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد
کشفی دارد ترجمهٔ دارد باید همه بجهة تعمیر بشود ۞ اگر کسی بزبانی ۲۷
سخن گوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب وکسی ترجمه کند ۞
امّا اگر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد وبا خود وبا خدا سخن ۲۸

۲۹ ۳۰ کوید ○ وازانبیاء دو یا سه سخن بکویند و دیکران تمیز دهند ○ واکر
چیزی بدیکری ازاهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود ○
۳۱ زیرا که همه میتوانید یکیک نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت
۳۲ ۳۳ پذیرند ○ وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشند ○ زیرا که او خدای
تشویش نیست بلکه خدای سلام چنانکه در همه کلیساهای
۳۴ مقدّسین ○ وزنان شما در کلیساها خاموش باشند که ایشانرا حرف
۳۵ زدن جائز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز میکوید ○ امّا
اکر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرسند چون
۳۶ زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است ○ آیا کلام خدا از شما صادر شد
۳۷ یا به شما بتنهائی رسید ○ اکر کسی خودرا نبیّ یا روحانی پندارد اقرار بکند
۳۸ باینکه آنچه بشما مینویسم وصایای خداوند است ○ امّا اکر کسی جاهل
۳۹ است جاهل باشد ○ پس ای برادران جدّ و جهد کنید تا نبوّت نمائید
۴۰ واز تکلّم بزبانها قدغن مکنید ○ همه چیز بشایستکی وانتظام باشد

(باب پانزدهم در اثبات قیامت از مردکان)

۱ الآن ای برادران شمارا اعلام مینمایم از انجیلی که بشما بشارت کردم
۲ که آنرا پذیرفتید و در آن قائم میباشید ○ وبوسیلهٔ آن هم نجات
میبابید بشرطیکه محکم نکاهدارید آن کلامیرا که بشما بشارت کردم
۳ والاّ عبث ایمان آوردید ○ زیرا که اوّل بشما سپردم آنچه نیز یافتم که
۴ مسیح بنصّ کتب درراه کناهان ما بمرد ○ واینکه مدفون شد ودر

۵ روز سیّم بر حسب کتب برخاست ۞ واینکه بکیفا ظاهر شد وبعد
۶ ازآن بآن دوازده ۞ وپس ازآن بزیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر
۷ شد که بیشتر ایشان تا امروز باقی هستند امّا بعضی خفته اند ۞ ازآن
۸ پس بیعقوب ظاهر شد وبعد بجمیع رسولان ۞ وآخر همه برمن
۹ چون برسقطی ظاهر شد ۞ زیرا من کهترین رسولان هستم که لایق
نیم برسول مسمّی شوم ازاین روکه کلیسای خدارا مزاحم میبودم ۞
۱۰ لیکن بتوفیق الهی آنچه هستم هستم وتوفیق اوکه برمن بود باطل
نکشت بلکه بیش ازهمهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه توفیق
۱۱ خداکه با منست ۞ پس خواه من وخواه ایشان بدین طریق وعظ
۱۲ میکنیم وباین طور ایمان آوردید ۞ لیکن اکر بمسیح وعظ میشود که
ازمردکان برخاست چونست که بعضی ازشما میکویند که قیامت
۱۳ مردکان نیست ۞ امّا اکر مردکانرا قیامت نیست مسیح نیز برنخاسته
۱۴ است ۞ واکر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما وباطل است نیز ایمان
۱۵ شما ۞ وکویا شهود کذبه نیز برای خدا شدیم که بخدا شهادت دادیم که
مسیح را برخیزانید وحال آنکه اورا برنخیزانید درصورتی که مردکان را
۱۶ قیامت نیست ۞ زیرا هرکاه مردکان برنخیزند مسیح نیز برنخاسته است ۞
۱۷ امّا هرکاه مسیح برنخاسته است هرآینه ایمان شما باطل میباشد وشما تا
۱۸ کنون درکناهان خود هستید ۞ بلکه آنانی هم که درمسیح خفته اند هلاك
۱۹ شدند ۞ اکر فقط دراینجهان درمسیح امید واریم ازجمیع مردم بدبخت
۲۰ ترمیباشیم ۞ لیکن بالفعل مسیح ازمردکان برخاسته ونوبر خفتکان

۲۱ شده است؟ زیرا چنانکه بانسانی موت آمد بانسانی نیز قیامت اموات
۲۲ شد؟ چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند
۲۳ کشت؟ لیکن هرکس بر تبت خود که مسیح نوبراست و بعد آنانیکه
۲۴ در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند؟ آنکاه انتها است وقتیکه
ملکوت را بخدا و پدر سپارد و در آنزمان تمام ریاست وکلّ اقتدار
۲۵ وقوّت را نابود کرداند؟ زیرا میباید او سلطنت نماید مادامیکه همه
۲۶ دشمنانرا زیر پایهای خود نهد؟ دشمن آخر که نابود میشود موت
۲۷ است؟ زیرا همه چیز را زیر پایهای وی انداخته است امّا چون میکوید
که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او که همه را زیر او
۲۸ انداخت مستثنی است؟ امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنکاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که تمام اشیا را مطیع وی کردانید
۲۹ تا آنکه خدا کلّ درکلّ باشد؟ والّا آنانیکه برای مردکان تعمید
میبابند چه کنند هرکاه مردکان مطلقا برنمیخیزند پس چرا برای ایشان
۳۰ تعمید میکیرند؟ و ما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر میاندازیم؟
۳۱ بآن افتخاری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم
۳۲ که هر روزه مرا مردنی است؟ چون بطور انسان در افسس با
وحوش جنک کردم مرا چه سود است اکر مردکان برنمیخیزند بخوریم
۳۳ وبیاشامیم چون فردا میمیریم؟ فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق
۳۴ حسنه را فاسد میسازد؟ بصداقت بیدار شده کناه مکنید زیرا بعضی
۳۵ معرفت خدا ندارند برای انفعال شما میکویم؟ امّا اکر کسی کوید مرده

۳۶ کان چگونه بر میخیزند و بچه نوع جسد میآیند ○ ای احمق آنچه تو
۳۷ میکاری زنده نمیگردد جز آنکه اوّل بمیرد ○ وآنچه میکاری نه آن
جسمی راکه خواهد شد میافشانی بلکه دانهٔ مجرّد خواه از گندم ویا از
۳۸ دانهای دیگر ○ لیکن خدا بر حسب ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد
۳۹ وبهریکی از تخمها جسم خودرا ○ وهر گوشت از یکنوع گوشت نیست
بلکه گوشت انسان دیگر است وگوشت بهایم دیگر وگوشت مرغان
۴۰ دیگر وگوشت ماهیان دیگر ○ واجسام سماوی هست واجسام ارضی
۴۱ نیز لیکن شان سماویّات دیگر وشان ارضیّات دیگر است ○ وجلال
آفتاب دیگر وجلال ماه دیگر وجلال ستارگان دیگر زیراکه ستاره
۴۲ از ستاره در جلال فرق دارد ○ بهمین نهج است نیز قیامت مردگان
۴۳ در فساد کاشته میشود ودر بی فسادی بر میخیزد ○ در ذلّت کاشته
میگردد ودر جلال بر میخیزد در ضعف کاشته میشود ودر قوّت
۴۴ بر میخیزد ○ جسم نفسانی کاشته میشود جسم روحانی بر میخیزد اگر جسم
۴۵ نفسانی هست هرآینه روحانی نیز هست ○ وهمچنین نیز مکتوب
است که انسان اوّل یعنی آدم نفس زنده گشت امّا آدم آخر روح
۴۶ حیات بخش شد ○ لیکن روحانی مقدّم نبود بلکه نفسانی وبعد از
۴۷ آن روحانی ○ انسان اوّل از زمین است خاکی انسان دوّم خداوند
۴۸ است از آسمان ○ چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند
۴۹ وچنانکه سماویست سماویان هم چنان میباشند ○ وآنچنانکه صورت
۵۰ خاکی را گرفتیم صورت سماویرا نیز خواهیم گرفت ○ لیکن ای برادران

این میکویم که کوشت وخون نتواند وارث ملکوت خدا شود وفاسد
۵۱ وارث بی فسادی نیز نشود⊙ همانا بشما سرّی باز میکویم که همه نخواهیم
۵۲ خسپید لیکن همه متغیّر خواهیم شد⊙ در لحظهٔ در طرفة العینی بمجرّد
نواختن صور اخیر زیرا کرّنا صفیر خواهد داد ومردکان بی فساد
۵۳ خواهند برخاست وما متغیّر خواهیم شد⊙ زیرا که میباید این فاسد
۵۴ بی فسادیرا بپوشد واین فانی ببقا آراسته کردد⊙ امّا چون این فاسد
بی فسادیرا پوشید واین فانی ببقا آراسته شد آنکاه اینکلام میکه مکتوب
۵۵ است بانجام خواهد رسید که مرك در ظفر مستغرق شده است⊙ ای
۵۶ موت نیش تو کجا است وای کور ظفر تو کجا⊙ نیش موت کناهست
۵۷ وقوّت کناه شریعت⊙ لیکن شکر خدا راست که ما را بواسطهٔ خداوند
۵۸ ما عیسی مسیح ظفر میدهد⊙ بنابرین ای برادران حبیب من پایدار
وبی تشویش شده پیوسته در عمل خداوند بیفزائید چون میدانید
که زحمت شما در خداوند باطل نیست

(باب شانزدهم در بعضی نصایح وخاتمهٔ رساله)

۱ امّا دربارهٔ جمع صدقات برای مقدّسین چنانکه به کلیساهای
۲ غلاطیّه فرمودم شما نیز همچنین کنید⊙ در روز اوّل هفته هریکی از
شما بحسب نعمتی که یافته باشد نزد خود ذخیره کرده واکذارد تا در
۳ وقت آمدن من زحمت جمع کردن نشود⊙ وچون برسم آنانی راکه
بکمارید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شمارا به اورشلیم ببرند⊙

۴ ۵ واگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد ○ وچون
ازمکادونیّه عبور کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا که از مکادونیّه عبور
۶ میکنم ○ واحتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را بسر برم تا هر جائیکه
۷ بروم شما مرا مشایعت کنید ○ زیرا که الآن اراده ندارم در بین راه شمارا
ملاقات کنم چونکه امید وارم مدّتی با شما توقّف نمایم اگر خداوند
۸ ۹ اجازت دهد ○ لیکن تا پنطیکاست در افسس میمانم ○ زیرا که
۱۰ دروازهٔ بزرگ وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند ○ لیکن اگر
تیموتاؤس آید آگاه باشید که نزد شما بی ترس باشد زیرا که در کار
۱۱ خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم ○ لهذا هیچکس اورا حقیر
نشمارد بلکه اورا بسلام مشایعت کنید تا نزد من آید که اورا با برادران
۱۲ انتظار میکشم ○ امّا دربارهٔ اپلّس برادر ازاو بسیار درخواست نمودم
که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید ولی
۱۳ چون فرصت یابد خواهد آمد ○ بیدار شده در ایمان استوار باشید
۱۴ ومردان باشید وزورآور شوید ○ جمیع کارهای شما با محبّت باشد ○
۱۵ وای برادران بشما التماس دارم زیرا که خانوادهٔ استیفانرا خود میشناسید
که نوبر اخائیّه هستند وخویشتن را بخدمت مقدّسین سپرده
۱۶ اند ○ تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید وهرکس را که در کار و
۱۷ زحمت ایشان شریک باشد ○ واز آمدن استیفان وفرتوناتس
واخائیکوس مرا شادی رخ نمود زیرا که آنچه از جانب شما ناتمام بود
۱۸ ایشان تمام کردند ○ که روح من وشما را تازه کردند پس چنین

١٩ اشخاص را بپذیرید۞ کلیساهای أَسِیَّا بشما سلام میرسانند واکیلا
وپرسکلّا باکلیسائی که در خانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار درخداوند
٢٠ میرسانند۞ همه برادران شمارا سلام میرسانند ویکدیکررا ببوسهٔ
٢١ مقدّسانه سلام رسانید۞ من پولس از دست خود سلام میرسانم۞
٢٢ اکر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد ملعون باد الربُّ آتی۞
٢٣ توفیق عیسی مسیح خداوند باشما باد۞
٢٤ محبّت من با همهٔ شما در مسیح
عیسی باد آمین

رسالهٔ دوّم بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت بمقدّسین)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول عیسی مسیح وتیموتاوس برادر بکلیسای
خدا که در قرنتس میباشد با همه مقدّسینی که در تمام اخائیّه هستند۞
۲ توفیق وسلام از پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد۞

(در تنکی وتسلّی)

۳ مبارك است خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها وخدای
۴ جمیع تسلّیاتست۞ که ما را در هر تنکیٔ ما تسلّی میدهد تا ما بتوانیم
دیکرانرا در هر مصیبتی که باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّی که خود از خدا یافته
۵ ایم۞ زیرا باندازه‌ٔ که آلام مسیح در ما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
۶ بوسیلهٔ مسیح میافزاید۞ امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی
ونجات شما که میسّر میشود از صبر داشتن درهمین المهای که ما هم می
بینیم وخواه تسلّی پذیریم این هم بجهة تسلّی ونجات شما است وامید ما
۷ برای شما استوار میشود۞ چونکه میدانیم که چنانکه شما شریك آلام
۸ هستید همچنین شریك تسلّی نیز خواهید بود۞ زیرا ای برادران
نمیخواهیم شما بی خبر باشید از تنکی که در آسیّا بما عارض کردید که
بی نهایت وفوق از طاقت بار کشیدیم بحدّیکه از جان هم دست شستیم۞

۹ بلکه در خود فتوای موت داشتیم تا که برخود توکّل نکنیم بلکه بر
۱۰ خدائیکه مردکانرا بر میخیزاند ○ که ما را از چنین مرکی رهانید و میرهاند
۱۱ وبا و امید واریم که بعد از این هم خواهد رهانید ○ و شما نیز بدعا در حقّ
ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری بما
۱۲ افاضه شد شکرکذاری هم بجهة ما از بسیاری بجا آورده شود ○ زیرا که
افتخار ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که بساده دلی و نیّت خالص
بسوی خدا نه بحکمت جسمانی بلکه بتوفیق الهی در جهان رفتار
۱۳ نمودیم وحضوصاً نسبت بشما ○ زیرا چیزی بشما نمینویسم مکر آنچه
میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامید وارم که تا باخر اعتراف هم خواهید
۱۴ کرد ○ چنانکه در جزوی بما اعتراف کردید که محلّ افتخار شما هستیم
۱۵ چنانکه شما نیز ما را میباشید در روز عیسی خداوند ○ وبدین اعتماد
۱۶ قبل از این خواستم بنزد شما آیم تا نعمتی دیکر بیابید ○ واز راه شما
بمکادونیّه بروم ودر مراجعت از مکادونیّه باز شما را ملاقات کنم وشما
۱۷ مرا بسوی یهودیّه مشایعت کنید ○ پس چون این را خواستم آیا سهل
انکاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من
۱۸ بلی بلی ونی نی باشد ○ بخدای امین قسم که سخن ما با شما بلی ونی نیست ○
۱۹ زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من وسلوانُس وتیموتاؤس در
میان شما بد وموعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه در او بلی شده است ○
۲۰ زیرا چندان که وعده های خدا است همه در او بلی ودر او آمین
۲۱ است تا خدا از ما تمجید یابد ○ امّا او که ما را با شما در مسیح استوار

۲۲ میکرداند و مارا مسح نمود خداست ○ که مارا مختوم نیز کرد و بیعانهٔ
۲۳ روح را در دلهای ما عطا کرده است ○ لیکن من خدا را بر جان خود
۲۴ شاهد میخوانم که محض برای شفقت بر شما تا بحال بقرنتس نیآمدم ○ نه
آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادیٔ شما را مددکار هستیم
زیرا که بایمان قائم هستید

(باب دوّم در سبب تأخیر پولس و جائز شدن تسلّی آنمرد زانیٔ
مذکور در رسالهٔ اوّل)

۱ ۲ امّا در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیآیم ○ زیرا
اگر من شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من
۳ محزون گشت ○ و همین نوشتم که مبادا وقتیکه بیآیم محزون شوم از آنانیکه
بایستی سبب خوشیٔ من بشوند چونکه بر همهٔ شما اعتماد میدارم که
۴ شادیٔ من شادیٔ جمیع شما است ○ زیرا که از حزن و دلتنگیٔ شدید
و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا غم بخورید بلکه تا بفهمید چه محبّت
۵ بی نهایتی با شما دارم ○ و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون نساخت
۶ مگر در جزوی تا بر همگی شما بار ننهاده باشم ○ کافیست آنکس را این
۷ سرزنش که از اکثر شما بد و رسیده است ○ پس بر عکس شما باید او را
عفو نموده تسلّی دهید که مبادا افزونیٔ غم چنین شخص را فرو برد ○
۸ ۹ بنا برین بشما التماس میدارم که با او محبّت را برقرار دارید ○ زیرا که
برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را بدانم که در همه امور مطیع

۱۰ میباشید○ امّا هرکرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیرا که آنچه من
عفو میکنم هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کردم○
۱۱ ۱۲ تا شیطان برما برتری نیابد که از مکاٗندا و بیخبر نیستیم○ امّا چون به
ترواس بجهة بشارت مسیح آمدم و دروازهٔ برای من در خداوند باز
شد در روح خود آرامی نداشتم ازآنرو که برادر خود تیطس را نیافتم○
۱۳ ۱۴ بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیه آمدم○ لیکن شکر خدا راست که
مارا در مسیح دائماً در موکب ظفّر خود میبرد و عطر معرفت خود را در
۱۵ هرجا بوساطت ما ظاهر میکند○ زیرا که خدارا عطر خوشبوی مسیح
۱۶ میباشیم در نجات یافتگان و در هالکان○ امّا اینهارا عطر موت الی موت
و آنهارا عطر حیات الی حیات و این امور را کیست که کافی باشد○
۱۷ زیرا مثل بسیاری کلام خدارا مغشوش نمیسازیم بلکه از ساده دلی و از
جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن میگوئیم

(باب سیّم ذکر رتبهٔ رسولان و سائر خدّام مسیح)

۱ آیا باز بسفارش خود شروع بکنیم یا مثل بعضی احتیاج بسفارش
۲ نامجات بشما یا از شما داشته باشیم○ شما رسالهٔ ما هستید مرقوم در
۳ دلهای ما معروف و خوانده شده از جمیع آدمیان○ چونکه ظاهر شد
که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه
بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ نه برالواح سنگ بلکه برالواح لحمی دل○
۴ ۵ امّا چنین اعتماد بوسیلهٔ مسیح بخدا داریم○ نه آنکه کافی باشیم که چیزیرا
بخود تفکّر کنیم که گویا از ذات ما باشد بلکه کفایت ما از خداست○

که ماراهم کفایت داد که خدّام عهد جدید شویم نه درحرف بلکه در ٦
روح زیراکه حرف میکشد لیکن روح زنده میکند ○ امّا اکر خدمت ٧
موت درحرف وتراشیده شده برسنکها با مجد بودی بحدّیکه بنی
اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره کنند بسبب جلال
چهرهٔ او که فانی بود ○ چکونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد ٨
بود ○ که هرکاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر ٩
خدمت عدالت درجلال خواهد افزود ○ زیراکه آن تمجید کرده ١٠
شده نیز بدین نسبت تمجیدی نیافت بسبب این جلال فائق ○ زیرا ١١
اکر آن فانی با جلال بودی هرآینه این باقی ازطریق اولی درجلال
خواهد بود ○ پس چون چنین امید داریم با کمال دلیری سخن ١٢
میکوئیم ○ ونه مانند موسی که نقابی برچهرهٔ خود کشید تا بنی اسرائیل ١٣
نهایت آنصورت فانی را نظاره نکنند ○ بلکه فهم ایشان غلیظ شد که ١٤
تاامروز همان نقاب درتلاوت عهد عتیق باقیست وبرداشته نشده
است زیراکه درمسیح زائل میکردد ○ بلکه تا امروز وقتیکه موسی را ١٥
مطالعه میکنند نقاب برقلب ایشان قرار میکیرد ○ لیکن هرکاه ١٦
بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته شود ○ امّا خداوند روح ١٧
است وجائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است ○ لیکن جمیع ١٨
ما چون با چهرهٔ بی نقاب جلال خداوند را درآئنهٔ می نکریم ازجلال
الی جلال بهمان صورت متغیّر میشویم چون بتوفیق خداوند که
روح است

(باب چهارم)

۱ بنابرین چون اینخدمت داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر
۲ نمیشویم ۞ بلکه خفایای رسوائی را ترک کرده بمکر رفتار نمیکنیم و کلام
خدارا مغشوش نمیسازیم بلکه باظهار راستی خودرا بضمیر هرکس در
۳ حضور خدا مقبول میسازیم ۞ لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر
۴ هالکان مخفی است ۞ که در ایشان خدای اینجهان فهمهای بی ایمانشانرا
کور کردانید که مبادا تجلّی بشارت جلال مسیح که صورت خداست
۵ ایشانرا روشن سازد ۞ زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح عیسی
۶ خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی ۞ زیرا خدائیکه
کفت تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دلهای ما درخشید
۷ تا نور معرفت جلال خدا در چهرهٔ مسیح از ما بدرخشد ۞ لیکن این
خزینه را در ظروف خاکی داریم تا فضیلت قوّت از خدا باشد نه از ما ۞
۸ در هر چیز زحمت کشیده ولی شکسته خاطر نیستیم متحیّر ولی مأیوس نی ۞
۹ تعاقب کرده شده لیکن نه متروك افکنده شده ولی هلاك شده نی ۞
۱۰ پیوسته قتل عیسی خداوندرا در جسد خود حمل میکنیم تا حیات
۱۱ عیسی هم در بدن ما ظاهر شود ۞ زیرا ما که زنده ایم دائماً بخاطر عیسی
بموت تسلیم میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانئ ما پدیدار آید ۞
۱۲ پس موت در ما کار میکند ولی حیات در شما ۞ امّا چون همان روح
۱۳ ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب است ایمان آوردم پس سخن کفتم ما نیز

۱۴ چون ایمان داریم ازاین روسخن میگوئیم ○ چون میدانیم که او که عیسی
خداوندرا برخیزانید مارا نیز با عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر
۱۵ خواهد ساخت ○ زیراکه همه چیز برای شما است تا آن توفیقی که
بوسیلهٔ بسیاری افزود منشاء وفور شکرگذاری برای تمجید خدا
۱۶ بشود ○ ازاینجهة خسته خاطر نمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریّ
۱۷ ما فانی شود لیکن باطن روز بروز تازه میگردد ○ زیراکه این
زحمتِ لحظیٔ خفیف ما بار جاودانی جلال را برای ما زیاده وزیاده
۱۸ پیدا میکند ○ درحالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای پدید بلکه بچیزهای
ناپدید زیراکه آنچه پدید است زمانی است وناپدید جاودانی

(باب پنجم در ذکر قیامت بدن ومُصالحه با خدا)

۱ زیرا میدانیم که هرگاه این خانهٔ زمینی خیمهٔ ما ریخته شود عمارتی از
۲ خدا داریم خانهٔ ناساخته شده بدستها وجاودانی درآسمان ○ که در
این هم آه میکشیم چونکه بسیار مشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که از
۳ آسمانست بالای این بپوشیم ○ اگر فی الواقع پوشیده ونه عریان یافت
۴ شویم ○ ازآنروکه ما هم که دراین خیمه هستیم گرانبار شده آه میکشیم
ازآنجهة که نمیخواهیم این را بیرون کنیم بلکه آنرا بالای این بپوشیم تا فانی
۵ درحیات غرق شود ○ امّا او که مارا برای این درست ساخت خدا
۶ است که بیعانهٔ روح را بما میدهد ○ پس دائماً خاطرجمع هستیم
ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخدا غریب میباشیم ○

٧ زیرا که بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار۞ پس خاطرجمع هستیم واین را ٨
بیشتر می پسندیم که از بدن غربت کنیم وبنزد خدا متوطّن شویم۞
٩ لهذا ساعی هم میکنیم که خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدهٔ او باشیم۞
١٠ زیرا لازمست که همهٔ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا بهرکس
مکافات اعمال بدنیهٔ خود برسد بحسب آنچه کرد چه نیک وچه بد۞
١١ پس چون ترس خدارا دانسته ایم مردمرا مجاب میکنیم امّا بخدا ظاهر
١٢ شده ایم وامید وارم بضمائرشما هم ظاهر خواهیم شد۞ زیرا که باردیگر
برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارهٔ خود بشما
میدهیم تا شمارا جوابی باشد به آنانیکه در ظاهر نه در دل افتخار میکنند۞
١٣ زیرا اگر بیخود هستیم مر خدا راست واگر هشیاریم مر شمارا۞ زیرا محبّت ١٤
مسیح مارا مجذوب میسازد چونکه این در یافتیم که یک نفر در راه
١٥ همه مرد پس همه مردند۞ ودر راه همه مرد تا آنانیکه زنده اند از این
بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که در راه ایشان مرد
١٦ وبرخاست۞ بنا برین ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم نمیشناسیم
بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیگر اورا
١٧ نمیشناسیم۞ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقتی تازه است چیزهای
١٨ کهنه درگذشت اینک همه چیز تازه شده است۞ وهمه چیز از خدا
که مارا بوساطهٔ عیسی مسیح با خود مصالحه داد وخدمت مصالحه را
١٩ بما سپرده است۞ یعنی اینکه خدا در مسیح بود وجهانرا با خود مصالحه
داد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه را

۲۰ بما سپرد○ پس بنام مسیح ایلچیان هستیم که کویا خدا بزبان ما وعظ
۲۱ میکند بنام مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید○ زیرا او را که
کناه نشناخت در راه ما جای کناه نهاد تا ما در وی عدالت خدا شویم

(باب ششم ذکر دیکر از خدمت رسولان)

۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که توفیق خدا را بی
۲ فائده نیافته باشید○ زیرا میکوید در وقت مقبول ترا مستجاب
فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم اینک الحال زمان مقبول
۳ است اینک الآن روز نجاتست○ در هیچ چیز هرکز لغزش نمیدهیم
۴ که مبادا خدمت ملامت کرده شود○ بلکه در هر امری خود را
ثابت میکنیم که خدّام خدا هستیم در صبر بسیار در زحمات در حاجات
۵ در تنکیها○ در تازیانه ها در زندانها در فتنه ها در محنتها در بیخوابیها
۶ در کرسنکیها○ در طهارت در معرفت در حلم در مهربانی در روح
۷ القدس در محبّت بی ریا○ در کلام حقّ در قوّت الهی با اسلحهٔ عدالت
۸ بر طرف راست و چپ○ بعزّت و ذلّت و بدنامی و نیکنامی چون
۹ مضلّین و اینک صدّیقانیم○ چون مجهول و اینک معروف چون
در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا
۱۰ مقتول نی○ چون محزون ولی دائماً شادمان چون فقرا و اینک
بسیاری را دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا مالک همه چیز○

(در اجتناب از بی ایمانی و نجاست)

۱۱ ای قرنتیان دهان ما بسوی شما کشاده و دل ما وسیع کشته است○

۱۲ ۱۳ درما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ گشته اید؛ مثل
۱۴ فرزندان بشما سخن میگویم وشما نیز بجزای این کشاده شوید؛ زیر یوغی
ناموافق با بی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با
۱۵ ظلمت چه شراکت است؛ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت
۱۶ و مؤمن را با کافر چه نصیب است؛ و هیکل خدا را با بتها چه
موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا گفت که در
ایشان ساکن و روان میشوم و خدای ایشان خواهم بود و ایشان
۱۷ مرا قوم خواهند بود؛ پس خداوند میگوید از میان ایشان بیرون
آئید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس مکنید تا من شما را مقبول بدارم؛
۱۸ و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود خداوند
قادر مطلق میگوید

(باب هفتم)

۱ پس ای عزیزان چون این وعده ها داریم خویشتن را از هر نجاست
جسم و روح طاهر بسازیم و قداست را در خدا ترسی بکمال رسانیم؛

(در خوشنودیٔ پولس از قبول نصیحت او در رسالهٔ اوّل)

۲ ما را بپذیرید بر هیچکس ظلم نکردیم و احدیرا فاسد نساختیم و مال
۳ هیچکس را ناحقّ نخوردیم؛ این از روی الزام نمیگویم زیرا که پیش
۴ گفتم که در دل ما هستید تا در موت و حیات باهم باشیم؛ مرا بر شما
اعتماد کلّی و دربارهٔ شما افتخار کامل است از تسلّی سیر گشته ام و در هر

زحمتی که برما میآید شادیٔ وافر میکنم ۞ زیرا چون بمکادونیه هم ۵
رسیدیم جسم ما آرامی نیافت بلکه در هرچیز زحمت کشیدیم در
ظاهر نزاعها و در باطن ترسها بود ۞ لیکن خدائیکه تسلّی دهندهٔ افتاده ۶
گانست مارا بآمدن تیطس تسلّی بخشید ۞ ونه از آمدن او تنها بلکه بآن ۷
تسلّی نیز که در شما یافته بود چون مارا مطّلع ساخت از شوق شما ونوحه
گریٔ شما وغیرتی که دربارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
گردیدم ۞ زیرا که هرچند شمارا بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم ۸
اگرچه پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شمارا اگرهم بساعتی
مغموم ساخت ۞ الحال شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه ۹
غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی از
ما بشما نرسد ۞ زیرا که غم برای خدا منشاء توبه است برای نجات که ۱۰
از آن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی بموت میانجامد ۞ زیرا اینک همین ۱۱
که شما برای خدا غم خوردید چه گونه کوشش بل احتجاج بل خشم
بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقام را در شما پدید آورد در هر
چیز خود را ثابت کردید که در این امر مبرّا هستید ۞ باری هرگاه ۱۲
بشما نوشتم نه بجههٔ آن ظالم یا مظلوم بلکه تا غیرت ما دربارهٔ شما بشما
در حضور خدا ظاهر شود ۞ واز اینجههٔ تسلّی یافتیم لیکن در تسلّی ۱۳
خود شادیٔ ما از خوشیٔ تیطُس بی نهایت زیاده گردید چونکه روح
او از جمیع شما آرامی یافته بود ۞ که اگر دربارهٔ شما بدو افتخار کردم ۱۴
خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان بشما براستی گفتیم همچنین افتخار

۱۵ ما با تیطُس راست شد۝ وخاطرا وبسوی شما زیاد تر مائل گردید
چونکه بیاد میآورد اطاعت جمیع شمارا که چگونه بترس ولرز اورا
۱۶ پذیرفتید۝ شادمانم که درهرچیز برشما اعتماد میدارم

(باب هشتم دربارهٔ صدقات)

۱ لیکن ای برادران شمارا مطّلع میسازیم از توفیق خدا که بکلیساهای
۲ مکادونیّه عطا شده است۝ که در امتحان شدید زحمت فراوانیٔ
خوشیٔ ایشان وفقر عمیق ایشان ثمرهٔ وافر از دولت سخاوت ایشان
۳ برآورد۝ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت
۴ خویش برضامندیٔ تمام۝ التماس بسیار نموده این نعمت وشراکت
۵ درخدمت مقدّسین را ازما طلبیدند۝ ونه چنانکه امید داشتیم بلکه
۶ اوّل خویشتن را بخداوند وبما برحسب ارادهٔ خدا دادند۝ واز این
سبب از تیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه آغاز این نعمت را درمیان
۷ شما کرد آنرا بانجام هم برساند۝ بلکه چنانکه درهرچیز افزونی دارید
در ایمان وکلام ومعرفت وکمال اجتهاد ومحبّتی که با ما میدارید در
۸ این نعمت نیز بیفزائید۝ این را بطریق حکم نمیگویم بلکه بسبب اجتهاد
۹ دیگران وتا اخلاص محبّت شمارا بیازمایم۝ زیرا که احسان خداوند
ما عیسی مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود در راه شما فقیر شد
۱۰ تا شما از فقر او دولتمند شوید۝ ودر این رای میدهم زیرا که این شمارا
شایسته است که درسال گذشته نه درعمل فقط بلکه در نیّت نیز

۱۱ از خود اوّل شروع کردید ۞ امّا الحال این عمل را بانجام رسانید تا
چنانکه در نیّت رغبت بیشتر اظهار کردید انجام کار نیز برحسب آنچه
۱۲ دارید بشود ۞ که هرگاه رغبت اوّل ظاهر باشد مقبول می افتد
۱۳ بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد ۞ و نه اینکه دیگرانرا
راحت وشمارا زحمت باشد بلکه بطریق مساواة تا درحال زیادتیٔ
۱۴ شما برای کمیٔ ایشان بکار آید ۞ وتا زیادتیٔ ایشان بجهة کمیٔ شما باشد
۱۵ ومساواة بشود ۞ چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی
۱۶ نداشت وآنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت ۞ امّا شکر خدا راست
۱۷ که این اجتهاد را برای شما در دل تیطس نهاد ۞ که او خواهش مارا
اجابت نمود بلکه بیشتر با اجتهاد بوده بارغبت تمام بسوی شما روانه شد ۞
۱۸ وباتّفاق وی آن برادر را فرستادیم که مدح او در انجیل در تمام کلیساها
۱۹ است ۞ ونه همین فقط بلکه کلیساها نیز اورا اختیار کردند تا همسفر
ما بشود در این نعمت که ما خدمت آنرا میکنیم برای تمجید خداوند
۲۰ وخوشیٔ شما ۞ واز این اجتناب میکنیم که مبادا کسی مارا ملامت کند
۲۱ دربارهٔ این برکت که خادمان آن هستیم ۞ زیرا که نه در حضور
خداوند فقط بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارك می بینیم ۞
۲۲ وبا ایشان برادر خود را نیز فرستادیم که مکرّراً در امور بسیار اورا
بااجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی که بر شما میدارد بیشتر با
۲۳ اجتهاد است ۞ هرگاه دربارهٔ تیطس بپرسند او در خدمت شما
رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادران ما ایشان رُسُل کلیساها

۲۴ و مجد مسیح میباشند ۞ پس دلیل محبّت خود و افتخار ما را دربارهٔ شما
در حضور کلیساها بایشان ثابت نمائید

(باب نهم)

۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدّسین فضولی میباشد که بشما
۲ بنویسم ۞ زیرا رغبت شما را میدانم که دربارهٔ آن بجهة شما باهل مکادونیّه
افتخار میکنم که از سال گذشته اهل اخائیّه مستعدّ شدند و غیرت شما
۳ اکثر ایشانرا تحریص نموده است ۞ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا
افتخار ما دربارهٔ شما در این خصوص باطل شود تا چنانکه گفته ام
۴ مستعدّ شوید ۞ مبادا اگر اهل مکادونیّه با من آیند و شما را نا مستعدّ
یابند نمیگوییم شما بلکه ما از این اعتمادی که بآن افتخار کردیم خجل شویم ۞
۵ پس لازم دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت
موعود شما را مهیّا سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع ۞
۶ امّا خلاصه این است هر که با بخیلی کارد با بخیلی هم درو کند و هر که
۷ با برکت کارد با برکت نیز درو کند ۞ امّا هر کس بطوریکه در دل خود
عزم نموده است نه بحزن و اضطرار زیرا خدا بخشندهٔ فرحناك را
۸ دوست میدارد ۞ ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید
تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده
۹ شوید ۞ چنانکه مکتوبست که نثار کرد و بفقراء داد و عدالتش تا بابد
۱۰ باقی می ماند ۞ امّا او که برای برزگر بذر و برای خورنده نانرا رزق
میدهد بجهة شما بذر را رزق خواهد داد و خواهد افزود و ثمرات

۱۱ عدالت شما را مزید خواهد کرد ۞ تا آنکه در هر چیز غنی شده کمال
۱۲ سخاوت را بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما باشد ۞ زیرا که
بجا آوردن اینخدمت نه فقط حاجات مقدّسین را رفع میکند بلکه
۱۳ سپاس خدا را نیز بسیار می افزاید ۞ و از برهان این خدمت خدا را
تمجید میکنند بسبب اطاعت شما در اعتراف شما بانجیل مسیح و سخاوت
۱۴ بخشش شما برای ایشان و همگان ۞ و بسبب دعای آنانیکه اشتیاق
بشما دارند بجهة افزونی توفیق الهی که بشما افاضه شده است ۞
۱۵ شکر خدا راست برای عطای مالا یوصف او

(باب دهم مذکور کردن پولس اقتدار و اندازهٔ عهدهٔ رسالت خویش)

۱ امّا من خود پولس که در حضور میان شما ذلیل هستم لیکن در
غیبت با شما جسارت میکنم از شما بحلم و رافت مسیح استدعا دارم ۞
۲ والتماس میکنم که چون حاضر شدم جسارت نکنم بدان اعتمادی که
گمان میبرم که جرأت خواهم کرد با آنانیکه می پندارند که ما بطریق
۳ جسم رفتار میکنیم ۞ زیرا هرچند در جسم رفتار میکنیم ولی بقانون
۴ جسمی جنگ نمیکنیم ۞ که اسلحهٔ جنگ ما جسمانی نیست بلکه بخدا
۵ قادر است برای انهدام قلعه ها ۞ که خیالات و هر بلندی را که خود را
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میفکنیم و هر فکری را باطاعت مسیح
۶ اسیر میسازیم ۞ و مستعدّ هستیم که از هر معصیّت انتقام جوئیم وقتیکه
۷ اطاعت شما کامل شود ۞ آیا بصورت ظاهری نظر میکنید اگر کسی
برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است این را نیز از خود بداند که

۸ چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم ○ زیرا
هرچند زیاده هم افتخار میکنم از اقتدار خود که خداوند برای تعمیر نه
۹ برای تخریب شما بما داده است خجل نخواهم شد ○ که مبادا معلوم شود
۱۰ که شما را بر رسائل میترسانم ○ اگر کسی گوید رسائل او گران و زورآور
۱۱ است لیکن حضور جسمی او ضعیف و سخنش حقیر ○ چنین شخص
بداند که چنانکه در کلام بر رسائل در غیبت هستیم همچنین نیز در فعل
۱۲ در حضور خواهیم بود ○ زیرا جرأت نداریم که خود را در زمرهٔ کسانیکه
خویشتن را مدح میکنند بشماریم یا خود را با ایشان مقابله نمائیم بلکه
ایشان چون خود را با خود می پیمایند و خود را بخود مقابله مینمایند
۱۳ دانا نیستند ○ امّا ما زیاده از اندازه افتخار نمیکنیم بلکه بحسب اندازهٔ آن
قانونی که خدا برای ما پیمود و آن اندازهٔ است که بشما نیز میرسد ○
۱۴ زیرا از حدّ خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما نرسیده ایم چونکه در انجیل
۱۵ مسیح بشما هم رسیدیم ○ و از اندازهٔ خود گذشته در محنتهای دیگران
افتخار نمی نمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود درمیان
۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد ○ تا اینکه در اماکن
بعید تر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیّا شده بقانون کس دیگر
۱۷ ۱۸ افتخار نکنیم ○ امّا هرکه افتخار مینماید بخداوند افتخار بنماید ○ زیرا نه آنکه
خود را مدح کند مقبول افتد بلکه کسی را که خداوند مدح نماید

(باب یازدهم عذر آوردن پولس به سبب افتخار خود)

۱ کاش که مرا در اندك جهالتی متحمّل شوید و متحمّل من هم میباشید ○

۲ زیرا که من بر شما غیور هستم بغیرت الهی که شما را بیک شوهر نامزد
۳ ساختم تا باکرهٔ عفیفه بمسیح سپارم۝ لیکن میترسم که چنانکه آن مار
بمکر خود حوّا را فریفت همچنین خاطر شما هم از سادگیٔ که در مسیح
۴ است فاسد کردد۝ زیرا هرگاه کسی که بیاید وعظ کند به عیسیٔ دیگر
غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا روحی دیگر را جز آنکه یافته
بودید می پذیرید یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید نیکو
۵ میکنید که متحمّل میشوید۝ که مرا یقین است که از بزرکترین
۶ رسولان هرگز کمتر نیستم۝ امّا هرچند در کلام نیز امّی باشم لیکن در
۷ معرفت نی بلکه در هر امری نزد جمیع بشما آشکارا کردیم۝ آیا کناه
کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه بانجیل
۸ خدا شما را مجّاناً بشارت دادم۝ کلیساهای دیگر را غارت نموده اجرت
کرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم بر
۹ هیچکس بار ننهادم۝ زیرا برادرانی که از مکادونیه آمدند رفع حاجت
من نمودند و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نکاهداشته وخواهم
۱۰ داشت۝ براستیٔ مسیح که در من است قسم که این افتخار در نواحیٔ
۱۱ اخائیه از من کرفته نخواهد شد۝ از چه سبب آیا از اینکه شما را دوست
۱۲ نمیدارم خدا میداند۝ لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا از جویندکان
فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه افتخار میکنند مثل ما نیز
۱۳ یافت شوند۝ زیرا که چنانند رسولان کذبه عَمَلهٔ مکّار که برسولان
۱۴ مسیح صورت خود را تغییر میدهند۝ و عجب نیست چونکه خود

۱۵ شیطان هم صورت خودرا بفرشتهٔ نور تغییر میدهد ۞ پس امر بزرك
نیست که خدّام وی بخدّام عدالت صورت خودرا تغییر میدهند که
۱۶ عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود ۞ باز میگویم کسی مرا
بی فهم نداند والاّ مرا چون بی فهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم ۞ آنچه میگویم از جانب خداوند نمیگویم بلکه از راه بی فهمی در این
۱۸ اعتمادیکه افتخار ما است ۞ چونکه بسیاری از طریق جسمانی افتخار
۱۹ میکنند من هم افتخار مینمایم ۞ زیرا چونکه خود فهیم هستید بی فهمانرا
۲۰ بخوشی متحمّل میباشید ۞ که متحمّل میشوید هرگاه کسی شمارا مملوك
سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا کسی خودرا بلند
۲۱ سازد یا کسی شمارا بر رخسار طپانچه زند ۞ از روی استحقار فرض
میکنم که ما ضعیفیم امّا در هر چیزی که کسی جرأت دارد از راه بی فهمی
۲۲ میگویم من نیز جرأت دارم ۞ آیا عبرانی هستند من نیز هستم اسرائیلی
۲۳ هستند من نیز هستم از آل ابراهیم هستند من نیز میباشم ۞ آیا خدّام
مسیح هستند چون دیوانه حرف میزنم من بیشتر هستم در محنتها افزون
۲۴ تر در تازیانه ها زیادتر در زندانها بیشتر در مرگها مکرّرا ۞ از یهود پنج
۲۵ مرتبه از چهل یك کم تازیانه خوردم ۞ سه مرتبه مرا چوب زدند
یکدفعه سنگسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ در دریا بسر بردم ۞ در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای
دزدان در خطرها از قوم خود و در خطرها از امّتها در خطرها در
شهر در خطرها در صحرا در خطرها در دریا در خطرها در میان

۲۷ برادران کذبه ۞ در محنت و مشقّت در بیخوابیها بارها در کرسنکی
۲۸ و تشنکی در روزه ها بارها در سرما و عریانی ۞ بدون آنچه علاوه بر
اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه
۲۹ کلیساها ۞ کیست ضعیف که من ضعیف نیم که لغزش میخورد که من
۳۰ نمی سوزم ۞ اکر افتخار میباید کرد از آنچه بضعف من تعلّق دارد افتخار
۳۱ میکنم ۞ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا ابد مبارك است میداند
۳۲ که دروغ نمیکویم ۞ در دمشق والیِ حارث پادشاه شهر دمشقیان را
۳۳ برای کرفتن من حراست مینمود ۞ و مرا در زنبیلی از دریچه از بارهٔ
قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم

(باب دوازدهم ذکر کردن پولس مکاشفات و رؤیاهای خودرا)

۱ افتخار نمودن البتّه شایستهٔ من نیست پس برؤیاها و مکاشفات
۲ خداوند میآیم ۞ شخصی در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این
خواه در جسم نمیدانم و خواه بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند چنین
۳ شخص تا آسمان سیم ربوده شد ۞ و چنین شخص را میشناسم خواه در
۴ جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا میداند ۞ که بفردوس ربوده
شد و سخنانی شنید که نتوان کفت زیرا انسانرا جائز نیست بآنها تکلّم
۵ کردن ۞ از چنین شخص افتخار خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
۶ خویش افتخار نمیکنم ۞ که اکر بخواهم افتخار هم بکنم بی فهم نمیباشم زیرا که
راست میکویم لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی در حقّ من کمانی برد

۷ فوق از آنچه در من بیند یا از من شنود ۞ و تا آنکه از زیادتیٔ مکاشفات
از حدّ سرافرازی ننمایم خاری در جسم من داده شد قاصدی از جانب
۸ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا از حدّ زیاده سرافرازی نمایم ۞ که دربارهٔ
۹ آن سه دفعه از خداوند استدعا نمودم تا از من برود ۞ مرا گفت توفیق
من ترا کافی است زیرا که قوّت من در ضعف کامل میگردد پس
بشادیٔ بسیار از ضعفهای خود بیشتر افتخار خواهم نمود تا قوّت مسیح
۱۰ بر من سایه افکند ۞ بنابرین از ضعفها و دشنامها و احتیاجات و زحمات
و تنگیها بخاطر مسیح شاد مانم زیرا که چون ناتوانم آنگاه توانا هستم ۞
۱۱ در افتخار کردن بی فهم شدم شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست
شما مرا مدح کنید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر
۱۲ نیستم هرچند هیچ نیم ۞ بدرستیکه علامات رسول در میان شما از
۱۳ کمال صبر و آیات و معجزات و قوّات پدید گشت ۞ که کدام چیز است
که در آن از سائر کلیساها قاصر بودید مگر اینکه من بر شما بار ننهادم
۱۴ این بی انصافی را از من ببخشید ۞ اینک مرتبهٔ سیم مهیّا هستم که نزد
شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما را بلکه خود شما را
طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین
۱۵ برای فرزندان ۞ امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم
و صرف کرده خواهم شد اگرچه هرچند شما را محبّت بیشتر نمایم کمتر
۱۶ محبّت بینم ۞ امّا باشد من بر شما بار ننهادم بلکه چون حیله ور بودم شما را
۱۷ بمکر بچنگ آوردم ۞ آیا بیکی از آنانیکه نزد شما فرستادم نفع از شما

۱۸ کرفتم ۞ به تیطس التماس نمودم وبا وی برادرخودرا فرستادم آیا
۱۹ تیطس از شما نفع برد مکر بیک روح ویک روش رفتار ننمودیم ۞ آیا
بازکمان میکنید که نزد شما حجّت میاوریم بحضور خدا در مسیح سخن
۲۰ میکوئیم لیکن این همه ای عزیزان برای تعمیر شما است ۞ زیرا میترسم
که چون آیم شمارا نا چنانکه میخواهم بیابم وشما مرا نا چنانکه میخواهید
بیابید که مبادا نزاعها وحسدها وخشمها وطرفداری وبهتان وغیبت
۲۱ وغرور وفتنه ها باشد ۞ وچون باز آیم خدای من مرا نزد شما ذلیل
سازد وماتم کنم برای بسیاری از آنانیکه پیشتر کناه کردند واز ناپاکی
وزنا وفجوریکه کرده بودند توبه ننمودند

(باب سیزدهم خاتمهٔ رساله)

۱ این مرتبهٔ سیّم نزد شما میآیم بکواهیٔ دو سه شاهد هرمقدّمه ثابت
۲ خواهد شد ۞ پیش کفتم ومیکویم که کویا دفعهٔ دوّم حاضر میباشم
والآن که غایب هستم مینویسم آنانی راکه قبل از این کناه کردند وهمه
۳ دیکرانرا که اکر باز آیم مسامحه نخواهم نمود ۞ چونکه طالب دلیل
این هستید که مسیح در من متکلّم است که او مر شمارا ضعیف نیست
۴ بلکه در شما قادر است ۞ زیرا هرکاه از ضعف مصلوب کشت لیکن
از قوّت خدا زیست میکند که ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با
۵ او از قوّت خدا که بسوی شما است زیست خواهیم کرد ۞ خودرا
امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه خودرا باز یافت کنید آیا خودرا

۶ نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مطرود نیستید ۞ امّا
۷ امیدوارم که خواهید دانست که ما مطرود نیستیم ۞ واز خدا مسألت
میکنم که شما هیچ بدی نکنید نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم بلکه
۸ تا شما نیکوئی کرده باشید هرچند ما گویا مطرود باشیم ۞ زیرا که نمیتوانیم
۹ بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی ۞ وشادمانیم وقتی که ما
۱۰ ناتوانیم وشما توانائید وبرای این دعا میکنیم که شما کامل شوید ۞ از
اینجهة این را در غیبت مینویسم تا هنگامیکه حاضر شوم سختی نکنم
بحسب آن اقتداری که خداوند بجهة تعمیر نه برای تخریب بمن داده
۱۱ است ۞ خلاصه ای برادران شاد باشید کامل شوید تسلّی پذیرید
یک رای وبا سلام بوده باشید وخدای محبّت وسلام با شما خواهد
۱۲ ۱۳ بود ۞ یکدیگر را ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید ۞ جمیع مقدّسان بشما
۱۴ سلام میرسانند ۞ توفیق عیسی مسیح خداوند ومحبّت خدا وشرکت
روح القدس با جمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به غلاطیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت مقدّسین)

پولس رسول نه از جانب انسان و نه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی ۱
مسیح و خدای پدر که اورا از مردکان برخیزانید ○ وهمه برادرانی ۲
که با من میباشند بکلیساهای غلاطیه ○ توفیق وسلام بشما باد از ۳
جانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح ○ که خود را برای کناهان ۴
ما سپرد تا ما را ازین عالم حاضر شریر بحسب ارادهٔ خدا و پدر ما
خلاصی بخشد ○ که او را تا ابد الآباد جلال است آمین ○ ۵

(سبب تحریر رساله بعلّت برکشتن غلاطیان از سادکی وآزادئ انجیل مسیح)

تعجّب میکنم که بدین زودی از آنکس که شما را بتوفیق مسیح دعوت ۶
فرمود بر میکردید بسوی انجیلی دیکر ○ که دیکر نیست لکن بعضی ۷
هستند که شما را مضطرب میسازند ومیخواهند انجیل مسیح را تبدیل
نمایند ○ بلکه هرکاه ما هم یا فرشتهٔ از آسمان انجیلی غیر از آنکه بدو ۸
بشارت دادیم بشما رساند ملعون باد ○ چنانکه پیش کفتیم الآن هم ۹
بازمیکویم اکر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد ملعون باد ○ آیا ۱۰
الحال مردم را در رائ خود میاورم یا خدا را یا رضامندئ مرد مرا میطلبم

١١ اگر تا بحال خوشنودئ مرد مرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم ۞ امّا ای
برادران شما را اعلام میدهم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که
١٢ بطریق انسان نیست ۞ زیرا که من آنرا از انسان نیافتم ونیاموختم مگر
١٣ بکشف عیسی مسیح ۞ زیرا که سرگذشت سابق مرا در دین یهود شنیده
اید که بر کلیسای خدا بی نهایت جفا مینمودم وآنرا ویران میساختم ۞
١٤ ودر دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم ودر تعالید
١٥ اجداد خود بغایت غیور میبودم ۞ امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم
١٦ اختیار نمود وبتوفیق خود مرا خواند رضا بدین داد ۞ که پسر خود را
در من آشکارا سازد تا آنکه در میان امّتها بدو بشارت دهم در آنوقت
١٧ با جسم وخون مشورت نکردم ۞ وباورشلیم هم نزد آنانیکه قبل از من
رسولان بودند نرفتم بلکه بعرب شدم وباز بدمشق مراجعت کردم ۞
١٨ پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس باورشلیم رفتم وپانزده روز
١٩ با وی بسر بردم ۞ امّا از سائر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را
٢٠ ندیدم ۞ آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیگویم ۞ بعد
٢١
٢٢ از آن بنواحئ سوریّه وقیلیقیّه آمدم ۞ وبکلیساهای یهودیّه که در
٢٣ مسیح میباشند صورةً غیر معروف بودم ۞ جز اینکه شنیده بودند که
آن کسی که پیشتر بر ما جفا مینمود الحال بشارت میدهد بهمان طریقتیکه
٢٤ قبل ازین ویران میساخت ۞ وخدا را در من تمجید نمودند

(باب دوّم ذکر سفر دیگر پولس باورشلیم وممتاز شدن او برتبهٔ رسول)

١ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز باورشلیم رفتم وتیطس را همراه

۲ بردم ۞ ولی با لهام رفتم وایشانرا خبر دادم از انجیلی که درمیان امّتها
بدان موعظه میکنم امّا درخلوت بآنانیکه مشهورند مبادا عبث بدوم
۳ یادویده باشم ۞ لیکن مصاحب من تیطس نیزکه یونانی بود مجبور نشد
۴ که مختون شود ۞ واین بسبب برادران کذبهٔ مکّاره بود که بحیله داخل
شدند تا آزادیٔ ما راکه درمسیح عیسی داریم تجسّس کنند وتا ما را به
۵ بندگی درآورند ۞ که ایشان رایکساعت هم باطاعت دراین امر تابع
۶ نشدیم تا راستیٔ انجیل درشما ثابت ماند ۞ امّا ازآنانیکه معتبراند هرچه
بودند مرا تفاوتی نیست خدا برصورت انسان نگاه نمیکند زیرا آنانیکه
۷ معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند ۞ بلکه بخلاف آن چون دیدند که
بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان به پطرس ۞
۸ زیرا اوکه برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد درمن هم برای
۹ امّتها عمل کرد ۞ پس چون یعقوب وکیفا ویوحنّا که معتبر به ارکان
هستند آن توفیقیرا که بمن عطا شده بود دانستند دست رفاقت بمن
وبرنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشان بسوی مختونان ۞
۱۰ جزآنکه فقراء رایاد بداریم وخود نیز غیور بهمین کار بودم

(ذکر توبیخ نمودن پولس پطرس را درانطاکیّه)

۱۱ امّا چون پطرس به انطاکیّه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیراکه
۱۲ مستوجب ملامت بود ۞ چونکه قبل ازآمدن بعضی ازجانب
یعقوب با امّتها غذا میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه

۱۳ بودند بهم کرده باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت ۞ وسائر یهود هم
۱۴ باوی نفاق کردند بحدّیکه برنابا نیز در نفاق ایشان کرفتار شد ۞ ولی
چون دیدم که براستیٔ انجیل باستقامت رفتار نمیکنند پیش روی همه
پطرس را کفتم اکر تو که یهود هستی بطریق امتّها و نه بطریق یهود زیست
میکنی چونستکه امتّها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند ۞
۱۵ ماکه طبعاً یهود هستیم و نه کناهکارانِ از امتّها ۞ امّا چونکه یافتیم که
۱۶ هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه با یمان بعیسی
مسیح ماهم بمسیح عیسی کرویدیم تا آنکه از ایمان بمسیح و نه از اعمال شریعت
عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده
۱۷ نخواهد شد ۞ امّا اکر چون عدالت در مسیح را میطلبیم خود هم کناهکار
۱۸ یافت شویم آیا مسیح خادم کناه است حاشا ۞ زیرا اکر بنا کنم آنچه
۱۹ خراب ساختم هر آینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم ۞ زانرو که من
۲۰ بواسطهٔ شریعت مر شریعت را مُردم تا مر خدا را زیست کنم ۞ با مسیح
مصلوب شده ام و دیکر من زیست نمیکنم بلکه مسیح در من زیست
میکند و زندکانیٔ که الحال در جسم میکنم با یمان بر پسر خدا میکنم که
۲۱ مرا محبّت نمود و خود را در راه من سپرد ۞ توفیق خدا را باطل نمیسازم
زیرا اکر عدالت بشریعت بودی هر آینه مسیح عبث مرد

(باب سیّم در اثبات اینکه عدالت از ایمان است نه از اعمال شریعت)

۱ ای غلاطیانِ بی فهم که شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید

که پیش چشمان شما عیسی مسیح مبیّن گردید که گویا در میان شما
۲ مصلوب شد ٭ فقط این میخواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت
۳ یافته اید یا از خبر ایمان ٭ آیا این قدر بی فهم هستید که بروح شروع
۴ کرده الآن بجسم کامل میشوید ٭ آیا این قدر زحمات عبث کشیدید
۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد ٭ پس آنکس که روح را بشما عطا میکند
و معجزات در میان شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر
۶ ایمان میکند ٭ چنانکه ابرهیم بخدا ایمان آورد و برای او عدالت
۷ محسوب شد ٭ پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابرهیم هستند ٭
۸ و کتاب چون پیش دید که خدا امّتها را از ایمان عادل میشمارد بابرهیم
۹ مژده داد که جمیع امّتها از تو برکت خواهند یافت ٭ بنابرین اهل
۱۰ ایمان با ابرهیم مؤمن برکت می یابند ٭ زیرا جمیع آنانیکه از اعمال
شریعت هستند تحت لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست
۱۱ هرکه ثابت نماند در تمام نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد ٭ امّا
واضح است که هیچکس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده
۱۲ نمیشود زیرا که عادل بایمان زیست میکند ٭ امّا شریعت از ایمان نیست
۱۳ بلکه آنکه بآنها عمل میکند در آنها زیست مینماید ٭ مسیح مارا از لعنت
شریعت فدا کرد چونکه در راه ما تحت لعنت شد چنانکه مکتوب
۱۴ است که ملعونست هرکه بر دار آویخته شود ٭ تا برکت ابرهیم در مسیح
۱۵ عیسی بر امّتها آید و تا وعدهٔ روح را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم ٭ ای
برادران بطریق انسان سخن میگویم زیرا که عهدیرا که از انسان نیز

۱۶ استوار می شود هیچکس باطل نمیسازد ونمیافزاید ۞ امّا وعدها بابرهیم
وبه نسل او کفته شد ونمیکوید به نسلها که کویا از بسیار باشد بلکه
۱۷ از یکی وبه نسل تو که مسیح است ۞ ومقصود اینست عهدیرا که ازخدا
بمسیح بسته شده بود شریعتی که چهار صد وسی سال بعد از آن نازل
۱۸ شد باطل نمیسازد بنهجی که وعده نیست شود ۞ زیرا اکر میراث از
شریعت بودی دیکر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا با براهیم از وعده
۱۹ عنایت فرمود ۞ پس شریعت چیست بسبب تقصیرها بر آن افزوده
شد تا هنکام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد وبوسیلهٔ فرشتکان
۲۰ بدست متوسّطی مرتّب کردید ۞ امّا متوسّط از یك نیست وخدا یك
۲۱ است ۞ پس آیا شریعت بخلاف وعده های خداست حاشا زیرا اکر
شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد ۞ بلکه کتاب همه را در کناه مسدود ساخت تا وعدهٔ
۲۳ که از ایمان بعیسی مسیح است مؤمنین را عطا شود ۞ امّا قبل از آمدن
ایمان در تحت شریعت محروس بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست
۲۴ مکشوف شود بسته شده بودیم ۞ پس شریعت لالای ما شد تا بمسیح
۲۵ برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم ۞ لیکن چون ایمان آمد دیکر
۲۶ زیر دست لالای نیستیم ۞ زیرا که همه بوسیلهٔ ایمان بمسیح عیسی
۲۷ پسران خدا میباشید ۞ که همهٔ شما که در مسیح تعمید یافتید مسیح
۲۸ را در بر کرفتید ۞ نه یهودی هست ونه یونانی نه غلام ونه آزاد نه
مرد است ونه زن زیرا که همهٔ شما در مسیح عیسی یك میباشید ۞

۲۹ امّا اگر شما از آن مسیح باشید هرآینه نسل ابراهیم و برحسب وعده
وارثان هستید

(باب چهارم ذکر عبودیّت شریعتی و آزادیء انجیلی)

۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد
۲ هرچند مالک همه باشد ◌ بلکه زیر دست ناظرین و وکلاء میباشد
۳ تا روزیکه پدرش تعیین کرده باشد ◌ همچنین ما نیز چون صغیر
۴ میبودیم در تحت اصول جهان مملوک بودیم ◌ لیکن چون زمان
بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که اززن زائیده شد وزیر شریعت
۵ متولّد ◌ تا آنانیرا که تحت شریعت باشند فدا کند تا آنکه پسرخواندگی
۶ رابیابیم ◌ امّا چونکه پسران هستید خدا روح پسر خود را در دلهای
۷ شما فرستاد که ندا میکند یا ابّا یعنی ای پدر ◌ لهذا دیگر غلام نیستی
۸ بلکه پسر و چون پسر وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح ◌ لیکن در آن
زمان چون خدا را نمیشناختید آنانیرا که طبیعةً خدایان نبودند
۹ بندگی میکردید ◌ امّا الحال که خدا را میشناسید بلکه خدا شما را
میشناسد چگونه باز بر میگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که
۱۰ دیگر میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید ◌ روزها و ماهها و فصل
۱۱ ها و سالها را نگاه میدارید ◌ دربارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما
۱۲ عبثاً زحمت کشیده باشم ◌ ای برادران از شما استدعا دارم که چون
۱۳ من بشوید چنانکه من هم چون شما هستم بمن هیچ ظلم نکردید ◌ امّا
۱۴ آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم ◌ و آن تجربهٔ

مرا که در جسم من بود حقیر نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
۱۵ فرشتۀ خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید ۞ پس کجا است آن مبارك
بادئ شما زیرا بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون
۱۶ آورده بمن میدادید ۞ پس چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما
۱۷ شدم ۞ شما را بغیرت میجویند لیکن نه به خیر بلکه میخواهند شما را
۱۸ محروم کنند تا ایشان را بغیرت جوئید ۞ لیکن غیرت در خیریّت
۱۹ خیر است در هر زمان نه تنها چون من با شما حاضر هستم ۞ ای
فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا مسیح در شما متصوّر شود ۞
۲۰ باری میخواستم الحال بنزد شما بیایم و سخن خود را تغییر دهم زیرا که در
۲۱ بارۀ شما متحیّر شدم ۞ شما که میخواهید تحت شریعت باشید مرا
۲۲ بگوئید آیا شریعت را نمیشنوید ۞ زیرا که مکتوبست ابراهیم را دو پسر
۲۳ بود یکی از کنیز و دیگری از آزاد ۞ بلکه پسر کنیز بحسب جسم و پسر
۲۴ آزاد بر حسب وعده تولّد یافت ۞ واین امور بطور تمثیل شرح
میشود که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه سینا برای بندگی
۲۵ میزاید که آن هاجر است ۞ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
و مطابق است با اُورشلیمی که موجود است زیرا که با فرزندانش در
۲۶ بندگی میباشد ۞ لیکن اُورشلیم عُلیا آزاد است که مادرِ جمیع ما
۲۷ میباشد ۞ زیرا مکتوب است ای عاقر که نزائیدی شاد باش صدا کن
و فریاد بر آور ای تو که درد زه ندیدی زیرا که فرزندان زن بی کس از
۲۸ اولاد شوهردار بیشترند ۞ لیکن ما ای برداران چون اسحق فرزندان

٢٩ وعده میباشیم ٭ بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد یافت
بروی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز است ٭
٣٠ لیکن کتاب چه میکوید کنیز و پسر او را بیرون کن که پسر کنیزك با
٣١ پسر آزاد میراث نخواهد یافت ٭ خلاصه ای برادران فرزندان کنیز
نیستیم بلکه از زن آزادیم

(باب پنجم

تنبیه بر ترك کردن طریق جسمانی و سلوك نمودن بطریق روحانی)

١ پس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ
٢ بندکی کرفتار مشوید ٭ اینك من پولس بشما میکویم که اکر مختون
٣ شوید مسیح برای شما هیچ نفع ندارد ٭ بلی باز بهر کس که مختون شود
٤ شهادت میدهم که مدیون است تا تمامیٔ شریعت را بجا آورد ٭ همهٔ
شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل و از توفیق ساقط
٥ کشته اید ٭ زیرا که ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقّب امید عدالت
٦ هستیم ٭ که در مسیح عیسی نه ختنه فائده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی
٧ که بمحبّت عمل میکند ٭ خوب میدوید پس که شما را از اطاعت
٨ راستی منحرف ساخت ٭ این نصیحت از او که شما را دعوت کرد
٩ ١٠ نیست ٭ خمیر مایهٔ اندك تمام خمیر را مخمّر میسازد ٭ من در خداوند
برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیکر نخواهید داشت لیکن آنکه شما را
١١ مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خود را خواهد یافت ٭ امّا ای
برادران اکر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم که در

۱۱ این صورت لغزش صلیب برداشته میشود○ کاش آنانیکه شما را
۱۲ مضطرب میسازند خویشتن را برید ندی○ زیرا که شما ای برادران به
آزادی دعوت شدید امّا زنهار آزادئ خود را فرصت جسم مکردانید
۱۴ بلکه بمحبّت یک دیکر را خدمت کنید○ زیرا که تمامیٔ شریعت
در یک لفظ کامل میشود در اینکه همسایهٔ خود را چون خویشتن
۱۵ محبّت نما○ امّا اکر همدیکر را بکزید و بخورید با حذر باشید که مبادا
۱۶ از یکدیکر هلاک شوید○ امّا میکویم بروح رفتار کنید پس به شهوات
۱۷ جسم نخواهید پرداخت○ زیرا که خواهش جسم بخلاف روح است
و خواهش روح بخلاف جسم واین دو با یکدیکر منازعه میکنند
۱۸ بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید○ امّا اکر از روح هدایت شدید تحت
۱۹ شریعت نیستید○ واعمال جسم اشکار است یعنی زنا و فسق و ناپاکی
۲۰ و فجور○ و بُت پرستی و جاد وکری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم
۲۱ و طرفداری و شقاق و بدعتها○ و حسد و قتل و مستی و رندی و امثال
اینها که شما را خبر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنند کان چنین
۲۲ کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند○ لیکن ثمرهٔ روح محبّت و خوشی
و سلام و حلم و مهربانی و نیکوئی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است○
۲۳ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست○
۲۴ وآنانیکه از آن مسیح
۲۵ میباشند جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند○ اکر بروح
۲۶ زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم○ لاف زن مشویم تا یکدیکر را بخشم
آوریم و بر یکدیکر حسد بریم

(باب ششم در فضیلت حلم وتواضع وسخاوت وغیره)

امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید ۱
چنین شخص را بروح تواضع اصلاح کنید وخودرا ملاحظه کن که
مبادا تونیز در تجربه افتی ۞ بارهای یکدیگر را متحمّل شوید وبدین ۲
نوع شریعت مسیح را بجا آرید ۞ زیرا اگر کسی خودرا شخصی گمان برد ۳
حال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد ۞ امّا هرکس عمل خودرا ۴
امتحان بکند آنگاه فخر در خود به تنهائی خواهد داشت نه بر دیگری ۞
زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد ۞ امّا هرکه در کلام تعلیم یافته ۵ ۶
باشد معلّم خودرا در همه چیزهای خوب مشارك بسازد ۞ فریب ۷
مخورید خدارا استهزاء نمیتوان کرد زیراکه آنچه آدمی بکارد همانرا درو
خواهد کرد ۞ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند ۸
وهرکه بروح کارد از روح حیات جاوانی خواهد دروید ۞ لیکن از ۹
نیکوکاری خسته نشویم زیراکه در موسم آن درو خواهیم کرد بشرطیکه
ملول نشویم ۞ خلاصه بقدریکه فرصت داریم با جمیع مردم احسان ۱۰
بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان ۞

(خاتمهٔ رساله)

ملاحظه کنید چه حروف بزرك بدست خود بشما نوشتم ۞ آنانیکه ۱۱ ۱۲
میخواهند صورتی نیك در جسم نمایان سازند ایشان شمارا مجبور
میسازند که مختون شوید محض تا اینکه برای صلیب مسیح جفانه بینند ۞

۱۳ زیرا ایشان نیز که مختون اند خود شریعت رانگاه نمیدارند بلکه میخواهند
۱۴ شما مختون شوید تا در جسم شما افتخار کنند ⊙ لیکن حاشا از من که
افتخار کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا
۱۵ مرا مصلوب شد و من مر دنیارا ⊙ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه
۱۶ چیزیست و نه نامختونی بلکه خلقتی تازه ⊙ وآنانیکه بدین قانون رفتار
۱۷ میکنند سلام و رحمت برایشان باد و بر اسرائیل خدا ⊙ بعد از این
هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود نشانهای خداوند
۱۸ عیسی را دارم ⊙ ای برادران توفیق خداوند ما عیسی مسیح با روح
شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بأَفَسیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس بارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینی کـه در أَفَسُس
۲ میباشند ومؤمنین در مسیح عیسی ۞ توفیق وسلام از جانب پدر ما
خدا وعیسی مسیح خداوند بر شما باد ۞

(مبارك خواندن خدا بجهة برکات وعطایای روحانی)

۳ مبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارك ساخت
۴ بهر برکت روحانی در سماویّات در مسیح ۞ چنانکه ما را پیش از بنیاد
عالم در او برگزید تا در حضور او در محبّت مقدّس وبی عیب باشیم ۞
۵ که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی
۶ مسیح برحسب خوشنودیٔ ارادهٔ خود ۞ برای ستایش مجد توفیق خود
۷ که ما را بآن مستفیض کردانید در آن حبیب ۞ که در وی بسبب
خون او فدا یافته ایم یعنی آمرزش خطایا باندازهٔ دولت توفیق او ۞
۸ ۹ که آنرا بما بی دریغ عطا فرمود در هر حکمت وفطانت ۞ چونکه سرّ
ارادهٔ خود را بما شناسانید بروفق خوشیٔ خود که در خود عزم نموده
۱۰ بود ۞ برای انتظام کمال ازمنه تا همه چیز خواه آنچه در آسمان وخواه
۱۱ آنچه بر زمین است در مسیح در یک سری جمع شود یعنی در او ۞ که

ما نیز در روی میراث او شدیم چنانکه پیش معیّن گشتیم برحسب قصد
۱۲ او که همه چیزها را موافق رای ارادهٔ خود میکند ۞ تا از ما که اوّل
۱۳ امیدوار بمسیح شدیم جلال او ستوده شود ۞ وشما نیز در او میباشید از
وقتیکه کلام حقّ یعنی بشارت نجات خود را شنیدید وچون بوی
۱۴ ایمان آوردید مختوم گشتید بروح القدس موعود ۞ که بیعانهٔ میراث
ما است برای فدای آن مِلْك خاصّ او تا جلال او ستوده شود

(دعای پولس برای مقدّسین)

۱۵ بنابرین من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی خداوند ومحبّت شما را
۱۶ با همه مقدّسین شنیدم ۞ باز نمی‌ایستم از شکر نمودن برای شما وازیاد
۱۷ آوردن شما در دعاهای خود ۞ تا آنکه خدای خداوند ما عیسی
مسیح که پدر ذوالجلال است روح حکمت وکشف را در معرفت خود
۱۸ بشما عطا فرماید ۞ تا که چشمان دل شما روشن گشته بدانید که
امید دعوت او چیست وکدام است دولت مجد میراث او در
۱۹ مقدّسین ۞ وچه مقدار است عظمت بی نهایت قدرت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین بروفق شدّت کارسازیٔ قوّت او ۞ که در مسیح کارساز
فرمود هنگامیکه او را از مردگان برخیزانید وبدست راست خود در
۲۱ سماویّات نشانید ۞ بالاتر از هر ریاست واقتدار وقوّت وسلطنت
وهر نامی که خوانده میشود نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده
۲۲ نیز ۞ وهمه چیزها را زیر پایهای او نهاد واو را بر همه چیز سر فرمود برای
۲۳ کلیسائی ۞ که بدن اوست یعنی پریٔ او که کلّ را در کلّ پر میسازد

(باب دوّم در اینکه همه مردم بالطّبع در گناه مرده اند و محض بتوفیق
خدا حیات یابند)

۱ وشما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید ○ که در
۲
آنها رفتار میکردید برحسب دورهٔ اینجهان بر وفق رئیس سلطنت
هوا یعنی آنروحی که الحال در فرزندان معصیت کارسازی میکند ○
۳ که در میان ایشان همهٔ ما نیز در شهوات جسمانیٔ خود قبل ازاین زندگی
میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خودرا بعمل می آوردیم و طبعاً
۴ فرزندان غضب بودیم همچنانکه دیگران ○ لیکن خدا که در رحمانیّت
۵ غنی است از حیثیّت محبّت عظیم خود که با ما نمود ○ ما را نیز که در
خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید زیرا که محض بتوفیق نجات
۶ یافته اید ○ و با او برخیزانید و در سماویّات در مسیح عیسی نشانید ○
۷ تا در عالمهای آینده دولت بی نهایت توفیق خود را ظاهر سازد بلطف
۸ برما در مسیح عیسی ○ زیرا که محض بتوفیق نجات یافته اید بوسیلهٔ
۹ ایمان و این از شما نیست بخشش خدا است ○ ونه از اعمال تا هیچکس
۱۰ افتخار نکند ○ زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی
برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیّا نمود تا در آنها سلوك نمائیم ○

(در اتّحاد یهود وامّتها در مسیح)

۱۱ لهذا بیاد آورید اینکه شما قبل بحسب جسم از امّتهای بودید که نامختون
خوانده میشوند بآنچه ختنه نامیده میشود در جسم ساخته شده

۱۲ بدست ۞ واینکه درآن هنگام از مسیح جدا واز وطنیّت آل اسرائیل
اجنبی واز عهدهای وعده بیگانه وبی امید وبی خدا در دنیا بودید ۞
۱۳ لیکن الحال در مسیح عیسی شما که پیشتر دور بودید بخون مسیح
۱۴ نزدیک شده اید ۞ زیرا که او سلام ما است که هر دو را یک گردانید
۱۵ ودیواری را که در میان حائل بود منهدم ساخت ۞ وعداوت یعنی
شریعت احکام را که مشتمل بر فرائض بود بجسم خود نابود ساخت
تا که مصالحه کرده از هر دو یک انسان جدید را در خود بیافریند ۞
۱۶ وتا هر دو را در یک جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت صلیب
۱۷ خود که برآن عداوت را کُشت ۞ وآمده بشارت مصالحه را رسانید
۱۸ بشما که دور بودید ومصالحه بآنانیکه نزدیک بودند ۞ زیرا که بوسیلهٔ
۱۹ او هر دو در یک روح دخول نزد پدر یافته ایم ۞ پس از این بعد غریب
واجنبی نیستید بلکه هموطن مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا ۞
۲۰ وبر بنیاد رسولان وانبیاء بنا شده اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه
۲۱ است ۞ که در روی تمامی عمارت باهم مرتّب شده بهیکل مقدّس در
۲۲ خداوند نموّ میکند ۞ ودر روی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا در روح
مسکن خدا شوید

(باب سیّم

در سرّ رحمت خدا به امّتها وعهدهٔ رسالت پولس بسوی ایشان)

۱ از این سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای
۲ امّتها ۞ اگر شنیده باشید تدبیر توفیق الهی را که بجهه شما بمن عطا شده

۳ بود ۞ که این سرّ از راه کشف بر من اعلام شد چنانکه مختصری پیش
۴ نوشتم ۞ و از مطالعهٔ آن میتوانید بفهمید ادراک من در سرّ مسیح ۞
۵ که آن در قرنهای گذشته به بنی ادم آشکارا نشده بود بطوریکه الحال
۶ بر رسولان مقدّس و انبیاء او بروح مکشوف گشته است ۞ که امّتها
در میراث و در تن و در شرکت وعدهٔ او در مسیح بهره مند هستند
۷ بوساطت انجیل ۞ که خادم آن شدم بحسب عطای توفیق خدا که
۸ بر وفق کارسازئ قوّت او بمن عنایت شده است ۞ یعنی بمن که کمتر
از کمترین همه مقدّسینم این توفیق عطا شد که در میان امّتها بدولت
۹ بی قیاس مسیح بشارت دهم ۞ و همه را روشن سازم باینکه چیست
نسق آن سرّی که از بنای عالمها مستور بود در خدا که همه چیز را
۱۰ بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید ۞ تا آنکه الحال بر ارباب ریاست و اقتدار در
۱۱ سماویات حکمت گوناگون خدا بوسیلهٔ کلیسا معلوم شود ۞ بر حسب
۱۲ تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی فرمود ۞ که در روی جسارت
۱۳ و دخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی ۞ لهذا استدعا دارم که از
زحمات من بجهة شما خسته خاطر مشوید که آن فخر شما است ۞

(دعاء)

۱۴ ۱۵ از این سبب زانو میزنم نزد آن پدر ۞ که از او هر عشیرهٔ پدرانه در
۱۶ آسمان و بر زمین مسمّی میشود ۞ که بحسب دولت جلال خود بشما
عطا کند اینکه در انسانیّت باطنئ خود از روح او بقوّت زور
۱۷ ۱۸ آورشوید ۞ تا مسیح بوساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود ۞ و در

محبّت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابید که باتمامیٔ مقدّسین
۱۹ ادراک کنید که عرض وطول وعمق وعُلو چیست ۞ وعارف
شوید بمحبّت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تاتمام پریٔ خدا ۞
۲۰ الحال مراوراکه قادراست که بکند بی نهایت زیادتر از هر آنچه بخواهیم
۲۱ یا فکر کنیم بحسب آنقوّتی که در ما کارسازی میکند ۞ مراورا در کلیسا
در مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابد الآباد مجد باد آمین

(باب چهارم در سیرت وسلوک مسیحیان)

۱ لهذا من که در خداوند اسیر میباشم از شما استدعا دارم که بشایستگیٔ
۲ آن دعوتی که بآن خوانده شده اید رفتار بکنید ۞ باکمال فروتنی
۳ وتواضع وحلم وتحمّل یکدیگر بمحبّت ۞ وسعی کنید که یگانگیٔ روح را
۴ در رشتهٔ سلام نگاه دارید ۞ یک جسد هست ویک روح چنانکه
۵ نیز دعوت شده اید در یک امید دعوت خویش ۞ یک خداوند
۶ یک ایمان یک تعمید ۞ یک خدا و پدر همه که فوق همه ودرمیان
۷ همه ودر همهٔ شما است ۞ لیکن هریکی از ما را توفیق عطا شد بحسب
۸ اندازهٔ بخشش مسیح ۞ بنابرین میگوید (تعالی) وچون او به اعلی علّیّین
۹ صعود نمود اسیری را با سیری برد و بخششها بمردم داد ۞ امّا قوله صعود
۱۰ نمود چیست جز اینکه اوّل نزول هم کرد با سفل زمین ۞ آنکه نزول
نمود همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا کلّ را پُر
۱۱ کند ۞ واو بخشید بعضی رسولان وبعضی انبیاء وبعضی مبشّرین

۱۲ وبعضی شبانان ومعلّمانرا ○ برای تکمیل مقدّسین برای کارخدمت
۱۳ برای تعمیرجسد مسیح ○ تازمانیکه همه بیگانگئ ایمان ومعرفت تامّ
۱۴ پسرخدا وبانسان کامل باندازهٔ قامت پرئ مسیح برسیم ○ تادیگرنباشیم
اطفال ازامواج متلطّم وبهرسورانده شده ازباد هرتعلیم ازحیلهٔ مردمانی
۱۵ که بمکراندربوده تدبیرضلالت میکنند ○ بلکه درمحبّت پیروئ
راستی نموده درهرچیزترقّی نمائیم بدوکه سراست یعنی مسیح ○ که
۱۶ ازاوتمام جسد باهم مرتّب وپیوندکشته بوساطت مایهٔ گذار
هرمفصلی وبرحسب عمل وبه اندازهٔ هرعضوی علیحده بدن رانموّ
۱۷ میدهد برای تعمیرخویشتن درمحبّت ○ پس این میکویم ودر
خداوند شهادت میدهم که شمادیکررفتارمنمائید چنانکه سائرامّتها
۱۸ رفتارمینمایند دربطالت ذهن خود ○ که درعقل خود تاریک
هستند وازحیات الهی محروم بسبب جهالتی که ازسخت دلئ خوددر
۱۹ ایشان است ○ که بی حسّ شده خودرا بفجورتسلیم کرده اند تاهر
۲۰ قسم ناپاکی رابحرص بعمل آورند ○ لیکن شما مسیح را باینطور
۲۱ نیاموختید ○ هرگاه اوراشنیدید ودراوتعلیم یافتید بنهجیکه حقّ در
۲۲ عیسی است ○ تا آنکه شما ازجهت رفتارگذشتهٔ خودانسانیّت
عتیق راکه ازشهوات فریبنده فاسد میگردد ازخود بیرون کنید ○
۲۳ ۲۴ وبروح ذهن خود متجدّد شوید ○ وانسانیّت جدید راکه برصورت
خدادرعدالت وقداست حقیقی آفریده شده است بپوشید ○
۲۵ لهذا دروغ راترک کرده هرکس باهمسایهٔ خودراست بگوید زیراکه

۲۶ اعضای یکدیگریم۞ خشم گیرید و گناه مورزید خورشید بر غیظ شما
۲۷ غروب نکند۞ ابلیس را مجال ندهید۞ دزد دیگر دزدی نکند بلکه
۲۸ بدستهای خود کار نیکو کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را
۲۹ چیزی دهد۞ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب
حاجت و برای تعمیر نیکو باشد تا مستمعین را فیضی رساند۞
۳۰ و محزون مسازید روح القدس خدا را که با و مختون شده اید برای
۳۱ روز رستگاری۞ و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و بدگوئی و کفر و هر نوع
۳۲ خباثت را از خود دور کنید۞ و با یک دیگر مهربان باشید و رحیم
و همدیگر را عفو نمائید چنانکه خدا هم در مسیح شما را آمرزیده است

(باب پنجم)

۱ پس خدا را اقتدا کنید مانند فرزندان عزیز۞ و در محبّت رفتار
۲ کنید چنانکه مسیح هم ما را محبّت نمود و خویشتن را در راه ما بخدا
۳ هدیه و قربانی گذرانید برای عطر خوشبوی۞ امّا زنا و هر ناپاکی
و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه مقدّسین را میشاید۞
۴ و نه قباحت و بیهوده گوئی و چرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه
۵ شکرگذاری۞ زیرا اینرا می دانید که هر زانی یا ناپاک یا طمّاع که
۶ بت پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح و خدا ندارد۞ احدی شما را
بسخنان باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا برابنای
۷ معصیت نازل می شود۞ پس با ایشان شریک مباشید۞ زیرا که
۸ پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور میباشید پس چون

٩ فرزندان نور رفتار کنید○ زیرا که میوهٔ نور در کمال نیکوئی و عدالت
١٠ وصداقت است○ وتحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست○
١١ ودر اعمال بی ثمرِ ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را متنبّه سازید○
١٢ ازآنرو که کارهائیکه ایشان در خفا میکنند حتّی ذکر آنها هم قبیح
١٣ است○ لیکن هرچیزیکه متنبّه شود از نور ظاهر میگردد زیرا که هرچه
١٤ ظاهر میشود نور است○ بنابرین میگوید (تعالی) ای توکه خفته بیدار
١٥ شده از مردگان برخیز تا مسیح در تو درخشد○ پس با خبر باشید که
١٦ بدقّت رفتار نمائید نه چون جهّال بلکه چون حکماء○ ووقت را در
١٧ یابید زیرا روزکار نامساعد است○ ازینجهة بی فهم مباشید بلکه فهم
١٨ کنید که ارادهٔ خداوند چیست○ ومست شراب مشوید که در آن
١٩ فجور است بلکه از روح پر شوید○ وبایکدیگر بمزامیر وتسبیحات
وسرودهای روحانی تکلّم کنید ودر دلهای خود بخداوند بآواز
٢٠ بخوانید وسرود نمائید○ وپیوسته بجهة هرچیز خدا وپدر را بنام
٢١ خداوند ما عیسی مسیح شکر گذارید○ همدیگر را در خدا ترسی
اطاعت کنید○

(نصایح بزنان وشوهران وفرزندان ووالدین وغلامان وآقایان)

٢٢
٢٣ ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را○ زیرا که
شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا واو نجات دهندهٔ
٢٤ بدنست○ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است هم چنین زنان نیز
٢٥ شوهران خود را در هر امری باشند○ ای شوهران زنان خود را محبّت

S 3 8

نمائید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبّت نمود وخویشتن را در راه آن تسلیم
۲۶ کرد○ تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید○
۲۷ وتا کلیسای مجید را بنزد خود حاضر سازد که لکّه وچین یا هیچ چیز
۲۸ مثل آن نداشته باشد بلکه تا مقدّس وبی عیب باشد○ بهمین طور
باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبّت کنند زیرا هر که
۲۹ زوجهٔ خود را محبّت نماید خویشتن را محبّت می نماید○ زیرا هیچ کس
هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت ونوازش
۳۰ میکند چنانکه خداوند کلیسا را○ زانروکه اعضای بدن وی میباشیم
۳۱ از جسم واز استخوانهای او○ ازینجا است که مرد پدر وما در خود را
رها کرده بازوجهٔ خویش خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود○
۳۲ این سرّی عظیم است لیکن من دربارهٔ مسیح وکلیسا سخن میگویم○
۳۳ خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل نفس خود محبّت بنماید وزن
شوهر خود را باید احترام نماید

(باب ششم)

۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید زیرا که
۲ این انصافست○ پدر وما در خود را احترام نما که این حکم اوّل باوعده
۳ ۴ است○ تا ترا عافیت باشد وعمر دراز بر زمین کنی○ وای پدران
فرزندان خود را بخشم میاورید بلکه ایشانرا به تأدیب ونصیحت خداوند
۵ تربیت نمائید○ ای غلامان آقایان بشری خود را چون مسیح باترس
۶ ولرز باساده دلی اطاعت کنید○ نه بخدمت حاضرانه مثل طالبان

رضامندیٔ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا از دل
۷ بعمل میاورند۞ وبه نیّت خالص خداوند را بندگی میکنند نه
۸ انسانرا۞ ومیدانند هرکس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند
۹ خواهد یافت خواه غلام وخواه آزاد۞ وای آقایان با ایشان بهمین
نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که
خود شمارا هم آقائی هست در آسمان واورا نظر بظاهر نیست۞

(در آراسته شدن به اسلحهٔ خدا)

۱۰ خلاصه ای برادران من در خداوند ودر شدّت قوّت او زور
۱۱ آور شوید۞ تمام اسلحهٔ خدارا بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس
۱۲ مقاومت کنید۞ زیراکه مارا کشتی کرفتن با خون وجسم نیست بلکه
با رؤساء وسلاطین وجهانداران ظلمت حاضر وباقوّات روحانیٔ
۱۳ شرّ در سماویّات۞ لهذا اسلحهٔ تام خدارا بردارید تا یارای مقاومت در
۱۴ روز شریر داشته باشید وهمه کار را بجا آورده استوار بمانید۞ پس
کمر خودرا براستی بسته وجوشن عدالت را در بر کرده بایستید۞
۱۵ ونعلین استعداد انجیل سلام را در پا کرده۞ وبر بالای همه سپر ایمانرا
۱۶ کشیده که بآن بتوانید تمام تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید۞
۱۷ وخود نجات وشمشیر روح را که کلام خداست بردارید۞ وبتمام
۱۸ دعاها وصلوات پیوسته در روح عبادت کنید ودر این برای همه
۱۹ مقدّسین بکمال مواظبت ودعا بیدار باشید۞ وبرای من تا کلام بمن

عطاشود تاآنکه بکشادگی زبان باجلادت سرّ انجیل را اعلام نمایم ○
٢٠ که برای آن در زنجیر ایلچی گری میکنم تا درآن بدلیری سخن گویم
بطوریکه میباید گفت ○

(خاتمهٔ رساله)

٢١ امّا تا شما هم از کیفیّت کارهای من مطّلع شوید تیخیکس که برادر عزیز
٢٢ وخادم امین خداوند است شمارا از هرچیز خواهد آگاهانید ○ که
اورا بجهة همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید ودلهای
٢٣ شمارا تسلّی بخشد ○ برادرانرا سلام ومحبّت با ایمان از جانب خدای
٢٤ پدر وعیسی مسیح خداوند باد ○ باهمه کسانیکه مسیح عیسی خداوند
مارا با خلوص محبّت میکنند توفیق باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس وتیموتاؤس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدّسین در مسیح
۲ عیسی که در فیلپّی میباشند با اسقُفان وشمّاسان ○ توفیق وسلام
از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد ○

(شکرگذاری ودعای درحقّ ایشان)

۳
۴ درتمامی یادگاری شما خدای خودرا شکر میکذارم ○ پیوسته در
۵ هردعای خود برای جمیع شما وبخوشی دعامیکنم ○ بسبب شرکت شما
۶ درخدمت انجیل از روز اوّل تابحال ○ چونکه باین اعتماد دارم که
اوکه عمل نیکو درشما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد
۷ رسانید ○ چنانکه مرا سزاوار است که دربارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم
زیراکه شمارا دردل خود میدارم که درزنجیرهای من ودرحجّت
۸ واثبات انجیل همهٔ شما بامن شریك دراین نعمت هستید ○ زیرا خدا مرا
شاهد است که چه قدر دراحشای عیسی مسیح مشتاق همهٔ شما هستم ○
۹ وبرای این دعا می کنم تا محبّت شما درمعرفت وکمال فهم بسیار افزون
۱۰ ترشود ○ تا چیزهای افضل را بکزینید ودرروز مسیح بی غشّ وبی
۱۱ لغزش باشید ○ ومملوّ شوید ازمیوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح
برای تمجید وحمد خداست ○

(ذکر احوال پولس در زندان روما)

۱۲ امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت نزدیکتر به
۱۳ ترقّی بشارت انجامید ۞ بحدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در
۱۴ تمام قصر و بهمه دیگران ۞ و اکثر از برادرانِ در خداوند از زنجیرهای
من اعتماد بهم رسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بی ترس
۱۵ بگویند ۞ امّا بعضی از حسد و نزاع موعظه بمسیح میکنند ولی بعضی هم
۱۶ از خوشنودی ۞ امّا آنان از طرفداری نه از اخلاص بمسیح اعلام میکنند
۱۷ و گمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت می افزایند ۞ ولی اینان از راه
۱۸ محبّت چونکه میدانند که من بجهة حمایة انجیل معیّن شدم ۞ پس چه
جز اینکه بهر صورت خواه به بهانه و خواه براستی بمسیح موعظه میشود
۱۹ و از این شادمانم و شادی هم خواهم کرد ۞ زیرا میدانم که این به نجات
من خواهد انجامید بوسیلهٔ دعای شما و تأیید روح عیسی مسیح ۞
۲۰ برحسب انتظار و امید من که در هیچ چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در
کمال جلادت چنانکه همیشه الآن نیز مسیح در بدن من مجد خواهد
۲۱ یافت خواه در حیات خواه در موت ۞ زیرا که مرا زیستن مسیح است
۲۲ و مردن نفع ۞ ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس
۲۳ نمیدانم کدام را اختیار کنم ۞ زیرا میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه
خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم که این بسیار بهتر است ۞
۲۴ ۲۵ لیکن در جسم ماندن برای شما لازم تر است ۞ و چون این اعتماد

دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ شما توقّف خواهم نمود بجهة
۲۶ ترقّی وخوشئ ایمان شما۞ تا افتخار شما در مسیح عیسی در من افزوده
۲۷ شود بوسیلهٔ آمدن من باردیگر نزد شما۞ باری بطور شایستهٔ انجیل
مسیح سلوک نمائید تا خواه آیم وشما را بینم وخواه غایب باشم احوال
شما را بشنوم که بیک روح برقرارید وبیک نفس برای ایمان انجیل
۲۸ جدّوجهد میکنید۞ ودر هیچ امری از دشمنان ترسان نیستید که
همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شما را نجات واین از
۲۹ خداست۞ زیرا که بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن باو
۳۰ بلکه زحمت کشیدن هم برای او۞ وشما را همان جهاداست که در من
دیدید والآن هم میشنوید که در من است

(باب دوّم در اقتدا کردن بمسیح در تواضع وفروتنی)

۱ بنا برین اگر نصیحتی هست در مسیح یا تسلّئ محبّت یا شرکت در روح
۲ یا شفقت ورحمت هست۞ پس خوشئ مرا کامل کردانید تا یکرای
۳ ومتّحد در محبّت ویک دل شده یک فکر داشته باشید۞ ودر هیچ
امر طرفداری ولافزنی مکنید بلکه بافروتنی دیگریرا از خود بهتر
۴ بدانید۞ وهریکی از شما ملاحظهٔ کارهای خود را نکند بلکه هرکدام
۵ امور دیگریرا۞ پس همین خاطر در شما بشود که در مسیح عیسی نیز
۶ بود۞ که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت
۷ نشمرد۞ لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت ودر شبیهٔ

۸ انسان شد ○ وچون درهیئت انسان یافت شد خویشتن رافروتن
۹ ساخت وتا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید ○ ازاینجهة خدا
نیزاورا بغایت سرافرازنمود ونامی راکه فوق جمیع نامها است بدو
۱۰ بخشید ○ تا بنام عیسی هرزانوئی از آنچه در آسمان وبرزمین وزیرزمین
۱۱ است خم شود ○ وهرزبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است
۱۲ برای تمجید خدای پدر ○ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه نه در
حضور من فقط بلکه بسیار زیاد تر الآن وقتیکه غایبم فرمان بردار
۱۳ میبودید نجات خودرا بترس ولرز بعمل آورید ○ زیرا خدا است که
درشما برحسب رضامندئ خود هم اراده وهم فعل را بعمل میآورد ○
۱۴ وهرکاری را بدون همهمه ومباحثه بکنید ○ تا بی عیب وساده دل
۱۵ وفرزندان خدا بی ملامت باشید درمیان قومی کج رو وگردن کش
۱۶ که در آن میان چون چراغها درجهان میدرخشید ○ وکلام حیات را
برافرازید بجهة افتخار من درروزمسیح تا آنکه عبثا ندویده وعبثاً
۱۷ زحمت نکشیده باشم ○ بلکه هرگاه برقربانی وخدمت ایمان شما ریخته
۱۸ شوم شادمان هستم وباهمهٔ شما شادی میکنم ○ وهمچنین شما نیزشاد
مان هستید وبا من شادی میکنید ○

(درارسال تیموتاؤس واپفرودتس)

۱۹ ودرعیسی خداوند امید وارم که تیموتاؤس را بزودی نزد شما به
۲۰ فرستم تا من نیزازاحوال شما مطّلع شده تازه روح گردم ○ زیرا کسی

۲۱ دیگر را هم دل ندارم که به اخلاص در بارهٔ شما اندیشد○ زانرو که
۲۲ دیگران نفع خود را میطلبند نه امور عیسی مسیح را○ امّا برهان اورا
۲۳ میدانید که چون فرزند با پدر خدمت انجیل با من کرده است○ پس
امیدوارم که چون دیدم کار من چه طور میشود اورا بیدرنك بفرستم○
۲۴ امّا در خداوند اعتماد دارم که خودهم بزودی بیایم○ ولی لازم دانستم
۲۵ که اَپَفرُودِتُس را بسوی شما روانه نمایم که مرا برادر وهم کار وهم جنگ
۲۶ میباشد امّا شمارا رسول وخادم حاجت من○ زیرا که مشتاق همهٔ
۲۷ شما بود وغمکین شد ازاینکه شنیده بودید که بیمار بود○ وفی الواقع
بیمار مشرف برموت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود ونه برا وفقط
۲۸ بلکه برمن نیز تا مرا غمی برغم نباشد○ پس بسعی بیشتر اورا روانه
۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید وحزن من کمتر شود○ پس اورا در
۳۰ خداوند با کمال خوشی بپذیرید وچنین کسانرا محترم بدارید○ زیرا
درکار مسیح مشرف برموت شد وجان خود را بخطر انداخت تا نقص
خدمت شمارا برای من بکمال رساند

(باب سیّم در اجتناب از معلّمین کذبه واجتهاد در طلب کمال مسیح)

۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالب را
۲ بشما نوشتن برمن سنکین نیست وایمنیٔ شما است○ از سکها با حذر
۳ باشید از بدکاران احتراز نمائید از مقطوعان بپرهیزید○ زیرا که مختونان
ما هستیم که خدارا در روح عبادت میکنیم وبمسیح عیسی افتخار میکنیم

۴ وبرجسم اعتماد نداریم ○ هرچند مرا در جسم نیز اعتماد است اگر کسی
۵ دیگر گمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر ○ روز هشتم مختون
شده واز قبیلهٔ اسرائیل از سبط بن یامین عبرانیْ از عبرانیان از جهت
۶ شریعت فریسی ○ از جهت غیرت جفا کننده بکلیسا از جهت عدالت
۷ شریعتی بی عیب ○ امّا آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان
۸ دانستم ○ بلکه تا بحال همه چیز را نسبت بفضیلت معرفت خداوند
خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را زیان کرده فضله
۹ شمرده ام تا مسیح را دریابم ○ و در وی یافت شوم نه با عدالت خود
که از شریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی
۱۰ عدالتی که از خدا بر ایمان است ○ و تا بشناسم اورا و قوّت قیامت وی
۱۱ و شرکت در آلام وی چون با موت او مشابه کردم ○ مگر بهر وجه
۱۲ بقیامت از مردگان برسم ○ نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال
کامل شده باشم ولی در پیْ آن میکوشم بلکه شاید آنرا بدست آورم
۱۳ که برای آن مسیح مرا بدست آورد ○ ای برادران گمان نمیبرم که من
بدست آورده ام لیکن یک چیز میکنم که آنچه عقب است فراموش
۱۴ کرده وبسوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده ○ در پیْ مقصد
۱۵ میکوشم بجهة انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است ○ پس
جمیع ما که کامل هستیم چنین فکر بکنیم واگر فی الجمله فکر دیگر
۱۶ دارید خدا این راهم بر شما کشف خواهد فرمود ○ امّا بهر مقامی که
۱۷ رسیده ایم بهمان قانون رفتار باید کرد و همان فکر باید داشت ○ ای

برادران باهم بمن اقتدا نمأيد وملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که
۱۸ درما دارید رفتار میکنند◎ زیرا که بسیاری رفتار مینمایند که ذکر
ایشان بارها برای شما کردم وحال نیز باگریه میکنم که دشمنان صلیب
۱۹ مسیح میباشند◎ که انجام ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم
وافتخار ایشان درننگ ایشان وچیزهای دنیوی را اندیشه میکنند◎
۲۰ امّا وطن مادرآسمانست که ازآنجا نیز نجات دهندهٔ را یعنی عیسیٰ مسیح
۲۱ خداوند انتظار میکشیم◎ که جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا
بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب کارسازئ قوّت خود که
همه چیزرا مطیع خود بکرداند

(باب چهارم)

۱ بنابرین ای برادران عزیز ومورد اشتیاق من وشادی وتاج من
بهمین طور درخداوند استوار باشید ای عزیزان◎

(نصایح چند وخاتمهٔ رساله)

۲ ازاَفُودِیَه استدعا دارم وبه سِنْتِیخِی التماس دارم که درخداوند یکرای
۳ باشند◎ وازتو نیز ای یار خالص خواهش میکنم که ایشانرا امداد کن
زیرا که درجهاد انجیل با من شریک میبودند با اَکْلیمِنْتُس نیز وسائر
۴ همکاران من که نام ایشان دردفتر حیات است◎ درخداوند دائماً
۵ شاد باشید وباز میگویم شاد باشید◎ اعتدال شما برجمیع مردم
۶ معروف بشود خداوند نزدیك است◎ برای هیچ چیز اندیشه مکنید

بلکه در هر امری بصلوة و دعا با شکر گذاری مسؤلات خود را بخدا
۷ عرض کنید○ و سلام خدا که فوق از تمامیٔ عقل است دلها و ذهنهای
۸ شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت○ خلاصه ای برادران هرچه
راست باشد و هرچه حَسَن و هرچه عادل و هرچه پاك و هرچه جمیل
و هرچه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که هست در اینها تفکّر
۹ کنید○ و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده اید آنها را
۱۰ بعمل آرید و خدای سلام با شما خواهد بود○ و در خداوند بسیار شاد
گردیدم که الآن آخراً اندیشهٔ شما برای من شکوفه آورد و در این
۱۱ تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید○ نه آنکه از احتیاج سخن میگویم
۱۲ زیرا که آموخته ام که در هر حالتی که باشم قناعت کنم○ و نیازمندی را
میدانم و دولتمندی را هم یافته ام در هر صورت و در همه چیز سیری
۱۳ و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته ام○ قوّت هر چیز را دارم
۱۴ در مسیح که مرا تقویّت می بخشد○ لیکن نیکوئی کردید که در تنگی
۱۵ با من شریک شدید○ امّا ای فیلپّیان شما هم آگاهید که در شروع انجیل
چون از مکادونیّه روانه شدم هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من
۱۶ شراکت نکرد جز شما و بس○ که در تسالونیکی هم یکدو دفعه برای
۱۷ احتیاج من فرستادید○ نه آنکه سوغات میخواهم بلکه طالب ثمری
۱۸ میباشم که بحساب شما بیفزاید○ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت
دارم مملوّ گشته ام چونکه هدایای شما را از اَپَفرُودِتُس یافته ام که
۱۹ عطر خوشبو و قربانیٔ مقبول و پسندیدهٔ خدا است○ امّا خدای من

برحسب دولت خود در جلال همه احتیاج شما را رفع خواهد نمود در
۲۰ مسیح عیسی ○ و خدا و پدر ما را تا ابدالآباد مجد باد آمین ○ هر
۲۱ مقدّس در مسیح عیسی را سلام برسانید و برادرانیکه با من میباشند
۲۲ بشما سلام میفرستند ○ جمیع مقدّسین بشما سلام میرسانند علی
۲۳ الخصوص آنانیکه از اهل خانهٔ قیصر هستند ○ توفیق خداوند ما
عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به کولسّیان

(باب اوّل در شکرگذاریٔ خدا بسبب ایمان وامید ومحبّت ایشان)

۱ ۲ پولس بارادهٔ خدا رسول مسیح عیسی وتیموتاؤس برادر○ بمقدّسین
درکولسّی وبرادران امین در مسیح توفیق وسلام ازجانب پدرما خدا
۳ وعیسی مسیح خداوند برشما باد○ خدا وپدر خداوند خود عیسی مسیح را
۴ پیوسته برای شما دردعای خود شکر میکنیم○ چونکه ذکر ایمان شما در
۵ مسیح عیسی ومحبّتی که با جمیع مقدّسین مینمائید شنیدیم○ بسبب
امیدی که بجهة شما درآسمان گذاشته شده است که خبر آنرا درکلام
۶ راستیٔ انجیل سابقاً شنیدید○ که بشما وارد شد چنانکه درتمامیٔ عالم
نیز ومیوه میآورد ونموّ میکند بهمین طوریکه درمیان شما هم از روزی
۷ که آنرا شنیدید وتوفیق خدا را در راستی ادراک کردید○ چنانکه
از اِپَفراس تعلیم یافتید که با ما غلام عزیز وخادم امین مسیح برای شما
۸ ۹ است○ واو ما را نیز خبر داد از محبّت شما در روح○ واز آنجهة ما نیز
از روزی که این شنیدیم باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما ومسئلت
نمودن تا از کمال معرفتِ ارادهٔ او در هر حکمت وفهم روحانی
۱۰ مملوّ شوید○ تا شما بطریق شایستهٔ خداوند به کمال رضامندیٔ
او رفتار نمائید ودر هر عمل نیکو بار آورید وبمعرفت کامل خدا نموّ کنید○

۱۱ و به اندازهٔ قدرت جلال او بقوّت تمام زورآور شوید تا صبر کامل
۱۲ وطول اناة را با شادمانی بهم رسانید ○ و پدر را شکر گذارید که ما را
۱۳ لایق بهرهٔ میراث مقدّسین در نور گردانید ○ که ما را از اقتدار ظلمت
۱۴ رهانیده بملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت ○ که در وی فدای
۱۵ خود را یعنی آمرزش گناهان خود یافته ایم ○ که او صورت خدای
۱۶ نادیده است نخست زادهٔ تمامی آفریدگان ○ زیرا که در او جمیع
موجودات آفریده شد خواه آنچه در آسمان یا بر زمین باشد از اشیاء
دیده و نادیده و خواه از تختها و سلطنتها و ریاسات و قوّات همه بوسیلهٔ
۱۷ او و برای او آفریده شد ○ و او هست قبل از همه و در وی همه
۱۸ موجودات قیام دارد ○ و او بدن را یعنی کلیسا را سر است زیرا که
او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدّم شود ○
۱۹
۲۰ زیرا خدا رضا بدین داد که تمامیٔ پُریٔ خود در او ساکن شود ○ و اینکه
بوساطت او همه موجودات را با خود مصالحه دهد چونکه بخون
صلیب وی سلام را پدید آورد بلی بوسیلهٔ او همه را خواه آنچه بر زمین
۲۱ و خواه آنچه در آسمانست ○ و شما را که سابقاً در فهم خود از اعمال شرّ
۲۲ خود اجنبی و دشمن بودید بالفعل مصالحه داده است ○ در بدن
بشریٔ خود بوسیلهٔ موت تا شما را در حضور خود مقدّس و بی عیب
۲۳ و بی ملامت حاضر سازد ○ بشرطیکه ثابت بمانید در ایمان بنیاد نهاده
وقایم و جنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافتید و بتمامیٔ
خلقت زیر آسمان بدان موعظه شد و من پولس خادم آن شده ام ○

۲۴ الآن از زحمتهای خود در راه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات
مسیح را در بدن خود بکمال میرسانم برای بدن او که کلیسا است○
۲۵ که من خادم آن کشته ام برحسب تدبیر الهی که بمن برای شما سپرده
۲۶ شد تا کلام خدا را بکمال رسانم○ یعنی آن سرّی که از دهور وقرون
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسین او مکشوف کردید○ که
بایشان خدا اراده نمود تا معرفت کیفیّت دولت مجد این سرّ را در میان
۲۸ امّتها عطا فرماید که آن مسیح در شما امید جلال است○ وما اورا اعلام
مینمائیم در حالتیکه هر شخص را تنبیه می کنیم وهر کس را بهر حکمت
۲۹ تعلیم میدهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم○ وبرای
این باجتهاد محنت هم میکشم بحسب کارسازئ او که در من بقوّت
عمل میکند

(باب دوّم نصیحت در اجتناب از فلسفه وتعالید باطله)

۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما
۲ واهل لَاُودِکِیّه وآنانیکه صورت مرا در جسم ندیده اند○ تا دلهای
ایشان تسلّی یابد باهم پیوند شده در محبّت وبکمال دولتِ تیقّن ادراك
۳ تا به معرفت کامل سرّ خدا یعنی مسیح○ که در وی تمامئ خزائن حکمت
۴ وعلم مخفی است○ امّا این میکویم تا هیچکس شما را بسخنان دلاویز
۵ اغوا نکند○ زیرا که هرچند در جسم غایبم لیکن در روح با شما بوده
۶ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتانرا در مسیح نظاره میکنم○ پس
۷ چنانکه عیسی مسیح وخداوند را پذیرفتید در وی رفتار نمائید○ که

در او ریشه کرده و تعمیر میشوید و با یمان راسخ میکردید بطوریکه
۸ تعلیم یافته اید و در آن با شکرگذاری ترقّی میکنید ◎ با خبر باشید که
کسی شما را نرباید بفلسفه و مکر باطل بر حسب تقلید مردم و بر وفق
۹ فرائض مبادئ عالم نه بر حسب مسیح ◎ که در وی از جهة جسم تمامیٔ
۱۰ پُریٔ الوهیّت ساکنست ◎ و تکمیل شده اید در او که سر تمامی ریاست
۱۱ و اقتدار است ◎ و در وی مختون شده اید بختنهٔ نا ساخته بدست
۱۲ یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان مسیح ◎ و با وی در
تعمید مدفون شدید که در آنهم برخیزانیده شدید با یمانِ بر قدرت
۱۳ خدا که اورا از مردکان برخیزانید ◎ و شما را که در خطایا و نا مختونیٔ
جسم خود مرده بودید با او زنده کردانید چونکه همه خطایای شما را
۱۴ آمرزید ◎ و آن دستخطی را که ضدّ ما و مشتمل بر فرائض و بخلاف ما
۱۵ بود محو ساخت و آنرا بصلیب خود میخ زده از میان برداشت ◎ و از
خویشتن ریاسات و قوّات را بیرون کرده آنها را علانیةً آشکارا نمود
۱۶ چون در آن بر آنها ظفر یافت ◎ پس کسی شما را در خصوص اکل
۱۷ و شرب و دربارهٔ عید و هلال و سبت ملزم نسازد ◎ زیرا که اینها سایهٔ
۱۸ اشیاء آینده است لیکن بدن از مسیح است ◎ و کسی انعام شما را نرباید
به ارادهٔ خود در فروتنی و عبادت ملئکه چون مداخلت میکند
در اموریکه ندیده است و از ذهن جسمانیٔ خود بیجا مغرور شده
۱۹ است ◎ و بسر متمسّك نشده که از آن تمامیٔ بدن بمفاصل و رکها تغذیه
۲۰ یافته و مرتّب شده نموّ میکند به نموّی که از خدا است ◎ چونکه با مسیح

از فرائض مبادیء عالم مردید چگونه است که گویا در عالم زنده
۲۱ بوده زیر دست فرائض میشوید ۞ لمس مکن و مچش بلکه دست
۲۲ مگذار ۞ که همهٔ اینها محض به استعمال فاسد میشود بر حسب تقالید
۲۳ و تعالیم مردم ۞ که چنین چیزها هر چند صورت حکمت دارد در
نوافل و فروتنی و آزار بدن ولی فائدهٔ ندارد جز برای سیر ساختن جسم

(باب سیم نصیحت در فناء نفس جسمانی و پوشیدن انسانیّت تازه)

۱ پس چون با مسیح برخاستید چیزهای علوی را بطلبید در آنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته ۞ در آنچه بالا است تفکّر کنید
۳ نه در آنچه بر زمین است ۞ زیرا که وفات کردید و زندگئ شما با مسیح
۴ در خدا مخفی است ۞ چون مسیح که حیات ما است ظاهر شود
۵ آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد ۞ پس اعضای خود را
که بر زمین هستند مقتول سازید زنا و ناپاکی و هوی و شهوت قبیح
۶ و طمع که بت پرستی است ۞ که بسبب اینها غضب خدا بر ابناء
۷ معصیت وارد میآید ۞ که شما نیز سابق در اینها رفتار میکردید
۸ هنگامیکه در آنها زیست مینمودید ۞ لیکن الحال شما همه را ترک
کنید یعنی خشم و غیظ و بد خوئی و بدگوئی و فحش را از زبان خود ۞
۹ به یکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیّت کهنه را با اعمالش از خود
۱۰ بیرون کرده اید ۞ و تازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کامل متجدّد میشود ۞ که در آن نه یونانیست نه یهود نه

ختنه نه نامختونی نه بربری نه سکیتی نه غلام ونه آزاد بلکه همه ودر
۱۲ همه مسیح است ۝ پس مانند برگزیدگان خدا مقدّس ومحبوب
احشای رحمت ومهربانی وتواضع وحلم وطول انات را بپوشید ۝
۱۳ ومتحمّل یکدیگر شده همدیگر را عفو کنید هرگاه کسی بردیگری
ادّعائی داشته باشد چنانکه مسیح شما را آمرزید شما نیز چنین کنید ۝
۱۴ ۱۵ وبراین همه محبّت را که کمربند کمال است ۝ وسلام خدا در دلهای
شما مسلّط باشد که بآنهم در یك بدن دعوت شده اید وشاکر باشید ۝
۱۶ کلام مسیح در شما زیاده وزیاده ساکن بشود بکمال حکمت ویکدیگر را
تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی ودر
۱۷ دلهای خود بشکرگذاری خدا را بسرائید ۝ وآنچه کنید در قول وفعل
همه را بنام عیسی خداوند بکنید وخدای پدر را بوسیلهٔ او شکر کنید ۝

(نصیحت بزنان وشوهران وفرزندان وپدران وغلامان وآقایان)

۱۸ ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میشاید ۝
۱۹ ای شوهران زوجه های خود را محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید ۝
۲۰ ای فرزندان والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید که این
۲۱ پسندیده است در خداوند ۝ ای پدران فرزندان خود را خشمگین
۲۲ مسازید تا شکسته دل نشوند ۝ ای غلامان آقایان جسمانیٔ خود را
در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حاضرانه مثل جویندگان
۲۳ رضامندیٔ مردم بلکه به اخلاص قلب واز خداوند بترسید ۝ وآنچه

۲۴ کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان ۞ چونکه میدانید که از
خداوند مکافات میراث را خواهید یافت که مسیح خداوند را بندگی
۲۵ میکنید ۞ زیرا هر که ظلم کند آنظلمی که کرد خواهد یافت و ظاهربینی
نیست

(باب چهارم)

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل و انصاف را بجا آرید چونکه میدانید
شمارا نیز آقائی هست در آسمان ۞

(در دعا وغیره)

۲ ۳ در دعا مواظب باشید و در آن باشکرگذاری بیدار باشید ۞ و دربارهٔ
ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را بروی ما بکشاید تا سرّ مسیح را که
۴ بجهة آن در قید هم افتاده ام بازگویم ۞ و آنرا مبیّن سازم بطوریکه میباید
۵ تکلّم کنم ۞ زمانرا دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید ۞
۶ گفتگوی شما همیشه با توفیق باشد و اصلاح شده بنمک تا بدانید
هرکس را چگونه جواب باید داد ۞

(خاتمهٔ رسالة)

۷ تیخیکُس برادر عزیز و خادم امین و هم خدمت من در خداوند از همه
۸ احوال من شمارا خواهد آگاهانید ۞ که او را بهمین جهة نزد شما فرستادم
۹ تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شمارا تسلّی دهد ۞ با تفّاق اُنیسیمُس
برادر امین و حبیب که از خود شما است شما را از همهٔ گذارش اینجا
۱۰ آگاه خواهند ساخت ۞ اَرِسْتَرخُس هم زندان من شمارا سلام میرساند

ومرقس عموزادهٔ برنابا که دربارهٔ او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید
۱۱ اورا بپذیرید ○ و یسوع ملقّب به یُسْطُس که از اهل ختنه اند وایشان
تنها برای ملکوت خدا هم خدمت شده باعث تسلّیٔ من گردیدند ○
۱۲ اَپَفراس بشما سلام میرساند که یکی از شما و غلام مسیح و پیوسته برای
شما در دعاهای خود جدّ وجهد میکند تا در تمامی ارادهٔ خدا تامّ
۱۳ وکامل شوید ○ که برای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لاُوُدَکِیَّه
۱۴ واهل هیرا پولِس بسیار محنت میکشد ○ ولوقای طبیب حبیب
۱۵ ودیماس بشما سلام میرسانند ○ برادران در لاَوُدَکِیَّه ونیمفاس
۱۶ وکلیسای در خانهٔ او را سلام رسانید ○ وچون این رساله را برای شما
خواندند به فرمائید که در کلیسای لاَوُدَکِیان هم آنرا بخوانند ورسالهٔ
۱۷ از لاَوُدَکِیَّه را هم شما بخوانید ○ وبه ارخِپُّس گوئید با خبر باش تا آن
۱۸ خدمتی را که در خداوند یافتهٔ بکمال رسانی ○ تحیّت من پولس
بدست خود زنجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق با شما باد آمین

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل در اظهار شکرگذاریٔ خدا بسبب رسوخ ایشان در ایمان)

۱ پولس و سلوانس و تیموتاوس بکلیسای تسالونیکیان در خدای
پدر و عیسی مسیح خداوند توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا و عیسی
۲ مسیح خداوند با شما باد ۞ پیوسته دربارهٔ جمیع شما خدا را شکر میکنیم
۳ و دائماً در دعاهای خود شما را ذکر مینمائیم ۞ چون یاد میکنیم عمل
ایمان شما و محنت محبّت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح
۴ در حضور خدا و پدر خود ۞ زیرا که ای برادران و عزیزان خدا از
۵ برگزیده شدن شما مطّلع هستیم ۞ زیرا که انجیل ما بر شما محض به
تکلّم وارد نشد بلکه بقدرت و روح القدس و تیقّن کامل چنانکه
۶ میدانید که در میان شما بخاطر شما چه مردمان شدیم ۞ و شما ما
و بخداوند اقتدا نمودید در حالنیکه کلام را در زحمت شدید با خوشیٔ
۷ روح القدس پذیرفتید ۞ بحدّیکه شما جمیع مؤمنین مکادونیّه
۸ و اخائیّه را نمونه شدید ۞ بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در
مکادونیّه و اخائیّه نواخته شد بلکه در هرجا ایمان شما بخدا شیوع یافت
۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم ۞ زیرا خود ایشان در
بارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم و بچه نوع از بتها بسوی

۱۰ خدا انابت کردید تا خدای حیّ حقیقی را بندگی نمائید ○ و تا پسر اورا
از آسمان انتظار بکشید که اورا از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که
مارا از غضب آینده میرهاند

(باب دوّم ذکر کیفیّت دعوت پولس ایشانرا)

۱ زیرا که ای برادران خود میدانید که ورود ما در میان شما بی ثمر نبود ○
۲ بلکه هرچند قبل از آن در فیلپّی زحمت و بی احترامی کشیده بودیم
چنانکه اطّلاع دارید لیکن در خدای خود دلاوری کردیم تا انجیل
۳ خدارا با جتهاد شدید بشما اعلام نمائیم ○ زیرا که نصیحت ما از ضلالت
۴ و خباثت و ریا نیست ○ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتیم که وکلای
انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم نه طالب رضامندیء مردم بلکه
۵ رضامندیء خدائی که دلهای ما را می آزماید ○ زیرا هرگز سخن تملّق
آمیز نگفتیم چنانکه میدانید و نه بهانهٔ طمع کردیم خدا شاهد است ○
۶ و نه بزرگی از خلق جستیم نه از شما و نه از دیگران هرچند میتوانستیم
۷ چون رسولان مسیح سنگین باشیم ○ بلکه در میان شما بملایمت بسر
۸ میبردیم مثل دایهٔ که اطفال خود را می پرورد ○ بدین طرز شائق شما
شده راضی بودیم که نه همان انجیل خدارا بشما دهیم بلکه جانهای
۹ خود را نیز از بسکه عزیز ما شدید ○ زانرو که ای برادران محنت و درد
ما را یاد میدارید که شبانروز در کار مشغول شده با نجیل خدا شما را
۱۰ موعظه میکردیم که مبادا بر کسی از شما بار نهیم ○ شما شاهد هستید و خدا
نیز که بچه نوع با قداست و عدالت و بی عیب بشما که مؤمن هستید

۱۱ نمودار شدیم ۞ چنانکه میدانید که هریکی از شما را چون پدر مر فرزندان
۱۲ خود را نصیحت و تسلّی مینمودیم ۞ و وصیّت میکردیم که رفتار بکنید
بطور شایستهٔ خدا که شما را بملکوت و جلال خود دعوت مینماید ۞
۱۳ و ازاینجهة ما نیز دائماً خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما
شنیده بودید یافتید آنرا پذیرفتید نه کلام بشری بلکه چنانکه فی
۱۴ الحقیقه هست کلام خدا که در شما مؤمنین کاسازی میکند ۞ زیرا که
ای برادران شما اقتدا نمودید بکلیساهای خدا که در یهودیّه در مسیح
عیسی میباشند که شما از قوم خود همان زحمات کشیدید که ایشان
۱۵ نیز دیدند از یهود ۞ که عیسی خداوند و انبیای خود را کشتند و بر
۱۶ ما جفا کردند و ناپسند خدا و جمیع مردم را مخالفند ۞ و ما را منع میکنند
که به امّتها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه کناهان خود را لبریز
۱۷ میکنند امّا منتهای غضب ایشانرا فرو کرفته است ۞ لیکن ما ای
برادران چون در ظاهر نه در دل بقدر ساعتی از شما مهجور شدیم
۱۸ باشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شما را به بینیم ۞ و بدینجهة ما علی
الخصوص من پولس یکدو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم لیکن شیطان
۱۹ ما را نکذاشت ۞ زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما مکر شما
۲۰ نیستید در حضور خداوند ما عیسی مسیح هنکام ظهور او ۞ زیرا که
شما مجد و خوشیٔ ما هستید

(باب سیّم در سبب ارسال تیموتاؤس به تسالونیکی)

۱ پس چون دیکر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در

۲ آتینا تنها بگذارند○ وتیموتاؤس را که برادرِ ما وهم خدمت خدا
در انجیل مسیح است فرستادیم تا شما را استوار سازد ودر خصوص
۳ ایمانتان شما را نصیحت کند○ تا هیچکس ازین مصائب متزلزل
۴ نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرّر شدیم○ زیرا هنگامیکه
نزد شما بودیم شما را آگاهانیدیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع
۵ شد ومیدانید○ لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نکردم فرستادم تا
ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کننده شما را تجربه کرده باشد
۶ ومحنت ما بی ثمر گردد○ امّا الحال چون تیموتاؤس از نزد شما بما رسید
ومژدهٔ ایمان ومحبّت شما را بما رسانید واینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد
میکنید ومشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز شایق شما هستیم○
۷ لهذا ای برادران با وجود همهٔ ضیق ومصیبت خود از شما بسبب
۸ ایمانتان تسلّی یافتیم○ که الآن زیست میکنیم اگر شما در خداوند
۹ استوار هستید○ زیرا که چه شکر گذاری بخدا توانیم نمود بسبب این
۱۰ همه خوشی که بحضور خدا در خصوص شما داریم○ که شبانه روز
بیشماره دعا میکنیم تا شما را روبرو ملاقات کنیم ونقص ایمان شما را بکمال
۱۱ رسانیم○ امّا خود خدا یعنی پدر ما وخداوند ما عیسی مسیح راه ما را
۱۲ بسوی شما راست کناد○ وخداوند شما را در محبّت با یکدیگر وبا همه
۱۳ وسعت وافزونی عطا کناد چنانکه ما شما را محبّت مینمائیم○ تا دلهای
شما را استوار سازد بی عیب در قدّاست بحضور خدا و پدر ما در هنگام
ظهور خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدّسین خود

Xxx

(باب چهارم نصیحت در زهد وتقوی وقداست ومحبّت)

۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا والتماس
میکنیم که چنانکه از ما یافته اید که بچه نوع باید رفتار کنید و رضامندیٔ
۲ خدا را به طلبید بهمان طور زیاد تر ترقّی نمائید۞ زیرا میدانید چه وصایا
۳ از جانب عیسی خداوند بشما دادیم۞ زیرا که این است خواهش
۴ خدا یعنی قداست شما تا از زنا بپرهیزید۞ تا هرکسی از شما بداند چگونه
۵ باید ظرف خویشتن را در قداست وعزّت دریابد۞ ونه در هوس
۶ شهوت مثل امّتهائیکه خدا را نمیشناسند۞ وتا کسی در این امر دست
تطاول یا طمع بر برادر خود نکشد زیرا خداوند از تمام چنین کارها
انتقام کشنده است چنانکه سابقاً نیز بشما گفته ایم ووصیّت نموده۞
۷ ۸ زیرا که خدا ما را دعوت ننمود به ناپاکی بلکه به قداست۞ لهذا هرکه
تحقیر شمارد انسانرا حقیر نمیشمارد بلکه خدا را که روح القدس خودرا
۹ بشما عطا کرده است۞ امّا در خصوص محبّت برادرانه لازم نیست
که بشما بنویسیم زیرا که خود شما از خدا آموخته شدید که یکدیگر را
۱۰ محبّت نمائید۞ وچنین هم میکنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیّه
میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیاد تر ترقّی کنید۞
۱۱ وحریص باشید در اینکه آرام شوید وبکارهای خود مشغول شده
۱۲ بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شما را وصیّت نمودیم۞ تا نزد
آنانیکه خارج اند بطور شایسته رفتار کنید وبهیچ چیز محتاج نباشید۞

(ذکر باز آمدن مسیح و قیامت از مردگان)

۱۳ امّا ای برادران نمیخواهم شما از حالت خفتگان بیخبر باشید که مبادا چون
۱۴ دیگران که امید ندارند محزون شوید ۞ زیرا اگر باور کنیم که عیسی
مرد و برخاست بهمین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خفته اند
۱۵ باوی خواهد آورد ۞ که این بشما از کلام خدا میگوئیم که ما که زنده
وتا آمدن خداوند باقی باشیم بر خفتگان سبقت نخواهیم جست ۞
۱۶ زیرا خود خداوند بصدا و بآواز رئیس ملئکه و بصور خدا از آسمان
۱۷ نازل خواهد شد ومردگانِ در مسیح اوّل خواهند برخاست ۞ آنگاه
ما که زنده و باقی باشیم باتّفاق ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا
۱۸ خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم
بود ۞ پس بدین سخنان همدیگر را تسلّی دهید

(باب پنجم)

۱ امّا ای برادران در خصوص اوقات و ازمنه احتیاج ندارید که بشما
۲ بنویسم ۞ که خود بتحقیق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب
۳ میآید ۞ زیرا هنگامیکه میگویند سلام و امانست آنگاه بیک ناگاه
هلاکت ایشانرا فرو گیرد چون درد زه زن حامل را و هرگز رستگار
۴ نخواهند شد ۞ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز
۵ چون دزد برشما آید ۞ زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید
۶ از شب و ظلمت نیستیم ۞ بنابرین چون دیگران بخواب نرویم بلکه

۷ بیدار و هشیار باشیم ۞ زیرا که صاحبان خواب در شب میخوابند
۸ و مستان در شب مست میشوند ۞ لیکن ما که از روز هستیم هشیار
۹ بوده جوشن ایمان و محبّت و خُود امید نجات را بپوشیم ۞ زیرا خدا ما را
تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ خداوند
۱۰ ما عیسی مسیح ۞ که در راه ما مرد تا خواه بیدار و خواه خفته همراه
۱۱ وی زیست کنیم ۞ پس همدیگر را تسلّی دهید و یک دیگر را معمور
نمائید چنانکه هم میکنید ۞

(نصایح چند و دعا برای تکمیل ایشان تا روز خداوند)

۱۲ امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که در میان شما
زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده شما را نصیحت
۱۳ میکنند ۞ و ایشانرا در نهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید
۱۴ و با یکدیگر صلح کنید ۞ لیکن ای برادران از شما استدعا داریم سر
کشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا تسلّی دهید و ضعفا را امداد کنید و با
۱۵ جمیع مردم تحمّل کنید ۞ زنهار کسی با دیگری بسزای بدی بدی
نکند بلکه دائماً با یک دیگر و با جمیع مردم در پیِ نیکوئی بکوشید ۞
۱۶ ۱۷ پیوسته شادمان باشید ۞ همیشه دعا کنید ۞ در هر امری شاکر
۱۸ ۱۹ باشید که این است ارادهٔ خدا در حقّ شما در مسیح عیسی ۞ روح را
۲۰ ۲۱ اطفاء مکنید ۞ نبوّتها را حقیر مشمارید ۞ همه چیز را تحقیق کرده
۲۲ بآنچه حَسَن است متمسّک باشید ۞ از هر صورت بدی احتراز

۲۳ نمائید○ امّا خود خدای سلام شمارا بالکلّیه مقدّس کرداناد وروح
ونفس وبدن شما تماماً بی عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند
۲۴ ما عیسی مسیح○ امین است دعوت کنندهٔ شما که این هم خواهد کرد○

(خاتمهٔ رساله)

۲۵
۲۶ ای برادران برای ما دعا کنید○ جمیع برادران را ببوسهٔ مقدّسانه
۲۷ تحیّت نمائید○ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله بجمیع برادران
۲۸ مقدّس خوانده شود○ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد
آمین

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل عنوان رساله وذکر یوم دین)

۱ پولُس و سلوانُس و تیموتاؤس بکلیسای تسالونیکیان در خدای
۲ پدر ما و عیسی مسیح خداوند○ توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا
۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد○ ای برادران میباید همیشه بجهة
شما خدا را شکر کنیم چنانکه سزاوار است از آنجا که ایمان شما بغایت
۴ نمّو میکند و محبّت هریکی از شما جمیعاً با همدیگر میافزاید○ بحدّیکه
خود ما در خصوص شما در کلیسا های خدا افتخار میکنیم بسبب صبر
۵ و ایمانتان در همه مصائب شما و عذابهائی که متحمّل آنها میشوید○ که
دلیل است بر قضای عادل خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید
۶ که برای آن هم زحمت میکشید○ زیرا که این انصافست نزد خدا که
۷ عذاب کنندگان شما را عذاب دهد○ و شما را که عذاب میکشید
با ما راحت بخشد در هنگامیکه عیسی خداوند از آسمان با ملائکه
۸ قدرت خود ظهور خواهد نمود○ در آتش مُلتَهِب و انتقام خواهد
کشید از آنانیکه خدا را نمیشناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را
۹ اطاعت نمیکنند○ که ایشان بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید
۱۰ از حضور خداوند و جلال قدرت او○ هنگامیکه آید تا در مقدّسین

خود مجد یابد و در همه مومنین مورد تعجّب شود در آن روز زیرا که
۱۱ شما شهادت ما را تصدیق کردید ۞ و برای این هم پیوسته بجهة شما دعا
میکنیم که خدای ما شمارا مستحقّ این دعوت شمارد و تمام مسرّت
۱۲ نیکوئی و عمل ایمانرا با قوّت کامل گرداند ۞ تا نام خداوند ما عیسی
مسیح در شما تمجید یابد و شما نیز در وی بحسب توفیق خدای ما
وعیسی مسیح خداوند

(باب دوّم ذکر علامات یوم ظهور مسیح)

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنیم در خصوص آمدن خداوند
۲ ما عیسی مسیح و اجتماع ما بنزد او ۞ که شما از هوش خود بزودی
متزلزل نشوید و مضطرب نگردید نه از روح و نه از کلام و نه از رسالهٔ
۳ که گویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است ۞ زنهار
کسی بهیچوجه شمارا نفریبد زیرا که آنروز نخواهد آمد تا نخستین آن
ارتداد واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد ۞
۴ که مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هرچه بخدا یا معبود
مسمّی شود بحدّیکه خود چون خدا در هیکل خدا نشسته خود را
۵ مینماید که خداست ۞ آیا یاد نمیکنید که هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم
۶ این بشما گفتم ۞ و الآن میدانید آنچه مانعست تا او در زمان خود
۷ ظاهر شود ۞ زیرا که آن سرّ بی دینی الآن کارسازی میکند فقط تا
۸ وقتیکه آنکس که تا بحال مانع است از میان برداشته شود ۞ آنگاه

آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند اورا بنفس دهان
خود هلاك خواهد کرد وبتجلّیٔ ظهور خویش اورا نابود خواهد
۹ ساخت ○ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوّت وآیات
۱۰ وعجائب دروغ ○ وبهر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجاکه
۱۱ محبّت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند ○ وبدین جهة خدا بایشان
۱۲ عمل گمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند ○ وتا فتوائی شود برهمه
۱۳ کسانیکه راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد میباشند ○ امّا ای
برادران وعزیزان در خداوند میباید ما همیشه برای شما خدارا
شکر نمائیم که از ابتداء خدا شما را برگزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ وایمانِ براستی ○ وبرای آن شمارا دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای
۱۵ تحصیل مجد خداوند ما عیسی مسیح ○ پس ای برادران استوار باشید
وآن روایات راکه یا بکلام ویا برسالهٔ ما آموخته اید نگاهدارید ○
۱۶ وخود خداوند ما عیسی مسیح وخدا وپدر ما که ما را محبّت نمود
۱۷ وتسلّیٔ ابدی وامید نیکو را بتوفیق خود بما میبخشد ○ دلهای شمارا
تسلّی عطا کناد وشمارا در هر فعل وقول نیکو استوار کرداناد

(باب سیّم در نصیحت ودعا)

۱ خلاصه ای برادران در حقّ ما دعا کنید تا کلام خداوند نافذ شود
۲ وتمجید یابد چنانکه درمیان شما نیز ○ وتا از مردم بد مخصرِ شریر برهیم
۳ زیرا که همه را ایمان نیست ○ امّا امین است آنخداوندی که شمارا استوار
۴ واز شریر محفوظ خواهد ساخت ○ امّا بر شما در خداوند اعتماد داریم

۵ که آنچه بشما امر کنیم بعمل می آورید و نیز خواهید آورد ○ وخداوند
۶ دلهای شما را بمحبّت خدا و صبر مسیح هدایت کناد ○ ولی ای برادران
شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میدهیم که از هر برادری که بی
نظم رفتار میکند و نه بر حسب آن قانونیکه از ما یافته است اجتناب
۷ نمائید ○ زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه
۸ درمیان شما بی نظم رفتار نکردیم ○ ونان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه
بمحنت و مشقّت شبانروز بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار
۹ ننهیم ○ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونهٔ برای شما سازیم تا بما
۱۰ اقتداء نمائید ○ زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم این بشما فرمودیم که
۱۱ اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد ○ زیرا که شنیدیم
که بعضی درمیان شما بی نظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه
۱۲ فضول هستند ○ امّا چنین اشخاص را در عیسی مسیح خداوند ما حکم
۱۳ و نصیحت میکنیم که بآرامی کار کرده نان خود را بخورند ○ وای برادرن
۱۴ شما از نیکوکاری خسته خاطر مشوید ○ ولی اگر کسی سخن ما را در این
رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید و با وی معاشرت مکنید تا
۱۵ شرمنده شود ○ و او را دشمن مشمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید ○
۱۶ امّا خودِ خداوندِ سلام شما را پیوسته در هر صورت سلام عطا کناد
۱۷ وخداوند با همگی شما باد ○ تحیّت بدست من پولس که علامت در
۱۸ هر رساله است بدینطور مینویسم ○ توفیق خداوند ما عیسی مسیح
با جمیع شما باد آمین

رسالۀ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل در ریاست کلیسا)

۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندۀ ما خدا و مسیح عیسی
۲ خداوند که امید ما است ۞ بفرزند حقیقیِ خود در ایمان تیموتاؤس
توفیق و رحم و سلام از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی
۳ بر تو باد ۞ چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه بودم بشما التماس نمودم
۴ که در اَفَسُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند ۞ و افسانه
ها و نسب نامه های نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن
۵ تعمیر الهی را که در ایمانست پدید میآورد ۞ امّا غایت حکم محبّت
۶ است از دل پاك و ضمیر صالح و ایمان بی ریا ۞ که ازین امور بعضی
۷ منحرّف گشته به بیهوده گوئی توجّه نموده اند ۞ و میخواهند معلّمان
شریعت بشوند و حالانکه نمیفهمند آنچه میگویند و نه آنچه بتاکید
۸ اظهار مینمایند ۞ لیکن میدانیم که شریعت نیکواست اگر کسی آنرا
۹ برحسب شریعت بکار بَرَد ۞ و این بداند که شریعت بجهة عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و گناه کاران
و ناپاکان و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم ۞
۱۰ و زانیان و لوّاطان و مردم دزدان و دروغ گویان و قسم دروغ خوران

۱۱ وبرای هر عمل دیکری که برخلاف تعلیم صحیح باشد ○ برحسب
۱۲ انجیل جلال خدای مبارك که بمن سپرده شده است ○ وشکر میکنم
خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویّت داد چونکه امین شمرده
۱۳ بابن خدمتم ممتاز فرمود ○ که سابقاً کفرکو و مضرّ و سقط کو بودم لیکن
۱۴ رحم یافتم ازآنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم ○ امّا توفیق خداوند
۱۵ ما بی نهایت افزود با ایمان و محبّتی که در مسیح عیسی است ○ این سخن
امین است ولایق قبول تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تا کناه کارانرا
۱۶ نجات بخشد که من بزرکترین آنها هستم ○ بلکه ازینجهة برمن رحم
شد تا اوّل در من مسیح عیسی کمال طول انات را ظاهر سازد تا آنانیرا که
۱۷ بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم ○ بار سے
پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را خدای حکیم وحید را اکرام و مجد
۱۸ تا ابد الآباد باد آمین ○ ای فرزند تیموتاؤس این وصیّت را بتو میسپارم
برحسب نبوّتهائی که سابقاً برتو شد تا در آنها جنك نیکو جنك کنی ○
۱۹ وایمان وضمیر صالح را نکاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته
۲۰ مر ایمان را شکسته کشتی شدند ○ که از آنجمله هیمیناؤس واسکندر
میباشند که ایشانرا بشیطان سپردم تا تأدیب شده دیکر کفر نکویند

(باب دوّم در عبادت)

۱ پس از همه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها و مناجات
۲ وشکرها را برای جمیع مردم بجا آورند ○ بجهة پادشاهان وجمیع
صاحبان منصب تا با آرامی واستراحت و با کمال دینداری و وقار عمر

۳ خودرا بسربریم○ زیراکه این نیکو و پسندیده است در حضور نجات
۴ دهندهٔ ما خدا○ که میخواهد جمیع مردم نجات یابند و بمعرفت راستی
۵ کرایند○ زیرا خدا واحداست و درمیان خدا وانسان یک متوسّطی
۶ است انسانی که مسیح عیسی باشد○ که خود را در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معیّن○ و برای این من واعظ و رسول و معلّم امّتها
۸ در ایمان و راستی مقرّر شدم در مسیح راست میکویم و دروغ نی○ پس
آرزوی این دارم که مردان دست های مقدّس را بدون غیظ و جدال
۹ برافراخته در هرجا دعا کنند○ وهم چنین زنان خویشتن را بیارایند
بلباس مزیّن بحیا و پرهیزنه بزلفها و طلا و مروارید و رخت کران بها○
۱۰ بلکه چنانکه زنانی را میشاید که دعوی دین داری میکنند باعمال
۱۱ ۱۲ صالحه○ زن باسکوت بکمال اطاعت تعلیم کیرد○ وزن را اجازت
نمیدهم که تعلیم دهد یا برشوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند○
۱۳ ۱۴ زیراکه آدم اوّل ساخته شد وبعد حوّا○ وآدم فریب نخورد بلکه زن
۱۵ فریب خورده در تقصیر کرفتار شد○ امّا بزائیدن رستکار خواهد شد
اکر در ایمان و محبّت و قداست و تقوی ثابت بمانند

(باب سیّم ذکر اوصاف واخلاقیکه کشیشان را میزیبد)

۱ این سخن امین است که اکر کسی منصب اُسقُفی را بخواهد کارنیکو
۲ میطلبد○ پس اُسقُف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هوشیار
۳ وعاقل و صاحب نظام و مهمان نواز وراغب بتعلیم باشد○ نه می
کسار یا طپانچه زن یا طمّاع سود قبیح بلکه حلیم ناجنک جو ونه

۴ زر پرست ۞ مدّبر اهل خانهٔ خود به نیکوئی و فرزندان خویش را
۵ درکمال وقار مطیع کرد اند ۞ زیرا هرگاه کسی نداند که اهل بیت خود را
۶ تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی مینماید ۞ و نه جدید الایمان
۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد ۞ امّا لازمست که نزد آنانیکه
خارج اند هم نیک نام باشد که مبادا در رسوائی و دام ابلیس گرفتار
شود ۞

(دربارهٔ شمّاسان)

۸ و همچنین شمّاسان با وقار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیاده
۹ ۱۰ و نه طمّاع سود قبیح ۞ دارندگان سرّ ایمان در ضمیر پاک ۞ امّا باید
اوّل ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت شدند کار شمّاسی
۱۱ بکنند ۞ و بهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت گو بلکه
۱۲ هوشیار و در هر امری امین ۞ و شمّاسان صاحب یک زن باشند
۱۳ و فرزندان و اهل خانهٔ خویشرا نیکو تدبیر نمایند ۞ زیرا آنانیکه کار
شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب برای خویشتن تحصیل می
۱۴ کنند و جلادتی کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است ۞ این بتو مینویسم
۱۵ به امید آنکه بزودی نزد تو آیم ۞ لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که
چگونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ و ستون
۱۶ و بنیاد راستی است ۞ و بالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا
درجسم ظاهر شد و عدل او در روح پدید و بفرشتگان مشهود گردید
و به امّتها موعظه کرده شد و در دنیا ایمان آورده و بجلال بالا برده

(باب چهارم ذکر بدعت دجّال در آخر الزمان)

ولیکن روح صریحاً میکوید که در آخر الزمان بعضی از ایمان
برکشته به ارواح مضلّ و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود ⊙ بریاکاریٔ
۳ دروغ کویان که ضمایر خود را داغ کرده اند ⊙ که از مزاوجت منع می
کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراکیهائیکه خدا آفرید برای مؤمنین
۴ و عارفین حقّ تا آنها را بشکر کذاری بخورند ⊙ زیرا که هر مخلوق خدا
نیکو است و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اکر بشکر کذاری پذیرند ⊙
۵ ۶ زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس میشود ⊙ اکر این امور را به برادران
بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام
۷ ایمان و تعلیم خوب که پیرویٔ آنرا کردهٔ ⊙ لیکن از افسانه های حرام
۸ عجوزها احتراز نما و در دینداری ریاضت بکش ⊙ که ریاضت بدنی
اندک فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هرچیز مفید است که وعدهٔ
۹ زندکیٔ حال و آینده را دارد ⊙ این سخن امین است و لایق قبول تامّ ⊙
۱۰ زیرا که برای این زحمت و بی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای
زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهنده
۱۱ ۱۲ است ⊙ این امور را حکم و تعلیم فرما ⊙ هیچکس جوانیّت را حقیر
نشمارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت و محبّت و ایمان و عصمت نمونه
۱۳ ۱۴ باش ⊙ تا مادامیکه نه آیم خود را بقرأت و نصیحت و تعلیم بسپار ⊙ زنهار
از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای کشیشان

۱۵ بتو داده شد بی اعتنائی منما ○ در این امور تأمّل نما و در اینها راسخ باش
۱۶ تا ترقّئ تو بر همه ظاهر شود ○ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در
این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی خویشتن را و مستمعین
خویش را نیز نجات خواهی داد

(باب پنجم وصایای چند در نظم و نسق کلیسا)

۱ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانانرا چون
۲ برادران ○ زنان پیر را چون مادران و زنان جوانرا مثل خواهران
۳ ۴ با کمال عفّت ○ بیوه زنانرا اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار ○ امّا اگر
بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد آموخته بشوند که خانۀ خود را
با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در
۵ حضور خدا نیکو و پسندیده است ○ امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی
کس است بخدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول
۶ ۷ میباشد ○ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است ○ و باین
۸ معانی امر فرما تا بی ملامت باشند ○ ولی اگر کسی برای خویشان
و علی الخصوص اهل خانۀ خود تدبیر نکند منکر ایمان و پست تر از بی
۹ ایمانست ○ بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده
۱۰ باشد باید نام او ثبت گردد ○ که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر
فرزندانرا پرورده و غرباء را مهمانی نموده و پایهای مقدّسین را شسته
و زحمت کشانرا اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد ○

۱۱ امّا بیوه‌های جوانتر ازاین را قبول مکن زیراکه چون ازمسیح سرکش
۱۲ شوند خواهش نکاح دارند ۞ وملزم میشوند ازاینکه ایمان نخست را
۱۳ برطرف کرده اند ۞ وعلاوه براین خانه بخانه کردش کرده آموخته
میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده کو وفضول هم که
۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند ۞ پس رایٔ من این است که زنان جوان
نکاح شوند واولاد بزایند وکدبانو شوند وخصم را مجال مذمّت
۱۵ ۱۶ ندهند ۞ زیراکه بعضی برکشتند بعقب شیطان ۞ اکر مؤمنی یامؤمنهٔ
بیوه‌ها دارد ایشانرا بپرورد وبار برکلیسا ننهد تا آنانیراکه فی الحقیقه بیوه
۱۷ باشند پرورش نماید ۞ کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده اند مستحقّ
مرحمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه درکلام وتعلیم
۱۸ محنت میکشند ۞ زیراکتاب میکوید کاورا وقتیکه خرمن را خورد
۱۹ میکند دهن مبند ومزدور مستحقّ اجرت خوداست ۞ ادّعای بریکی
۲۰ ازکشیشان جزبزبان دویاسه شاهد مپذیر ۞ آنانیکه کناه کنند پیش
۲۱ همه توبیخ فرما تا دیکران بترسند ۞ درحضور خدا ومسیح عیسی
وفرشتکان برکزیده ترا قسم میدهم که این امور را بدون غرض
۲۲ نکاهداری وهیچ کاری ازروی طرفداری مکن ۞ ودستها بزودی
برهیچکس مکذار ودرکناهان دیکران شریک مشو بلکه خودرا
۲۳ طاهر نکاهدار ۞ دیکر آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت
۲۴ وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما ۞ کناهان بعضی آشکاراست
وپیش روی ایشان بداوری میخرامد امّا بعضی را تعاقب میکنند ۞

وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیگرگون باشد نتوان ۲۵
مخفی داشت ۝

(باب ششم تتمّهٔ نصائح وفوائد دیگر)

آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام ۱
بدانند که مبادا نام وتعلیم خدا بد گفته شود ۝ امّا کسانیکه آقایان ۲
مؤمن دارند ایشانرا تحقیر ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت
کنند از آنرو که آنانیکه در این احسان مشارک اند مؤمن ومحبوبند
وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما ۝ واگر کسی بطور دیگر تعلیم دهد ۳
وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمی را که بطریق دینداری
است قبول ننماید ۝ از غرور مست شده هیچ نمیداند بلکه در مباحثات ۴
ومجادلات دیوانه گشته است که از آنها پدید میآید حسد ونزاع وکفر
وظنون شرّ ۝ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتدّ از حقّ که می ۵
پندارند دینداری سود است از چنین اشخاص اعراض نما ۝ لیکن ۶
دینداری با قناعت سود عظیمی است ۝ زیرا که در این دنیا هیچ ۷
نیاوردیم وواضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد ۝ پس اگر خوراک ۸
وپوشاک داریم بآنها قانع خواهیم بود ۝ امّا آنانیکه میخواهند دولتمند ۹
شوند گرفتار میشوند در تجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که
مردم را به تباهی وهلاکت غرق میسازند ۝ زیرا که طمع ریشهٔ همه ۱۰
بدیها است که بعضی چون در پیٔ آن میکوشیدند از ایمان گمراه
گشته خود را باقسام دردها سفتند ۝ ولی تو ای مرد خدا از اینها ۱۱

بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبّت و صبر و تواضع را پیروی
۱۲ نما ⊙ و جنگ نیکوی ایمان بجنگ و چنگ زن بدان حیات جاودانی
که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان
۱۳ بسیار ⊙ ترا وصیّت میکنم بحضور آنخدائیکه همه را زندگی میبخشد
۱۴ و مسیح عیسی که در پیش پنطیوس پیلاطُس اعتراف نیکو نمود ⊙ که
تو وصیّت را بی داغ و ملامت حفظ کن تا بظهور خداوند ما عیسی
۱۵ مسیح ⊙ که آنرا آن مبارك و قادر وحید ملك الملوك و ربّ الارباب
۱۶ در زمان معیّن بظهور خواهد آورد ⊙ که تنها لا یموت و ساکن در
نوریست که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان اورا ندیده
۱۷ و نمیتواند دید اورا تا ابد الآباد اکرام و قدرت باد آمین ⊙ دولت
مندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی نکنند و بدولت ناپایدار
امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیز را دولتمندانه برای تمتّع
۱۸ بما عطا می کند ⊙ که نیکوکار بوده در اعمال صالحه دولتمند شوند
۱۹ و سخیا و کشاده دست باشند ⊙ و برای خود اساس نیکو بجهه عالم
۲۰ آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند ⊙ ای تیموتاوُس تو آن
امانت را محفوظ دار و از بیهوده گوئیهای حرام و از مباحثات معرفت
۲۱ دروغ اعراض نما ⊙ که بعضی چون ادّعای آن کردند از ایمان منحرف
گشتند توفیق با تو باد آمین

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل تحیّت نصیحت آمیز)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که
۲ در مسیح عیسی است ۞ فرزند حبیب خود تیموتاؤس را توفیق و رحم
۳ و سلام از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد ۞ شکر
میکنم آنخدائیرا که از اجداد خود بضمیر خالص بندگی او را میکنم که
۴ دائماً در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم ۞ و مشتاق ملاقات
توهستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم ۞
۵ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای ترا که نخست در جدّه ات لوئیس
و مادرت افنیکی ساکن بود و مرا یقین است که در تو نیز هست ۞
۶ لهذا بیاد تو میآورم که آن عطای خدا را که بوسیلهٔ گذاشتن دستهای
۷ من بر تو هست برافروزی ۞ زیرا که خدا روح جُبن بما نداد بلکه روح
۸ قوّت و محبّت و تأدیب ۞ پس از شهادت خداوند ما عار مدار و نه
از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک باش برحسب
۹ قدرت خدا ۞ که ما را نجات داد و بدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه بر وفق تقدیر خود و آن توفیقی که قبل از قدیم الایّام در
۱۰ مسیح عیسی بما عطا شد ۞ امّا الحال آشکارا گردید بظهور نجات

دهندهٔ ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت وحیات وبقاء را روشن
۱۱ گردانید بوسیلهٔ انجیل ○ که برای آن من واعظ ورسول ومعلّم امّتها
۱۲ مقرّر شدم ○ واز اینجهة این زحمات را میکشم بلکه عار ندارم چون
میدانم که به کِه گرویدم ومرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا
۱۳ بآن روز حفظ کند ○ نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در
۱۴ ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است ○ آن امانت نیکو را بوسیلهٔ روح
۱۵ القدس که در ما ساکن است حفظ کن ○ از این آگاه هستی که همهٔ
اهل أَسِیّا از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجِلُس وهرمُوجینُس
۱۶ میباشند ○ خداوند اهل خانهٔ أُنیسیفورُس را ترحّم کناد که او بارها دل
۱۷ مرا تازه کرد واز زنجیر من عار نداشت ○ بلکه چون بروما رسید مرا
۱۸ بکوشش بسیار تفحّص کرده پیدا نمود ○ خداوند بدو عطا کناد که در
آن روز در حضور خداوند رحمت یابد وخدمتهائی که در اَفَسُس
کرد تو بهتر میدانی

(باب دوّم در پند ونصیحت)

۱ پس تو ای فرزند من بتوفیقی که در مسیح عیسی است زورآور باش ○
۲ وآنچه به اسناد شهود متعدّده از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل
۳ تعلیم دیگران هم باشند ○ چون سپاهئ نیکوی مسیح عیسی در تحمّل
۴ زحمات شریک باش ○ هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار
۵ نمی سازد تا رضامندئ سپاه سالار جوید ○ واگر کسی نیز پهلوانی کند
۶ تاج را بدو نمید هند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد ○ برزگری که محنت

۷ کشد باید اوّل نصیبی از حاصل ببرد ۞ آنچه میگویم ادراك کن زیرا
۸ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید ۞ عیسی مسیح را بخاطر
دار که از نسل داود بوده از مردگان برخاست برحسب بشارت
۹ من ۞ که در آن چون بدکاری تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام
۱۰ خدا بسته نمیشود ۞ وازینجهة همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمّل
میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که در مسیح عیسی است با مجد جاودانی
۱۱ تحصیل کنند ۞ این سخن امین است زیرا اگر باوی مردیم با او زیست
۱۲ هم خواهیم کرد ۞ واگر تحمّل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد وهرگاه
۱۳ اورا انکار کنیم او نیز ما را انکار کند ۞ اگر بی ایمان شویم او امین میماند
۱۴ زیراکه خود را انکار نمیتواند نمود ۞ این امور را یاد ده ودر حضور
خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند که هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث
۱۵ هلاکت مستمعین میباشد ۞ وسعی کن که خود را مقبول خدا سازی
۱۶ عاملی که خجل نشود وکلام خدا را براستی تقسیم میکند ۞ واز یاوه
گوئیهای حرام اعراض نما زیراکه تا به فزونیٔ بی دینی ترقّی خواهد کرد ۞
۱۷ وکلام ایشان چون آکله ایشانرا میخورد واز آنجمله هیمیناؤس
۱۸ وفِلیطُس میباشند ۞ که ایشان از حقّ منحرّف گشته میگویند که قیامت
۱۹ الآن شده است وبعضی را از ایمان منحرّف میسازند ۞ ولیکن بنیاد
ثابت خدا قائم است واین مُهر را دارد که خداوند کسان خود را
۲۰ میشناسد وهرکه نام مسیح را خوانَد از ناراستی کناره جوید ۞ امّا در
خانهٔ بزرك نه فقط ظروف طلا ونقره می باشد بلکه چوبی وگلی نیز

۲۱ امّا آنها برای عزّت واینها برای ذلّت ۞ پس اگر کسی خویشتن را از
اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس ونافع برای مالک
۲۲ خود ومستعدّ برای هر عمل نیکو ۞ امّا از شهوات جوانی بگریز وبا
آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میخوانند عدالت وایمان
۲۳ ومحبّت وسلام را پیروی نما ۞ لیکن از مسائل بیهوده وبی تأدیب
۲۴ اعراض نما چون میدانیکه نزاعها پدید میآورد ۞ امّا بندهٔ خدا نباید
نزاع کند بلکه با همه کس ملایم وراغب بتعلیم وصابر در مشقّت
۲۵ باشد ۞ وباحلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا توبه بخشد
۲۶ تا راستی را بشناسند ۞ تا از دام ابلیس دیگر بهوش آیند که بحسب ارادهٔ
او صید او شده بودند

(باب سیّم در ذمّ نفاق)

۱ امّا این بدان که در آخر الزّمان اوقات سخت پدید خواهد آمد ۞
۲ زیرا که مردم خواهند بود خودپرست وطمّاع ولاف زن ومتکبّر
۳ وکافر ونامطیع والدین وناسپاس وناپاک ۞ وبی الفت وبی وفا
۴ وغیبت گو ونا پرهیز وبی مروّت ومتنفّر از نیکوئی ۞ وخائن وتند
۵ مزاج ومغرور که عیّاشی را بیشتر از خدا دوست میدارند ۞ با صورت
۶ دینداری لیکن منکر قوّت آن از ایشان اعراض نما ۞ زیرا که از این
گروهند آنانیکه بحیله داخل خانه‌ها گشته زنان نادانیرا اسیر میکنند که
۷ بار گناهان میکشند وبانواع شهوات ربوده میشوند ۞ ودائماً تعلیم
۸ میگیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید ۞ وهمچنانکه ینّیس

ویَمبَریس با موسی مقاومت کردند اینها نیز با راستی مقاومت می کنند
۹ که مردم فاسد العقل ومردود از ایمانند ۞ لیکن بیشتر ترقّی نخواهند
کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه
حماقت آنها نیز شد ۞

(در حُسن سیرت تیموتاوُس)

۱۰ لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبّت و صبر مرا پیروی
۱۱ نمودی ۞ وزحمات والآم مرا مثل آنهائیکه در انطاکیّه وایقونیّه ولِسترِه
برمن واقع شد چگونه زحمات کشیدم وخداوند مرا از همه رهائی
۱۲ داد ۞ وهمه کسانیکه میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست
۱۳ کنند زحمت خواهند کشید ۞ لیکن مردمان شریر واغواکنندگان
۱۴ دربدی ترقّی خواهند کرد که ضالّ ومضلّ میباشند ۞ امّا تو درآنچه
آموختی وایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از کِه تعلیم یافتی ۞
۱۵ واینکه از طفولیّت کتب مقدّسه را دانستهٔ که میتواند ترا حکمت
۱۶ برای نجات بخشد بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است ۞ تمامیِ کتب
از الهام خدا است وبجهة تعلیم وتوبیخ وهدایت وتأدیب درعدالت
۱۷ مفید است ۞ تا مرد خدا کامل وبجهة هرعمل نیکو آراسته باشد

(باب چهارم وصیّت پولس واشاره برحلت خود)

۱ ترا در حضور خدا ومسیح عیسی که بر زندگان ومردگان داوری
۲ خواهد کرد قسم میدهم بظهور وملکوت او ۞ که بکلام موعظه کنی

ودرفرصت وغیرفرصت مواظب باش وتوبیخ وتأدیب ونصیحت
۳ نما باکمال طول اناث وتعلیم ۞ زیراکه ایّامی میآید که تعلیم صحیح را
متحمّل نخواهند شد بلکه برحسب شهوات خود خارش گوشها داشته
۴ معلّمین را برخود فراهم خواهند آورد ۞ وگوشهای خود را از راستی
۵ برگردانیده بسوی افسانه ها خواهند گرائید ۞ لیکن تو در همه چیز
هشیار بوده متحمّل زحمات باش وعمل مبشّر را بجا آور وخدمت
۶ خود را بکمال رسان ۞ زیراکه من الآن ریخته میشوم ووقت رحلت
۷ من رسیده است ۞ جهاد نیکو را کرده ودورهٔ خود را بکمال رسانیده
۸ ایمانرا محفوظ داشته ام ۞ بعد ازاین تاجی عدالت برایم مهیّا شده است
که خداوند داور عادل درآن روز بمن خواهد داد ونه بمن فقط
۹ بلکه بهمه کسانیکه ظهور اورا دوست میدارند ۞ سعی کن که بزودی
۱۰ نزد من آئی ۞ زیراکه دیماس برای محبّت جهان حاضر مرا ترك کرده
به تسالونیکی رفته است وکَرِیسکیس به غلاطیّه وتیطُس بّه
۱۱ دلماطیّه ۞ لوقا تنها با من است مَرقُس را برداشته با خود بیاور که مرا
۱۲ بجهة خدمت مفید است ۞ امّا تیخیکس را به اَفسُس فرستادم ۞
۱۳ ردائی را که در ترواس نزد کرپُس گذاشتم وقت آمدنت بیاور وکتب را
۱۴ نیز وخصوصاً آن رقوق را ۞ اسکندر مسکر با من بسیار بدیها کرد
۱۵ خدا اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد ۞ وتوهم ازاو باحذر باش
۱۶ زیراکه با سخنان ما بشدّت مقاومت نمود ۞ در حجّت آوری نخست
من هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند مبادا این بر

۱۷ ایشان محسوب شود ○ لیکن خداوند با من ایستاده بمن تقویّت داد
تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسانیده شود و تمامیٔ امّتها بشنوند واز
۱۸ دهان شیر رستم ○ و خداوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید و تا بملکوت
۱۹ آسمانیٔ خود نجات خواهد داد او را تا ابد الآباد مجد باد آمین ○ فرسکا
۲۰ و اکیلا و اهل خانهٔ اُنیسیفورس را سلام رسان ○ اَرَستُس در قرِنتس
۲۱ ماند امّا تَرُوفیمُس را در میلیتُس بیمار واگذاردم ○ سعی کن که قبل
از زمستان بیائی اَفْبولُس و پودیس و لینُس و کلادیه و همه برادران
۲۲ ترا سلام میرسانند ○ عیسی مسیح خداوند با روح تو باد و توفیق بر
شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به تیطُس

(باب اوّل در نظم ونسق کلیساء)

۱ پولس غلام خدا ورسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدگان
۲ خدا وبرحسب معرفت آن راستی که در دینداری است ⊙ بامید
حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند گفت اززمانهای ازلی وعدهٔ
۳ آنرا داد ⊙ امّا درزمان معیّن کلام خودرا ظاهر کرد بموعظهٔ که
۴ برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد ⊙ تیطُس را که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است توفیق ورحم وسلام از
جانب خدای پدر ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد ⊙
۵ بدینجهة ترا در کریت واگذاشتم تا بقایا را اصلاح نمائی وچنانکه من
۶ بتوامر نمودم کشیشان درهرشهر مقرّر کنی ⊙ اگر کسی بی ملامت
وشوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد بری از تهمت فجور
۷ وتمرّد ⊙ زیرا که اسقُف میباید چون وکیل خدا بی ملامت باشد
وخود رای یا تند مزاج یا می گسار یا طپانچه زن یا طمّاع سود قبیح
۸ نباشد ⊙ بلکه مهمان نواز وخیرجو وعاقل وعادل ومقدّس
۹ وپرهیزکار ⊙ ومتمسّک بکلام امین برحسب تعلیمی که یافته تا بتواند
۱۰ بتعلیم صحیح نصیحت کند ومخالفانرا توبیخ نماید ⊙ زیرا که یاوه گویان

وفریبندگان بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص آنانیکه از اهل
ختنه هستند⊙ که دهان ایشانرا باید بست زیرا که خانه ها را بالتّمام ۱۱
واژگون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند⊙ یکی از ۱۲
ایشان که نبیٔ خاصّ ایشان است گفته است که اهل کریت همیشه
دروغگو و وحوش شریر وشکم پرست بیکاره میباشند⊙ این شهادت ۱۳
صدق است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ فرما تا در ایمان صحیح باشند⊙
واصغا نکنند بافسانه های یهود واحکام مردمانیکه از راستی انحراف ۱۴
می جویند⊙ هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودگان وبی ایمانانرا ۱۵
هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیر ایشان نیز ملوّث است⊙ مدّعیٔ ۱۶
معرفت خدا میباشند امّا بافعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه
ومتمرّد هستند وبجهة هر عمل نیکو مردود

(باب دوّم)

امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح را بگو⊙ که مردان پیر هشیار وباوقار ۱ ۲
وعاقل ودر ایمان ومحبّت وصبر صحیح باشند⊙ همچنین زنان پیر ۳
باسیرت مقدّسانه ونه غیبت گو ونه اسیر شراب زیاده بلکه معلّمات
تعلیم نیکو باشند⊙ تا زنان جوان را ادب بیاموزند که شوهر دوست ۴
وفرزند دوست باشند⊙ وعاقل وعفیفه وخانه نشین وصالحه ۵
ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود⊙ وبهمین نسق ۶
جوانانرا نصیحت فرما تا عاقل باشند⊙ وخود را در همه چیز نمونهٔ ۷
اعمال نیکو بساز ودر تعلیم خود صفا ووقار واخلاص را بکار بر⊙ وکلام ۸

صحیح بی عیب را تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حقّ ما نیابد
۹ خجل شود ۞ غلامانرا نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در
۱۰ هر امر رضامندیء ایشانرا طالب باشند و نقیض گو نباشند ۞ و دزدی
نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدارا در
۱۱ هرچیز زینت دهند ۞ زیرا که توفیق نجات بخش خدا بر جمیع مردم
۱۲ آشکارا گشته ۞ مارا تأدیب میکند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترك
۱۳ کرده با عقل و عدالت و دینداری در اینجهان زیست کنیم ۞ چون
آن امید مبارك و تجلّیٔ جلال خدای عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسی
۱۴ مسیح را انتظار میکشیم ۞ که خود را در راه ما فدا ساخت تا مارا از
هر ناراستی برهاند و امّت خاصّ غیور در اعمال نیکو را برای خود پاك
۱۵ سازد ۞ بدین معانی سخن بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ
نما و هیچ کس ترا حقیر نشمارد

(باب سیّم)

۱ بیاد ایشان آور که حکّام و سلاطین را اطاعت و فرمانبرداری نمایند
۲ و برای هر کار نیکو مستعدّ باشند ۞ و هیچ کس را بد نگویند و صلح
۳ جو و حلیم بوده با جمیع مردم کمال تواضع را بجا آورند ۞ زیرا که ما نیز
سابقاً بی فهم و متمرّد و گمراه و اسیر انواع شهوات و لذّات بوده در خُبث
و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم و بر یکدیگر بغض میداشتیم ۞
۴ لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر شد ۞ نه بسبب
۵ اعمالی که ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض به رحمت خود مارا نجات

داد بغسل تولّد تازه و تجدید روح القدس ○ که اورا بما وافراً افاضه ۶
نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ○ تا بتوفیق او عادل شمرده ۷
شده ورثه گردیم بحسب امید حیات جاودانی ○ این سخن امین است ۸
و در این امور میخواهم تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا اگرویدند
بکوشند که در اعمال نیکو مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان
نیکو و مفید است ○ و از مباحثات نامعقول و نسب نامه ها و نزاعها و ۹
جنگهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر و باطلست ○ و از کسیکه از ۱۰
اهل بدعت است بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما ○ چون ۱۱
میدانی که چنین کس مرتدّ و بنفسه ملزم شده در گناه رفتار میکند ○
وقتیکه ارتیماس یا تیخکس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوپولیس ۱۲
نزد من آئی زیرا که عزیمت دارم زمستانرا در آنجا بسر برم ○ زیناس ۱۳
خطیب و اپلّس را در سفر ایشان بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز
نباشند ○ و کسان ما نیز تعلیم بگیرند که در کارهای نیکو مشغول باشند ۱۴
برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند ○ جمیع رفقای من ۱۵
ترا سلام میرسانند و آنانیرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند
سلام رسان توفیق با همگی شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به فلیمون

(باب اوّل در سفارش برای اُنیسیمُس غلام)

۱ پولس اسیر مسیح عیسی و تیموتاؤس برادر به فلیمون حبیب
۲ و همکار ما ○ و به اپفیّهٔ محبوبه و ارخپُس هم سپاه ما و بکلیسائی که در
۳ خانه‌ات میباشد ○ توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
۴ خداوند با شما باد ○ پیوسته خدای خود را شکر میکنم و ترا در دعاهای
۵ خود یاد میآورم ○ چونکه شنیدم ذکر محبّت و ایمان تو که بعیسی
۶ خداوند و بهمه مقدّسین داری ○ تا شراکت ایمانت کارساز شود در
۷ معرفت کامل هر نیکوئی که در ما است برای مسیح عیسی ○ زیرا که
مرا خوشیٔ کامل و تسلّی رخ نمود از محبّت تو از آنرو که دلهای مقدّسین
۸ از تو ای برادر استراحت می پذیرند ○ بدینجهة هرچند در مسیح کمال
۹ جسارت دارم که بآنچه مناسب است ترا حکم دهم ○ لیکن برای
محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هرچند مردی چون پولس پیر
۱۰ و الآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم ○ پس ترا التماس میکنم دربارهٔ
۱۱ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود اورا تولید نمودم ○ که
سابقاً او برای تو بی فائده بود لیکن الحال ترا و مرا هم فائده مند میباشد
۱۲ که اورا نزد تو پس میفرستم ○ پس تو اورا بپذیر که جان من است ○

۱۳ و من میخواستم که اورا نزد خود نگاهدارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای
۱۴ انجیل خدمت کند○ امّا مصلحت دانستم که هیچ کاری بدون رای
۱۵ تو نکنم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار○ زیرا که
۱۶ شاید بدینجهة ساعتی از تو جدا شد تا اورا تا باید دریابی○ بعد ازین
نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً بمن امّا
۱۷ چند مرتبه زیاد تر بتو هم در جسم و هم در خداوند○ پس هرگاه مرا رفیق
۱۸ میدانی اورا چون من قبول فرما○ امّا اگر ضرری بتو رسانید یا طلبی
۱۹ از او داشته باشی آنرا بر من محسوب دار○ من که پولس هستم بدست
خود مینویسم خود ادا خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من
۲۰ هستی○ بل ای برادر تا من از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان
۲۱ مرا در مسیح تازگی بده○ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم
۲۲ از آنجهة که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم خواهی کرد○ و مع هذا منزلی
نیز برای من حاضر کن که امید وارم از دعاهای شما بشما بخشیده شوم○
۲۳ اپفراس که در مسیح عیسی هم زندان من است و مرقس○ وارسترخس
۲۴ و دیماس و لوقا همکاران من سلام میرسانند○ توفیق خداوند ما
۲۵ عیسی مسیح با روح شما باد آمین

رساله بعبرانیان

(باب اوّل در ذکر فضیلت مسیح بر انبیاء و ملائکه)

۱ خدا که در زمان سلف باقسام متعدّد و طریقهای مختلف بوساطت
۲ انبیاء بپدران ما تکلّم نمود ۞ در آخر ایّام هذا بما متکلّم شد بوساطت
پسر خود که اورا وارث جمیع موجودات قرارداد و بوسیلهٔ او عالمهارا
۳ آفرید ۞ که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمهٔ قدرت خود
حامل همه موجودات بوده چون بنفسه کفارهٔ گناهان ما را باتمام
۴ رسانید بدست راست کبریا در اعلی علّیّین بنشست ۞ و از ملائکه افضل
۵ گردید بمقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان بمیراث یافته بود ۞ زیرا
بکدام یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا
تولید نمودم و ایضاً من اورا پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود ۞
۶ و هنگامیکه نخست زاده را باز بجهان میآورد میگوید و جمیع ملائکه
۷ خدا اورا پرستش کنند ۞ و در حقّ فرشتگان میگوید که ملائکه خود را
۸ بادها میگرداند و خادمان خود را شعلهٔ آتش ۞ امّا در حقّ پسر ای خدا
تخت تو تا ابد الآباد است و عصای ملکوت تو عصای صداقت
۹ است ۞ عدالت را دوست و شرارت را دشمن میداری بنا برین خدا
خدای تو ترا به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است ۞

وتوای خداوند درابتداء زمین را بنا کردی وافلاك مصنوع دستهای ۱۰
تست ۞ آنها فانی لکن توباقی هستی وجمیع آنها چون جامه ۱۱
مندرس خواهند شد ۞ ومثل ردا آنها را خواهی پیچید وتغییر خواهند ۱۲
یافت لکن تو همان هستی وسالهای تو تمام نخواهد شد ۞ وبکدام یک ۱۳
از فرشتکان هرکز کفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای
انداز تو سازم ۞ آیا همکی ایشان ارواح خادمه نیستند که برای خدمت ۱۴
کذاری آنانیکه وارثان نجات خواهند شد فرستاده میشوند

(باب دوّم بر وجوب اطاعت کلام او)

لهذا لازمست که بدقّت بلیغ تر آنچه را شنیدیم کوش دهیم مبادا ۱
که از سر آن کذر کنیم ۞ زیرا هرکاه کلامیکه بوساطت فرشتکان کفته ۲
شد برقرار کردید بقسمیکه هر تجاوز وتغافلی را مکافات سزاوار میرسید ۞
پس ما چکونه رستکار کردیم اکر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که ۳
درابتداء تکلّم بآن از خداوند بود وبعد کسانیکه شنیدند برما ثابت
کردانیدند ۞ درحالتیکه خدا نیز بآن شهادت میداد بآیات ومعجزات ۴
وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود ۞

(در اطاعت جمیع کائنات مر مسیح را وذکر تجسّم وموت او)

زیرا ملائکه را بر عالم آینده که ذکر آن میکنیم تسلّط نداد ۞ لکن ۵ ۶
کسی در موضعی شهادت داده کفت چیست انسان که او را بخاطر
میآوری یا ابن انسان که از او تفقّد مینمائی ۞ او را از فرشتکان اندکی ۷

پست تر قرار دادی و تاج جلال واکرام برسر او نهادی و اورا بر اعمال
۸ دستهای خود کماشتی ○ جمیع موجودات را در زیر اقدام او نهادی پس
چون جمیع اشیاء را محکوم او کردانید هیچ چیز را نکذاشت که مطیع
او نباشد لکن الآن هنوز نمی بینیم که همه چیز محکوم وی شده باشد ○
۹ امّا او را که اندکی از فرشتکان کمتر شد می بینیم یعنی عیسی که بزحمت
موت تاج جلال واکرام برسر وی نهاده شد تا به توفیق الهی برای همه
۱۰ ذائقهٔ موترا بچشد ○ زیرا شایسته بود مر او را که بخاطر وی همه موجودات
و از وی همه می باشند هنکامیکه فرزندان بسیار را وارد جلال
۱۱ کرداند که رئیس نجات ایشان را به المها کامل کرداند ○ زانروکه چون
مقدّس کننده و مقدّسان همه از یک میباشند از این جهته عار ندارد
۱۲ که ایشانرا برادر بخواند ○ چنانکه میکوید اسم ترا به برادران خود
۱۳ اعلام میکنم در میان کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند ○ و ایضاً من بروی
توکّل خواهم نمود ونیز اینک من و فرزندانیکه خدا بمن عطا
۱۴ فرمود ○ پس چون فرزندان شراکت در جسم و خون دارند او نیز
همچنان در این هردو شریک شد تا بوساطت موت صاحب اختیار
۱۵ موت را یعنی ابلیس تباه سازد ○ وآنانیرا که از ترس موت تمام عمر
۱۶ خود را کرفتار عبودیّت بودند آزاد کرداند ○ که در حقیقت فرشتکان را
۱۷ دستکیری نمینماید بلکه ذریّت ابراهیم را دستکیری مینماید ○ از این
جهت میبایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور
۱۸ خدا رئیس کهنهٔ کریم و امین شده کفّارهٔ کناهان قوم را بکند ○ زیرا که

چون خود عذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شده
کانرا اعانت فرماید

(باب سیّم در فضیلت مسیح بر موسی)

۱ بنابرین ای برادران مقدّس که در دعوت سماوی شریک هستید
۲ در رسول و رئیس کهنهٔ اعتقاد ما یعنی عیسی تأمّل کنید ○ که نزد او
که ویرا معیّن فرمود امین است چنانکه موسی نیز در تمام خانهٔ او
۳ بود ○ زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد بآن
۴ اندازهٔ که سازندهٔ خانه را حرمت بیشتر از خانه است ○ زیرا هر خانهٔ
۵ بدست کسی بنا میشود لکن بانی همه خداست ○ و موسی چون خادمی
در تمام خانهٔ او امین بود تا شهادت دهد بر آن اُموریکه بعد از او می
۶ بایست مذکور شود ○ وامّا مسیح چون پسر بر خانهٔ او و خانهٔ او ما هستیم
۷ بشرطی که تا بانتهاء باعتماد و فخر اُمید خود متمسّک باشیم ○ پس
۸ چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر کلام او را بشنوید ○ دل
خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز
۹ امتحان در بیابان ○ جائی که پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند
۱۰ و اعمال مرا تا مدّت چهل سال مینگریستند ○ از این جهة بآن گروه
خشم گرفته گفتم ایشان پیوسته در دلهای خود گمراه هستند و راههای
۱۱ مرا نشناختند ○ تا در خشم خود قسم خوردم که بآرامی من داخل
۱۲ نخواهند شد ○ ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی از شما دل شریر
۱۳ و بی ایمان باشد که از خدای حیّ مرتدّ شوید ○ بلکه هر روزه همدیگر را

نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی از شما بفریب
۱۴ گناه سخت دل گردد ۞ ازآنروکه در مسیح شریک گشته ایم بشرطیکه
۱۵ باعتماد خود از ابتداء تا بانتهاء سخت متمسّک شویم ۞ چونکه گفته
میشود امروز اگر کلام او را بشنوید دل خود را سخت مسازید چنانکه
۱۶ در وقت جنبش دادن خشم او ۞ پس کِه بودند که شنیدند و خشم او را
جنبش دادند آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطهٔ موسی از مصر بیرون
۱۷ آمدند ۞ و بکِه تا مدّت چهل سال خشمگین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه
۱۸ لعشهایشان در صحرا ریخته شد ۞ و در حقّ کِه قسم خورد که بآرامی وی
۱۹ داخل نخواهند شد مگر آنانیرا که اطاعت نکردند ۞ پس دانستیم که
بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند

(باب چهارم در آرامیٔ خدا)

۱ پس بترسیم مبادا با وجودیکه وعدهٔ دخول در آرامیٔ وی باقی میباشد
۲ ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد ۞ زیرا که بما نیز بمثال ایشان
بشارت داده شد لکن کلام استماع بدیشان نفع نبخشید از اینروکه با
۳ مستمعین بایمان متّحد نبودند ۞ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آرامی
میگردیم چنانکه گفته است در خشم خود قسم خوردم که بآرامیٔ من
داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم باتمام رسیده
۴ بود ۞ و در مقامی در بارهٔ روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا از جمیع
۵ اعمال خود آرامی فرمود ۞ و باز در این مقام که بآرامیٔ من داخل

نخواهند شد۞ پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند ۶
وآنانیکه پیش بشارت یافتند بسبب عصیان داخل نشدند۞ باز ۷
روزی معیّن می فرماید چون که بزبان داود بعد از مدّت مدیدی
امروز گفت چنانکه مذکور بالا است که امروز اگر کلام اورا بشنوید
دل خودرا سخت مسازید۞ زیرا اگر یوشع ایشانرا آرامی داده بود ۸
بعد از آن روز دیگررا ذکر نمیکرد۞ پس برای قوم خدا آرامی باقی ۹
هست۞ زیرا هرکه داخل آرامیٔ او شد او نیز از اعمال خود بیارمید ۱۰
چنانکه خدا از اعمال خویش۞ پس جدّ وجهد بکنیم تا بآن آرامی ۱۱
داخل شویم مبادا کسی بهمان عصیانِ عبرت آمیز بیفتد۞ زیرا کلام ۱۲
خدا زنده وکارساز وتیزتر از هر شمشیر دُودَم وفرورونده تا جدا کند
نفس وروح ومفاصل ومغزرا ومميّز افکار ونیّتهای قلب است۞
وهیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه اشیاء برهنه ومنکشف ۱۳
است در چشمان او که کار ما با وی است۞

(دربیان کهنوت مسیح بررتبهٔ مَلْکیصِدِق)

پس چون رئیس کهنهٔ عظیمی داریم که از آسمانها درگذشته است ۱۴
یعنی عیسی پسر خدا اعتماد خودرا محکم بداریم۞ زیرا رئیسی کهنه نداریم ۱۵
که نتواند همدرد ضعفهای ما باشد بلکه آزموده شدهٔ درهرچیز بمثال
ما بدون گناه۞ پس با جرأت نزدیک بتخت توفیق بیائیم تا رحمت ۱۶
بیابیم وتوفیقیرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت اعانت کند

(باب پنجم)

١ زیرا که هر رئیس کَهَنَه از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرّر
٢ میشود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای گناهان بگذراند ○ که
با جاهلان و گمراهان میتواند همدرد شود چونکه او نیز در احاطهٔ
٣ ضعف گرفتار است ○ و بسبب این ضعف او را لازمست چنانکه
برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای گناهان بگذراند ○
٤ و کسی این مرتبه را برای خود نمیگیرد مگر وقتی که خدا او را دعوت
٥ کند چنانکه هارون را ○ و هم چنین مسیح نیز خود را سرافراز نساخت
که رئیس کَهَنَه بشود بلکه او که بوی گفت تو پسر من هستی من امروز
٦ ترا تولید نمودم ○ چنانکه در مقام دیگر نیز میگوید تو تا بابد کاهن
٧ هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ○ و او در ایّام بشریّت خود چون که با فریاد
شدید و اشکها تضرّع و دعای بسیار نمود نزد او که برهانیدنش از مرگ
٨ قادر بود و بسبب تقوای خود مستجاب گردید ○ هرچند پسر بود
٩ بمصیبتهائیکه کشید اطاعت را آموخت ○ و کامل شده جمیع مطیعان
١٠ خود را سبب نجات جاودانی گشت ○ و خدا او را برئیس کَهَنَه
مخاطب ساخت برتبهٔ مَلْکیصِدِق ○

(در وجوب ترقّی در علم الهی و خطر اهمال آن)

١١ که دربارهٔ او ما را سخنان بسیار است و شرح و تبیان آن مشکل
١٢ چونکه گوشهای شما سنگین شده است ○ زیرا که هرچند با این طول

زمان شمارا میباید معلّمان باشید باز محتاجید که کسی اصول ومبادئ ٠
الهامات خدا را بشما بیاموزد ومحتاج شیر شدید نه غذائ قوّی ۞
زیرا هر که شیر خواره باشد در کلام عدالت نا آزموده است چونکه ١٣
طفل است ۞ امّا غذائ قوّی از آن بالغان است که حوّاس خودرا ١۴
بموجب عادت ریاضت میدهند تا تمیز نیک وبد بکنند

(باب ششم)

بنابرین از کلام ابتدای مسیح درگذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم ١
وباردیگر بنیاد توبه از اعمال مرده وایمان بخدا ۞ وتعلیم طهارات ونهادن ٢
دستها وقیامت مردگان ودینونت ابدی را نه نهیم ۞ واینرا بجا خواهیم ٣
آورد هرگاه خدا اجازت دهد ۞ زیرا آنانیکه یکبار منوّر گشتند ولذّت ۴
عطای سماوی را چشیدند وشریک روح القدس گردیدند ۞
ولذّت کلام نیکوی خدا وقوّات عالم آینده را چشیدند ۞ اگر بیفتند ٥ ٦
محال است که ایشانرا باز بتوبه آرند درحالیکه پسر خدا را بنفسهای
خود باز مصلوب میکنند واورا بیحرمت میسازند ۞ زیرا زمینی که ٧
بارانی را که بارها بر آن می افتد میخورد ونباتات نیکو برای فلّاحان
خود میرویاند از خدا برکت مییابد ۞ لکن اگر خار وخسك میرویاند ٨
متروك وقرین بلعنت ودر آخر سوخته میشود ۞ امّا ای عزیزان ٩
هرچند بدین طور سخن میگوئیم ولکن در حقّ شما چیزهای بهتر
وقرین بنجات را یقین میداریم ۞ زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل ١٠
ومحنت محبّت شمارا فراموش کند که باسم او ظاهر کردید از خدمت

١١ مقدّسین که در آن مشغول بوده و هستید ۞ لکن آرزوی این داریم
که هریک از شما همین اجتهاد را تا بانتهاء ظاهر نمائید برای یقین کامل
١٢ امید ۞ و کاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانیرا که بایمان وصبر وارثان
١٣ وعده ها میباشند ۞ زیرا وقتیکه خدا با براهیم وعده داد چون
سوکند بعظیم تر از خود نتوانست خورد بخود قسم خورده کفت ۞
١٤ یقین که من ترا برکت عظیم خواهم داد وترا بی نهایت کثیر خواهم
١٥ ١٦ فرمود ۞ وهم چنین بعد از صبر کردن آن وعده را یافت ۞ زیرا مردم
بهرکه بزرکتر باشد سوکند میخورند ونهایت هر مخاصمهٔ ایشان قسمی
١٧ است تا اثبات شود ۞ ازاین رو چون خدا خواست که عدم تغییر
ارادهٔ خود را بوارثان وعده بتاکید بیشمار ظاهر سازد قسم را درمیان
١٨ آورد ۞ تا بدو امر بی تغییر که در هر دو ممکن نیست که خدا دروغ
کوید تسلّی قوّی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدی که
١٩ در پیش ما کذارده شد تمسّک جوئیم ۞ وآنرا داریم مثل لنکری برای
٢٠ جان خود ثابت وپایدار و در درون حجاب داخل شده ۞ جائیکه
آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبهٔ ملکیصدق
رئیس کهنه کردید تا ابد الآباد

(باب هفتم در ذکر کهنوت ملکیصدق)

١ زیرا این ملکیصدق پادشاه سالیم وکاهن خدای تعالی هنکامیکه
ابراهیم از شکست دادن ملوك مراجعت میکرد اورا استقبال کرده

۲ بدو برکت داد ۞ و ابراهیم نیز از همه چیزها عشری بدو داد که اوّل
ترجمه شده پادشاه عدالت است و بعد ملك سالیم نیز یعنی پادشاه
۳ سلام ۞ بی پدر و بی مادر و بی نسب نامه و بدون ابتدائ ایّام و انتهائ
۴ حیات بلکه بمثال پسر خدا شده کاهن دائمی میماند ۞ پس ملاحظه
کنید که این شخص چه قدر بزرك بود که ابراهیم پاتریارخ نیز از بهترین
۵ غنایم عشر بدو داد ۞ وامّا از اولاد لاوی کسانیکه کهنوت را مییابند
وصیّت دارند که از قوم بحسب شریعت عشر بگیرند یعنی از برادرن
۶ خود با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند ۞ لکن آنکس
که نسبتی بدیشان نداشت عشر از ابراهیم گرفته و صاحب مواعید را
۷ برکت داده است ۞ وبدون هر شبهه کوچك از بزرك برکت داده
۸ میشود ۞ و در اینجا مردمان مردنی عشر میگیرند امّا در آنجا کسی که
۹ زنده بودن وی مشهود است ۞ حتّی آنکه میگویم که بوساطت ابراهیم
۱۰ از همان لاوی که عشر میگیرد عشر گرفته شد ۞ زیرا که هنوز در صلب
جدّ خود بود هنگامیکه مَلْکیصِدِق اورا استقبال کرد ۞

(در ذکر فضیلت کهنوت مسیح بر کهنوت بنی لاوی)

۱۱ و دیگر اگر از کهنوت لاوی کمال حاصل میشد زیرا قوم شریعت را بر
آن یافتند باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیگر بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق
۱۲ مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبهٔ هارون نیست ۞ زیرا هرگاه
۱۳ کهنوت تغییر می پذیرد البتّه شریعت نیز تبدیل مییابد ۞ زیرا او که

این سخنان در حقّ وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است
۱۴ که احدی از آن خدمت قربانگاه نکرد ۞ زیرا که واضع است که
خداوند ما از سبط یهودا طُلوع فرمود که موسی در حقّ آن سبط
۱۵ از جهة کهنوت هیچ نگفت ۞ و بیشتر مبیّن است از اینکه بمثال
۱۶ مَلْکیصِدِق کاهنی بطور دیگر باید ظهور فرماید ۞ که بشریعت
۱۷ واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوّة حیات غیرفانی ۞ زیرا شهادت
۱۸ داده شد که تو تا ابد کاهن هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞ زیرا که حاصل
۱۹ میشود هم منسوخیٔ حکم سابق بعلّت ضعف وعدم فائدهٔ آن ۞ از
آنجهة که شریعت هیچ چیز را کامل نمیگرداند وهم برآوردن امید
۲۰ احسن که بآن تقرب بخدا میجوئیم ۞ وبقدر آنکه این بدون قسم
۲۱ نمیباشد ۞ زیرا ایشان بی قسم بکهنوت ممتاز میشوند ولیکن این با قسم
از او که بوی میگوید خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که
۲۲ تو کاهن ابدی هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدق ۞ بهمین قدر احسن است
۲۳ آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید ۞ وایشان کاهنان متعدّد
۲۴ میشوند از جهة آنکه مرگ از باقی بودن ایشان مانع است ۞ لکن
۲۵ وی چون تا ابد باقی است کهنوتی لایزال دارد ۞ از اینجهة نیز قادر
است که آنانیرا که بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند تا بانتهاء نجات بخشد
۲۶ چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند ۞ زیرا که ما را نیز
چنین رئیس کهنه شایسته است قدوس ومعصوم وبی عیب واز
۲۷ گناهکاران جدا واز آسمانها بلندتر گردیده ۞ که محتاج نباشد بمثال

آن رؤساء کهنه که هر روزه قربانی بکذراند اوّل برای کناهان خود
وبعد برای خطایای قوم که اینرا یک بار فقط بجا آورد هنکامیکه
۲۸ خود را بقربانی کذرانید ۞ زانروکه شریعت مردمان اصحاب ضعف را
برعهدهٔ کهنوت مقرّر میسازد لکن کلام قسم که بعد از شریعت است
پسر را تا ابد الآباد مکمّل

(باب هشتم)

۱ پس مقصود اوُلی ازاین کلام این است که برای ما چنین رئیس
۲ کهنه هست که در آسمانها بیمین تخت کبریا بنشست ۞ که خادم مقام
اقدس و آنخیمهٔ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان ۞
۳ زیرا که هر رئیس کهنه مقرّر است تا هدآیا وقربانیها بکذراند وازینجهة
۴ واجب است که او رانیز چیزی باشد که بکذراند ۞ پس اکر بر زمین
میبود کاهن نبودی چون کسانی هستند که بقانون شریعت هدآیا را
۵ میکذرانند ۞ وایشان شبیه وظلّ امور سماوی را خدمت میکنند
چنانکه موسی ملهم شد هنکامیکه عازم بود که خیمه را بسازد زیرا بدو
میکوید (تعالی) آکاه باش که همه چیزها را بآن نمونهٔ که درکوه بتو نشان
۶ داده شد بسازی ۞ لکن الآن خدمت افضل را یافته است بمقداریکه
متوسّطِ عهد نیکوتر است که بر آن وعدهای نیکوتر مرتّب است ۞

(در ذکر ناسخ و مکمِّل بودن عهد جدید مرعهد عتیق را)

۷ زیرا اکر آن اوّل بی عیب میبود جائی برای دیکری مطلوُب نمیشد ۞

۸ چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میفرماید اینک ایامی
۹ میاید که با آل اسرائیل و آل یهودا عهدی جدید استوار نمایم ○ نه چون
آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستگیری
نمودم تا از ارض مصر برآورم زیرا که ایشان در عهد من مستقر نماندند
۱۰ پس خداوند میفرماید من ایشانرا واگذاردم ○ وخداوند میفرماید
این است آن عهدی که بعد از آن ایّام با آل اسرائیل استوار خواهم
داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم نهاد و بر قلوبشان
مرقوم خواهم داشت و مرایشانرا خدا خواهم بود وایشان مرا قومی
۱۱ خواهند بود ○ ودیگر کسی همسایه و برادر خود را در تعلیم نخواهد
گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خورد و بزرگ مرا خواهند
۱۲ شناخت ○ زیرا که بر تقصیرات ایشان ترحّم خواهم فرمود و خطایا
۱۳ وگناهانشان را دیگر بیاد نخواهم آورد ○ پس چون جدید گفت اوّل را
عتیق ساخت وآنچه کهنه و پیر شده است مشرف بر زوال است

(باب نهم

در اینکه قربانی مسیح برخلاف قربانیهای شریعت کفارهٔ گناهان است)

۱ خلاصه آن اوّل را نیز فرائض خدمت وقدس دنیوی بود ○ زیرا
۲ خیمهٔ اوّل را نصب کردند که در آن بود چراغدان ومیز ونان تقدّمه
۳ وآنرا بقدس مسمّی کردند ○ ودر پشت پردهٔ دوّم بود آن خیمهٔ که
۴ بقدس الاقداس مسمّی است ○ که در آن بود مجمرهٔ زرین وتابوت

شهادت که همه اطرافش بطلا آراسته بود و در آن بود حقّهٔ طلا که
پر از منّ بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دو لوح عهد ۞
۵ و بر زبر آن کرّوبیان جلالی که بر تخت رحمت سایه افکن بودند
۶ و الآن جای تفصیل آنها نیست ۞ پس چون این چیزها بدین طور
آراسته شد کهنه بجهة ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اوّل در
۷ میآیند ۞ لکن بخیمهٔ دوّم در هر سال یکمرتبه رئیس کهنه تنها داخل میشود
و آنهم نه بدون خونی که برای خود و برای جهالات قوم میگذراند ۞
۸ که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ نخستین
۹ بر پاست راه مقام اقدس ظاهر نمیشود ۞ و این مثلی است برای زمان
حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیها را میگذرانند که قوّت ندارند که
۱۰ عبادت کننده را از جهة ضمیر کامل گردانند ۞ چونکه قائم بود
فقط بر خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه که فرائض جسدی
۱۱ است مقرّر شده تا زمان اصلاح ۞ لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس
کهنهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده بدست
۱۲ یعنی که از این خلقت نیست ۞ و نه بخون بزها و گوسالها بلکه بخون
خود یکمرتبه فقط بمقام اقدس داخل شد و فدای ابدی را مهیّا نمود ۞
۱۳ زیرا هرگاه خون بزها و گاوان و خاکستر گوساله چون بر آلودگان
۱۴ پاشیده میشود مقدّس میسازد تا بطهارت جسمی ۞ پس آیا چند مرتبه
زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشتن را بی عیب بخدا گذرانید
ضمیر ما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت

۱۵ نمایم○ وازینجهة اومتوسّط عهد جدیدیست تاچون موت برای
کفّارهٔ تقصیراتِ عهد اوّل بوقوع آمد خوانده شدکان وعدهٔ میرث
۱۶ ابدی رابیابند○ زیرادرهرجائیکه وصیّتی است لابدّاست که موت
۱۷ وصیّت کننده راتصوّر کنند○ زیراکه وصیّت بعدازموت ثابت
میشود زیرامادامیکه وصیّت کننده زنده است استحکامی ندارد○
۱۸ ۱۹ وازاین روآن اوّل نیزبدون خون مستقرّ نشد○ زیراکه چون موسی
تمام احکام رابحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون گوساله هاوبزهارا
۲۰ باآب وپشم قرمزوزوفاگرفته آنرابرخودکتاب وتمام قوم پاشید○ وگفت
۲۱ این است خون آن وصیّتی که خداباشماقرارداد○ وهمچنین خیمه
۲۲ وجمیع آلات خدمت رانیزبخون بیالود○ وبحسب شریعت تقریباً
همه چیزهابخون طاهرمیشود وبدون ریختن خون آمرزش
۲۳ نیست○ پس لازم بود که مثلهای اشیای سماوی باینهاطاهرشود لکن
۲۴ خودسماویّات بقربانیها افضل ازاینها○ زیرامسیح بقدس ساخته
شده بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود
۲۵ آسمان تاآنکه الآن درحضورخداظاهرشود بجهة ما○ ونه آنچنان
که جان خودرابارهاقربانی کند مانندآن رئیس کهنه که هرسال باخون
۲۶ دیگری بمکان اقدس داخل میشود○ زیرادرین صورت میبایست
که اوازبنیادعالم بارهازحمت کشیده باشدلکن الآن یکمرتبه در
۲۷ اواخرعالم ظاهرشد تابقربانیٔ خود گناه رامحوسازد○ وچنانکه مردم
۲۸ رایکبارمُردن وبعدازآن جزایافتن مقرّراست○ همچنین مسیح نیز

چون یکبار قربانی شد تا کناهان بسیاریرا رفع نماید بار دیکر بدون کناه
برای کسانیکه منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهة نجات

(باب دهم)

زیرا که چون شریعت را سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت ۱
آن چیزها آن هرکز نمیتواند هر سال بهمان قربانیها که پیوسته میکذرانند
تقرّب جویند کانرا کامل کرداند ۞ والّا آیا کذرایندن آنها موقوف ۲
نمیشد چونکه عبادت کنندکان بعد آزانکه یکبار پاك شدند
دیکر حِسِّ کناهان در ضمیر نمیداشتند ۞ لکن در اینها هر سال یادکاریٔ ۳
کناهان میشود ۞ زیرا محال است که خون کاوها و بزها رفع کناهان ۴
بکند ۞ لهذا هنکامیکه داخل جهان میشود میکوید قربانی و هدیه را ۵
نخواستی لکن جسدی برای من آراستی ۞ بقربانیهای سوختنی ۶
و قربانیهای کناه رغبت نداشتی ۞ آنکاه کفتم اینک می آیم در طومار ۷
کتاب در حقّ من مکتوب است تا ارادهٔ ترا ای خدا بجا آورم ۞ چون ۸
پیش میکوید هدایا و قربانیها و قربانیهای سوختنی و قربانیهای کناه را
نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنهارا بحسب شریعت می کذرانند ۞
بعد کفت که اینک می آیم تا ارادهٔ ترا ای خدا بجا آورم پس اوّلرا ۹
منسوخ میکند تا دوّم را استوار سازد ۞ و باین اراده مقدّس شده ایم ۱۰
بقربانیٔ جسد عیسی مسیح یکمرتبه فقط ۞ و هر کاهن هر روزه بخدمت ۱۱
مشغول بوده می ایستد و همان قربانیها را مکرّرًا میکذراند که هرکز رفع
کناهان نمیتواند کرد ۞ لکن او چون یک قربانی برای کناهان کذرانید ۱۲

۱۳ تا ابد الآباد بدست راست خدا بنشست ⊙ و از آن بعد منتظر است
۱۴ تا دشمنانش پای انداز او شوند ⊙ زانرو که بیک قربانی مقدّسانرا تا
۱۵ باید کامل کردانیده است ⊙ و روح القدس نیز برای ما شهادت
۱۶ میدهد زیرا که بعد از آن که کفته بود ⊙ این است آن عهدی که بعد از
آن ایّام با ایشان خواهم بست خداوند میکوید احکام خود را در دلهای
۱۷ ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهم داشت ⊙ و کناهان
۱۸ و خطایای ایشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد ⊙ امّا جائی که آمرزش اینها
هست دیکر قُربانیِ کناهان نیست ⊙

(در وجوب سعی و اجتهاد دائم در طلب نجات)

۱۹ پس ای برادران چون که بخون عیسی جرأت داریم تا بمقام اقدس
۲۰ ۲۱ داخل شویم ⊙ از طریق تازه و زنده که آنرا بجهة ما از میان پرده یعنی
۲۲ جسم خود مهیّا نموده است ⊙ و کاهنی بزرك را بر خانهٔ خدا داریم ⊙ پس
بدل راست در یقین ایمان دلهای خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای
۲۳ خود را بآب پاك غسل داده نزدیک بیائیم ⊙ و اعتراف امید را محکم
۲۴ نکاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است ⊙ و ملاحظهٔ یکدیکر را
۲۵ بنمائیم تا بمحبّت و اعمال نیکو ترغیب نمائیم ⊙ و از باهم آمدن در جماعت
غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است بلکه یکدیکر را نصیحت
۲۶ کنیم و زیاده تر باندازهٔ که می بینید که آن روز نزدیک میشود ⊙ زیرا که
بعد از پذیرفتن معرفت راستی اکر عمداً کناهکار شویم دیکر قربانیٔ

۲۷ کناهان باقی نیست ۞ بلکه پذیرفتن عقوبتی هولناك وغیرتی آتشی
۲۸ که مخالفان را فرو خواهد برد ۞ هرکه شریعت موسی را خوار نمود
۲۹ بدون رحم بدو یا سه شاهد مقتول میکردد ۞ پس بچه مقدار مستحقّ
عقوبت شدید ترکمان میکنید آنکس شمرده خواهد شد که پسر
خدارا پایمال کرد وخون عهدیرا که بآن مقدّس کردانیده شد ناپاك
۳۰ شمرد وروح نعمت را بی حرمت کرد ۞ چراکه میشناسیم اوراکه
کفته است خداوند میکوید انتقام از آن من است من مکافات خواهم
۳۱ داد وایضاً خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود ۞ افتادن
۳۲ بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است ۞ ولیکن بیاد آورید
ایّام سلف راکه بعد از آنکه منوّر کردیدید متحمّل مجاهدهٔ عظیم از دردها
۳۳ شدید ۞ چه از اینکه از دشنامها وزحمات تماشایٔ مردم کردیدید وچه
از آنکه شریك باکسانی بودید که درچنین چیزها بسر میبردند ۞
۳۴ زیراکه هم با اسیران همدرد بودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی
پذیرفتید چون دانستید که خود شمارا در آسمان مال افضلتر وباقی
۳۵ است ۞ پس ترك مکنید دلیریٔ خودرا که مقرون بمجازات عظیم
۳۶ میباشد ۞ زیراکه شمارا صبر لازمست تا ارادهٔ خدارا بجا آورده
۳۷ وعده را بیابید ۞ زیراکه بعد از اندك زمانی آن آینده خواهد آمد
۳۸ وتأخیر نخواهد نمود ۞ لکن عادل بایمان زیست خواهد نمود واکر
۳۹ کسی مرتدّ شود نفس من با وی خوش نخواهد شد ۞ لکن ما از ارتداد
نیستیم تا هلاك شویم بلکه از ایمان تا جان خودرا دریابیم

(باب یازدهم در تعریف ایمان و مناقب متقدّمین سلف)

۱ پس ایمان است اعتماد بر چیزهای که امید آنها داریم ایقان بامور
۲ ۳ نادیده ⊙ زیراکه باین قُدماء شهادت داده شدند ⊙ بایمان فهمیده
ایم که عالمها بکلمهٔ خدا مرتّب شد حتّی آنکه چیزهای دیده شده از
۴ امور غیر ظاهر پدید آمد ⊙ بایمان هابیل قربانیء را افضل از قایین
بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل است بآنکه
خدا بهدایای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز
۵ گوینده است ⊙ بایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب
شد چراکه خدا او را منتقل ساخت زیراکه قبل از انتقال وی شهادت
۶ داده شد که رضامندیء خدا را حاصل کرد ⊙ لکن بدون ایمان
تحصیل رضامندیٔ او محال است زیرا هرکه تقرّب بخدا جوید لازمست
که ایمان آورد براینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد ⊙
۷ بایمان نوح چون الهام یافت از امور تا بآن وقت نادیده خدا ترس
شده کشتیٔ بجهة نجات اهل خانهٔ خود بساخت و بآن دنیا را ملزم
۸ ساخته وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید ⊙ بایمان ابراهیم
چون دعوت یافت اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت آن مکانی
که میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد حالانکه نمیدانست
۹ بکجا میرود ⊙ و بایمان در ارض وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت
و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک

بودند مسکن نمود ○ زانروکه مترقّب شهری با بنیاد بود که صانع ١٠
و معمور کنندهٔ آن خداست ○ بایمان خود ساره نیز قدرت قبول ١١
نسل یافت و بعد از انقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده را
امین دانست ○ و ازاین سبب از یکنفر و آنهم مرده زائیده شدند ١٢
چون ستارهای آسمان کثیر و مانند ریگهای کنار دریا بیشمار ○ در ١٣
ایمان همهٔ ایشان فوت شدند حالانکه وعدهها را نیافته بودند
بلکه آنها را از دور دیده تحیّت کفتند و اقرار کردند که برروی زمین
بیکانه و غریب بودند ○ زیرا کسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند ١٤
که در جستجوی وطنی هستند ○ واکر جائی را که ازآن بیرون آمدند ١٥
بخاطر میآوردند هرآینه فرصت رجوع میداشتند ○ لکن الحال ١٦
مشتاق وطنی افضل یعنی سماوی هستند و ازاینرو خدا از ایشان
عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چراکه برای ایشان شهری
مهیّا ساخت ○ بایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را کذرانید و آنکه ١٧
وعدهها را پذیرفته بود پسر یکانهٔ خود را قربانی میکرد ○ که با و کفته ١٨
شده بود که نسل تو باسحق خوانده خواهد شد ○ چونکه یقین داشت ١٩
که خدا قادر بر برانکیزانیدن از اموات است و هم چنین او را در مثالی
از اموات نیز بازیافت ○ بایمان اسحق نیز یعقوب و عیسو را در امور ٢٠
آینده برکت داد ○ بایمان یعقوب در وقت مردن هریکی از پسران ٢١
یوسف را برکت داد و برسر عصای خود سجده کرد ○ بایمان یوسف ٢٢
درحین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و دربارهٔ

۲۳ استخوانهای خود وصیّت نمود○ بایمان موسی چون متولّد شد والدینش
اورا طفلی جمیل یافته سه ماه پنهان کردند واز حکم پادشاه بیم
۲۴ نداشتند○ بایمان چون موسی بزرك شد ابا نمود ازاینکه پسر دختر
۲۵ فرعون خوانده شود○ وذلیل بودن با قوم خدارا پسندیده‌تر داشت
۲۶ ازآنکه مدّتی قلیل لذّت گناه را ببرد○ وعار مسیح را دولتی بزرگتر
از خزائن مصر پنداشت زیراکه بسوی مجازات نظر میداشت○
۲۷ بایمان مصررا ترك کرده از غضب پادشاه نترسید زیراکه چون آن
۲۸ نادیده را بدید استوار ماند○ بایمان عید فصح وپاشیدن خونرا بعمل
آورد تا هلاك کنندهٔ نخست زادگان برایشان دست نگذارد○
۲۹ بایمان از بحر قلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده غرق
۳۰ شدند○ بایمان حصار اریحا چون هفت روز آنرا طوّاف کرده بودند
۳۱ بزیر افتاد○ بایمان راحاب فاحشه با عاصیان هلاك نشد زیراکه
۳۲ جاسوسانرا بسلام پذیرفته بود○ ودیگر چه گویم که وقت مرا کفاف
نمیدهد که از جَدْعُون وباراق وشمشون ویفتاح وداود وشموئیل
۳۳ وانبیا اخبار نمایم○ که از ایمان تسخیر ممالك کردند وباعمال صالحه
۳۴ پرداختند ووعده‌هارا پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند○ شدّت آتش
را خاموش کردند وازدمهای شمشیر رستکار شدند واز ضعف توانائی
یافتند ودر جنگ شجاع شدند ولشکرهای غربارا منهزم ساختند○
۳۵ زنان مردگان خودرا بقیامتی باز یافتند لکن دیگران معذّب شدند
۳۶ وخلاصی قبول نکردند تا بقیامت افضل برسند○ ودیگران از

۳۷ استهزاها و تازیانه ها بلکه از بند ها و زندان آزموده شدند○ سنکسار
شدند و پاره پاره شدند تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول کشتند
در پوستهای کوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند○
۳۸ آنانیکه جهان لایق ایشان نبود در صحراها و کوهها و مغاره ها و شکافهای
۳۹ زمین پراکنده کشتند○ پس جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت
۴۰ داده شدند وعده را نیافتند○ زیرا خدا برای ما چیزی افضل مهیّا
کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند

(باب داوزدهم در صبر و ایمان و تقوی و ضرورت قصد مقام اعلی)

۱ بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدانرا کرداکرد خود داریم هر
بارکران و کناهی راکه ما را بسهولت می پیچد دور بکنیم و بصبر بآن
۲ مسابقتیکه برای ما مقرّر شده است بدویم○ و بسوی پیشوا و مکمِّل
ایمان یعنی عیسی نکران باشیم که بجهة آن خوشی که پیش او موضوع
بود بی حرمتی را ناچیز شمرده متحمّل صلیب کردید و در یمین تخت
۳ خدا نشسته است○ پس تفکّر کنید در او که متحمّل چنین مخالفتی
بود که از کناه کاران با و پدید آمد مبادا در نفوس خود ضعف کرده
۴ خسته شوید○ هنوز در جهاد خود با کناه تا بجدّ خون مقاومت نکرده
۵ اید○ و نصیحتیرا فراموش کردید که بشما چون با پسران مکالمه میکند
که ای پسر من تأدیب خداوند را حقیر مشمار و وقتیکه از او سرزنش
۶ یابی خسته خاطر مشو○ زیرا هر کرا خداوند دوست میدارد توبیخ
۷ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازیانه میزند○ اکر متحمّل

تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش اورا تأدیب نکند ⊙ لکن اگر بی تأدیب میباشید که
۹ همه از آن بهره یافته اند حرام زادگانید نه پسران ⊙ و دیگر پدران
اجساد خودرا وقتی داشتیم که مارا تأدیب می نمودند وایشان را احترام
می نمودیم آیا از طریق اولی پدر ارواح خودرا اطاعت نکنیم تا زنده
۱۰ شویم ⊙ زیرا که ایشان اندک زمانی موافق خیال خود مارا تأدیب
۱۱ کردند لکن او بجهة افاده تا شریک قداست او گردیم ⊙ لکن هر
تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید امّا در آخر میوهٔ
آرامیٔ عدالت را برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار می آورد ⊙
۱۲ ۱۳ لهذا دستهای افتاده وزانوهای سست شده را استوار نمائید ⊙ وبرای
پایهای خودرا راههای راست بسازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق
۱۴ منحرف نشود بلکه شفا یابد ⊙ ودر پیٔ سلام با همه وقداست
۱۵ بکوشید که بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید ⊙ ومترصّد
باشید مبادا کسی از نعمت خدا محروم شود وریشهٔ مرارت نمو کرده
۱۶ اضطراب بار آورد وجمعی از آن آلوده گردند ⊙ مبادا شخصی زانی
یا بی مبالات پیدا شود مانند عیسو که برای طعامی نخست زادگی
۱۷ خودرا بفروخت ⊙ زیرا میدانید که بعد از آن نیز وقتیکه خواست
وارث برکت شود مردود گردید زیرا که جای توبه پیدا ننمود با آنکه
۱۸ با اشکها در جستجوی آن بکوشید ⊙ زیرا که تقرّب نجسته اید بکوهی
ملموس وبآتش افروخته ونه به تاریکی وظلمت وباد شدید ⊙

۱۹ وبآواز کرنا وصدای کلامیکه شنوندکان التماس کردند که آن کلام
۲۰ دیکر بدیشان کفته نشود۞ زیراکه متحمل آن قدغن نتوانستند شد
۲۱ که اکر حیوانی نیز کوه رالمس کند سنکسار یا به نیزه زده شود۞ وآن
رؤیت بحدّی ترسناك بود که موسی کفت بغایت ترسان ولرزانم۞
۲۲ بلکه تقرّب جسته اید بجبل صهیون وشهر خدای حیّ یعنی اورشلیم
۲۳ سماوی وبهزاران هزار فرشتکان۞ ومحفل وکلیسای نخست زادکانی
که درآسمان مکتوبند وبه خدای داور جمیع وبارواح عادلان مکمّل۞
۲۴ وبه عیسی متوسّط عهد جدید وبخون پاشیده شده که متکلّم است
۲۵ بمعنی افضل از خون هابیل۞ زنهار ازین متکلّم اعراض نکنید که اکر
ایشان رستکار نشدند که ازاو که برزمین تکلّم فرمود انحراف ورزیدند
از طریق اولی ما نجات نخواهیم یافت اکر ازاو که ازآسمان تکلّم میکند
۲۶ انحراف جوئیم۞ که آوازاو درآن وقت زمین را متزلزل ساخت لکن
الآن وعده فرموده است که یک مرتبهٔ دیکر نه فقط زمین را بلکه
۲۷ آسمانرا نیز متزلزل خواهم ساخت۞ واین قول او یکمرتبه دیکر اشاره
است از تبدیل چیزهای متزلزل مثل مصنوعات تا غیر متزلزلات
۲۸ باقی ماند۞ پس چون ملکوت غیرمتزلزلرا می یابیم شکر بجا بیاوریم
۲۹ تا بخشوع وتقوی خدارا عبادت پسندیده نمائیم۞ زیرا خدای ما
آتش فروبرنده است

(باب سیزدهم نصیحت در صفات واخلاق مسیحی)

۱ محبّت برادرانه برقرار باشد۞ وازغریب نوازی غافل مشوید ۲

۳ ازآنروکه بآن بعضی نادانسته فرشتگانرا ضیافت کردند ○ اسیرانرا
بخاطر آرید چون همزندان ایشان هستید و ذلیلانرا چون شما نیز در
۴ جسم هستید ○ نکاح بهر وجه محترم است و بسترش غیر نجس لکن
۵ فاسقان و زانیانرا خدا داوری خواهد فرمود ○ سیرت شما زر پرست
نه باشد و بآنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است ترا هرگز
۶ رها نکنم و ترا ترک ننمایم ○ بنابرین ما با دلیری تمام میگوئیم خداوند مدد
۷ کنندهٔ من است و ترسان نخواهم بود انسان بمن چه میکند ○ مرشدان
خود را که کلام خدا را بشما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت
۸ ایشانرا ملاحظه کرده بایمان ایشان اقتدا نمائید ○ عیسی مسیح دیروز
۹ و امروز و تا ابدالآباد همان است ○ از تعلیمهای مختلف و غریب از
جا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بتوفیق استوار شود و نه به
۱۰ خوراکهائیکه کسانیکه بآنها سلوک نمودند فائده نیافتند ○ مذبحی را داریم
۱۱ که خدمت گذاران آن خیمه اجازت ندارند که از آن بخورند ○ زیرا که
جسدهای آن حیواناتیکه رئیس کهنه خون آنهارا به قدس الاقداس
۱۲ برای گناه میبرد بیرون از لشکرگاه سوخته میشود ○ بنابرین عیسی
نیز تا قوم را بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید ○
۱۳ ۱۴ لهذا عار او را بر گرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او برویم ○ زانروکه در
۱۵ اینجا شهری باقی نداریم بلکه آیندهٔ را طالب هستیم ○ پس بوسیلهٔ او
پیوسته قربانی تسبیح را بخدا بگذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائی را که باسم او معترف
۱۶ باشند ○ لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین

۱۷ قربانیها راضی است ◎ مرشدان خود را اطاعت و انقیاد نمائید زیرا که
ایشان پاسبانئ جانهای شما میکنند چونکه حساب خواهند داد تا آن را
۱۸ بخوشی نه به ناله بجا آورند که این شما را مفید نیست ◎ برای ما دعا کنید
زیرا که ما را یقین است که نیّت خالص داریم و میخواهیم در هر امر رفتار
۱۹ نیکو نمائیم ◎ و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز
۲۰ آورده شوم ◎ پس خدای سلام که شبان اعظم گوسفندان را یعنی خداوند
۲۱ ما عیسی بخون عهد ابدی از مردگان برخیزانید ◎ شما را در هر عمل
نیکو کامل گرداناد تا ارادهٔ او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد
در شما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح که او را تا ابد الآباد مجد باد
۲۲ آمین ◎ لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیز را
۲۳ متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته ام ◎ بدانید که برادر ما
تیموتاوٌس رهای یافته است و اگر زود آید باتّفاق او شما را ملاقات
۲۴ خواهم نمود ◎ همه مرشدان خود و جمیع مقدّسین را سلام برسانید
۲۵ و اصحاب ایطالیا بشما سلام میرسانند ◎ همگی شما را توفیق باد آمین

رسالهٔ یعقوب

(باب اوّل نصیحت در صبر نمودن در تجربه ها)

۱ یعقوب بنده خدا و عیسی مسیح خداوند بدوازده سبط که پراکنده
۲ هستند سلام میرساند ○ ای برادران من وقتیکه در تجربه های گوناگون
۳ مبتلا شوید کمال خوشی بدانید ○ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما
۴ صبر را پیدا میکند ○ لکن صبر را عمل تامّ خود باشد تا کامل و تامّ شوید
۵ و در هیچ چیز ناقص نمانید ○ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد
سؤال بکند از خدائی که هرکس را عطا میکند بسخاوت و ملامت
۶ نمینماید که باو داده خواهد شد ○ لکن بایمان سؤال بکند و هرگز شکّ
ندارد زیرا هرکه شکّ دارد مانند موج دریاست که از باد رانده
۷ و متلاطم میشود ○ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی
۸ ۹ خواهد یافت ○ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است ○ لکن
۱۰ برادر مسکین به بلندیٔ خود افتخار بنماید ○ و دولتمند از مسکنت
۱۱ خود زیرا مثل گل علف درگذر است ○ از آنروکه آفتاب با گرمی
طلوع کرده علف را خشکانید و گلش بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده
۱۲ خواهد شد ○ خوشا حال کسیکه متحمّل تجربه شود زیرا که چون

آزموده شد آن تاج حیاتی را خواهد یافت که خداوند بمحبّان خود
وعده فرموده است ۞ هیچ کس چون در تجربه افتد نگوید خدا مرا ۱۳
تجربه میکند زیرا خدا هرگز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ کس را تجربه
نمیکند ۞ لکن هر کس در تجربه می افتد وقتیکه شهوت وی اورا ۱۴
مجذوب و فریفته میسازد ۞ پس شهوت آبستن شده گناه را میزاید ۱۵
و گناه بانجام رسیده موت را میزاید ۞ ای برادران عزیز من گمراه ۱۶
مشوید ۞ هر احسان نیکو و هر عطای کامل از اعلی است و نازل ۱۷
میشود از پدر انوار که نزد او هیچ تغییر و ظلِ گردش نیست ۞ اراده ۱۸
فرمود آنگاه ما را بکلمهٔ حقّ تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او
باشیم ۞ بنابرین ای برادران عزیز من هر کسی در شنیدن تند و در ۱۹
گفتن کند و در خشم سست باشد ۞ زیرا خشم انسان عدالت خدا را ۲۰
بکار نمیبرد ۞ پس هر نجاستی و افزونیٔ شرّ را دور کنید و با فروتنی به ۲۱
پذیرید کلام کاشته شده را که قادر است که جانهای شما را نجات
بخشد ۞ لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را ۲۲
فریب میدهند ۞ زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند شخصیرا ۲۳
ماند که صورت طبیعیٔ خود را در آینه مینگرد ۞ زیرا خود را نظاره ۲۴
کرده میرود و فی الفور فراموش میکند که چه طور شخصی بود ۞ لکن ۲۵
کسیکه بر شریعت کاملِ آزدی چشم دوخته ثابت میماند او چون
شنوندهٔ فراموش ساز نمیماند بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود
مبارك خواهد بود ۞ اگر کسی از شما گمان برد که دیندار است و عنان ۲۶

زبان خود را نکشد بلکه قلب خود را فریب دهد دین داریٔ او باطل
۲۷ است ☉ دین داریٔ صاف و بی عیب در نزد خدا و پدر این است که
یتیمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقّد کنند و خود را از آلایش
دنیا دور دارند

(باب دوّم در اجتناب از ملاحظهٔ حالات ظاهریٔ مردم)

۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلال را بظاهر
۲ بینی مدارید ☉ زیرا اگر بکنیسهٔ شما شخصی با انگشترهای زرین و لباس
۳ نفیس داخل شود و فقیری نیز با پوشاك ناپاك در آید ☉ و بصاحب
لباس فاخر متوجّه شده گوئید اینجا نیکو بنشین و بمفلس گوئید تو در
۴ آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین ☉ آیا در میان خود تفرقه
۵ ها نکردید و قاضیان خیالات فاسد نشدید ☉ ای برادران عزیز گوش
دهید آیا خدا برنگزیده است مفلسین اینجهان را تا دولت مند در
ایمان و ورثهٔ آن ملکوتی که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند ☉
۶ لکن شما مفلسانرا حقیر شمرده اید آیا دولتمندان بر شما ستم نمیکنند
۷ و شما را در محکمه نمیکشند ☉ آیا ایشان کفر نمیگویند بآن نام نیکو که بر
۸ شما نهاده شده است ☉ پس اگر آن شریعت ملوکانه را برحسب کتاب
بجا آورید یعنی همسایهٔ خود را مثل نفس خود محبّت نما هر آینه نیکو
۹ میکنید ☉ لکن اگر ظاهر پرستی کنید گناه میکنید و شریعت شما را
۱۰ بخطاکاری ملزم میسازد ☉ زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک
۱۱ جزو قصور ورزد ملزم همه میباشد ☉ زیرا او که گفت زنا مکن نیز

کفت قتل مکن پس هرچند زنا نکنی اکر قتل کردی متعدّیٔ شریعت
۱۲ شدی۞ هم چنین تکلّم کنید و عمل نمائید مانند کسانیکه بشریعت
۱۳ آزادی داوری خواهند یافت۞ زیرا حکم بی رحم برکسیکه رحم
نکرده است خواهد شد ورحم برحکم مفتخر میشود۞

(در اینکه ایمان بی عمل مرده است)

۱۴ ای برادران من چه سود دارد کسی راکه بکوید ایمان دارم وقتیکه
۱۵ عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورا نجات بخشد۞ پس اکر برادری یا
۱۶ خواهری برهنه یا محتاج خوراك روزینه باشد۞ وکسی ازشما بدیشان
کوید بسلام بروید وکرم وسیر شوید لیکن ما یحتاج بدنرا بدیشان
۱۷ ندهد چه نفع دارد۞ هم چنین ایمان نیز اکر اعمال ندارد خود مرده
۱۸ است۞ بلکه کسی خواهد کفت تو ایمان داری ومن اعمال دارم ایمان
خود را بدون اعمال بمن بنما ومن ایمان خود را از اعمال خود بتو خواهم
۱۹ نمود۞ تو ایمان داری که خدا واحد است نیکو میکنی شیاطین نیز
۲۰ ایمان دارند ومیلرزند۞ ولیکن ایمرد باطل آیا میخواهی دانست که
۲۱ ایمان بدون اعمال مرده است۞ آیا پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده
۲۲ نشد وقتیکه پسر خود اسحق را بقربانکاه کذرانید۞ میبینی که ایمان با
۲۳ اعمال او عمل کرد وایمان از اعمال کامل کردید۞ وآن نوشته تمام
کشت که میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد وبرای او بعدالت منسوب
۲۴ کردید وبخلیل الله مسمّی شد۞ پس می بینید که انسان از اعمال
۲۵ عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها۞ وهم چنین آیا راحاب فاحشه

نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا پذیرفته براهی
۲۶ دیگر روانه نمود ○ زانرو هم چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است

(باب سیّم در اجتناب از فضولی در سخن گفتن)

۱ ای برادران من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که برما حکم
۲ شدید تر خواهد شد ○ زیرا همگی ما بسیار خطا مینمائیم و اگر کسی در
تکلّم خطا نکند او مرد کامل است ومیتواند عنان جسد خودرا
۳ بکشد ○ واینک لکام را بر دهان اسبان میزنیم تا مطیع ما شوند وتمام بدن
۴ آنها را بر میگردانیم ○ اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ کنند و از بادهای
شدید رانده میشوند لکن باسکّان کوچک بهر طرفی که ارادهٔ ناخدا
۵ باشد بر گردانیده شوند ○ همچنین زبان نیز عضوی کوچک است
وسخنان کبر آمیز میگوید اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی میسوزد ○
۶ وزبان آتشی است وعالم گناه همچنان زبان درمیان اعضای ما موضوع
است که تمام بدنرا میآلاید ودائرهٔ کائنات را میسوزاند واز آتش جهنّم
۷ سوخته میشود ○ زیراکه هر طبیعتی از وحوش وطیور وحشرات
۸ وحیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود ○ لکن زبان راکسی از
مردمان نمیتواند رام کند شرارتی سرکش ومملوّ از زهر قاتل است ○
۹ خدا و پدر را بآن تسبیح میخوانیم وبهمان مردمی راکه بشبهٔ خدا آفریده
۱۰ شده اند لعن میگوئیم ○ از یک دهان برکت ولعنت بیرون می آید

۱۱ ای برادران شایسته نیست که این چنین شود۞ آیا چشمه از یک
۱۲ سر آب شیرین وشور جاری میسازد۞ یا میشود ای برادران من که
درخت انجیر زیتونرا یا تاک انجیر را بار آورد وآب شور نمیتواند آب
شیرین را موجود سازد۞

(دربیان حکمت حقیقی)

۱۳ کیست درمیان شما حکیم وعالم پس اعمال خودرا از سیرت نیکو به
۱۴ تواضع حکمت ظاهر بسازد۞ لکن اگر در قلوب خود حسد تلخ وکینه
۱۵ دارید افتخار مکنید وبرحقّ دروغ مگوئید۞ این حکمت از اعلی
۱۶ نازل نمیشود بلکه دنیوی ونفسانی وشیطانی است۞ زیرا هرجائیکه
۱۷ حسد وکینه است درآنجا فتنه وهرامر زشت موجوداست۞ لکن آن
حکمت که از اعلی است اوّل طاهر است وبعد صلح آمیز وحلیم
وغیر متعصّب ومملوّ از رحمت ومیوهای صالحه وبی ریب وریا۞
۱۸ ومیوهٔ عدالت درسلام بدست صلح کنندگان کاشته میشود

(باب چهارم درذمّ جدال وبدگوی)

۱ ازکجا درمیان شما جنگها وازکجا نزاعها پدید می آیند آیانه ازحواس
۲ شما که دراعضای شما درنزاع هستند۞ طمع میورزید وندارید
ومرتکب قتل وحسد میشوید ونمیتوانید بچنگ آرید وجنگ
۳ وجدال میکنید وندارید ازاینجهة که سؤال نمیکنید۞ وسؤال میکنید
ونمی یابید ازینرو که به نیّت بد سؤال میکنید تا درلذّات خود صرف

۴ نمائید ○ ای زانیان و زانیات آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی
خدا است پس هرکه میخواهد دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد ○
۵ آیا گمان دارید که کتاب ببطالت تکلّم میکند یا روحیکه در ما ساکن
۶ است خواهش بجسد دارد ○ نی بلکه توفیق عظیم تر عطا میکند
بنابرین می گوید خدا متکبرانرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا توفیق
۷ میبخشد ○ پس خدارا اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از
۸ شما بگریزد و بخدا تقرّب جوئید تا بشما نزدیکی نماید ○ دستهای خودرا
طاهر سازید ای گناه کاران و قلوب خودرا پاك کنید ای دودلان ○
۹ غصّه بخورید و ناله و گریه نمائید و خندهٔ شما بماتم و خوشی بغم مبدّل
۱۰ ۱۱ شود ○ در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز فرماید ○ ای
برادران یک دیگررا ناسزا مگوئید زیرا هرکه برادر خودرا ناسزا گوید
و براو حکم کند شریعت را ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد لکن
۱۲ اگر بر شریعت حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی ○ یکی
هست صاحب شریعت که قادر است بر رهانیدن و هلاك کردن
پس تو کیستی که بر دیگری حکم میکنی ○

(در بطلان فخر انسان)

۱۳ هان ای کسانیکه میگوئید امروز و فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در
آنجا یک سال بسر خواهیم برد و تجارت کرده نفع بدست خواهیم آورد ○
۱۴ و حال آنکه نمیدانید که فردا چه میشود از آنرو که حیات شما چیست
مگر بخاری نیست که اندکی ظاهر است و بعد ناپدید میشود ○

۱۵ بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان
۱۶ میکنیم ۞ امّا الحال بعجب خود افتخار میکنید وهر چنین افتخاری
۱۷ بداست ۞ پس هرکه نیکوئی کردن بداند وبعمل نیاورد اورا گناه است

(باب پنجم در بطالت دولت این جهان)

۱ هان ای دولتمندان واویلا کنان بگیرید بسبب مصیبتهائیکه
۲ برشما وارد میشود ۞ دولت شما فاسد ورخت شما بید خورده شده
۳ است ۞ طلا ونقرهٔ شمارا زنگ خورده است وزنگ آنها برشما شهادت
خواهد داد ومثل آتش گوشت شمارا خواهد خورد وخزانه اندوخته
۴ اید برای ایّام باز پسین ۞ اینک مزد عمله هائیکه کشتهای شمارا
درویدند وشما آنرا ادا نکردید فریاد برمیآورد وناله های دروگران
۵ بگوشهای رب الجنود رسیده است ۞ برروی زمین بعیش وعشرت
۶ مشغول بوده قلوب خودرا برای یوم قتل پروردید ۞ برمرد عادل
فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید وباشما مقاومت نمیکند ۞

(در صبر وانتظار باز آمدن مسیح)

۷ پس ای برادران صبر کنید تا هنگام آمدن خداوند اینک دهقان
انتظار میکشد برای محصول گران بهای زمین وبرایش صبر میکند
۸ تا باران اوّلین وآخرین را بیابد ۞ شما نیز صبر نمائید وقلوب خودرا
۹ قوّی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک است ۞ ای برادران از
یکدیگر شکایت مکنید مبادا برشما حکم شود اینک داور بردر

١٠ ایستاده است ⊙ ای برادران نمونهٔ زحمت کشیدن و صبر را بگیرید
١١ از انبیائیکه بنام خداوند تکلّم نمودند ⊙ اینک صابریرا خوشحال
میگوئیم و صبر ایّوب را شنیدید و انجام کار خداوند را دانسته اید که
خداوند بغایت مهربان و کریم است ⊙

(خاتمهٔ رساله)

١٢ لکن مقدّم بر همه ای برادران من قسم مخورید نه بآسمان و نه بزمین
و نه بهیچ سوگند دیگر بلکه بلیٔ شما بلی باشد و نیٔ شما نی مبادا در معرض
١٣ تحکّم بیفتید ⊙ اگر کسی از شما مبتلای بلائی باشد دعا بنماید و اگر کسی
١٤ خوش حال باشد سرود بخواند ⊙ و هرگاه کسی از شما بیمار باشد
کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و اورا بنام خداوند
١٥ بروغن تدهین کنند ⊙ و دعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید
و خداوند اورا خواهد برخیزانید و اگر گناهان کرده باشد از او آمرزیده
١٦ خواهد شد ⊙ نزد یک دیگر بتقصیرات خود اعتراف کنید و برای
یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای کارساز مرد عادل قوّت
١٧ بسیار دارد ⊙ الیاس مردی بود صاحب حواس چون ما و استدعا
١٨ نمود که باران نبارد و تا مدّت سه سال و شش ماه نبارید ⊙ و باز دعا
١٩ نموده آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید ⊙ ای برادران اگر کسی
٢٠ از شما از راستی منحرف شود و شخصی اورا باز گرداند ⊙ بداند هر که گناه
کاری را از ضلالت راه او برگرداند جانیرا از موت رهانیده است و گناهان
بسیار را پوشانیده

رسالهٔ اوّل پطرس

(باب اوّل ذکر ابتهاج مقدسین بنجات خود)

پطرس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده اند در پنطس ۱
وغلاطیّه وقپدقیّه وآسیّا وبطانیا ○ برگزیدگان برحسب علم سابق ۲
خدای پدر بتقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون عیسی
مسیح توفیق وسلام برشما افزون باد ○ مبارک باد خدا و پدر خداوند ۳
ما عیسی مسیح که بحسب وفور رحمتش مارا بوساطت برخاستن
عیسی مسیح از مردگان باز تولید نمود برای امید زنده ○ بجههٔ میراث ۴
باقی وبی عیب ونا پژمرده ونگاه داشته شده در آسمان برای شما ○ که ۵
بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تا در
ایّام آخر ظاهر شود ○ ودر آن وجد مینمائید هرچند در حال اندکی ۶
از راه ضرورت در تجربه های گوناگون محزون هستید ○ تا آزمایش ۷
ایمان شما که از طلای فانی آزموده شده در آتش بسیار گران بهاتر است
به تسبیح وجلال واکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح ○ که ۸
اورا نادیده دوست میدارید وبااینکه الآن اورا مشاهده نمیکنید لکن
ایمان آورده وجد مینمائید بخرّمی لایوصف ومجید ○ وانجام ایمان خودرا ۹
یعنی نجات جان مییابید ○ نجاتیکه انبیائیکه خبردادند از آن توفیقی ۱۰

۱۱ که برشما است درتفحّص وتفتیش آن می کوشیدند○ حالانکه تفتیش
میکردند که کدام وچه زمان است این که روح مسیح درایشان ازآن
خبرمیداد چون اززحمات مسیح ومجد هائیکه درپس آنها میباشد
۱۲ پیش خبرمیدادند○ وبدیشان مکشوف شد اینکه نه بخود بلکه
بما خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبریافته اید از
کسانیکه بمدد روح القدس فرستاده شده ازآسمان بشارت داده اند
وفرشتکان نیز مشتاق هستند که ادراك این امور بنمایند○

(دربیان سیرتیکه شاستهٔ تولّد تازه میباشد)

۱۳ لهذا کمرد لهای خودرا به بندید وهوشیار شده امیدکامل آن توفیقی را
۱۴ که درحین ظهورعیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید○ وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهواتیکه درایّام
۱۵ جهالت می داشتید○ بلکه چنانکه دعوت کنندهٔ شما قدّوس
۱۶ است شما درهرسیرت نیزمقدّس باشید○ زیراکه مکتوبست مقدّس
۱۷ باشید چنانکه من قدّوسم○ وچون اورا پدر میخوانید که بدون
ظاهربینی برحسب اعمال هرکس داوری مینماید پس هنکام غربت
۱۸ خودرا بترس صرف نمائید○ زیرا میدانید که نجات یافتید ازسیرت
باطلی که ازآباء واجداد خود یادکرفتید نه به اشیائ فانی چون نقره
۱۹ وطلا○ بلکه بخون کرانبهای آن برّهٔ بی عیب وبی داغ یعنی مسیح○
۲۰ که پیش ازبنیاد عالم معیّن شد لکن درآخرالزّمان ظهوریافت برای
۲۱ شما○ که بوساطت او ایمان آوردید به آن خدائیکه اورا ازمردکان

برخیزانید واورا تمجید نمود تا ایمان وامید شما برخدا باشد ۞ چون ۲۲
نفوس خودرا باطاعت حقّ بوسیلهٔ روح برای محبّت برادرانه بی
ریا طاهر ساختید پس از قلب پاک یکدیگرا محبّت فراوان بنمائید ۞
ازآنروکه تولّد تازه یافتید نه ازتخم فانی بلکه ازغیر فانی یعنی کلام ۲۳
زندهٔ خدا که تا ابد الآباد باقی است ۞ زیراکه هر بشری مانند کیاه ۲۴
است وتمام مجد او چون کل کیاه کیاه پژمرده شد وکلش ریخت ۞ لکن ۲۵
کلمهٔ خدا تا ابد الآباد باقی است واینست آن کلامیکه بشما بشارت
داده شده است

(باب دوّم دربیان هیکل وکهنوت روحانی)

لهذا هرنوع کینه وهرمکر وریا وحسد وهرقسم بدکوی را ترک کرده ۞ ۱
چون اطفال نوزاده مشتاق شیر عقلی وبی غشّ باشید تا ازآن ۲
نموّ کرده نجات یابید ۞ اکرفی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان ۳
است ۞ وباو تقرّب میجوئید یعنی بآن سنک زنده ردّ شده ازمردم لکن نزد ۴
خدا برکزیده وکرامی ۞ شما نیز سنکهای زنده بنا کرده میشوید بعمارت ۵
روحانی وکهنوت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول خدا را بواسطهٔ
عیسی مسیح بکذرانید ۞ بنابرین درکتاب مکتوب است که اینک ۶
مینهم در صهیون سنکی سر زاویه برکزیده وکرامی وهرکه بوی ایمان آورد
خجل نخواهد شد ۞ پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن ۷
عاصیانرا آن سنکی که معماران ردّ کردند همان سر زاویه کردید ۞ وسنک ۸
لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم زیراکه اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند

۹ که برای همین معیّن شدند۞ لکن شما خاندان برگزیده و کهنوت
ملوکانه وامّت مقدّس وقوم خاصّ شده اید تا فضائل اورا که شمارا
۱۰ ازظلمت بنور عجیب خود دعوت نمود اعلام نمائید۞ که سابقًا
قومی نبودید والآن قوم خدا هستید آن وقت از رحمت محروم امّا
الحال رحمت کرده شدید۞

(ترغیب باخلاص نیّت وصبر در مصائب)

۱۱ ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان وبیگانگان از شهوات
۱۲ جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید۞ وسیرت خودرا
درمیان امّتها نیکو دارید تا درهمان امری که شمارا مثل بدکاران بد
میگویند ازکارهای نیکوی شما که میبینند در روز تفقّد خدارا تمجید
۱۳ نمایند۞ لهذا هرمنصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید چه
۱۴ پادشاه راکه فوق همه است۞ وچه حکّام راکه رسولان وی هستند
۱۵ بجهة انتقام بدکاران وتحسین نیکوکاران۞ زیراکه همین است ارادهٔ
خداکه به نیکوکاریٔ خود جهالت مردمان بی فهم را ساکت نمائید۞
۱۶ چون آزادگان لکن آزادیٔ خودرا پوشش شرارت مسازید بلکه چون
۱۷ بندگان خدا۞ همه کس را احترام نمائید برادرانرا محبّت نمائید از
۱۸ خدا بترسید سلطانرا تعظیم نمائید۞ ای نوکران مطیع آقایان خود
باشید بکمال انقیاد ونه فقط صالحان ومهربانانرا بلکه کج خلقانرا نیز۞
۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجهة ضمیری که چشم برخدا دارد درد
۲۰ هارا متحمّل شود در وقتیکه ناحقّ زحمت میکشد۞ زیرا چه سپاس

دارد هنگامیکه گناه کار بوده تازیانه خورید و متحمّل آن شوید لکن
آگر با نیکوکاری ستم بینید و صبر کنید این نزد خدا ثواب دارد۞ زیرا که ۲۱
برای همین دعوت شدید چونکه مسیح نیز در راه ما عذاب کشید
وشما را نمونهٔ گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید۞ که هیچ گناه ۲۲
نکرد و مکر در زبانش یافت نشد۞ چون اورا دشنام دادند باز دشنام ۲۳
پس نداد و چون عذاب کشید تهدید ننمود بلکه خویشتن را به
داور عادل تسلیم نمود۞ که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار ۲۴
متحمّل شد تا مر گناه را مرده شده عدالت را زیست نمائیم که بضرب
خوردن او شفا یافته اید۞ از آنرو که مانند گوسفندانِ گمشده بودید ۲۵
لکن الحال بسوی شبان واُسقف جانهای خود برگشته اید

(باب سیّم نصیحت بزنان وشوهران)

هم چنین ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید تا اگر بعضی نیز ۱
مطیع کلام نشوند سیرت زنانْ ایشانرا بدون کلام دریابد۞ چونکه ۲
سیرت طاهر وخدا ترس شما را ببینند۞ وشما را زینت ظاهری نباشد ۳
از بافتن مویهای سر و متحلّی شدن بطلا و پوشیدن لباس۞ بلکه از ۴
انسانیّت باطنیْ قلبی در زینت غیر فاسدِ روح حلیم وآرام که نزد خدا
گران بهاست۞ زیرا بدینگونه زنان مقدّسه در سابق نیز که متوکّل ۵
بخدا بودند خویشتن را زینت مینمودند وشوهران خود را اطاعت
میکردند۞ مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود واورا آقا میخواند وشما ۶
دختران او شدید اگر نیکوئی کنید واز هیچ صدمه ترسان نشوید۞

۷ وهمچنین ای شوهران بفطانت زیست کنید بازنان چون باظروف
ضعیفتر وایشانرا محترم دارید چون باشما وارث نعمت حیات نیز
۸ هستند تادعاهای شما بازداشته نشود◎ خلاصه همهٔ شما یکرای
۹ وهمدرد وبرادردوست ومشفق وفروتن باشید◎ وبدی بعوض
بدی ودشنام بدل دشنام مدهید بلکه بالعکس برکت بطلبید زیراکه
۱۰ میدانید برای این خوانده شدید تا وارثان برکت شوید◎ زیرا هرکه
میخواهد حیات رادوست دارد وایّام نیکو بیند زبان خودرا ازبدی
۱۱ ولبهای خودرا ازفریب گفتن بازبدارد◎ ازبدی اعراض نماید
۱۲ ونیکوئی را بجا آورد وآرامی راطالب شده درپیٔ آن بکوشد◎ ازآنرو
که چشمان خداوند برعادلان است وگوشهای اوبسوی دعای
ایشان لکن روی خداوند برضدّ بدکاران است◎

(درصبر وتحمّل زحمات)

۱۳ واگر برای نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند◎ بلکه
۱۴ هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید خوش حال شما پس ازخوف
۱۵ ایشان ترسان ومضطرب مشوید◎ بلکه خداوند مسیح رادرقلوب
خود تقدیس نمائید وپیوسته مستعدّ باشید تاهرکه سبب امیدی که
۱۶ دارید ازشما بپرسد اورا باحلم وخوف جواب دهید◎ وضمیر خودرا
نیکو بدارید تا آنانیکه برسیرت نیکوی شما درمسیح طعن میزنند از
۱۷ همان سببیکه شمارا بد میگویند خجالت کشند◎ زیرا اگر ارادهٔ خدا
چنین است عذاب کشیدن درحالت نیک کرداری بهتر است از

۱۸ آن در حالت بدکرداری ۞ زیراکه مسیح نیز در راه گناهان یعنی عادلی
در راه عاصیان یکبار زحمت کشید تا مارا نزد خدا بیاورد در حالیکه
۱۹ در جسم مرد لکن در روح زنده گشت ۞ وبآن روح نیز رفت وموعظه
۲۰ نمود به ارواحی که در حبس بودند ۞ که سابقاً عاصی بودند هنگامیکه
حلم خدا انتظار میکشید در ایّام نوح در وقت بنائی کشتی که در آن
۲۱ جماعتی قلیل یعنی هشت نفر بآب نجات یافتند ۞ که تعمید بمثال
آن اکنون مارا نجات میبخشد نه دور کردن کثافت جسمی بلکه سؤال
۲۲ ضمیر صالح بسوی خدا بواسطهٔ برخاستن عیسی مسیح ۞ که بآسمان
صعود نموده بدست راست خدا است و فرشتگان وحکّام وقوّات
مطیع او شده اند

(باب چهارم در تقدّس از لذّات دنیوی)

۱ لهذا چون مسیح در جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیّت
مسلّح شوید زیرا آنکه در جسم زحمت کشید از گناه بری شده است ۞
۲ تا آنکه بعد از آن باقی عُمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه
۳ موافق ارادهٔ خدا بسر برد ۞ زیراکه عُمر گذشته مارا کافی است برای
عمل نمودن بخواهش امّتها وقتیکه در فجور وشهوات ومیگساری
۴ ورندی وخرابات وبت پرستیهای حرام رفتار مینمودیم ۞ ودر این
متعجّب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین خلاب عیّاشی نمی
۵ شتابید وشمارا بد میگویند ۞ وایشان البتّه حساب خواهند داد بدو
۶ که مستعدّ است که زندگان ومردگانرا داوری نماید ۞ زیراکه از اینجهة

نیز بمردگان بشارت داده شد تا برایشان حکم شود موافق مردم بحسب
۷ جسم و زیست کنند موافق خدا بحسب روح ۞ لکن انتهای همه
۸ چیز نزدیک است پس هوشیار شده بدعا بیدار باشید ۞ وفوق همه
با یکدیگر بشدّت محبّت نمائید که محبّت کثرت گناهانرا میپوشد ۞
۹ ۱۰ و یکدیگرا بدون همهمه ضیافت کنید ۞ هریک بحسب نعمتی که
یافته است بیکدیگر صرف خدمت نماید مثل وکلاء امین نعمت
۱۱ گوناگون خدا ۞ اگر کسی تکلّم کند مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی
خدمت کند برحسب نعمتی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه
چیزها خدا بواسطهٔ عیسی مسیح تمجید یابد که اورا مجد و قوّت تا ابد
الآباد باد آمین ۞

(در صبر و تحمّل بلاها)

۱۲ ای حبیبان تعجّب منمائید ازاین بلای آتشین که بجهة امتحان شما برشما
۱۳ میآید که گویا امری غریب برشما واقع شده است ۞ بلکه بقدریکه شریک
زحمات مسیح هستید خوشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی
۱۴ شادی و وجد نمائید ۞ اگر بخاطر نام مسیح رسوائی میکشید خوشاحال
شما زیرا که روح مجد و روح خدا برشما ساکن گردید امّا ایشان اورا کفر
۱۵ میگویند و شما اورا تمجید مینمائید ۞ پس زنهار هیچ یکی از شما چون قاتل
۱۶ یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد ۞ لکن اگر چون مسیحی
عذاب بکشد پس شرمنده نشود بلکه باین اسم خدارا تمجید نماید ۞
۱۷ زیرا که وقتست که داوری از خانهٔ خدا شروع شود و اگر آغاز آن از

ماست پس انجام کسانیکه انجیل خدارا نپذیرفتند چه خواهد شد ۞
۱۸ واگر عادل بدشواری نجات یابد بیدین وگناه کار کجا یافت خواهد
۱۹ شد ۞ پس کسانی نیزکه برحسب ارادهٔ خدا زحمت کشند جانهای
خود را به نیکوکاری بدو بسپارند چون بخالق امین

(باب پنجم نصیحت به پیران)

۱ پیرانرا درمیان شما نصیحت میکنم من که نیز پیر هستم وشاهد
۲ برزحمات مسیح وشریک درجلالی که مکشوف خوامد شد ۞ گلهٔ
خدارا که درمیان شما است بچرانید ونظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه
۳ برضامندی ونه بجهة سود قبیح بلکه برغبت ۞ ونه چنانکه برمیراث
۴ خدا خداوندی بکنید بلکه بجهة گله نمونه باشید ۞ تا در وقتیکه
رئیس شبانان ظاهر شود تاج ناپژمردهٔ جلال را بیابید ۞

(درفروتنی وتواضع)

۵ همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه بایکدیگر فروتنی را
برخود به بندید زیرا خدا متکبّرانرا مقاومت میکند وفروتنانرا توفیق
۶ میبخشد ۞ پس زیردست قدرت خدا فروتنی نمائید تا شمارا در وقت
۷ معیّن سرفراز نماید ۞ وتمام اندیشهٔ خود را بوی گذارید که او برای
شما می اندیشد ۞

(درذکر مقاومت با ابلیس ونصرت یافتن ازخدا)

۸ هوشیار وبیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیری غرّان

۹ گردش میکند و هرکسرا میطلبد تا اورا بدرد؛ پس با یمان استوار شده
اورا مقاومت کنید چون آگاه هستید که عین همین زحمات بر برادران
۱۰ شما که در دنیا هستند میاید؛ وخدای کلِ نعمت که مارا بجلال
ابدیٔ خود در عیسی مسیح دعوت نمود شمارا بعد از کشیدن زحمتی
۱۱ قلیل کامل واستوار و توانا و پایدار گرداناد؛ اورا تا ابد الآباد مجد
وقوّت باد آمین؛

(خاتمهٔ رساله)

۱۲ بتوسط سِلْوانُسْ که اورا برادر امین شما گمان دارم مختصری نوشته‌ام
وناصح وشاهد هستم براینکه همین است نعمت حقیقیٔ خدا که برآن
۱۳ قائم هستید؛ جماعت برگزیدهٔ با شما که در بابل است و پسر من
۱۴ مرقُس سلام میرسانند؛ یکدیگررا ببوسهٔ محبّت سلام نمائید وهمهٔ
شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد آمین

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

(باب اوّل وجوب ترقّی در اخلاق روحانی)

شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان گرانبها را ۱
مثل ما یافته اند بعدالت خدا و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ○
توفیق و سلام در معرفت خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد ○ ۲
چنانکه قدرت الهیّهٔ او همه لوازم حیات و تقوی بما عنایت فرموده ۳
است بمعرفت او که ما را بمجد و فضیلت خود دعوت نمود ○ که ۴
بوساطت آنها وعده های بی نهایت عظیم و گرانبها بما داده شد تا شما
باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان
است خلاصی یابید ○ وبهمین جهة کمال سعی نموده در ایمان خود ۵
فضیلت پیدا نمائید ○ و در فضیلت معرفت و در معرفت عفّت و در ۶
عفّت صبر و در صبر تقوی ○ و در تقوی الفت برادرانه و در الفت ۷
برادرانه محبّت را ○ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شما را ۸
نمیگذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده
باشید ○ زیرا هر که اینها ندارد کور و کوتا بین و تطهیر گناهان گذشتهٔ ۹
خود را فراموش کرده است ○ لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید ۱۰
تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید زیرا اگر چنین کنید

۱۱ هرگز لغزش نخواهید خورد ○ وهم چنین دخول در ملکوت ابدی
خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بوسعت داده خواهد شد ○

(وصیّت پطرس در ایقان اسباب ایمان)

۱۲ لهذا از یاد دادن شما پیوسته ازاین امور غفلت نخواهم ورزید هرچند
۱۳ میدانید ودر آن راستی که نزد شما است استوار هستید ○ لکن اینرا
صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری تحریک
۱۴ نمایم ○ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیک
۱۵ است چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید ○ وبرای این
نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت بعد از رحلت من بتوانید این
۱۶ امور را یاد آورید ○ زیرا که افسانه های جعلی را متابعت نکردیم چون
از قدرت وظهور خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم بلکه
۱۷ کبریائی اورا مشاهده نموده بودیم ○ زیرا از خدای پدر اکرام ومجد یافت
هنگامیکه خطابی از جلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب
۱۸ من که از وی خوشنودم ○ واین خطا برا ما زمانیکه باوی در کوه مقدّس
۱۹ بودیم شنیدیم که از آسمان تنزیل شد ○ وکلام انبیاء را نیز محکم تر داریم
که نیکو میکنید اگر آنرا ملاحظه کنید مثل چراغی درخشنده در مکان
تاریک تا روز بشکافد وستارهٔ صبح در دلهای شما طلوع کند ○
۲۰ واینرا نخست بدانید که هیچ نبوّتیء کتاب از تفسیر خاصّ نیست ○
۲۱ زیرا که نبوّت بارادهٔ انسان هرگز نازل نشد بلکه مردمان مقدّس خدا
بروح القدس مغصوب شده تکلّم نمودند.

(باب دوّم در اجتناب از معلّمان کذبه)

۱ لکن در میان قوم انبیای کذبه نیز بودند چنانکه در میان شما هم
معلّمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهلک را درخواهند آورد و آن
سیّدی را که ایشان را خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را
۲ برخود خواهند کشید ۞ و بسیاری فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود
۳ که بسبب ایشان طریق حقّ مورد ملامت خواهد شد ۞ و از راه طمع
بسخنان جعلی شمارا خرید و فروش خواهند کرد که دینونت ایشان از
۴ مدّتی تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خوابیده نیست ۞ زیرا هرگاه خدا
برفرشتگانی که گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته
۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا آنکه تا بروز جزا محروس باشند ۞ و برعالم
قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر
۶ محفوظ داشته طوفان را برعالم بی دینان آورد ۞ و شهرهای سدوم
و غموره را خاکستر نموده حکم بواژگون شدن آنها فرمود و آنها را برای
۷ بی دینان آینده عبرتی ساخت ۞ و لوطِ عادل را که از رفتار فاجرانه
۸ بیدینان رنجیده بود رهانید ۞ زیرا که آن مرد عادل در میانشان
ساکن بوده از آنچه میدید و می شنید دل صالح خود را بکارهای قبیح
۹ ایشان هر روزه رنجیده می داشت ۞ پس خداوند عالم است که عادلان را
۱۰ از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد ۞ خصوصاً
آنانیکه در شهوات نجاست متابعت جسم میکنند و منصب خداوندیرا

حقیر میدانند اینها جسور ومتکبّرند واز ملامت جاه وشوکت
۱۱ نمیلرزند○ وحال آنکه فرشتکانی که درقدرت وقوّت افضل هستند
۱۲ پیش خداوند از ایشان حکم افترا نمیبرند○ لکن اینها چون حیوانات
غیر ناطق که برای صید وهلاکت طبعاً متولّد شده اند ملامت میکنند
۱۳ بر آنچه نمیدانند ودر فساد خود هلاک خواهند شد○ ومزد ناراستیٔ
خود را خواهند یافت که عیش وعشرت یک روزه را سرور خود
میدانند لکّه ها وعیبها هستند که در ضیافتها شریک شما شده درمکاید
۱۴ خود عیّاشی میکنند○ چشمهای پر از زنا دارند که از کناه بازنمی ایستند
وکسان ناپایدار را بدام میکشند ابنایٔ لعنت که قلب خود را بطمع
۱۵ داده اند○ وراه مستقیم را ترک کرده کمراه شدند ومتابعت کردند
۱۶ طریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستیرا دوست داشت○ واز تقصیر
خود توبیخ یافت که حمار کنک بزبان انسان متنطّق شده دیوانکیٔ نبیٔ را
۱۷ توبیخ نمود○ اینها چشمه های بی آب ومه های رانده شده بباد شدید
۱۸ هستند که برای ایشان ظلمت تاریکیٔ جاودانی مقرّر است○ زیراکه
سخنان تکبّر آمیز وباطل میکویند ودر دام شهوات بفجور جسمی میکشند
۱۹ آنانی را که از اهل ضلالت تازه رستکار شده اند○ وایشانرا به آزادی
وعده میدهند حالانکه خود غلامان فساد هستند زیرا هرچیزی که
۲۰ بر کسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست○ زیرا هرکاه بمعرفت
خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح از آلایش جهان رستند وبعد
از آن بار دیکر کرفتار ومغلوب آنها کشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر

۲۱ میشود⊙ زیراکه برای ایشان بهتر بودکه راه عدالت را ندانسته باشند
آزینکه بعد از تعلیم یافتن بار دیگر بر کردند از آن وصیّت مقدّس که
۲۲ بدیشان سپرده شد⊙ لکن معنیٔ مثل حقیقی بر ایشان راست آمدکه سك
به قیٔ خود رجوع کرده است وخنزیرِ شستهٔ شده بغلطیدن در کِل

(باب سیّم در باز آمدن عیسی مسیح خداوند)

۱ این رسالهٔ دوّم را ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هر دو دل
۲ پاک شما را بطریق یادکاری بر می انکیزانم⊙ تا بخاطر آرید کلماتیکه
انبیای مقدّس پیش کفته اند و وصیّت خداوند ونجات دهنده را که
۳ برسولان شما داده شد⊙ ونخست این بدانید که در ایّام آخر مُستهزئین
۴ ظاهر خواهند شدکه بروفق شهوات خود رفتار نموده⊙ خواهند کفت
کجاست وعدهٔ باز آمدن او زیرا از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز
۵ بهمان طوریکه از ابتدای آفرینش بود باقی است⊙ زیراکه ایشان عمداً
ازاین غافل هستند که بکلام خدا افلاك از قدیم بود وزمین از آب
۶ وبآب قائم کردید⊙ وباین هر دو عالمیکه آنوقت بود در آب غرق شده
۷ هلاك کشت⊙ لکن افلاك وزمینِ موجود بکلام او مخزون ومحفوظ
۸ است برای آتش روز جزا وهلاکت مردم بیدین⊙ لکن ای حبیبان
این یک چیز از شما مخفی نماندکه یک روز نزد خدا چون هزار سال
۹ است وهزار سال چون یک روز⊙ خداوند در وعدهٔ خود تأخیر
نمی نماید چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه بر ما طول اناة مینماید

Hhhh

۱۰ چون نمیخواهد که کسی هلاك گردد بلکه همه بتوبه گرایند ◎ لکن روز
خداوند چون دزد خواهد آمد که در آن افلاك بصدای عظیم زائل
خواهند شد و عناصر سوخته شده از هم خواهند پاشید و زمین
۱۱ و مصنوعاتی که در آنست سوخته خواهد شد ◎ پس چون جمیع اینها
متفرّق خواهند شد شما چه طور مردمان باید باشید در هر سیرت
۱۲ مقدّس و تقوی ◎ و مترقّب و مستعجل ظهور یوم خدا باشید که در آن
افلاك سوخته شده از هم متفرّق خواهد شد و عناصر از حرارت گداخته
۱۳ خواهد گردید ◎ ولی بحسب وعدهٔ او منتظر افلاک جدید و زمین
۱۴ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود ◎ لهذا ای حبیبان
چون انتظار این امور میکشید جدّ و جهد نمائید تا نزد او بی داغ
۱۵ و بی عیب در سلام یافت شوید ◎ و طول اناة خداوند ما را سبب
نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز بنا بر حکمتی که بوی
۱۶ داده شد بشما نوشت ◎ و هم چنین در سائر رساله های خود این
چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل
باشد و عوام و مردم ناپایدار آنها را مثل سائر کتب تحریف میکنند تا
۱۷ بهلاکت خود برسند ◎ پس شما ای حبیبان چون از پیش تعلیم یافته
اید با حذر باشید که مبادا بضلالت بی دینان منحرّف شده از پایداری
۱۸ خود بیفتید ◎ بلکه در توفیق و معرفت خداوند و نجات دهندهٔ ما
عیسی مسیح ترقّی کنید که او را از کنون تا ابد الآباد مجد باد آمین

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

(باب اوّل در وجود ازلیٔ مسیح)

۱ آنچه از ابتداء بود و آنچه شنیده ایم و بچشم خود دیده آنچه مشاهده
۲ کردیم و دستهای ما لمس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات ○ که حیات ظاهر
شد و اورا دیده ایم و شهادت میدهیم و بشما خبر میدهیم از حیات
۳ سرمدی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد ○ از آنچه دیده ایم و شنیده
شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت بدارید و امّا شراکت ما با
۴ پدر و با پسرش عیسی مسیح است ○ و این بشما مینویسم تا خوشیٔ شما
کامل کردد ○

(در سلوك در نور الهیّ و محبّت)

۵ و این است پیغامی که از او شنیده ایم و بشما اعلام می نمائیم که خدا نور
۶ است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست ○ اکر کوئیم که با وی شراکت
داریم در حالیکه در ظلمت سلوك مینمائیم دروغ میکوئیم و براستی
۷ عمل نمیکنیم ○ لکن اکر در نور رفتار می نمائیم چنانکه او در نور است
بایکدیکر شراکت میداریم و خون پسر او عیسی مسیح مارا از هر کناه
۸ پاك میسازد ○ اکر کوئیم که کناه نداریم خود را کمراه میکنیم و راستی
۹ در ما نیست ○ اکر بکناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است

۱۰ تا کناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد ○ اکر کوئیم که
کناه نکرده ایم اورا تکذیب مینمائیم و کلام او در ما نیست

(باب دوّم)

۱ ای فرزندانِ من این بشما مینویسم تا کناه نکنید و اکر کسی کناهی
۲ کند شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل ○ و او است کفّاره
۳ بجهة کناهان ما و نه کناهان ما فقط بلکه بجهة تمام جهان ○ و از این
۴ میدانیم که معرفت اورا داریم که احکام اورا نکاه داریم ○ کسیکه کوید
اورا میشناسم و احکام اورا نکاه ندارد دروغ کواست و در وی راستی
۵ نیست ○ لکن کسیکه کلام اورا نکاه دارد فی الواقع محبّت خدا در وی
۶ کامل شده است و از این میدانیم که در وی هستیم ○ هر که کوید که
در وی ثابت هستم بهمین طریقیکه او رفتار مینمود او نیز باید رفتار
۷ کرد ○ ای حبیبان وصیّتی جدید بشما نمینویسم بلکه وصیّتی عتیق که
آنرا از ابتداء داشتید و وصیّت عتیق آن کلام است که از ابتداء
۸ شنیدید ○ و نیز وصیّتی جدید بشما مینویسم که آن در وی و در شما
حقّ است زیرا که ظلمت در زوال است و نور حقیقی الآن می
۹ درخشد ○ کسیکه ادّعا نماید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد
۱۰ تا حال در ظلمت است ○ و کسیکه برادر خود را محبّت نماید در
۱۱ نور ثابت است و لغزشی در وی نیست ○ امّا کسیکه از برادر خود
نفرت دارد در ظلمت است و در تاریکی راه میرود و نمیداند کجا میرود
۱۲ زیرا که ظلمت چشمانش را کور کرده است ○ ایفرزندان بشما مینویسم

زیرا که گناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شد○ ای پدران بشما مینویسم ۱۳
از اینرو که اورا که از ابتداء است شناخته اید ای جوانان بشما مینویسم
از آنجا که بر شریر ظفر یافته اید ای کودکان بشما نوشتم زیرا که پدر را
شناخته اید○ ای پدران بشما نوشتم زانرو که اورا که از ابتداء است ۱۴
شناخته اید ای جوانان بشما نوشتم از آنجهة که توانا هستید و کلام خدا
در شما ساکن است و بر شریر غلبه یافته اید○ دنیارا و آنچه در ۱۵
دنیاست دوست مدارید که اگر کسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر
در وی نیست○ زیرا که آنچه در دنیاست از شهوت جسم و خواهش ۱۶
چشم و غرور معیشت از پدر نیست بلکه از جهان است○ و دنیا ۱۷
و شهوات آن در گذر است لکن کسیکه باراده‌ٔ خدا عمل میکند تا به
ابد باقی ماند○

(در آمدن ساعتْ و ظهور دجّال)

ای کودکان این ساعت آخر است و چنانکه شنیده اید که دجّال ۱۸
میآید الحال هم دجّالانِ بسیار ظاهر شدند و از این میدانم که ساعت
آخر است○ از ما بیرون شدند لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما میبودند ۱۹
با ما میماندند لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه از ما نیستند○
۲۰ واما شما از آن قدّوس مسحهٔ یافته اید و هرچیز را میدانید○ ننوشتم ۲۱
بشما از اینجهة که حقّ را ندانسته اید بلکه از اینرو که آنرا دانسته اید
و اینکه هیچ دروغ از حقّ نیست○ دروغ گو کیست جز آنکه مسیح ۲۲
بودن عیسی را انکار کند آن دجّال است که پدر و پسر را انکار

۲۳ می نماید○ کسیکه پسر را انکار کند پدر را هم ندارد وکسیکه اعتراف به
۲۴ پسر نماید پدر را نیز دارد○ لهذا آنچه از ابتداء شنیدید در شما ثابت بماند
زیرا اگر آنچه از اوّل شنیدید در شما ثابت بماند شما نیز در پسر و در پدر
۲۵ ثابت خواهید ماند○ و اینست آن وعده که او بما داده است یعنی
۲۶ حیات جاودانی○ و این بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شما را گمراه میکنند○
۲۷ وامّا در شما آن مسحهٔ که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که
کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسحه شما را از جمیع امور
اعلام مینماید و حقّ است و دروغ نیست پس بدینگونه که شما را تعلیم
۲۸ داد در او ثابت بمانید○ والآن ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون
ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم○
۲۹ اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هرکه عدالت را بجا
آورد از وی تولّد یافته است

(باب سیّم در تمیز میان فرزندان خدا و فرزندان ابلیس)

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدر با ما نموده است تا فرزندان خدا
۲ خوانده شویم ازینجهة دنیا ما را نمی شناسد زیرا که او را نشناخت○ ای
حبیبان الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشد آنچه خواهیم بود
لکن میدانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا که او را
۳ چنانکه هست خواهیم دید○ و هرکس که این امید را بروی دارد
۴ خود را پاك میسازد چنانکه او پاکست○ و هرکه گناه میکند تجاوز از
۵ شریعت میکند زیرا گناه تجاوز از شریعت است○ و می دانید که او

۶ ظاهر شد تا گناهان ما را بردارد و در وی هیچ گناه نیست ۞ هر که در وی
ثابت است گناه نمیکند و هر که گناه میکند او را ندیده و نشناخته
۷ است ۞ ای فرزندان کسی شما را گمراه نکند کسی که عدالت را بجا می
۸ آورد عادلست چنانکه او عادلست ۞ و کسیکه گناه میکند از ابلیس
است زیرا که ابلیس از ابتداء گناه کار بوده است و از ینجهة پسر خدا
۹ ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد ۞ هر که از خدا مولود شده
است گناه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند گناه کار بوده باشد
۱۰ زیرا که از خدا تولّد یافته است ۞ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس
از این ظاهر میکردند که هر که عدالت را بجا نمی آورد از خدا نیست
۱۱ و هم چنین هر که برادر خود را محبّت نمی نماید ۞ زیرا که همین است
۱۲ آن پیغامی که از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبّت نمائیم ۞ نه مثل قائن
که از شریر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت از این
۱۳ سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش حَسَن ۞ ای
۱۴ برادران من تعجّب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد ۞ ما میدانیم که
از موت گذشته داخل حیات گشته ایم از اینکه برادران را محبّت مینمائیم
۱۵ هر که برادر خود را محبّت نمی نماید در موت ساکن است ۞ هر که از
برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات
۱۶ جاودانی در خود ثابت ندارد ۞ از این امر محبّت را شناخته ایم که او
جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران
۱۷ بسپاریم ۞ لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج

دیده رحمت خودرا ازاو دریغ کند چگونه محبّت خدادراو ساکن
۱۸ است ◎ ای فرزندان محبّت را بجا آریم نه درکلام وزبان بلکه در
۱۹ عمل وراستی ◎ وازین خواهیم شناخت که ازحقّ هستیم ودلهای
۲۰ خودرادرحضوراو مطمئنّ خواهیم ساخت ◎ زیرا هرگاه دل ما مارا
ملزم سازد ازینجاست که خدا ازدل ما بزرگتراست وهرچیزرا
۲۱ میداند ◎ ای حبیبان هرگاه دل ما مارا ملزم نسازد درحضور خدا
۲۲ اعتماد داریم ◎ وهرچه سؤال کنیم ازاو مییابیم ازآنجهة که احکام اورا نگاه
۲۳ میداریم وبآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم ◎ واین است وصیّت
او که باسم پسراو عیسی مسیح ایمان آوریم ویکدیکررا محبّت نمائیم چنانکه
۲۴ بما امر فرمود ◎ وهرکه وصایای اورا نگاه دارد دراو ساکن است
واو دروی وازین میشناسیم که درما ساکن است ازآن روح که بما داده
است

(باب چهارم درتمیز میان انبیای کذبه وانبیای حقّ)

۱ ای حبیبان هرروح را قبول مکنید بلکه ارواح را بیازمائید که از
خدا هستند یانه زیراکه انبیای کذبهٔ بسیار بجهان بیرون رفته اند ◎
۲ باین میشناسیم روح خدا را هرروحی که بعیسی مسیح مجسّم شده اقرار
۳ نماید ازخدا است ◎ وهرروحی که عیسی مسیح مجسّم شده را انکار کند
ازخدا نیست واینست روح دجّال که شنیده اید که او می آید والآن
۴ هم درجهان است ◎ ایفرزندان شما ازخدا هستید وبرایشان غلبه
یافته اید زیراآنکه درشما است بزرگتر است ازآنکه درجهانست ◎

۵ ایشان از دنیا هستند از اینجهة سخنان دنیوی میکویند و دنیا ایشانرا
۶ میشنود ۞ ما از خدا هستیم و هرکه خدا را میشناسد سخن ما را میشنود
و آنکه از خدا نیست بما کوش نمیکیرد روح حقّ و روح ضلالت را از
۷ این تمیز میدهیم ۞ ای حبیبان یکدیکر را محبّت بنمائیم زیرا که محبّت
از خدا است و هرکه محبّت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را
۸ میشناسد ۞ و کسیکه محبّت نمینماید خدا را نمیشناسد زیرا که خدا
۹ محبّت است ۞ و محبّت خدا بما ظاهر شده است باینکه خدا پسر یکانهٔ
۱۰ خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم ۞ و محبّت در
همین است نه آنکه ما خدا را محبّت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبّت
۱۱ نمود و پسر خود را فرستاد تا کفّاره شود برای کناهان ما ۞ ای حبیبان
اکر خدا با ما چنین محبّت نمود ما را نیز میباید یکدیکر را محبّت نمائیم ۞
۱۲ کسی هرکز خدا را ندید اکر یکدیکر را محبّت نمائیم خدا در ما ساکن
۱۳ است و محبّت او در ما کامل شده است ۞ از این میشناسیم که در وی
۱۴ ساکنیم و او در ما که از روح خود بما داده است ۞ و ما دیدیم و شهادت
۱۵ میدهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود ۞ هرکه اقرار
میکند که عیسی پسر خدا ست خدا در وی ساکنست و او در خدا ۞
۱۶ و ما دانسته و باور کرده ایم آن محبّتی را که خدا با ما نموده است خدا
محبّت است و هرکه در محبّت ساکن است در خدا ساکنست
۱۷ و خدا در وی ۞ محبّت در همین با ما کامل شده است تا در روز
جزا ما را دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در اینجهان

Iiii

١٨ همچنین هستیم ۞ در محبّت خوف نیست بلکه محبّت کامل خوف را
بیرون میاندازد زیراکه خوفْ عذاب دارد وکسیکه خائف است
١٩ درمحبّت کامل نشده است ۞ ما اورا محبّت مینمائیم زیراکه او اوّل مارا
٢٠ محبّت نمود ۞ اگر کسی گوید که خدارا محبّت مینمایم و از برادر خود
نفرت کند دروغ گواست زیراکسیکه برادر یراکه دیده است محبّت
نه نماید چه گونه ممکن است خدائیرا که ندیده است محبّت نماید ۞
٢١ واین وصیّت ازوی یافته ایم که هرکه خدارا محبّت مینماید برادر خودرا
نیز محبّت بنماید

(باب پنجم)

١ هرکه ایمان دارد در عیسی که او مسیح است ازخدا مولود شده است
٢ وهرکه والدرا دوست میدارد مولود شرا نیز دوست میدارد ۞ ازین
میدانیم که فرزندان خدارا محبّت مینمائیم چون خدارا محبّت مینمائیم
٣ وصایای اورا بجا میاوریم ۞ زیرا همین است محبّت خدا که وصایای
٤ اورا نگاه داریم وصایای او گران نیست ۞ زیرا آنچه ازخدا مولود شده
است بردنیا غلبه می یابد وظفریکه دنیارا مغلوب ساخت ایمان ما
است ۞

(دراثبات شهادت برمسیح وحیات جاودانی دروی)

٥ کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر
٦ خداست ۞ همین است اوکه بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح نه بآب
فقط بلکه بآب وخون وروح است آنکه شهادت میدهد زیراکه

٧ ٨ روح حقّ است ۞ زیرا سه هستند که شهادت میدهند ۞ یعنی روح
٩ و آب و خون و این سه یک هستند ۞ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم
شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت خدا که دربارهٔ
١٠ پسر خود داده است ۞ آنکه به پسر خدا ایمان آورد در خود شهادت
دارد و آنکه خدا را تصدیق نکند اورا تکذیب نموده است زیرا که
شهادتی را که خدا دربارهٔ پسر خود داده است تصدیق نکرده است ۞
١١ و آن شهادت همین است که خدا حیات جاودانی بما داده است
١٢ و این حیات در پسر اوست ۞ آنکه پسر دارد حیات دارد و آنکه پسر
١٣ خدا را ندارد حیات را نیافته است ۞ این نوشتم بشما که باسم پسر خدا
ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا باسم پسر خدا
١۴ ایمان بیاورید ۞ و اینست دلاوری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
١۵ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود ۞ و اگر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا
١۶ میشنود دانیم که آنچه از او درخواست کنیم مییابیم ۞ اگر کسی برادر
خود را ببیند که گناهی غیر منتهی بموت کند دعا بکند و اورا حیات
خواهد بخشید بهرکه گناهی منتهی بموت نکرده باشد گناهی منتهی بموت
١٧ هست بجهة آن نمیگویم که دعا باید کرد ۞ هر ناراستی گناه است ولی
١٨ گناهی هست که منتهی بموت نیست ۞ و میدانیم که هرکه از خدا مولود
شده است در گناه رفتار نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولّد یافت خود را
١٩ محفوظ میدارد و شریر اورا لمس نمیکند ۞ و میدانیم که از خدا هستیم
٢٠ و تمام دنیا در شریر خوابیده است ۞ امّا آگاه هستیم که پسر خدا آمد

است و بما بصیرت داده است تا حقّ را بشناسیم و در حقّ یعنی در پسر
۲۱ او عیسی مسیح هستیم اوست خدای حقّ و حیات جاودانی ۞ ای
فرزندان خود را از بتها نگاه دارید آمین ۞

رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم بخواتون برگزیده و فرزندانش که ایشانرا در راستی
دوست میدارم و نه من فقط بلکه همه کسانیکه عارف بحقّ هستند ۞
۲ بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا ابد خواهد بود ۞
۳ توفیق و رحمت و سلام از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند
و پسر پدر در راستی و محبّت با شما خواهد بود ۞ بسیار مسرور شدم
۴ چونکه بعضی از فرزندان ترا یافتم که در حقّ سالک هستند چنانکه
از پدر وصیّت گرفتیم ۞ والآن ایخواتون از تو التماس دارم نه آنکه
۵ حکمی جدید بتو بنویسم بلکه همانرا که از ابتداء داشتیم که یکدیگر را
۶ محبّت بنمائیم ۞ واینست محبّت که موافق وصایای او سلوک بنمائیم
۷ و حکم همانست که از اوّل شنیدید تا در آن سالک باشید ۞ زیرا گمراه
کنندگان بسیار بدنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ در
۸ جسم را اقرار نمیکنند آنست گمراه کننده و دجّال ۞ خود را نگاه بدارید
۹ مبادا آنچه عمل کردیم برباد دهیم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۞ هرکه

ادّعای پیشوای کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است
۱۰ امّا آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد ۞ اگر کسی
بنزد شما آید و این تعلیم ندهد او را بخانهٔ خود مپذیرید و او را سلام
۱۱ مگوئید ۞ زیرا هر که او را سلام گوید در کارهای قبیحش شریک گردد ۞
۱۲ چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکّب
بنویسم بلکه امید وارم که بنزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشیٔ ما
۱۳ کامل شود ۞ فرزندان خواهر برگزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند آمین

رسالهٔ سوّم یوحنّای رسول

۱ ۲ من که پیرم به غایُس حبیب که او را در راستی دوست میدارم ۞ ای
حبیب دعا میکنم که در هر وجه در خیر و عافیت بوده باشی چنانکه
۳ جان تو در عافیت است ۞ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران
آمدند و بر راستیٔ تو شهادت دادند چنانکه تو در راستی سالک
۴ هستی ۞ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی
۵ سلوک مینمایند ۞ ای حبیب آنچه میکنی به برادران و خصوصاً بغریبان
۶ به امانت میکنی ۞ که در حضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند
و هر گاه ایشانرا بطوریکه نزد خدا شایسته است بدرقه کنی نیکوئی
۷ مینمائی ۞ زیرا که بجهة اسم او بیرون رفتند و از امّتها چیزی نمیگیرند ۞

۸ پس بر ما واجب است که چنین اشخاص را به پذیریم تا در خدمت
۹ راستی با ایشان شریک باشیم ۞ بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوُتْرِیفیس
۱۰ که سرداری بر ایشان دوست میدارد ما را قبول نمیکند ۞ لهذا اگر آیم
کارهائی که او میکند به یاد خواهم آورد زیرا بسخنان ناشایسته بر ما یاوه
گوئی میکند و باین قانع نشده برادرانرا خود نمی پذیرد بلکه کسانیرا نیز
۱۱ که میخواهند مانع ایشان میشود و ایشانرا از کلیسا اخراج میکند ۞ ای
حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکوئی زیرا نیکوکردار از خدا است
۱۲ و بدکردار خدارا ندیده است ۞ همه مردم و حقّ نیز بعینه بر دیمتریوس
شهادت میدهند و ما هم شهادت میدهیم و آگاهید که شهادت ما حقّ
۱۳ است ۞ مرا چیزهای بسیار بود که بتو بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب و قلم
۱۴ بتو بنویسم ۞ لکن امید وارم که بزودی ترا خواهم دید و زبانی گفتگو
۱۵ کنیم ۞ سلام بر تو باد دوستان بتو سلام میرسانند و سلام مرا به
دوستان نام بنام برسان

رسالهٔ یهودا در ذمّ بدعتها

۱ یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخوانده شدکانی که حبیب
۲ اند در خدای پدر و برای عیسی مسیح محفوظ⊙ رحمت و سلام و محبّت
۳ برشما افزون باد⊙ ای حبیبان چون سعی کامل کردم که دربارهٔ نجات
عام بشما بنویسم ناچار شدم که بشما بنگارم و نصیحت دهم تا شما
۴ جدّ و جهد کنید برای آن ایمانیکه یکبار به مقدّسین سپرده شد⊙ زیرا که
بعضی اشخاص در خفا در آمدند که از قدیم برای این قصاص مقرّر
شده بودند مردمان بی دین که نعمت خدای ما را بفجور خود تبدیل
۵ نموده عیسی مسیح استاد وحید و خداوند ما را انکار مینمایند⊙ پس
میخواهم شما را یاد دهم هرچند یکدفعه همه را دریافته اید که بعد از آن
که خداوند قوم را از زمین مصر رهائی بخشیده بود بار دیگر بی ایمانانرا
۶ هلاك فرمود⊙ و فرشتگانیرا که اصل مقام خود را حفظ نکردند
بلکه مسکن حقیقی خود را ترك نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت
۷ ظلمت بجهة قصاص یوم عظیم نگاه داشت⊙ و همچنان سدوم
و عموره و سائر بلدان نواحیّ آنها چونکه مثل ایشان زناکار شدند و
در پیٔ بشر غیر طبعیّ افتادند در عقوبت آتش ابدی گرفتار شده
۸ بجهة عبرت مقرّر شدند⊙ لیکن با وجود این همه این خواب بینندهٔ

کان نیز جسد خود را نجس میسازند و حکّام را حقیر میشمارند و بر بزر
۹ کان تهمت میزنند ۞ امّا میکائیل رئیس ملائکه چون دربارهٔ جسد
موسی با ابلیس منازعه میکرد جرأت ننمود که حکم افترا بر او ببرد
۱۰ بلکه گفت خدا ترا توبیخ فرمایاد ۞ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند
افترا میزنند و در آن که مثل حیوان غیر ناطق بالطّبع فهمیده اند
۱۱ خود را فاسد میسازند ۞ وای بر ایشان که بطریق قاین رفته اند و در
گمراهیٔ بلعام بجهة اُجرت مستغرق شده اند و در مشاجرت قورح
۱۲ هلاک گشتند ۞ اینها در ضیافتهای محبّتانهٔ شما صخره ها هستند که بی
خوف با یکدیگر عیّاشی کرده نفوس خود را میپرورند و ابرهای بی
آب از بادها رانده شده و درختان بی بار در خریف دوباره مرده و از
۱۳ ریشه کنده شده ۞ و امواج جوشیدهٔ دریا که رسوائی خود را مثل
کف برمیآورند و کواکب آواره هستند که برای ایشان تاریکیِ ظلمت
۱۴ جاودانی مقرّر است ۞ لکن خنوخ که هفتم از آدم بود دربارهٔ همین
اشخاص خبر داده گفت اینک خداوند با هزاران هزار از مقدّسین
۱۵ خود آمد ۞ تا بر همه داوری نماید و جمیع بی دینان را ملزم سازد بر همه
کارهای بی دینی که ایشان کردند و بر تمام سخنان زشت که عاصیان
۱۶ بی دین بخلاف او گفتند ۞ اینانند گله مندان و همهمه کنان که بر
حسب شهوات خود سلوک مینمایند بزبان خود سخنان تکبّرآمیز
۱۷ میگویند و صورتهای مردم را بجهة سود میپسندند ۞ امّا شما ای
حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی مسیح

١٨ پیش گفته اند ۝ چون بشما خبر دادند که در آخر الزّمان مستهزئین
خواهند آمد که بر حسب شهوات بی دینیٔ خود رفتار خواهند کرد ۝
١٩ اینها هستند کسانیکه خود را جدا میکنند و نفسانی که روح ندارند ۝
٢٠ امّا شما ای حبیبان خود را بایمان اقدس خود تعمیر کنید و در روح
٢١ القدس عبادت کنید ۝ و خویشتن را در محبّت خدا محفوظ داشته
منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی باشید ۝
٢٢ ٢٣ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید ۝ و بعضی را از آتش بیرون
کشیده برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود
٢٤ نفرت کنید ۝ الآن او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد
و در حضور کبریای خود شما را بی عیب بفرحی عظیم قایم فرماید ۝
٢٥ یعنی خدای حکیم واحد و نجات دهندهٔ ما را مجد و عظمت و قدرت
و اختیار الآن و تا بابد الآباد آمین

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

(باب اوّل رؤیای یوحنّا وشروع رساله هابهفت کلیسا)

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا باو داد تا اموریرا که میباید زود واقع
شود بربندکان خود ظاهر سازد وبوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا
۲ ظاهر نمود بربندهٔ خود یوحنّا ۞ که کواهی داد بکلام خدا وبشهادت
۳ عیسی مسیح درامور یکه دیده بود۞ خوشا حال کسیکه میخواند وآنانیکه
میشنوند کلام این نبوّت را وآنچه دراین مکتوب است نکاه میدارند
۴ چونکه وقت نزدیك است ۞ یوحنّا بهفت کلیسائیکه درآسیّا هستند
توفیق وسلام برشما باد ازاوکه هست وبود ومی آید وازهفت روح
۵ که پیش تخت وی هستند۞ وازعیسی مسیح شاهدامین ونخست زاده
ازمردکان ورئیس سلاطین جهان مراوراکه مارا محبّت مینماید ومارا
۶ ازکناهان ما بخون خود شست۞ ومارا نزد خدا وپدرخود ملوك وکهنه
۷ بساخت اورا مجد وقدرت تا ابد آلاباد باد آمین ۞ اینک با ابرها می
آید وهرچشمی اورا خواهد دید وآنانیکه اورا نیزه زدند وتمام امّتهای
۸ جهان برای وی خواهند نالید بلی آمین ۞ من هستم الف ویا اوّل
وآخر میکوید آن خداوند خدا که هست وبود ومی آید قادرعلی
۹ الاطلاق ۞ من یوحنّا که برادرشما وشریک درمصیبت وملکوت

وصبر در عیسی مسیح هستم بجهة کلام خدا وشهادت عیسی مسیح در
۱۰ جزیرهٔ مسمّی به پطمس شدم ۞ ودر روز خداوند در روح شدم واز
۱۱ عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم ۞ که میگفت من
الف ویا واوّل وآخر هستم آنچه می بینی در کتابی بنویس وآنرا بهفت
کلیسائی که در آسیّا هستند یعنی بافسس واسمیرنا وپرغامس وطیاتیرا
۱۲ وساردس وفیلادلفیا ولادکیا بفرست ۞ پس روبر کردانیدم تا آن
آوازیرا که بامن تکلّم مینمود بنکرم وچون روکردانیدم هفت چراغدان
۱۳ طلا دیدم ۞ ودرمیان هفت چراغدان شبیهٔ ابن انسان را که آراسته
۱۴ بردای بلند بود وبر پستانهای وی کمربند طلا بسته بود ۞ وسر وموی
او سفید چون پشم مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش ۞
۱۵ وپایهایش مانند برنج صیقلی که درکوره تابیده شود وآواز او چون
۱۶ صدای آبهای بسیار ۞ ودر دست راست خود هفت ستاره داشت
واز دهانش شمشیری دودمهٔ تیز بیرون می آمد وچهره اش چون
۱۷ آفتاب بود که در قوّتش می تابد ۞ وچون اورا دیدم مثل مُرده پیش
پاهایش افتادم ودست راست خود را برمن نهاده کفت ترسان مباش
۱۸ من هستم اوّل وآخر وزنده ۞ ومرده شدم واینک تا ابد الآباد زنده
۱۹ هستم وکلیدهای موت وعالم اموات نزد من است ۞ پس بنویس
۲۰ آنچه دیدی وآنچه هست وآنچه بعد ازاین خواهد شد ۞ سرّ هفت ستارهٔ
که در دست راست من دیدی وهفت چراغدان طلا هفت ستاره
فرشتکان هفت کلیسا هستند وهفت چراغدان هفت کلیسا میباشند

(باب دوّم رساله بکلیسای افسُس)

۱ بفرشتهٔ کلیسای در افسُس بنویس که این میکوید او که هفت
ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان
۲ طلا میخرامد ⊙ میدانم اعمال تو و مشقّت و صبر ترا و اینکه متحمّل اشرار
نمیتوانی شد و آزمودی آنانی را که خود را رسولان میخوانند و نیستند
۳ وایشانرا دروغکو یافتی ⊙ وصبرداری و بخاطر اسم من تحمّل کردی
۴ و خسته نکشتی ⊙ لکن سخنی با تو دارم که محبّت نخستین خود را ترك
۵ کردهٔ ⊙ پس بخاطر آر که از کجا افتادهٔ و توبه کن و اعمال نخست را بعمل
آور والاّ بزودی نزد تو می آیم و چراغدانت را از مکانش نقل میکنم
۶ اکر توبه نکنی ⊙ لکن این داری که اعمال نِقُولاوِیانرا دشمن داری
۷ چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم ⊙ آنکه کوش دارد بشنود که روح
بکلیسا ها چه میکوید هرکه غالب آید با و این خواهم بخشید که از
درخت حیاتیکه در وسط فردوس خداست بخورد ⊙

(رساله بکلیسای اِسمیرنا)

۸ و بفرشتهٔ کلیسای در اِسْمِیرنا بنویس که این میکوید آن اوّل و آخر که
۹ مرده شد و زنده کشت ⊙ اعمال و ضیق و مفلسیٔ تو را میدانم لکن
دولتمند هستی و کفر آنانیرا که خود را یهود میکویند و نیستند بلکه از
۱۰ کنیسهٔ شیطانند ⊙ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس اینك ابلیس
بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدّت ده

روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرك امین شو تا تاج حیات را بتو
۱۱ دهم○ آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیسا ها چه میکوید هر که
غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت○

(رساله بکلیسای پَرْغامُسْ)

۱۲ و بفرشتهٔ کلیسای در پَرْغامُسْ بنویس این میکوید او که شمشیر
۱۳ دودمهٔ تیز را دارد○ اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در
آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار ننمودی نه هم در ایّامی
که اَنطِیپاس شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن
۱۴ است کشته شد○ لکن سخنان چند با تو دارم که در آنجا اشخاصی را
داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی
اسرائیل سنکی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتها را بخورند و زنا کنند○
۱۵ و هم چنین کسانیرا داری که تعلیم نقولاویانرا پذیرفته اند که از آن
۱۶ نفرت دارم○ پس توبه کن والاّ بزودی نزد تو می آیم و بشمشیر زبانم
۱۷ با ایشان جنك خواهم کرد○ آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیسا
ها چه میکوید و آنکه غالب آید از منِّ مکنون بوی خواهم داد و سنکی
سفید باو خواهم بخشید که بآن سنك اسمی جدید مرقوم است که
احدی آنرا نمیفهمد جز آنکه یافته باشد○

(رساله بکلیسای طیاتیرا)

۱۸ و بفرشتهٔ کلیسای در طیاتیرا بنویس این میکوید پسر خدا که چشمان

۱۹ او چون شعلهٔ آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است ۞ اعمال
ومحبّت وخدمت وصبر ترا میدانم واینکه اعمال آخر تو بیش تر از اوّل
۲۰ است ۞ لکن این با تو دارم که آن زن مسماة به ایزابِل را راه میدهی که
خود را نبیّه میگوید و بندگان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب
۲۱ زنا وخوردن قربانیهای بتها بشوند ۞ وباو مهلت دادم تا توبه کند
۲۲ امّا نمیخواهد از زنای خود توبه کند ۞ اینک اورا بر بستری می اندازم
وآنانیرا که با او زنا می کنند بمصیبتی شدید مبتلا می گردانم اگر از اعمال
۲۳ خود توبه نکنند ۞ واولاد شرا بقتل خواهم رسانید آنگاه همه کلیساها
خواهند شناخت که منم امتحان کنندهٔ جگرها وقلوب وهریکی از شمارا
۲۴ برحسب اعمالش خواهم داد ۞ لکن باقیٔ شمارا که در طیاتیرا هستید
واین تعلیم را نپذیرفته اید واعماق شیطانرا چنانکه میگویند نفهمیده
۲۵ اید باری دیگر بر شما نمیگذارم ۞ جز آنکه بآنچه دارید تا هنگام آمدن
۲۶ من تمسّک جوئید ۞ وهرکه غالب آید واعمال مرا تا انجام نگاه دارد
۲۷ اورا بر امّتها اقتدار خواهم بخشید ۞ تا ایشانرا بعصای آهنین رعایت
کنند وچون کوزهای کوزه گر خورد خواهند شد چنانکه من نیز از
۲۸ ۲۹ پدر خود یافتم ۞ وباو ستارهٔ صبح را خواهم بخشید ۞ آنکه گوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میگوید

(باب سیّم رساله بکلیسای سارْدِس)

۱ وبفرشتهٔ کلیسای در سارْدِس بنویس این مگوید او که هفت روح
خدا وهفت ستاره را دارد اعمال ترا میدانم که نام حیات داری ولی

مرده هستی ۞ بیدار شو و ما بقی را که نزدیک بفنا است استوار نما زیرا که ۲
اعمال ترا در حضور خدا کامل نیافتم ۞ پس بیاد آور چگونه یافتهٔ ۳
وشنیدهٔ و حفظ کن و توبه نما که هرگاه بیدار نباشی مانند دزد برتو
خواهم آمد و از ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهی شد ۞ لکن در ۴
ساردس اسمهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته اند
و با رخت سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحقّ هستند ۞ هرکه ۵
غالب آید بجامهٔ سفید آراسته خواهد شد و اسم او را از دفتر حیات
محو نسازم بلکه بنام وی در حضور پدرم و فرشتگان او اقرار خواهم
نمود ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید ۞ ۶

(رساله بکلیسای فیلادلفیا)

و بفرشتهٔ کلیسای در فیلادلفیا بنویس که این میگوید آن قدّوس ۷
و حقّ که کلید داود را دارد که میگشاید و هیچ کس نخواهد بست و می
بندد و هیچ کس نخواهد گشود ۞ اعمال ترا میدانم اینک دری گشاده ۸
پیش روی تو گذارده ام که کسی آنرا نتوانست بست زیرا اندک قدرتی
داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نه نمودی ۞ اینک میدهم آنانیرا ۹
از کنیسهٔ شیطان که خود را یهود مینامند و نیستند بلکه کاذبند اینک
ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند
که من ترا محبّت نموده ام ۞ چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ۱۰
ترا محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که برتمام ربع مسکون خواهد

۱۱ آمد تا تمام سکنهٔ ارض را بیازماید ۞ بزودی می آیم پس آنچه داری
۱۲ حفظ کن مبادا کسی تاج ترا بگیرد ۞ هرکه غالب آید او را در هیکل
خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت
واسم خدایم را و نام شهر خدای خود یعنی اُورشلیم جدید که از آسمان
از جانب خدای من نازل میشود واسم جدید خود را بر وی خواهم
۱۳ نوشت ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید ۞

(رساله بکلیسای لادکیا)

۱۴ و بفرشتهٔ کلیسای در لادکیا بنویس که این میگوید آمین و شاهد
۱۵ صدّیق و امین که مبدئ خلقت خدا است ۞ اعمال ترا میدانم که نه
۱۶ سرد و نه گرم هستی کاش که سرد بودی یا گرم ۞ لهذا چون فاتر هستی
۱۷ یعنی نه سرد و نه گرم ترا از دهان خود قی میکنم ۞ زیرا میگوئی دولتمند
و غنی هستم و بهیچ چیز محتاج نیستم و نمیدانی که تو هستی مستمند
۱۸ و مسکین و فقیر و کور و عریان ۞ نصیحت میکنم ترا که زر مصفّی به
آتش را از من بخری تا دولتمند شوی و رخت سفید را تا پوشانیده شوی
و ننگ عریانیّت ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کشیده بینائی
۱۹ یابی ۞ هرکرا من دوست میدارم توبیخ و تأدیب مینمایم پس غیور شو و
۲۰ توبه نما ۞ اینک بر در ایستاده میکوبم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را
باز کند بنزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من ۞
۲۱ آنکه غالب آید این بوی خواهم داد که بر تخت من با من بنشیند

۲۲ چنانکه من غلبه یافتم وبا پدرم بر تخت او نشستم ۞ هر که گوش دارد
بشنود که روح بکلیسا ها چه میگوید

(باب چهارم در ذکر رؤیای تجلّی الهی)

۱ بعد ازین دیدم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شده است وآن آوازی
نخست که چون کرّنای با من متکلّم شنیده بودم باز می گوید باینجا
۲ صعود نما تا بتو بنمایم اموریرا که بعد ازین باید واقع شود ۞ فی الفور
در روح شدم ودیدم که تختی در آسمان قائم است وبر آن تخت
۳ نشینندهٔ ۞ وآن نشیننده در صورت شبیه است بسنگ یشم وعقیق
۴ وقوس قزحی در گرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد ۞ وگرداگرد
تخت بیست وچهار تخت است وبر آن تختها بیست وچهار پیر که جامهٔ
۵ سفید در بردارند نشسته دیدم وبر سر ایشان تاجهای زرین ۞ واز
تخت برقها وصداها ورعدها بر می آید وهفت چراغ آتشین پیش تخت
۶ افروخته که هفت روح خدا میباشند ۞ ودر پیش تخت دریائی از
شیشه مانند بلور ودر میان تخت وگرداگرد تخت چهار حیوان که از
۷ پیش وپس بچشمان مملوّ هستند ۞ وحیوان اوّل مانند شیر است
وحیوان دوّم مانند گوساله وحیوان سیّم مانند انسان وحیوان چهارم
۸ مانند عقاب پرنده ۞ وآن چهار حیوان که هریکی از آنها شش بال دارند
گرداگرد ودرون بچشمان مملوّ هستند وشبانه روز باز نمی ایستند از
گفتن قدّوس قدّوس قدّوس خداوند خدای قادر علی الاطلاق

L 111

٩ که بود و هست و می آید۞ و چون آن حیوانات مجد و تکریم و سپاس را
١٠ بآن تخت نشینی که تا ابد الآباد زنده است میخوانند۞ آنگاه آن بیست
و چهار پیر می افتند در حضور آن تخت نشین و عبادت میکنند
او را که تا ابد الآباد زنده است و تاجهای خود را پیش تخت انداخته
١١ میگویند۞ ای خداوند مستحقّ که مجد و اکرام و قوّت را بیابی زیرا که
تو همه موجودات را آفریدی و محض به ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند

(باب پنجم ذکر کتاب مختوم بهفت مُهر)

١ و دیدم بر دست راست تخت نشین کتابی مکتوب از درون
٢ و برون و مختوم بهفت مُهر۞ و فرشتهٔ قوّی را مشاهده نمودم که باواز بلند
ندا میکند که کیست مستحقّ اینکه کتابرا بکشاید و مُهرهایش را بردارد۞
٣ و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتابرا باز
٤ کند یا در آن بنکرد۞ و من بشدت میکریستم که هیچ کس که شایستهٔ
کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد یافت نشد۞
٥ ویکی از آن پیران بمن میکوید کریان مباش اینک آن شیریکه از سبط
یهودا و ریشهٔ داود است غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهرش را
٦ بکشاید۞ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران
برّهٔ ایستاده چون ذبح شده و داشت هفت شاخ و هفت چشم که
٧ هفت روح خُدایند که بکل زمین فرستاده میشوند۞ پس آمده
٨ کتاب را از دست راست تخت نشین بکرفت۞ و چون کتابرا کرفت
آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر بحضور برّه افتادند و هریکی

ازایشان بربطی وکاسه های زرین مملوّ از بخور داشتند که دعاهای
مقدّسین است ○ وسرودی جدید میسرایند ومیگویند مستحقّ ٩
کرفتن کتاب وکشودن مهرهایش هستی زیراکه ذبح شدی ومارا برای
خدا بخون خود از هرقبیله وزبان وقوم وامّت خریدی ○ ومارا برای ١٠
خدای ما ملوك وکهنه ساختی وبرزمین سلطنت خواهیم کرد ○ ودیدم ١١
وشنیدم صدای فرشتکان بسیار را کرداکرد تخت وحیوانات وپیران
که عدد ایشان کرورها کرور وهزاران هزار بود ○ که باواز بلند ١٢
میکویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت ودولت وحکمت
وقدرت واکرام ومجد وبرکت رابیابد ○ وهر مخلوقی که درآسمان وبر ١٣
زمین وزیرزمین وبردریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که
میکویند تخت نشین وبرّه را برکت وتکریم ومجد وقوّت تا ابد الآباد
باد ○ وچهار حیوان کفتند آمین وآن پیران بروی درافتادند وسجده ١٤
نمودند

(باب ششم ذکر کشودن هفت مهر)

ودیدم هنکامیکه برّه یکی از آن هفت مهر را باز کرد وشنیدم یکی از ١
آن چهار حیوان بصدائی چون رعد میکوید بیا وبه بین ○ ودیدم ٢
که ناکاه اسبی سفید که سوارش راکمانی بود وتاجی بدو داده شد
وبیرون آمد غالب وتاغلبه نماید ○

(مهر دوّم)

وچون مهر دوّم راکشود حیوان دوّم را شنیدم که میکوید بیا وببین ○ ٣

۴ واسبی دیکر سرخ فام بیرون آمد وسوارشرا قدرت داده شده بود
که سلام را از زمین بردارد و تا یکدیکر را بکشند وبوی شمشیری
٥ برزك دادند○ وچون مُهر سیمّ را کشود حیوان سیّمرا شنیدم که
میکوید بیا وببین ودیدم اینك اسبیٔ سیاه که سوارش ترازوئی بدست
٦ خود دارد○ واز میان چهار حیوان آوازیرا شنیدم که میکوید یکچهار
یک کندم بیک دینار وسه چهاریک جو بیک دینار وبروغن
وشراب ضرر مرسان○

(مُهر چهارم)

٧ وچون مُهر چهارم را کشود حیوان چهارمرا شنیدم که میکوید
٨ بیا وبه بین○ ودیدم که اینك اسبیٔ سبزفام وکسی برآن سوار شده که اسم
او موت است وعالم اموات از عقب او می آید وبآن دو اختیار بریک
ربع زمین داده شد تا بشمشیر وقحط ووبا ودرندکان زمین بکشند○

(مُهر پنجم)

۹ وچون مُهر پنجم را باز کرد درزیر مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای
۱۰ کلام خدا وشهادتی که داشتند کشته شده بودند○ که بآواز بلند
فریاد زده میکفتند ای خداوند قدّوس وحقّ تا بکی انصاف نمینمائی
۱۱ وانتقام خون مارا از سکنهٔ ارض نمیکشی○ وبدیشان جامهٔ سفید داده
شده بود وبایشان کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد هم
قطاران وبرادرانشان که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود○

(مُهر ششم)

۱۲ وچون مُهر ششم راکشود دیدم که زلزلهٔ عظیم واقع شد وآفتاب چون
۱۳ پلاس پشمی سیاه گردید وتمام ماه چون خون گشت ○ وستاره های
آسمان برزمین فرو ریختند مانند درخت انجیری که ازباد شدید بحرکت
۱۴ آمده میوه های نارس خودرا می افشاند ○ وآسمان چون طوماری
پیچیده شده بشکافت وهرکوه وجزیره ازمکان خود منتقل گشت ○
۱۵ وپادشاهان زمین وبزرگان ودولتمندان وسپه سالاران وجبّاران
وهرغلام وآزاد خودرا درمغارها وصخره های کوه ها پنهان کردند ○
۱۶ وبکوه ها وصخره ها میگویند که برما بیفتید ومارا مخفی سازید ازروی
۱۷ آن تخت نشین وازغضب برّه ○ زیراروز عظیم خشم اورسیده است
وکیست که طاقت ایستادن دارد

(باب هفتم درذکر مختوم ساختن برگزیدگان)

۱ وبعد ازآن دیدم چهار فرشته برچهارگوشهٔ زمین ایستاده چهار
باد زمین رابازمیدارند تاباد برزمین وبردریا وبرهیچ درخت نوزد ○
۲ وفرشتهٔ دیگر رادیدم که ازمطلع آفتاب بالامیآید ومُهر خدای حیّ را
دارد وبآن چهار فرشتهٔ که معمور بودند تابزمین ودریا زیان رسانند
۳ بآواز بلند ندا کرده ○ گفت هیچ ضرری بزمین ودریا ودرختان مرسانید
۴ تابندگان خدای خودرا برپیشانیٔ ایشان مُهر نزنیم ○ وعدد مختومان
راشنیدم که ازجمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهار هزارمُهر

۵ شدند ۞ از سبط یهودا دوازده هزار مختوم واز سبط راؤبین دوازده
۶ هزار مختوم ۞ واز سبط اشیر دوازده هزار مختوم واز سبط نفتالیم دوازده
۷ هزار مختوم واز سبط منسّه دوازده هزار مختوم ۞ واز سبط شمعون
دوازده هزار مختوم واز سبط لاوی دوازده هزار مختوم واز سبط
۸ یساکار دوازده هزار مختوم ۞ از سبط زبولون دوازده هزار مختوم واز
سبط یوسف دوازده هزار مختوم واز سبط بن یامین دوازده هزار
۹ مختوم شدند ۞ وبعد ازین دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس
ایشانرا نتواند شمرد از هر امّت وقبیله وقوم وزبان در پیش تخت ودر
حضور برّه بجامه های سفید آراسته وشاخه های نخل بدست گرفته
۱۰ ایستاده اند ۞ وبآواز بلند ندا کنان میگویند نجات مرخدای مارا
۱۱ نشینندهٔ بر تخت وبرّه راست ۞ وجمیع ملائکه در گرد تخت وپیران
وچهار حیوان می ایستادند ودر پیش تخت بروی در افتاده سجده
۱۲ کردند ۞ وگفتند آمین برکت ومجد وحکمت وسپاس واکرام
۱۳ وقدرت وقوّت خدای مارا باد تا ابد الآباد آمین ۞ ویکی از پیران
۱۴ متوجّه شده بمن گفت این سفید پوشان کیانند واز کجا آمدند ۞ من
اورا گفتم خداوندا تو میدانی مرا گفت ایشان کسانی میباشند که از
عذاب شدید بیرون آمدند ولباس خودرا بخون برّه شست وشو کرده
۱۵ سفید نمودند ۞ ازین جهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روز در
هیکل او بخدمت او مشغول وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان
۱۶ برپا خواهد داشت ۞ ودیگر هرگز گرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب

۱۷ وهیچ گرما برایشان نخواهد افتاد۞ زیرا برّهٔ که درمیان تخت است
ایشان را رعایت کرده بچشمه های آب حیات راهنمائی خواهد نمود
وخدا هراشکیرا ازچشمانشان پاک خواهد کرد

(باب هشتم مُهر هفتم)

۱
۲ وچون مُهر هفتم راگشود خاموشی قریب به نیم ساعت شد۞ ودیدم
هفت فرشته راکه درحضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کرّنا
۳ داده شد۞ وفرشتهٔ دیگر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلای
وبخور بسیار بدو داده شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا
۴ که پیش تخت است بیفزاید۞ ودود بخور ازدست فرشته بادعاهای
۵ مقدّسین درحضور خدا بالا رفت۞ پس فرشته مجمر راگرفته از
آتش قربانگاه آنرا پرکرد وبسوی زمین انداخت وصداها ورعدها و
برقها وزلزلهٔ حادث گردید۞

(ذکر صداهای هفت کرّنا)

۶ وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنا داشتند خودرا مستعدّ نواختن نمودند۞
۷ وچون اوّلی بنواخت تگرگ وآتش ممزوج بخون حادث گشته بسوی
زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهر گیاهی سبز سوخته شد۞

(کرّنای دوّم)

۸ وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ باآتش افروخته شده

۹ بدریا افکنده شد وثلث دریا خون کردید○ وثلث مخلوقات
دریائیکه ذی حیات هستند بمردند وثلث کشتیها تباه کردید○

(کرّنای سیّم)

۱۰ وچون فرشتهٔ سیّم نواخت ناگاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته
۱۱ شده از آسمان فرود آمده برثلث نهرها وچشمه های آب افتاد○ واسم
آن ستاره را اَفْسِنْتِین میخوانند وثلث آبها به اَفْسِنْتِین مبدّل گشت
وبسیاری از مردم مردند از آبهائی که تلخ شده بود○

(کرّنای چهارم)

۱۲ وفرشتهٔ چهارم بنواخت وبه ثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستاره
۱۳ ها صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک کردد وثلث روز همچنین بی
نورشود○ ودیدم وشنیدم فرشتهٔ راکه در وسط آسمان میپرد وبآواز
بلند میکوید وای وای وای برسکنهٔ ارض بسبب باقی صداهای
کرّنای آن سه فرشتهٔ که می باید بنوازند

(باب نهم کرّنای پنجم)

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔ از آسمان بزمین افتاده دیدم
۲ وکلید چاه هاویه بدو داده شد○ وچاه هاویه را کشاد ودودی چون
دود کلخنی عظیم از چاه بالا آمد وآفتاب وهوا از دود چاه تاریک کشت○
۳ وازمیان دود ملخها به زمین برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای
۴ زمین داده شد○ وآنها مامور شدند که ضرر نرسانند نه بکیاه زمین

ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه مُهرخدارا برپیشانیٔ
خود ندارند۞ وبآنها قدغن شد که ایشانرا نکشند بلکه تا مدّت پنج ۵
ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیّت عقرب بود وقتیکه
کسیرا نیش زند۞ ودرآن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا ۶
نخواهند یافت وتمنّای موت خواهند داشت امّا مرگ ازایشان خواهد
گریخت۞ وصورت ملخها چون اسبهای آراسته برای جنگ میبود ۷
وبرسرایشان مثل تاجهای شبیهٔ طلا وچهرهای ایشان شبیهٔ صورت
انسان بود۞ وموی داشتند چون موی زنان ودندانهایشان مانند ۸
دندانهای شیران بود۞ وجوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین ۹
وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه های اسبهای بسیارکه بجنگ
همی تازند۞ ودُمها چون عقربها با نیشها دارند ودردُم آنها قدرت ۱۰
است که تا مدّت پنج ماه مردم را اذیّت نمایند۞ وبرخود پادشاهی ۱۱
دارند که ملاك الهاویه است که درعبرانی به اَبَدّون مسمّی است
ودریونانی اورا اپولیون خوانند۞ یک وای گذشته است اینک ۱۲
دووای دیگر بعد ازین میآید۞

(کرّنای ششم)

وفرشتهٔ ششم بنواخت که ناگاه آوازی ازمیان چهار شاخ مذبح طلائی ۱۳
که درحضور خداست شنیدم۞ که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب ۱۴
کرّنا بود میگوید آن چهار فرشته را که برنهر عظیم فرات بسته اند
خلاص کن۞ پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه ۱۵

Mmmm

وسالِ معیّن مهیّا شده اند تا اینکه ثلث مردم را بقتل رسانند خلاصی
۱۶ یافتند؛ وعدد جنود سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا
۱۷ شنیدم؛ وباین طور اسبان وسواران ایشانرا در رویا دیدم که
جوشنهای آتشین وآسمان جونی وکبریتی دارند وسرهای اسبان چون
سر شیران است وازدهانشان آتش ودود وکبریت بیرون می آید؛
۱۸ ازین سه بلا یعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان بر می آید ثلث
۱۹ مردم هلاک شدند؛ زیرا که قدرت آنها در دهان ودُم ایشان است
زیرا که دُمهای آنها چون مارهاست که سرها دارند وبآنها اذیّت
۲۰ میکنند؛ وسائر مردم که باین بلایا کشته نکشتند توبه نکردند از
اعمال دستهای خود تا آنکه ترک کنند عبادت دیوها وبتهای
طلا ونقره وبرنج وسنک وچوب که طاقت دیدن وشنیدن
۲۱ وخرامیدن ندارند؛ وازقتلها وجادوکریها وزنا ودزدیهای خود
توبه نکردند

(باب دهم در ذکر رویای کتاب کوچک)

۱ ودیدم فرشتهٔ تنومند دیکر را که ازآسمان نازل میشود که ابری در
بردارد وقوس قزحی برسرش وچهره اش چون آفتاب وپاپهایش
۲ چون ستونهای آتش؛ ودردست خود کتابچهٔ کشوده دارد وپای
۳ راست خود بردریا وپای چپش را برزمین نهاده؛ وبآواز بلند چون
غرّش شیر نعره زد وچون صدا کرد هفت رعد بصداهای خود
۴ متکلّم شدند؛ وچون هفت رعد تکلّم کردند مستعدّ نوشتن شدم

آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مُهر کن
و آنها را منویس ۞ و آن فرشتهٔ را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم ٥
دست راست خود را بسوی آسمان بلند کرده ۞ قسم خورد به او که ٦
تا ابد الآباد زنده است که آسمان و آنچه در آن است و زمین و دریا
و آنچه در آن است آفرید که بعد ازین درنگی نخواهد بود ۞ بلکه در ایّام ٧
صدای فرشتهٔ هفتم چون کرنا را بنوازد سرّ خدا با تمام خواهد رسید
چنانکه بندگان خود را یعنی انبیاء را بشارت داد ۞ و آن آوازی که از ٨
آسمان شنیده بودم باز با من تکلّم نموده گفت برو و کتابچهٔ گشاده را
از دست فرشتهٔ که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر ۞ پس بنزد ٩
فرشته رفته بوی گفتم کتابچه را بمن بده مرا گفت بگیر و بخور که اندرونترا
تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود ۞
پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که در دهانم چون عسل ١٠
شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید ۞ و مرا گفت که ١١
می باید تو اقوام و امّتها و زبانها و سلاطین بسیار را نبوّت کنی

(باب یازدهم ذکر پیمایش هیکل خدا)

و نیٔ چون عصا بمن داده شد و فرشته بایستاد و بمن گفت برخیز ١
و هیکل خدا و مذبح و عبادت کنندگان آنرا پیمایش نما ۞ و صحن ٢
بیرون هیکل را واگذار و آنرا مپیما که بامّتها داده شد و شهر مقدّس را
چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود ۞ و به دو شاهد خود خواهم داد که ٣

پلاس دربرکرده مدّت هزار و دویست و شصت روز نبوّت نمایند ۞
۴ ایناانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند ارض
۵ ایستاده اند ۞ واکرکسی بخواهد بدیشان ضرر رساند آتشی از دهانشان
بدر شده دشمنان ایشانرا فرومیکیرد که هرکه قصد اذیّت ایشان
۶ دارد بدین کونه باید کشته شود ۞ اینها قدرت به بستن آسمان دارند
تا در ایّام نبوّت ایشان باران نبارد و تسلُّط برآبها دارند که آنها را بخون
۷ تبدیل نمایند وجهانرا هرکاه بخواهند بانواع بلا مبتلا سازند ۞ وچون
شهادت خودرا باتمام رسانند آن وحش که از هاویه برمی آید با ایشان
۸ جنک کرده غلبه می یابد وایشانرا میکشد ۞ ولعش های ایشان
میمانند در شارع عام شهر عظیم که بمعنیٔ روحانی بسدوم و مصر مسمّی
۹ است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت ۞ وکروهی از اقوام
وقبائل و زبانها وامّتها لعش های ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند
۱۰ واجازت نمیدهند که لعشهای ایشانرا بقبر سپارند ۞ وسکنهٔ ارض بر
ایشان خوشی وشادی میکنند ونزد یکدیکر هدایا خواهند فرستاد
۱۱ از آنرو که این دو نبیّ ساکنین جهانرا مُعذّب ساختند ۞ وبعد از سه
روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که برپایهای خود
۱۲ ایستادند وبینندکان ایشانرا خوفی عظیم فروکرفت ۞ وآوازی بلند
از آسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صُعود نمائید پس در
۱۳ ابر بآسمان بالا شُدند ودشمنانشان ایشانرا میدیدند ۞ ودرهمان
ساعت زلزلهٔ عظیم حادث کشت که ده یک از شهر مُنهدم کردید

وهفت هزار نفر از زلزله هلاک شُدند و باقی ترسان کشته خدای
۱۴ آسمان را تمجید کردند ○ وایِ دویم درگذشت اینک وایِ سیّم بزودی
می آید ○

(ذکر کرّنای هفتم)

۱۵ و فرشتهٔ هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان میگفتند
سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الآباد حکمرانی
۱۶ خواهد کرد ○ و آن بیست وچهار پیرکه در حضور خدا بر تختهای خود
۱۷ نشسته اند بروی در افتاده خدا را سجده کردند ○ وگفتند ترا شکر
میکنیم خداوند خدای قادر علی الاطلاق که هستی و بودی زیرا که
۱۸ قدرت عظیم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی ○ وامّتها
خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر
ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مُقدّسین و خائفین
نامت را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مُفسدین ارض را فاسد
۱۹ گردانی ○ وهیکل خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامهٔ او
در هیکل او ظاهر شُد و برقها وصداها ورعدها وزلزله وتگرگ
عظیم حادث شد

(باب دوازدهم در ذکر رؤیای زن واژدها)

۱ وعلامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی خورشید را در بر کرده وماه
۲ زیر پایش وبر سرش تاجی از دوازده ستاره ○ وحامل بوده از درد زه
۳ وعذاب زادن فریاد برمی آورد ○ وعلامتی دیگر در آسمان پدید

آمد که اینک اژدهای بزرگ سرخ فام که او را هفت سر و ده شاخ
۴ بود و بر سرهایش هفت افسر ○ و دُمش ثلث کواکب آسمانرا کشیده
آنها را بر زمین ریخت و اژدها پیش آن زن که میزاید می ایستد تا چون
۵ بزاید فرزند او را به بلعد ○ پس زائید فرزند نرینهٔ را که همه امّتهای
زمین را بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا
۶ و تخت او ربوده شد ○ و زن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای
وی از خدا مُهیّا شده است تا او را مدّت هزار و دویست و شصت روز
۷ به پرورند ○ و در آسمان جنگ شُد میکائیل و فرشتکانش با اژدها
۸ جنگ کردند و اژدها و فرشتکانش جنگ کردند ○ ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیکر در آسمان یافت نشد ○ و انداخته شُد
اژدهای بزرگ یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمّیٰ است
که تمام رُبع مسکون را میفریبد بر زمین انداخته شد و فرشتکانش
۱۰ با وی انداخته شدند ○ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که میکوید
اکنون نجات و قدرت و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیح او ظاهر
شد زیرا که آن مُدّعیٔ برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما
۱۱ بر ایشان دعوی میکند بزیر افکنده شُد ○ و ایشان بوساطت خون
برّه و کلام شهادت خود برا و غالب آمدند و جان خود را دوست
۱۲ نداشتند حتّی بمرگ ○ ازین جهة شاد باشید ای آسمانها و ساکنین آنها
و وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد شما فرود شُده است با خشم
۱۳ عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد ○ و چون اژدها دید که

برزمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را آورده بود جفا کرد ○
۱۴ و دو بال عقابی بزرگ بزن داده شد تا پرواز کند ببیابان بمقام خود
جائیکه او را از نظر آن مار زمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش
۱۵ میکنند ○ و مار از دهان خود در عقب زن آبی چون رودی ریخت
۱۶ تا سیل او را فرو گیرد ○ و زمین زن را حمایت کرد و زمین دهان خود را
۱۷ کشاده آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد ○ و اژدها بر زن
غضب نموده رفت تا با باقی ذریّت او که احکام خدا را حفظ می کنند
و شهادت عیسی را نکاه می دارند جنک کند

(باب سیزدهم در ذکر رویای وحش)

۱ و بر ریك دریا ایستاده بودم و دیدم وحشی از دریا بالا می آید که ده
شاخ و هفت سر دارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر
۲ است ○ و آن وحش را که دیدم مانند پلنك بود و پایهایش چون پای
خرس و دهانش چون دهان شیر و اژدها قدرت خویش و تخت خود
۳ و اختیار عظیمی بوی داد ○ و یکی از سرهایش را دیدم که کویا زخمی
مهلك دارد و از آن زخم مهلك شفا یافت و تمامی اهل جهان در پی این
۴ وحش در حیرت افتادند ○ و بپرستیدند آن اژدها را که اقتدار بوحش
داده بود و وحش را سجده کرده کفتند که کیست مثل وحش و کیست که
۵ با وی میتواند جنک کند ○ و بوی دهانی داده شد که بکبر و کفر تکلّم
میکنند و قدرتی با و عطا شد که مدّت چهل و دو ماه عمل کند ○

۶ پس دهان خودرا بکفرهای برخدا گشود تا براسم او و خیمهٔ او و سکنهٔ
۷ آسمان کفر گوید ○ و بوی داده شد که با مقدّسین جنگ کند
و برایشان غلبه یابد و تسلّط برهر قبیله و قوم و زبان و امّت بدو
۸ عطا شد ○ و جمیع سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسامیٔ ایشان در دفتر
حیات برّهٔ ذبح شده از بنای عالم مکتوب میباشد اورا خواهند
۹ ۱۰ پرستید ○ اگر کسی گوش دارد بشنود ○ اگر کسی اسیر نماید به اسیری
رود و اگر کسی بشمشیر قتل کند میباید او بشمشیر کشته گردد در
اینجاست صبر و ایمان مقدّسین ○

(ذکر وحش دوّم)

۱۱ و دیدم وحش دیگریرا که از زمین بالا می آید و دو شاخ چون برّه
۱۲ داشت و مانند اژدها تکلّم مینمود ○ و بتمام اختیار وحش نخست
در حضور وی عمل میکند و زمین و سکنهٔ آنرا مجبور میسازد که وحش
۱۳ نخست را که از زخم مهلک شفا یافت بپرستند ○ و معجزات عظیمه
بعمل می آورد تا آتش را نیز از آسمان در حضور مردم فرود آورد ○
۱۴ و سکنهٔ ارض را گمراه میکند بآن معجزاتی که بوی داده شد که آنها را در
حضور وحش بنماید و بساکنین زمین میگوید که صورتی را از آن
۱۵ وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند ○ و بوی
داده شد که آنصورت وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش تکلّم
کند و چنان کند که هر که شکل وحشرا پرستش نکند کشته گردد ○
۱۶ و همه را از کبیر و صغیر و غنی و فقیر و غلام و آزاد مجبور میسازد که بر

دست راست یا بر پیشانیٔ خود نشانی گذارند۞ واینکه هیچ کس خرید ۱۷
وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یا اسم یا عدد اسم وحش را
داشته باشد۞ در اینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحش را ۱۸
بشمارد زیراکه عدد انسان است وعددش ششصد وشصت
وشش است

(باب چهاردهم در رویای برّه)

ودیدم که اینک برّهٔ بر کوه صهیون ایستاده است وباوی صد ۱
وچهل وچهار هزار نفر یکه اسم او واسم پدر اورا بر پیشانیٔ خود مرقوم
دارند۞ وصدائی از آسمان شنیدم چون صدای آبهای بسیار وچون ۲
صدای رعد عظیم وآن آوازی که شنیدم مانند صدای بربط نوازان
بود که بربطهای خودرا بنوازند۞ ودر حضور تخت وچهار حیوان ۳
وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچ کس استطاعت نداشت که
آن سرود را بیاموزد جز آن صد وچهل وچهار هزار نفریکه از زمین
خریده شده بودند۞ ایناند آنانیکه بازنان آلوده نشدند زیراکه ذوی ۴
بکارت هستند وآنانند که برّه را متابعت میکنند هرکجا میرود واز میان
مردم خریده شده اند تا نوبر باشند برای خدا وبرّه۞ ودر دهان ایشان ۵
دروغی یافت نشد زیراکه بی عیب هستند۞

(رویای ملک بشارت ده)

وفرشتهٔ دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند وانجیل ۶
جاودانی را دارد تا سکنهٔ ارض را از هر امّت وقبیله وزبان وقوم بشارت

۷ دهد ٭ و بآواز بلند میگوید از خدا بترسید و او را تمجید نمائید زیرا که
زمان داوریٔ او رسیده است پس خالق آسمان و زمین و دریا و چشمه
های آبرا پرستش کنید ٭

(مژدهٔ انهدم بابل)

۸ و فرشتهٔ دیگر از عقب او آمده گفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم
۹ که از خمر غضب زنای خود جمیع امّتها را نوشانید ٭ و فرشتهٔ سیّم از
عقب این دو آمده بصدای بلند میگوید اگر کسی وحش و صورت
۱۰ او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد ٭ او نیز از
خمر غضب خدا که در پیالهٔ خشم وی بیغش آمیخته شده است خواهد
نوشید و در نزد فرشتگان مقدّس و در حضور برّه باتش و کبریت
۱۱ معذّب خواهد شد ٭ و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد متصاعد
می شود پس آنانیکه وحش و صورت او را پرستش میکنند و هرکه نشان
۱۲ اسم او را پذیرد شبانه روز آرامی ندارند ٭ در اینجاست صبر مقدّسین
۱۳ که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می نمایند ٭ و آوازی را از آسمان
شنیدم که میگوید بنویس که از کنون خوشحالند مردگانیکه در خداوند
میمیرند و روح میگوید نعم تا آنکه از زحمات خود آرامی یابند و اعمال
ایشان از عقب ایشان میرسد ٭

(رویای حصاد آخرت)

۱۴ و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و بر ابر نشینندهٔ چون پسر انسان
۱۵ تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است ٭ و فرشتهٔ دیگر از

هیکل بیرون آمده باواز بلند آن ابرنشین راندا میکند که داس خودرا
پیش بیاور و درو کن زیرا هنکام حصاد رسیده وحاصل زمین خشک
۱۶ شده است ⊙ وابرنشین داس خودرا بر زمین آورد و زمین درویده
۱۷ شد ⊙ وفرشتهٔ دیکر از هیکلیکه در آسمان است بدر آمد واو نیز داسی
۱۸ تیز داشت ⊙ وفرشتهٔ دیکر که بر آتش مسلّط است از مذبح بیرون شده
بصدای بلند ندا در داده صاحب داس تیز را کفت داس تیز خودرا
پیش آور و خوشه های تاك ارض را بچین زیرا انکورهایش رسیده
۱۹ است ⊙ پس فرشته داس خودرا بر زمین آورد و تاك زمین را چیده
۲۰ آنرا در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت ⊙ وچرخشت خارج
شهر پای مال شد وخون از چرخشت تا بدهن اسبان بمسافت هزار
وششصد تیر پرتاب جاری شد

(باب پانزدهم در ذکر هفت پیالهٔ غضب الهی)

۱ ودیدم علامتی دیکر در آسمان عظیم وعجیب یعنی هفت فرشتهٔ که
هفت بلای آخرین دارند زیرا که بآنها غضب الهی بانجام میرسد ⊙
۲ ودیدم مثال دریائی از شیشهٔ مخلوط بآتش وکسانیرا که بر وحش
وصورت او وعدد اسم او نصرت می یابند بر دریای شیشه ایستاده
۳ وبربط های خدا را بدست کرفته ⊙ سرود موسی بندهٔ خدا وسرود
برّه را میخوانند ومیکویند عظیم وعجیب است اعمال تو خداوندا خدای
قادر علی الاطلاق عدل وصدق است راه های توای سلطان

۴ امتّها○ کیست که از تو نترسد خداوندا وکیست که اسمت را تمجید
ننماید زیرا که تنها قدّوسی وجمیع امتّها آمده درحضورت پرستش
۵ خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردید○ وبعد ازاین دیدم که
۶ هیکل خیمهٔ شهادت درآسمان گشوده شد○ وهفت فرشتهٔ که هفت
بلا داشتند کتانی پاك وروشن دربرکرده ومیان ایشان بسته بکمربند
۷ زرین بیرون آمدند○ ویکی ازآنچهار حیوان بآن هفت فرشته
هفت پیالهٔ زرین داد مملوّ از غضب خدائی که تا ابد الآباد زنده
۸ است○ وهیکل از کبریای خدا وقدرت او پردود گردید○ وهیچ
۹ کس نمیتوانست بهیکل درآید تا هفت بلای آن هفت فرشته
بانجام نرسد○

(باب شانزدهم)

۱ وآوازی بلند شنیدم که ازمیان هیکل بآن هفت فرشته خطاب
میکند که بروید هفت پیالهٔ غضب الهی را بر زمین بریزید○

(پیالهٔ اوّل)

۲ واوّلی رفته پیالهٔ خود را بر زمین ریخت ودملهای سخت شدید براصحاب
نشان وحش وپرستندگان صورت او بیرون آمد○

(پیالهٔ دوّم)

۳ ودوّمین پیالهٔ خود را بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل
گشت وهر نفس زنده از چیزهائیکه در دریا بود بمرد○

(پیالهٔ سیّم)

وسیّمین پیالهٔ خودرا در نهرها وچشمه های آب ریخت وخون شد ۴
وفرشتهٔ آبهارا شنیدم که میگوید عادلی ای توکه هستی وبودی ای ۵
قدّوس که چنین حکم کردی زیراکه خون مقدّسین وانبیارا ریختند ۶
وبدیشان خون نوشانیدی زیراکه مستحقّند وخطابی از مذبح ۷
شنیدم که میگفت نعم خداوند خدا یاقادر علی الاطلاق حقّ وعدل
است داوریهای تو

(پیالهٔ چهارم)

وچهارمین پیالهٔ خودرا بر آفتاب ریخت وبآن داده شد که مردمرا باتش ۸
بسوزاند ومردم بحرارت شدید بسوختند وکفر گفتند باسم آن خدا ۹
که براین بلایا مختار است وتوبه نکردند تا اورا تمجید نمایند

(پیالهٔ پنجم)

وپنجمین پیالهٔ خودرا بر تخت وحش ریخت ومملکت او تاریک ۱۰
گشت وزبانهای خودرا از درد میگزیدند وبخدای آسمان بسبب ۱۱
دردها وزخمهای خود کفر میگفتند واز اعمال خود توبه نمیکردند

(پیالهٔ ششم)

وششمین پیالهٔ خودرا بر نهر عظیم فرات ریخت وآبش خشکید تا راه ۱۲
ملوکی که از مشرق آفتاب می آیند مهیّا شد ودیدم که از دهان اژدها ۱۳
واز دهان وحش واز دهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها

۱۴ زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند که بر سلاطین
تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنگ آنروز عظیم
۱۵ خدای قادر علی الاطلاق فراهم آورند ⊙ اینک چون دزد می آیم
خوشا حال کسیکه بیدار شده رخت خودرا نگاه دارد مبادا عریان
۱۶ راه رود و سوات اورا به بینند ⊙ وایشانرا بموضعی که در عبرانی حار
مَجِدّون میخوانند فراهم آوردند ⊙

(پیالهٔ هفتم)

۱۷ وهفتمین پیالهٔ خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند از میان هیکل آسمان
۱۸ از تخت بدر آمده گفت که تمام شد ⊙ وبرقها وصداها ورعدها حادث
گردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه از حین آفرینش انسان برزمین
۱۹ زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود ⊙ وشهر بزرگ به سه قسم
منقسم گشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل بزرگ در حضور خدا
۲۰ بیاد آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدو دهد ⊙ وهر جزیرهٔ
۲۱ گریخت وکوه ها نا یاب گشت ⊙ وتگرگ بزرگ که گویا بوزن یک من
بود از آسمان برمردم بارید ومردم بسبب صدمهٔ تگرگ خدارا کفر
گفتند زیرا که صدمه اش بغایت سخت بود

(باب هفدهُم در ذکر قضایای بابل)

۱ ویکی از آن هفت فرشتهٔ که هفت پیاله را داشتند آمد وبمن خطاب
کرده گفت بیا تا قضای آن فاحشهٔ بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته

۲ است بتو نشان دهم ○ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و سکنهٔ
۳ ارض از خمر زنای او مست شدند ○ و مرا در روح به بیابان برد پس
زنی را دیدم بر وحش قرمز سوار مملوّ از نامهای کفر که هفت سر و ده
۴ شاخ داشت ○ و آنزن به ارغوانی و قرمز آراسته بود و بطلا و جواهر
و مروارید مزیّن و پیالهٔ زرین بدست خود داشت مملوّ از خبائث
۵ و نجاسات زنای خود ○ و بر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ و بابل
۶ عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا ○ و آنزن را دیدم مست از خون
مقدّسین و از خون شهداء عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجّب نمودم ○
۷ و فرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی من سرّ زن و آن وحش را که
۸ هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان مینمایم ○ آن
وحشی که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد بر آمد و بهلاکت
خواهد رسید و سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسماء ایشان از بنای عالم در
دفتر حیات مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن
۹ وحشی که بود و نیست و ظاهر خواهد شد ○ این جاست ذهنی که
حکمت دارد این هفت سر هفت کوه میباشد که زن بر آنها نشسته
۱۰ است ○ و هفت سلطانند که پنج ساقط شدند و یکی هست و دیگری
۱۱ هنوز نیامد و چون آید میباید اندکی بماند ○ و آن وحشی که بود
و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود ○
۱۲ و آن ده شاخ که دیدی ده سلطانند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه
۱۳ یک ساعت با وحش چون سلاطین اقتدار می یابند ○ اینها یک

۱۴ رای شده قدرت واختیار خود را بوحش تسلیم میکنند ⊙ ایشان
با برّه مقاتله خواهند نمود وبرّه برایشان غالب خواهد آمد زیراکه
اورب الارباب وسلطان السّلاطین است ومصاحبان او خوانده
۱۵ شده وبرگزیده وامین هستند ⊙ ومرا میکوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه
۱۶ فاحشه نشسته است اقوام وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد ⊙ وده
شاخ که دیدی و وحش اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت
واورا بی نوا وعریان خواهند نمود وکوشتش را خواهند خورد واورا
۱۷ بآتش خواهند سوزانید ⊙ زیرا خدا در دل ایشان نهاد که ارادهٔ اورا
بجا آرند ویك رای شده سلطنت خود را بوحش سپارند تا کلام خدا
۱۸ تمام شود ⊙ وزنی که دیدی آن شهر عظیم است که بر سلاطین
ارض تسلّط دارد

(باب هجدهم در تخریب بابل)

۱ بعد از آن دیدم فرشتهٔ دیکر از آسمان نازل شد که صاحب قدرت
۲ عظیم بود وزمین بجلال او منوّر شد ⊙ وبآواز سخت ندا کرده
کفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم ومسکن دیوها ومحبس هر
۳ روح خبیث ومحبس هر مرغ ناپاك ومکروه کردیده است ⊙ زیراکه
از خمر غضب آلود زنای او همه امّتها نوشیده اند وپادشاهان جهان با
وی زنا کردند وتجّار جهان از کثرت عیّاشیٔ او مستغنی کردیدند ⊙
۴ وصدائی دیکر از آسمان شنیدم که میکفت ای قوم من از میان او
بیرون آئید مبادا در کناهانش شریك شده از بلاهایش بهره مند

۵ شوید○ زیرا گناهانش تا بفلک رسید و خدا ظلمهایش را بیاد آورده
۶ است○ بدو ردّ کنید آنچه او داده است و بحسب کارهایش بدو
مضاعف برسانید و در پیالهٔ که او آمیخته است او را دو چندان
۷ بیامیزید○ باندازهٔ که خویشتن را تمجید کرد و عیّاشی نمود بآنقدر
عذاب و ماتم بدو دهید زیرا که در دل خود میگوید بمقام ملکه
۸ نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید○ لهذا بلایای او از
مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و بآتش سوخته خواهد
۹ شد زیرا که قدیر است خداوند خدائیکه برا او داوری می کند○ آنگاه
ملوک دنیا که با او زنا و عیّاشی نمودند چون دود سوختن او را بینند
۱۰ گریه و ماتم خواهند کرد○ و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند
گفت وای وای ای شهر عظیم ای بابل بلدهٔ زورآور که در یک
۱۱ ساعت عقوبت تو وارد آمد○ و تجّار جهان برای او گریه و ماتم
۱۲ خواهند نمود زیرا که ازین پس بضاعت ایشانرا کسی نمیخرد○ بضاعت
طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود
قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گران بها و مس و آهن و مرمر○
۱۳ و دارچینی و حماما و خوشبویها و مرّ و کندر و شراب و روغن و آرد
دقیق و گندم و رمه ها و گله ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم○
۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از تو گم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود
۱۵ گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت○ و تاجران این اشیاء که از وی
مستغنی شده اند از ترس عذابش دور ایستاده گریان و ماتم کنان○

۱۶ خواهند کفت وای وای ای شهر عظیم که بکتان وارغوان وقرمز آراسته
می بودی وبزر وجواهر ومروارید مزیّن زیرا دریک ساعت اینقدر
۱۷ دولت عظیم خراب شد۞ وهرناخدا وکل جماعتیکه برجهاز
۱۸ هامیباشند وملّاحان وهرکه شغل دریا میکند دورایستاده۞ چون
دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان کفتند کدام شهراست مثل این
۱۹ شهر بزرك۞ وخاك برسرخود ریخته کریان وماتم کنان فریاد برآورده
میکفتند وای وای برآن شهر عظیم که ازآن هرکه در دریا صاحب
جهاز بود ازنفائس او دولتمند کردید که دریك ساعت ویران کشت۞
۲۰ پس ای آسمان ومقدّسین ورسولان وانبیاء شادی کنید که خدا انتقام
۲۱ شمارا ازاو کشیده است۞ وفرشتهٔ قوّی سنکی چون سنک آسیای
کلان کرفته بدریا انداخت وکفت چنین بیک صدمه شهر بزرك
۲۲ بابل منهدم خواهد شد ودیکر هرکز یافت نخواهد شد۞ وصوت
بربط زنان ومغنّیان ونی زنان وکرّنانوازان بعد ازین درتو شنیده
نخواهد شد وهیچ صنعتکر ازهر صناعتی درتو دیکر پیدا نخواهد شد
۲۳ وباز صدای آسیا درتو شنیده نخواهد شد۞ ونور چراغ درتو دیکر
نخواهد تابید وآواز عروس وداماد باز درتو شنیده نخواهد کشت زیرا
۲۴ که تجّار تو اکابر جهان بودند واز سحر تو جمیع امّتها کمراه شدند۞ ودر
آن خون انبیاء ومقدّسین وتمامی مقتولان روی زمین یافت شد

(باب نوزدهم درذکر عروسیٔ برّه)

۱ وبعد ازآن شنیدم چون آوازی بلند ازانبوهی کثیر درآسمان که

میگفتند هلّلویاه نجات ومجد واکرام وقدرت خدای ما راست ۞
۲ زیراکه احکام او صدق وعدل است که داوری نمود بر فاحشهٔ بزرك
که جهانرا بزنای خود فاسد کردانید وانتقام خون بندکان خودرا از
۳ دست او کشید ۞ وبار دیکر کفتند هلّلویاه ودودش تا ابد الآباد
۴ متصاعد میشود ۞ وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان بروی در
افتاده خدای تخت نشین را سجده نمودند وکفتند آمین هلّلویاه ۞
۵ وآوازی از تخت بیرون آمده کفت حمد نمائید خدای مارا ای تمامی
۶ بندکان او وترسندکان او چه کبیر وچه صغیر ۞ وشنیدم چون آواز
جمعی کثیر وچون صدای آبهای فراوان وچون صوت رعدهای
شدید که میکفتند هلّلویاه که خداوند خدای ما قادر علی الاطلاق
۷ سلطنت میکند ۞ شادی ووجد نمائیم واورا تمجید کنیم زیراکه عروسئ
۸ برّه رسیده است وعروس او خودرا آراسته ۞ وباو داده شد که بکتان
پاك وروشن خودرا بیآراید زیراکه آن کتان عدالت مقدّسین است ۞
۹ ومرا کفت بنویس که مبارکند مدعوّین بزم عروسئ برّه ونیز مرا کفت
۱۰ که این است کلام راست خدا ۞ ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده
کنم بمن کفت زنهار چنین نکنی زیراکه من غلام هستم مثل تو وبرادرانت
که شهادت عیسی دارند خدارا سجده کن زیراکه شهادت عیسی روح
۱۱ نبوّت است ۞ ودیدم آسمانرا کشوده وناکاه اسبی سفید که سوارش
۱۲ امین وصادق نام دارد وبعدل داوری وجنك مینماید ۞ وچشمانش
چون شُعلهٔ آتش وبرسرش افسرهای بسیار واسمی مرقوم دارد که

۱۳ جز خودش هیچکس آنرا نمیداند○ وجامهٔ خون آلود دربردارد ونام
۱۴ اورا کلمة الله میخوانند○ ولشکرهای که درآسمانند براسبهای سفید
۱۵ وبکتان سفید وپاك آراسته از عقب اومی آمدند○ وازدهانش
شمشیری تیزبیرون می آید تابآن امتهارا بزند وآنهارا بعصای
آهنین حکم رانی خواهد نمود واوچرخشت خمرغضب وخشم خدای
۱۶ قادرعلی الاطلاق رازیرپای خود میساید○ وبرلباس وران اونامی
مرقوم است یعنی سلطان السّلاطین وربّ الارباب○

(حکایت حرب حارمجدّون)

۱۷ ودیدم فرشتهٔ رادرآفتاب ایستاده که باآوازبلند تمامی مرغانیراکه در
آسمان پروازمیکنند نداکرده میکوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم
۱۸ خدافراهم شوید○ تابخوزید کوشت پادشاهان وکوشت سپه سالاران
وکوشت جبّاران وکوشت اسبها وسواران آنها وکوشت همکان چه
۱۹ آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر○ ودیدم وحش وسلاطین
ارض وعساکرایشان جمع شده تابااسب سوار ولشکراوجنك کنند○
۲۰ ووحش کرفتارشد ونبیّ کاذب باوی که پیش اومعجزات ظاهرمیکرد
تابآنها صاحبان نشان وحش وپرستندکان صورت اوراکمراه کند
این هردو بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت زنده انداخته
۲۱ شدند○ وباقیان بشمشیری که ازدهان اسب سواربیرون می آمد
کشته شدند وتمامی مرغان ازکوشت ایشان سیرکردیدند

(باب بیستم در ذکر مغلوب و اسیر شدن شیطان)

۱ و دیدم فرشتهٔ را که از آسمان نازل میشود و کلید هاویه و زنجیری
۲ بزرك بدست خود دارد۝ واژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان
۳ میباشد گرفتار کرده اورا تا مدّت هزار سال در بند نهاد۝ و بهاویه اش
انداخت و در را بر او بسته مُهر کرد تا امّتها را دیگر گمراه نکند تا آنکه مدّت
هزار سال بانجام رسد و بعد از آن میباید اندکی خلاصی یابد۝

(ذکر قیامت اوّل)

۴ و تختها نیرا دیدم که بر آنها نشستند و بایشان حکومت داده شد و دیدم
نفوس آنانیرا که بجهة شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانیرا
که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست
خود نپذیرفتند که زنده شده با مسیح هزار سال سلطنت کردند۝
۵ و باقی مردگان زنده نشدند تا هزار سال باتمام رسید اینست قیامت
۶ اوّل۝ خوشحال و مقدّس است کسیکه از قیامت اوّل قسمتی دارد
براینها موت ثانی تسلّط نمی یابد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود
و هزار سال با او حکمرانی خواهند کرد۝

(در ذکر خلاصیٔ شیطان و جنك یاجوج و ماموج)

۷ و چون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی یابد۝
۸ و بیرون رود تا امّتهای را که در چهار زاویهٔ جهانند یعنی یاجوج
و ماجوج را گمراه کند و ایشانرا بجهة جنك فراهم آورد که عدد ایشان چون

۹ ریگ دریاست○ وبرعرصهٔ جهان برآمده لشکرگاه مقدّسین وشهر
محبوب را محاصره کردند پس آتش از جانب خدا ازآسمان فرو ریخته
۱۰ ایشانرا بلعید○ وابلیس که ایشانرا اغوانمود بدریاچهٔ آتش وکبریت
انداخته شد جائیکه وحش ونبیٔ کاذب هستند وتا ابد الآباد شبانه
روز عذاب خواهند کشید

(حکایت یوم حشر وقیامت آخرة)

۱۱ ودیدم تختی بزرگ سفید وشخصی رابرآن نشسته که از روی وی آسمان
۱۲ وزمین گریخت وبرای ایشان جائی یافت نشد○ ومردگانرا ازخورد و
بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده اند ودفترهارا کشودند پس
دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است وبرمردکان داوری
۱۳ شد بحسب اعمال ایشان ازآنچه در دفترها مکتوب است○ ودریا
مردکانیرا که درآن بودند بازداد ومرگ وعالم اموات مردکان خودرا
۱۴ بازدادند وهریکی بحسب اعمالش حکم یافت○ ومرگ وعالم اموات
بدریاچهٔ آتش انداخته شد اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش○
۱۵ وهرکه در دفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچهٔ آتش
افکنده شد

(باب بیست ویکم درذکر معادکل واُوروشلیم جدید)

۱ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید چونکه آسمان اوّل وزمین
۲ اوّل درگذشت ودریا دیگر یافت نمیشود○ ومن یوحنّا شهر مقدّس
اوروشلیم جدید را دیدم که ازجانب خدا ازآسمان نازل میشود مهیّا

۳ شده چون عروسی برای شوهر خود آراسته ۞ و آوازی بلند از آسمان
شنیدم که میگفت اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن
خواهد بود و ایشان قوم او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای
۴ ایشان خواهد بود ۞ و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاك خواهد
کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد
۵ نمود زیرا که امور اوّل درگذشت ۞ و آن تخت نشین گفت الحال همه
چیز را نو میسازم و گفت بنویس که این کلام امین وراست است ۞
۶ باز مرا گفت تمام شد منم الف و یا و ابتداء و انتهاء من هر تشنه را از
۷ چشمهٔ آب حیات مجّاناً خواهم داد ۞ و هر که غالب آید وارث همه
۸ چیز گردد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود ۞ لکن خائفین
و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت پرستان
وجمیع دروغ گویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده با آتش
۹ و کبریت خواهد بود و این است موت ثانی ۞ و یکی از آن هفت فرشته
که هفت پیالهٔ مملوّ از هفت بلایای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب
۱۰ ساخته گفت بیا تا عروس منکوحهٔ برّه را بتو نشان دهم ۞ آنگاه مرا در
روح بکوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدّس اورشلیم را بمن نمود که از
۱۱ آسمان از جانب خدا نازل میشود ۞ که جلال الهی در آن بود و نورش
۱۲ مانند جواهر گرانبها چون یشم بلورین ۞ و حصارش بزرك و بلند
بود و دوازده دروازه داشت و برسر دروازها دوازده فرشته و اسمها
برایشان مرقوم بود که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد ۞

۱۳ از مشرق سه دروازه وازشمال سه دروازه واز جنوب سه دروازه
۱۴ وازمغرب سه دروازه ۞ ودیوارشهر رادوازده اساس بود وبرآنها
۱۵ دوازده اسم دوازده رسول برّه بود ۞ وآنکس که با من تکلّم میکرد نئ
۱۶ طلا داشت تاشهر ودروازهایش ودیوارشرا به پیماید ۞ وشهر مربّع
است که طول وعرضش مساوی است وشهر را بآن نی پیموده
دوازده هزار تیر پرتاب یافت وطول وعرض وبلندیش برابراست ۞
۱۷ وحصارشرا پیموده صد وچهل وچهار ذراع یافت موافق ذراع
۱۸ انسان یعنی فرشته ۞ وبنای دیوار آن از یشم بود وشهر از زر خالص
۱۹ چون شیشهٔ مصفّا ۞ وبنیاد دیوارش بهر نوع جواهر گرانبها مزیّن بود
که بنیاد اوّل یشم ودوّم یاقوت کبود وسیم عقیق سفید وچهارم زمرّد ۞
۲۰ وپنجم جزع عقیقی وششم عقیق وهفتم زبرجد وهشتم زمرّد سلقی ونهم
طوپاز ودهم عقیق اخضر ویازدهم آسمانجونی ودوازدهم یاقوت ۞
۲۱ ودوازده دروازه دوازده مروارید بود هردروازه ازیک مروارید
۲۲ وشارع عام شهر اززر خالص چون شیشهٔ شفاف ۞ ودرآن هیچ
هیکلی ندیدم زیرا خداوند خدای قادر علی الاطلاق وبرّه هیکل
۲۳ آن است ۞ وشهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا روشنائی دهد
۲۴ زیرا که جلال خدا آنرا منوّر میسازد وچراغش برّه است ۞ وامّتها در
نورش سالک خواهند بود وسلاطین جهان جلال واکرام خودرا
۲۵ بآن خواهند درآورد ۞ ودروازهایش درروز بسته نخواهد بود
۲۶ زیرا که شب درآنجا نخواهد بود ۞ وجلال وعزّت امّتها را بآن

۲۷ خواهند رسانید ۝ وچیزی ناپاك یا کسی که مرتکب عمل زشت
یا دروغ شود هرکز داخل آن نخواهد شد مکر آنانیکه در دفتر حیات
برّه مکتوب اند

(باب بیست ودوّم)

۱ وبمن نشان داد نهری را از آب حیات صاف مانند بلّور که از تخت
۲ خدا وبرّه جاری میشود ۝ ودر وسط شارع عام آن وبرهرد وکنارهٔ
نهر درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هرماه میوهٔ خودرا
۳ میدهد وبرکهای آن درخت برای سفائ امّتها میباشد ۝ ودیکر
هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه درآن خواهد بود وبندکانش
۴ اورا عبادت خواهند نمود ۝ وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
۵ بر پیشانئ ایشان است ۝ ودیکر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ
ونور آفتاب ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا
ابد الآباد سلطنت میکنند ۝

(تتمهٔ مکاشفه)

۶ ومرا کفت این کلام امین وراست است وخداوند خدای ارواح
انبیاء فرشتهٔ خودرا فرستاد تا به بندکان خود آنچه زود می باید واقع
۷ شود نشان دهد ۝ واینک بزودی می آیم خوشا حال کسیکه کلام
۸ نبوّت این کتابرا نکاه دارد ۝ ومن یوحنّا این امور را شنیدم ودیدم
وچون شنیدم ودیدم افتادم تا سجده کنم پیش پایهای آن فرشتهٔ که
۹ این امور را بمن نشان داد ۝ مرا کفت زنهار نکنی زیرا که هم خدمت با

توهستم وبا انبیاء یعنی برادرانت وباحافظین کلام اینکتاب خدارا سجده
۱۰ کن ⊙ ومرا گفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیرا که وقت نزدیک
۱۱ است ⊙ هرکه ظالم است باز ظالم باشد وهرکه خبیث است باز خبیث
بماند وهرکه عادل است باز عدالت کند وهرکه مقدّس است
۱۲ خودرا متقدّس دارد ⊙ واینک بزودی می آیم واجرت من با من
۱۳ است تا هرکسیرا بحسب اعمالش ادا نمایم ⊙ من الف ویاء وابتداء وانتهاء
۱۴ واوّل وآخر هستم ⊙ خوشا حال آنانیکه احکام اورا بجا آورند تا بر
۱۵ درخت حیات اقتدار یابند وبدروازهای شهر درآیند ⊙ که بیرونند
سکان وساحران وزانیان وقاتلان وبت پرستان وهرکه دروغ را
۱۶ دوست دارد وبعمل آورد ⊙ من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا
درکلیساها بدین امور شهادت دهد منم ریشه ونسل داود وستارهٔ
۱۷ درخشندهٔ صبح ⊙ وروح وعروس میگویند بیا وهرکه میشنود بگوید بیا
وهرکه تشنه باشد بیاید وهرکه خواهش دارد ازآب حیات بی قیمت
۱۸ بگیرد ⊙ زیرا هرکسرا که کلام نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم
بدینکه اگر کسی برآنها بیفزاید خدا بلایای مکتوب درین کتابرا بروی
۱۹ خواهد افزود ⊙ وهرگاه کسی ازکلام این نبوّت چیزی کم کند خدا نصیب
اورا ازدرخت حیات وازشهر مقدّس وازمکتوبات این کتاب منقطع
۲۰ خواهد کرد ⊙ اوکه برین اُمور شاهد است میگوید نعم بزودی می آیم
۲۱ آمین بیا ای خداوند عیسی ⊙ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ
شما باد آمین

فهرست غلطهای طبع که در این کتاب مقدّس واقع شد

صفحه	سطر	خطا	صواب	صفحه	سطر	خطا	صواب
۵	۱۸	میکنید	میکند	۷۴	۱۴	آقایی	آقای
۸	۱۲	بربان	بزبان	۷۹	۱۲	ابلدس	ابلیس
۸	۱۲	نی	نبیّ	۸۴	۱۰	فرشتاده	فرستاده
۱۳	۳	میاراند	میباراند	۱۰۷	۱۱	اصعا	اصغا
۱۴	۱۲	نخشید	نبخشید	۱۱۱	۱۹	استفسار	استفسار
۱۹	۳	حواب	جواب	۱۲۳	۵	کشةه	کشته
۱۹	۳	نیم	نیّم	۱۲۵	۸	داوادا	داودا
۳۱	۱۸	نهاد	نهاد	۱۴۰	۱۱	جامهای	جامه‌های
۳۳	۲۰	شحص	شخص	۱۴۳	۱۱	وبفت	کفت
۳۷	۱۸	مرّخص	مرخّص	۱۴۳	۱۹	لمارا	لَما
۳۸	۱۵	تاحریرا	تاجریرا	۱۴۴	۵	دبکر	دیکر
۵۵	۱۶	شخص	شخصی	۱۴۸	۸	نبی	بنی
۵۸	۱۴	ایشن	ایشان	۱۷۹	۱۹	دیکرانرارا	دیکرانرا
۶۱	۷	کفتند	کفت	۱۷۷	۱۴	برادراست	برادرانت
۶۲	۱۴	نزدبک	نزدیک	۱۸۰	۱۹	داحل	داخل
۶۷	۸	نشتن	نشستن	۱۹۴	۲۰	ینطقه	ینطبقه

صفحه	سطر	خطا	صواب
۲۰۲ ۲۰۵	۹ ۳	کوچها	کوچه‌ها
۲۰۳	۴	جوجهای	جوجه‌های
۲۱۱	۲	میخواهد	میخواهند
۲۵۹	۱۲	تفتیشی	تفتیش
۲۷۴	۱۹	مزدوراست	مزدو راست
۲۷۷	۵	مینمرد	مینمود
۲۹۳	۸	می میروم	میروم
۳۰۷	۳	بیاآئید	بیاآئید
۳۱۲	۷	آسیا	آسِیّا
۳۱۹	۷	تحید	تمجید
۳۱۷	۱۹	راسید	رسید
۳۲۰	۹	بقوت	بقوّت
۳۴۱	۱۹	آکامانید	آکاهانید
۳۴۴ ۳۴۴	۵ ۹	زبخیر	زنجیر
۳۴۹	۳	بوحنّای	یوحنّای
۳۴۹	۱۱	البدس	القدس
۳۵۳	۷	پزبرفتند	پذیرفتند
۳۵۴	۱۹	ملقّب	ملقّب

صفحه	سطر	خطا	صواب
۳۵۸	۱۰	غطم	عظم
۳۵۹	۹	مردبان	مردمان
۳۶۴	۱۱	متّفرق	متفرّق
۳۷۱	۳	نه ایستادم	بازنه‌ایستادم
۳۷۲	۱	یاقته	یافته
۳۷۲ ۳۹۴	۱۲ ۹	القدّس	القدس
۳۸۹	۱	حصور	حضور
۳۸۷	۹	کردانند	کردند
۳۸۸	۳	پادشاده	پادشاه
۳۸۹	۱	فلیقیّه	قلیقیّه
۳۹۱	۱	بهمانهٔ	بهانه
۳۹۵	۳	بانجیل	بمسیح
۴۱۵	۱۵	بشربعت	بدان شریعت
۴۱۸	۲	وکرنه	واکرنه
۴۲۸	۹	طَریفینیا	طَریفینا
۴۳۷	۴	میکنیدید	میکنید
۴۵۱	۱۱	مینوسم	مینویسم
۴۵۳	۱۵	سهٔ	سه

صفحه	سطر	خطا	صواب	صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۰۴	۴	افضل	افضل	۶۰۸	۱۲	نبیٔ	نبیّ
۴۰۴	۱۵	غیّور	غیور	۶۰۹	۷	کلّامیکه	کلامیکه
۴۵۷	۱۹	بدنجبت	بدبخت	۶۱۶	۶	حصور	حضور
۴۵۹	۴	دانها	دانه‌ها	۶۱۹	۲۰	آمد	آمده
۴۷۰	۳	ساعی	سعی	۶۲۲	۲	دبوتریفیس	دیوُتَرِیفیس
۴۷۴	۱۴	کلال	کلام	۶۲۲	۳	لهذاکر	لهذا آکر
۴۷۴	۱۶	آحسان	احسان	۶۲۴	Heading	رسالهٔ یهودا	رسالهٔ یهودا
۴۸۳	۱	فرشتادم	فرستادم	۶۲۵	Heading	دردمّ بدعتها	رسالهٔ یهودا
۴۹۰	۱۹	ازاد	آزاد	۶۵۰	۴	انهدم	انهدام
۴۹۴	۹	آنچه میخواهید میکنید نمیکنید	میکنید آنچه نمیخواهید	۶۵۴	۱	ظابر	ظاهر
				۶۵۵	۴ و ۱۰	شاج	شاخ
۵۸۲	۸	ازازدردها	ازدردها	۶۵۷	۱۷	عراابها	عرابه‌ها